اطلاعات

چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۱ ـ ۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۳ـ ۱۸ آوریل ۲۰۱۲ـ شماره ۲۵۲۹۱ ـ ۲۰ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

مخالفت روسیه با تحریم‌های تازه علیه ایران

*لاوروف: اروپا و آمریکا با اعمال تحریم‌های جدید مرتکب اشتباه می‌شوند
*آلمان برای همکاری هسته‌ای صلح آمیز با ایران اعلام آمادگی کرد
*آمریکا و اتحادیه اروپا بر ادامه تحریم‌های ایران تاکید کردند

صفحه ۲

اخبار ضد و نقیض از وقوع کودتا در قطر

*رسانه‌های عربی: شماری از افسران عالیرتبه ارتش اقدام به کودتا کرده‌اند و امیر قطر با کمک نیروهای آمریکایی به مکان نامعلومی منتقل شد
*العربیه: مسئولیت کودتاگران را فرمانده ارشد گارد سلطنتی به عهده داشت

صفحه ۱۶

رئیس جمهوری در مراسم روز ارتش اعلام کرد:

آمادگی ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس



*نیروهای مسلح آماده دفاع از صیانت و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران هستند و هرگونه تعرض دشمنان را سرکوب خواهند کرد
* دخالت بیگانگان در منطقه جز اختلاف و نا امنی ثمری نخواهد داشت
*سردار احمد وحیدی وزیر دفاع: جزایر سه‌گانه جزو لاینفک سرزمین ایران است و هیچ تردیدی در آن نیست
* امیر سرلشکر صالحی فرمانده کل ارتش: اجازه جسارت به جزایر سه گانه را به هیچ کس نمی‌دهیم
* امیر سیاری فرمانده نیروی دریایی ارتش: وزیر خارجه امارات عددی نیست که درباره جزایر سه‌گانه اظهار نظر کند
*امیرپور دستان فرمانده نیروی زمینی ارتش: رزمایش مشترک سپاه و ارتش نیمه دوم امسال برگزار می‌شود

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: «نیروهای مسلح آماده دفاع از صیانت و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران هستند و هرگونه تعرض دشمنان را سرکوب خواهند کرد.»

به گزارش خبرنگار ما، دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری دیروز در مراسم روز ارتش و رژه نیروهای مسلح با اعلام این مطلب تأکید کرد: معتقدیم امنیت منطقه توسط خود کشورهای منطقه برقرار خواهد شد و دخالت‌های بیگانگان جز اختلاف و ناامنی، ثمری نخواهد داشت.

وی افزود: بنابراین ما آماده

بقیه در صفحه ۲



وزیر نفت در مراسم افتتاح نمایشگاه بین‌المللی نفت و گاز:

۴۰ میلیارد دلار در صنعت نفت سرمایه گذاری می شود

* معاون اول رئیس جمهوری: تحریم عامل خودکفایی ۸۵ درصد ساخت تجهیزات صنعت نفت تا سال ۹۴ است
* مشکلات موجود برای ورود بخش خصوصی به این صنعت را رفع می‌کنیم
* مدیرعامل شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی ایران: حضور شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در این نمایشگاه نشان می‌دهد ایران از تحریم‌ها عبور کرده است

صفحه ۴

دکتر ملک‌زاده: تریاک عامل بروز ۵ نوع سرطان است

*ایران بیشترین شمار معتادان به تریاک را در جهان دارد
* ۴۰ درصد ایرانی‌ها چربی خون بالا دارند

صفحه ۱۴

استعفای ناگهانی رئیس هیات ناظران سازمان ملل در سوریه

* ژنرال «احمد حمیش» از مغرب، به طور موقت جانشین رابرت مور شد

صفحه ۱۶

سهمیه بنزین اردیبهشت بدون تغییر واریز می‌شود

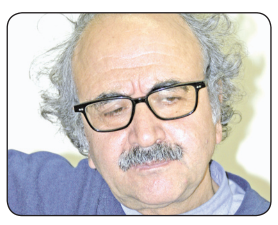
صفحه ۴

محک
خوش بود گر محک تجربه آید به میان... ابوالقاسم ـ قاسم زاده
آب دریای خزر برای فلات مرکزی کشور
صفحه ۲

گزارش
دورخیز برای به کارگیری انرژی‌های پاک
صفحه ۵



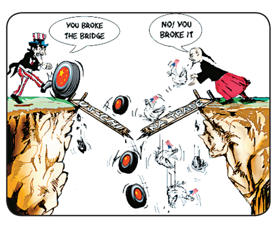
ایران شناسی
سرچشمه‌های شعر عطار
دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی
صفحه ۶



حماسه پایداری
عبور از دروازه‌های فتح
صفحه ۱۱



روابط بین الملل
چین دغدغه استرتژیک کاخ سفید
صفحه ۱۲





ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

محک

خوش بود گر محک تجربه آید به میان...
ابوالقاسم - قاسم زاده

آب دریای خزر برای فلات مرکزی کشور

عملیات اجرایی انتقال آب دریای خزر به حوزه فلات مرکزی کشور با اختصاص ۲۰هزار میلیارد ریال بودجه از روز دوشنبه آغاز شد. اجرای این پروژه بزرگ را قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران به عهده گرفته است و آقای احمدی‌نژاد کلید شروع آن‌را در شهر ساری (مرکز استان مازندران) زد.

وزیر محترم نیرو در این مراسم گفت: «...کار مطالعاتی این پروژه از سال ۸۹ شروع شد و ٤۰هزار ساعت وقت برای آن صرف شد.» آقای عطارزاده معاون وزیر نیرو هم گفت: طرح انتقال آب شیرین از دریای خزر به مناطق مرکزی ایران در سه بخش اجرا می‌شود که نخستین فاز آن از ساری شروع شده و به شهرهای سمنان، قم، کاشان و اصفهان متصل می‌شود. با اجرای این طرح، سالانه ۵۰۰میلیون مترمکعب آب از دریای خزر به مناطق مرکزی کشور منتقل خواهد شد. آبی که از این طریق به مناطق مرکزی می‌رسد، فقط به آب آشامیدنی و بخش صنعت اختصاص خواهد داشت. براساس گزارش‌های خبری احداث کارخانه‌های آب‌شیرین کن با ظرفیت حدود ۲۰۰میلیون مترمکعب در سال به همراه سازه‌هایی برای استحصال آب از دریای خزر به وسیله لوله و با انتخاب بهترین مسیر که کمترین مشکلات زیست‌محیطی و بالاترین بهره‌وری و هزینه اجرایی بهینه را به همراه دارد، امکان انتقال آب به نواحی مساعد مرکزی کشور فراهم می‌شود. بر همین اساس، قرار است برای انتقال آب دریای خزر به حوزه فلات مرکزی کشور، ۳۵۰۰ کیلومتر شبکه گذاری شود.

کلیدزدن چنین پروژه عمرانی بزرگ آن‌هم درحالی که دولت‌های غربی (آمریکا و اروپا) همچنان ایران را به تحریم‌های مالی و اقتصادی تهدید می‌کنند، بیش از داخل، در رسانه‌های خارجی با شگفتی روبرو شده است. برخی از رسانه‌های غربی - به طور عمده آمریکایی و انگلیسی - که ایجاد یأس و ناامیدی در اذهان مردم ایران را از محورهای اصلی برنامه‌های خبری و گزارشی خود می‌دانند، خبر شروع عملیات اجرایی این طرح توسط آقای احمدی‌نژاد آن‌هم در سال پایانی دوره ریاست جمهوری او را تبلیغاتی تفسیر کرده‌اند و اجرای آن را غیرممکن خوانده‌اند. این رسانه‌ها در مصاحبه با چند نفر از ایرانیان در خارج از کشور که آنها را کارشناس معرفی کرده‌اند به سابقه آرزوی دولتمردان جمهوری اسلامی برای گشایش مسیری که دریای خزر را به خلیج‌فارس متصل کند اشاره داشتند که یک‌بار به صورت بازگشایی تونلی در کوههای البرز خبرساز شد تا ابرهای باران‌زای منطقه شمال کشور را به سوی فلات مرکزی هدایت کند که برآوردهای علمی از محیط‌زیست و دگرگونی آب و هوایی، همچنین هزینه‌های بالای آن موجب شد که به سراغ اجرای چنین طرحی نروند. بار دیگر به صورت تونل آب‌رسانی از شمال به جنوب برخی پیشنهادهایی دادند که در همان حد باقی ماند. مجموعه خبررسانی رسانه‌های غربی با تأکید بر کارنامه گذشته، منفی‌نگری نسبت به این طرح است که اجرای آن را امکان‌پذیر نمی‌دانند. درحالی که بنا به گفته وزیر نیرو برای اجرای این طرح، ٤۰هزار ساعت وقت در مدت دو سال - از سال ۸۹ تا پایان سال ۹۰ - کار علمی شده است. طرح برای اجرا بودجه مشخص و معین دارد و مسئولیت و مدیریت پروژه آن نیز معلوم است. مهم‌تر از آن، برای مرحله اول اجرای طرح یعنی ساخت مراکز بزرگ آب‌شیرین کن باظرفیت ۲۰۰ میلیون مترمکعب در سال و شبکه‌سازی انتقال به طول ۳۵۰۰ کیلومتر مدت زمان ۲ سال معین شده است. در این مرحله قرار است پس از دو سال جریان آب دریای خزر به منطقه سمنان،قم، کاشان و اصفهان برسد.

متأسفانه رسانه‌های داخلی هم آن اهمیتی را که باید برای اجرای چنین طرح بزرگی بدهند، هنوز نداده‌اند. علت آن شاید وجود همان سابقه ذهنی از گذشته به ویژه درباره احداث بزرگراه تهران - شمال به عنوان یکی از طرح‌های ناموفق و به قولی زخمی و رها شده باشد که چنین برداشتی را به دنبال داشته است. طبعاً در چارچوب چنین باوری، اجرای چنین طرحی مشکل می‌نماید، اگرچه شروع مناسب دارد، اما انجام آن زمان‌بر و در عین حال نشدنی خواهد بود. اما چند نکته اهمیت و بزرگی اجرای چنین طرحی را نشان می‌دهد:

۱- فلات مرکزی ایران تشنه آب است، به طوری که اجرای مطلوب چنین طرحی را می‌توان بزرگ‌ترین موفقیت تاریخی دانست که موجب تحول عظیم در اقتصاد صنعتی و کشاورزی کشور خواهد شد و در کنار آن مشکل آب آشامیدنی و مصارف عمومی مردم حل خواهد شد. اگرچه بسیاری از کارشناسان هزینه و فایده اجرای چنین طرحی را محاسبه کرده و بر آن نقد دارند. شرح این نقد در مجال محدود این نوشته نیست و شاید نیاز باشد تا صدا و سیما، فصلی را برای طرح نظرات اقتصادی پیرامون چنین طرحی باز کند تا آگاهی مردم را با اطلاع‌رسانی دقیق، ارتقاء بخشد.

۲- این طرح در گذشته و از دوران دولت آقای هاشمی رفسنجانی در دستور کار برای بررسی قرار گرفت و در دولت آقای خاتمی پیگیری شد و اکنون در دولت آقای احمدی‌نژاد به مرحله اجرا رسید. ضمن این که ابعاد گوناگون طرح به صورت کارشناسی فنی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

آینده‌نگری درباره این طرح بزرگ، توجه صرف به موفقیت‌آمیز بودن اجرای آن نیست. اگرچه این موضوع از اهمیت والایی برخوردار است، بلکه بسترسازی برای انجام فعالیت‌های کشاورزی و اجرای پروژه‌های صنعتی با محاسبه دقیق هزینه‌ها به صورت موازی و گام به گام ضرورت دارد و باید به آن توجه شود.

۳- از نظر مردم، پروژه‌هایی بوده‌اند که با اهداف تولید کلید خورده و در شروع کار هم فضای امیدوار و شادی را به عنوان یک پروژه ملی به همراه داشتند، اما در مسیر اجرا دچار موانع و نوسانات سیاسی شدند تا آنجا که نه تنها اولویت خود را از دست دادند بلکه به صورت پروژه‌های زخم‌خورده و رها شده درآمدند. حال سرنوشت این پروژه چه خواهد شد؟ آیا به وضع پروژه‌های گذشته دچار خواهد شد یا مرحله به مرحله از پیشرفت طرح به مردم گزارش داده می‌شود تا اهداف اجرایی آن تحقق پیدا کند؟

٤- و سرانجام در مورد این پروژه مهم که مراکز خبری به صورت عادی با آن برخورد کردند، نیاز است همه رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما خبررسانی دقیق‌تری انجام دهند و ابعاد گوناگون پروژه را برای مردم تبیین کنند تا نگاه منفی رسانه‌های بیگانه را مسدود سازند. برای پاسخگویی به پرسش‌های گوناگون درباره چنین پروژه بزرگی، کارشناسان و صاحبنظران باید وارد شوند و به نقد و بررسی آن بپردازند.

اخبار کوتاه

قدردانی رئیس مجلس شورای اسلامی از نخست وزیر سابق لبنان

علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به «سلیم‌الحص» نخست وزیر سابق لبنان، از اقدام وی در استعفا از هیات امنای مؤسسه عربی برای دموکراسی در اعتراض به حضور رئیس قطری این مؤسسه درکنفرانسی در سرزمین‌های اشغالی تقدیر کرد.

به‌گزارش فارس، در بخشی از این نامه آمده است: بی تردید رژیم صهیونیستی با کارنامه‌ای ننگین و سیاه درجنایت علیه بشریت به ویژه ملت فلسطین، اشغالگری و کشتار جمعی و هتک حرمت مقدسات ادیان الهی، خطر بزرگی برای امنیت اخلاقی، فرهنگی و سیاسی جهان است و هرگونه تسامح و تساهل در برخورد با این غده سرطانی در منطقه زیان‌های فراوانی برای امنیت، ثبات و آرامش منطقه و جهان داشته و برخلاف مصالح عالیه امت اسلامی و بشریت است.

در این نامه همچنین با تاکید بر این که باید هر نوع ارتباطی با رژیم صهیونیستی حرام شمرده شود، آمده است: در این میان نخبگان و شخصیت‌های مطرح امت اسلامی که بزرگترین مسئولیت را در مبارزه با این رژیم نژادپرست دارند، باید با یادآوری خطر رژیم صهیونیستی برای جهان به ویژه امت اسلامی از هرگونه انحراف و تسامح در مبارزه با این رژیم غیر انسانی و نژادپرست جلوگیری کنند.

مردم هرمزگان ۱٤۸ هزار نامه به رئیس‌جمهوری نوشتند

سرویس شهرستانها - استاندار هرمزگان گفت: مردم این استان در جریان سفر چهارم رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت ۱٤۸ هزار نامه خطاب به وی نوشتند.

ابراهیم عزیزی سه‌شنبه در گفت‌وگو با ایرنا افزود: این نامه‌ها به صورت مستقیم به رئیس جمهوری، اعضای هیأت دولت و یا ستادهای رسیدگی به درخواست مردم تحویل شده است. وی ادامه داد: کار جداسازی نامه‌ها برعهده ۱۵۰ نفر در استان است و تاکنون از این تعداد نامه به ٤۰هزار نامه توسط ستاد رسیدگی به درخواست‌های مردم رسیدگی شده است.

آمادگی ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس

بقیه از صفحه اول

دفاع از امنیت خلیج‌فارس هستیم و به تمامی کشورهای منطقه هم این توصیه را می‌کنیم که در این مسیر حرکت کنند.

رئیس جمهوری با تبریک روز ارتش به فرماندهی معظم کل قوا و نیروهای مسلح گفت: پیشرفت و زندگی سعادتمند نیازمند امنیت بالا است و امنیت هم مستلزم اقتدار است و امروز هم امنیت و هم اقتدار دستاورد نیروهای مسلح آزموده، شجاع و هوشمند ملت ایران است.

وی افزود: امروز ملت عزیز ایران در مسیر پیشرفت و فتح قله‌های علمی و توسعه و پیشرفت بوده و بیش از هر زمان دیگر نیازمند امنیت پایدار است و این امر مستلزم نیروهای مسلح باغیرت و شجاع و انقلابی است.

احمدی‌نژاد با اشاره به این که ارتش امروز در صراط مستقیم الهی حرکت می‌کند، تأکید کرد: امروز آمادگی برای دفاع از وطن و ارزش‌های انقلابی یک امر مهم و حیاتی است و به فضل الهی ارتش عزیز ما از این ویژگی برخوردار است.

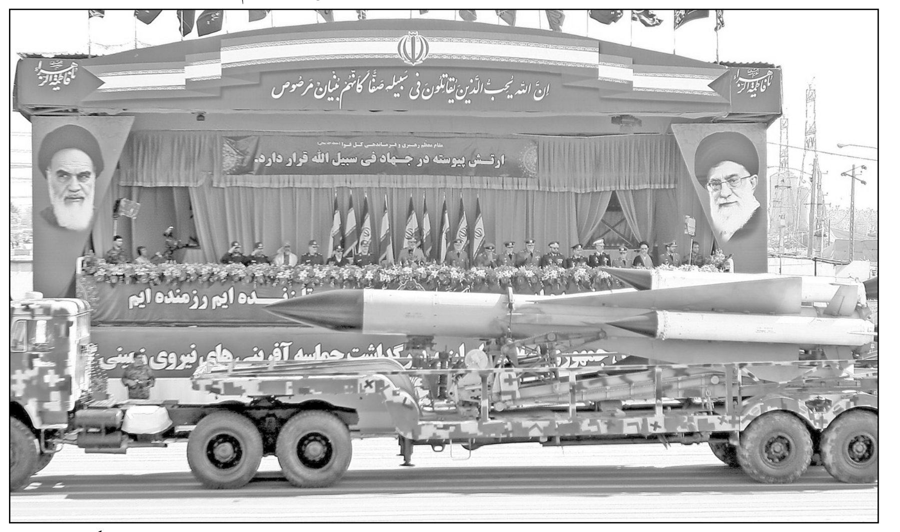
رئیس جمهوری اضافه کرد: ملتی که جوانان او در صحنه‌های گوناگون علمی، اجتماعی و نوآوری‌های گوناگون هر روز افتخار می‌آفریند و ملتی که در مسیر عدالت تمام قد در مقابل مستکبران ایستاده، آماده است از حقوق خود و حقوق تمامی ملت‌های تحت ستم جهان حمایت کند.

وی با تأکید مجدد بر این که ارتش عزیز و نیروهای مسلح آماده مجاهدت در راه آرمان‌های نظام مقدس هستند تأکید کرد: امروز بدخواهان بی‌فرهنگ سلطه‌گران جهان به دنبال سرکوب آزادیخواهان و ملت‌هایی هستند که می‌خواهند از موجودیت و استعدادهای خود دفاع کنند. رئیس جمهوری تصریح کرد: علیرغم همه بداخلاقی‌ها، فتنه‌گری‌ها و ایجاد محرومیت‌ها توسط بدخواهان علیه ملت ایران، ارتش و نیروهای مسلح توانسته‌اند مسیر اقتدار عزت آفرین را با هوشمندی تمام طی کنند.

احمدی‌نژاد با تأکید بر این مطلب که امروز شاهدیم ارتش و نیروهای مسلح ما سرشار از انسان‌های مؤمن، وفادار، ایثارگر، آگاه به زمان و آماده دفاع از موجودیت و استقلال ملت ایران هستند، افزود: امروز پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی به دست متخصصان ارتش و نیروهای مسلح ساخته می‌شود و در اختیار رزمندگان و نیروهای مسلح قرار می‌گیرد.

رئیس جمهوری تصریح کرد: امروز مردمی‌ترین ارتش عالم، ارتش جمهوری اسلامی ایران است و ما هر روز شاهد بالندگی و دفاع هوشمند آنها در جبهه‌های گوناگون هستیم. وی یکی از ارزشمندترین کارهای ارتش را حضور اقتدار آفرین نیروی دریایی ارتش در آب‌های آزاد و بین‌المللی برای صیانت از منافع ملی و تجارت آزاد و صلح بین‌المللی دانست و گفت: امروز می‌بینیم که ارتش و نیروهای مسلح سخت‌ترین مأموریت‌ها را برای امنیت جامعه برعهده می‌گیرند و با روحیه و نشاط و نوآوری و خلاقیت مأموریت‌های خود را انجام می‌دهند.

احمدی‌نژاد خطاب به ارتشیان و نیروهای مسلح تأکید کرد: مطمئن باشید که با این روحیه انقلابی پیروزی از آن شماست و هیچ قدرتی در عالم قدرت مقابله با شما را نخواهد داشت چرا که ریشه شما در زمین و توکل شما به خداست.



نمایش بخشی از تجهیزات و ادوات ارتش

بنابر همین گزارش نیروی زمینی ارتش در این مراسم بخشی از تجهیزات و ادوات خود را که به دست متخصصان داخلی طراحی و ساخته شده است، به نمایش گذاشت.

همچنین یگان‌های بالگردی هواپیمایی نیروی زمینی ارتش (هوانیروز) در حضور رئیس جمهوری و فرماندهان نیروهای مسلح بر فراز آسمان حرم مطهر امام خمینی(ره) در حرکاتی هماهنگ رژه رفتند. عملیات سوختگیری هواپیمای جنگنده بمب افکن میگ۲۹ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران هم بر فراز آسمان حرم مطهر امام خمینی(ره) و در حضور رئیس جمهوری و فرماندهان نیروهای مسلح انجام شد.

هواپیماهای جنگنده نیروی هوایی ارتش از جمله هواپیمای اف٤ و اف۵ هم به صورت اسکادران‌های پنج فروندی، عملیات رژه خود را بر فراز محل برگزاری مراسم روز ارتش در جوار ملکوتی حرم مطهر حضرت امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی انجام دادند.

در این مراسم هواپیماهای جنگنده صاعقه که یک نوع هواپیمای کاملا بومی است، به پرواز درآمدند.

رزمایش مشترک ارتش و سپاه

خبر دیگر این که فرمانده نیروی زمینی ارتش با اعلام زمان برگزاری رزمایش مشترک ارتش و سپاه در نیمه دوم امسال، از به کارگیری سلاح‌ها و تاکتیک‌های جدید در این رزمایش خبر داد.

به گزارش فارس، امیر احمدرضا پوردستان در حاشیه رژه ۲۹ فروردین ماه در جمع خبرنگاران در مورد تهدیدهای اخیر علیه ایران گفت: دشمنان در شرایطی نیستند که بتوانند جبهه جدیدی باز کنند و شرایط آنها برای حمله مناسب نیست ولی با این حال ما تهدیدات آنها را جدی می‌گیریم و آمادگی‌های لازم برای پاسخ متناسب و محکم به آنها را داریم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش همچنین در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که در صورت استفاده دشمنان از کشوری در منطقه برای حمله به ایران، پاسخ ارتش چه خواهد بود، گفت: از نظر ما هر کشوری که مبنای حمله باشد، پایگاه و خاک دشمنان است و ما با آن مقابله می‌کنیم.

جزایر سه گانه جزو لاینفک ایران

وزیر دفاع در واکنش به اظهارات وزیر خارجه امارات در خصوص جزایر سه گانه گفت: جزایر سه گانه جزو لاینفک سرزمین ایران است و در آن هیچ تردیدی نیست.

به گزارش مهر، احمد وحیدی وزیر دفاع در حاشیه مراسم رژه نیروهای ارتش به مناسبت ۲۹ فروردین سالروز ارتش در جمع خبرنگاران در خصوص پیام مراسم امروز و رژه نیروها و تجهیزات ارتش، گفت: نمایش تجهیزات نو و روزآمد و خودکفا بودن در تولید این تجهیزات در دفاع از جمهوری اسلامی ایران از ویژگی‌های برنامه امروز است.

وحیدی همچنین در پاسخ به سئوال خبرنگار مهر در خصوص اظهارات وزیر خارجه امارات در خصوص جزایر سه گانه گفت: جزایر سه گانه جزو لاینفک سرزمین ایران است و در آن هیچ تردیدی نیست. وزیر دفاع همچنین در خصوص جایگزینی سامانه‌ای به جای سامانه اس ۳۰۰ اظهار داشت: سامانه جایگزین اس ۳۰۰ در دست کار و بررسی است و بخش‌هایی از کارهای مربوط به این سامانه انجام شده است.

تعرض به جزایر سه گانه

فرمانده کل ارتش در واکنش به اظهارات اخیر وزیر امور خارجه امارات درباره جزایر سه گانه جمهوری اسلامی ایران گفت: در رابطه با تمامیت ارضی کشورمان به کسی اجازه نمی‌دهیم جسارت کند.

امیرسرلشکر عطاءالله صالحی در گفت و گو با مهر در واکنش به اظهارات اخیر وزیر امور خارجه امارات درباره جزایر سه گانه جمهوری اسلامی ایران گفت: در رابطه با تمامیت ارضی کشورمان به کسی اجازه نمی‌دهیم بخواهد جسارت کند.

فرمانده کل ارتش در ادامه خاطر نشان کرد: آنهایی که با تحریک بیگانگان به اراضی جمهوری اسلامی ایران ان قلت دارند، باید در اظهارات خود تجدید نظر جدی کنند.

امیر صالحی همچنین اظهار داشت: ما از سفر و بازدید ریاست محترم جمهوری از جزایر سه‌گانه که جزو خاک میهن اسلامی خودمان است، خوشحال بوده و افتخار می‌کنیم.

فرمانده کل ارتش تاکید کرد: ما به هیچ کس اجازه نمی‌دهیم که بخواهد درباره تمامیت ارضی کشورمان بحثی داشته باشد.

گفته‌های فرمانده نیروی دریایی ارتش

فرمانده نیروی دریایی ارتش، در خصوص اظهارات وزیر خارجه امارات درباره جزایره سه گانه گفت: من نه به عنوان فرمانده نیروی دریایی ارتش بلکه به عنوان یک شهروند ایرانی می گویم آنها عددی نیستند که بخواهند در خصوص جزایر سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران اظهار نظر کنند.

به گزارش مهر، امیر دریادار حبیب‌الله سیاری در گفت و گو با مهر، در خصوص سومین همایش فرماندهان نیروی دریایی حاشیه اقیانوس هند در آفریقای جنوبی که ٤۲ کشور در سراسر جهان در آن حضور داشتند گفت: در این جلسه موضوع بررسی راهکارهای برقراری امنیت در حاشیه اقیانوس هند مطرح شد.

وی در ادامه افزود: اقیانوس هند از نظر تجارت و اقتصاد جهانی در جایگاه اول است و تقریبا تمامی کشورهای دنیا به خصوص کشورهای حاشیه اقیانوس هند در موضوع اقتصادی وابسته کامل به برقراری امنیت در اقیانوس هند هستند.

فرمانده نیروی دریایی ارتش گفت: همچنین در این همایش اعلام کردیم که کشورهای منطقه می‌توانند خودشان امنیت منطقه را تامین کنند و نیازی به حضور نیروهای بیگانه نیست.

پیام ایران همواره صلح و امنیت است

فرمانده پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص) با بیان این‌که پیام جمهوری اسلامی ایران همواره پیام صلح و امنیت است، تاکید کرد: برای مقابله با هرگونه تهدید دشمنان آماده هستیم.

امیر فرزاد اسماعیلی هم در جمع خبرنگاران در خصوص وضعیت این قرارگاه و آمادگی تقابل با دشمنان گفت: خوشبختانه وضعیت دفاعی ما رو به رشد است اما به آن اکتفا نمی‌کنیم و براین باوریم که باید همواره به دنبال پیشرفت باشیم.

وی افزود: برای هرگونه تهدید آماده هستیم و خود را برای تهدیدهای آینده هم آماده کرده‌ایم.

فرمانده قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء در ادامه با بیان این‌که پیام جمهوری اسلامی ایران همواره پیام صلح و امنیت است، گفت: در این ۳۳ سال شاهد و ناظر آن بودیم که دشمنان ایران را تهدید می‌کردند اما این تهدیدها به هیچ جا نرسید.

لاریجانی: مجلس از مذاکرات هسته‌ای در چارچوب ان‌پی‌تی حمایت می‌کند

سرویس پارلمانی: «مجلس شورای اسلامی، صرفاً از مذاکرات هسته‌ای در چارچوب ان. پی. تی و صیانت از منافع ملت ایران پشتیبانی می‌کند و با دقت مسیر آینده را رصد می‌کند.»

دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی با اعلام این خبر در جلسه علنی دیروز، اظهار داشت: گرچه نمی‌توان قضاوت کاملی در باب نتایج این مذاکرات انجام داد، چرا که ما به تغییر رفتار غرب در موضوع هسته‌ای توجه داریم، اما همین مقدار که «پارادایم» مسلط و گفت و گوها از نگاه ماجراجویانه به منطق معقول بر مبنای «ان. پی. تی» بازگشته است، گامی به جلو تلقی می‌شود.

وی افزود: این مذاکرات برای گروه «۱+۵» فرصتی ایجاد کرد که به جای تلف کردن وقت به میز مذاکرات بازگشتند و متوجه شدند که اگر زبان زورگویی را به منطق عقلانی بدل کنند و به جای به کارگیری رفتارهای دوگانه از نظام حقوقی واحد بین‌المللی، یعنی «ان. پی. تی» بهره جویند، می‌توانند با تعامل مؤثرتری از جانب جمهوری اسلامی ایران مواجه شوند که قطعاً به امنیت منطقه و ثبات وضع انرژی کمک خواهد کرد.

رئیس مجلس تأکید کرد: گروه ۱+۵ در ازای این اقدام مؤثر، باید در اصلاح رفتارهای خود گام‌های عملی بردارد و فتوای تاریخی رهبر معظم انقلاب، مبنی بر حرام بودن تولید و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، می‌تواند یک بنای اساسی تحول برانگیز در پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی باشد.

لاریجانی آنگاه فرا رسیدن سالروز تاریخی ۲۹ بهمن، روز ارتش را گرامی داشت و یادآور شد: ارتش جمهوری اسلامی ایران، از عقبه محکمی برخوردار است که نشانی افتخارآمیز برای این نیروی توان‌مند به شمار می‌رود.

رئیس مجلس ضمن انتقاد از ادعاهای ارضی اخیر دولت امارات متحده عربی، گفت: امارات، با توجه به اقتضائات زمانی، به جای مجادلات گستاخانه، بی فایده و فرصت‌سوز، خردمندانه به جایگاه خویش توجه کند و به مصالح همکاری دوجانبه بیشتر بیندیشد.

وی سپس با اعلام حمایت از مبارزات مردم فلسطین و بحرین، تأکید کرد: مجلس، از حرکت مجاهدانه مبارزان فلسطینی و بحرینی حمایت و به حکام بحرین توصیه می‌کند که به جای تکیه بر قدرت‌های بیرونی، با تدبیر به اراده ملت خویش تکیه کنند و به جای ستیز با مجاهدان به خواست‌های به‌حق ملت خویش تن دهند.

تصویب کلیات طرح تغییر روند سئوال از رئیس‌جمهوری

طرح دو فوریتی اصلاح مواد ۱۹٦ و ۱۹۷ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، مبنی بر تغییر روند سئوال از رئیس جمهوری، در جلسه علنی دیروز مورد بحث قرار گرفت و پس از تصویب در شور اول، دنباله بررسی در مورد جزئیات آن به جلسه علنی امروز موکول شد.

در این طرح پیشنهاد شده است که برای کارآمدتر شدن سئوال از رئیس جمهوری، در هر نوبت حداکثر پنج سئوال مطرح شود و چنانچه تعداد سئوال‌ها به شش عدد برسد و باز هم مجلس قانع نشود، طرح استیضاح رئیس‌جمهوری مطرح خواهد شد.

در مخالفت با این طرح، سید ابراهیم ابراهیمی، معاون پارلمانی رئیس جمهوری، ماهیت آن را سیاسی توصیف کرد و گفت: در هیچ یک از نظام‌های پارلمانی دنیا، سئوال از رئیس جمهوری منجر به استیضاح نمی‌شود و رأی گیری در باره سئوال مغایر با اصل ۸۸ قانون اساسی است.

وی افزود: ارسال سئوال از رئیس جمهوری به قوه قضاییه، در صورتی که جرم احراز نشده باشد، از صلاحیت قوه قضاییه خارج است.

ابراهیمی سپس حل اختلاف میان قوا را وظیفه هیأت عالی حل اختلاف قوا دانست و تأکید کرد: در صورتی که کلیات این طرح تصویب شود، طبق دستور مقام معظم رهبری، موضوع باید در اختیار این هیأت قرار گیرد.

تصویب ۲ لایحه

لایحه «عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر»، در این جلسه مطرح شد و از تصویب نهایی گذشت.

همچنین لایحه «الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون لغو ضرورت تصدیق رسمی اسناد دولتی بیگانه، مصوب ۱۹٦۱ میلادی»، مورد تصویب قرار گرفت.

سئوال از وزیر اقتصاد و دارایی

وزیر اقتصاد و دارایی با حضور در مجلس به سئوال ابوالفتح نیک‌نام، نماینده تنکابن، رامسر و عباس‌آباد در مورد علت وصول جریمه مطالبات معوق بانک‌ها و مأموریت اداره نظارت بر امور بانک‌های تجاری، پاسخ داد.

حسینی، گفت: پاسخگویی هر فرد باید متناسب با وظایفش باشد. وظیفه نظارت بر بانک‌ها به عهده بانک مرکزی و سیستم بانکی، مستقل از وزارت اقتصاد و دارایی است.

وی افزود: اگر مدیران بانک‌های دولتی تخلف کنند، به دلیل آن که رئیس مجمع عمومی آن‌ها هستم می‌توانم با آن‌ها برخورد کنم، ولی در مورد بانک‌های خصوصی ابزاری برای برخورد ندارم.

حسینی سپس توضیح داد: در برنامه‌های توسعه سوم، چهارم و پنجم وزیر اقتصاد از ریاست مجمع عمومی بانک مرکزی حذف شد و من هم یک عضو مانند ۱۰ عضو دیگر هستم و اختیارات ویژه‌ای ندارم.

از سویی دیگر وصول جریمه مطالبات معوق بانک‌ها، طبق مصوبه شورای پول و اعتبار انجام می‌شود. سئوال کننده سپس افزایش بی‌رویه جریمه بانک‌ها را غیر عادلانه توصیف کرد و گفت: جریمه بانک‌ها با ٦ درصد شروع می‌شود و تا ۱٤ درصد افزایش می‌یابد. به عبارتی، وام گیرنده باید بیش از ۲۰ درصد جریمه بپردازد.

افزایش ۳هزار درصدی سهام بانک‌ها

وی اضافه کرد: کجای دنیا شنیده‌اید که سهام یک بانک در یک دوره ۳ ساله از ۱۰۰ تومان به ۳هزار تومان برسد و ۳هزار درصد افزایش یابد؟

نیک‌نام همچنین اعلام کرد: اداره نظارت بر امور بانک‌های تجاری، نقش اتحادیه امور صنفی بانک را به عهده دارد و بدون نگاه به موضوع، فقط در جهت افزایش درآمد بانک‌ها عمل می‌کند و این تصمیم‌گیری، مدیریت بانک‌ها را به پیگیری نکردن اصولی دریافت اصل و بهره‌بانکی ترغیب کرده است.

همچنین قیمت منطقه‌ای مسکن که وزارت امور اقتصادی و دارایی از جمله تعیین کنندگان آن است، با توجه به منافع بانک‌ها به نرخ پایین تعیین می‌شود که به سود مشتریان خاص است.

به گزارش خبرنگار پارلمانی اطلاعات: پس از توضیحات شمس‌الدین حسینی - سوال کننده قانع نشد و پاسخ مطرح به رای نهاده شد و به تصویب نرسید.

یادآوری می‌شود: بر اساس آیین نامه داخلی مجلس، چنانچه وزیر ۳بار از مجلس رأی منفی بگیرد، استیضاح وی در دستور کار قرار می‌گیرد.

در پی اعلام نتیجه رأی‌گیری، شهاب‌الدین صدر، نایب رئیس مجلس که ریاست این بخش از جلسه را به عهده داشت نسبت به کاربرد برخی و اژه‌های نامناسب هنگام طرح سئوال از وزیر امور اقتصادی و دارایی، عذرخواهی و از شمس‌الدین حسینی دلجویی کرد.

احتمال استیضاح وزیر کار

بنابراین گزارش علی مطهری، نماینده تهران، در گفت و گو با خبرنگاران، در زمینه سرنوشت سعید مرتضوی، گفت: عده‌ای می‌گویند که وی به محل کار خود رفته و برخی دیگر آن را انکار می‌کنند، ولی اگر او استعفا نکرده باشد، ظرف ۲ هفته آینده می‌توان آن را مطرح کرد.

وی افزود: بهتر بود استیضاح وزیر انجام می‌شد و چنانچه مرتضوی استعفا را می‌پذیرفت و آن را اعلام می‌کرد، نمایندگان انصراف می‌دادند.

افشای اسامی ۱۰ نماینده مرتبط با فساد اقتصادی

برپایه این گزارش محمود احمدی بی‌غش، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس با استناد به سخنان دادستان کل کشور، مبنی بر ارتباط ۱۰ نماینده مجلس با پرونده فساد اقتصادی، خواستار افشاگری در این زمینه شد.

۱۲۲٦ تومان؛ نرخ ارز در لایحه بودجه ۹۱

سخنگوی کمیسیون تلفیق با بیان این که نرخ ارز در لایحه بودجه ۱۲۲٦ تومان تعیین شد گفت: محل مصرف منابع صندوق توسعه ملی با اصلاحاتی به سه بخش صنعت و معدن، کشاورزی و اجرای طرح‌های بالادستی و نفت و گاز و حوزه‌های مشترک تخصیص داده شده است.

به گزارش ایسنا، محمدمهدی مفتح در حاشیه جلسه علنی دیروز مجلس در جمع خبرنگاران در مورد آخرین مصوبات کمیسیون تلفیق گفت: کمیسیون تلفیق در ادامه رسیدگی به مواد درآمدی لایحه بودجه ۹۱ تصویب کرد که سازمان امور دانشجویان بتواند ۲۳۱ میلیارد ریال درآمد کسب کند.

وی توضیح داد: سازمان امور دانشجویان از چهار محل می‌تواند درآمد کسب کند، به گونه‌ای که اگر کسی به طور رایگان تحصیل می‌کند و علی‌رغم داشتن تعهد خدمت، بتواند تعهد خدمت خود را خریداری کند، یا این که با داشتن تعهد خدمت بورسیه گرفته و در خارج از کشور تحصیل کرده باید تعهد خدمتش را بخرد و در مواردی دیگر درباره ارزشیابی، سازمان امور دانشجویان می‌تواند ۲۳۱ میلیارد ریال درآمد کسب کند.

به گفته مفتح، طبق مصوبه کمیسیون تلفیق، درآمد حاصل از سوء تبلیغ خدمات و کالاهای تهدیدکننده سلامت به میزان ۲۰۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است.

سخنگوی کمیسیون تلفیق در ادامه یکی دیگر از مصوبات کمیسیون تلفیق را این گونه بیان کرد که تمدید پروانه وکلای دادگستری شامل ۲۰درصد افزایش تعرفه می‌شود.

وی با بیان این که کمیسیون تلفیق نسبت به محل مصرف منابع صندوق توسعه ملی تجدیدنظر کرده است افزود: طبق قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه در مورد صندوق توسعه ملی باید منابع این صندوق به صورت عرضه به درخواست کنندگان داده شود و به صورت ارزی پس گرفته شود از این رو طبق مصوبه کمیسیون تلفیق مقرر شد که ماده ۸٤ قانون برنامه در لایحه بودجه سال ۹۱ اصلاح شود.

مفتح در ادامه توضیح داد: براساس این اصلاحیه مقرر شد که حداکثر ۱۰ درصد موجودی صندوق توسعه ملی به بخش کشاورزی به صورت ارزی یا ریالی قابل وام دادن باشد، همچنین ۱۰ درصد دیگر از موجودی این صندوق به بخش صنعت و معدن به صورت ارزی و ریالی قابل تخصیص است. بانک‌های عامل هم از طریق وام باید این کار را انجام دهند. به گفته مفتح این اصلاح در منابع صندوق توسعه ملی برای استفاده بهتر از منابع صندوق انجام شده است.

همچنین مقرر شد از ۱۰ درصدی که برای بخش کشاورزی و ۱۰ درصدی که برای بخش صنعت و معدن از منابع صندوق توسعه ملی به صورت ارزی و ریالی تخصیص داده می‌شود، ۳ درصد از این مبالغ توسط کمیته امداد و سازمان بهزیستی به طرح‌های مددجویان تحت پوشش این دستگاه‌ها اختصاص یابد.

وی ادامه داد: ۱۸ درصد از منابع صندوق توسعه ملی برای اجرای طرح‌های بالادستی نفت و گاز و حوزه‌های مشترک به پیمانکاران بخش خصوصی یا تعاونی ایرانی با تضمین شرکت ملی نفت ایران به صورت ارزی و با سود حداکثر ۸ درصد اختصاص می‌یابد.

سخنگوی کمیسیون تلفیق در ادامه گفت: در این کمیسیون مصوب شد که درآمدی که دولت برای بودجه عمومی کشور حاصل از صادرات نفت و گاز پیش‌بینی کرده است همان مقداری باشد که دولت در لایحه آورده است.

وی افزود: بانک مرکزی موظف شده است که ۲۰ درصد از منابع قرض‌الحسنه بانک‌ها را به مددجویان کمیته امداد تخصیص دهد که این مبلغ با معرفی کمیته امداد به مددجویان پرداخت می‌شود. سخنگوی کمیسیون تلفیق در پایان با بیان این که نرخ ارز در لایحه بودجه همان نرخ ارز مرجع یعنی ۱۲۲٦ تومان تعیین شده است گفت: کمیسیون تلفیق نرخ ارز را برای محاسبات در بودجه ۱۲۲٦ تومان تعیین کرد؛ البته براساس احکام قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه رژیم ارزی ما رژیمی شناور و مدیریت شده است از این رو دولت و بانک مرکزی مکلفند که نرخ ارز را در همین حوالی مدیریت کنند و ارز را به نرخ روز به فروش برسانند.

تشکیل قرارگاه مدیریت بحران حوادث هسته‌ای

رئیس سازمان پدافند غیرعامل کشور اعلام کرد: طی حکمی از سوی رئیس ستادکل نیروهای مسلح، دکتر فریدون عباسی به فرماندهی قرارگاه دفاع پرتویی و هسته‌ای «رافع» منصوب شد.

به گزارش مهر، سردار جلالی در نشستی با عنوان قرارگاه بحران حوادث پرتویی و هسته‌ای «رافع» با حضور دکتر فریدون عباسی رئیس سازمان انرژی هسته‌ای گفت: قرارگاه دفاع پرتویی وظیفه آماده‌سازی و کاهش اثرات حادثه در زمان بحران را بر عهده دارد.

وظایف ستاد مدیریت بحران در زمان حادثه عبارت‌اند از: مقابله با آلودگی‌ها، مراقبت و مانیتورینگ تهدیدات، درمان مصدومین، پاک‌سازی آلودگی، اطلاع‌رسانی و کاهش تهدیدات و همچنین ارتقا آمادگی، سازماندهی وایجاد ساز و کار مناسب در زمان بحران، برگزاری رزمایش، اطلاع‌رسانی و آموزش همگانی از دیگر وظایف این تشکیلات است.

جلالی گفت: تهیه طرح جامع مشارکت برای رسیدن به آمادگی کامل در برابر تهدیدات و بحران‌های هسته‌ای برعهده فرماندهی قرارگاه است که با همکاری سازمان پدافند در حال تدوین می‌باشد.

دکتر عباسی رئیس سازمان انرژی هسته‌ای هم در این نشست در سخنانی اظهار داشت: در دفاع مقدس اولویت حفظ سرزمین بود ولی اکنون بالا بردن ضریب امنیتی و رعایت همه جانبه اصول ایمنی هسته‌ای امری اجتناب ناپذیر است. رئیس سازمان انرژی اتمی با اشاره به این‌که امروز از معدود کشورهای سازنده سوخت هسته‌ای هستیم گفت: گلوگاه اصلی ساخت راکتورها، تولید سوخت اصلی است که به آن رسیده‌ایم.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با توجه به چشم انداز هزار مگاوات برق هسته‌ای و برنامه‌ریزی برای ساخت نیروگاه‌های جدید گفت: چند روش را دنبال می‌کنیم که اولین آن تکیه بر دانش و فناوری داخلی است.

عباسی در ادامه تصریح کرد: نوع استخری راکتورها را می‌توانیم در ۳ تا ۵ سال طراحی کرده و بسازیم که می‌تواند از نوع راکتور تهران و با توانی ۲ برابر آن باشد.

دکتر صالحی: تصمیم گیری برای مذاکره با آمریکا در حوزه اختیارات رهبر معظم انقلاب است



سرویس سیاسی - اجتماعی: وزیر امور خارجه تصمیم گیری درباره مذاکره با آمریکا را از اختیارات رهبر معظم انقلاب ذکر کرد.

دکتر صالحی در دیدار جمعی از اصحاب و نخبگان فرهنگی و رسانه‌ای مصر همچنین درباره مذاکره با ۱+۵، دستاوردهای این نشست را جایگزین شدن تعامل به جای تقابل با ایران ارزیابی کرد و گفت: نسبت به نتایج این مذاکرات و تداوم آن در بغداد برای حل مساله هسته‌ای با حفظ حقوق مسلم و مشروع ایران خوشبین هستیم.

صالحی همچنین با تبیین و تصریح موضع اصولی ایران در قبال تحولات بیداری اسلامی و حرکت‌های مسالمت‌جویانه همراه با مطالبات مشروع مردمی در برخی کشورهای عربی، بر حمایت همزمان ایران از مطالبات مشروع و مسالمت‌آمیز در همه کشورها از جمله سوریه و اصلاحات دولت و رئیس جمهوری بشار اسد برای تحقق این مطالبات، تاکید کرد. وزیر امور خارجه در پاسخ به سؤال دیگری با بعید دانستن هرگونه تعرض نظامی علیه ایران اسلامی، بر آمادگی کامل مردم و دولت ایران برای دفاع از کشور خود تاکید کرد و اظهار داشت: مردم ایران با تمدن و تاریخ و فرهنگی بزرگ ملتی صلح‌طلب هستند و ما خواستار تقابل و برخورد نیستیم و از برخورد استقبال نمی‌کنیم امادر برابر هرگونه تهاجمی مردم و دولت ایران همانند زمان جنگ تحمیلی صدام از کشور خود دفاع خواهند کرد.

آیت‌الله العظمی جوادی آملی:

ایران اسلامی بدون سلاح هسته‌ای مشکلات خود را حل می کند

آیت‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم گفتند: ایران اسلامی به لطف الهی آنقدر قدرت دارد که بدون استفاده از سلاح‌های اتمی مشکلات خود را حل می‌کند.

به گزارش ایرنا، ایشان دیروز در دیدار جمعی از فرماندهان و نیروهای ارتش افزودند: ایران اسلامی بارها اعلام کرده که هیچگاه قصد حمله و تهاجم به دیگر کشورها را نداشته و این نشانه عظمت و انسانیت نظام مقدس جمهوری اسلامی است.

این مرجع تقلید خاطرنشان کردند: مکتب والای اسلام به شدت از کشتن انسان‌های دیگر نهی کرده و حتی دستور می‌دهد اگر دو گروه کفار با یکدیگر به جنگ پرداخته‌اند، مسلمانان باید به هر دو طرف سلاح‌های دفاعی بفروشند.

نیروهای نظامی غیردینی که مرگ را پایان کار خود دانسته و به جهان آخرت اعتقادی ندارند، بمباران کشورها و کشتار مردم بی گناه و انجام عملیات‌های تروریستی برای آنها هیچ تفاوتی ندارد، از این رو در جنگ جهانی اول و دوم، میلیون‌ها نفر کشته شدند. ایشان با بیان این که مسلمانان در هر برهه از زمان باید برای حفظ نظام اسلامی از فکر و اندیشه و سلاح توامان بهره‌مند شوند، تصریح کردند گاه جوانان برای رشد و شکوفایی علم و فناوری در کشورمان در دانشگاه‌ها بسیج می‌شوند و گاه برای حفظ کیان نظام اسلامی در جبهه‌های جنگ بسیج می‌شوند. آیت‌الله العظمی جوادی آملی در پایان با بیان این که نظم و آرامش و امنیت در کشورمان به برکت وجود نیروهای نظامی حاصل شده است، اظهار داشتند: امروز حضرت ولیعصر(عج) برای نیروهای نظامی دعا می‌کند و نظام اسلامی به وجود نیروهای غیور و جان بر کف در ارتش افتخار می‌کند.

مخالفت روسیه با تحریم‌های تازه علیه ایران

«سرگئی لاوروف» وزیر امور خارجه روسیه در دیدار با «یاکوو آمیدور» رئیس شورای امنیت ملی رژیم صهیونیستی بار دیگر بر موضع مسکو مبنی بر مخالفت قاطعانه با اعمال هرگونه تحریم جدید علیه ایران تاکید کرد.

به گزارش ایرنا به نقل از وزارت امور خارجه روسیه، دو طرف در این دیدار در مسکو درباره برنامه هسته‌ای ایران مذاکره کردند.

لاوروف هر گونه تلاش برای سوء‌استفاده از پیشرفت‌ها در زمینه فناوری هسته‌ای ایران به منظور تشدید تنش‌ها و زمینه سازی برای افزایش تحریم‌ها علیه تهران را غیرسازنده دانست. وزیر امور خارجه روسیه همچنین مخالفت کشورش را برای استفاده از این رویکرد به منظور به کارگیری زور علیه ایران مورد تاکید قرار داد. مسکو بارها با تحریم ایران مخالفت کرده و این رویکرد را برای حل و فصل اختلافات در باره برنامه هسته‌ای ایران غیرسازنده دانسته است.

لاوروف با اعلام مخالفت کشورش با اعمال تحریم‌های اضافی بر ایران گفت: اقدام غرب در اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه تهران اشتباه است و آمریکا و اتحادیه اروپا با این کار خود، مرتکب اشتباه می‌شوند.

وی ادامه داد: تحریم‌های یکجانبه علیه ایران را غیرقابل قبول می‌دانیم و با اعمال آنها مخالفیم. لاوروف همچنین گفت که تحریم‌ها علیه ایران پس از آن که این کشور جامعه جهانی را از ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود مطمئن کرد، باید لغو شوند.

وزیر امور خارجه روسیه خاطرنشان کرد: بر اساس رویکرد چند سال قبل گروه ۱+۵ درباره ایران، مقرر شد پس از آنکه جمهوری اسلامی ایران از طریق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همه را از ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود مطمئن کند، از همه حقوق یک عضو هسته‌ای آژانس برخوردار شود.

آمادگی آلمان برای همکاری هسته‌ای با ایران

وزیر امور خارجه آلمان هم با تاکید بر این که ایران حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را دارد، برای همکاری کشورش با جمهوری اسلامی در زمینه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای اعلام آمادگی کرد. به گزارش ایرنا، «گیدو وستروله» در گفت‌وگویی با روزنامه «هندلزبلات» ضمن استقبال از آغاز مذاکرات هسته ای، تداوم مذاکرات جدی و محتوایی دو طرف را مورد تاکید قرار داد. وزیر امور خارجه آلمان در این گفتگو در پاسخ به این سوال که غرب در دور جدید گفتگوهای هسته‌ای چه امتیازاتی برای ایران درنظر گرفته است، ضمن به رسمیت شناختن حق ایران در استفاده از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز، گفت که آلمان آماده همکاری با ایران و حمایت از این کشور در این زمینه است.

وستروله اظهار داشت: ما هرگز منکر حق ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای نبودیم، بلکه برعکس چند بار پیشنهاد دادیم که در حیطه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای با ایران همکاری داشته باشیم و این کشور را حمایت کنیم که این پیشنهاد هنوز هم پابرجاست. وی بار دیگر با اشاره به مذاکرات استانبول که آن را جدی و سازنده خواند، گفت: این مذاکرات نشان داده است که گفتگو و مذاکره می‌تواند ما را به هدف مورد نظر برساند، هر چند که این راه ممکن است سخت و دشوار باشد. وستروله تصریح کرد: مذاکرات سازنده در استانبول نقطه مثبتی برای ما است که خواهان یک راه حل سیاسی در مناقشه اتمی ایران هستیم و آنچه تعیین‌کننده و مهم است این که بتوانیم در مذاکرات بعدی به پیشرفت‌های بیشتری در مذاکرات محتوایی نائل شویم.

تاکید چین بر ادامه گفت‌وگو

سخنگوی وزارت خارجه چین هم با تاکید بر ادامه گفتگو بین ایران و گروه ۱+۵ گفت: مذاکرات استانبول بسیار مثبت و سودمند بود.

به گزارش ایرنا «لیووی مین» افزود: طرفین در این مذاکرات رویکردی بسیار سازنده را دنبال کردند.

به باور چین این دور از گفت‌وگوها صادقانه و سودمند بوده است.

تاکید آمریکا بر ادامه تحریم

در این میان وزیر خارجه آمریکا در سخنانی در واکنش به صحبت‌های وزیر خارجه ایران ضمن تاکید بر ادامه فشارها بر تهران گفت: معتقدم که روند حل مسائل باید به شیوه اقدام در برابر اقدام باشد.

به گزارش مهر به نقل از جروزالم پست، «هیلاری کلینتون» گفت: زمانی سنگینی تحریم‌ها و اقدامات فروکش خواهد کرد که ایران از خود جدیت نشان دهد. کلینتون که در برزیل صحبت می‌کرد، گفت: آمریکا تحریم‌ها و دیگر فشارها بر ایران را ادامه خواهد داد تا ببینیم که تهران در دور بعدی مذاکرات در بغداد چه چیزی بر روی میز مذاکرات قرار خواهد داد.

کلینتون افزود: من به اقدام برابر اقدام معتقدم، اما فکر کنم که زمانی می‌توان شاهد کاهش تحریم‌ها باشیم که ایرانی‌ها جدیت خود را نشان دهند و تا زمانی که ایران جدی بودن خود را نشان ندهد، فشارها باقی خواهد ماند.

کلینتون گفت: ما زمانی این یک گام را برمی‌داریم، اما روشن است که هر روندی نیازمند انتظارات و اقدامات دو جانبه‌ای است و ایران هم باید نشان دهد که آمادگی جدی دارد به سمت برداشتن بسیاری از ابهامات موجود در فعالیت‌های هسته‌ای پیش برود.

وی تصریح کرد: ایرانی‌ها باید نشان دهند که بسیار بازتر و شفاف‌تر هستند و در عین حال نشان دهند که گام‌هایی را برای پاسخگویی به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و نگرانی‌های جامعه جهانی برمی‌دارند.

دانمارک: تحریم‌ها علیه ایران کاهش نمی‌یابد

وزیر امور خارجه دانمارک هم گفت: تا زمانی که ایران به خواست‌ها درباره برنامه هسته‌ای خود پاسخ ندهد، تحریم‌ها کاهش نمی‌یابد.

به گزارش فارس به نقل از رویترز، «ویلی سوندال» که کشورش ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را برعهده دارد، افزود: تا زمانی که ایران به خواست‌ها درباره برنامه هسته‌ای خود پاسخ ندهد، هیچ طرحی برای کاهش تحریم‌ها علیه این کشور وجود نخواهد داشت.

وی که در جمع خبرنگاران صحبت می‌کرد، درباره احتمال کاهش تحریم‌ها علیه ایران گفت: من فکر می‌کنم این موضوع خیلی خطرناک باشد که فضایی ایجاد شود که به ایرانیان بگوییم ممکن است ما بخشی از تحریم‌ها را برداریم.

در این میان یک روزنامه آمریکایی در تحلیلی نوشت: هیچ کس نمی‌تواند درباره نحوه سیر مذاکرات با ایران در موضوع هسته‌ای پیشگویی کند، اما یک گفتگوی همه جانبه، ایران را به قدرت برتر امنیتی در خاورمیانه تبدیل می‌کند.

به گزارش مهر، روزنامه «واشنگتن پست» به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سال‌های اخیر پرداخت و مذاکرات اخیر با ایران را به عنوان عاملی به منظور افزایش این توان در عرصه بین‌المللی معرفی کرد.

در این تحلیل با اشاره به شرایط پس از وقوع انقلاب فرانسه که این کشور را به تدریج به یکی از قدرتهای مهم اروپا تبدیل کرد، آمده است: یک فرآیند گفتگوی همه جانبه با ایران، این کشور را به نظام جدید امنیتی در خاورمیانه تبدیل می‌کند که طی آن ایران باید (در مذاکرات با کشورهای غربی) به نرفتن به سوی ساخت تسلیحات هسته‌ای، تعهد دهد.

در پایان این تحلیل آمده است: گفتگو با ایران در استانبول آغازشکننده‌ای محسوب می‌شود، اما باید استفاده از رویکرد دیپلماتیک را به طور جدی مورد توجه قرار دهیم.

بهره‌برداری از نقشه جامع دولت الکترونیک؛ خردادماه

معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری از بهره‌برداری از نقشه جامع دولت الکترونیک با حضور رئیس جمهوری در خردادماه امسال خبر داد.

به گزارش ایرنا، لطف‌الله فروزنده در همایش نحوه اجرای قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد که در تهران برگزار شد، افزود: مشکلات امنیتی و اینترنتی نقشه جامع دولت الکترونیک رفع شده و به خاطر حمایت از تولید داخلی، اولویت نخست این نقشه را به بخش تولید اختصاص داده‌ایم.

وی خاطر نشان کرد تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران که برای گرفتن یک مجوز مجبور بودند به چندین نهاد و دستگاه دولتی مراجعه کنند، با مراجعه به این سایت دیگر نیاز به حضور در دستگاه‌ها را نخواهند داشت.

معاون رئیس جمهوری با اشاره به اجرای قانون سلامت نظام اداری در دستگاه‌ها تصریح کرد: منظور از نظام اداری تنها قوه مجریه نیست بلکه قوه قضاییه و قوه مقننه و سایر دستگاه‌های اداری کشور نیز باید امور خود را به خوبی انجام دهند. چرا که برای جلب رضایت مردم و افزایش رضایت عمومی همه نهادها باید درست کار کنند. وی با تاکید بر این که باید براساس سیاست‌های کلی نظام ابلاغ شده از سوی رهبر معظم انقلاب، سیاست‌های اداری کشور را درست پیاده کنیم، ادامه داد در سیاست‌های ابلاغی رهبری بر محورهای فرهنگ سازی، نظام مدیریتی، نیروی انسانی، اصلاح ساختارها، کلی نگری و همسو سازی، استانداردسازی، ارتقای سلامت نظام اداری، رشد ارزش‌های اخلاقی و به‌کارگیری نظام پیشگیری و برخورد با تخلفات تاکید شده است. فروزنده گفت: امروز در کشور مشکل قانون نداریم، بلکه باید با برنامه‌ریزی قوانین موجود را اجرا کرد.

این مقام ارشد دولت دهم برخورد با تخلفات اداری را یک اصل مهم در سلامت نظام اداری دانست و گفت: برای این کار داشتن روحیه خداباوری در افراد و قطع ارتباطات انسانی در نقش‌های مهم از جمله راهکارهای مهم مبارزه با فساد است.

معاون رئیس جمهوری از بازنگری اساسی دولت در نقش‌های تصدی گری و حاکمیتی دولت در سال جاری خبر داد و گفت: قانون تصدی گری دولت را امسال به مجلس شورای اسلامی می‌آوریم که بتوانیم بخش‌های عمده‌ای از اشکلات موجود را رفع کنیم.

فروزنده شفاف سازی و پاسخگویی مدیریت مالی به خصوص در دستگاه‌های اداری کشور را مورد تاکید قرار داد و افزود: به چه علت عده‌ای در قانون مدیریت کشوری در برخی دستگاه‌های نظارتی، مستثنی شدند. این موضوع درست نیست. وی یادآور شد سیستم نظارتی کشور در حال حاضر سلیقه‌ای است و هر کارشناسی در مجموعه نظارتی یک حرف متفاوت از سایرین درباره یک موضوع واحد می گوید. در حالی که مدیران فقط باید قانون را اجرا کنند. معاون رئیس جمهوری، گفت: شاخص عمومی سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد در دستگاه‌ها مشخص شده که امیدواریم شاخص اختصاصی نهادها هم هرچه سریع‌تر مشخص شود.

حدیث روز

امام علی علیه‌السلام:

إذا عَقَدْتُمْ عَلی عَزآئِمِ خَیْرٍ فَامْضُوها

هر گاه بر کارهای خیر پیمان بستید، پس انجام دهید

سومین کنگره ملی شعر فاطمی در قم برگزار می‌شود

قم ـ خبرنگار اطلاعات: سومین کنگره ملی شعر فاطمی ۲۱ اردیبهشت در قم برگزار خواهد شد.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم در گفت‌وگو با خبرنگاران افزود: این کنگره در آستانه میلاد پربرکت حضرت فاطمه زهرا(س) با حضور شاعران، مداحان و پژوهشگران ملی عرصه شعر آئینی در سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی قم برپا می‌شود.

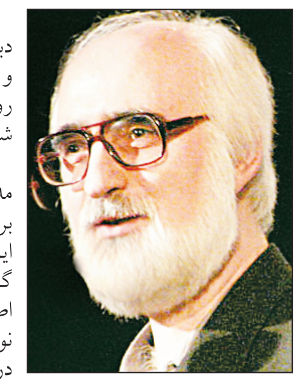
به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیدمرتضی اسماعیلی طبا افزود: این کنگره به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، دبیرخانه دائمی شعر آئینی و همچنین انجمن ادبی استان قم برگزار خواهد شد.

وی با اشاره به این‌که دبیری این کنگره برعهده استاد محمدعلی مجاهدی پدر شعر آئینی ایران است، افزود: این رویداد مهم ادبی، مهمترین کنگره‌ای است که با موضوع دخت نبی‌اکرم(ص) در کشور برگزار می‌شود.

اسماعیلی طبا گفت: هر ساله این کنگره با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با گستره ملی در شهر مقدس قم صورت می‌گیرد.

اسماعیلی طبا در پایان از رونمایی کتاب شعر فاطمی در سومین کنگره ملی شعر فاطمی خبر داد.

دبیر پانزدهمین دوسالانه کتاب کودک و نوجوان معرفی شد



با انتصاب جواد محقق به عنوان دبیر پانزدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، فعالیت‌های دبیرخانه این رویداد فرهنگی به صورت رسمی آغاز شد.

به گزارش مهر، سیدصادق رضایی مدیرعامل کانون با صدور حکمی براساس پیشنهاد معاون تولید کانون، این مسئولیت را برعهده جواد محقق گذاشته است و در عین حال بر هدف اصلی جشنواره یعنی شناسایی و تشویق نویسندگان و هنرمندان خلاق و متعهد در حوزه ادبیات کودک و نوجوان به منظور ترویج کتاب و کتابخوانی در میان اقشار مختلف جامعه به ویژه کودکان و نوجوانان تاکید کرده است.

در همین حال در حکم مدیرعامل کانون در کنار عنوان جشنواره «یادواره شهید بهنام محمدی» نیز قید شده است که به گفته محقق هدف از این کار نامگذاری هر دوره از این رویداد فرهنگی، به نام یکی از شهیدان کودک و نوجوان انقلاب و دفاع مقدس است.

بر همین اساس سیدصادق رضایی در حکم خود از دبیر جدید جشنواره خواسته است که بخش ویژه‌ای را با هدف حمایت از آثار نویسندگان حوزه ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به این موضوع اختصاص دهد.

جواد محقق شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار سال گذشته نیز دبیری دهمین جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان کانون را برعهده داشت.

دبیرخانه پانزدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان (یادواره شهید بهنام محمدی) در روزهای آینده فراخوان خود را از طریق رسانه‌های جمعی کشور منتشر می‌کند و در اختیار ناشران، نویسندگان و هنرمندان فعال در این عرصه قرار می‌دهد.

کوتاه فرهنگی

درآمدی بر هرمنوتیک در شهر کتاب

شهر کتاب

دکتر مسعود علیا در ۱۰ جلسه دوره «درآمدی بر هرمنوتیک» را در شهر کتاب تدریس می‌کند.

این دوره برای علاقه‌مندان به فلسفه و ادبیات برگزار می‌شود و مجالی است برای آشنایی با مهم‌ترین مضامین، جریان‌ها و رویکردها در هرمنوتیک از آغاز پیدایی آن تا دوره معاصر، بر این اساس پس از بررسی سرچشمه‌های صورت مدون هرمنوتیک به منزله نظریه و کنش فهم و تفسیر در آرای شلایرماخر و دیلتای و آنچه هرمنوتیک رمانتیک خوانده می‌شود، رویکردهای هرمنوتیکی در دوره معاصر بحث می‌شود و در این میان به ویژه رویکرد هستی‌شناختی در آرای هرمنوتیکی هایدگر، گادامر و ریکور بررسی می‌شود.

درآمدی بر هرمنوتیک، سه‌شنبه‌ها ساعت ۱۴ تا ۱۶ برگزار می‌شود. آغاز آن ۲۶ اردیبهشت است و علاقه‌مندان برای ثبت‌نام می‌توانند تا ۱۹ اردیبهشت در ساعات اداری به مرکز فرهنگی شهر کتاب در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند.

اولین همایش اعجاز قرآن سیزدهم اردیبهشت

اولین همایش اعجاز قرآن با هدف تحقیق و رمزگشایی از ابعاد گوناگون قرآن کریم برگزار خواهد شد.

به گزارش روابط عمومی، نخستین همایش اعجاز قرآن با موضوعات مباحث نظری اعجاز، اعجاز علمی قرآن، اعجاز لفظی قرآن و سیستم‌های قرآن برگزار خواهد شد. این همایش با حضور دکتر علیرضا طالب‌پور، ریاست همایش و دبیر کمیته علمی، دکتر علی یزدیان ورحانی؛ دبیر کمیته اجرایی، دکتر مهدی تهرانچی، دبیر کمیته انتشارات و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد سادات منصوری، دبیر کمیته روابط عمومی و امور بین‌الملل سیزدهم اردیبهشت در دانشگاه شهید بهشتی تهران پذیرای علاقمندان است. متقاضیان برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام برای حضور در این همایش، می‌توانند به سایت انجمن علمی اعجاز قرآن به آدرس: www.miracleofguran.org مراجعه کنند.

افتتاح نمایشگاه «ایران به روایت چشمان من»

یکصدوشصت‌وهشتمین نمایشگاه موزه عکسخانه شهر با عنوان «ایران به روایت چشمان من» نمایش عکس‌های ناصر میزبانی امروز تشکیل می‌یابد.

به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی موزه عکسخانه شهر، این نمایشگاه شامل ۳۰ قطعه عکس با موضوع معماری ایران از آثار ناصر میزبانی است. نمایشگاه ایران به روایت چشمان من تا ۱۲ اردیبهشت در روزهای شنبه تا چهارشنبه ساعت ۹ صبح تا ۱۷ و روزهای پنجشنبه از ساعت ۹ صبح تا ۱۳ (به جز جمعه‌ها و ایام تعطیل) در موزه عکسخانه شهر در میدان هفت تیر؛ خیابان بهار شیراز بوستان بهار شیراز میزبان هنردوستان است.

مهلت ارسال آثار به کنگره شعر ام‌البنین(س) تمدید شد

مهلت ارسال آثار به نخستین کنگره سراسری شعر ام‌البنین(س) به دلیل استقبال فراوان شاعران و ادیبان تا پنجم اردیبهشت امسال تمدیدشد.

به گزارش شبستان مهلت ارسال آثار به نخستین کنگره سراسری شعر ام‌البنین(س) که تا پایان فروردین تعیین شده بود، به دلیل استقبال فراوان شاعران و ادیبان، تا پنجم اردیبهشت امسال تمدید شد.

تاکنون حدود ۳۰۰ اثر ادبی از سراسر کشور در قالب‌های مختلف شعری به دبیرخانه کنگره ارسال شده که پیش‌بینی می‌شود در مهلت تعیین شده آثار قابل توجهی دریافت شود.

مراسم اختتامیه کنگره، ۱۶ اردیبهشت ماه همزمان با سالروز وفات حضرت ام‌البنین(س) برگزار خواهد شد.

تئاتر ایران میزبان «شب‌های آوینیون» می‌شود

نمایش شب‌های آوینیون به نویسندگی و کارگردانی کوروش نریمانی از دی امسال در سالن شماره یک تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌رود.

به گزارش مهر، نریمانی درباره اجرای نمایش «شب‌های آوینیون» که پیش از این قرار بود سال گذشته در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر اجرا شود گفت: قراردادی را با مدیریت تماشاخانه ایرانشهر بسته‌ایم که در آن قرار است نمایش «شب‌های آوینیون» را در قالب ۴۲ اجرا دی امسال در سالن شماره یک تماشاخانه ایرانشهر به صحنه ببریم.

وی درباره گروه بازیگری این نمایش افزود: تمام تلاشم این است که بازیگران اجرای پیشین «شب‌های آوینیون» را دور هم جمع کنم تا در این اجرا نیز حضور داشته باشند. البته این بستگی به وضعیت کاری بازیگران مدنظر نیز دارد. به هرحال بازیگران قبلی نمایش حق دارند که در اجرای جدید نیز حضور داشته باشند. نریمانی با اشاره به خاطرات خوبی که اجرای نمایش «شب‌های آوینیون» در سال ۷۹ برای مخاطبان ایجاد کرد یادآور شد: سال گذشته قصد داشتم این اثر را در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر به صحنه ببرم که شورای هنری مجموعه اجرای این اثر را ریسک دانست. گذشت زمان نشان داد که شورای هنری در این زمینه اشتباه کرد و اجرای این نمایش نه فقط ریسک نبود، بلکه اجرایی آبرومندانه بود.

۳۰ همایش علمی مطهری‌شناسی برگزار می‌شود



رئیس ستاد بزرگداشت سی‌وسومین سالروز شهادت علامه مطهری با اشاره به برگزاری بیش از ۳۰ همایش علمی مطهری‌شناسی در داخل کشور گفت: امسال در هند و اندونزی نیز همایش‌های ویژه شهید مطهری برگزار می‌شود.

به گزارش فارس، محمدرضا جعفری جلوه قائم‌مقام بنیاد علمی فرهنگی علامه مرتضی مطهری در نشست رسانه‌ای که پیش از ظهر دیروز در سالن اجتماعات بنیاد برگزار شد، اظهار داشت: مهمترین رخدادی که توجه جامعه را برمی‌انگیزد بیداری اسلامی است که ۳ دهه مهمترین رخداد جهان محسوب می‌شود.

وی افزود: سلسله جنبان این بیداری امام راحل(ره) و بزرگانی مانند علامه شهید مرتضی مطهری هستند که بن‌مایه‌های مبانی این بیداری آرای ناب متفکران از جمله شهید مرتضی مطهری است.

رئیس ستاد بزرگداشت سی‌وسومین سالروز شهادت علامه مطهری گفت: سال گذشته نام آئین بزرگداشت علامه، «مطهری و بیداری اسلامی» بود؛ اگر بگوییم بیداری اسلامی نسبت بنیادی با اندیشه‌های این شهید دارد حرف خلافی نزدیم.

*** مطهری و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**

جعفری جلوه گفت: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که رهبری بیان فرمودند، دارای بن‌مایه‌های اندیشه‌ای شهید مطهری است به همین دلیل بزرگداشت سالروز شهادت علامه را «مطهری و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نامیدیم.

رئیس ستاد بزرگداشت سی‌وسومین سالروز شهادت علامه مطهری با تأکید بر اینکه ستاد متبوع وی کار خود را زودتر از سال‌های گذشته آغاز کرده است، افزود: دبیرخانه دائمی شکل گرفت و تابستان سال گذشته نخستین جلسه ستاد سی و سومین بزرگداشت علامه مطهری برگزار شد و کمیته‌های تخصصی شامل دانشجویی، فرهنگیان، روحانیت، نیروهای مسلح و... شکل گرفت.

وی ادامه داد: امسال برای تحول بهتر تعامل مستقیم با نهادها انجام گرفت همچنین اتاق فکری در ستاد تشکیل شد تا به سمت تصمیم‌سازی حرکت کنیم.

جعفری جلوه تصریح کرد: تحولات این تفاوت رویکرد، تعمیق فعالیت فرهنگی و هنری است و امسال نخستین جشنواره تجسمی ـ آئینی مطهر در دو عرصه خط و گرافیک طراحی و اجرا شد و در ایام هفته بزرگداشت، اختتامیه این جشنواره برگزار می‌شود.

*** سمفونی ویژه استاد شهید مطهری تولید می‌شود**

قائم‌مقام بنیاد علمی فرهنگی علامه مرتضی مطهری ادامه داد: تولید سمفونی ویژه استاد شهید مطهری شایان توجه است امیدواریم یک اجرای خوب و اثرگذار هنری شکل بگیرد.

وی با بیان اینکه آغاز نگارش داستان بلند زندگی استاد شروع شده و سعی شده است این اثر با آثار سمعی بصری تکمیل شود و سازمان بسیج دانشجویی، وزارت علوم، از سویی دیگر حوزه‌های علمیه در شهر قم و برای نخستین بار در شهر نجف برنامه‌هایی برای سی و سومین سالروز بزرگداشت علامه مطهری برگزار خواهد شد.

*** برگزاری ۵ همایش تخصصی از سوی وزارت علوم**

جعفری جلوه افزود: وزارت علوم محور برگزاری پنج همایش علمی و تخصصی با عناوین مطهری و تحول علوم انسانی در دانشگاه تهران، مطهری و دیدگاه قرآن پژوهی در دانشگاه امام صادق(ع)، مطهری و تمدن نوین اسلامی در دانشگاه الزهراء، مطهری و بیداری اسلامی در دانشگاه تهران، مطهری و نظریه تربیت اسلامی در دانشگاه تربیت مدرس برگزار خواهد شد.

قائم‌مقام بنیاد علمی فرهنگی علامه مرتضی مطهری ادامه داد: چنین برنامه‌هایی برای معاصرتر کردن نظریه‌های شهید مطهری است و این همایش تخصصی کلید کاربرد برای عرصه‌های مختلف است و سازمان بسیج دانشجویی بیش از ۳۰ همایش را طراحی کرده که در آئین بزرگداشت این شهید عزیز برگزار می‌شود.

*** بزرگداشت شهید مطهری در مدرسه اعظم قم**

این مقام مسئول گفت: امسال برای نخستین بار توسط آیت‌الله مقتدایی رئیس حوزه علمیه قم مراسم بزرگداشت سالروز شهادت شهید مطهری در مسجد اعظم قم برگزار می‌شود و چنین مراسمی برای نخستین بار در شهر نجف برگزار می‌شود که شاهد حضور مراجع بزرگوار باشیم.

وی با اشاره به فعالیت‌های صورت گرفته از سوی سازمان صدا و سیما گفت: همایش حکمت مطهر که همواره توسط سازمان صدا و سیما آغاز شده است، با تعامل بنیادین صدا و سیما در سطح بین‌المللی و با رویکرد جهانی برگزار می‌شود و کشورهای اندونزی، هند، فیلیپین، ترکیه، مصر، تونس و فرانسه مطهری‌شناسی نیز در آن شرکت می‌کنند.

*** بزرگداشت شهید مطهری در هند و اندونزی**

جعفری جلوه در بخش دیگری از این نشست رسانه‌ای اظهارداشت: در حوزه جهانی‌تر کردن جایگاه استاد و بین‌المللی کردن مجمع بزرگداشت‌ها امسال در حوزه بین‌الملل اتفاق‌های نویی خواهد افتاد از جمله در کشورهای اندونزی و هند دو همایش مطهری‌شناسی برگزار می‌شود.

وی افزود: از دیگر دستاوردهای رویکرد مؤثرتر در فضای مجازی بود. همچنین امسال با عنوان مسابقات وبلاگ‌نویسی حکمت مطهر با کمک دانشگاه پیام نور و دفتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها برگزار می‌شود.

*** بهره‌برداری از سایت آموزش مطهری**

رئیس ستاد بزرگداشت سی‌وسومین سالروز شهادت علامه مطهری گفت: سایت آموزش مطهری با تلاش بنیاد شکل گرفته و طراحی شده است و آماده خدمت‌رسانی است.

جعفری جلوه در پایان خاطرنشان کرد: رویکرد دیگری که مورد توجه ستاد قرار گرفته نقد و بررسی آرای شهید مطهری است.

همچنین در نشست هماهنگی ستادبزرگداشت سی‌وسومین سالگرد شهادت استاد مطهری که عصر دوشنبه با حضور عزت‌الله ضرغامی رئیس سازمان صداوسیما برگزار شد، علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس و فرزند شهید مطهری از توجه و اهتمام ویژه رئیس سازمان صداوسیما به نشر آثار و اندیشه‌های شهید مطهری در جامعه تشکر کرد و گفت: شهید مطهری مباحث ارزشمندی در ارتباط با نقش تربیتی کار و تأکید بر استفاده از تولید داخلی دارند که متناسب با موضوعات روز و شعار سال این مباحث توسط بنیاد شهید مطهری استخراج و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

وی از انتشار کتب جدیدی برگرفته از سخنرانی‌های شهید مطهری خبر داد و گفت: همزمان با سی و سومین سالگرد شهادت این شهید از کتب «زن و مسائل سیاسی»، «زن و شهادت دادن»، «زن و قضاوت» و «زن و سیاست» در ۵ جلد و کتاب «انسان‌شناسی» برگرفته از ۱۳ جلسه سخنرانی آن شهید و کتاب یادداشت‌های وی رونمایی می‌شود.

مطهری همچنین به تولید آثار رسانه‌ای مربوط به شهید مطهری توسط صدا و سیما در سال‌های گذشته اشاره و با مؤثر توصیف کردن برنامه‌های صداوسیما از رئیس رسانه ملی درخواست کرد پخش مجدد ویژه برنامه‌های شهید مطهری را در دستور کار رسانه قرار دهد.

عزت‌الله ضرغامی، رئیس سازمان صداوسیما در این نشست شهید مطهری را «اندیشمند همیشه زنده» معرفی کرد و گفت: باید تلاش کرد تا جامعه از این چشمه فیاض علم و معرفت سیراب و اندیشه‌های ناب این متفکر در عرصه‌های مختلف به خوبی تبیین و تشریح شود.

ضرغامی فعالیت‌های بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهری را ارزشمند خواند و برفعال بودن این بنیاد و ستاد بزرگداشت در طول سال و ارائه برنامه‌های ویژه در مقاطع خاص تاکید کرد.

وی بر اهمیت توجه ویژه به آثار شهید مطهری به عنوان خوراک فکری معنوی و فرهنگی جامعه تأکید و تصریح کرد: «آثار شهید مطهری که برگرفته از آیات نورانی قرآن و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) است، بهترین و ارزشمندترین خوراک فکری موردنیاز جامعه است و این آثار و اندیشه‌های ناب می‌توانند مبنای تمام تولیدات صداوسیما قرار گیرند.

رئیس سازمان صداوسیما با اشاره به نامگذاری سال ۹۱ به عنوان سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی توسط رهبر معظم انقلاب آثار ارزشمند شهید مطهری را در این حوزه برای مسئولان؛ مردم و محققان بسیار راهگشا دانست.

«بانوی آب و آیینه» در تالار اندیشه به صحنه می‌رود



سرویس فرهنگی ـ هنری: اجرای نمایش «بانوی آب و آیینه» در گرامیداشت شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) و با بازی دانیال حکیمی و رؤیا نونهالی از یکشنبه ۳ اردیبهشت در «تالار اندیشه» حوزه هنری آغاز می‌شود و تا ۲۲ اردیبهشت ادامه خواهد یافت.

به گزارش خبرنگار ما، به همین مناسبت نشست رسانه‌ای با حضور حسین پارسایی؛ طراح متن و کارگردان این نمایش و سعید داخ به عنوان مجری طرح در حوزه هنری برگزار شد و در آن حسین پارسایی گفت: نمایش «بانوی آب و آیینه» از طراحی متن شروع شد که به دنبال روایتی متفاوت بود تا به رغم آشنایی مخاطب با داستانش بتواند جذابیت بیشتری داشته باشد و به‌گونه‌ای مخاطب‌سازی کند.

پارسایی با اشاره به اینکه «بانوی آب و آیینه» براساس دو روایت موازی هم بنا نهاده شده است، گفت: این دو روایت موازی آب و بی‌پروایی آتش است. در این نمایش آب را مظهر پاکی و روشنی و متعلق به مادری می‌دانیم که مادر آب‌هاست چرا که مهریه او آب بوده و آب در صحرای کربلا از فرزندش دریغ می‌شود و دیگری «بی‌پروایی آتش» است که به اصرار از درگاه خانه‌ای عبور می‌کند تا شعله‌هایش به سرای خیمه‌های فرزند مادر آب‌ها و کودکانش برسد.

کارگردان نمایش «بانوی آب و آیینه» آغاز تمرینات این نمایش را از اسفند سال ۹۱ و به صورت کارگاهی بیان کرد و گفت: این نمایش با همکاری خوب و متقابل عوامل آن و با طراحی حرکت‌ها اثری مستند ـ تاریخی و روایی است که به نوعی برای مخاطب معاصر سازی شده است. طراحی حرکت، طراحی نور و صحنه و موسیقی و گزیده‌ای از تصاویر انیمیشنی که در این نمایش به کار برده شده معرف فضای غیررئالیستی روایت شده در این اثر است.

پارسایی تصریح کرد: «بانوی آب و آیینه» به‌صورت داستانک‌هایی توسط گروه نمایش حرکت و دو روایتگر اصلی آن دانیال حکیمی و رویا نونهالی دیداری و شنیداری می‌شود و این قصه آئینی را که بارها شنیده‌ایم به صورت یک اثر تحلیلی و متفاوت ارائه می‌دهد.

پارسایی نمایش «بانوی آب و آیینه» را تقابل میان پدیدآورنده و مخاطب دانست و گفت: ما در این نمایش روایتی انسانی را به مخاطب ارائه می‌دهیم، به طوری که بسیاری از مفاهیم موجود در آن با نگاهی توحیدی بستری زمینی پیدا می‌کنند.

پارسایی با اشاره به اینکه دیالوگ‌های این نمایش فرامناسبتی است، اظهار کرد: تمامی تلاش نویسنده در این نمایش بازگرداندن این رویداد تلخ با نگاهی تحلیلی ـ توحیدی به جامعه امروز است. این نمایش فرامناسبتی با رویکردی مفهومی است و همانند نمایشی تراژدی است که می‌توان در آن لحظات مفرح را نیز یافت. این نمایش تاریخ مصرف برای اجرا در مناسبت‌ها را ندارد و در بخش‌هایی با زیرنویس اجرا می‌شود.

کارگردان «بانوی آب و آیینه» گفت: سعی کرده‌ایم نمایش را به سمتی ببریم که جلب مخاطب کند و در صورت استقبال از آن تکثیر شود و در شهرستانها هم اجرا داشته باشد. این نمایش از یکشنبه سوم اردیبهشت در ایام شهادت حضرت فاطمه(س) آغاز می‌شود و تا تولد این حضرت ادامه خواهد یافت.

اجرای آن ساعت ۱۹ است که در صورت استقبال از آن چند اجرا نیز در ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه خواهیم داشت.

سعید داخ، مجری طرح این نمایش نیز دربارهٔ آن گفت: تدارکات اصلی کار از اسفند آغاز شد و تا امروز ادامه یافت به طوری که حتی تعطیلات عید را هم به غیر از سه روز کار می‌کردیم چون زمان بسیار کمی تا اجرا داشتیم. به همین دلیل در امور فنی این نمایش تقسیم کار کردیم و زمان‌بندی برای آن قرار دادیم.

داخ دربارهٔ ضرورت حضور و وجود مجری طرح در آثار نمایشی گفت: حضور مجری طرح از الزامات یک اجرای نمایشی است چون وقتی کارگردان خود را وقف مسائل اجرایی کند، دیگر وقتی برای کارگردانی باقی نمی‌ماند.

شایان ذکر است که نمایش «بانوی آب و آیینه» براساس نوشته میلاد اکبرنژاد و به نویسندگی محمدرضا کوهستانی شکل گرفته است. طراح متن و کارگردان آن حسین پارسایی و دراماتورژ و مشاور اجرای آن فرهاد مهندس‌پور است، طراح حرکت: نادر رجب‌پور، طراح صحنه: سیامک احصایی، طراح لباس: مژگان عیوضی، طراح نور: عبدالخالص مصدق. انتخاب موسیقی آن هم بر عهده جهانسوز فولادی است و دانیال حکیمی، رویا نونهالی و گروه نمایشی «حرکت» هم در آن ایفای نقش می‌کنند.

«پشت کوه‌های بلند» ۹ اردیبهشت به شبکه ۳ می‌آید

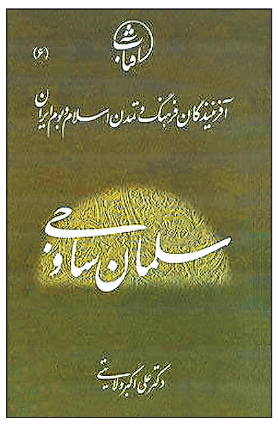


پخش مجموعه تلویزیونی «مسیر انحرافی» دوم اردیبهشت پایان می‌یابد و پس از آن مجموعه طنز «پشت کوه‌های بلند» به کارگردانی امرالله احمدجو از نهم اردیبهشت جایگزین آن در شبکه سه می‌شود.

به گزارش ایرنا؛ مجموعه پشت کوه‌های بلند به نویسندگی و کارگردانی امرالله احمدجو و تهیه‌کنندگی رضا جودی در قالب فانتزی و طنز در ۵۰ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای با ساختاری اپیزودیک در گروه فیلم و سریال شبکه سه سیما تولید شده است. در این مجموعه بازیگرانی از جمله محمود پاک‌نیت، حسن اکلیلی، انوشیروان ارجمند، فردوس کاویانی، آتش تقی‌پور، مهوش صبرکن، علیرضا شجاع نوری، مهتاج نجومی، محمد فیلی، بهروز مسروری، فریدون سورانی، رحیم هودی و پرویز بزرگی نقش آفرینی می‌کنند.

در این سریال «سامشا» (با بازی محمود پاک‌نیت) با شخصیتی بسیار نزدیک و تقریباً همان «حسام‌بیگ» سریال روزی روزگاری است که حالا پادشاه شده و همراه با ملک‌خاتون (مهوش صبرکن)؛ شمس وزیر (انوشیروان ارجمند)؛ قشونسالار (آتش تقی‌پور) و دیگر خدم و حشم معمول پادشاهان از جمله تلخک دربار (محمدفیلی) که او هم شخصیتی همسان «بسیم‌بیگ» سریال روزی روزگاری است؛ برای تفرج، شکار و خوشگذرانی به اصفهان می‌آید. حاکم دست‌نشانده سامشا در اصفهان (حسن اکلیلی) که دور از چشمان سامشا می‌خواهد پادشاهی را از آن خود کند؛ با طراحی پیشکار (فریدون سورانی) خواجه نعمان تاجر بزرگ اصفهان و کدخدای کولیباد (بهروز مسروری) را به دارالحکومه دعوت کرده تا با جلب حمایت آنها طرح خود را عملی کنند. معلوم می‌شود که خواجه نعمان با غرق شدن کشتی‌هایش در مسیر هند ورشکسته شده و کدخدای کولیباد هم آن سلحشور و جنگجویی که تصور می‌کردند نیست. قاصد پادشاه سر می‌رسد که سامشا در انتظار پیشواز حاکم در نزدیکی اصفهان اردو زده است و بنا به خلقیت خاصش و عادت دوران راهزنی، هنوز بیابان‌نشینی و چادرنشینی را به کاخ‌نشینی ترجیح می‌دهد و به این جهت کنار رودخانه زاینده رود اردوگاهی برایش برپا می‌شود و حاضر نیست وارد شهر اصفهان شود: حاکم و پیشکار عاجز و درمانده که نقشه پادشاهی را چه کنند. احمدجو در کارنامه خود ساخت مجموعه‌های «روزی روزگاری» و «تفنگ سرپر» را ثبت کرده است و «پشت کوه‌های بلند» سومین اثر تاریخی او در فضای فانتزی و طنز به شمار می‌رود.

انتشار «سلمان ساوجی» به قلم دکتر علی‌اکبر ولایتی



کتاب «سلمان ساوجی» به عنوان ششمین عنوان مجموعه آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران، به قلم دکتر علی‌اکبر ولایتی و توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شد.

به گزارش مهر، فصل اول کتاب «سلمان ساوجی» نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر اوست. در فصل دوم زندگی‌نامه او روایت می‌شود و در فصل بعدی کتاب، افکار و آثار این شاعر در دو بخش «سلمان و شاعران متأخر» و «سلمان و شاعران معاصر وی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل چهارم کتاب هم مقایسه غزل سلمان ساوجی با غزلیات حافظ و سعدی است.

در فصل پنجم مضامین شعری این شاعر مورد بررسی قرار گرفته‌اند و فصل ششم هم شامل کتاب‌شناسی و انتشار آثار او است که منابع و مآخذ و نمایه‌های کتاب را در برمی‌گیرد.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«...سلمان در غزل از شاعران موفق است. فصاحت گفتار و مضمون‌یابی‌های او و آمیختن افکار عاشقانه و عارفانه در غزل، وی را در ردیف بهترین غزل‌سرایان قرن هشتم هجری قرار داده است. شیرینی کلام سلمان تا بدان‌جاست که بعضی از غزل‌های او با حافظ خلط شده‌اند؛ چرا که گاه زبان فصیح و زیبا و مضامین نغز و پرمغز دو شاعر چنان شبیه به یکدیگر است که تشخیص را ناممکن می‌سازد. سلمان از موفق‌ترین پیروان سبک کمال‌الدین اسماعیل است. کمال‌الدین در شعر فارسی بنیان‌گذار مکتبی بود که بر استواری و باریکی لفظ و ایهام‌آفرینی تو در تو تکیه داشت و سه تن از بزرگ‌ترین شعرای زبان فارسی (خواجو، سلمان، حافظ) با پیروی از سبک او این گونه شعر گفتن را به درجه کمال رسانیدند...

کتاب «سلمان ساوجی» با ۲۵۷ صفحه، شمارگان ۳۰۰۰ نسخه و قیمت ۲۶۰۰ تومان منتشر شده است.

«گونتر گراس» راهی بیمارستان شد



«گونتر گراس» نویسنده و هنرمند مشهور آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۹ که در روزهای گذشته به دلیل انتقاد از سیاست‌های رژیم صهیونیستی در قبال ایران؛ آماج توهین‌ها و حملات ناجوانمردانه گروه‌ها و رسانه‌های حامی صهیونیست قرار گرفته بود، به دلیل ناراحتی قلبی راهی بیمارستان شد.

به گزارش ایرنا به نقل از رسانه‌های آلمان؛ گراس دوشنبه شب گذشته به بیمارستانی در منطقه «سنت‌گیورک» هامبورگ منتقل شده و تحت درمان پزشکان قرار گرفته است.

روزنامه «بیلد» در نسخه آنلاین خود نوشت: یکی از کارکنان این بیمارستان با تأیید بستری شدن گراس هشتاد و چهار ساله به‌دلیل عارضه قلبی؛ از دادن هرگونه توضیحی در مورد وضعیت حال وی به‌دلیل ممنوعیت انتشار وضعیت خصوصی بیماران؛ امتناع کرد.

به گفته نزدیکان گراس؛ در روزهای اخیر و به دنبال اظهارات انتقادی این نویسنده مشهور آلمانی از سیاست‌های جنگ‌طلبانه اسرائیل؛ درخواست‌های متعددی برای مصاحبه با وی از سوی رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی دریافت شده که همه آنها به دلیل وضعیت نامناسب جسمی گراس؛ رد شدند. از برنده جایزه نوبل ادبیات آلمان همچنین دعوت شده بود که در یک برنامه پربیننده تلویزیونی و در مناظره‌ای از نظرات خود در مورد رژیم صهیونیستی دفاع کند که به‌دلیل ناراحتی قلبی موفق به حضور در این برنامه هم نشد.

توافق وزارت ارشاد و کتابخانه ملی برای جلوگیری از جعل «فیپا»

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موافقت کردند، برای جلوگیری از جعل «فیپا» در کشور، دست به اقدامات مشترکی بزنند. به گزارش مهر، چندی پیش رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ضمن تائید جعل «فیپا» در برخی شهرهای کشور با رقم‌های ۱۰ و ۲۰ هزار تومانی، به افراد سودجویی که در مراکزی زیرزمینی مبادرت به صدور غیرقانونی فیپا برای ناشران می‌کنند، هشدار داده بود.

اسحاق صلاحی گفته بود: رسماً اعلام می‌کنم بخش فیپای کتابخانه ملی ایران غیر از این سازمان، در هیچ جای دیگر شعبه‌ای ندارد و از طرف کتابخانه ملی هم به هیچکس غیر از مسئولان این بخش، جواز صدور فیپا داده نشده و لذا دریافت آن از هر مرکزی غیر از کتابخانه ملی، اقدامی غیرقانونی است.

رئیس کتابخانه ملی ایران همچنین از اجرای طرحی مشترک با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با هدف تغییر مسیر دریافت فیپا و تسهیل در اخذ آن از سوی ناشران کشور در آینده نزدیک خبر داده بود.

خبرنگار مهر در پیگیری این موضوع به اطلاعات جدیدی از توافق مشترک وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران دست یافت که این توافق پس از نامه مسئولان مربوطه در کتابخانه ملی به معاونت فرهنگی وزارت ارشاد حاصل شده است.

بر اساس این توافق و با توجه به بروز موارد متعددی از جعل فیپا در برخی شهرهای استان قم و درخواست‌هایی که از سوی دست‌اندرکاران نشر در این استان به کتابخانه ملی ایران رسیده است، دو روز پیش مسئولان واحد پردازش و سازماندهی کتابخانه ملی ایران و اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم توافق کردند دفتری در این اداره‌کل برای صدور فیپا راه‌اندازی شود.

بر اساس این توافق به زودی نیروی انسانی مورد نیاز برای انجام امور مربوط به فیپا و نیز واسپاری آن، در این اداره‌کل مستقر خواهد شد و از این پس فیپای کتاب‌های ناشران قمی به صورت متمرکز در شهر قم صادر می‌شود و نیازی به مراجعه حضوری به پایتخت نیست.

این در حالی است که در برخی دیگر از شهرها از جمله اصفهان هم گزارش‌هایی از جعل فیپا با دریافت تنها ۱۰ هزار تومان به گوش می‌رسد.

در پی دریافت این گزارش‌ها، شعبه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در اصفهان طی ماه‌های اخیر بر حجم فعالیت خود برای صدور فیپا به کتاب‌های ناشران افزوده است و پیش بینی می‌شود این روند به کوتاه شدن دست جاعلان فیپای غیرقانونی بینجامد.

تهران در انتظار مرکز تخصصی تئاتر

مدیر مرکز هنرهای نمایشی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران از تبدیل یک فرهنگسرای سازمان به مرکزی تخصصی برای تئاتر در سال ۹۱ خبر داد.

به گزارش مهر، شهرام کرمی درباره اختصاص فضایی جدید به تئاتر توسط سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران گفت: با توجه به موافقت ریاست سازمان، به زودی و در سال ۹۱ یک مرکز اختصاصی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران با سالنی مناسب، صرفا به فعالیت‌های تئاتری اختصاص پیدا می‌کند.

وی با اشاره به فعالیت این مرکز با عنوان مرکز تئاتر تهران یا فرهنگسرای تئاتر تهران افزود: در حال حاضر سه گزینه در نقاط مختلف تهران در حال بررسی است و قرار است ظرف چند ماه آینده یکی از مراکز به این مرکز اختصاص یابد.

برندگان پولیتزر ۲۰۱۲ معرفی شدند

اسامی برندگان جایزه پولیتزر سال ۲۰۱۲ در بخش‌های مختلف اعلام شد.

به گزارش ایسنا به نقل از آسوشیتدپرس برندگان پولیتزر سال ۲۰۱۲ در بخش‌های مختلف ادبیات به شرح زیر است: بخش داستانی: هیچکدام از آثار ارائه شده شایسته دریافت جایزه تشخیص داده نشدند که این امر از سال ۱۹۷۷ بی‌سابقه است.

بخش نمایشنامه: جایزه پولیتزر به «یک قاشق آب» نوشته «کوییرا آلگریا هودس» تعلق گرفت.

بخش تاریخ: جایزه پولیتزر به «مالکوم ایکس: یک عمر بازآفرینی» نوشته «مانینگ مارابل» که یکی از استادان رشته تاریخ دانشگاه کلمبیا کشور آمریکا در شهر نیویورک است، تعلق گرفت.

بخش زندگینامه: جایزه پولیتزر به «جورج اف.کنان: یک زندگی آمریکایی» نوشته «جان لویس گاددیس» تعلق گرفت.

بخش شعر: جایزه پولیتزر به «زندگی روی مریخ» نوشته «تریسی کا.اسمیت» تعلق گرفت.

برگزاری پیش همایش «هنر و تمدن شیعی» فردا در قم

سومین پیش همایش تخصصی «هنر و تمدن شیعی» با عنوان «هنر در بستر تشیع» و با مشارکت معاونت آموزش و پژوهش حوزه هنری و مدرسه اسلامی هنر قم فردا پنج‌شنبه ۳۱ فروردین در سالن «امام موسی صدر» دانشگاه ادیان و مذاهب شهر قم برگزار می‌شود.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، به‌نقل از روابط عمومی معاونت آموزش و پژوهش حوزه هنری در این پیش همایش حجت‌الاسلام ژرفا و دکتر موسوی از اعضاء هیأت علمی مدرسه اسلامی هنر قم، محمدعلی رجبی استاد دانشگاه شاهد و مهناز شایسته‌فر استاد دانشگاه تربیت مدرس پیرامون «هنر در بستر تشیع» و «تعامل رهبران و حاکمان شیعی با هنر و هنرمند» سخنرانی می‌کنند.

سومین پیش همایش «هنر و تمدن شیعی» در قم، سالن امام موسی صدر دانشگاه ادیان و مذاهب ساعت ۹ تا ۱۳ برگزار می‌شود.

همایش ملی «هنر و تمدن شیعی» در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت در «سالن سوره» حوزه هنری برگزار می‌شود.

در این ارتباط، سیدعبدالمجید شریف‌زاده از سخنرانی حدود ۲۰ پژوهشگر و استاد دانشگاه و همچنین تجلیل از هنرمندان و پژوهشگران فرهنگ و هنر شیعی در همایش ملی هنر و تمدن شیعی خبر داد.

سید عبدالمجید شریف‌زاده دبیر علمی همایش ملی «هنر و تمدن شیعی» گفت: همایش اصلی «هنر و تمدن شیعی» ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت در نوبت‌های صبح و عصر برگزار می‌شود و در هر نشست تخصصی ۳ صاحب‌نظر و استاد دانشگاه سخنرانی می‌کنند که تا پایان همایش حدود ۲۰ سخنرانی خواهیم داشت.

دبیر علمی همایش ملی هنر و تمدن شیعی درباره آئین افتتاحیه این همایش گفت: در آئین افتتاحیه همایش «هنر و تمدن شیعی» که صبح روز یکشنبه ۱۰ اردیبهشت برپا می‌شود، ریاست حوزه هنری و مسئولان این همایش سخنرانی می‌کنند و از پژوهشگران و هنرمندان حوزه هنر و تمدن شیعی قدردانی خواهد شد.

وی ادامه داد: در این مراسم تقدیر، از استادان «اصغر شعرباف» پیشکسوت معماری سنتی، مجید شاه‌حسینی پژوهشگر عرصه سینما، دکتر هادی ندیمی معمار و پژوهشگر هنر شیعی و همچنین از خانواده مرحوم دکتر محمد مددپور تجلیل خواهد شد.

عبدالمجید شریف‌زاده با تأکید بر اینکه در حال حاضر این همایش کاملاً پژوهشی است، افزود: این آغاز راه ماست و قصد داریم این همایش در عرصه خلق آثار هنری هم فعالیت کند و همچنین تلاش خواهیم کرد همایش «هنر و تمدن شیعی» را به صورت بین‌المللی برگزار کنیم.

او از ارسال حدود ۷۵ مقاله به دبیرخانه همایش «هنر و تمدن شیعی» خبر داد و گفت: از میان این تعداد حدود ۵۰ مقاله برای انتشار، برگزیده شده است و اگر در حوزه نشر با ما همکاری شود امیدواریم در نیمه اول امسال کتاب همایش را منتشر کنیم.

کوتاه آموزشی

اعلام نتایج اولیه آزمون کارشناسی ارشد؛ ٤ خرداد

مشاور عالی سازمان سنجش آموزش کشور از اعلام نتایج اولیه آزمون کارشناسی ارشد ۹۱ در روز ٤ خرداد خبر داد.

به گزارش فارس، حسین توکلی افزود: داوطلبان مجاز می‌توانند از ۵ خرداد به مدت چهار روز از طریق سایت سازمان سنجش آموزش کشور برای انتخاب رشته خود اقدام کنند.

توکلی با بیان این که درآزمون کارشناسی ارشد ۹۳۰ هزار و ۲۱۵ نفر ثبت‌نام کرده‌اند که از این تعداد ۷۸۵ هزار و ۱۳ نفر در جلسه آزمون حضور داشتند، تأکید کرد: ظرفیت پذیرش دانشجوی آزمون کارشناسی ارشد ۹۱ هنوز مشخص نیست.

ابلاغ آیین‌نامه جدید تشکیل شورای مرکزی بورس تحصیلی

رئیس دانشگاه آزاد از ابلاغ آیین‌نامه جدید تشکیل شورای مرکزی بورس تحصیلی به واحدها و مراکز دانشگاهی خبر داد.

فرهاد دانشجو در گفت‌وگو با ایسنا افزود: به منظور بررسی عادلانه و دقیق‌تر تقاضای بورس تحصیلی، ایجاد وحدت رویه، رعایت دقیق و کارشناسانه آیین‌نامه بورس و کلیه مقررات این آیین‌نامه تصویب و ابلاغ شده است.

وی اعطای بورس تحصیلی در مقاطع تحصیلات تکمیلی در داخل و خارج از کشور و در رشته‌های پزشکی و غیرپزشکی به منظور تأمین اعضای هیأت علمی متخصص و موردنیاز برای ارتقای کیفیت در فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی و اصلاح هرم اعضای هیأت علمی را از جمله اهداف شورای مرکزی بورس ذکر کرد.

نرخ شهریه دانشگاه‌ها در وزارت علوم ساماندهی می‌شود

مدیرکل دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم از راه‌اندازی کمیته‌ای به منظور ساماندهی شهریه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در این وزارتخانه خبر داد.

ابوالفضل حسنی، دیروز به ایرنا گفت: یکی از مواردی که دانشگاه‌ها در سال‌های گذشته نسبت به آن گلایه داشتند، بحث شهریه‌ها بود که دفتر گسترش آموزش عالی تصمیم دارد امسال ساماندهی نرخ شهریه‌ها را به سرانجام برساند.

حسنی گفت: سعی داریم تعادل مناسبی در زمینه دریافت شهریه برای دوره‌های شبانه، دانشگاه‌های غیرانتفاعی، فنی و حرفه‌ای و پیام‌نور برقرار کنیم.

راه‌اندازی نخستین پیشخوان ویژه دانش‌آموزان با عنوان «کتاباران»

مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان وابسته به دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، نخستین پیشخوان ملی عرضه کتاب و محصولات فرهنگی ویژه دانش‌آموزان را با عنوان «کتاباران» در کشور راه‌اندازی کرد.

به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل دفتر مرکزی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، در پیشخوان ملی «کتاباران»، کتاب‌های دانش‌آموزی با موضوعات مختلف با استفاده از نظر کارشناسان زبده معرفی و ترویج می‌شود.

دانش‌آموزان علاقه‌مند برای دریافت مشاوره در حوزه کتاب و کتابخوانی می‌توانند با سامانه همراز به شماره ۷۱۱۴۹ ـ ۰۲۵۱ تماس بگیرند یا به شماره ۳۰۰۰۲۵۳۳۵۵ پیامک بفرستند.

نشست هم‌اندیشی دانشگاهیان منتخب مجلس نهم با وزیر علوم برگزار شد

نشست هم‌اندیشی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی منتخب دوره نهم مجلس شورای اسلامی با وزیر علوم، تحقیقات و فناوری برگزار شد.

به گزارش ایرنا براساس اعلام وزارت علوم، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت علوم هدف از برگزاری این هم‌اندیشی را تعامل بیشتر وزارت علوم با نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ویژه اعضای هیأت علمی اعلام کرد.

جواد ساداتی‌نژاد ابراز امیدواری کرد که این نشست‌ها و تعاملات منجر به رشد علم و فناوری و رفع نیازهای علمی کشور شود.

معاون آموزشی وزارت علوم هم در این نشست گفت: بازنگری رشته‌های علوم انسانی با همکاری شورای تحول علوم انسانی در قالب ١٤ کارگروه و با همکاری وزارت علوم پیگیری و از مهر امسال بخشی از موارد این بازنگری ابلاغ می‌شود.

حسین نادری‌منش افزود: وزارت علوم به دانشگاه علامه طباطبائی مأموریت بازنگری ۵ رشته، به پژوهشگاه علوم انسانی ابلاغیه بازنگری ۳۸ سرفصل و به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مأموریت کار در ۲۰ عنوان کتاب را داده است.

بررسی پیشنهاد ورود نخبه‌ها و قهرمانان ورزشی به مدارس سمپاد

معاون تربیت‌بدنی و سلامت وزیر آموزش و پرورش گفت: پیشنهاد حمایت معنوی از دانش‌آموزان قهرمان و نخبگان ورزشی برای ورود به مراکز سمپاد و مدارس استعدادهای درخشان بررسی می‌شود.

کیومرث هاشمی در گفت‌وگو با ایسنا افزود: باتوجه به این که حضور دانش‌آموزان در عرصه رقابت‌های بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار است و باعث ایجاد انگیزه در این دانش‌آموزان برای ورود به عرصه‌های سلامت و ورزش می‌شود، پیشنهاد ورود دانش‌آموزان دارای رتبه‌های برتر ملی و بین‌المللی به مراکز استعدادهای درخشان و سمپاد موردبررسی قرار می‌گیرد.

چون ما معتقدیم این دانش‌آموزان در حوزه تربیت‌بدنی نخبه هستند و نحوه ورود این دانش‌آموزان به مدارس سمپاد باید از طریق تصویب آیین‌نامه‌های مربوط بررسی شود.

هاشمی همچنین از ایجاد رشته‌های تخصصی برای مقطع ابتدایی خبر داد و گفت: رشته تخصصی ورزش برای دانش‌آموزان اول و پنجم ابتدایی در مرحله بررسی است، اما آنچه که برای سایر پایه‌ها مصوب شده اجرای رشته ژیمناستیک برای پایه دوم، آموزش شنا (سباح) برای پایه سوم، طناورز برای پایه چهارم، و دومیدانی برای پایه ششم ابتدایی است که از مهر امسال اجرا خواهد شد.

نحوه واگذاری سکه‌های پیش‌فروش شده به متقاضیان

سرویس اقتصادی ـ عرضه سکه‌های پیش‌فروش شده به مردم که قرار بود از صبح دیروز در شعب بانک ملی آغاز شود با چندین ساعت تاخیر، آغاز شد.

به گزارش خبرنگار اقتصادی اطلاعات کارکنان شعب بانک‌ها صبح دیروز با این جمله که هنوز بخشنامه بانک مرکزی به ما ابلاغ نشده است، از عرضه سکه به ثبت‌نام‌کنندگان خودداری کردند. اما سرانجام در ساعت ۹ صبح دیروز بخشنامه بانک مرکزی به بانک‌ها ابلاغ شد.

ثبت‌نام کنندگان، چهارماه قبل برای خرید هر سکه، مبلغ ۵۴۶ هزار تومان پرداخته بودند. بخشنامه بانک مرکزی که صبح دیروز ابلاغ شد به این شرح است:

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به‌منظور ارائه خدمات‌رسانی مطلوب درخصوص تحویل سکه‌های پیش‌فروش شده در بخشنامه‌ای موارد «احراز هویت متقاضیان»، «نحوه واگذاری مسکوک طلا به متقاضیان» و «روش‌های جایگزین» را به بانک ملی ایران به شرح ذیل برای اجرا ابلاغ کرد:

الف ـ احراز هویت متقاضیان:

۱ـ واگذاری مسکوک طلا صرفاً به شخصی که مشخصات هویتی وی بر روی «رسید پیش‌خرید مسکوک طلا» درج شده است، انجام پذیرد.

۲ـ احراز هویت فرد متقاضی که شامل بررسی مشخصات هویتی وی از قبیل نام و نام خانوادگی، شماره ملی، تاریخ تولد، شماره شناسنامه و نام پدر است باید از طریق رؤیت اصل کارت ملی و «رسید پیش خرید مسکوک طلا» و تطابق موارد مندرج در آن‌ها صورت پذیرد.

۳ـ تأیید اصالت و صحت رسید پیش خرید و احراز هویت شخص متقاضی برعهده آن بانک است.

ب ـ نحوه واگذاری مسکوک طلا به متقاضیان:

۱ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مشاهده نواقصی در خصوص ثبت مشخصات هویتی متقاضیان در برخی رسیدهای پیش‌خرید، متقاضیانی را مجاز به تحویل مسکوک طلا می‌داند که مشخصات آنها بدون مغایرت در سامانه پیش‌فروش سکه موجود در شبکه امن بین بانکی (به نشانی portal.pbn.net)، ثبت شده باشد.

۲ـ باعنایت به ارزش بالای مسکوک طلا و توجه ویژه به مسائل و معضلات امنیتی که ممکن است در ارتباط با تحویل و انتقال مسکوک طلا برای متقاضیان به وجود آید، آن بانک موظف است ترتیباتی اتخاذ کند تا بر اساس گزارشات موجود در سامانه فوق‌الذکر، تحویل مسکوک طلا برای متقاضیانی که مبادرت به پیش خرید مسکوک طلا به تعداد ۱۰۰ قطعه یا کمتر کرده‌اند، صرفاً از طریق شعبه صادرکننده و برای متقاضیانی که بیش از ۱۰۰ قطعه پیش خرید کرده‌اند، از طریق سرپرستی امور شعب بانک ملی ایران که شعبه صادرکننده تحت نظر آن سرپرستی است و با لحاظ کردن موارد امنیتی مناسب انجام پذیرد.

۳ـ آن بانک موظف است در موعد مقرر پس از اخذ مالیات بر ارزش افزوده، به میزان پنج درصد مبلغ مندرج در رسید پیش‌خرید، اقدام به ثبت اطلاعات مورد نیاز در سامانه مذکور و تحویل مسکوک طلا به متقاضیان کند.

۴ـ آن بانک موظف است بر اساس اطلاعات موجود در سامانه پیش فروش سکه، از واگذاری مسکوک طلا به متقاضیانی که اطلاعات آن‌ها از نظر بانک مرکزی دارای نقض بوده، اکیداً خودداری کند. متصدی شعبه موظف است به منظور رفع نواقص ثبتی مزبور، مشتریان را به مسئول مجاز معرفی شده برای انجام اصلاحات در شعبه معرفی کرده تا پس از رفع نقص موصوف در سامانه مذکور، امکان واگذاری مسکوک طلا مهیا شود. همچنین لازم است اصلاحات صورت پذیرفته در سامانه ثبت شود تا امکان اخذ گزارشات مورد نیاز در این مورد فراهم شود.

ج ـ روش‌های جایگزین:

آن بانک می‌تواند علاوه بر تحویل عین مسکوک طلا، استفاده از یک یا ترکیبی از روش‌های جایگزین زیر را به متقاضیان پیشنهاد دهد:

۱ـ دریافت وجه نقد، معادل ارزش مسکوک پیش خرید شده به نرخی که روزانه از سوی بانک مرکزی به آن بانک اعلام می‌شود.

در این روش با عنایت به این که فرآیند انجام معامله فروش مسکوک طلا تکمیل نشده و مسکوک موضوع معامله تحویل نشده است، لذا نیازی به پرداخت مالیات بر ارزش افزوده نیست.

۲ـ دریافت حواله مسکوک طلای بانک مرکزی به جای مسکوک طلای پیش خرید شده.

در این روش به دلیل ذکر شده در بند یک فوق، نیازی به پرداخت مالیات و ارزش افزوده نیست.

حواله موصوف از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱ـ هر حواله معادل یک قطعه سکه طلای بهار آزادی تصویر حضرت امام خمینی (ره) بوده و از موارد امنیتی ضدجعل مناسبی برخوردار است.

۲ـ حواله مزبور به صورت بی‌نام و در خارج از بانک قابلیت نقل و انتقال به غیر را دارد بنابراین دارنده حواله، مالک آن محسوب می‌شود.

۳ـ مدت اعتبار پذیرش حواله‌ها در تمامی شعب آن بانک تا پایان سال ۱۳۹۱ است و پس از اتمام مدت مزبور، حواله‌های یاد شده صرفاً در شعبه صادرکننده دارای اعتبار هستند. آن بانک موظف است در زمان صدور حواله، روی آن را به مهر شعبه و تاریخ صدور، ممهور کند. حواله‌های صادره صرفاً در شعبه صادرکننده و پس از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده به میزان پنج درصد نسبت به مبلغ مندرج در رسید پیش خرید، قابل تبدیل به مسکوک طلا هستند همچنین حواله‌های صادره در تمامی شعب بانک ملی ایران، بدون نیاز به پرداخت مالیات بر ارزش افزوده قابل بازخرید به نرخی که بانک مرکزی به صورت روزانه به بانک ملی ایران اعلام می‌کند، هستند.

۳ـ دریافت اوراق گواهی سپرده مدت‌دار ویژه سرمایه‌گذاری (عام) بانک ملی ایران به ازای مبلغ مشخصی از وجوه واریز شده بابت پیش خرید مسکوک طلا به درخواست متقاضیان عرضه می‌شود. اوراق مزبور از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱ـ با نام، دو ساله و فاقد کوپن سود علی‌الحساب.

۲ـ نرخ سود علی‌الحساب ۲۰ درصد در سال، معاف از مالیات و دارای برگه تسویه نهایی.

۳ـ حداکثر سقف قابل انتشار برای متقاضیان متناسب است با مجموع وجوه واریز شده بابت پیش خرید مسکوک طلا.

۴ـ تاریخ انتشار درج شده بر روی اوراق از آغاز طرح پیش فروش (۱۳۹۰/۹/۲۹) لغایت روز پایانی طرح مذکور (۱۳۹۰/۱۲/۲۸) متناسب با زمان پیش خرید.

۵ـ زمان عرضه اوراق از تاریخ دوم اردیبهشت آینده و به مدت پانزده روز کاری (پایان روز ۱۳۹۱/۱۲/۱۹) است.

در این روش به دلایلی که پیش از این بیان شد نیازی به محاسبه و پرداخت مالیات بر ارزش افزوده، از طرف متقاضیان نیست. پرداخت سود علی‌الحساب صرفاً بر عهده آن بانک بوده و از تاریخ واریز وجه بابت پیش خرید مسکوک طلا، محاسبه و با نظر متقاضی به صورت نقدی یا واریز به حساب متمرکز معرفی شده نزد هر یک از بانک‌های عضو شتاب در مقاطع ماهانه پرداخت می‌شود.

صدور اوراق مذکور برای دارندگان رسیدهای پیش‌خریدی که سررسید واگذاری آنها فرا نرسیده باشد، امکانپذیر است. همچنین لازم است در زمان صدور اوراق مزبور سود مدت زمان سپری شده از روز واریز وجه به صورت روزشمار محاسبه و به متقاضی پرداخت شود.

از سوی دیگر براساس مشاهدات خبرنگار فارس، اخلال در سیستم بانکی برخی شعب موجب عرضه نکردن سکه‌های پیش‌فروش شده به مردم شد.

علی‌رغم ابلاغ دستورالعمل بانک مرکزی مبنی بر عرضه سکه‌های پیش فروش شده و ابلاغ بانک ملی به شعب موردنظر، به دلیل اخلال در سیستم، سکه‌های پیش‌فروش شده تا ۱۱ صبح دیروز عرضه نشد.

یکی از کارمندان یکی از شعب بانک ملی در گفتگو با فارس گفت: از ابتدای صبح تا ساعت ۱۱ هیچگونه سکه‌ای عرضه نشده و دلیل آن اخلال در سیستم بانک بوده است.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا تاکنون افرادی برای دریافت سکه مراجعه کرده‌اند گفت: بله؛ عده‌ای مراجعه کرده‌اند اما به آنها اعلام کردیم که به دلیل اخلال در سیستم فعلا سکه‌ای عرضه نمی‌شود. نایب رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران از خروج حباب سکه و توقف در قیمت واقعی ۷۰۰ هزارتومان، ساخت شمش طلا برای اولین بار در ایران و ورود آن به بازار داخلی و ورود سرمایه‌های کلان به بازار سکه و طلا خبر داد و گفت: یک نفر حدود ۲ میلیارد تومان سکه پیش فروشی خریداری کرده است.

سید قوام‌الدین امین در گفتگو با مهر با بیان اینکه قیمت انواع سکه به دلیل نوسانات قیمتی انس در بازار جهانی دچار تلاطم و تغییرات زیادی شده بود، گفت: این موضوع باعث شد که اونس طلا از ۱۳۵۰ دلار به ۲۰۰۰ دلار برسد که البته هم اکنون به ۱۶۵۳ دلار در هر اونس رسیده است.

نایب رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران اظهار داشت: در بخش افزایش قیمت انواع سکه هم به دلیل رشد قیمت طلا در بازارهای داخلی و جهانی، این بخش تحریک شد که البته به نوسانات قیمت دلار هم ارتباط داشت. امین با تاکید بر اتخاذ سیاست‌های بانک مرکزی و دولت در کنترل بازار سکه و طلا، ادامه داد: بخشی از مسائل به وجود آمده در این حوزه مربوط به نقدینگی سرگردانی بود که به سمت بازار سکه و طلا کشیده شد. وی بیان داشت: جلسه‌ای با بانک بانک مرکزی داشتیم و در آنجا عنوان شد افرادی هستند که خریدهای چندمیلیارد تومانی در طرح پیش خرید سکه داشته‌اند و این خریدها کمتر از صنف خود طلافروشان بوده است. نایب رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران به ورود گروه‌هایی از خارج صنف طلا و سکه فروشان به بازار خبر داد و با اشاره به سرمایه‌های جدیدی که برای کسب سود به این بخش آمده است، گفت: بعضا افراد در مشاغل دیگری فعالیت داشته‌اند و پس از اینکه دیدند در این حوزه درصد سوددهی بالاتری وجود دارد، به این سمت گرایش پیدا کردند. به گفته امین، در زمینه سکه هم اکنون جو آرام است و ممکن است قیمت از میزان فعلی پایین‌تر بیاید و در صورت کاهش دوباره قیمت دلار، بازار سکه دچار کاهش خواهد شد. وی در ارتباط با نوسانات پارسال قیمت انواع سکه و حبابی بودن این قیمت‌ها، همچنین کاهش مستمر قیمت آن در سال جاری و رسیدن به حدود ۷۰۰ هزار تومان، گفت: در آن زمان که قیمت سکه به یک میلیون تومان رسیده بود، حباب وجود داشت و حدود ۲۰۰ هزار تومان قیمت غیرواقعی برای آن مطرح بود.

نایب رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران با بیان اینکه با توجه به قیمت‌های فعلی، حبابی در انواع سکه وجود ندارد و قیمت‌ها واقعی است، در زمینه ورود اولین سری از سکه های پیش فروشی به بازار، افزود: کسی که از طریق پیش خرید اقدام به سرمایه‌گذاری در سکه کرده است به راحتی آن را وارد بازار نخواهد کرد. امین با تاکید بر این موضوع که خریداران بزرگ سکه صبر می‌کنند و به مرور سکه‌های خود را وارد بازار می‌کنند، خاطر نشان کرد: بنابراین ورود سکه‌های خرد به بازار نمی‌تواند تاثیر چندانی در قیمت آن داشته باشد و ممکن است در حد چندهزار تومان بالا یا پایین شود که تاثیر چندانی نمی‌گذارد. وی در ارتباط با اقدامات پارسال دولت و بانک مرکزی برای کنترل قیمت‌ها در بازار انواع سکه و طلا، تاکید کرد: می‌توان گفت که تقریبا بانک مرکزی و دولت توانسته است در بازار موفق عمل کند و نقدینگی سرگردان را تا حدودی کنترل کند. این مقام مسئول در اتحادیه طلا و جواهر تهران ادامه داد: در بررسی‌ها و جلساتی که داشته‌ایم، مشخص شد که برخی خریدهای بزرگی را در طرح پیش فروش داشته‌اند و حتی یک نفر حدود ۲ میلیارد تومان سکه پیش فروش خریداری کرده است.

۴۰ میلیارد دلار در صنعت نفت سرمایه‌گذاری می‌شود

معاون اول رئیس جمهوری با اعلام اینکه تحریم عامل خودکفایی ۸۵ درصد ساخت تجهیزات نفت ایران تا سال ۹۴ است، حضور ۳۱۵ شرکت خارجی را در نمایشگاه نفت تبدیل تحریم به فرصت دانست.

به گزارش فارس، محمدرضا رحیمی در مراسم افتتاح هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی با عرض خیر مقدم به میهمانان داخلی و خارجی شرکت‌کننده در این دوره نمایشگاه، بیان کرد: طبق آمار رسمی اعلام شده، جمهوری اسلامی ایران حائز رتبه اول دنیا از نظر ذخایر نفتی و گازی است به طوری که ایران از بزرگترین تامین کنندگان انرژی در دنیا محسوب می‌شود. وی تصریح کرد: این ذخایر برای دهها سال می‌تواند خوراک جهان را در یک قیمت رقابتی تأمین و تضمین کند. رحیمی با اشاره به اینکه صنعت نفت ایران بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارد، تصریح کرد: متخصصان ایرانی که همگی از نیروهای جوان هستند، یک سرمایه بزرگ و بی‌بدیل را تشکیل می‌دهند که می‌توانند صنعت نفت ایران و جهان را به رشد و بالندگی برسانند.

وی با بیان اینکه موتور محرک اقتصاد ایران صنعت نفت است، خاطرنشان کرد: به همین دلیل در چند سال اخیر کشورهای ابرقدرت به دنبال ضربه‌زدن به این موتور محرک و به دنبال تحریم و تهدید بودند تا به اقتصاد ایران ضربه خود را وارد کنند، اما خوشبختانه این تحریم‌ها به فرصت تبدیل شد.

وی با اشاره به رشد ۱۰ درصدی تعداد شرکت‌ها و کشورهای حاضر در هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی نسبت به سال گذشته، تعداد شرکت‌های داخلی و خارجی حاضر در این نمایشگاه را به ترتیب ۹۴۰ و ۳۱۵ شرکت اعلام کرد و گفت: صنعت نفت و گاز موجبات عزت و استقلال جمهوری اسلامی ایران را فراهم کرده است، به طوری که هم‌اکنون تمامی تجهیزات موردنیاز در این صنعت در داخل کشور تامین و تولید می‌شود. به گونه‌ای که کیفیت محصولات تولیدی بسیار از محصولات وارداتی بهتر است.

معاون اول رئیس جمهوری با اشاره به اصل ۴۴ قانون اساسی گفت: با پیگیری‌هایی که امسال انجام دادیم، قصد داریم مشکلات موجود در مسیر این صنعت را برای ورود بخش خصوصی مرتفع کنیم. به طوری که هم‌اکنون از کارآفرینان و پیمانکاران انتظار داریم در این صنعت وارد شده و حداکثر توانایی خود را برای رشد به این صنعت انجام دهند. وی با اشاره به اینکه به شرکت‌های خارجی اعلام می‌کنم ما در این نمایشگاه حاضریم با تمامی آنها قرارداد امضا کنیم، تصریح کرد: این نمایشگاه فرصت مناسبی است که شرکت‌های داخلی و خارجی توانایی خود را به منصه ظهور رسانند.

رحیمی تصریح کرد: برای اولین بار در نمایشگاه هفدهم غرفه‌ای به نام جهاد خودکفایی تشکیل شده است، به طوری که حدود ۶۰ درصد از تجهیزات موردنیاز صنعت نفت در داخل کشور تأمین می‌شود و تا پایان برنامه پنجم این میزان به ۸۵ درصد خواهد رسید.

وی با اشاره به اینکه در طول برنامه ۵ ساله توسعه باید ۱۱۰ هزار میلیارد تومان به همراه ۸۵ میلیارد دلار در صنعت نفت سرمایه‌گذاری شود، خاطرنشان کرد: ایران یک کشور امن برای ورود سرمایه‌های خارجی است به طوری که از آمریکا مستقل است و هیچ نسبتی با این کشور ندارد.

رحیمی تصریح کرد: هم‌اکنون کشور آمریکا هم یک کشور مستقل محسوب نمی‌شود به طوری که این کشور در زنجیره صهیونیست‌ها و دیگر کشورها هم در زنجیر آمریکا اسیر هستند اما ایران بر روی کره خاکی یک کشور آزاد و مستقل است.

وی در پایان خاطرنشان کرد: هم اکنون ۳۵ میلیارد دلار در صندوق توسعه ملی بودجه وجود دارد که می‌توان این بودجه را در اختیار بخش خصوصی قرار داد که در صنعت نفت سرمایه‌گذاری کند.



همچنین در این مراسم وزیر نفت از سرمایه‌گذاری ۴۰ میلیارد دلاری در سال ۹۱ در صنعت نفت خبر داد و گفت: علی‌رغم تمامی تحریم‌های موجود، این صنعت در داخل کشور بسیار فعال عمل کرده است و باتوجه به کیفیت نفت ایران، هیچ محدودیتی برای فروش آن در بازارهای جهانی نداریم.

به گزارش فارس، رستم قاسمی گفت: این نمایشگاه محلی برای نوآوری‌های صنعت نفت و گاز جهان است به طوری که تعداد زیادی شرکت خارجی و داخلی در این نمایشگاه حضور به هم رساندند. وی تصریح کرد: نقش انرژی در توسعه اقتصادی جهان بر کسی پوشیده نیست و صنایع هیدروکربنیک حرف اول را در این رشد می‌زند.

وزیر نفت ادامه داد: امروز علی‌رغم اینکه کشورهای مختلف جهان به دنبال جایگزینی برای منابع هیدروکربوری هستند، اما هم اکنون هیچ جایگزینی برای این منابع وجود ندارد به طوری که این منابع از ارزان‌ترین انواع انرژی در جهان محسوب می‌شود.

وی با اشاره به اینکه ایران بزرگترین منابع هیدروکربوری جهان را در اختیار دارد و بزرگترین تأمین‌کننده در این صنعت است، گفت: صنعت نفت کشور علی‌رغم همه تحریم‌ها و تهدیدها دارای رشد بزرگی است. سال گذشته با مطالعه یک طرح تحول در صنعت نفت توانستیم زمینه خوبی را برای توسعه این صنعت فراهم آوریم.

وزیر نفت ادامه داد: علی‌رغم تمامی تحریم‌های موجود، این صنعت در داخل کشور بسیار فعال عمل کرده است به طوری که پارسال و امسال قصد داریم حداکثر وابستگی خود را به کشورهای خارجی کم کنیم که در این زمینه از تمامی صنعتگران داخلی حمایت خواهیم کرد.

وی ادامه داد: هم‌اکنون شرکت‌های معتبر پیمانکاری در کشور وجود دارند که توانسته‌اند کارهای بزرگی را انجام دهند که نمونه آن احداث ۱۹ فاز پارس جنوبی در داخل کشور است و ایجاد پالایشگاه‌های گازی که ۶۰ درصد ظرف مدت ۲۱ ماه رشد داشته‌اند که به نوبه خود یک رکورد محسوب می‌شود.

وزیر نفت در پایان خاطرنشان کرد: در سال ۹۰ علی‌رغم همه مشکلاتی که برای صنعت نفت ایجاد شد، توانستیم ۳۰ میلیارد دلار در این صنعت سرمایه‌گذاری کنیم که در سال ۹۱ رقم ۴۰ میلیارد دلار سرمایه در صنعت نفت تزریق می‌شود.

حضور تحریم کنندگان در نمایشگاه

در حالی آمریکا و اروپا تحریم‌های سختگیرانه‌ای علیه صنعت نفت ایران اعمال کرده‌اند که حضور شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی نفت و گاز نشان می‌دهد، ایران از تحریم‌ها عبور کرده است.

به گزارش فارس، اکبرپور مدیر عامل شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی ایران در این مراسم گفت: این نمایشگاه یکی از بزرگترین نمایشگاه‌ها در حوزه صنعت نفت و گاز محسوب می‌شود که افتخار داریم آن را در ایران برگزار می‌کنیم.

وی تصریح کرد: همزمان با برگزاری این نمایشگاه سمینارهای تخصصی داخلی و بین‌المللی هم برگزار می‌شود که اهمیت آنها کمتر از برگزاری این نمایشگاه نیست.

مدیر شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی ایران تصریح کرد: در این نمایشگاه محیط مناسبی برای تجلی کسب و کار فراهم شده است به طوری که صنایع نفت و گاز ایران پیشگام کسب و کار در اقتصادی ایران هستند. وی گفت: علی‌رغم تهدیدات جدی از سوی برخی ابرقدرتها، دست‌اندرکاران برگزاری این نمایشگاه به دلیل حضور بیش از اندازه شرکت‌های خارجی از جمله اروپای غربی و آمریکا دچار مشکل و کمبود جا شده بودند.

اکبرپور تصریح کرد: خوشبختانه این نمایشگاه نشان می‌دهد صنعت نفت ایران به هیچ عنوان قابل تحریم و تهدید نیست.

آخرین گزارش از عملکرد اقتصادی ایران در سال ۸۹

معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد در اولین گزارش رسمی خود از وضع اقتصاد ایران در سال ۸۹ عامل اصلی بهبود عملکرد اقتصاد ایران را افزایش درآمد نفت بیان کرد و به تشریح دلایل تورم و بیکاری در کشور پرداخت.

خلاصه گزارش فوق که در ۲۲ بند می‌باشد به این شرح است:

اقتصاد جهانی: اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۰ میلادی توانست تا حد زیادی بر تبعات منفی بحران مالی بین‌المللی سال ۲۰۰۸ غلبه کند و وضع اقتصاد جهانی پس از یک دوره رکود فراگیر، به طور نسبی بهبود یافت. البته باید توجه داشت که اعمال سیاست‌های انبساطی مالی پرهزینه در سال‌های اخیر دربسیاری کشورهای توسعه‌یافته، آنها را با حجم بالایی از بدهی‌های خارجی و کسری بودجه مواجه کرده است.

تولید ناخالص داخلی: عملکرد اقتصادی کشور در سال ۸۹، با توجه به وضع اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۰ میلادی، افزایش تقاضا و قیمت نفت خام و به تبع آن رشد ۴۰ درصدی درآمدهای نفتی کشور نسبت به سال ۱۳۸۸، بهبود یافت. ارزش تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۸۹ به قیمت جاری به رقمی معادل ۴۳۰۴۲۶۴ میلیارد ریال و به قیمت ثابت (سال ۱۳۷۶) به رقمی معادل ۵۳۹۲۱۹ میلیارد ریال افزایش یافت و اقتصاد کشور با نرخ رشد اقتصادی ۵/۸ درصدی مواجه شد.

این میزان رشد اقتصادی در سال مذکور بطور عمده ناشی از افزایش ارزش افزوده فعالیت‌های مختلف از جمله در بخش‌های کشاورزی، نفت، صنعت، ساختمان، بازرگانی، رستوران و هتلداری، حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات و خدمات موسسات پولی و مالی بوده است.

بخش کشاورزی: بخش کشاورزی در سال ۱۳۸۹ با ارزش افزوده‌ای معادل ۷۰۸۶۳ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶) سهمی معادل ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. این بخش با رشدی معادل ۸/۸ درصد در سال ۱۳۸۹ مواجه بوده و رقمی معادل ۱۹/۲ درصد از اشتغال کشور را ایجاد کرده است.

بخش صنعت و معدن: رویکردهای معمول دولت برای حمایت و توسعه بخش صنعت و معدن از جمله ارتقاء فناوری، استفاده از توان توسعه‌ای بالای صنایع نوین، تقویت مزیت‌های رقابتی، اصلاح و تقویت نهادهای پشتیبانی کننده توسعه کارآفرینی و صنایع کوچک و متوسط و... در سال ۱۳۸۹ تداوم یافت.

بخش صنعت و معدن در سال ۱۳۸۹ با ارزش افزوده‌ای معادل ۱۴۹۱۸۸ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶) سهمی معادل ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. این بخش با رشدی معادل ۹/۳ درصد در سال ۱۳۸۹ مواجه بوده و ۳۲/۲ درصد از اشتغال کل کشور را ایجاد کرده است.

بخش خدمات: یکی از مهمترین رویکردهای اقتصادی دولت در بخش خدمات در سال ۱۳۸۹، حمایت از توسعه این بخش بالاخص با توجه به پتانسیل جذب سرمایه و اشتغالزایی و همچنین نقش آن در رقابت‌پذیر کردن کالاها، ایجاد ارزش افزوده و در نتیجه افزایش صادرات کشور، می‌باشد.

بخش خدمات در سال ۱۳۸۹ با ارزش افزوده‌ای معادل ۲۸۱۲۰۱ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶) به‌عنوان یکی از مهمترین بخش‌های اقتصادی کشور، سهمی حدود ۵۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده و نرخ رشدی معادل ۴ درصد را در سال مذکور تجربه کرد. این بخش همچنین با نیروی کاری معادل ۱۰۰۳۴۵ هزارنفر، سهمی معادل ۴۰/۴ درصد از نیروی کار کشور را به خود اختصاص می‌دهد. از نکات قابل توجه دیگر، سهم ۴۷/۶ درصدی اشتغال زنان در این بخش است. با عنایت به گسترش حجم بخش خدمات در اقتصاد و ارتباط تنگاتنگ بین بخش‌های تولیدی و خدماتی، توجه بیشتر به این بخش ضروری می‌نماید.

بخش انرژی: میزان تولید نفت خام ایران در سال ۱۳۸۹ به طور متوسط ۳/۹۴ میلیون بشکه در روز بوده که حدود ۲/۲ میلیون بشکه آن صادر و مابقی آن در داخل مصرف شده است. بخش نفت در سال ۱۳۸۹ با ارزش افزوده‌ای معادل ۴۷۸۷۲ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶) سهمی معادل ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. این بخش با رشدی معادل ۱/۹ درصد در سال مذکور مواجه بوده است. میزان تولید فرآورده‌های نفتی شامل گاز مایع، بنزین، گازوئیل، نفت سفید و نفت کوره در سال ۱۳۸۹ نسبت به سال گذشته ۱/۱ درصد افزایش و مصرف فرآورده‌ها ۴/۵ درصد کاهش یافته است.

متوسط تولید گاز طبیعی هم نسبت به سال ۱۳۸۸ رشد ۴/۹ درصدی و متوسط روزانه مصارف آن با وجود افزایش تعداد مشترکین تنها حدود ۶/۸ درصد رشد را نشان می‌دهد. قدرت نامی و عملی نیروگاه‌های برق هم در سال ۱۳۸۹ به ترتیب با رشد ۸/۸ و ۸/۶ درصدی نسبت به سال قبل مواجه بوده‌اند.

مسکن: سیاست‌های دولت در بخش مسکن و ساختمان در سال‌های اخیر بر محور حذف قیمت زمین از قیمت تمام شده مسکن، تولید صنعتی مسکن و انبوه‌سازی، نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده و همچنین تأمین مسکن اقشار هدف، شکل گرفته که در سال ۱۳۸۹ در دستور کار دولت بوده است. دولت با پیگیری جدی طرح مسکن مهر، اصلاحات اساسی در سازوکار اجرایی و فراهم‌سازی امکانات مختلف مالی و فنی تلاش کرد تا ضمن حفظ ثبات قیمتی در بازار، موجبات رونق در تولید مسکن را فراهم کند.

بخش ساختمان در سال ۱۳۸۹ با ارزش افزوده‌ای معادل ۲۷۸۰۲ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶) سهمی معادل ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است.

این بخش با رشدی معادل ۵/۲ درصد در سال ۱۳۸۹ مواجه بوده که بر این اساس سهمی معادل ۶/۹ درصد از رشد اقتصادی را ایجاد کرده است.

حمل و نقل: توسعه زیرساخت‌ها و گسترش و نوسازی ناوگان حمل ونقل به‌عنوان مهمترین رویکردهای دولت در بخش حمل ونقل عمومی کشور مطرح هستند. بر این اساس، در سال ۱۳۸۹ پیگیری اجرای مفاد قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت در دستور کار دولت قرار داشته است. اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها و اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در فصل پایانی سال ۱۳۸۹ و مدیریت اثرات آن بر بخش حمل ونقل، مستلزم برنامه‌ریزی‌های لازم در این مورد بود که در همین رابطه، بسته سیاستی حمل ونقل درون و برون شهری، تدوین و تصویب شد.

سرمایه‌گذاری خارجی: مجموع سرمایه خارجی وارده به کشور در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۳/۷۷ میلیارد دلار است. از این میزان، حدود ۷۹۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال مذکور نسبت به سال قبل از آن، از رشد ۲۸/۵ درصدی برخوردار شده است. این میزان رشد، با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی موجود می‌تواند با اهمیت تلقی شود.

تجارت خارجی: صادرات غیرنفتی کشور در سال مذکور از لحاظ وزن ۲۲/۴ درصد و از لحاظ ارزش ۲۴/۲ درصد رشد داشته است، لیکن ترکیب صادرات عمدتاً معطوف به کالاهای با ارزش افزوده اندک است. در این مدت، واردات کشور علیرغم کاهش وزنی ۱۲/۷ درصدی، با رشد ارزشی به میزان ۱۶/۴ درصد مواجه شده است.

بازار پول و اعتبار: روند تحولات بازار پول در سال ۱۳۸۹، نمایانگر آن است که رشد ۱۳/۳ درصدی پایه پولی به همراه رشد ۱۰/۵ درصدی ضریب فزاینده پولی، نرخ رشدی معادل ۲۵/۲ درصد را در میزان نقدینگی به همراه داشته است. پیگیری تدوین و اجرای طرح تحول نظام بانکی به منظور ارتقاء سطح کیفیت، سلامت و کارایی نظام بانکی، به‌عنوان مهمترین توصیه سیاستی در حوزه بازار پول و اعتبار مطرح است.

بازار سرمایه: ارزش مجموع معاملات در بازار سرمایه (شامل بازار بورس، فرابورس و بورس کالا) در سال ۱۳۸۹ با ۴۴/۳ درصد رشد به حدود ۳۹۹/۸ هزار میلیارد ریال رسید. بورس کالا و فرابورس با مجموع سهمی معادل ۴۵/۵ درصد، کمک شایانی به توسعه بازار سرمایه کرده‌اند. شاخص کل بازار بورس، روند صعودی را طی کرد، به طوری که با رشدی معادل ۸۵/۸ درصد، از رقم ۱۲۵۳۷ واحد به رقم ۲۳۲۹۵ واحد رسید.

صنعت بیمه: «ضریب نفوذ بیمه» به‌عنوان مهمترین شاخص توسعه صنعت بیمه از ۱/۳ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۱/۴ درصد در سال ۱۳۸۹ افزایش یافت و میزان کل حق بیمه تولیدی در کشور با رشد ۲۷/۴ درصدی نسبت به سال قبل، به رقمی معادل ۵۹/۱ هزار میلیارد ریال بالغ شد.

بازار طلا و ارز: روند تحولات بازار طلا و ارز در کشور در سال مذکور، مؤید این نکته است که هر دو سمت عرضه و تقاضای بازار علاوه بر شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی، از وضع رونق و رکود سایر بازارهای مالی در داخل کشور نظیر بازار بورس و مسکن متأثر شد.

نوسانات دوره‌ای بازار غیررسمی ارز در ماه‌های مختلف سال ۱۳۸۹، بطور عمده ناشی از نوسانات ارزش برابری دلار آمریکا و یورو در بازارهای بین‌المللی بوده است. این نوسانات، موجب افزایش تقاضای طلا از سوی بانک‌های مرکزی کشورهایی نظیر روسیه و چین و بالارفتن قیمت طلا در بازارهای بین‌المللی و به تبع آن در بازار داخلی شد.

شاخص‌های قیمتی: رشد نقدینگی از جمله مهم‌ترین عوامل داخلی مؤثر بر تورم در اقتصاد ایران بوده است. اگر چه نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۹ (با رقمی معادل ۲۵/۲ درصد) از متوسط ۱۰ ساله اخیر کمتر بود، لیکن تأثیر آن بر افزایش نرخ تورم قابل توجه است. سال ۱۳۸۹ به لحاظ شروع فاز اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها، مقطع زمانی مهمی محسوب شده و پیش‌بینی می‌شد اجرای این قانون، تأثیرات واقعی و انتظاری قابل توجهی بر شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده و تولیدکننده داشته باشد. این در حالی است که آثار تورمی ناشی از هدفمندسازی یارانه‌ها در سال مذکور، بسیار کمتر از میزان پیش‌بینی‌ها بوده و شاخص‌های قیمتی در سنوات گذشته ارقام به مراتب بالاتری را تجربه کرده‌اند. به‌گونه‌ای که شاخص بهای مصرف‌کننده در دوازده ماهه منتهی به پایان اسفند ۱۳۸۹ (نرخ تورم) به عدد ۱۲/۴ درصد، شاخص بهای تولیدکننده (PPI) به میزان ۱۶/۶ درصد و شاخص بهای کالاهای صادراتی (EPI) به عددی معادل ۱۱ درصد رسید.

سیاست‌های مالی و بودجه‌ای: بررسی عملکرد منابع عمومی دولت در سال ۱۳۸۹، بیانگر آن است که این منابع از عملکردی برابر با ۹۷۱۰۷۴ میلیارد ریال برخوردار بوده و با رشدی معادل ۱۴/۸ درصد نسبت به سال قبل، مواجه شده است.

ترکیب منابع عمومی دولت نشانگر سهم ۴۷ درصدی منابع با منشأ نفت، سهم ۴۰ درصدی درآمدهای غیر نفتی و سهم ۱۳ درصدی منابع غیرمستمر است. عملکرد مصارف عمومی دولت در سال ۱۳۸۹ معادل ۹۷۱۰۷۴ میلیارد ریال است که این رقم نسبت به رقم سال ۱۳۸۸ از ۱۴/۹ درصد رشد برخوردار بوده است. همچنین اعتبارات هزینه‌ای، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و تملک دارایی‌های مالی به ترتیب سهمی معادل ۶۷/۹، ۲۴/۵ و ۷/۶ درصد از کل مصارف عمومی دولت در سال ۱۳۸۹ را به خود اختصاص داده است.

نظام مالیاتی: بررسی عملکرد وصول درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۸۹ نمایانگر آن است که درآمدهای مالیاتی با رقمی معادل ۲۸۴۵۲۸ میلیارد ریال نسبت به رقم مصوب آن در قانون بودجه کل کشور، ۸۱ درصد تحقق یافته و از رشدی معادل ۸/۱ درصد برخوردار بوده است. نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی (T/GDP) به رقمی برابر با ۶/۶ درصد، نسبت مالیات‌ها به منابع عمومی دولت به رقمی معادل ۲۹/۳ درصد و نسبت مالیات‌ها به اعتبارات هزینه‌ای دولت به رقمی معادل ۴۳/۲ درصد در سال ۱۳۸۹ رسیده است.

خصوصی‌سازی: میزان واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در سال ۱۳۸۹ معادل ۱۵۳۱۴۱ میلیارد ریال بوده است که از این میزان، رقمی معادل ۵۵۴۳۶ میلیارد ریال (در قالب سهام ۱۱۵ شرکت) به بخش خصوصی و ۹۷۷۰۵ میلیارد ریال (در قالب سهام ۶۵ شرکت) بابت رد دیون دولت به بخش عمومی غیردولتی واگذار شد.

بازار کار: گزارش مرکز آمار ایران حاکی از آن است که نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۹ معادل ۱۳/۵ درصد بوده و کشور کماکان با تداوم افزایش نرخ مشارکت زنان، معضل پرکاری، چند شغلی و اشتغال ناقص مواجه است.

بهبود فضای کسب و کار: دولت در سال ۱۳۸۹ اقدامات مؤثری را به منظور تمهید شرایط مناسب در عرصه فعالیت‌های اقتصادی انجام داد. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۰ بانک جهانی، «رتبه سهولت کسب و کار در ایران» در سال ۱۳۸۹ با هشت پله ارتقاء نسبت به سال ۱۳۸۸ از ۱۳۷ به ۱۲۹ رسیده است.

توزیع درآمد: بر اساس آخرین آمار رسمی منتشر شده در مورد چگونگی توزیع درآمد در ایران (که مربوط به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۸ است)، شاخص ضریب جینی در مناطق شهری و روستایی به ترتیب از ۰/۳۹۰۴ و ۰/۳۷۹۲ در سال ۱۳۸۷ به رقم ۰/۳۹۰۳ و ۰/۳۸۳۱ در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها: به‌منظور اصلاح نظام تخصیص یارانه‌ها و بهبود الگوی مصرف انرژی در کشور، «قانون هدفمندکردن یارانه‌ها» با بهره‌مندی از تجربیات و انجام مطالعات تفصیلی تدوین شد و پس از طی مراحل تصویب و ابلاغ، در دستور کار اجرایی دولت قرار گرفت. با ورود به فاز اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و سایر کالاهای مشمول اصلاح قیمتی در سه ماهه پایانی سال ۱۳۸۹، مصرف حامل‌های انرژی، آب و گندم با کاهش قابل توجهی مواجه شده است.

فراخوان انبوه‌سازان برای احداث ۱۰ هزار واحد مسکونی ویژه در تهران

ساخت حدود ۱۰ هزار واحد مسکونی پروژه مسکن ویژه در منطقه تهرانسر شهر تهران از طریق فراخوان عمومی به شرکت‌های واجد شرایط واگذار می‌شود.

تقی رضایی مدیرکل مسکن و شهرسازی استان تهران در گفت و گو با ایرنا افزود: پروژه مذکور به صورت طرح و ساخت است و باید با روش صنعتی سازی حداکثر در مدت یک سال احداث و واگذار شود. وی گفت: قیمت مقطوع هر مترمربع زیربنای ناخالص مسکونی برای ۱۰ طبقه معادل ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار ریال در نظر گرفته شده است. رضایی با بیان این که در قیمت اعلام شده بعضی هزینه‌ها از جمله انشعاب آب، برق و گاز در نظر گرفته نشده است؛ افزود: انبوه‌سازان وسازندگان مسکن می‌توانند برای دریافت جزئیات هزینه‌های مازاد و آنالیز قیمت تعیین شده به اداره کل مسکن شهرسازی استان تهران مراجعه کنند. وی با تاکید بر شرایط خاص پروژه تصریح کرد: صرفا انبوه‌سازان دارای رتبه یک و ارشد از وزارت راه و شهرسازی و رتبه یک پیمانکاری از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری می‌توانند در فراخوان یاد شده شرکت کنند. مدیر کل مسکن و شهرسازی استان تهران ادامه داد: اولویت انتخاب انبوه ساز با سازندگانی خواهد بود که در پروژه‌های گذشته خود خوشنام بوده و دست کم ۱۰۰۰ واحد مسکونی اجرا کرده یا در دست اجرا داشته باشند. این مقام مسئول با اشاره به فراخوان عمومی شناسایی انبوه سازان گفت: سازندگان واجد شرایط می‌توانند به امور قراردادهای معاونت مسکن اداره کل مسکن و شهرسازی استان تهران برای دریافت اسناد و مدارک تکمیلی اقدام کنند. از سوی دیگر معاون وزیر راه و شهرسازی با بیان اینکه زمین‌های اختصاص یافته برای مسکن ویژه در شهر تهران در مرحله رفع معارض هستند، گفت: در کنار ساخت مسکن در شهر تهران، مسکن مهر به شیوه گذشته هم در استان‌ها و اطراف تهران ادامه می‌یابد.

احمد اصغری مهرآبادی در گفتگو با مهر با اشاره به ساخت مسکن ویژه در شهر تهران، تصریح کرد: نقاطی در داخل شهر شناسایی شدند که فعلا در مراحل رفع معارض هستند، بنابراین هنوز میزان زمین اختصاص یافته به این طرح مشخص نیست. وی افزود: پس از بررسی نهایی زمین‌ها و مکان‌یابی ساخت واحدها، پروژه به اجرا می‌رسد.

ثبت نام طرح ویژه مسکن هنوز آغاز نشده است

خبر دیگری حاکیست رئیس اداره مسکن و شهرسازی استان تهران با اشاره به این که هنوز شرایط متقاضیان طرح ویژه مسکن و قیمت‌ها مشخص نیست، گفت: ثبت‌نام‌ها هنوز آغاز نشده است از این رو مردم مراقب باشند که مورد سوءاستفاده قرار نگیرند. تقی رضایی مدیر اداره مسکن و شهرسازی استان تهران در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان این که از ۵۷ هزار واحد مسکن آماده افتتاح استان تهران تاکنون ۱۵ هزار واحد در پاکدشت و ۴۰۰۰ واحد در شهر جدید پردیس به بهره‌برداری رسیده است، اظهار کرد: مابقی پروژه‌ها در شهریار، اسلامشهر و برخی دیگر از مناطق تهران آماده افتتاح است، اما منتظر اعلام آمادگی مسئولان برای افتتاح هستیم. وی تصریح کرد: از ۵۷ هزار واحد آماده افتتاح حدود ۸۰۰۰ واحد مربوط به شهر جدید پرند است.

رضایی با بیان اینکه در تهران بالغ بر ۳۱۰ هزار واحد مسکن مهر ۹۹ ساله خودمالک و سایر واحدها در دست اجرا است، گفت: جزییات طرح ویژه مسکن در مورد شرایط متقاضیان و نحوه واگذاری هنوز مشخص نیست و در مرحله اول، زمین‌ها و کاربری آنها شناسایی شده است. رئیس اداره مسکن و شهرسازی تهران با بیان این که در مرحله بعد برای انتخاب سازنده فراخوان اعلام می‌کنیم، اضافه کرد: در ادامه طرح، نحوه واگذاری، شرایط متقاضیان و قیمت مشخص می‌شود.

رضایی با تاکید بر این که شرایط این طرح با واحدهای مسکن مهر ۹۹ ساله متفاوت است، خاطرنشان کرد: این طرح به تولید مسکن کمک می‌کند و در راستای کنترل قیمت تعیین می‌شود. رئیس اداره مسکن و شهرسازی تهران با تاکید بر این که هنوز ثبت‌نام برای مسکن ویژه آغاز نشده است، تصریح کرد: هرگونه ثبت‌نام از طریق اداره‌های مسکن و شهرسازی انجام می‌شود. وی ادامه داد: برای ثبت‌نام مسکن مهر هم متقاضیان در شهرهای بالای ۲۵ هزار نفر جمعیت به اداره‌های مسکن و شهرسازی، در شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر جمعیت به بنیاد مسکن و در شهرهای جدید به شرکت‌های عمران شهرهای جدید مراجعه کنند.

واگذاری تامین توربو کمپرسور فازهای پارس جنوبی به سازندگان داخلی

با ادامه وقت‌کشی زیمنس آلمان در ارائه گارانتی و تامین توربوکمپرسورهای فازهای جدید پارس جنوبی، تامین این تجهیزات پیچیده صنعت گاز به سازندگان داخلی واگذار شد.

به گزارش مهر، با افزایش تحریم‌های بین‌المللی، شرکت زیمنس آلمان به عنوان یکی از شرکت‌های بزرگ تامین‌کننده توربوکمپرسور فازهای مختلف پارس جنوبی در تامین این تجهیزات گازی، تاخیراتی را به برخی از طرحهای این میدان مشترک گازی تحمیل کرده است.

بر این اساس با توجه به راه‌اندازی خطوط مختلف تولید توربوکمپرسور بومی و قطعات یدکی این تجهیزات گازی در داخل کشور، مقرر شده است قراردادهای جدید فروش توربوکمپرسورهای حداقل پنج فاز پارس جنوبی به سازندگان داخلی واگذار شود.

شرکت زیمنس آلمان در دو دهه گذشته توربوکمپرسور مورد نیاز تمامی فازهای یک تا ۱۰ پارس جنوبی را تامین کرده بود، اما اخیرا این شرکت آلمانی با ارسال نامه‌ای به رهبران برخی از کنسرسیوم‌های فازهای جدید پارس جنوبی اعلام کرده است: امکان ارائه خدمات و تامین گارانتی توربوکمپرسورهای فازهای جدید پارس جنوبی را ندارد.

این در حالی است که سال گذشته برخی از مدیران شرکت ملی نفت ایران نسبت به وقت‌کشی و بدقولی‌های زیمنس در تامین توربوکمپرسور و ارائه گارانتی انتقاد کرده بودند.

مهدی فکور مدیرعامل شرکت نفت مناطق مرکزی در گفت‌وگو با مهر با اشاره به وقت کشی زیمنس برای ارائه برخی از خدمات راه‌اندازی توربین‌های گاز، گفت: با بد قولی و وقت کشی این شرکت خارجی، متخصصان داخلی نرم‌افزار راه‌اندازی این تجهیزات گازی را تهیه کرده‌اند. عباس علی‌آبادی در گفت‌وگو با مهر درباره خروج شرکت زیمنس آلمان از طرحهای توسعه پارس جنوبی، گفت: در حال حاضر خطوط تولید کافی برای تولید و تامین این تجهیزات توسط سازندگان داخلی وجود دارد. مدیرعامل شرکت مدیریت پروژه‌های نیروگاهی ایران با اعلام اینکه آمادگی جایگزینی زیمنس آلمان در طرحهای مختلف صنعت نفت و به‌ویژه پارس جنوبی را داریم، اظهار داشت: در حال حاضر طراحی، ساخت، نصب و راه‌اندازی توربوکمپرسورهای سه فاز ۱۳، ۱۴ و ۱۹ پارس جنوبی توسط مپنا در حال انجام است.

این مقام مسئول با اشاره به آمادگی ساخت توربوکمپرسورهای گازی فازهای ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ پارس جنوبی توسط کارخانجات مپنا و با مشارکت سازندگان داخلی، تصریح کرد: با افزایش تعداد شیفت کاری و افزایش ظرفیت خطوط تولید امکان تامین تجهیزات این فازها در داخل کشور وجود دارد.

وی در پاسخ به این سئوال مهر که آیا امکان واردات توربوکمپرسور از چین به پارس جنوبی وجود دارد، تاکید کرد: چینی‌ها در ساخت این تجهیزات پیچیده دوار از تکنولوژی بالایی برخوردار نبوده و از این کشور توربوکمپرسور وارد نمی‌کنیم.

علی‌آبادی با بیان اینکه هم اکنون امکان ۱۰۰ درصد تامین نیازهای صنعت نفت به توربوکمپرسور در داخل کشور وجود دارد، بیان کرد: با وجود تحریم جای نگرانی وجود ندارد. مدیر عامل مپنا همچنین با یادآوری مذاکرات انجام گرفته با کنسرسیوم فاز ۱۷ و ۱۸ پارس جنوبی، تأکید کرد: در صورت امضای قرارداد امکان تامین توربوکمپرسورهای این دو فاز پارس جنوبی در مدت ۶ ماه وجود دارد.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۱۰۴/۵۰ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۱۱۸/۸۶ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۶۳۷/۱۹ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۷۰۸۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۷۰۲۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۳۵۱۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۸۱۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۹۸۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۷۱۳۵۶ تومان
هر گرم نقره خام	۱۷۵۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ مرجع بانک مرکزی)	۱۲۲۶ تومان
دلار آمریکا(نرخ ارز مسافری)	۱۲۲۶ تومان
دلار آمریکا(نرخ غیر رسمی)	۱۸۰۰ تومان
یورو (نرخ مرجع بانک مرکزی)	۱۶۰۸/۱ تومان
یورو (نرخ ارز مسافری)	۱۶۱۲ تومان
یورو(نرخ غیر رسمی)	۲۳۹۷ تومان
پوند انگلستان (نرخ مرجع بانک مرکزی)	۱۹۴۷/۸ تومان
پوند انگلستان (نرخ ارز مسافری)	۱۹۵۳ تومان
پوند انگلستان (نرخ غیر رسمی)	۲۹۰۰ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

سهمیه بنزین اردیبهشت بدون تغییر واریز می‌شود

رئیس ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت گفت: سهمیه بنزین اردیبهشت خودروهای شخصی همانند ماه‌های پیشین به کارت‌های سوخت واریز می‌شود.

به گزارش فارس، سردار محمد رویانیان، رئیس ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت کشور گفت: سهمیه بنزین اردیبهشت هم، مانند ماه‌های گذشته و بدون تغییری در میزان و قیمت واریز می‌شود. وی ادامه داد: ۶۰ لیتر سهمیه بنزین اردیبهشت ۹۱ خودروهای شخصی ساعت ۲۴ روز سی و یکم فروردین در کارت‌های سوخت واریز می‌شود.

ایجاد محدودیت خودپردازها برای تغییر رمز کارت

دستگاه‌های خودپرداز برای تغییر رمز کارت‌های بانکی محدودیت ایجاد کرده‌اند.

به گزارش ایسنا در حالی که هم‌اکنون صف‌های طویل مردم جلو خودپردازها برای تغییر رمز کارت‌های بانکی مشاهده می‌شود، این دستگاه‌ها محدودیتی برای کاربران ایجاد کردند که پیش از این دیده نشده بود. در حال حاضر هر دستگاه خودپرداز برای تغییر رمز کارت‌های بانکی تعداد دفعات محدودی درنظر می‌گیرد. به این شکل اگر تعداد دفعات تغییر رمز در یک روز از محدوده تعیین شده عبور کند، دیگر امکان انجام این کار تا روز بعد غیرممکن می‌شود. تعداد زیادی از مراجعه‌کنندگان به دستگاه‌های خودپرداز برای تغییر رمز کارت با این پیغام مواجه شدند که تعداد دفعات مجاز برای تغییر رمز توسط این دستگاه به پایان رسیده است.

وزیر اقتصاد به آمریکا رفت

سید شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصادی و دارایی کشورمان در رأس هیأتی بلندپایه از مقامات اقتصادی برای شرکت در اجلاس بهاره بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به آمریکا سفر کرد.

بهروز علیشیری رئیس سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، حسینی وزیر اقتصاد کشورمان را همراهی می‌کند.

این در حالی است که رئیس کل بانک مرکزی کشورمان هم برای شرکت در این اجلاس روز یکشنبه عازم سفر شده بود.

۲۳۰۰ قلم کالا مشمول دریافت ارز دولتی هستند

مدیرکل دفتر مقررات واردات و صادرات سازمان توسعه تجارت با اعلام جزئیات جدید از تهیه فهرست کالاهای وارداتی که مشمول ارز مرجع و صادراتی می‌شوند، گفت: هم‌اکنون ۲۳۰۰ قلم کالا ارز ۱۲۲۶ تومانی و ۴۰۰۰ قلم کالا ارز صادراتی می‌گیرند.

ساسان خدایی در گفتگو با مهر با اشاره به تهیه فهرست کالاهایی که مشمول دریافت ارز دولتی از بانک مرکزی برای واردات می‌شوند، گفت: براساس برآوردهای سازمان توسعه تجارت ایران، حدود ۲۳۰۰ قلم کالا مشمول دریافت ارز ۱۲۲۶ تومانی برای واردات هستند که بیشتر شامل مواد اولیه، تجهیزات مورد نیاز کارخانجات و کالاهای اساسی می‌شوند که البته فهرست آنها مرتب در حال افزایش است. مدیرکل دفتر مقررات واردات و صادرات سازمان توسعه تجارت ایران افزود: همچنین ۴۰۰۰ قلم کالا برای استفاده از ارز حاصل از صادرات برای ورود به کشور مشخص شده‌اند که البته این فهرست در حال کاهش است.

وی تصریح کرد: در کنار این دو نوع تخصیص ارز، حدود ۲۳۰ قلم کالا نه مشمول دریافت ارز ۱۲۲۶ تومانی می‌شوند و نه ارز حاصل از صادرات به آنها تعلق می‌گیرد، بنابراین، این کالاها در صورت ورود چنانچه مجاز به ثبت سفارش باشند، باید از ارز آزاد استفاده کنند.

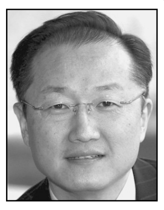
کاهش نرخ خودروهای خارجی در روزهای آینده

رئیس کل سازمان توسعه تجارت با اشاره به تداوم ثبت سفارش خودروهای وارداتی گفت: در روزهای آینده نرخ خودروهای خارجی روند کاهشی خواهد داشت.

حمید صافدل در گفت‌وگو با ایرنا توضیح داد: رویه‌ای که در چند روز گذشته در پیش گرفتیم همچون اواخر پارسال منجر به کاهش قیمت خودروهای وارداتی خواهد شد و امیدواریم نرخ‌ها همچنان رو به کاهش باشد.

وی بدون بیان توضیحی درباره میزان کاهش نرخ خودروهای خارجی در سطح بازار گفت: فعل و انفعالات بازار خود را نشان خواهد داد.

یک کره‌ای رئیس بانک جهانی شد



بانک جهانی جیم یونگ کیم آمریکایی را که متولد کره است، به عنوان رئیس جدید خود انتخاب کرد و به این ترتیب با وجود نارضایتی کشورهای در حال توسعه، انحصار این جایگاه همچنان در اختیار آمریکا ماند.

به گزارش ایسنا کیم که یک پزشک و کارشناس بهداشت و رئیس کالج دارتموث است، با برخورداری از حمایت متحدان آمریکا در غرب، اروپا، ژاپن و کانادا و همچنین برخی از اقتصادهای نوظهور، موفق شد «انگوزی اوکونجو» اویلا که وزیر دارایی نیجریه و رقیب جدی وی به شمار می‌رفت را کنار زده و این سمت را کسب کند. کیم ۵۲ ساله در اول ژوییه پس از کناره‌گیری رابرت زولیک از ریاست بانک جهانی، عهده‌دار این سمت خواهد شد. کیم گفته است تلاش می‌کند تا بانک جهانی در پشتیبانی از رشد پایدار، اولویت دادن به راهکارهای ثابت شده بر ایدئولوژی، بها دادن به نظر کشورهای در حال توسعه و استفاده از تخصص و تجارب افرادی که به آنها خدمت می‌کند، نتایج قوی داشته باشد.

دور خیز برای به کارگیری انرژی‌های پاک

هنگامی که آن سال تولید توتون رو به کاهش گذاشت، گلبانو رو به مادر گفت: «آجی، چه خب ببوسته!» مادرش گفت: «بیچاره امسال عید نتانی رخت خُب دوکنی.» گلبانو گفت: «ایرادَ نـاره. در عوض، آقا کمتر چپق کشه!»

برگردان ساده گفت‌وگوی بالای مادر و دختر روستایی گیلانی، این است که دختر ـ حتی به بهای از دست دادن جامه سال نو ـ از کاهش تولید توتون‌شان خشنود است، به خیال این که دود کمتری خواهد خورد.

حال دوستداران زیست‌محیطی نیز مانند آن دختر روستایی، از رکود اقتصاد جهانی و کاهش تولید کشورها خوشنودند ـ و حتی کارناوال‌های شادی راه می‌اندازند و در خیابان‌ها پایکوبی می‌کنند ـ به صرف این که سوخت فسیلی کمتری خواهد سوخت و دود کمتری به هوا برخواهد خاست و کودکان، تا چندگاهی هوای سالمتری خواهند داشت و پرده اُزن، ترک کمتری خواهد برداشت.

حقیقت این است که شاید هیچ چیز بیش از گزاره‌هایی از این دست ـ که چنددرصد از دی‌اکسیدکربن برآمده از سوخت فسیلی کاسته شده است ـ نمی‌توانست هواداران هوای سالم و کسانی را که نسبت به زیستگاه ما کره زمین، دل ناگرانی و نیز سمپاتی دارند، خوشنود سازد؛ سبب شادی محیط‌زیستی‌ها این است که سازمان‌های انرژی کشورهای جهان در نوترین داده خود گفته‌اند که رکود اقتصادی گرچه سبب بیکاری فزاینده و کمبود غذا در جهان شده، ولی از سوی دیگر تا اندازه چشم‌گیری از به هوا خاستن گازهای گلخانه‌ای کاسته است.

سوخت فسیلی

میزان مصرف کنونی نفت در جهان، سر به ۱۰ میلیارد تن در سال می‌زند و در روند شتابان خود برای تولید آزمندانه (نه پایدار) رو به افزایش است.

امید سحرخیزی، مهندس نفت در این باره می‌گوید: در گذشته، هنگامی که جمعیت جهان رو به افزایش نهاد و نیاز انسان‌ها فزونی گرفت، انرژی‌های محدود موجود از آزمون «کارایی همه سویه» سربلند بیرون نیامدند و انسان ناچار از تکاپوی دوباره برای کشف انرژی دیگر شد و در مسیر کاوش خود، به ذخیره‌گاه‌های سوخت فسیلی دست یافت، که امروز مانند تیغ دولبه عمل می‌کند، از سویی آباد و از سمت دیگر دوبرابر ویران می‌سازد.

این کارشناس می‌افزاید: یورش گازهای زیانبار، وضع گلخانه‌ای اتمسفر، فاجعه آلودگی زمین و هوای زیست کره و افزایش گرمایش زمین، انسان را برای چالیدنی نفس‌گیر، وارد گود کرده است.

سحرخیزی با گوشزد این نکته که انرژی فسیلی ـ افزون بر زیانباری ـ کم‌کم چهره محدود خود را نمایان می‌کند، می‌افزاید: ضمن اینکه این انرژی رو به سویی می‌رود که خواهان هزینه‌های بیشتر و سرمایه‌گذاری فزونتر در برداشت و داشت است، انسان را درگیر پیامدهایی کرده است که راه چاره ندارد یا کمتر چاره دارد.

مهندس سحرخیزی معتقد است: اگر انسان در روز نخست درمی‌یافت که آتش سوخت‌های فسیلی در محدوده مراکز مورد استفاده باقی نخواهد ماند و دامن خواهد کشید و دودش گستره خواهد یافت و دیوارهای خانه انسان ـ زیست کره ـ را اگرچه نخواهد سوزاند، ولی سیاه خواهد کرد، شاید اصلاً نفتی استخراج نمی‌کرد و نمی‌سوزاند و اینک خانه جهان از چراغ انرژی‌های تجدیدشونده روشن بود و انرژی مورد نیاز تولید و صنعت نیز از آب و باد خورشید تامین می‌شد. ولی چه می‌توان کرد که رخدادها برعکس شد و انسان روز به روز بر وابستگی خود به انرژی فسیلی افزود و با مایه‌ای از آزمندی و نیز به کمک تکنولوژی‌های برتر، به استخراج هرچه بیشتر نفت و دیگر سوخت‌های فسیلی از دل زمین پرداخت، تا بتواند انقلاب صنعتی را به انجام برساند.

جایگزین‌های فسیل

آیا انرژی، تنها محدود به نفت و دیگر سوخت‌های همسان‌اش است و یا جایگزینی برایش وجود دارد؟

مهندس امید سحرخیزی در ادامه گفت‌وشنود با روزنامه اطلاعات پاسخ می‌دهد: بی‌گمان جایگزینی وجود دارد و در این مورد دو دیدگاه در به کارگیری انرژی‌های تجدیدشونده، دیده می‌شود؛ گروهی که به روش ترکیبی معتقدند که در این روش، همه انواع انرژی به برق تبدیل می‌شود و گروه دیگر با اعتقاد به تکنیک «مجموعه‌های مکمل»، این انرژی‌ها را بی‌واسطه در گرمایش و سرمایش به کار می‌بندند.

او باور دارد: تسخیر و چیره شدن بر انرژی‌های پیرامونی، دغدغه همیشگی انسان برای ادامه زندگی بوده است و انسان این کار را نخست با کشف آتش انجام داد و با آن به زندگی خود روشنایی و گرما و به غذایش تنوع بخشید و سپس به کاربری‌های دیگر انرژی ـ کم‌هزینگی، آسایش‌بخشی، شتاب بخشی و آسان‌شدگی کارها ـ پی برد.

دیدگاه فریده ثابت رودباری، مهندس شیمی نیز در باره انرژی‌های ممکن غیرفسیلی و از جمله خورشیدی اینگونه است: نیروگاه‌های خورشیدی با هزینه اندک، بدون تولید گازهای ویرانگر و بی‌اشغال فضاهای مفید، به زودی جایگزینی کامل برای نیروگاه‌های سوخت فسیلی خواهد بود. همیشه انسان در دوره‌های زیست خود بر کره زمین از خورشید بهره برده است و بعدها توانست در برخی تولیدات صنعتی خود آن را به کمک گیرد.

وی با اشاره به اینکه دانشمندان دریافته‌اند هر ثانیه نور خورشید از قدرت برترین بمب‌ها نیز نیرومندتر است، می‌افزاید: خورشید در خود ذخیره‌گاه باشکوهی از انرژی، نهفته دارد و تنها چندروز از انرژی آن با کل انرژی برآمده از سوخت‌های فسیلی برابری می‌کند.

به اعتقاد فریده ثابت، اینک در جهان چرخ کار و زندگی صدها هزار روستا به وسیله انرژی خورشیدی می‌گردد. یا کشور ۲۰ میلیونی تشکیل شده از صدها جزیره مانند اندونزی، امکان برخورداری از نیروگاه‌ها را ندارد و تکیه‌گاه بنیادیش به انرژی خورشیدی است. یا صحرای نوادا (آمریکا) بزرگترین آزمایشگاه خورشیدی جهان است و بانک جهانی نیز بر آن است تا در برنامه‌های خود، حمایت‌های مالی از انرژی خورشیدی و دیگر انرژی‌های دوستدار محیط را بگنجاند.

مهندس ثابت با چشمی امیدوار و خوشبین به آینده می‌نگرد: «کشورها با به‌کارگیری سلول‌های خورشیدی و راه اندازی نیروگاه‌های حرارتی، انرژی خورشیدی را مهار می‌کنند. جهان با ساخت دستگاه‌های جاذب مانند سلول‌های نوری (فتوولتاییک)، آینه‌های بشقابی، دریافت‌گرهای مرکزی و دودکش و استخرهای خورشیدی، راه استفاده از انرژی بی‌پایان خورشید را دریافته است و به سمتی می‌رود که تنها با نیروگاه‌های صرفاً خورشیدی، از انرژی بی‌نیاز شود.

«آیا مکملی هم برای انرژی خورشیدی یافت شده است؟»

در پاسخ به این پرسش، ثابت رودباری می‌گوید: معمولاً سازه‌های قلمروهای آبی، به سبب پرت‌افتادگی امکان دسترسی و پیوند با شبکه‌های سراسری برق را ندارند. ساخت نیروگاه‌های آبی در آن قلمروها در دستور کار کشورهاست و می‌توانند در شیرین‌سازی آب و تأمین برق مورد نیاز آنان، مفید باشد.

وی معتقد است: امروز گام‌های بزرگی برای ساخت نیروگاه‌هایی که انرژی برآمده از اختلاف حرارت را به انرژی الکتریکی تبدیل می‌کند، برداشته می‌شود.

اصولاً از دیرباز انسان‌هایی که کرانه‌نشین آب‌ها بوده‌اند برای پیشبرد کارهایشان و چیرگی بر دشواری‌ها با مهار آب، از انرژی آن استفاده می‌کرده‌اند.

مهندس فریده ثابت رودباری در ادامه گفت‌وشنود با روزنامه اطلاعات می‌گوید: اینک دانشمندان دریافته‌اند انرژی نهفته در اقیانوس‌ها (امواج، جزر و مد و جریان رویی و زیری آب) دارای اهمیت ویژه است؛ گرچه دستیابی به این انرژی تهی از چالش نیست و افزون بر هزینه‌بری، باید خط‌های انتقال نیرو را تا کرانه آبها گستراند و از سوی دیگر با ایمن‌سازی، آنها را از گزند توفان‌های آبی دور نگه داشت.

***امید سحرخیزی ـ مهندس نفت: در گذشته، هنگامی که جمعیت جهان رو به افزایش نهاد و نیاز انسان‌ها فزونی گرفت، انرژی‌های محدود موجود از آزمون «کارایی همه سویه» سربلند بیرون نیامدند و انسان ناچار از تکاپوی دوباره برای کشف انرژی‌های دیگر شد**

***یورش گازهای زیانبار، آلودگی‌های زمین و هوای زیست کره و افزایش گرمایش زمین انسان را وارد گود کارزار انرژی کرده است**

***اگر انسان در روز نخست درمی‌یافت آتش سوخت‌های فسیلی در محدوده مراکز مورد استفاده باقی نخواهد ماند و دامن خواهد کشید، شاید نفت استخراج نمی‌کرد و اینک خانه جهان از چراغ انرژی‌های تجدیدشونده روشن بود**



انرژی زمین گرما

در گذشته آدم‌های ماندگار در قلمروهای آتش‌فشانی، به ویژگی درمانی چشمه‌های آب گرم، پی برده بودند؛ به سخن دیگر، انسان‌ها در گذشته به انرژی دیگری (زمین‌گرما انرژی) دسترسی داشته‌اند و از آن سود می‌جسته‌اند.

مهندس فریده ثابت رودباری در این باره می‌گوید: اینک ده‌ها کشور به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم از انرژی زمین‌گرما بهره‌مندند و آن را در فرآیندهای تبخیر، خشکاندن و نیز تامین سرمایش و گرمایش قلمروهای صنعتی، به کار می‌گیرند.

این کارشناس معتقد است: در کنار آتشفشان‌ها، چاه‌ها و چشمه‌های آب جوشان و آب‌فشان‌های فراوان به چشم می‌آید. همه این پدیده‌ها به همراه سوپاپ‌های اطمینان رویه زمین (آتشفشان‌ها)، نشان از آن دارد که مرکز زمین، تحت فشار ماتریالی گداخته است. انرژی که ما آن را به نام «زمین‌گرما» می‌شناسیم، برآمده از خردشدگی مواد پرتوزا و کنش و واکنش‌های شیمیایی و ماتریال مذاب کره زمین است. به گفته ثابت، دانشمندان پی برده‌اند این انرژی می‌تواند در صنعت کاربرد داشته باشد و یا می‌توان این گرما را به دستگاه‌های مکانیکی انتقال داد و یا از آن برق گرفت.

انرژی باد

وی سپس به انرژی باد می‌پردازد و می‌گوید: در کنار انرژی خورشیدی، انرژی باد از پرکاربردترین انرژی‌های تجدیدشونده است، زیرا نیروگاه‌های بادی کم‌جا، کم‌هزینه، دارای توان بالا و بی‌آلودگی است.

وی می‌افزاید: برآیند تابش نور آفتاب به زمین و اختلاف گرمای هوای بین دو بخش، انرژی باد است که گاه در چهره ویرانگر مهار نشده، کمر استوارترین سازه‌ها را نیز تا می‌کند.به اعتقاد وی شناسایی قلمروهای با ویژگی بادهای دایمی و یا فصلی، راه برخورداری از انرژی باد است.

ثابت با پرداختن به پیشینه نیروگاه‌های بادی، به دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد و می‌گوید: توفیق آنان نزدیک به تولید ۵۰ کیلووات بود، ولی اینک این میزان به بیش از چندین مگاوات افزایش یافته است. تکنولوژی پیشرفته این امکان را به وجود آورده است که پروانه‌های بادی، سازگار با وزش و یا تغییر وزش باد ساخته شود و در محورهای افقی یا ایستا، در فرایند دگردیس کردن انرژی جنبشی به انرژی مکانیکی و سپس الکتریکی موثر باشند.

انرژی سبز با خاستگاه گیاهی

مهندس ثابت با گذر از انرژی باد به انرژی سبز می‌رسد و آن را دارای صرفه اقتصادی بر می‌شمرد و می‌گوید: رویکرد دیگر این روزهای کشورها به سمت انرژی سبز (با خاستگاه گیاهی) است که تأمین کننده مواد آن، همان پسماندهای جنگل‌ها و فرآورده‌های کشاورزی مانند ذرت است و در سال می‌توان از آن به اندازه میلیاردها تن نفت خام، انرژی به دست آورد، بی‌آنکه بر پدیده گلخانه‌ای و یا گرمایش زمین بیفزاید. با توجه به این که گیاهان زمین، CO_2 برآمده از سوخت آن را دوباره جذب و مصرف می‌کنند.

کمربند خورشیدی زمین

بی‌گمان ایران، توان به کارگیری منابع انرژی غیرفسیلی و طبیعی و کارآمد را دارد. روش‌های زیادی برای تأمین انرژی در بخش‌های گوناگون کشور در پروسه آزمایش و بهره‌برداری است و در فرایند پژوهش‌ها، می‌رود تا با به‌کارگیری روزافزون مثلاً انرژی خورشیدی، آن را در کشور همه‌گیر کند.

مهندس فریده ثابت رودباری در این باره می‌گوید: بحران انرژی، همگانی و همه جهانی است و همه قلمروها از شمار کشورمان نیز به کنار از این چالش نیست. برای همین تاکنون در راه تأمین انرژی خورشید، گام‌های بلندی برداشته شده است، از جمله مجموعه‌های ذخیره‌گر، کارگذاری هواگرم‌کن‌ها و خشک‌کن‌ها، آب‌گرمکن‌های خورشیدی، گرمابه‌های خورشیدی، تیوب‌های حرارتی، آب شیرین کن‌ها و ردیاب‌های خورشیدی.به گفته فریده ثابت، ایران بر کمربند خورشیدی زمین قرار دارد و یک چهارم پهنه آن را کویرهایی با شدت تابش بیش از ۵ کیلووات ساعت بر مترمربع، پوشانده است.

او می‌گوید: اگر بخش کوچکی از این گستره، برای ساخت نیروگاه‌های خورشیدی به کار گرفته شود، توان تولید برق به دست آمده، چندین برابر میزان تولید ناخالص برق همه نیروگاه‌های کشور در سال خواهد بود.

***فریده ثابت رودباری ـ مهندس شیمی: نیروگاه‌های خورشیدی با هزینه اندک، بدون تولید گازهای ویرانگر و بی‌اشغال فضاهای مفید، به زودی جایگزینی کامل برای نیروگاه‌های سوخت فسیلی خواهد شد**

***دانشمندان دریافته‌اند هر ثانیه نور خورشید از قوی‌ترین بمب‌ها نیز نیرومندتر است و خورشید در خود ذخیره‌گاه باشکوهی از انرژی، نهفته دارد و تنها چندروز از انرژی آن با کل انرژی برآمده از سوخت‌های فسیلی برابری می‌کند**

این کارشناس می‌افزاید: استان سیستان و بلوچستان (همچون رودبار و منجیل) با داشتن بادهای فصلی پرقدرت، آماده به‌کارگیری این نوع از انرژی است. با توجه به اینکه نیروگاه‌های دیگر قلمروهای بادخیز (رودبار و منجیل) موفق بوده است.وی ادامه می‌دهد: سراسر ایران با موقعیت‌های جغرافیایی ویژه در فصل‌های گوناگون سال از وزش بادهای دایمی و فصلی بسیاری برخوردار است و قلمروهای بادخیز بسیاری وجود دارد که بستر را برای برپایی نیروگاه بادی مهیا کرده است. ساخت تولیدگرهای بادی در کشور از سویی و از سوی دیگر وجود جزیره‌ها و کرانه‌های آبی گسترده با بادهای ساحلی‌شان، راه را برای بهره‌برداری در این مورد هموار کرده است.

این کارشناس با گوشزد ویژگی‌های طبیعی کشور، درباره یک انرژی دیگر می‌گوید: ایران همچنین بر کمربند آتشفشانی و لرزه خیز جهان نشسته است و از این‌رو دارای مخازن زمین/گرمایی فراوان است.

وی با بر شمردن شیراز، تفتان، بزمان، کرمان، طبس و خراسان می‌افزاید: در کنار این‌ها باید از جاندارترین قلمروها در این زمینه، از ماکو، سبلان، دماوند و سهند نام برد که دارای ذخیره گاه‌های حرارتی بالاست.

از فریده ثابت درباره انرژی سبز می‌پرسم، وی پاسخ می‌دهد: ایران با داشتن قلمروهای جنگلی پهناور، در شمار کشورهایی است که می‌تواند برای فراهم کردن مواد تولید انرژی گیاهی، موفق باشد. تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که ابزار پژوهش برای توجیه اقتصادی و نیز کنارگذاری ترس بیهوده از نیروی بازدارندگی طبیعت، فراهم‌گر پیشرفت در این زمینه است.

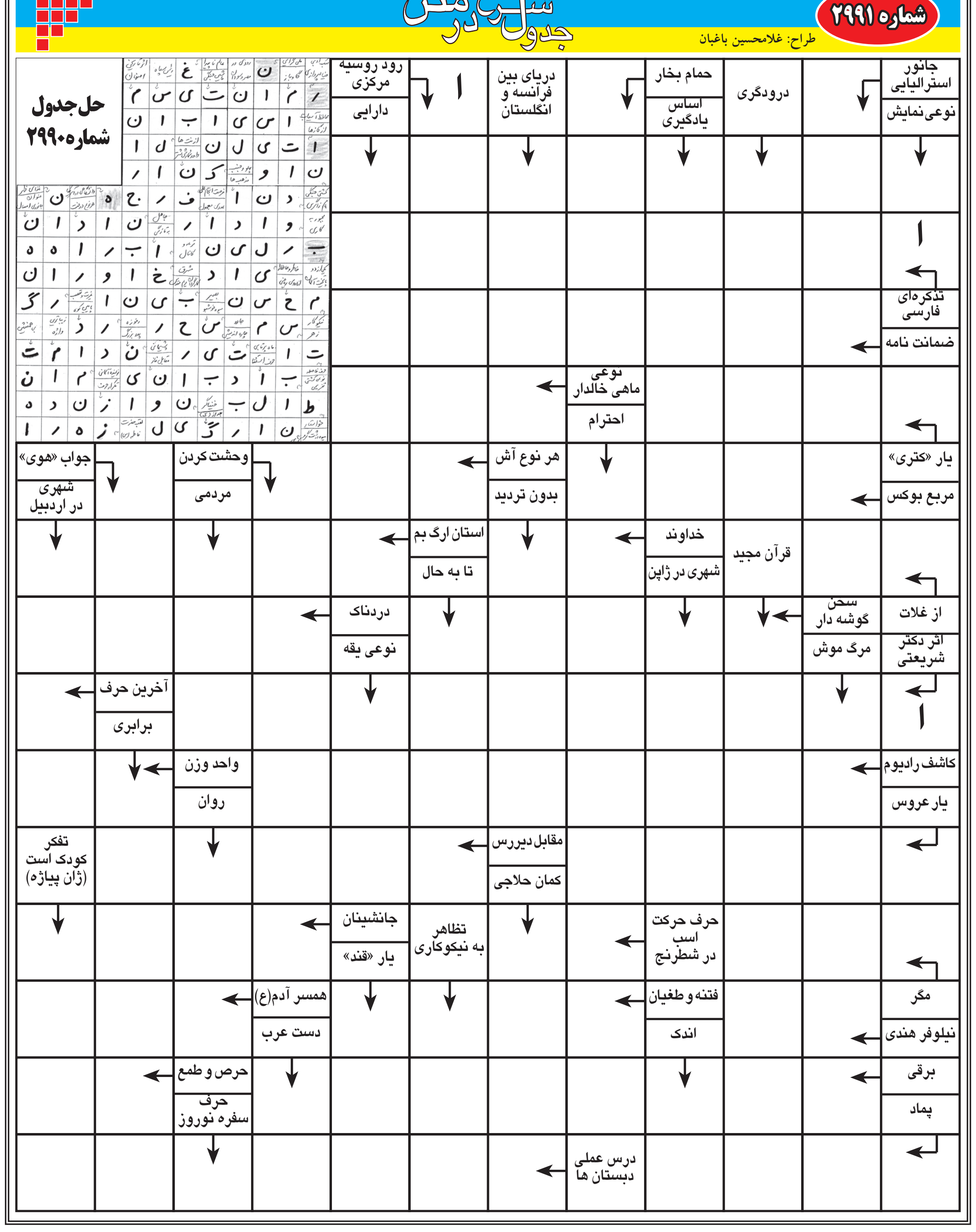
***

بی‌گمان راهِ رفتن، کوبیده شده است! از سویِ برای پایداری زندگی انسان و نیز پایداری تولید بر روی کره زمین، راه دیگری مگر دل کندن از سوخت فسیلی نیست. هرچند تا فراگیرشدن انرژی‌های تجدیدشونده، راه درازی مانده، اما پیشرفت شتابناک دانش برتر و دستاوردهای تکنولوژیک در این زمینه، چشم‌انداز روشنی در پیشروی انسان گشوده است تا وی برای به‌کارگیری فزونتر از انرژی‌های پاک، امیدوارتر، مصمم‌تر و کوشاتر باشد.

ع.درویشی

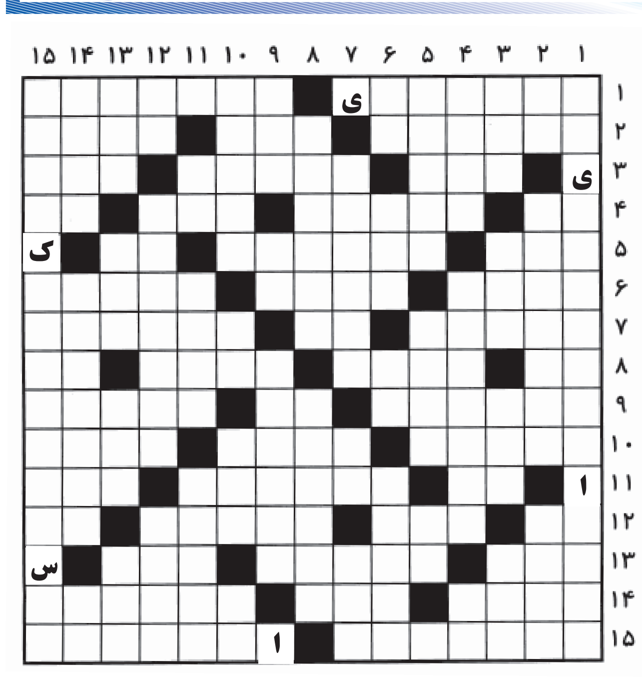
جدول شرح در متن — شماره ۲۹۹۱

طراح: غلامحسین باغبان



حل جدول شماره ۲۹۹۰

جدول ۲۱۶۸۳



افقی

۱ـ از مراسم سنتی ایام نوروز در شب چهارشنبه‌سوری ـ نسخه‌برداری

۲ـ در قدیم به دوران سربازی اطلاق می‌شد ـ پایتخت سوئیس ـ از خلط‌های چهارگانه

۳ـ هواپیمایی ملی ایران ـ از صفات خداوند ـ گرو و پیمان

۴ـ ترش و شیرین ـ از چهار عمل اصلی ـ روز ـ بالانشین بدن

۵ـ سلاح کاشتنی ـ ایالتی در آمریکا ـ یکدندگی

۶ـ کتاب انسان‌ساز و هدایت بشر ـ وسیله بنایی ـ گیاه رنگرزی

۷ـ از پیامبران ـ ساز شکوه‌گر ـ محاکمه

۸ـ تلخ ـ ظرفی گود و بی‌دسته ـ خدمتکار مرد ـ علامت صفت تفضیلی

۹ـ نامی زنانه و از جواهرات ـ از ادات تشبیه ـ به طور مستمر و همیشه

۱۰ـ از واحدهای رده‌بندی جانوران شامل چند تیره ـ پیک کاغذی ـ تاریخ نگار

۱۱ـ نت سوم ـ معاون سفیر ـ کشتی جنگی

۱۲ـ همه را شامل می‌شود ـ رود ـ لقب اشرافی ـ راه بی‌پایان

۱۳ـ دریغ و حسرت ـ بخت برگشتگی ـ ماری بزرگ و بی‌زهر

۱۴ـ تازه رسته ـ نوعی آچار ـ مکمل صادرات در اقتصاد

۱۵ـ هدیه‌ای به رسم یادبود ـ شاعر ایرانی از مردم فریومد سبزوار که در سرودن قطعات اخلاقی استاد بود

عمودی

۱ـ صدراعظم محمدشاه قاجار، شاعر ایرانی و از پیشگامان نثر جدید فارسی و مولف منشات

۲ـ برجستگی‌های ته کفش ـ «بیست هزار فرسنگ ....» نام کتابی از «ژول ورن» ـ آبرو باخته

۳ـ مانند و مثل ـ میوه آتشین ـ طریق و آیین ـ مقابل زوج

۴ـ قد و بالا ـ ماده سمی سیگار ـ حیوان باوفا

۵ـ شتر گاو پلنگ! ـ بنای ترکیب شده از عنصرهای یکپارچه و متصل به یکدیگر مانند پل یا سکوی حفاری ـ صدای خارج شدن هوای گرم از دهان

۶ـ مخفف نیست ـ اهلی ـ عدد خیطی ـ عمل و رفتار

۷ـ مجنون ـ بوی رطوبت ـ پاسخ مثبت

۸ـ دانه گیاهی از بنشن‌ها ـ شتربان

۹ـ گندم از آسیا برگشته ـ یک خودمانی ـ پرآوازه و مشهور

۱۰ـ شاعر و عارف ایرانی مولف «کارنامه بلخ» ـ یک و یک ـ سگ بیمار ـ نوعی کاغذ

۱۱ـ امر به رفتن ـ بی‌جنبش ـ نوار آراستنی‌ها

۱۲ـ پوز ـ نوعی نمایش ـ هافبک پرسپولیس با نام «محمد»

۱۳ـ ته چک ـ کاشف آبله ـ ذره باردار ـ ابوالبشر

۱۴ـ نشانی پستی ـ ادامه داشتن ـ حرف خطاب

۱۵ـ به کسی علاقمند بودن، او را دوست داشتن

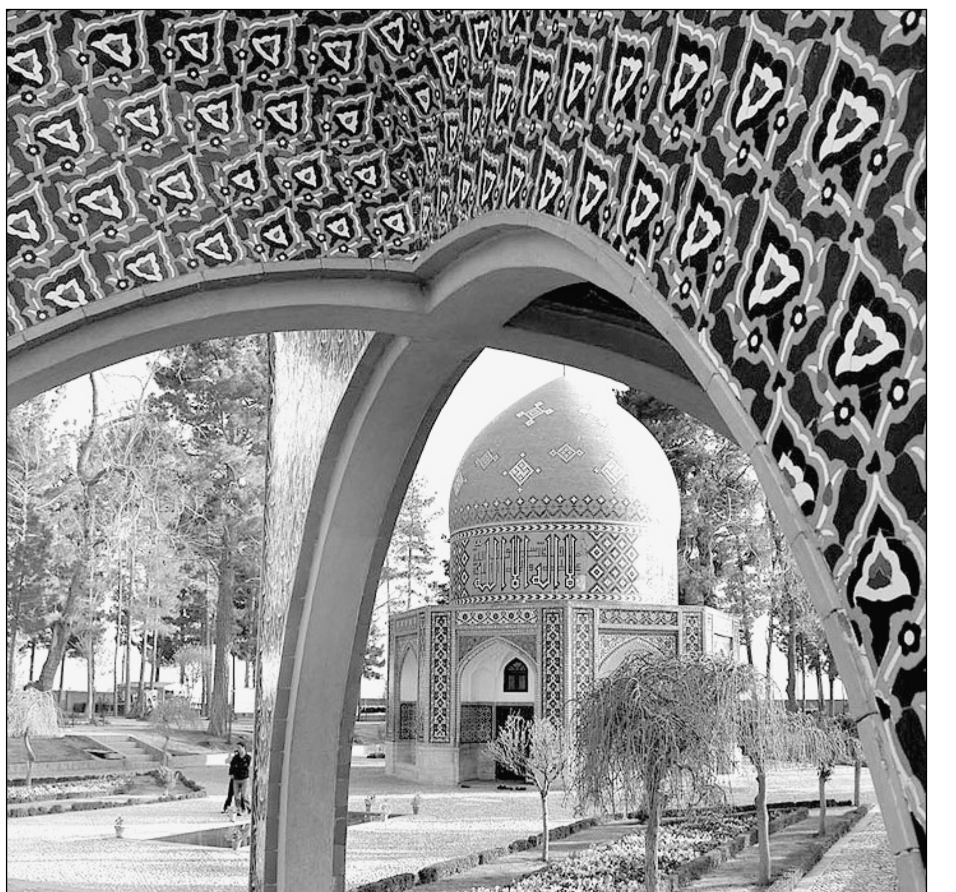
طراح: غلامحسین باغبان



حل جدول ۲۱۶۸۲

سرچشمه‌های شعر عطار

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی



به لحاظ تاریخی، شعر عطار بعد از شعر سنایی دومین اوج شعر عرفانی فارسی است و پس از عطار، بلندترین قله شعر عرفانی، جلال‌الدین مولوی است. سه موج بزرگ، سه خیزاب بلند حیرت‌آور در این دریا وجود دارد: اول سنایی و دوم عطار و سوم جلال‌الدین مولوی. اینها سه اقلیم پهناور، سه کهکشان مستقل‌اند که فضای بیکرانه شعر عرفانی فارسی و بی‌اغراق، شعر جهان را احاطه می‌کنند و در ضمن کمال استقلال، سخت به‌یکدیگر وابسته‌اند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

میراث اندیشگی اینان، به‌ویژه عطار و مولانا، بالاترین میراث معنوی تبار انسان در عرصه جهان‌بینی عرفانی است. شعر سنایی زیباست و شکوهمند و استوار، سرشار از لحظه‌های درخشان و حیرت‌آور؛ اما آمیخته به لحظه‌هایی از عوالم دیگر که گاه با جهان‌بینی عرفانی در ستیز است. اما شعر عطار و مولوی پالوده از هر شائبه‌ای، در خدمت یک جهان‌بینی است و آن جهان‌بینی عرفانی ایرانی است که نخستین تجربه‌های آن با شطح‌ها و شعرهای منثور بایزید بسطامی و حلاج و ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و احمد غزالی و عین‌القضات همدانی آغاز می‌شود و رودخانه‌ای است که از کوهسارهای بلند وجود این گونه عارفان سرچشمه می‌گیرد و در بستر تاریخ اندیشه‌ها به هم می‌آمیزد و در عرصه هنر سنایی و عطار و مولوی به گونه «شط شیرین و پرشوکتی» تشنگی روحی انسان را در طول قرون و اعصار سیراب می‌کند.

شعر عطار در نگاه نخستین، گاه خواننده را می‌رماند؛ اما شکیبایی و قدری آمادگی روحی لازم است تا به درون این باغ راه پیدا کنیم. وقتی انس گرفتیم، می‌بینیم که در آن سوی بعضی ناهماهنگی‌ها، چه منظومه منسجمی از احساس و اندیشه موج می‌زند.

نخستین تجربه‌های شهر عرفانی فارسی با شاعران وابسته به مذهب محمدبن کرام (متوفی ۲۵۵) آغاز می‌شود. ابوذر بوزجانی که در اواخر قرن چهارم درگذشته است، یکی از پیشاهنگان شعر عرفانی زبان فارسی است و ما جای دیگر در باب اهمیت او و شعر عرفانی او سخن گفته‌ایم.[1] در اینجا یکی از غزلهای عرفانی او را که نخستین رگه‌های غزل عرفانی فارسی را در عصر فردوسی نشان می‌دهد، نقل می‌کنیم تا خوانندگان این یادداشت در سیر تکامل غزل عرفانی فارسی نخستین هنجارها را در اختیار داشته باشند. غزلی که صورت غزل دارد و محتوای آن زهدیات محض است:

هرکو ز پی کام و هوا رفت، زیان کرد
مسکین تن بیچاره، اسیر گنهان کرد
بسیار تهی کرد هوا صومعه‌ها را
بس زاهد و عابد را خدام بتان کرد
بس چیره‌زبان را به مناجات سحرگاه
کاین شوخ هوا خشک لب و بسته دهان کرد
بس کس که وی امّید همی داشت به فردا
مرگ آمد و ناگاه ورا قصد به جان کرد
می گفت به هر وقت: بود توبه کنم من
آمد اجل و مَهل نداداش که چنان کرد[2]

در کنار این غزل باید از بعضی غزلهای دیگر منقول در کتاب الستین الجامع (تفسیر سوره یوسف) از آثار نیمه دوم قرن پنجم یاد کرد که بسیاری از آن غزلها دنباله سیر تکامل غزل عرفانی فارسی، قبل از عصر سنایی است. به این غزل توجه کنید:

روزگارم همه فرخنده به کام تو بود
سزد این کام کسی را که غلام تو بود
نشود بسته به دام دگران هرگز پاش
آن که پیوسته به دل، بسته به دام تو بود
دل و جانم بود آنجا که بساط تو بود
رخ من فرش بر آن تخت که گام تو بود
گر شبی من، ز شبان مؤذن کوی تو شوم
قامت بانگ نمازم همه نام تو بود
لذت نام تو، امروز دلم را بربود
ای خوشا روزا فردا که سلام تو بود!

گوینده این شعر باید از شاعران نسل بعد از ابوذر بوزجانی باشد. ابوذر خود در اواخر قرن چهارم درگذشته و گوینده این غزل احتمالاً در نیمه قرن پنجم حدود ٤٥٠ هجری این شعر را سروده است. ما جای دیگر در باب روزگار تألیف این کتاب و ارزش تاریخی شعرهای منقول در آن به تفصیل سخن گفته‌ایم.[3]

تجربه امثال ابوذر بوزجانی و گوینده این غزل که از کتاب الستین الجامع نقل کردیم، وقتی به دست حکیم سنایی غزنوی افتاده است در پرتو نبوغ او جهشی عظیم را در تاریخ شعر عرفانی و غزل عارفانه پارسی ایجاد کرده است که می‌توان گفت: تجربه‌های قبل از سنایی موج‌های ملایم این دریا بوده‌اند و غزل سنایی خیزاب بلند و کوهموج این دریا است، غزلهایی از این دست:

نور، تا کیست که او پرده روی تو بود
مشک خود کیست که تا بنده موی تو بود
ز آفتابم عجب آید که کند دعوی نور
در سرایی که در او تابش روی تو بود
در ترازوی قیامت ز پی سختن[4] نور
صد من عرش کم از نیم تسوی[5] تو بود
راه پر جان شود آن جای که گام تو بود
گوش پر دُر شود آنجا که گلوی تو بود
از تو با رنگ گل و بوی گلابیم از آنک
خوی احمد بود آنجای که خوی تو بود
دیده حور بر آن خاک همی رشک برد
که بر آن نقش ز لعل سر کوی تو بود[6]

در فاصله سنایی تا عطار

در فاصله سنایی تا عطار شعر عارفانه پارسی چهره چندان درخشانی به خود ندیده است و اگر بوده است، در تاریخ ادبیات و اسناد موجود تذکره‌ها، نام و آثارش به ثبت نرسیده است. با این همه یادآوری نام و کار چند شاعر در این فاصله بی‌فایده نیست. به‌ویژه که یکی از اینان بر طبق بعضی اشارات نویافته، از استادان عطار به شمار می‌رفته است. اگر تاریخ وفات عطار را ٦٢٧ (به احتمال قوی) و یا ٦١٨ (به احتمال کمتر) بپذیریم و سال وفات سنایی را نیز همان ٥٢٩ بدانیم، میان دوره حیات این دو شاعر، یا بهتر است بگوییم: میان سالهای وفات ایشان، حدود صد سال فاصله است. سنایی در حدود ربع اول قرن ششم درگذشته و عطار در حدود ربع اول قرن هفتم.

در این صد سال، شعر عرفانی فارسی چه تجربه‌هایی بعد از سنایی به دست آورده است؟ اگر از عطار صرف نظر کنیم، با همه افزونی شمار شاعران که فهرست قابل ملاحظه‌ای از زندگینامه و شعر ایشان را محمد عوفی در لباب الالباب برای ما محفوظ نگاه داشته است، شعر عرفانی چندان چشمگیری در این فاصله دیده نمی‌شود. البته نمونه‌هایی از شعر «زهد»، در منقولات عوفی و بعضی متون تاریخی و مذهبی تألیف شده در این عصر، می‌توان ملاحظه کرد؛ ولی این نمونه‌های «شعر زهد» در قیاس با آنچه از ناصرخسرو و سنایی، و حتی شاعران قبل از ایشان دیده‌ایم، چیزتازه و مهمی به حساب نمی‌آید. با این همه سه چهار تن از شاعران قرن ششم را که قبل از عطار بوده‌اند نباید از یاد برد:

١ــ شکر: که به گفته بعضی «استاد عطار» بوده است. اطلاع درباره این شاعر منحصر است به آنچه در مقامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی (٦٥ـ٧٣٥) آمده است. می‌دانیم که یکی از مهمترین اسناد تاریخ عرفان ایرانی کتاب گرانقدر «صفوه‌الصفا»ی ابن بزاز اردبیلی است که در ٧٥٩ هجری تألیف شده است.

اگرچه به علت تصرفات کاتبان در دوره‌های آغازی عهد صفوی، آن بخش از این کتاب که مرتبط با تبار صفویه است، در اغلب نسخه‌ها قدری مخدوش است و با احتیاط باید تلقی شود؛ اما دیگر بخشهای آن سرشار است از اطلاعات درست و دقیق، به‌ویژه درباره حیات عرفانی غرب ایران؛ و از این لحاظ دریای بیکرانی است که هنوز کمترین موجی از آن به ساحل تحقیقات معاصران ما راه نیافته است و درباره آن بخشهای این اثر می توان کتابها نوشت.

در این کتاب به مناسبت شیفتگی و علاقه خاصی که شیخ صفی‌الدین اردبیلی به شعرهای عطار داشته است و در آن به تفسیر عرفانی چندین شعر از شعرهای عطار پرداخته، مطلب بسیار مهمی نیز در باب شاعری به نام «شکر» آمده است که به گفته مؤلف کتاب، وی استاد عطار بوده است. اینک عین عبارت او و شعر آن شاعر و تفسیر شیخ صفی‌الدین از آن شعر «شکر»: «و [شیخ صفی‌الدین] در تحقیق براین بیت شکر که گویند استاد عطار است رحمه‌الله علیهما:

ره محو شد از پا و سر — رهرو نماند و راهبر
در فقر فانی شد شکر — در بحر معنی جاودان

قدس سره، فرمود: چندانک مکان باشد، راه باشد و راهبر باشد و راهرو باشد و چون سالک به انتهای مکان رسد، راه نیز نماند، اما چندانکه راه باشد، رهرو باشد و راهبر باشد و چون راه به سرحد **و انّ الی ربک المنتهی** منتهی شود، راهروی و راهبری نماند و فانی شوند و بذل وجود خود کنند و چون از هستی ایشان هیچ نماند ـ که فقر عبارت از این است ـ و از صفات خود فانی شوند، در عالم معنی جاودان گردند، شعر:

از راه وجود و رسم فانی شده‌اند
تا زنده جاودان و باقی شده‌اند»[7]

بی‌گمان اطلاعات موجود در این کتاب، مانند اغلب «مقامات»های مشایخ صوفیه ادامه اطلاعات رایج در میان حلقه‌های صوفیه از روزگار شیخ صفی‌الدین بوده است و آنچه در عصر شیخ صفی‌الدین که تولدش ربع قرنی بعد از وفات عطار بوده است رواج داشته، مستند به همان نوع اطلاعات در باب مشایخ قبل بوده است. پس می توان پذیرفت که شاعری با نام یا با تخلص «شکر» در نسل قبل از عطار وجود داشته که در حلقه‌های خانقاهی او را به عنوان «استاد عطار» می‌شناخته‌اند و این نکته از رهگذری دیگر نیز قابل تأیید است:

در همین کتاب، در شمار پیران اردبیل که شیخ صفی‌الدین به زیارت مزار ایشان می‌رفته است، سخن از مولانا مجدالدین کاکلی اردبیلی می‌رود که «همدرس و مصاحب التحقیق فریدالدین عطار بوده است». معلوم می‌شود که در حلقه مشایخ غرب ایران، اطلاعاتی در باب عطار و استاد او و همدرس او وجود داشته است. خوشبختانه در کتاب گرانقدر «معجم‌الالقاب» ابن‌فوطی در باب خاندان کاکلی اردبیلی اطلاعات مهمی وجود دارد؛ هم در باب جد این مجدالدین، یعنی اسماعیل بن حامد کاکلی و هم در باب پدرش محمود بن اسماعیل کاکلی. متأسفانه در نسخه موجود از کتاب ابن‌فوطی، جای زندگینامه شخصی مجدالدین کاکلی خالی مانده و فقط نام و لقب و کنیه و شغل او و نام پدرش یاد شده است، به صورت: «مجدالدین ابوبکر محمود بن اسماعیل بن حامد بن کاکله الکاکلی الاردبیلی القاضی» و همین مقدار اطلاع بسیار مهم است. از مجموع اطلاعاتی که ابن‌فوطی در باب این مجدالدین کاکلی و دیگر افراد این خاندان می‌دهد و از بررسی و مقایسه آنها، می‌توان با اطمینان قبول کرد که این مجدالدین کاکلی دقیقاً معاصر عطار بوده است و بسیار طبیعی است که «همدرس و هم‌تحقیق» او نیز باشد، به‌ویژه که نیشابور عصر عطار، یکی از مهمترین مراکز علمی جهان اسلام بوده است و از سراسر ایران بزرگ و حتی اقصای جهان اسلامی، طلاب علوم، برای تحصیل به این شهر می‌آمدند.

در اینجا بحث ما بر سر این نیست که این شکر عارف آیا واقعاً استاد عطار بوده است یا نه. بحث از این امر را به مجالی دیگر می‌گذاریم، ولی این قدر مسلم می‌توان داشت که قبل از عطار شاعری عارف با چنین نمونه‌ای از شعر عرفانی که شیخ صفی‌الدین آن را نقل و تفسیر کرده است، وجود داشته است. پس در فاصله سنایی تا عطار، ما باید به وجود شاعری عارف با نام یا تخلص «شکر» توجه داشته باشیم. از همان یک بیتی که شیخ صفی‌الدین نقل و تفسیر کرده است، می‌توان به لحن و اسلوب و نوع مضامین شعری «شکر» پی برد و مشابهت آن را با لحن غزلهای عطار احساس کرد.

٢ــ مجدالدین بغدادی: عارف نامدار قرن ششم، شرف‌بن‌المؤید البغدادی از مردم بغدادک خوارزم و از مریدان نجم‌الدین کبری، مقتول در نخستین سالهای قرن هفتم که بعضی از قدما عطار را از جمله مریدان او دانسته‌اند. وی شاعری توانا بوده و مقداری رباعی و یکی دو غزل از او باقی است. از آنجا که نوع شعر و نمونه‌های بازمانده از آثار منظوم او اندک است و به سبک قدما بسیار نزدیک، تشخصی برای شعر عرفانی او بعد از سنایی، نمی‌توان قائل شد.

٣ــ شمس‌الدین محمدبن طغان کرمانی: که به گفته عوفی مقام شیخیت «خانقاه سلطان شهر هرات به اسم او بوده است» و مردی بسیار خوش‌سخن بود و چند اثر منظوم به پارسی داشته که همه در باب معارف صوفیه است. یکی از همین منظومه‌های عرفانی او، که عوفی بدانها اشارت می‌کند، همان مثنوی «مصباح‌الارواح» است که از قرن نهم به بعد به اوحدالدین کرمانی نسبت داده شده است و بر طبق نسخه‌های کهن موجود، مسلماً از سروده‌های همین شمس‌الدین محمدبن طغان کرمانی است.

از خلال منظومه مصباح‌الارواح می‌توان دانست که گوینده آن در سلوک، مرید معین‌الدین صفار بوده است و بر معارف تصوف به‌خصوص جانب آمیخته به حکمت آن، سخت آشنا؛ و هم از مقدمه این منظومه می‌توان دانست که

*** غزل عطار یکی از مهمترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی است. در این شیوه، مهمترین نکته، وحدت تجربه شعری است. چه بسیار از این غزلها که جوهر زندگینامه یک عارف است**

وی یک چند در شام و در کوه لبنان (جبل اللکام ظاهراً) که مرکز صلحا و عباد بوده است، اقامت داشته و در سیر و سیاحت معنوی خویش به رهبری مرادش، معین‌الدین صفار، از جبل‌لبنان، سفر روحانی خود را آغاز کرده است:

چون داد مرا به خرقه تشریف
فرمود مرا به حلقه تعریف
ناگاه پدید شد سماعی
زان مشعله، شعله زد شعاعی
و آنگاه مرا ز کوه لبنان
در حال به کعبه برد آسان
خود خضر مبارک امین بود
پنداشتمش معین دین بود
بُد خضر مبارک نکوکار
بر قد و حد معین صفار

که تصریح دارد به اینکه در این سفر روحانی که از جبل لبنان آغاز شده، شیخ او معین‌الدین صفار، در هیأت خضر او را راهنمایی کرده است و نام این منظومه را هم او، «مصباح» نهاده است.

این منظومه بعد از حدیقه، مهمترین منظومه عرفانی موجود و شناخته شده در زبان فارسی است و از آنجا که گوینده آن ظاهراً قبل از عطار، و قبل از انتشار آثار عطار، به این اثر پرداخته است، باید آن را مرز میان آثار سنایی و آثار عطار به حساب آوریم. شمس‌الدین در این منظومه به تأویل بسیاری از مفاهیم دینی از قبیل «بهشت» و «دوزخ» و «آدم» و «ابلیس» می‌پردازد و این مسائل به اعتبار انعکاسشان در شعر فارسی آن روزگار، تا حدی تازگی دارند. وی مسلماً در کنار این منظومه و منظومه‌های دیگری که عوفی بدانها اشارت می‌کند، دیوان شعری نیز داشته است که متأسفانه امروز نشانی از آن در دست نیست و از یکی دو غزلی که عوفی در «لباب‌الالباب» از وی نقل کرده است، می‌توان دریافت که وی در غزل عرفانی قبل از عطار و بعد از سنایی مقام شامخی داشته است. به این غزل که یادآور بعضی از غزلهای دیوان شمس تبریزی است، توجه کنید:[8]

آنی که آن آنی، دل را به رحمت آن ده
ای جان جان جانها، جان را به لطف جان ده
تن شد گران ز مهرت، دیرش ز غم سبک کن
دل شد سبک ز عشقت، زودش می گران ده
بفکن ز خان و مانم، برکش ز این آنم
بگسل ز عقل و جانم، از هستی‌ام کران ده
درد دلم فزون کن، جانم ز عشق خون کن
از جنتم برون کن، در قربتم امان ده
ما را ز فرّ مستی، برهان ز شرک و هستی
وندر جهان پستی، توحید خود عیان ده

غزل دیگری هم عوفی از او نقل کرده است که عیناً در دیوان عطار هم آمده و ما در «زبور پارسی» آن را نقل کرده‌ایم، مطلع غزل این است:

ما ز خرابات عشق، مست الست آمدیم
نام «بلی» چون بریم؟ چون همه مست آمدیم

که غزلی است در اوج خصایص غزل عرفانی فارسی و از آنجا که به نسلی قبل از نسل عطار تعلق داشته است، همین یک دو غزل او هم در مطالعه تحول شعر عرفانی فارسی دارای کمال اهمیت است.

٤. صفی‌الدین یزدی: از آنجا که عوفی در شرح حال این شاعر، از او با فعل ماضی یاد می‌کند که «به صفای دل و خاطر، خورشید را طعنه زدی» و «در زی متصوفه رفتی»، پیداست که به هنگام تألیف لباب‌الالباب آغاز قرن هفتم مسلماً او در قید حیات نبوده است.

اگر گفته عوفی را ملاک قرار دهیم، او معاصر طغانشاه بوده است و این طغانشاه البته غیر از طغانشاه‌بن آلب ارسلان است که در قرن پنجم بوده است. این طغانشاه از سلسله آل‌مؤید است که در فاصله سالهای ٥٨١ـ ٥٦٩ حاکم نیشابور بود. بنابراین صفی‌الدین یزدی نیز باید در اواخر قرن ششم درگذشته باشد.

یکی از دو غزلی که عوفی از وی نقل کرده است، رنگ و بوی عرفانی آشکاری دارد. به ویژه که یکی از آن غزلها، سرمشق معروف‌ترین غزل فخرالدین عراقی (متوفی ٦٨٨) نیز شده است:

چه درد است این که عشقش نام کردند
و زو آشوب خاص و عام کردند
هر آنچ اندر زمانه درد دل بود
یکی کردند و عشقش نام کردند
خراباتی‌ست اندر عشق کانجا
ز خون دل می اندر جام کردند
به یک ساغر، در آن بتخانه ما را
چنین سرمست و بی‌آرام کردند
بسا توسن نمای تند پندار
که زیر بار عشقش رام کردند[9]

غزل عطار

غزل عطار یکی از مهمترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی است؛ یعنی اگر دیوان شمس تبریزی را نادیده بگیریم، غزلیات عطار مهمترین نمونه‌های غزل عرفانی فارسی است و این نکته را یادآور شوم که آن بخش از غزل فارسی که تحت تأثیر عرفان ابن‌عربی شکل گرفته است (از قبیل غزلهای فخرالدین عراقی و شمس مغربی و حتی بعضی جوانب کار خواجه حافظ) به هیچ روی مورد نظر ما نیست. منظور ما آن شیوه از غزل عرفانی است که اوج آن را باید در دیوان شمس جلال‌الدین مولوی جست. در این شیوه غزل، مهمترین نکته، وحدت تجربه شعری و حتی در مواردی بسیار زیاد، وحدت «تم و موتیو» است، بدین گونه که شاعر از همان آغاز که مطلع غزل را می‌سراید تا پایان، از یک مسیر طبیعی حرکت می‌کند و دایره‌وار در همان جا که آغاز کرده بود، سخن را به پایان می‌برد. در بسیاری از این غزلها نوعی سرگذشت یا واقعه تصویر می‌شود و چه بسیار از این غزلها که جوهر زندگینامه یک عارف است که تحولی روحی به ناگهان

*** شعر عطار و مولوی در خدمت جهان‌بینی عرفانی ایرانی است که نخستین تجربه‌هایش با شطح‌ها و شعرهای منثور بایزید و حلاج و خرقانی آغاز می‌شود و تشنگی روحی انسان را در طول قرون سیراب می‌کند**

او را دگرگون کرده است و این نمونه‌ها را در بخش غزل‌های قلندری عطار، فراوان می‌توان دید، و ما جای دیگر در بحث از شعر قلندری او، به این نکته پرداخته‌ایم.[10]

در اینجا مقصود اشاره به مسئله عامی است که در این گونه غزلها وجود دارد و آن را باید «وحدت تجربه» یا «وحدت حال» خواند و این وحدت حال و تجربه، غالباً سبب می‌شود که یک تم و موتیو خاص، موضوع تمامی غزل قرار می‌گیرد، برای نمونه به این غزل که در حوزه موتیو «ذره» سروده شده است، توجه کنید که از دو سوی وحدت و کثرت یا جانب آسمانی و جانب خاکی انسان به ذره نگریسته است و ذره را رمز سالک راه برگزیده است:

در راه تو هر که راهبر شد
هر لحظه، به طبع، خاکتر شد
هر خاک که ذره قدم گشت
در عالم عشق تاج سر شد
تا تو نشوی چو ذره ناچیز
نتوانی از این قفس به در شد
هر کو به وجود ذره آمد
فارغ ز وجود خیر و شر شد
در هستی خود چو ذره گم گشت
ذاتی که ز عشق معتبر شد
ذره ز که پرسد و چه پرسد؟
زیرا که ز خویش بی‌خبر شد

یا این غزل که اسطوره حضرت موسی در مرکز آن قرار گرفته است:

به هر کویی مرا تا کی دوانی؟
ز هر زهری مرا تا کی چشانی؟
گهی تابوتم اندازی به دریا
گهی بر تخت فرعونم نشانی
برآری بر فراز طور سینا
شراب الفت وصلم چشانی
چو بنده مست شد، دیدار خود را
خطاب آید که: «موسی، لن ترانی!
ایا موسی! سخن، گستاخ تا چند؟
نه آنی که شعیبم را شبانی؟»
من آنم که شعیبت را شبانم
تو آنی که شبانی را بخوانی!
منم موسی، تویی جبار عالم
گرم خوانی، ورم رانی، تو دانی...

یا غزل ذیل که بر گرد درونمایه شمع و انگبین سروده شده است:

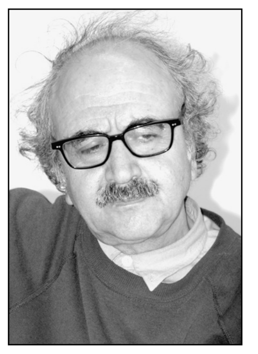
پروانه شبی ز بی‌قراری
بیرون آمد به خواستاری...

یا

ره عشاق بی ما و من آمد
ورای عالم جان و تن آمد

که وصف جاده عشق است. حتی در غزلهایی که ظاهراً تم ثابتی ندارد، باز هم وحدت تجربه شعری، آشکارترین ویژگی این غزلهاست و تقریباً تمام غزلهای اصیل عطار که در نسخه‌های کهن دیوان او ثبت است، دارای این خصوصیت است و نیازی به آوردن شاهد در آن باب نیست.

مهمترین نکته در این گونه غزلها که شیواترین نمونه‌های غزل عرفانی در زبان فارسی است، برهنگی این غزلها از اصطلاحات عرفانی است؛ یعنی شاعر چندان بر تجربه روحانی خویش مسلط است و چنان با موضوع آمیخته است که نیازی به اصطلاحات فنی تصوف احساس نمی‌کند. برعکس دوره‌های بعد که شاعران عرفان‌گرای، با انباشتن غزلهای خویش از فرهنگ عرفانی ابن‌عربی و اصطلاحات خاص تصوف او، شعر خویش را به عرفان سنجاق می‌زنند یا عرفان را به شعر خویش؛ و دیوانهای ایشان، بیش از آنکه ارزش عرفانی داشته باشد، به درد آن می‌خورد که شواهد از آن استخراج شود، برای فرهنگ اصطلاحات صوفیه! نمونه‌اش شاه نعمت‌الله ولی که دقیقاً صد و هشتاد درجه در جهت مخالف عطار



و مولوی قرار دارد و عامه مردم ممکن‌است شیفته انبوه اصطلاحات عرفانی این‌گونه شاعران شوند و تصور کنند که اینان‌در عالم عرفان تجاربی عمیق داشته‌اند، در صورتی که اینان در این وادی اصلاً واردنشده‌اند، بلکه منظومه‌ای از اصطلاحات تصوف ابن عربی را به نام دیوان خویش درآورده‌اند، برای اصطلاح‌بارگان و اصطلاح‌پسندان.[11]

مهمترین ویژگی غزلهای عطار تناسبی است که میان صورت و معنی در این آثار دیده می‌شود. ما «صورت» را به معنی عام کلمه در اینجا به کار می‌بریم که شامل «زبان» و «تصویر» و «رمز» و «موسیقی» و «قالب عمومی» شعر است و «معنی» را برابر «محتوی» یا «پیام». به همین دلیل تناسب صورت و معنی است که در غزل عطار، خواننده، هیچ عنصری را زاید احساس نمی‌کند و انتخاب «تک‌بیت» از آن بسیار دشوار است. باید غزل انتخاب کرد نه تک‌بیت، در صورتی که از اغلب شاعران بزرگ غزلسرا، می‌توان به تک‌بیت‌هایی قناعت کرد.

ممکن است خوانندگانی که با غزل حافظ و غزلهای مولوی آشنایی و الفت بسیار دارند، در این گونه غزلها به چشم شیفتگی ننگرند، اما در خواندن این غزلها هیچ گاه از دو نکته نباید غفلت کرد: نخست، نقش تاریخی این غزلهاست: اگر تجربه‌های سنایی و عطار نبود، بی گمان «دیوان شمس» نمی توانست شکل بگیرد و اگر مجموعه تجربه‌های سنایی و عطار و مولوی به ضمیمه خلاقیت نظامی و خاقانی و سعدی و همام و... بسیاری شاعران دیگر نیز نبود، غزلهای آسمانی خواجه در روی زمین تحقق نمی‌یافت. پس، از نقش تاریخی این غزلها نباید غافل بود. نکته دوم تازگی حال و هوا و عمق تجربه روحی شاعر است که در اغلب این غزلها خود را نشان می‌دهد و هر غزل، در کل، حاصل یک نوع در خویش فرو رفتن است: سفر به درون ذره و از ذره به کهکشان یا تصویر حالات درونی عارفی که تمام کشش‌های ظاهری و قراردادهای اجتماعی و محترمات عرفی را ناگهان به یک سوی می‌نهد و پای بر سر داوریهای عام می گذارد.

***منطق‌الطیر** (انتشارات سخن)

پی‌نوشتها:

١. مراجعه شود به درخت معرفت، جشن‌نامه استاد زرین‌کوب، مقاله «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی»، از نویسنده این سطور.

٢. الستین الجامع للطایف البساتین (قصه یوسف) به تصحیح محمد روشن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص٢ـ١ و کتاب الفصول، ابوحنیفه عبدالوهاب‌بن محمد، از آثار اوایل قرن پنجم، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ورق ٢٥٣b و مقاله «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی» در درخت معرفت.

٣. نظر محققان درباره عصر تألیف و روزگار مؤلف پیش از این بر این بود که این کتاب از آثار نیمه دوم قرن ششم است؛ ولی با پیدا شدن زندگینامه مؤلف آن، در کتاب التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین، از عبدالکریم بن محمد رافعی، دانسته شد که کتاب در حدود ٤٧٠ هجری تألیف شده است. مراجعه شود به مقاله نگارنده این سطور در جشن‌نامه استاد دکتر ذبیح‌الله صفا با عنوان «سفینه‌ای از شعر عرفانی قرن چهارم و پنجم».

٤. سختن: سنجیدن.

٥. تسو: واحد سنجش، برابر یک چهارم دانگ و دانگ برابر دو حبه.

٦. ضبط مصراع مشکوک است.

٧. صفوه‌الصفا، ابن بزاز اردبیلی، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ١٣٧٣، ص ٥٤٩.

٨. مقایسه کنید با این غزل مولانا، (گزیده غزلیات شمس، ٢١٤): ای جان جان جان‌ها، جانی وچیز دیگر/وی کیمیای کانها کانی و چیز دیگر و نیز این غزل عطار (دیوان، چاپ دکتر تفضلی، ٢٥٥٦): «ای جان جان جانم، تو جان جان جانی/بیرون زجان جان چیست؟ آنی و بیش از آنی» که مسلماً مولانا غزل خویش را با توجه به غزل شمس‌الدین محمد بن طغان و نیز غزل عطار سروده است. اگر من این کار را کرده بودم، ناقدان روزنامگی کوس رسوایی مرا بر بام تمام روزنامه‌های عصر می‌زدند؛ اما نبوغ، بی‌پرواست!

٩. رک: لباب‌الالباب، ص ٢٣١، در سفینه بسیار کهن کتابخانه آیت‌الله مرعشی غزلی عرفانی از صفی‌الدین یزدی آمده است به مطلع: کاشکی جز اشک و خون دل پناهی دارمی/کاشکی جز ناله و زاری سپاهی دارمی

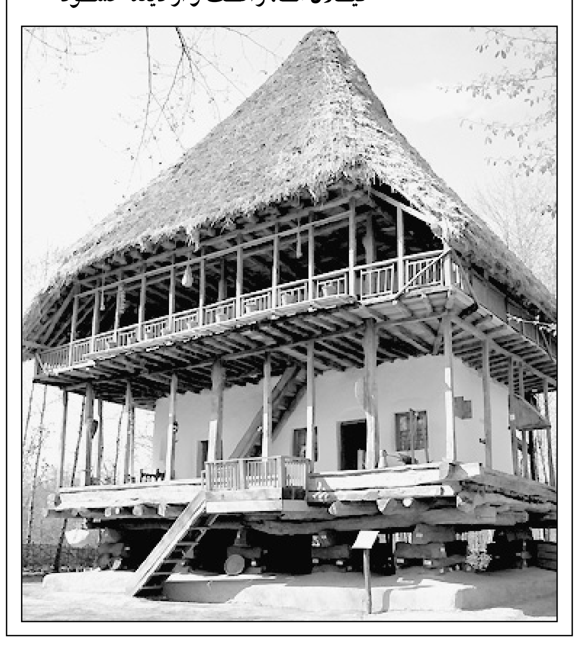
١٠. در کتاب تکامل شعر عرفانی فارسی.

١١. قدری جسورانه و دور از ادب می‌نماید؛ ولی ازگفتن آن پروایی نیست که عرفان ابن‌عربی محصول جا به جایی پارادایمهای مشخصی است که هر نوع ترکیب آنها نوعی گزاره «معنی‌نما» را به دست می‌دهد. بی‌پرده‌تر بگویم: بازی با الفاظ است. البته ممکن است کسانی از طراز ویتگن اشتاین کل مجموعه عرفان را بازی با الفاظ بدانند، ولی در اینجا قیاس تصوف خراسان (تصوف بوسعید و خرقانی و بایزید و عطار و مولوی) است با آنچه فرمایشات ابن عربی و قونوی و عبدالکریم جیلی و... در قلمرو «تعین اول» و «تنزل ثانی» و «فیض اقدس» و «فیض مقدس» است که هر ترکیب و تغییری، نوعی گزاره «معنی‌نما» را به دست می‌دهد، حتی در ترکیبات تصادفی. بسیاری از عارفان مکتب خراسان با تدریس آثار ابن عربی مخالفت داشته‌اند. علاءالدوله سمنانی در نامه‌ای خطاب به کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (متوفی ٧٣٦) نقل کرده است که نورالدین اسفراینی «پیوسته از مصنفات ابن‌العربی منع فرموده تا حدی که چون شنیده است که مولانا نورالدین حکیم و مولانا بدرالدین، رحمهماالله تعالی، فصوص به جهت بعض طلبه درس می‌گویند، به شب آنجا رفت و آن نسخه از دست ایشان بازستاند و بدرید و منع کلی فرمود.» (مصنفات فارسی، علاءالدوله، ص ٣٤٣)

گیلان

سیدحسین موسوی

تا در دلم ترانه بود، بر لبم سرود
گویم هزار بار به گیلان من درود
بین دو کوه خفته، یکی اژدهای سبز
خُرد و کلان زیرکت او برده‌اند سود
بر او نهاده‌اند یکی سدّ کم‌نظیر
خوانند نام نامی او را سپیدرود
بینی کرانه تا به کران، فرش سبزگون
گویی که در بهشت عدن کرده‌ای ورود
دور از درازدستی گلچین به کوه و دشت
گلهای گونه‌گون که نمی‌بایدش درود
دست طبیعتی که چو نقاش چیره‌دست
شهکار آفریده که می‌بایدش ستود
در زیر سایه‌های درختان بید و سرو
با لعبتان شوخ چه خوش می‌توان غنود
بوی بهار و زمزمه جویبار را
همراه ساز یار غزلخوان توان شنود
بوسه زند به سینه امواج نیلگون
آسیمه‌سر دوباره به دریا دوند زود
از دور دور زمزمه بحر بیکران
همچون نوای چنگ بود، یا صدای عود
صیاد پیر در دل امواج خشمگین
با موج در جدال و کند بادبان عمود
گریند کودکان دُرربار ابرها
زین رهگذر، به مردم گیلان کنند جود
صدها گل و گیاه، به آیین فرودین
آذین نموده تارک خود با کلاهخود
شبنم نشسته بر رخ گلهای پامچال
دستان سرا، غزل‌خوان بر شاخسار تود
رقصند شاخه‌های درختان سبزپوش
خوانند قمریان چو به آوای چنگ و رود
بینی به کوه و دشت درختان میوه‌دار
مانند عابدی که سر آورده بر سجود
در گوش شاخه‌های درختان چو گوشوار
آویخته، هلو و به و سیب و آمرود
قوس قزح چو بینی گویی فتاده است
شش رنگ چادری به سر گنبد کبود
تا باد صبحگاهان از خاوران وزید
صدها هزار غنچهٔ گل چشم خود گشود
پوشیده سیم سوده ز شبنم، رخ چمن
پروانه‌ها به گشت و گذارند آن حدود
از این همه بدایع زیبا و بی‌نظیر
زنگار غم ز دیده و دل می توان زدود
گیلان سرفراز من، ای زادگاه من
ای کهنه‌تر تمدنت از عاد و از ثمود
گهواره تمدن دنیای باستان
عشق و محبت تو مرا هست تار و پود
مام وطن مراتب جانبازی مرا
صدها هزار بار، در این دهر آزمود
سلطان ملک شعر، حزین را دو صد ثنا
کو، گوی سبقت از همه شاعران ربود
جاوید باد پیر شرفشاه ما که او
بر شعر پارسی، شرف و آبرو فزود
یارب قسم به دین محمد، نگاه دار
گیلان ما، زآفت و از دیدهٔ حسود



آشنایی با ایران‌شناسان

خانیکوف

نیکلای ولادیمیروویچ خانیکوف در ۱۸۲۲ در پترزبورگ به دنیا آمد. وی بخشی از تحصیلاتش را در فرانسه به انجام رساند. به سبب استعداد فراوان در زبان‌آموزی، زبانهای شرقی را به طور خودآموز فراگرفت.

خانیکوف تحقیقات فراوانی در زمینه آثار و یادمانهای ایران به‌ویژه وضعیت ساختمانی و شهرسازی شهر مشهد دارد. به آثار باستانی، دستنوشته‌ها و رخدادهای جهان اسلام علاقه‌مند بود و مجموعه‌ای از قرآن به خط کوفی و عکسهایی از یورش ناپلئون به مصر و نیز مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی شرقی را به کتابخانه پترزبورگ اهدا کرد. برای نخستین بار او بود که کتاب میزان‌الحکمه (اثر خازنی) را به زبان فارسی منتشر و سپس آن را به انگلیسی ترجمه کرد.

همین علاقه سبب شد که مباحث مربوط به دین اسلام و ویژگیهای انتشار آن را در قفقاز و ماورای قفقاز مورد مطالعه قرار دهد و در همین راستا در ژوئیه ۱۸۴۹ طرح نظامنامه مربوط به روحانیان شیعه را تهیه کرد که در آن تأسیس محاکم شرعی در ماورای قفقاز و اختیارات و وظایف روحانیان تعیین شده بود؛ اما حکومت تزاری از اجرای آنها سر باز زد.

وی در لشکرکشی دولت روسیه تزاری به خیوه، مأمور مکاتبات و گردآوری اطلاعات مختلف درباره آن خان‌نشین شد. در سال ۱۸۴۰ به اداره امور آسیایی وزارت امور خارجه منتقل و مترجم مأمور ایالت ارنبورگ گردید. ۱۸۴۱ همراه با یک طبیعت‌شناس و یک زمین‌شناس جهت شرکت در مذاکرات دیپلماتیک وارد خان‌نشین بخارا شد. کتاب او درباره بخارا را دایره‌المعارف بخارا نامیده‌اند. همچنین وی مدتی در وزارت امور خارجه مأمور رسیدگی به امور اقوام چادرنشین نواحی قفقاز، حاجی طرخان (آستراخان) و بخشی از ایالت ساراتف شد. در سال ۱۸۴۵ مأمور تفلیس و دفتر دیپلماتیک اداره کل نواحی ماورای قفقاز شد. ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۷ سرکنسول روسیه در تبریز و در ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ سرپرست هیأت اعزامی به خراسان بود. سرانجام در ۱۸۷۸ در پاریس درگذشت.

از آثار اوست:

بخارا، امیر و مردمش؛ درباره دولت دینی در ایران، برخی کتیبه‌های اسلامی حوالی باکو، نامه به بروسه (مشتمل بر کشف سومین بخش تاریخ رشیدالدین)، تغییرات متناوب سطح دریای مازندران، صعود به قله دماوند، سفر به کردستان ایران، اعلام جغرافیایی در آثار نرشخی، اسطرلاب ساخته شده در ایران، نسخه‌ای عربی از مقامات حریری، مسکوکات و اخترشناسی ایرانیان، ساعت آفتابی ایرانی، جزئیات تاریخی گردآوری شده در آثار خاقانی درباره شروانشاهان، گزارش سفر تحقیقاتی به خراسان، زلزله تبریز در سپتامبر ۱۸۵۶، مقدس مشهد و سرزمین آن، بخش جنوبی آسیای مرکزی، نقد و بررسی سفر علمی دورن به مازندران، کتیبه‌های اسلامی قفقاز، یادداشتی درباره گزارش سفر علمی دورن به قفقاز و استانهای ایرانی ساحل دریای مازندران، نقشه آذربایجان، تذکره خاقانی شاعر ایرانی سده دوازدهم؛ جمعیت، درآمدها و تجارت آن، یادداشتهایی درباره سمرقند، جاده در ایران، موقعیت مکانی شهر قائن، محاصره هرات در ۱۸۳۷.

ایرانگردی

معبد آناهیتا

کَنگاور یکی از شهرهای استان تاریخی کرمانشاه است که در میانه راه امروزی همدان ـ کرمانشاه و بر سر راه تاریخی هگمتانه ـ تیسفون واقع شده و زمستانی سرد و تابستانی خنک با چشمه‌های آب فراوان و دشتهای حاصلخیزی دارد و شامل دهستانهای خزل غربی، فش، کرماجان، گودین و قزوینه می‌شود و ساکنانش به زبانهای لری و کردی با گویش لکی و کرمانشاهی صحبت می‌کنند.

این شهر قدیمی در کنار نیایشگاه آناهیتا ساخته شده و شاید یکی از علل بنای معبد در اینجا، وجود چشمه‌های آب فراوان باشد. این معبد با ٤/٦ هکتار وسعت، بر پشته صخره‌ای و مشرف به دشت کنگاور ساخته شده است. در کیش ایرانیان باستان، آناهیتا فرشته موکل بر آب و باروری و دارای محبوبیت و مقامی بلند بود. این بنا دارای ۲۲۰ متر درازا و ۲۱۰ متر پهناست و ضخامت دیوار محیطش به ۱۸/۵ متر می‌رسد. فراز این اثر تاریخی، ردیفی از ستونهای سنگی بر پا بود که بلندای هر کدام ۲/۵۴ متر است. ورودی بنا به وسیله پلکان دو طرفه در جبهه جنوبی تعبیه شده و در جبهه شمال شرقی پلکان یک طرفه راه دسترسی به این مکان را ممکن می‌سازد. معدن سنگ چهل مران در دو کیلومتری این بنا قرار دارد و اکنون سنگهای نیمه‌تراش میان ستون و سنگهای نما در سطوح معدن همچنان از همان زمان باقی مانده است. قدمت این بنا را به دوره اشکانی و ساسانی نسبت داده‌اند و نشانه‌ها و واژه‌های دوره ساسانی بر روی سنگها حک گردیده‌است. هرچند سبک معماری بنا شیوه پارتی (اشکانی) است.

در تابستان سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار هیأتی در پشته ناهید کنگاور به کاوشهای باستان‌شناسی پرداخت. پس از بررسیهای اولیه مشخص شد که از مجموع تپه، تقریباً حدود ۵۳ هزار متر مربع به بنای تاریخی اختصاص دارد که به جز چند سرستون شکسته و تعدادی حجاری پراکنده در کنار کوره‌های آهک‌پزی که چند سال قبل از آن تعطیل شده بود، چیز دیگری مشهود نیست. اعضای هیأت عکس هوایی کنگاور را که در سال ۱۹۳۲م به وسیله اریخ اشمیت تهیه شده بود، پس از تعبیر و تفسیر و یافتن گرته و اثری از امتداد ابهام‌آمیز دیوار و صفه تاریخی مدفون، مورد استفاده قرار دادند و موفق شدند بخشی از دیوار شرقی را در آن تشخیص دهند و پس از کاوش، آن بخش از صفه را از زیر خاک درآورند.

کاوش از ناحیه آزادمحله، از شصت متری منتهی الیه جنوب شرقی تپه، در شش ترانشه ده متری آغاز گردید. در این محوطه که قبلاً هیچ اثری در روی خاک قابل رویت نبود، پس از چند روز حفاری، حجاریهای فراوانی به‌دست آمد. در هر ترانشه پس از سه ماه کار و فعالیت دو ستون قطور (شامل ته‌ستون، سرستون، گیلویی) و حجاریهای نمای دیوار رخ نمود و در این شصت متر طول، دوازده ستون سالم و چند تایی شکسته از خاک بیرون آورده شد. در این مرحله به طور کلی ضخامت دیوار ستون‌دار، تعداد ستونها، فواصل آنها از یکدیگر، قطر، پیرامون و سایر ابعاد و اندازه‌ها تعیین شد و با تهیه تعدادی عکس، سند و اشیای کشف شده دیگر (از جمله چندین تابوت سفالین، گوشواره‌های طلا و سکه‌های تاریخی که در زیر سر اجساد، داخل تابوت‌ها و مقبره‌ها یافت شده بود)، در مجموع گزارش نسبتاً قانع کننده‌ای تنظیم شد. سپس امر خرید و پاکسازی قریه‌ای که روی نیایشگاه آناهیتا را پوشانده و در بین مردم منطقه به محله «گچ کن» معروف بود، وارد مراحل عملی و جدی گردید و پا به پای آن کاوشهای باستان‌شناسی نیز ادامه یافت تا بالاخره مساحتی بالغ بر ۵۵ هزار متر مربع تخلیه و بنای تاریخی و حریم آن مشخص شد. گفتنی است که این بنا روی پشته‌ای طبیعی با حداکثر ارتفاع ۳۲ متر نسبت به زمینهای اطراف ساخته شده و در گوشه شمال‌غربی‌اش بنای امامزاده و مسجدی برپاست.



ایرانیان از نگاه بیگانگان

ارمغان ادبی

پس از به قدرت رسیدن عباسیان، یعنی هنگامی که ایرانیان مناصب عمده درباری را پر کردند و عده نسبتاً زیادی از شاعران و رجال برجسته علم و دانش که خون ایرانی در رگهایشان جریان داشت روی کار آمدند، طنین کاملاً جدیدی در سبک به گوشها رسید. در نخستین شاعران عربی‌سرای ایرانی مانند بشار تخارستانی و ابونواس اثر و نشانی از سبک مصنوع نیست. آنچه ایرانیان به شعر عربی ارمغان کردند، تخیلی لطیف و زنده و زیبایی کلان، عمق و لطافت احساس و گنجینه‌ای از اندیشه‌های غنی و پربار بود.

رینولد نیکلسون

نیکبختی اعراب

از موجبات نیکبختی اعراب این بود که لسان عرب بر زبان پارسی غلبه یافته، تمام مآثر و محسنات ایرانی به زبان تازی درآمد. شاعر ایرانی به زبان عربی شعر می‌سرود، مانند بشار؛ ادب ادیب به زبان عربی منتشر می شد، نظیر ابن مقفع؛ تألیف و جمع و تدوین نیز به عربی بود، مانند تاریخ ابن‌قتیبه و طبری و غیره.

احمدامین مصری

استقامت

وسایلی را که ملت ایران برای استقامت در مقابل تجاوزات بیگانگان دارد، نباید حقیر شمرد. این وسایل اغلب موانع طبیعی است که برای از میان برداشتنش مدت زیاد و تغییرات و تبدیلات عمده لازم است. هر دولت اروپایی که درصدد تسخیر ایران برآید، خود را با اوضاعی بس وخیم مواجه خواهد دید و عجب آنکه این وخامت و اشکال در آن روزی که همه تصور خواهند نمود کارها فیصله یافته است، بیشتر از روز اول خواهد بود!

سرجان ملکم، سیاستمدار و نویسنده انگلیسی

شیوه معماری

از نظر تاریخ هنر، میراث ایران برای دنیای بیزانس اهمیت فوق‌العاده دارد و می توان پرسید اگر تأثیر ایران در روزگار قدیم نبود، آیا شیوه معماری روم شرقی که آن گونه پیشرفت و ترقی کرد، هرگز صورت خارجی به خود می گرفت؟

تالبوت رایس

افسوس گذشته

یکی از عادات ایرانیان، افسوس خوردن بر گذشته است. از جمله پیوسته از درخشندگی و عظمت مقام علمی و ادبی گذشتگان سخن می گویند و مقام علمی و ادبی معاصران را در برابر آنان ناچیز می‌شمرند. ایرانیان در مجلس‌ها و محفل‌ها یا در صحبت‌های دو نفری هر گونه عیبجویی و نقد آثار گذشتگان را خبط و گناه می‌دانند و انتقادکننده به ساحت آنان را نمی‌بخشند. همه می گویند که دیگر کسانی را به بلندپایگی رودکی، فردوسی، انوری، خیام، نظامی، ناصرخسرو، مولوی، سعدی، حافظ و جامی نخواهد دید.

ادوارد براون

هنر ساسانی

نفوذ ساسانیان در شماری از نقشهای آرایشی معماری بیزانس، موزائیک‌های انطاکیه، و به‌ویژه در ابریشمهای نقشدار عالی پوشیده از نقش جانوران واقعی و افسانه‌ای که کارگاه‌های ساسانی را در سراسر اروپا بلندآوازه کرده بود، به چشم می‌خورد. در مسائل فکری، ایران نشان داده که بسیار کنجکاوتر و پذیرنده‌تر از بیزانس است.

نینا گارسویان

اخبار کوتاه شهرستان

مردم یزد پارسال ۱۷۰ میلیارد ریال به نیازمندان کمک کردند

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: مردم خیر و نیکوکار استان یزد پارسال بیش از ۱۷۱ میلیارد ریال با شرکت در طرح‌های مختلف کمیته امداد امام‌خمینی (ره) به نیازمندان و محرومین کمک کردند.

محمدرضا غریب‌نواز، معاون توسعه مشارکت‌های مردمی کمیته امداد امام خمینی (ره) استان یزد با بیان این مطلب افزود: مردم نوعدوست استان یزد ۳۹ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال کمک‌های خود را در این مدت به ۲۰۶ هزار و ۳۶۰ صندوق صدقات در استان ریختند.

وی با بیان این که استان یزد در سال ۱۳۹۰ رتبه اول پرداخت صدقه را نسبت به سرانه جمعیتی در کشور داشته است، افزود: هم اکنون ۱۹۵ هزار و ۸۶۰ صندوق صدقات کوچک، ۳۶۵۰ صندوق صدقات متوسط و ۶۸۵۰ صندوق بزرگ در استان نصب شده است.

کلید شهر نیشابور به شهردار خوی تقدیم شد

نیشابور ـ خبرنگار اطلاعات: کلید هفت هشر عشق عطار (نیشابور) به مقامات شهر خوی (شهر شمس تبریزی) اهدا شد.

محمدرضا صالح‌آبادی رئیس شورای اسلامی شهر نیشابور با اعلام این مطلب، افزود: اهدای این کلید به منزله پیوند فرهنگی و خواهر خواندگی میان این دو شهر تاریخی است که سال پیش میان مقامات دو شهر امضا شد.وی گفت: این تفاهم‌نامه خواهرخواندگی برای تعاملات فرهنگی بیشتر بین این دو شهر و معرفی عطار در شمال شرق ایران و شمس در شمال غرب ایران منعقد شده است.

وی ادامه داد: همایش روز ملی بزرگداشت عطار امسال با تاکید بر پیوند فرهنگی میان این دو شهر و پاسداشت مقام معنوی عطار نیشابوری و شمس تبریزی برگزار شد.به گفته صالح‌آبادی، در نظر است خیابانی در نیشابور به نام شمس تبریزی و متقابلا در خوی به نام عطار نیشابوری نامگذاری شود.

ساخت ٦ زندان جدید در مازندران

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: شش واحد زندان جدید در مازندران ساخته می‌شود.مدیرکل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مازندران با اعلام این خبر، افزود: زندان‌های بابل و ساری به بهره‌برداری رسیده و زندان‌های بهشهر، تنکابن و آمل در حال ساخت است.

علی‌اکبر غفاریان گفت: یک ندامتگاه ویژه نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز در منطقه خزرآباد ساری در حال ساخت است.وی با اشاره به افتتاح زندان جدید ساری گفت: این زندان در ۱۰۰ هزار مترمربع زمین و در حاشیه جاده ساری- تیرکلا ساخته شده است و دارای زمین فوتبال، چمن، سالن ورزشی، فضای هواخوری، آشپزخانه مجهز و گنجایش کافی است و تمام افراد در مقطع جرم، قتل کیفری، سرقت و مالی دربندهای خود به‌طور مجزا نگهداری می‌شوند.

مرگ موتور سوار بر اثر سقوط به کانال آب

بابل ـ خبرنگار اطلاعات: موتور سواری بر اثر سقوط به داخل کانال آب در کمربندی در حال ساخت جاده بابل به بهنمیر (واقع در انتهای شهرک بهزاد بابل) جان باخت.

مهندس خان‌پور مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی بابل گفت: این حادثه بر اثر برخورد موتور به مانع و سقوط آن به داخل کانال اتفاق افتاد و با توجه به ضربه شدیدی که به سر این موتور سوار بیست‌وهشت ساله وارد شد، متاسفانه وی جان باخت.

وی گفت: ماموران آتش‌نشانی با وجود تاریکی شب و سرعت جریان آب توانستند جنازه وی را ۴۰۰ متر پایین‌تر از محل سقوط از داخل کانال به بیرون انتقال دهند.

دستگیری سارق حرفه‌ای با کمک مردم

آبدان ـ خبرنگار اطلاعات: سارق حرفه‌ای موتورسیکلت در یک عملیات با همکاری مردم دوراهک آبدان و پلیس منطقه دستگیر شد.سرهنگ ابوذر قربانی فرمانده نیروی انتظامی دیر گفت: با تحقیقات انجام شده از این سارق،موفق به کشف ۱۸ دستگاه موتور سیکلت مسروقه شدیم. وی افزود: از این ۱۸ دستگاه موتور سیکلت هشت دستگاه مربوط به دیر و ۱۰ دستگاه از شهرهای همجوار است. این سارق پس از تحقیقات قضایی روانه زندان شد.

وی گفت: در یک عملیات دیگر یک دستگاه خودرو سمند با پلاک جعلی با سه سرنشین توقیف شد و پس از انجام تحقیقات از سرنشینان این خودرو این افراد به سرقت ۲۰۰ راس دام و ۲۸ دستگاه موتورسیکلت در دیر و دیگر شهرهای بوشهر اعتراف کردند.

کرمانشاه؛ سرشار از توانمندی‌های کشاورزی



کرمانشاه ـ خبرنگار اطلاعات: حمایت از طرح توسعه کشاورزی گام بلندی در راستای شکوفایی اقتصاد ملی است و با انجام این طرح زمینه حمایت از تولید ملی نیز فراهم می‌شود.

سید دادوش هاشمی استاندار کرمانشاه با بیان مطلب بالا، افزود: کرمانشاه سرشار از استعداد و پتانسیل کشاورزی است و سرآمد این پتانسیل‌ها در بخش کشاورزی این استان به خوبی قابل مشاهده است.

وی افزود: طرح توسعه کشاورزی طرح بسیار خوب و جامعی است که کرمانشاه به واسطه قابلیت‌های بالا در این بخش و از آنجا که قطب کشاورزی کشور نیز است، می‌تواند طرح مذکور را با موفقیت به مرحله اجرا در آورد و رونق اقتصادی بسیار خوبی را به منطقه بدهد.

استاندار کرمانشاه ادامه داد: تسهیلات این طرح به همه بیکاران و دانش‌آموختگان متقاضی فعالیت در بخش‌های مختلف کشاورزی به ویژه برای ساخت باغ‌ها پرداخت می‌شود.

او گفت: کرمانشاه به واسطه توانمندی‌های بالا در بخش کشاورزی و همچنین هم مرز بودن با عراق، قادر است نیاز این کشور را با صادرات محصولات کشاورزی بر طرف کند و رونق مضاعفی به امر صادرات خود ببخشد.

همایش طرح توسعه کشاورزی

همایش طرح توسعه کشاورزی استان کرمانشاه با حضور جمعی از مدیران و فعالان بخش کشاورزی برگزار شد.

مهندس علیرضا اورنگی رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری ایران در این همایش گفت: اجرای طرح توسعه کشاورزی فرصتی مناسب برای بهره‌گیری بیشتر از پتانسیل‌های بخش کشاورزی کشور است.

وی افزود: بخش کشاورزی نقش قابل توجهی در استقلال کشور، ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی، توسعه صادرات و تامین نیازهای غذایی کشور دارد.

***معاون وزیر جهاد کشاورزی: رشد بخش کشاورزی سبب سرعت بخشیدن به توسعه سایر بخش‌ها هم خواهد شد**

***در مرحله نخست برای اجرای طرح توسعه کشاورزی ۶۶۰۰ میلیارد تومان منابع توزیع استانی شد و در مرحله بعدی نیز ۱۵ هزار میلیارد تومان دیگر که تلفیقی از منابع صندوق توسعه ملی و بانک کشاورزی است، اختصاص خواهد یافت**

معاون وزیر جهاد کشاورزی ادامه داد: بخش کشاورزی در اقتصاد اهمیت فراوان دارد و حتی کشورهایی که بخش کشاورزی سهم کوچکی در تولید ناخالص ملی آنها دارد نیز توجه ویژه‌ای به این بخش دارند، زیرا با توجه به رشد جمعیت کشورها نیازها به مواد غذایی بیشتر شده و اهمیت بخش کشاورزی نیز بیشتر نمایان شده است.رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور با اشاره به تصویب اجرای طرح توسعه کشاورزی و عزم دولت بر اجرای مطلوب این طرح، گفت: رئیس جمهوری تلاش برای اجرای این طرح را مهمتر از سایر بخش‌ها می‌داند، زیرا علاوه بر ایجاد اشتغال و افزایش تولیدات کشاورزی، موجب عمران و آبادانی روستاها و مهاجرت معکوس به روستاها خواهد شد.اورنگی ادامه داد: باید توجه داشت که رشد بخش کشاورزی سبب سرعت بخشیدن به توسعه سایر بخش‌ها نیز خواهد شد.

وی افزود: طرح توسعه کشاورزی پارسال کلید خورده است و در مرحله نخست برای اجرای این طرح ۶۶۰۰ میلیارد تومان منابع توزیع استانی شد و در مرحله دوم نیز ۱۵ هزار میلیارد تومان دیگر که تلفیقی از منابع صندوق توسعه ملی و بانک کشاورزی است، اختصاص خواهد یافت.معاون وزیر جهاد کشاورزی گفت: استان‌ها در جذب این منابع محدودیتی ندارند، و هر استانی که موفق شود اعتبارات مرحله نخست را جذب کند، منابع در اختیارش قرار می‌گیرد.اورنگی نرخ سود تسهیلات پرداختی در این طرح را ۷ درصد اعلام کرد و گفت: امیدواریم اجرای این طرح نقش بسزایی در بخش کشاورزی داشته باشد.وی افزود: یکی از برنامه‌های اصلی این است که اعتبارات ملی بخش کشاورزی به سمت ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز برای اجرای این طرح سوق داده شود.او گفت: همه اختیارات برای اجرای طرح مذکور به استان‌ها داده شده است.وی گفت: بانک کشاورزی به عنوان بانک عامل معرفی شده است براین از مدیران انتظار می‌رود برای اجرای هرچه مطلوب طرح مذکور تلاش کنند.

هیچ پروژه مسکن مهری نباید در گلستان راکد باشد

گرگان- خبرنگار اطلاعات: استاندار گلستان با تاکید بر اینکه هیچ پروژه مسکن مهری در استان گلستان نباید در رکود زمانی قرار گیرد، بر کنترل و نظارت بر پروژه‌ها تاکید کرد و خواستار تسریع در عملیاتی شدن پروژه‌های مسکوت و غیر فعال مسکن شد.مهندس جواد قناعت در اولین جلسه شورای هماهنگی مسکن استان به هفت اولویت کاری مدیران در سال ۹۱ اشاره کرد که مسکن مهر یکی از این اولویت‌ها است. وی از مدیران خواست تا پایان خرداد تصمیمات عملیاتی و نهایی را در مورد برخی پروژه‌هایی که با رکود یا مشکل مواجه هستند، اتخاذ کنند. او اضافه کرد: ۳۸هزار و ۶۷۷واحد مسکن مهر(دولتی و خصوصی) برای دریافت تسهیلات بانکی ساخت مسکن به بانک مربوط معرفی شده‌اند که تاکنون به ۳۵ هزار و۷۰۵ واحد مسکن مهر تسهیلات پرداخت شده است.به گفته قناعت،تاکنون بیش از ۵۱۵ میلیارد ریال تسهیلات بانکی در اجرای پروژه مسکن مهر به متقاضیان پرداخت شده است.استاندار گلستان یادآور شد: تعداد ۵۰۶۰ واحد مسکن مهر سطح استان در خرداد پارسال به صورت متمرکز با حضور وزیر راه و شهرسازی افتتاح شد و بیش از ۷۰۰۰واحد مسکن مهر در سطح استان در بخش‌های دولتی و خصوصی(خودمالکی) آماده واگذاری به متقاضیان است و طبق برنامه تا پایان شهریور۹۱، تمام واحدها به متقاضیان واگذار خواهد شد.

ساخت و تکمیل ۱۰ پروژه عمرانی شهرداری ورامین

ورامین ـ خبرنگار اطلاعات: شهرداری ورامین ۱۰ پروژه عمرانی در دست ساخت و رو به تکمیل دارد که آخرین وضع آنها از سوی معاونت عمرانی این شهرداری اعلام شد.

در گزارشی که از سوی معاونت عمرانی شهرداری ورامین در این زمینه انتشار یافته است، پروژه‌های بازار روز منطقه سکینه بانو در وسعتی معادل ۳۷۰۰ مترمربع و با ۴۰۰ میلیون ریال هزینه، ساخت پارک زیتون ویژه بانوان در وسعت ۱۷ هزار مترمربع در حاشیه جاده قاسم‌آباد ـ جنب جایگاه سوخت گاز با ۷۰۰ میلیون ریال اعتبار، ساخت دیوار نگاره یادبود قیام ۱۵ خرداد در شمال میدان علامه رازی (چوب‌بری) جنب پارک خانواده و با ۶۵۰ میلیون ریال اعتبار از جمله این پروژه‌هایی هستند که عملیات ساخت آنها پارسال آغاز شد و در دست انجام است.در این گزارش همچنین آمده است پروژه ساخت تاسیسات جدید در پایانه مسافربری در کمربندی شمال شهر ورامین با هزینه ۱۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال در وسعت ۲۲ هزار مترمربع و ۳۱۳۰ مترمربع بنا، ساخت بخش‌هایی دیگر از مجتمع فرهنگی ورزشی حضرت ولی‌عصر (عج) ـ در ضلع شمالی میدان ورودی ولی‌عصر (عج) که از سال ۱۳۸۷ شروع شده است و نیز ساخت کانال شهید رجایی به طول ۱۲ هزار متر با هزینه ٤ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال در خیابان شهید رجایی (اسفندآباد جنوبی) از جمله این پروژه‌ها هستند که تا ۸۵ درصد پیشرفت عمرانی داشته یا آماده بهره‌برداری هستند.

در این گزارش همچنین آمده است که معاونت عمرانی شهرداری ورامین ساخت جایگاه سوخت‌گیری گاز سی‌ان‌جی را در پایانه مسافربری خروجی شهر در وسعت ۲۰۰۰ مترمربع و با هزینه ٤ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال را که از سال ۱۳۸۹ شروع شده بود به پایان رسانیده است و پل هوایی عابر پیاده را در تقاطع بولوار اصلی شهر و جاده جعفرآباد اخوان نصب کرده است.این پل نیز دارای ٤۵ متر طول است که برای ساخت و نصب آن ۵۰۰ میلیون ریال هزینه شده است.براساس همین گزارش عملیات ساخت ادامه خیابان ۳۰ متری شهیدبهشتی واقع در کمربندی بهشتی تا کانال کهنه گل، به مساحت ۲۷ هزارمترمربع از دیگر پروژه‌های در دست تکمیل شهرداری ورامین است که خاکبرداری، زیرسازی، جدول‌گذاری و آسفالت آن با اعتبار ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال انجام شده است.معاونت عمرانی شهرداری ورامین همچنین در طول سال ۹۰ چند پروژه عمرانی دیگر را ساخته و تکمیل و تحویل شهروندان داده است که از جمله می‌توان به ساخت بخش‌هایی از مسیر جدید کمربندی منطقه خیرآباد، با اعتبار ٦ میلیارد ریال و مساحت ۱۲ هزار مترمربع است که طی آن شمال منطقه خیرآباد به میدان کفن‌پوشان وصل شد و نیز ساخت زمین چمن مصنوعی فوتبال ابتدای خیابان دانشسرا و پارک جوان که با اعتبار یک میلیارد ریال و مساحت ۲۰۰۰ مترمربع انجام شد.همچنین ساخت المان شهدای جاویدالاثر با اعتباری معادل ۱۵۰ میلیون ریال در ورودی مسجدجامع شهر،ساخت پارک طراوت با هزینه ۸۰۰ میلیون ریال در ورودی شهر و جنب اداره قدیم گاز و محله صادقعلی در وسعت ۳۰۰۰ مترمربع در طول سال ۹۰ تکمیل و تحویل شهروندان شده است.

یزد؛ استان برتر در طرح آرامش بهاری

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: استان یزد رتبه برتر در طرح آرامش بهاری را کسب کرد.

حجت‌الاسلام محمدمهدی خاتمی، مدیر کل اوقاف و امور خیریه استان یزد با بیان این مطلب در نخستین جلسه شورای اداری استان افزود: این رتبه با توجه به مجموع عملکرد مناسب ادارات اوقاف و امور خیریه استان یزد در لحظه تحویل سال و طرح تکریم زائران و مسافران درجوار امامزادگان به دست آمد.

وی با اشاره به دیدار مدیران اوقاف استان با مقام معظم رهبری افزود: امین بودن در حوزه وقف، نظارت بر زیرمجموعه موقوفات، بقاع، مستاجران و متولیان با پرهیز از سوء ظن همچنین سختگیری در امور موقوفات از منویات و مطالبات رهبر معظم انقلاب در حوزه وقف است.

حاتمی بر لزوم برنامه‌ریزی عملیاتی تاکید و ابراز امیدواری کرد: در سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی منویات رهبر معظم انقلاب اجرا شود.

او در ادامه از اجرای مطالعات سه پروژه جدید در استان یزد در حوزه وقف خبر داد و گفت: این سه پروژه شامل، تالار احسان تفت، مجتمع پزشکی شفا و مجتمع اداری تجاری فیروزه است.

وی با اشاره به ظرفیت بسیار مناسب موقوفات استان یزد در این زمینه افزود: تالار احسان تفت یکی از این پروژه‌ها است که در زمینی به مساحت ۱۷ هزار متر مربع در دست طراحی است.

حاتمی افزود: مطالعات امکان‌سنجی، پروژه ساختمان پزشکان شفا نیز در زمینی به مساحت ۲۴۵۰ متر مربع در حال انجام است و عملیات اجرایی آن در سه ماهه اول امسال آغاز خواهد شد.

او آغاز طراحی پروژه مجتمع اداری تجاری فیروزه را از دیگر برنامه‌های عمرانی بنیاد توسعه و عمران موقوفات استان برشمرد و ابراز امیدواری کرد: کار عمرانی این پروژه در سه ماهه اول امسال آغاز شود و تا پایان سال ۹۱ به اتمام برسد.

صدور ٤۲۰۰ جلد سند خانه روستایی در سمیرم

سمیرم ـ خبرنگار اطلاعات: ٤۲۰۰ جلد سند خانه روستایی در ۲۵ روستای شهرستان سمیرم به روستائیان تحویل شده است.

اصغر آقایی رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی سمیرم با اعلام این مطلب افزود: در ۳ شهر و ۱۰ روستای دیگر عملیات صدور سند روستایی ادامه دارد.

وی به واگذاری ۳۲۷ واحد مسکونی مهر در شهرستان سمیرم اشاره کرد و گفت: ۱۹۰ واحد مسکونی ویلایی با زیربنای ۲۰ هزار متر مربع در شهرهای کمه و حسنا در حال ساخت است.

آقایی پرداخت ۱۳ میلیارد ریال به ۳۸۰۰ خانوار خسارت دیده و تعمیر بیش از ۸۵ هزار متر مربع واحدهای آسیب دیده و فرسوده و اعطای ٦۰ میلیارد ریال تسهیلات قرض‌الحسنه بین ۳۰۰۰ خانوار روستایی وشهری را از دیگر اقدام‌های بنیاد مسکن این شهرستان بیان کرد. وی به اجرای طرح هادی در ۱۹ روستا و تهیه طرح در ٤٤ روستای دیگر اشاره کرد و گفت: امسال طرح هادی در ۱۱ روستا با اعتبار ۱۱ میلیارد و ۷۲۰ میلیون ریال اجرا می‌شود.

آقایی افزود: برای ساخت مسکن روستایی ۲۷۳ هکتار زمین تملک و به ۲٤۸۲ قطعه تقسیم و واگذار شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین آقا قاسم هاشمی قائم مقام نماینده ولی فقیه در بنیاد مسکن استان اصفهان نیز با اشاره به ساخت ۱۲۵۰ واحد مسکونی در ٤٦ روستای اهواز، ساخت ٤۹۰۳ واحد مسکونی در مناطق عملیاتی، تعمیر ۸۰۰ واحد مسکونی آسیب دیده ناشی از زلزله گیلان و زنجان، ساخت ٤٤٤ واحد جدید ساختمانی در قائم و ۵٤٤۰ واحد ساختمانی در شهر بم و ساخت ۲۰,۰۰۰ واحد مسکونی در بروجرد این اقدام‌ها را برگ زرینی از افتخارات بنیاد مسکن اصفهان برشمرد و گفت: آموزش ۳۲۸ ناظر فنی روستایی و پرداخت وام ویژه بهسازی روستاها از دیگر اقدام‌های این نهاد مردمی بوده است.

اخبار کوتاه شهرستان

برگزاری کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی در زاهدان

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: چهارمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسی در زاهدان برگزار شد.

دبیر علمی و اجرایی این همایش از چاپ ۲۶۲ مقاله از مجموع مقالات ارسالی به دبیرخانه همایش خبر داد و گفت: هیأت داوران ۷۰ مقاله را برای سخنرانی در همایش انتخاب کرد.

مرتضوی افزود: در این کنگره دو روزه ۵۰ پژوهشگر و استاد خارجی از کشورهای هند، لهستان، تایلند، پاکستان، آلمان، مالزی، سوئد، استرالیا، آمریکا، فرانسه و روسیه شرکت داشتند.

تقویت مطالعات باستان‌شناسی منطقه جنوب شرق ایران و مطالعه کنش‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کشورهای همسایه در زمینه باستان‌شناسی از مهمترین اهداف برگزاری این همایش اعلام شده است.

بازدید از نقاط مختلف باستانی از جمله شهر سوخته از برنامه‌های جنبی این همایش بود.

تجهیز ۲۲ دهیاری زرندیه به ایستگاه آتش‌نشانی

زرندیه ـ خبرنگار اطلاعات: ۲۲ دهیاری در روستاهای بخش خرقان زرندیه به پایگاه آتش‌نشانی مجهز شدند.

علیرضا هدایتی فرماندار زرندیه با اشاره به پراکندگی روستاها و وسعت بخش خرقان، ایجاد ایستگاه‌های آتش‌نشانی را یک ضرورت و نبود آن در مناطق روستایی این بخش را موجب بروز خسارات در مزارع یا منازل مسکونی دانست و افزود: بخش خرقان زرندیه دارای ۳۸ روستا است و این کانکس‌های آتش‌نشانی در تمام روستاهای دارای دهیاری نصب شد.

وی ادامه داد: شهر رازقان مرکز این بخش‌دارای یک ایستگاه آتش‌نشانی است و یک ایستگاه دیگر نیز در روستای علیشار این بخش در حال ساخت است.

او ادامه داد: تجهیز هر یک از این کانکس‌ها و وسایل مورد نیاز اطفای حریق و آتش نشانی با ۳۵ میلیون ریال اعتبار انجام شد.

نتایج مسابقات فوتسال جام نوروز در بافق

بافق ـ خبرنگار اطلاعات: مسابقات فوتسال جام نوروز یادواره شهید فتاحی با معرفی تیم‌های برتر در بافق به کار خود پایان داد.

تیم فوتسال ثامن‌الائمه (ع) عنوان قهرمانی این دوره از مسابقات را به خود اختصاص داد.

تیم قدروکارخانجات لکوموتیوهای راه‌آهن بافق نیز به ترتیب مقام‌های دوم و سوم این رقابت‌ها را از آن خود کردند.

آیین پایانی این مسابقات که با حضور مسئولان شهرستان بافق و جمعی از ورزشدوستان برگزار شد، با اهدای لوح قهرمانی و هدایایی، از تیم‌های برتر قدردانی شد.

این دوره از مسابقات به همت هیأت فوتبال بافق و با هدف پربارکردن اوقات فراغت و ایجاد شور و نشاط در جوانان و نوجوانان شهرستان، با حضور بیش از ۲۰۰ ورزشکار در قالب ۱۹ تیم از محلات مختلف به مدت ۱۱ روز در سالن کوثر مجموعه ورزشی تختی بافق برگزار شد.

پرورش ماهی گرم‌آبی در قزوین

قزوین – خبر نگار اطلاعات: مدیر جهاد کشاورزی شهرستان قزوین گفت: رها سازی ترویجی ماهیان گرم‌آبی در استخرهای ژئوممبران در استان قزوین، صورت گرفت.

مهندس ولی گودرزوند چگینی اظهار داشت: با توجه به روند رها سازی ترویجی ماهیان گرم‌آبی که هر ساله در آب بندان‌ها و استخرهای ذخیره آب کشاورزی در استان قزوین انجام می‌شود برای دومین بار امسال این طرح در ۷ استخر ژئوممبران آبیاری تحت فشار مزارع انجام شد.

وی اظهار داشت: تعداد کل ماهیان رها سازی شده در امسال ۸۵هزار قطعه است که این میزان نسبت به سال گذشته حدود ۲۰ درصد رشد داشته است.

چگینی اضافه کرد: گونه‌های رها شده شامل فیتوفاگ (آزاد پرورشی)، آمور (سفید پرورشی)، کپور معمولی و بیگ هد است که در نهایت بعد از دوره پرورش مورد مصرف روستائیان قرار خواهد گرفت.انتظار می‌رود تا پایان امسال مقدار ۸۵ تن ماهی گرم‌آبی از استخرهای شهرستان برداشت شود.

میدان‌های غنی گاز و نفت، مشکل اشتغال را در بویراحمد حل می‌کند



یاسوج ـ خبرنگار اطلاعات: نمایندهٔ مردم شهرستان‌های بویراحمد و دنا در مجلس شورای اسلامی گفت: با وجود میدان غنی گازی و نفتی مشکل اشتغال این منطقه رفع خواهد شد.

غلام محمد زارعی در اولین نشست مطبوعاتی خود با ارائه پاسخ به سؤالات خبرنگاران رسانه‌های استان از حضور آنان در عرصه انتخابات قدردانی کرد.

در این جلسه او توضیحاتی دربارهٔ محورهای ارتباطی در محور پاتاوه به دهدشت، جلیل باغچه سادات به سمت دهدشت و نیز ساخت بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی، ورزشگاه ۱۵هزار نفری و کارخانه سیمان مارگون داد و گفت: این طرح‌ها پیشرفت‌های فیزیکی خوبی دارند و همچنین بحث شهرستان شدن لوداب، مارگون و زیلایی، گازرسانی لوداب، مباحث زیرساختی و توسعه‌ای است که رسانه‌ها نیز بر این نکات اشراف کامل دارند و با توجه به فراهم بودن این زیرساخت‌ها برای ادامه روند این توسعه و همچنین توسعه اشتغالزایی پایدار که یکی از شعارهای انتخاباتی ما بوده است برنامه‌هایی داریم.

وی در ادامه گفت: به لحاظ محرومیت‌های فراوان و نیازی که امروز داریم از نظر توسعه و پیشرفت فاصله‌مان با مناطق توسعه‌یافته و حتی بعضی از استان‌های در حال توسعه بسیار زیاد است بنابراین ساختن راه‌ها، بیمارستان، ورزشگاه بزرگ و مطالعه خط راه‌آهن ضروری است.او اظهار داشت: یکی از پروژه‌های مهم و اقتصادی در سطح استان کهگیلویه و بویراحمد شروع عملیات اجرایی راه‌آهن یاسوج ـ اقلید بود که با مطالعات انجام شده و بررسی‌های لازم اعتبار اولیه برای شروع اجرای این پروژه در سال جدید، افزون بر ۶/۱ میلیارد تومان در نظر گرفته شد که متأسفانه بنا به دلایلی این اعتبار به حدود ۴ میلیارد تومان کاهش پیدا کرد.

وی با قدردانی از اقدام‌های انجام شده گفت: تا این گونه طرح‌ها به تحقق برسد، هم به پیگیری و هم به اعتبارات زیادی نیاز دارند، بنابراین باید در ادامه برای به نتیجه رسیدن کارهای شروع شده تلاش مضاعف کنیم و وقتی این اقدام‌ها به بهره‌برداری برسد آن وقت می‌توان گفت کاری انجام گرفته است.

وی از پیگیری برای شهرستان شدن منطقه بویراحمد سفلی خبر داد و گفت: هرچند مارگون و لوداب هر کدام استحقاق شهرستان شدن را دارند ولی ما نیز تابع قوانین هستیم و بدون نگاه ویژه به هر منطقه شهرستان شدن بویراحمد سفلی را با همه توان دنبال می‌کنیم.

زارعی افزود: استان کهگیلویه و بویراحمد دارای طبیعت دوگانه است. یک بخش شمال استان در حوزه گردشگری قابلیت‌های فراوانی و در بخش جنوب در حوزه نفت و گاز دارای قابلیت‌های بسیار خوبی است.او از یک میدان گازی با داشتن ۲۰ میلیارد مترمکعب ذخیره گازی در منطقه مختار خبر داد و گفت: اگر سرمایه‌گذاری روی آن شود می‌تواند با ساخت یک تأسیسات پالایشگاه گاز از نوع شیرین و با هزینه‌های تصفیه گاز بسیار پایین، قریب به ۱۰۰ سال گاز مصرف استان فارس و کهگیلویه را تأمین کند.

وی این را یک ذخیرهٔ گازی در مجاورت یاسوج که از پتانسیل‌های موجود برای بحث اشتغالزایی ذکر کرد و افزود: در کنار یک میدان گازی بالا، ایجاد پتروشیمی در منطقه حق مردم است و باید تلاش کنیم این ظرفیت‌ها به فعالیت برسد و بحث اشتغال را رفع کنیم.منتخب مردم در مجلس نهم همچنین از میادین نفت در شورم، شیلیز که دارای ظرفیت‌های بسیار زیادی است خبر داد و گفت: این مکان ظرفیت ساخت یک پالایشگاه با ۳۰ هزار بشکه نفت در روز را دارد.

برخورداری روستاییان استان قزوین از آب آشامیدنی سالم

قزوین – خبرنگار اطلاعات: استاندار قزوین گفت: بخش زیادی از مشکلات روستاییان استان برای برخورداری از آب آشامیدنی سالم و مطمئن برطرف شده و عملکرد شرکت آب و فاضلاب روستایی مطلوب و قابل تقدیر است.

احمد عجم افزود: وجود آب سالم و بهداشتی در روستاها و پتانسیل‌های بالای مناطق روستایی استان در زمینه کشاورزی و دامداری، صنعت وگردشگری، سبب ارتقاء بهداشت و توسعه و مهاجرت معکوس از شهر به روستاها را فراهم کرده است.

وی فعالیت شرکت آب و فاضلاب روستایی در سال‌های اخیر، در خصوص اجرای عملیات پروژه‌های مجتمع سازی آبرسانی را حرکتی ارزشمند خواند که موجب کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره وری و خدمات رسانی مطلوب‌تر به روستانشینان می‌شود.

مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب روستایی استان قزوین نیز با ارائه گزارشی گفت: بحران خشکسالی چند ساله اخیر، کم آبی را در برخی روستاهای استان به وجود آورده بود که از طریق آبرسانی سیار، صرفه جویی مشترکان و مدیریت توزیع برطرف شد.محمّد علیزاده با اشاره به بارش‌های نسبتاً مناسب فصل پاییز و زمستان سال گذشته از پایین بودن سطح ذخایر آب آشامیدنی به دلیل خشکسالی و برداشت‌های سال‌های گذشته خبر داد و خواستار همدلی و همکاری مسئولین و مردم برای حداقل کردن عوارض سوء کم آبی احتمالی سال آینده شد.

وی همچنین خود کنترلی و مدیریت مصرف اعمال شده از سوی مردم را که در پی اجرای قانون هدفمندی یارانه‌های بخش آب توسط دولت اعمال می‌شود در جبران کمبود آب احتمالی موثر خواند.

علیزاده بر اهتمام شرکت آبفار استان قزوین بر توسعه و بازسازی تاسیسات و تجهیزات آبرسانی روستایی تاکید کرد و صیانت اهالی از این امکانات را موجب حفظ بیت المال و افزایش بهره وری آن‌ها دانست.

برپایی همایش سلامتی و سالمندان در بافق

بافق ـ خبرنگار اطلاعات: همایش سلامتی و سالمندان در سالن اجتماعات آهنشهر بافق برگزار شد.

در این همایش که جمعی از مدیران و سالمندان بافق شرکت داشتند، رئیس شبکه بهداشت و درمان بافق، سالمندی را با از کارافتادگی و ناتوانی مغایر دانست و گفت: سالمند باید توانمند و سالم باشد و بتواند کارهای شخصی خود را انجام دهد.

سید محمدجواد میرجلیلی آرامش و نشاط را از عوامل مهم افزایش طول عمر خواند و افزود: خلق و خوی مناسب و داشتن آداب معاشرت، عدم استرس و فشار روانی، تحرک و رژیم غذایی مناسب از جمله عواملی هستند که در افزایش کیفیت دوره سالمندی مؤثر خواهند بود.

وی با اشاره به این که استرس، یکی از مشکلات بزرگ دوران سالمندی است، افزود: یکی از ابعاد وجودی انسان، بعد معنوی و روحانی است که باید در جامعه تقویت شود.

رئیس شبکه بهداشت و درمان بافق ابراز امیدواری کرد که افزایش امید به زندگی بین مردم جامعه تداوم داشته باشد و با رعایت نکات بهداشتی، پاکیزه نگاه داشتن محیط‌زیست و همچنین دوری از تنش و استرس، از یک زندگی سالم بهره‌مند شوند.

در ادامه این مراسم نماینده ولی فقیه در سپاه بافق، سالمندی را موهبتی الهی دانست و گفت: سالمند اگرچه خسته راه است، ولی تجربه پربهایش، از بزرگ‌ترین گنجینه‌ها به شمار می‌رود.حجت‌الاسلام شاکری با اشاره به آیات و روایات، سالمندی را جلوه‌ای از نور الهی دانست و افزود: سالمند، رسالت انسانی خویش را در این روزگار پرآشوب به شایستگی انجام داده است و اینک با انبوهی از تجربه‌های گرانسنگ، در کنار دیگر افراد جامعه قرار دارد.

فرماندار بافق ضمن تشکر از مدیریت بهداشت و درمان بافق به سبب برگزاری این همایش گفت: نفعی که جامعه از سالمند می‌برد، تجربه اوست و لازم است که سالمندان تجربیات گرانمایه خود را در اختیار نسل جوان قرار دهند.

وی با اشاره با سالمندی و سلامت به عنوان موضوع سال ۲۰۱۲ سازمان بهداشت جهانی گفت: یکی از مسائلی که این سازمان در کشورهای مختلف دنبال می‌کند، تأکید بر رعایت مسائل بهداشتی است که نتیجه آن افزایش طول عمر و امید به زندگی بین مردم است.

حسین ندافیان افزود: جمعیت کل سالمندان در جهان ۶۵۰ میلیون نفر است که ۶۰درصد آنان در کشورهای در حال توسعه هستند و در ۲۰ سال آینده، این میزان به ۸۰ درصد خواهد رسید.ندافیان همچنین با بیان این که یکی از برنامه‌های وزارت بهداشت، تربیت نیروهایی است که بتوانند خدمات مناسب به سالمندان ارائه دهند، گفت: به همین منظور علاوه بر ایجاد برخی رشته‌های دانشگاهی، ۱۵هزار پزشک خانواده در سطح کشور نیز در نظر گرفته شده است تا در راستای ارتقای سطح بهداشت و طولانی شدن عمر افراد، خدمات ارائه دهند.در پایان این مراسم از جمعی از سالمندان حاضر در همایش با اهدای لوح سپاس به رسم‌یادبود، قدردانی شد.

تکواندو؛ ورزشی افتخار آفرین برای ایران

کرمانشاه- خبرنگار اطلاعات: مجمع انتخاباتی هیات تکواندو کرمانشاه با حضور رئیس فدراسیون تکواندو در مجموعه ورزشی آزادی کرمانشاه برگزار شد.

سیدمحمد پولادگر رئیس فدراسیون تکواندو کشورمان در این مجمع گفت: ایران یکی از دو قدرت بلامنازع تکواندو جهان است و امروز تکواندو به یکی از پر افتخارترین رشته‌های ورزشی کشورمان تبدیل شده است.

وی تکواندو را یکی از رشته‌های بسیار مهیج و پرطرفدار کشورمان دانست و گفت: این رشته در سالیان اخیر با نتایج بسیار خوب به ورزشی افتخار آفرین تبدیل شده است.

رئیس فدراسیون تکواندو کشورمان گفت: تیم ملی تکواندو کشورمان پارسال توانست علاوه بر کسب عنوان قهرمانی در جام جهانی این رشته، در مسابقات قهرمانی جهان نیز عنوان قهرمانی و نخست را کسب و چشم تمام قدرت‌های جهانی را خیره کند.

پولادگر ادامه داد: سطح فنی تکواندو ایران به قدری بالاست که پارسال شاهد برپایی اردوی تدارکاتی شش کشور دنیا در ایران نظیر تیم‌های«آلمان، فرانسه و روسیه» بودیم و تیم‌های ملی تکواندو این کشورها از کلاس فنی تکواندو ایران استفاده کردند.

وی وضع این رشته ورزشی را در کرمانشاه مثبت ارزیابی کرد و افزود:کرمانشاه ظرفیت های بسیار خوبی در رشته تکواندو دارد. او از رئیس جدید هیات خواست تمام تلاشش را برای ادامه روند موفقیت آمیز تکواندو در این استان به کار بندد.

اجرای طرح زوج و فرد در ارومیه

ارومیه ـ خبرنگار اطلاعات: طرح زوج و فرد تردد خودروها در خیابان امام‌خمینی (ره) ارومیه از اول اردیبهشت به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.

سرهنگ مجتبی امانی رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی فرمانده انتظامی آذربایجان غربی این مطلب را در جمع خبرنگاران اعلام کرد و افزود: مقدمات این کار آماده شده است.

وی اضافه کرد: طرح مذکور ابتدا به‌طور آزمایشی به مدت دو ماه اجرا خواهد شد.

وی گفت: تا کنون برای ۲۴۰۰ نفر از ساکنین محدوده طرح ترافیک کارت تردد صادر شده و برای ۳۲۰۰ نفر دیگر نیز پرونده تشکیل شده است.

به‌گفته سرهنگ امانی، در مرحله اجرای آزمایش طرح زوج و فرد تردد خودروها از هیچ کس هزینه‌ای دریافت نخواهد شد.

رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی آذربایجان غربی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: بر اساس اعلام پزشکی قانونی عده افراد کشته شده در تصادفات درون شهری در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۵۶ درصد کاهش یافته است.

وی اضافه کرد: سال ۸۹ یک میلیون و ۴۹۹ هزار و ۷۹۸ برگ جریمه در آذربایجان غربی صادر شد که این رقم در سال ۹۰ بیش از ۱۱ هزار مورد کمتر شد.

شاعران نیشابور مقام نخست جشنواره شعر راهیان نور را به دست آوردند

نیشابور ـ خبرنگار اطلاعات: شاعران نیشابور مقام نخست جشنواره کشوری شعر راهیان نور را از آن خود کردند.

رمضان علی بیات مسئول امور فرهنگی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نیشابور با اعلام این مطلب، افزود: جشنواره «ره‌آورد سرزمین نور» یکی از مردمی‌ترین جشنواره‌هاست که مخاطبان خاص خودش را دارد.وی گفت: از بین آثار ۸۵۵۵نفر از هنرمندان برجسته کشور که در ۹موضوع به دبیرخانه فرستاده شده بود، ۱۶۰اثر برگزیده در بخش‌های مختلف انتخاب شد.وی گفت: جشنواره فرهنگی، ادبی و هنری شعر راهیان نور در اهواز و در سه گروه سنی جوان، نوجوان و بزرگسال برگزار شد.بیات با اشاره به اینکه شاعران جوان نیشابور مقام‌های نخست هر سه بخش جشنواره را از آن خود کردند، گفت: زهرا شرفی مقام نخست بخش شعر نوجوان، معصومه سادات شاکری مقام نخست بخش شعر جوان و عفت خادمی مقام نخست بخش شعر بزرگسال را به دست آوردند.

کوتاه از چهار گوشه کشور

سرعت در ساخت آزادراه شیراز ـ اصفهان

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: ساخت آزاد راه شیراز ـ اصفهان که به طول ۲۱۰ کیلومتر در دست اجرا است سرعت می گیرد.

هوشنگ عشایری، قائم مقام وزیر و مدیرکل راه و شهرسازی استان فارس در بازدید از آزاد راه شیراز ـ اصفهان افزود: افتتاح این آزاد راه بسیاری از مشکلات موجود در خصوص تصادفات، هزینه سفر و حمل و نقل کالا را کاهش خواهد داد.او با تاکید بر این مطلب که اجرای این پروژه نیازمند مدیریت قوی است و خوشبختانه این مدیریت اعمال شده است، افزود: این آزاد راه علاوه بر این که مسیر بین کلانشهرهای شیراز و اصفهان را به طول ۱۳۵ کیلومتر کاهش می‌دهد به آزادراه‌های شیراز ـ هرمزگان و شیراز ـ بوشهر نیز متصل می‌شود و با عبور از مناطق با جاذبه‌های طبیعی و گردشگری خاص، ۱۰۰۰ میلیارد ریال صرفه‌جویی در کاهش مصرف سوخت نیز در هر سال به ارمغان می‌آورد.

دانشگاه پیام نور در کاکی تاسیس می‌شود

کاکی ـ خبرنگار اطلاعات: برای برنامه‌ریزی جهت استقرار دانشگاه پیام نور در کاکی، نخستین جلسه هیات موسس این دانشگاه با حضور امام جمعه در بخشداری تشکیل شد.

در این جلسه حجت‌الاسلام محمد امام جمعه کاکی با اشاره به اهمیت مراکز علمی در توسعه و پیشرفت جامعه، گفت: توسعه هر منطقه در زمینه‌های مختلف بخصوص علمی، فرهنگی، اقتصادی و غیره مستلزم ایجاد مراکز علمی است و تاسیس دانشگاه پیام نور با رسالتی که در اعتلای سطح علمی و فرهنگی جامعه بویژه به منظور دسترسی اقشار مختلف جامعه به فرصت‌های برابر آموزشی در اقصی نقاط کشور دارد، ضروری به نظر می‌رسد و باید تلاش کنیم برای استقرار آن در بخش کاکی همکاری و مساعدت کافی شود.وی با اشاره به اینکه فضاهای آموزشی بخش کاکی کافی نیست، افزود: بخش کاکی در زمینه ساخت فضاهای آموزشی با مشکل جدی مواجه است و ما به علت نبود فضای آموزشی قادر به تاسیس مدارس زیر پوشش حوزه و فنی و حرفه‌ای نیستم و انتظار داریم مسئولان توجه بیشتری به این بخش داشته باشند.

۲ تن مواد فاسد شده در خوروبیابانک معدوم شد

خور و بیابانک ـ خبرنگار اطلاعات: ۲ تن مواد فاسد شده آشامیدنی، خوراکی و بهداشتی در خوروبیابانک معدوم شد.

این مواد از فروشگاه‌های فروش مواد خوراکی در شهرهای خور، فرخی و جندق و روستاها توسط کارشناسان بهداشت محیط و بهورزان خانه‌های بهداشت روستایی جمع‌آوری شده بودکه با حضور نمایندگان ادارات صنعت، معدن، تجارت و دادگستری مواد خوراکی، آشامیدنی و بهداشتی معدوم شد. ارزش تقریبی این مواد ۵۵ میلیون ریال اعلام شد.

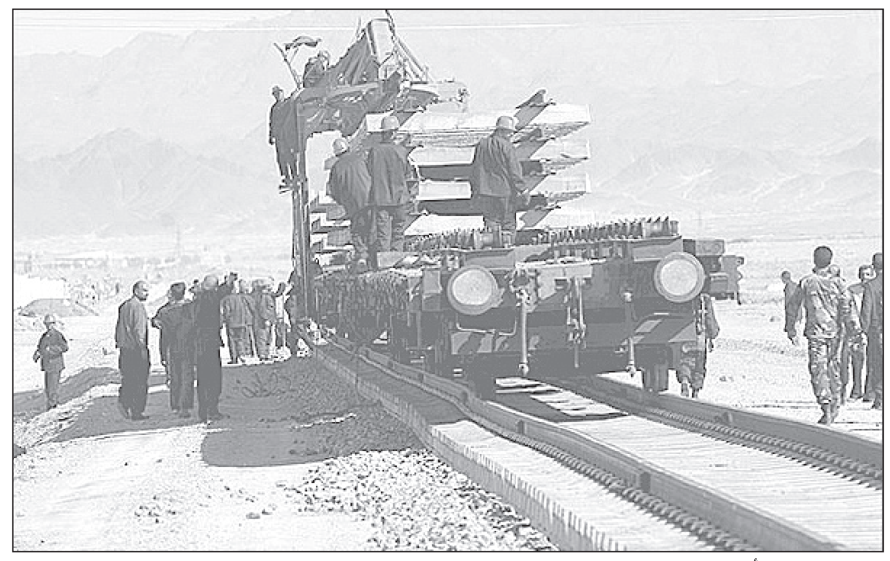
برای رفع کمبودها بیش از پیش باید تلاش کرد

* فرماندار خوروبیابانک گفت: مسئولان دستگاه‌های اجرایی شهرستان برای رفع کمبودها و رسیدگی به مشکلات تلاش و همت مضاعف داشته باشند.حسن فیروزی در جلسه کمیته برنامه ریزی شهرستان که برای بررسی پیشرفت فیزیکی و ریالی طرح‌های عمرانی سال گذشته در محل فرمانداری برگزار شده بود، اظهار داشت: اعتبارات استانی اختصاص یافته به شهرستان پارسال حدود ۷۰ میلیارد ریال بود که ۷۵درصد طرح‌های عمرانی سال گذشته این شهرستان با آن به اتمام رسید. وی ادامه‌داد: مسئولان برای اقدامات انجام شده ودرحال انجام طرح‌ها مستندسازی کنند و از طریق رسانه‌های گروهی اطلاع‌رسانی شود تا مردم در جریان فعالیت‌ها قرارگیرند.فیروزی پیگیری طرح‌های نیمه تمام، پرهیز از مسائل حاشیه‌ای و غیرمرتبط و رعایت و انجام کارهای محوله و خدمت‌رسانی به مردم را مورد تاکید قرار داد. از مهمترین طرح‌های به اتمام رسیده؛ ساخت کانالهای آبرسانی و استخرهای ذخیره آب، ساخت سه طرح آموزشی مربوط به آموزش وپرورش و اجرای لایروبی قنوات در مناطق کم جمعیت و کویری بوده است.

برگزاری جشنواره دست‌های کوچک، اندیشه‌های بزرگ در بافق

بافق ـ خبرنگار اطلاعات: جشنواره دست‌های کوچک، اندیشه‌های بزرگ در دبستان شاهد نور بافق برگزار شد.در این جشنواره که به صورت نمادین برگزار شد، دانش‌آموزان با گل و وسایل دورریختنی به ساخت وسایل و کارهای دستی پرداختند.عده‌ای از دانش‌آموزان، خطاطی و نقاشی و برخی دیگر طبخ غذاهای محلی و آشپزی را برای این جشنواره انتخاب کرده بودند.

حمل و نقل ریلی؛ محور توسعه سیستان و بلوچستان



زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: حمل و نقل ریلی یکی از مباحث مهم توسعه در سیستان و بلوچستان به شمار می‌آید و اتصال زاهدان به شبکه حمل و نقل ریلی کشور نقطه عطفی در تاریخ استان است.

مدیرکل راه‌آهن جنوب شرق کشور، گفت: قطار مسافری بین زاهدان ـ تهران روزهای یک شنبه و چهارشنبه از تهران و سه‌شنبه و جمعه از زاهدان حرکت می‌کند.

داودی با اعلام این که نخستین قطار مسافری در مسیر زاهدان ـ کرمان ـ تهران ابتدای سال ۸۹ به حرکت درآمد، یادآور شد: اتصال راه‌آهن زاهدان به شبکه ریلی ۴۰۰ میلیارد تومان هزینه داشته است.

وی با اشاره به مسیر حرکت قطار مسافری در محوز زاهدان ـ کرمان ـ تهران، افزود: نوروز ۹۰ هفته‌ای یک قطار در این مسیر حرکت می‌کرد که پس از نوروز به دو قطار در هفته افزایش یافت.

مدیرکل راه‌آهن جنوب شرق کشور گفت: استقبال خوب مردم باعث شد تا از تیر پارسال مسافران قطار به صورت روزانه جابه‌جا شوند.

داودی اظهار داشت: با توجه به استقبال خوب مردم، قطار مستقیم زاهدان ـ تهران نیز راه‌اندازی شد که مزیت آن نسبت به دیگر قطارها امکان افزایش واگن‌های آن است.

به گفته وی براساس برنامه‌ریزی‌ها بزودی واگن حمل خودرو و بار نیز به این قطار افزوده می‌شود.

داودی با تأکید بر این که در صورت استقبال مسافران تعداد قطارهای مستقیم زاهدان ـ تهران افزایش می‌یابد، درباره مشکلات جوی در مسیر خط ریلی زاهدان گفت: پارسال با توجه به وزش توفان و شرایط نامساعد جوی باید حرکت ۴۰ قطار در مسیر زاهدان لغو می‌شد اما با تدابیر اتخاذ شده و برنامه‌ریزی فقط برای یک قطار مشکل ایجاد شد که آن هم برطرف شد.وی رضایتمندی مسافران را بسیار بااهمیت دانست و گفت: تلاش می‌شود حتی در شرایط نامساعد با بهترین برنامه‌ریزی برنامه حرکت قطارها لغو نشود.

او سرعت قطار در مسیر زاهدان ـ تهران را ۱۲۰کیلومتر در ساعت اعلام کرد و افزود: در حال حاضر این قطارها با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کنند.

به گفته داودی مدت زمان طی مسیر زاهدان ـ تهران ۲۰ ساعت است که البته قطار به دلیل ترافیک محور کرمان مجبور است سرعت را پایین آورد و در مجموع زمان حضور مسافر در قطار این مسیر ۲۴ ساعت خواهد بود.

وی با اشاره به بهانه بلیت قطار مسیر زاهدان ـ تهران، گفت: بهای اصلی هر بلیت این مسیر ۳۵۰ هزار ریال برآورد شده اما به دلیل محرومیت منطقه این رقم ۲۸۰ هزار ریال تعیین شده است.

او افزود: تاکنون دو مرحله افزایش بلیت قطارها را در کشور شاهد بوده‌ایم اما این افزایش به دلیل محرومیت منطقه برای زاهدان اعمال نشده است.

مدیرکل راه‌آهن جنوب شرق کشور با اشاره به خط ریلی چابهار ـ زاهدان ـ مشهد گفت: این خط ریلی به طول ۱۳۳۰ کیلومتر از شهر ایرانشهر گذشته و پس از زاهدان در مسیر استان خراسان جنوبی می‌افتد و در مسیر تربت حیدریه، بافق و مشهد قرار می‌گیرد.

به گفته وی، اعتبار این طرح ۳۰۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است.داودی در پایان ضمن پوزش از مسافران به دلیل تأخیر قطارها در رسیدن به مقصد، تأکید کرد: تلاش می‌شود تا قطارها با کمترین تأخیر در زمان مقرر به مقصد برسند.

همکاری با پاکستان با توجه به اشتراکات متعدد فرهنگی و مذهبی

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: در نشست مشترک میان هیات بلندپایه از ایالت پنجاب با مدیران شهرداری شیراز بر شناسایی و امکان‌سنجی ظرفیت‌های بالقوه در راستای ایجاد تعاملات مشترک با توجه به اشتراکات متعدد فرهنگی و مذهبی این دو کشور همسایه تاکید شد.

محمدحسن اسدی، معاون اداری مالی شهرداری شیراز در این جلسه به گردشگر پذیر بودن شیراز به عنوان سومین حرم اهل‌بیت(ع) در ایران، اشاره کرد و گفت: شیراز می‌تواند با داشتن ظرفیت‌ها و تجربیات بسیار مناسب مانند استحصال برق از زباله‌های شهری، بیوکامپوست، راهسازی، پل‌سازی و ساخت تونل همکاری‌های بسیار خوبی با کشور پاکستان داشته باشد.

ذوالفقار کهوسه، نماینده مجلس و مشاور ارشد سروزیر ایالت پنجاب پاکستان، نیز در این نشست با ابلاغ دعوت رسمی سروزیر ایالت پنجاب پاکستان به شهردار شیراز، ارتقای همکاری در زمینه‌های تجارت، گردشگری و کشاورزی را زمینه‌ساز ایجاد همکاری‌های دوجانبه دانست و خواستار شناسایی زوایای مختلف همکاری در جهت افزایش تعامل با استان فارس و شهر شیراز شد.

او با اشاره به اینکه نام شیراز بر زبان هر شهروند پنجابی جاریست و با بیان اینکه اشتراکات دینی می‌تواند شرایط بسیار مناسبی را در راستای مراودات دو جانبه ایجاد کند سفر یک هیات تخصصی به پاکستان از سوی استان فارس و شهر شیراز را خواستار شد.ایالت پنجاب پاکستان، بزرگترین ایالت این کشور با جمعیتی بالغ بر ۹۰ میلیون نفر است که ۴۵ درصد جمعیت این کشور را شامل می‌شود.

نامنویسی ۲۲۱ هزار نفر در طرح نور شهری

شهری ـ خبرنگار اطلاعات: ۲۲۱ هزار نفر از دانش‌آموزان و فرهنگیان از ابتدای سال جاری تحصیلی تاکنون در طرح نهضت حفظ قرآن کریم با عنوان طرح نور ثبت‌نام کرده‌اند که آزمون آن این هفته در سطح مدارس برگزار می‌شود.محمدجواد آخوندی معاون پرورشی و فرهنگی اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران با قدردانی از وزیر آموزش و پرورش، با تاکید بر اجرای این طرح، افزود: تاکنون توانسته‌ایم از حافظان و علاقه‌مندان نیم جزء، یک جزء ، سه جزء، شش جزء و ۱۰ جزء تا کل قرآن در مرحله نخست این طرح ثبت‌نام کنیم و در ادامه آموزش دانش‌آموزان، دوره‌های توانمندسازی مدرسان و مربیان قرآن را در سطح شهرستان‌ها برگزار کردیم و این مربیان و مدرسان در سطح مناطق دوره‌های مختلفی را برای توجیه مدیران و مربیان قرآن برگزار کردند که آثار خوبی بین دانش‌آموزان و خانواده‌ها داشته است.

او افزود:از جمله طرح‌های دیگری که با تاکید وزیر آموزش و پرورش از پارسال آغاز شد، طرح تاسیس مدارس قرآن بود که این طرح را امسال ادامه دادیم و ۶۵۰ مدرسه قرآن فعال شدند و با حضور ۴۹ هزار دانش‌آموز ترم نخست آن به پایان رسید و ترم دوم آن در حال برگزاری است.وی گفت: در بحث آموزش‌های قرآنی کلاس‌های مدارس قرآن در ساعات مخالف مدرسه و بعدازظهرها در شیفت عصر برگزار می‌شود و عوامل همان مدرسه اعم از مدیر، مربیان یا دبیران همان مدرسه با توجه به تعداد جذب دانش‌آموزی که دارند و تعداد کلاسی که تشکیل می‌شود همکاری می‌کنند، این کلاس‌ها در رشته‌های روخوانی، روانخوانی و مفاهیم قرآنی برگزار می‌شود.

خط ارتباطی اطلاعات بامردم

۲ تا ۷ بعدازظهر بجز پنجشنبه و تعطیلات

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

از خوانندگان محترم شهرستانی تقاضا دارد در پیام های خود، نام شهرستان مربوطه را ذکر کنند

بقیه از صفحه ۱۳

هرگز تهران را به این زیبایی ندیده بودم

پس از مدت‌ها، فرصت یافتم از خانه خارج شوم و از تماشای نقاشی‌های زیبا بر دیوارهای شهر و فضای سبز و سایر دگرگونی‌هایی که با همت و تلاش سرباز فداکار اسلام آقای دکتر قالیباف و همکارانش در تهران پدید آمده است، و تبارک‌الله احسن الخالقین را بر زبان راندم. باور کنید به عنوان یک خانم شهروند تهرانی، تاکنون در عمرم این‌همه تلاش و زحمت برای زیبایی تهران را به چشم ندیده بودم، از خداوند متعال مسئلت می‌کنم شهردار و تمامی کارکنان شهرداری تهران و خانواده‌هایشان را سلامت نگه دارد.

خانم شهروند تهرانی

تسریع در پرداخت مطالبات جانبازان

جانباز دوران دفاع مقدس هستم که در عملیات رمضان مجروح شدم و سال‌ها است که درد و رنج این مجروحیت را تحمل می‌کنم و حرفی هم ندارم. اما زن و فرزندانم چه گناهی کرده‌اند که باید مشکلات مالی مرا که پاسخگوی هزینه‌های زندگی‌مان نیست، تحمل کنند؟ از مسئولان امر انتظار می‌رود مطالبات معوقه جانبازان و آزادگان را زودتر بپردازند، تا به حل مشکلات اقتصادی زندگی‌مان کمک شود.

جانباز جنگ تحمیلی

اطلاعات ستاد هدفمندسازی ناقص است

معلوم نیست ملاک و معیار مرفه و متمکن تشخیص دادن میلیون‌ها ایرانی و حذف یارانه آن‌ها چیست و چرا ستاد هدفمندسازی یارانه‌ها در این مورد اطلاع‌رسانی نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد اطلاعات این ستاد از وضعیت اقتصادی مردم ناقص و نادرست است و کسی هم در این مورد خود را پاسخگو نمی‌داند.

خانم شهروند تهرانی

عرصه بر زندگی مردم تنگ شده است

دولت محترم که قبل از هدفمندسازی یارانه‌ها وعده ارتقای رفاه عمومی را می‌داد و اصرار داشت که این برنامه تأثیری در افزایش قیمت‌ها ندارد، لطفاً پاسخ دهد که چرا عرصه بر زندگی بسیاری از ملت تنگ شده است؟ من زنی مستمری بگیر هستم که از فشار زندگی نزدیک است دیوانه شوم و چیزی هم ندارم که بفروشم و بخشی از مشکلات مالی‌ام را حل کنم.

خانم بهشتی

خوراک جدید تبلیغاتی برای ماهواره‌ها

مسئولانی در اصفهان با ممنوع اعلام کردن ورود افاغنه به پارک صُفّه در روز طبیعت، خوراک تبلیغاتی جدیدی برای رسانه‌های خارجی و ماهواره‌ها علیه کشورمان فراهم کردند تا این اقدام را نژادپرستانه اعلام کنند. حال آن‌که چنین اقداماتی با باورهای اسلامی و انسانی ایرانیان مغایرت دارد و کسانی که تصمیم یاد شده را اتخاذ و اعلام کرده‌اند، باید مواخذه شوند.

یک مسلمان ایرانی

سکه می‌خواهیم نه اوراق مشارکت

بانک مرکزی به عنوان یک سازمان دولتی باید به تعهداتش به موقع عمل کند و سکه‌های کسانی را که ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ عدد آن را پیش خریده‌اند، تحویلشان دهد، نه این‌که از آنان بخواهد به جای سکه، اوراق مشارکت تحویل بگیرند. بانک مرکزی اگر هم سکه به مقدار کافی ندارد، می‌تواند از ۵ سکه شروع کند و در مقاطع خاص زمانی بقیه سکه‌ها را تحویل خریدارانشان دهد.

از خریداران سکه

وابستگی به واردات را کاهش دهیم

از هموطنان گرامی انتظار می‌رود برای قطع وابستگی به خارج حتی‌الامکان از مصارفشان بخصوص در مورد بنزین بکاهند، زیرا در این صورت نه تنها نیاز به سوخت و قطعات یدکی وارداتی کاهش می‌یابد، بلکه خیابان‌ها خلوت می‌شود و مردم بهتر و بیشتر می‌توانند از خدمات وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند.

کاشانی ـ دلسوخته وطن

افزایش حقوق‌ها هم متمم بودجه داشته باشد

چرا حقوق‌ها فقط ۱۰ درصد افزایش یافته و متمم بودجه هم برای آن پیش‌بینی نشده است، اما دولت هزینه‌های مایحتاج عمومی و بیمه‌های اتومبیل را ۲ برابر کرده است و مرتب برایش متمم هم می‌تراشد تا آن را افزایش دهد؟

اهواز ـ تلفن به خط ارتباطی

محدودیت‌های اقامه نماز در مساجد کشور

اغلب مساجد کشور در ۱۵ روز تعطیلات نوروز تعطیل‌اند و در ۵۲ جمعه سال نیز به احترام برگزاری نماز جمعه در یک محل، برای نماز ظهر و عصر تعطیلند و امامان جماعت مساجد هم معمولاً سالی یکی دو بار عازم سفرهای زیارتی می‌شوند که در نبود آنان، مساجد تعطیل و یا نیمه تعطیل می‌شود که چنین اوضاعی در شأن یک کشور اسلامی نیست و سازمان رسیدگی به امور مساجد باید برای آن فکری کند.

یک نمازگزار

هدفمندسازی یارانه‌ها متوقف شود

از دولت محترم تقاضا می‌شود تا گرانی و تورم بیش از این‌ها نشده است، اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها را متوقف کند. زیرا در ۱۴ ماه اجرای این طرح، به جز بالا رفتن بی‌سابقه نرخ آب و برق و گاز و ایضاً مایحتاج عمومی، چیزی نصیب مردم نشده است.

تبریز ـ از اهالی

اداره گاز سلمانشهر ودیعه نمی‌پذیرد

برخی از مالکان آپارتمان‌ها و ویلاها در شهرهای شمالی کشور ساکن سایر شهرها هستند و از این‌رو می‌توانند مبالغی بابت پیش پرداخت به شرکت‌های آب و برق و گاز و تلفن بپردازند تا در نبود آن‌ها و در سال قبوض یاد شده، مشکلی پیش نیاید. اما اداره گاز سلمانشهر (استان مازندران) از مشترکین گاز پیش‌پرداخت قبول نمی‌کند و به همین دلیل با ارسال قبض و نبودن ما در منزل، به اداره گاز بدهکار می‌شویم که ممکن است باعث قطع گاز خانه ما شود.

از مالکان خانه‌های سلمانشهر در تهران

تدریس آداب معاشرت

به وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم پیشنهاد می‌کنم واحدهای درسی به نام اصول آداب معاشرت را در دروس دانش‌آموزان و دانشجویان کشور بگنجانند تا به این وسیله روابط اجتماعی افراد بهبود یابد و کارها به نحو بهتری پیش برود.

ساری ـ بهروزی

درسی که از سریال چک برگشتی باید بیاموزند

سریال «چک برگشتی» این درس را به کسانی می‌دهد که بدون شناخت مردم و محیط اطراف خود، به فکر وکیل شدن می‌افتند و با عده‌ای زمینخوار و خلافکار به توافق می‌رسند تا اگر به مجلس راه یافتند، قوانینی به نفع آنان به تصویب برسانند. اما پس از مدتی به اشتباه خود پی می‌برند و متوجه می‌شوند که با دوز و کلک نمی‌توانند نماینده شوند و از اینرو بهتر است از ابتدا درصدد کاندیداتوری مجلس برنیایند و از این کار انصراف دهند.

تلفن به خط ارتباطی

پاسخ مسئولان

پاسخ بانک مرکزی درخصوص افزایش سود سپرده گذاری

احتراماً، بازگشت به پیام تلفنی منتشره در آن روزنامه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۴ «موکول کردن افزایش سود سپرده‌گذاری‌های بلند مدت به بستن حساب‌های قبلی و افتتاح حساب‌های جدید از سوی بانک ملی ایران» به اطلاع می‌رساند:

پیام تلفنی منتشره به دلیل عدم وجود نام و نام‌خانوادگی شخص و مشخص نبودن کد یا نام شعبه مورد نظر قابل پیگیری و ارائه پاسخ نمی‌باشد، لیکن فرد پیام‌دهنده می‌تواند به منظور انعکاس درخواست خود و دریافت پاسخ با دایره ارتباطات و پیشنهادات اداره روابط عمومی این بانک و یا تلفن گویای بانک مرکزی به شماره ۲۹۹۵۴۸۵۵ تماس حاصل نماید.

روابط عمومی
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نوبت اول دانشنامه دائم دکتری داروسازی اینجانب دکتر سهیلا هنری خضربیگی به شماره ۱۳۴۲۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت اینجانب حسن محمدپور کلی فرزند یوسف به شماره شناسنامه ۱۹۳۳ متولد ۱۳۴۸ صادره از تهران مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد

کارت پایان خدمت اینجانب امیرحسین حیدرپناه فرزند عبدالحمید متولد ۱۳۶۷ صادره از شمیران شماره شناسنامه ۲۰۰۴۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت اینجانب سید محمدعلی طاهری رضوی فرزند سید محمدمهدی شماره شناسنامه ۳۱۸۹ صادره از تهران متولد ۱۳۶۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت اینجانب کاظم پیله‌وری نام پدر غلامرضا شماره شناسنامه ۱۲۱۸ صادره از سبزوار متولد ۱۳۴۹ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

اینجانب سیاوش سلیمی شهرکی مالک خودرو مزدا وانت بی ۲۰۰۰ آی به شماره شهربانی ۹۳ج۹۷۵ ایران ۲۲ به شماره موتور: FE۹۹۹۹۴۷ شماره شاسی: NAGAPX۲PC۱۸D۰۳۰۰۹ مدل ۸۶ به رنگ سفید روغنی بعلت فقدان سند خودرو و تقاضای صدور المثنی سند مذکور را نموده‌ام، لذا چنانکه شخصی (حقیقی یا حقوقی) ادعائی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به اداره فروش گروه بهمن واقع در تهران ـ خ آزادی روبروی مخابرات ک نور افکن پ ۱،۷ سازمان فروش گروه بهمن مراجعه نماید. بدیهی پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرره اقدام خواهد شد.

نوبت دوم
آگهی فقدان اسناد گمرکی
بدینوسیله اعلام می‌نماید پروانه و مدارک گمرکی (گمرک منطقه ویژه اقتصادی شماره ۲ بوشهر) مربوطه به پارت دوم اعتبار اسنادی شماره ۹۰۸۰۰۵۱۶-۱۰۵-۳۱ موضوع بارنامه شماره HDM۰۱۰۸NiSH۶۷۱۲A و همچنین اسناد و مدارک و پروانه گمرکی مربوطه به ترخیص پارت دوم اعتباری اسنادی شماره ۹۰۸۰۰۵۰۹-۱۰۵-۳۱ موضوع بارنامه شماره HDM۰۱۰۸NiSH۶۷۱۲B از گمرک منطقه ویژه اقتصادی شماره ۲ بوشهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت سعید گهرشناسان قزوینی فرزند منصور ش‌ش ۱۸۷۹۳ متولد ۱۳۴۷ صادره از تهران مفقود و اعتبار ندارد. (س)

«مفقودی نوبت اول»
کارت معافیت از خدمت به نام محمدصادق کبیر فرزند علی به ش‌ش ۹۹۸ و کدملی ۰۳۸۶۶۴۵۳۸۸ متولد ۱۳۶۴ صادره از قم مفقود گردیده و از اعتبار ساقط است. «قم»

مفقودی
کارت پایان خدمت اینجانب امیر بقالی ساربانقلی به شماره کارت ملی ۱۳۶-۰۶۶۴۷۷-۷ ترخیصی از یگان پدافند هوائی خاتم‌النبیا تبریز مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. اسکو

شناسنامه مالکیت خودرو تویوتا کمری مدل ۲۰۰۸ رنگ نقره‌ای متالیک شماره شهربانی ۱۲۲ ق ۷۷ ایران ۶۶ شماره موتور ۲AZA۴۸۴۸۸۱ به نام آقای محمدعلی جعفرپور مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی
کارت معافیت احمدرضا خضیری مزرعه فرزند علیوی متولد ۱۳۶۵ ش‌ش ۲۲۵۳۹ صادره تهران مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد. آبادان

برگ سبز و آخرین سند قطعی کامیونت ون سیستم نیسان مدل ۱۳۷۷ به شماره انتظامی ۹۷ب۵۳۲ تهران ۱۱ بنام جواد حسین‌زاده توچوکامبری مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

نوبت اول
کارت معافیت از خدمت اینجانب محمدرضا برزگر بفروئی فرزند میرزا احمد به ش‌ش ۲۲ متولد ۱۳۴۷ میبد و با کدملی ۴۴۸۹۸۷۰۴۵۰ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میبد

سند کمپانی خودرو کامیون باری تیپ ال پی ۳۶/۸۰۸ مدل ۱۳۵۵ به رنگ زیتونی به شماره انتظامی ۹۶۷ع۳۱ ایران ۴۷ به شماره شاسی ۳۷۴۰۵۶۱۴۱۹۱۰۰۸ به نام احمد احمدی فرزند محمدعلی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. همدان

سند فروش پژو ۴۰۵ به شماره بدنه ۱۴۲۰۶۸۶۶ بنام اکبر باغبانی‌تقی‌زاد مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند موتورسیکلت پیشتاز ۱۱۰ سی‌سی مدل ۱۳۸۶ به رنگ آبی شماره موتور ۰۷۵۰۷۸۴ و شماره تنه ۱۱۰E۸۶۰۰۰۶۲ به شماره پلاک ۷۸۲۹۹ تهران ۳۹ به نام مهدی همدمجو مفقود از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت هوشمند راننده به شماره ۱۱۳۲۵۳۳ به نام قاسم حاج قربانی دهکردی مفقود گردیده اعتبار ندارد. (شهرکرد)

برگ فروش وسیله نقلیه (سند کمپانی) پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۹ رنگ سفید روغنی شماره شهربانی ۴۳۷س۳۶ ـ ایران ۱۹ شماره شاسی ۷۹۴۷۲۴۲۲ شماره موتور ۱۱۱۲۷۹۶۷۴۳۵ بنام آقای حمید علی‌پور مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت اول کارت معافیت پزشکی به شماره سریال (۱۲۵۶۹۶۳۰) بنام حمید ریگی فرزند حبیب‌الله به شماره شناسنامه (۶۱۱۰) متولد ۱۳۶۶ صادره از بم مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت سربازی بنام داود نجفی فرزند مردعلی متولد ۱۳۶۳ به شماره شناسنامه ۶۳ صادره از کبودرآهنگ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. همدان

کارت معافیت از خدمت اینجانب مجید موسوی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۴۴۵۶ متولد ۱۳۵۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. (هشترود)

برگ سبز پراید بژ رنگ مدل ۸۶ شماره پلاک ۶۵-۸۳۳ب۳۳ شماره موتور ۲۰۷۷۴۹۶ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۱۶۵۷۷۱ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. شهربابک

کارت هوشمند به شماره ۹۰۹۱۸۵۱ کامیون باری فلزی به رنگ سفید مدل ۸۶ ـ تهران سیستم رنو به شماره پلاک ۳۳-۲۸۳ع۲۶ با شماره شاسی ۱۳۸۰۰۰۰۰۰ و شماره موتور ۶۷۳۴۷۲۰ متعلق به آقای مرتضی مرادی فرزند عباس مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

گمشده
سندکمپانی و تسلسل اسناد وانت نیسان مدل ۱۳۸۲ رنگ آبی روغنی شماره انتظامی ایران ۷۲-۷۹۵م۵۳ شماره موتور ۲۲۱۸۳۳ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. امیرکلا

چون آقای محمدحسن خردخواه مالک کامیون مدل ۵۲ به شماره انتظامی ۶۳-۳۵۶ع۷۱ با شماره شاسی ۱۰۸۷۵۳۵۱ و شماره موتور ۱۰۰۰۱۸۳۶ به علت فقدان سند تقاضای صدور المثنی نموده است. لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودروی مذکور وجود دارد ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران ـ خیابان آزادی ـ کوچه شهید حبیب‌زادگان پلاک ۱ مراجعه نمایند. یزد

گمشده
سندکمپانی و تسلسل اسناد مینی‌بوس بنز ۳۰۹ مدل ۱۳۶۴ شماره انتظامی ۶۲-۸۶۴ع۶۸ شماره موتور ۳۳۴۹۱۱۱۰۱۰۰۸۷۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. امیرکلا

کارت پایان خدمت به نام شهاب سبحه فرزند احمد شماره شناسنامه ۶۰۰۸ صادره اهواز متولد ۱۳۶۵ ـ اعزامی ۸۵/۶/۱۸ ترخیصی ۸۷/۱/۱۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت معافیت کفالت به شماره سریال ۱۲۷۱۲۰۵۷ به تاریخ صدور ۱۳۸۵/۸/۲۵ به نام محمدرضا جامعی فرزند رحمن شماره شناسنامه ۷۷۴۲ صادره اهواز متولد ۱۳۶۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

اصل سند قطعی شماره ۸۳/۹/۴،۶۲۵۱ دفترخانه ۲۶ سنندج و رونوشت سند مذکور به نام عطاءالله سی‌وسه‌مردان فرزند محمود مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

جواز اسلحه خفیف گلنگدنی به شماره سلاح ۵۰۲۹ به نام کیانوش شیرانی مفقود گردیده اعتبار ندارد (شهرکرد)

مفقودی کارت معافی این جانب علی مولادادی فرزند حسن شماره شناسنامه ۲۵۵ تاریخ تولد ۱۳۵۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت دوم
کارت معافیت از خدمت دوره ضرورت اینجانب لطیف فتاحی فرزند شریف تت ۱۳۴۴/۷/۱ ش‌ش ۱۵۰۲۳ و کدملی ۳۸۴-۸۹۵۶۸۲-۹ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
بانه ـ حشمتی

کارت معافیت خدمت وظیفه عمومی به شماره ۱۲۴۳۳۱۸۴ به نام محمد رستگار نام پدر ابوطالب به شماره شناسنامه ۳۱۱۸ محل صدور لارستان تاریخ تولد ۱۳۶۶/۲/۲ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.
لارستان

کارت معافیت از خدمت دوره ضرورت اینجانب ناصر قادری فرزند صدیق تت ۱۳۵۷ ش‌ش ۱۳۸ به شماره کارت م‌ک ۸۱۴۹۷۸ و کدملی ۳۸۴-۹۵۳۴۳۷-۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
بانه ـ حشمتی

سند کمپانی و شناسنامه مالکیت و کارت هوشمند و کارت شناسایی و کلیه اسناد و بنچاق تویوتا لکسوس مدل ۲۰۱۰ به شماره شهربانی ۱۱-۹۲۲ ل ۴۲ و شماره موتور JRJ ۲۷۰۹۵۱ مفقود و اعتبار ندارد (س)

کارت پایان خدمت دوره ضرورت آقای حسین علی‌نژاد فرزند محمد به شماره شناسنامه ۵۱۴ مفقود و فاقد اعتبار است.

شناسنامه مالکیت وانت مزدا B۲۰۰۰ نقره‌ای مدل ۱۳۹۰ شماره شاسی NAGDPX۲PC۱۸D۴۱۶۸۱ شماره پلاک ۶۹ ص ۱۳۱ ایران ۶۵ بنام حسن باج مفقود و فاقد اعتبار است.

شناسنامه مالکیت سواری پراید مدل ۱۳۸۵ سفید رنگ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۸۷۲۰۴۱ شماره پلاک ۵۹۶ق۱۶ ایران ۶۵ به نام اسلام میرانی رودباری‌نژاد مفقود و فاقد اعتبار است.

کارت پایان خدمت اینجانب مهدی اصفهانی به شماره شناسنامه ۵۲۸۳ و کارت ملی ۱-۰۶۲۱۱۸۲۰۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت و سند مالکیت موتور سیکلت ساوین (قرمز) مدل ۱۳۸۶ شماره موتور ۱۵۷FMI۰۵۰۵۶۶۷۵ شماره بدنه NDR۱۲۵B۸۷۵۸۵۴۱ شماره راهنمایی و رانندگی ۸۳۶۲ ـ شیراز ۷۲ به نام محسن امیرسالاری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز (شناسنامه) خودرو پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۷ به شماره انتظامی ۷۳۳س۳۸ ـ ایران ۶۳ و بشماره موتور ۱۱۱۲۷۷۶۹۷۵۰ به شماره شاسی ۷۷۴۷۳۶۱۳ به نام فرهاد مومنی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

مفقودی نوبت اول
کارت پایان خدمت و احتیاط به شماره ۲۱۶۴۹۴۸ به نام حسین اکبری فرزند میرزا جان شماره شناسنامه ۱۵۸۳۰ متولد ۱۳۴۹ صادره از آبادان ترخیص کارت از لشکر ۶۴ پیاده ارومیه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

(مفقودی کارت پایان خدمت)
کارت پایان خدمت به نام علی رنجبر جاسکی فرزند حسن به شماره ملی ۷۴۱۰۰۱۲۳۱۸ به تاریخ تولد ۱۳۶۸/۲/۱۲ محل تولد و صادره از دوحه قطر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد (بندرعباس)

نوبت اول
کارت پایان خدمت اینجانب علی‌اکبر مالدار فرزند غلام شماره شناسنامه ۲۰ صادره از بسطام متولد ۱۳۵۸ یگان خدمتی سازمان زندانها مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند پیکان وانت به رنگ سفید به شماره ۹۶-۱۲۲ ج ۶۹ مدل ۱۳۸۸ به نام آقای حسین خادمی مفقود گردیده و اعتباری ندارد.

نوبت دوم
کارت پایان خدمت دوره ضرورت اینجانب کامل گلندامی فرزند احمد تت ۱۳۶۳ ش‌ش ۱۰۲۰ به شماره سریال د ۱۲۷۲۵۸ و تاریخ صدور ۱۳۸۳/۱۲/۱۰ و کدملی ۳۸۴-۹۷۳۵۴۴-۳ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
بانه ـ حشمتی

کارت کیشوند پارمیدا آستانه به شماره ۱۰۰۳۶۶/۰۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

کارت معافیت سربازی به شماره م‌ک ۱۲۱۷۹۰۸ متعلق به آقای عباس عباسی فرزند محمد ش‌ش ۲۳۴ متولد ۱۳۵۹ صادره از دیّر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. «بندر دیّر»

سند و شناسنامه پیکان مدل ۸۳ به شماره شهربانی ۱۴۶ب۲۳ ـ ایران ۲۹ بنام جعفر دارابی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت معافیت از خدمت اینجانب سعید قنبری به شماره شناسنامه ۲۷۳۰ فرزند علی متولد ۱۳۶۰ صادره از تهران مفقود از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت دوم کارت پایان خدمت اینجانب احمد زهرونی‌زاده فرزند یونس به ش‌ش ۱۳۴۲ صادره از دزفول به ش سریال ۶۱۱۵۵۴۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت معافیت کفالت ایمان رضازاده زرندی فرزند علی ش‌ش ۱۴۹۷ متولد ۱۳۶۳ شماره کارت ۱۲۳۱۸۶۵۴ شماره پرونده ۱۸۸۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه پژو آردی مدل ۸۵ به شماره شهربانی ۶۳۲ب۶۴ ـ ایران ۱۹ بنام مراد احمدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت به نام ایوب قاسمی به شماره ۱۱۰۰۴۸۴ صادره اسلام آباد غرب مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی
تمام مدارک اعم از دیپلم حسابداری دانشنامه پزشکی عمومی و مجوز آن و ریز نمرات مربوطه اینجانب رضا آقاظهیری فرزند محمد متولد ۱۳۴۳ به شماره شناسنامه ۲۳۵ صادره از کاشان مفقود و فاقد اعتبار است.

کارت پایان خدمت جمشید حرمت نسبت فرزند رحیم به ش.ش ۱۴۳۷ متولد ۴۵ صادره از بویر احمد مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

مفقودی
سند مالکیت سواری پژو ۴۰۵ جی.ال بشماره پلاک ۲۹۸ س ۱۵ ایران ۷۹ و شماره موتور ۱۲۴۱۷۲۰۴۳۷۳ بنام محمد قوچی زکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

(نوبت اول) کارت پایان خدمت این جانب هژبر رستمی تل‌زالی فرزند جمشید متولد ۶۰ به شماره شناسنامه ۷۲ به شماره ملی ۴۲۳۱۶۶۷۶۴۰ صادره از بویراحمد مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت دانشجویی اینجانب حسین نوری دانشجوی رشته حقوق دانشگاه پیام نور واحد زاهدان به شماره دانشجویی ۹۰۰۴۵۳۹۰۳ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. زاهدان

کارت معافیت خدمت به شماره م‌ک ۱۵۱۴۴۰ متعلق به آقای حسن تخت‌کش نیاسر فرزند علی‌اکبر متولد ۱۳۴۸ به شماره شناسنامه ۲۵۰۱ صادره از کاشان مفقود و فاقد اعتبار است.

نوبت دوم سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۸۳ به شماره انتظامی ۱۴-۶۹۶۱ج۱۴ شماره موتور: ۱۴۷۹۸۹۷۳ متعلق به محمد داودی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (اراک)

کارت پایان خدمت توماج نوائی فرزند فریدون به ش‌ش ۲۱۱۸ تهران مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و تسلسل اسناد سواری پیکان مدل ۶۲ به شماره شهربانی ایران ۶۲-۷۷۳ب۹۷ و شماره موتور ۱۱۲۶۲۰۰۶۰۰ مفقود و اعتبار ندارد. (س)

کارت پایان خدمت اینجانب محسن احمدی‌نژاد فرزند بهرام ش‌ش ۱۰۷۸۶ تت ۱۳۶۷ مفقود گردیده اعتبار ندارد (شهرکرد)

شناسنامه مالکیت خودرو کامیون کمپرسی بنز ال پی کا ۳۲/۶۰۸ مدل ۱۳۸۸ رنگ نارنجی ـ روغنی به شماره شهربانی ۸۵-۲۴۵ع۴۴ شماره موتور ۳۳۴۹۱۰۱۰۱۶۸۹۴۹ شماره شاسی ۳۷۴۰۶۰۱۶۴۳۸۰۵۴ به مالکیت شرکت تعاونی جمع‌آوری نخاله‌های ساختمانی ۱۹۳۰ زابل مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. نکا

کارت هوشمند رنو به شماره ۱۹۶۳۰۰۳ و مدل ۸۳ به شماره شهربانی ۹۷۵ع۷۱ ـ ایران ۱۹ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت اینجانب حسین فرزین‌فرد فرزند ابوالقاسم تاریخ تولد ۱۳۵۵ صادره از ساری مفقود و اعتبار ندارد. (س)

نوبت دوم
کارت پایان خدمت علیرضا احمدی اسمعیل‌آبادی فرزند مهدی ش‌ش ۱۰۱ محل صدور زرند متولد ۶۶ تاریخ شروع خدمت ۸۶/۴/۱۹ تاریخ پایان خدمت ۸۷/۱۰/۱ تاریخ صدور کارت ۸۷/۹/۲۶ شماره پرسنلی ۸۶۰۴۰۵۰۸۴۴۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت اول کارت پایان خدمت به نام سیدحسین میرزاده گوراب‌پس فرزند سیدمصطفی به شماره شناسنامه ۹۱۱۶ متولد ۱۳۴۸ و شماره ملی ۲۶۶۸۰۳۶۲۱۶ گمشده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت دوم کارت معافیت کفالت (موارد خاص) به نام علی بنی‌ابراهیمی فرزند قنبر به شماره شناسنامه (۳۲) شماره ملی ۱-۱۵۵۹۳۵-۳۱۱ متولد ۱۳۶۶ صادره از بم مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

(مفقودی نوبت دوم) کارت پایان خدمت سربازی آقای یزدانعلی مهدی‌زاده وشکی به ش‌ش ۶ نام پدر انوش مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند دفترخانه ۱۶ لاهیجان و شناسنامه مالکیت پیکان وانت به شماره ۵۴۱ج۹۱ ایران ۴۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت هوشمند راننده به شماره ۳۱۱۴۲۸۰ به نام آقای سلیمان حیدری نام پدر صحبت شماره شناسنامه ۵ متولد ۱۳۳۲ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت اول
کارت پایان خدمت شماره ۴۱۳۵۶۲۵ به نام عباس حسین‌زاده مزیکی فرزند محمد شماره شناسنامه ۵ صادره از نائین مفقود گردیده اعتبار ندارد. (نائین)

قبوض انبار به شماره‌های ۲۸۷۳۱۹-۷ به تاریخ ۸۷/۷/۹ و ۲۸۷۳۰۰-۱ به تاریخ ۸۷/۶/۲۲ حاوی ۱۴ دستگاه کانتینر ۴۰ فوت صادره از اداره کل بنیاد و دریانوردی انزلی متعلق به بازرگانی حبیبی (مصدق حبیبی رودسری) مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

تت ۱۳۵۴ ش‌ش ۱۵۵۲۲ کارت پایان خدمت علی‌احمد رستمی‌فر فرزند علی‌اکبر صادره از اسلام‌آباد غرب مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

گواهینامه پایه ۲ به شماره: ۹۰۰۰۸۳۰۰۹۲ اینجانب پریسا حیدری در تاریخ ۹۱/۱/۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی مینی‌بوس بنز به شماره انتظامی ۷۹-۳۳۶ع۳۳ مدل ۱۳۵۵ به شماره موتور ۰۳۱۵۰۲ و شماره شاسی ۲۶۴۳۷۴ متعلق به ابوالفضل شیاسی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. (تبریز)

کارت پایان خدمت آقای موسی سام‌نژاد کروکی فرزند جانعلی ش‌ش ۲۹۸۰۰۲۲۹۲۶ متولد ۱۳۶۸ صادره از کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

«نوبت اول» کارت پایان خدمت اینجانب علیرضا رحمتی آذر فرزند تقی متولد ۱۳۵۴/۱/۱ و ش.ش ۵۹۷ و شماره ملی: ۲-۱۸۰۴۸۴-۱۶۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت بابک امینی چرمهینی به کد ۲۹۸-۰۰۳۴۲۹۸ ۷۷۱-۳ فرزند علی باز متولد ۱۳۵۵ به شناسنامه ۳۱۷۶ مفقود شده اعتبار ندارد. زرین‌شهر

کارت معافیت خدمت سربازی اینجانب کامبیز کاکاوند تبار تهران صادره از حوزه نظام وظیفه قزوین مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت معافیت به شماره سریال ۸۱۰۰۶۴۹۳۵۹۹ به تاریخ صدور ۹۰/۵/۱۸ بنام محمد زرگانی فرزند کاظم به شماره ملی ۱-۱۳۸۳۹۶-۱۷۴ متولد ۱۳۷۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک ۱۷-۷۱۹ب۴۲ و شماره موتور ۱۲۴۸۷۱۳۸۶۷۵ و شماره شاسی NAAM۰۱CA۲۹K۹۲۱۱۶۳ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
ارومیه ـ خاتون عبدالرحمنی

نوبت اول
سند و برگ سبز خودرو سواری پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۶ رنگ سفید ـ روغنی به شماره شهربانی ۷۲-۲۶۹هـ۲۳ شماره موتور ۱۱۱۲۷۶۱۱۳۰۷ شماره شاسی ۷۶۴۱۷۷۵۸ به مالکیت سید عین‌اله باقریان کچپی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.
نکا

کارت پایان خدمت علی قاسم‌زاده فرزند ابوالقاسم متولد ۱۳۴۷ صادره از ساری ش‌ش ۱۴ مفقود و اعتبار ندارد. (س)

کارت معافیت کفالت اینجانب سیدعلی موسوی فرزند سیدکریم به شماره شناسنامه ۲۵۵ ـ صادره از سوادکوه به شماره م.ک ۱۵۸۶۰۸۵ مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

اینجانب قاسم مشهدی مالک سواری پیکان مدل ۱۳۸۱ به رنگ سفید به شماره شهربانی ۹۱۱ و ۳۲ ایران ۴۳ به شماره موتور ۱۱۱۵۸۱۷۹۲۰۵ به شماره شاسی ۸۱۵۸۰۶۸۱ به علت فقدان اسناد فروش و سند کمپانی تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان‌شهر ساختمان سمند طبقه اول مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

شناسنامه مالکیت سواری پراید صبا ۱۴۱ مدل ۱۳۸۵ به شماره شهربانی ایران ۲۲-۷۷۶ق۸۷ و شماره موتور ۱۸۰۱۲۰۸ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۵۱۹۴۶۰۴ مفقود و اعتبار ندارد. (س)

سند موتورسیکلت هیرمن ۱۲۵ به شماره پلاک ۸۳۴۶۷ تهران ۴۶ مفقود گردیده و از اعتبار ساقط می‌باشد.

سند مالکیت اتومبیل پراید GTXi رنگ مشکی روغنی مدل ۸۵ به شماره انتظامی ۸۵۳ب۲۴ ایران ۳۳ به شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۵۷۸۱۳۶۶ و شماره موتور ۱۴۲۲۳۱۲ بنام لطف‌اله زادمهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اینجانب عبدالعلی زارع کمالی مالک خودرو پژو سواری ۲۰۶ به شماره بدنه ۸۲۶۲۲۹۱۰ و شماره موتور ۱۰FSJ۵۴۴۱۷۷۹۰ و شماره پلاک ۵۴-۴۵۹س۹۴ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر منطقه‌ای ایران خودرو واقع در تهران ـ کیلومتر ۱۴ جاده قدیم کرج مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. یزد

کارت پایان خدمت به شماره ۴۳۵۰۵۸۲ به نام آقای سعید دادجو نام پدر مومنعلی شماره شناسنامه ۲۰۲۴ متولد ۱۳۶۰ اسلام‌آباد غرب شماره دفتر اساس ۶۶۱ شروع خدمت ۷۹/۸/۱۸ پایان خدمت ۸۱/۲/۱۸ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل سند کمپانی خودروی پژو آردی مدل ۱۳۸۴ ش.پلاک ۶۲-۲۶۴ب۳۶ ش.موتور ۱۴۲۵۸ ۱۱۷۸۴۰ ش.شاسی ۱۳۴۱۶۵۵۱ به رنگ یشمی روغنی به نام محمد انشائی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت خودرو سواری پژو GLX به شماره شهربانی ۲۳۲ج۵۷ ایران ۱۱ و شماره شاسی ۱۳۲۴۱۲۶۲ و شماره موتور ۱۲۴۸۵۱۱۵۷۳۵ بنام خانم فاطمه عبدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت خودرو سند قطعی و برگ کمپانی پژو آردی مدل ۱۳۸۲ شماره موتور ۱۱۷۸۲۰۱۰۱۹۷ شماره شهربانی ۵۵۵ب۵۴ ایران ۱۴ بنام آقای رضا عزیزی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت اینجانب قاسم ولایتی فرزند نبی‌الله شماره شناسنامه ۱۶۰۳ صادره از تهران متولد ۱۳۴۳/۸/۲۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت سوم
گواهی موقت پایان تحصیلات عالی بیگم بدیهی فرزند سیدناصر به شماره شناسنامه ۷۵ صادره از شیراز در مقطع کارشناسی رشته نقاشی صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکز به شماره ۷۵/۲۹۳۰۲ و تاریخ ۷۲/۹/۱۴ مفقود گردیده است از یابنده تقاضا می‌گردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحدتهران مرکزی به نشانی تهران ـ خ آزادی خ اسکندری شمالی ـ خ فرصت شیرازی پلاک ۱۳۶ صندوق پستی ۱۳۱۸۵/۷۶۸ ارسال نماید.

چون آقای علی‌اکبر غفوری مالک کامیون مدل ۱۳۷۱ به شماره انتظامی ۱۴۱ع۴۵ ایران ۷۹ با شماره شاسی ۳۷۴۰۵۱۱۶۴۱۳۹۸۵ و شماره موتور ۱۰۱۲۵۴۴۹ به علت فقدان سند تقاضای صدور سند المثنی نموده است. لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودرو مذکور وجود دارد ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی بادردست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران، خیابان آزادی، کوچه شهید حبیب‌زادگان، پلاک ۱ مراجعه نمایند.

چون آقای عبدالحسین حنطوش مالک کامیون خاور۸۰۸ مدل ۱۳۴۹(۱۹۷۰) به شماره انتظامی ۷۷۵ع۸۱ ـ ایران۱۴ با شماره شاسی ۶۷۱۸۳۴ و شماره موتور ۰۵۴۷۳۸ به علت فقدان سند تقاضای صدور سند المثنی نموده است لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودروی مذکور وجود دارد ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران، خیابان آزادی، کوچه شهید حبیب‌زادگان، پلاک ۱ مراجعه نمایند.

چون اینجانب مهدی خورچه فراهانی مالک خودرو وانت مزدا به شماره شهربانی ۹۱۷ط۳۵ ـ ایران۵۵ شماره موتور FE۱۱۹۰۳۱ شماره شاسی NAgCPX۲PC۱۸d۱۸۸۶۲ مدل ۱۳۸۸ رنگ نقره‌ای ـ آبی به علت فقدان سند خودرو تقاضای صدور المثنی سند مذکور را نموده‌ام لذا چنانکه شخصی (حقیقی یا حقوقی) ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به اداره فروش گروه بهمن واقع در تهران ـ خ آزادی روبروی مخابرات شهید فرداسدی کنورافکن پ۱۷ سازمان فروش گروه بهمن مراجعه نماید بدیهی پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

نوسازی و مقاوم سازی ۸۲ هزار واحد مسکونی در استان زنجان

زنجان – خبرنگار اطلاعات: ۲ میلیون واحد مسکونی روستایی در سطح کشور براساس برنامه ریزی‌های صورت‌گرفته تا پایان برنامه پنجم توسعه نوسازی، مقاوم سازی و بهسازی خواهد شد که از این تعداد ۸۲ هزار واحد سهم استان زنجان است.

احمد حاجی‌زاده، مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان زنجان با بیان این مطلب در یک نشست مطبوعاتی افزود: تاکنون ۴۳ هزار واحد مسکونی روستایی با اعتبار ۲۸۰ میلیارد تومان درسطح استان بازسازی، مقاوم سازی و نوسازی شده است که این میزان ۵۳ درصد از سهم استان را شامل می‌شود.

وی روستاها را یکی از مهمترین قطب‌های تولید در عمران و آبادانی کشور دانست و گفت: اجرای طرح هادی روستاها در زمینه‌های اصلاح معابر، مسکن روستایی و تعیین املاک موجود در روستاها یکی از مهمترین رویکردهای بنیاد مسکن است و اجرای همه جانبه این طرح عظیم برعهده همه دستگاه‌های مرتبط با روستا است.

حاجی‌زاده اعتبارات پارسال بنیاد مسکن را ۱۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان اعلام کرد و گفت: درحال حاضر در ۱۳۶ روستای استان طرح هادی در دست اجرا است که از این تعداد ۸۵ روستا نیمه تمام و در ۵۱ روستا نیز طرح آغاز شده است و اکثر پروژه‌ها از ۷۸ درصد پیشرفت برخوردار هستند. وی با اشاره به اینکه ۶۸ درصد از اعتبارات سال ۹۰ جذب شده است، افزود: ۱۱میلیارد تومان از محل اعتبارات استانی پارسال نیز تامین شده است.

مدیرکل بنیاد مسکن از صدور سند برای ۴۶ هزار و ۲۵۰ واحد مسکونی درسطح استان خبرداد و گفت: با توجه به اینکه از امسال صدور سند واحدهای مسکونی شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر نیز بر عهده بنیاد مسکن قرارگرفته است پیش‌بینی می‌شود برای ۴۰۰۰ واحد مسکونی سند صادر شود.

وی مجموع واحدهای مسکونی روستایی استان را ۸۲ هزار و ۴۵۰ واحد اعلام کرد و افزود: از سال ۸۴ تاکنون ۳۱ هزار و ۷۹۰ واحد بهسازی، نوسازی و مقاوم سازی شده است.

او با اشاره به اینکه تاکنون ۷۱۸ نفر به صورت انفرادی و ۷۲۶ نفر هم به صورت گروهی درخواست مهاجرت معکوس به روستاها را داشتند، افزود: ۸۴۲ نفر نیز که در روستاها دارای زمین بودند درخواست اخذ وام ساخت را داشتند که در این راستا ۴۵ روستای استان ۲۷۲ هکتار زمین شامل ۶۷۶۵ قطعه زمین تملک و ۱۴۴۴ قطعه آن به متقاضیان واگذار شده است.

رونمایی از سامانه جمع آوری اطلاعات سلامت ویژه کارت هوشمند ملی در قم

قم – خبرنگار اطلاعات: سامانه جمع آوری اطلاعات (EHR) ویژه کارت هوشمند ملی برای نخستین بار در کشور در قم به بهره‌برداری رسید.

دکتر حجازی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم در این مراسم با بیان اینکه این سامانه EHR نام دارد که مشخصات بهداشتی و درمانی شهروندان قمی را به صورت الکترونیکی روی کارت‌های ملی هوشمند ثبت می‌کند، افزود: این طرح در سه مرحله اجرا می‌شود که در فاز نخست تمام اطلاعات بالینی بیمار از مراکز آموزشی و درمانی جمع آوری می‌شود و روی سیستم ویژه این سامانه در دانشگاه علوم پزشکی قرار می‌گیرد.

او با اشاره به اتمام فاز نخست طرح پرونده الکترونیک سلامت به صورت کامل، افزود: با استفاده از اطلاعات بالینی بیماران می‌توان ضمن تهیه گزارش‌های متنوع، کارهای پژوهشی مفید و موثری انجام داد.

وی‌گفت: در فاز ۲ تمام مراکز اطلاعاتی سلامت مانند پاراکلینیک‌ها، داروخانه‌ها و مطب‌ها، می‌توانند اطلاعات لازم را ازطریق این سامانه ارسال و دریافت کنند. به گفته وی، تبادل اطلاعات و ارائه سرویس ازطریق کارت ملی هوشمند سلامت فاز سوم طرح راه اندازی پرونده الکترونیک سلامت در استان قم خواهد بود. رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم در ادامه با بیان اینکه استان قم برای اجرای این سامانه به عنوان پایلوت انتخاب شده است، ادامه داد: اجرای پروژه کارت ملی هوشمند سلامت در قانون پنجم توسعه پیش بینی و به عنوان یک تکلیف قانونی برای وزارت بهداشت و سازمان ثبت احوال تعریف شده است.

وی تاکید کرد: کارت ملی هوشمند نقش بسیار مهمی در پرونده الکترونیکی سلامت دارد و گام مهمی در حوزه سلامت خواهد بود.

سعید کیال، رئیس اداره آمار و فناوری اطلاعات دانشگاه علوم پزشکی قم هم در این مراسم با اشاره به چهار پروژه این دانشگاه در زمینه آمار و فناوری اطلاعات گفت: این پروژه‌ها شامل راه اندازی سامانه EHR (کارت‌های ملی هوشمند)، رونمایی از سالنامه آماری تحلیل سال ۸۹، رونمایی از سامانه جامع آماری و بهینه سازی ساختار پورتال دانشگاه علوم پزشکی است. وی طراحی مشخصات سلامت شهروندان قمی روی کارت‌های هوشمند سلامت را برای نخستین بار درکشور بیان کرد و افزود: نرم افزار این سامانه به‌صورت سراسری ازطریق وزارت بهداشت طراحی و در اختیار دانشگاه‌ها قرارگرفته و زیر ساخت‌های آن در دانشگاه علوم پزشکی قم ایجاد شده است. وی اضافه کرد: این کارت این امکان را به مراکز درمانی، پاراکلینیکی و مطب‌ها می‌دهد تا اطلاعات بالینی و هویتی بیماران را بر روی آن قرار دهند. وی همچنین با اشاره به پروژه سالنامه آماری دانشگاه گفت: سالنامه آماری دانشگاه علوم پزشکی شامل ۱۱ فصل است که نسبت به سالنامه سال ۸۸ دارای مزایایی از جمله داشتن اطلاعات و آمار سال‌های قبل، استفاده بیشتر از جداول و تهیه نسخه الکترونیک سالنامه است. وی‌گفت: سامانه یکپارچه آمار و اطلاعات نیز از نیازهای مدیران ارشد است که به صورت یکپارچه و آنلاین در اختیار پرسنل دانشگاه قرارگرفته است. او ادامه داد: این سامانه با ایجاد بانک‌های اطلاعاتی متمرکز به یکپارچه سازی داده‌ها می‌پردازد و در تصمیم گیری‌ها و برنامه ریزی‌های کلان موثر است.

رئیس اداره آمار و فناوری اطلاعات دانشگاه علوم پزشکی قم طراحی و افتتاح پورتال دانشگاه با ویژگی‌های جدید را از دیگر طرح‌های اداره آمار و فناوری اطلاعات دانست و افزود: در طراحی این پورتال از شاخص‌های مورد نظر موسسهٔ بین‌المللی و بومتریکس استفاده شده است. وی اضافه کرد: سنجش و ارزیابی پورتال‌ها از سوی ویومتریکس سالانه دو بار انجام می‌شود که دانشگاه علوم پزشکی قم در آخرین ارزیابی از میان ۲۰ هزار موسسه آموزش عالی دنیا در رتبه ۷۰۷۵ قرار گرفته است.

علی رمضانی، مدیر آمار و اطلاعات استانداری قم نیز با اشاره به طراحی کارت هوشمند ملی برای نخستین بار در قم، گفت: به دستور رئیس جمهوری کارت هوشمند ایثارگران روی کارت هوشمند ملی در این استان طراحی می‌شود. وی افزود: این کارت حاوی اطلاعات کاملی از سوابق هویتی ایثارگران است که استان قم به عنوان پایلوت برای اجرای این طرح انتخاب شده است.

او اضافه کرد: بر این اساس، هماهنگ با اجرای پروژه پایلوت کارت هوشمند ملی چند منظوره در استان قم، برای راه اندازی سامانه‌های ارائه خدمات الکترونیک به جانبازان و ایثارگران در این استان توسط بنیاد شهید و امور ایثارگران اقدام می‌شود.

وی در ادامه گفت: شورای فناوری اطلاعات (IT) به زودی و متشکل از سازمان‌های مختلف استان قم تشکیل خواهد شد که حوزه بهداشت و درمان از جمله اعضای این شورا است.

ایجاد ۳۰هزار شغل در بخش کشاورزی آذربایجان‌شرقی



*امسال فاز نخست مجتمع‌های دامپروری در تبریز و سراب واگذار خواهد شد و پروژه دامپروری صنعتی گاو شیری با ظرفیت ۱۰هزار رأس در سراب و بز شیری با همین ظرفیت در بستان‌آباد کلنگ‌زنی می شود

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: امسال ۳۰هزار شغل در بخش کشاورزی استان آذربایجان‌شرقی ایجاد می‌شود.

دکتر مسعود محمدیان، رئیس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان‌شرقی در بازدید از دفتر سرپرستی روزنامه اطلاعات در استان (تبریز) با اشاره به تشکیل کارگروه توسعه بخش کشاورزی، افزود: این کارگروه به فعالیت‌های مهمی در بخش آب و کشاورزی از جمله تبدیل زمین‌های دیم به آبی اقدام خواهد کرد که برای کشاورزان بسیار مهم است.

به گفته وی در این راستا طرح‌های استانی در شهرستان‌های بیست‌گانه آذربایجان‌شرقی اجرا خواهد شد که با اجرای آن‌ها امید می‌رود ۳۰هزار اشتغال در استان ایجاد شود.

رئیس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان‌شرقی درباره اقدام‌های این سازمان برای نجات دریاچه ارومیه، گفت: در هفت شهرستان حاشیه دریاچه هرگونه توسعه زمین‌های زیر کشت ممنوع شده است و سازمان فقط اجازه حفظ مساحت زمین و افزایش راندمان را داده است.

وی با اعلام این که دولت به کشاورزانی که از آبیاری قطره‌ای و بارانی استفاده کنند، کمک‌های بلاعوض ۸۵درصدی اعطا می‌کند، افزود: در بقیه موارد نیز برای افزایش راندمان، کشاورزان می‌توانند از کمک‌های دولتی برخوردار شوند.

او همچنین با اشاره به ترویج کشت محصولاتی که به آب کمتری نیاز دارند، افزود: در این راستا سطح زیر کشت محصولاتی چون پسته و زعفران در سطح استان افزایش یافته است.محمدیان با اشاره به دیگر فعالیت‌های سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان‌شرقی اعلام کرد: امسال فاز نخست مجتمع‌های دامپروری در تبریز و سراب واگذار خواهد شد و پروژه دامپروری صنعتی گاو شیری با ظرفیت ۱۰هزار رأس در سراب و بز شیری با همین ظرفیت در بستان‌آباد کلنگ‌زنی شود.به گفته وی پروژه شهرک‌های گلخانه‌ای عجب‌شیر و ملکان نیز در حال اجرا است.

فعالیت ۹۴ تعاونی مرزنشین در سیستان و بلوچستان

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: ۹۴ تعاونی مرزنشین با یک میلیون و ۵۰ هزار عضو در سیستان و بلوچستان فعال است. معاون استاندار سیستان و بلوچستان در نشست ستاد ساماندهی مبادلات مرزی استان، گفت: در حال حاضر هفت بازارچه مرزی در سیستان و بلوچستان فعالیت دارند.

حامد علی مبارکی افزود: شرکت‌های تعاونی مرزنشین باید اصل کیفیت و استاندارد را برای صادرات کالاهای مرغوب ایرانی از طریق بازارچه‌های مرزی استان رعایت کنند.وی با تأکید بر نظارت بیش از پیش در صدور کالا گفت: تولیدکنندگان کشورمان باید حساسیت بیشتری نسبت به تولید داخلی داشته باشند.

به گفته مبارکی، توجه به تولید با کیفیت، استقلال اقتصادی را به همراه دارد.

وی یادآور شد: مرزنشینان باید بتوانند از فرصت‌های مرزی و از مبادی قانونی بهترین بهره را ببرند و در این زمینه تسهیلاتی نیز برای مرزنشینان پیش‌بینی شده است.

برگزاری همایش آموزشی سامانه کشوری نظارت بر معاملات دستگاه‌های اجرایی در قزوین

قزوین – خبر نگار اطلاعات: همایش آموزشی– توجیهی سامانه کشوری نظارت بر معاملات دستگاه‌های اجرایی توسط اداره کل بازرسی استان قزوین برگزار شد.

محمد جواد خرسندی کارشناس سامانه کشوری نظارت بر معاملات دستگاه‌های اجرایی در این همایش گفت: سازمان بازرسی کل کشور در راستای انجام وظایف قانونی خود و با هدف شفافیت در انجام معاملات دولتی، از بین رفتن زمینه هرگونه مخفی کاری، تبانی، تخلف و فساد مالی اقدام به ایجاد این سامانه کرد.

وی اظهار داشت: بدیهی است که بانک اطلاعات مناقصات ایجاد شده توسط معاونت برنامه ریزی و راهبردی ریاست جمهوری و سامانه کشوری نظارت بر معاملات دستگاه‌های اجرایی می‌توانند امکان مناسبی برای نظارت بر معاملات دولتی به وجود آورند و هر کدام زمینه‌های پیشرفت دیگری را فراهم کنند.

کارشناس سامانه کشوری نظارت بر معاملات دستگاه‌های اجرایی افزود: ارسال فیزیکی مدارک در این نسخه به طور کامل حذف و اطلاعات باید به صورت سیستمی مبادله شود.

وی تأکید کرد: طبق تبصره ۱ ماده ۱۹ آئین نامه اجرایی سازمان بازرسی کل کشور تمام دستگاهها مکلف‌اند دوهفته قبل از انجام هر گونه معامله‌ای اطلاعات لازم را به سازمان ارسال کنند.

بازرس کل استان قزوین هم با اشاره به شعار « تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» اظهار داشت: رصد کردن و نظارت بر معاملات دولتی که حجم بسیار عظیمی از جریان مالی اقتصاد کشور را به خود اختصاص می‌دهد، از اهداف کلی و در دستور کار سازمان بازرسی کل کشور به ویژه در سال ۱۳۹۱ که از سوی مقام معظم رهبری به «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» مزّین شده است قرار دارد.

محمد حسین یزدان پناه افزود: با راه اندازی و تکمیل این سامانه و کنترل مناقصه‌ها و مزایده‌ها از این طریق محیط معاملات دولتی شفاف و هزینه‌ها هم کاهش می‌یابد.

او با بیان این که شفاف سازی و قانونمندسازی فرآیند انجام معاملات یکی از بزرگترین راهکارهای جلوگیری از فساد در نظام مالی و اقتصادی هر کشور است، اضافه کرد: شفافیت موجب می‌شود که مبادی ورود فساد و راه‌های نامشروع تقلب و تبانی در معاملات، ارائه اطلاعات غلط، فرار از پرداخت مالیات، اختلاس، ارتشا، رانت جویی، هدر رفتن منابع مالی دولتی و نظایر آن تا حد زیادی مسدود شود.

وی ادامه داد: ایجاد بانک اطلاعات و پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات، جریان اطلاعات مربوط به معاملات دولتی را در سطح جامعه گسترش می‌دهد و زمینه بسیاری از تخلفات، رانت خواری‌ها، مناسبات ناصحیح، انحصارات، تبانی‌ها و فسادهای مالی و اداری از میان می‌رود.

او یادآور شد: اطلاعات ثبت شده توسط دستگاه‌های اجرایی در این سامانه به دستگاه نظارتی کمک می‌کند تا در تمام مراحل مناقصه و حتی پس از آن امکان رصد کردن و بازرسی و نظارت بر فرآیند معاملات دولتی را داشته باشد. این بازرس بخش مهمی از برنامه‌های سازمان بازرسی را مربوط به مناقصات و معاملات دولتی دانست و اضافه کرد: مناقصه‌ها و مزایده‌ها یکی از گلوگاه‌های تخلفات و مفاسد اقتصادی است که اگر دقت و نظارت نشود موجب بُروز مفاسد و سوء جریانات اداری و مالی می‌شود.

یزدان پناه با انتقاد از عملکرد ضعیف بعضی از دستگاه‌های اجرایی استان قزوین در زمینه ثبت معاملات خود در سامانه مذکور افزود: متأسفانه پارسال تعداد محدودی از دستگاه‌ها میزان ثبت معاملاتشان در سامانه منطبق با واقعیات بوده است و در این میان اداره کل راه و ترابری استان بیشترین میزان ثبت معاملات را در سامانه به خود اختصاص داده است که جای تقدیر دارد.

*** سیاست‌های اداره کل بازرسی**

بازرس کل استان قزوین با اعلام سیاست‌های ۲۰ گانه اداره کل بازرسی استان بر اجرای آن در انجام برنامه‌های سال ۹۱ تأکید کرد.

یزدان پناه فعال کردن کمیسیون‌های علمی – تخصصی با بهره گیری از فرهیختگان، استادان دانشگاه، متخصصین و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی، بهره‌گیری حداکثری از پتانسیل‌های قانونی برای اعمال نظارت کامل در دستگاه‌های اجرائی،اتخاذ تدابیر مناسب و بستر سازی برای حضور گسترده‌تر بازرسی در دستگاه‌های اجرائی، بهره گیری از روش‌های بازرسی سرزده با هدف راستی آزمایی ارزیابی عملکرد در دستگاه‌ها به ویژه دستگاه‌های خدمت رسان، حضور مؤثر بازرسی در مراکز مهم تصمیم گیری استان و ارائه نظرات و پیشنهادات و کمک به مدیران برای تصمیم سازی‌های هرچه بهتر، نظارت حداکثری بر فرآیندهای اجرایی برنامه‌های سال ۹۱ دستگاه‌های اجرائی، بهره گیری حداکثری از پتانسیل‌های نظارتی درون سازمانی دستگاه‌های اجرائی، تعامل حداکثری با رسانه‌های خبری و صدا وسیما در راستای تنویر افکار عمومی و اطلاع رسانی به آحاد جامعه در زمینه‌های مأموریت‌های دستگاه نظارتی و حرکت به سوی نهادینه کردن فرهنگ پذیرش نظارت در جامعه، تعامل گسترده با مدیران و مسئولین دستگاه‌های اجرایی در راستای آگاه سازی و ایجاد همسویی و همگرایی بیشتر به منظور پیشگیری از وقوع احتمالی تخلف و یا جرم در دستگاه‌های اجرائی، تعامل و همکاری آموزشی با دستگاه‌های اجرایی برای ارتقای سطح آموزشی کارمندان و کاربران با رویکرد شناساندن عوامل وقوع جرم و تخلف در دستگاه‌های اجرایی و راه‌های برون رفت از آن، ساماندهی و نظم بخشی به امر نظارت و بازرسی و جلوگیری از موازی کاری در این حوزه در قالب شورای دستگاه نظارتی استان، تحقق بخشیدن به رویکرد پیشگیرانه و اصلاح گرایانه به جای رویکرد سنتی مبتنی بر برخورد پس از وقوع جرم، بهره مندی از تشکل‌های مردم نهاد و ناظران افتخاری در امر نظارت، تعامل و همکاری با مدیران دستگاه‌های اجرایی در جهت تقویت نظارت و کنترل‌های درون سیستمی، تلاش برای اعتماد سازی هر چه بیشتر بین بازرسان و مدیران شاغل در دستگاه‌های اجرایی در راستای همکاری‌های مشترک و سالم سازی محیط‌های اداری، ایجاد بانک اطلاعاتی نیروهای متخصص و متعهد و دارای صلاحیت در راستای استفاده موردی از آنان در برنامه‌های بازرسی و نظارت، تلاش برای ارتقای سلامت نظام اداری با استناد به ماده ۲۸ قانون ارتقای سلامت نظام اداری از جمله این سیاست‌ها است.

دفاع مقدس به روایت امیرسرتیپ سعید پورداراب (قسمت اول)

عبور از دروازه‌های فتح

گزارش خبرنگار اعزامی اطلاعات: سیدحسن بنی‌الحسینی

حماسه‌آفرینی‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در نخستین روزهای دفاع مقدس، بخشی مهم و تأثیرگذار در تاریخ جنگ تحمیلی است که کمتر به آن پرداخته شده است. واگویی این بخش از هشت سال دفاع مقدس آن هم از زبان شاهدان عینی می‌تواند زوایای پنهانی از این مقطع تاریخ‌ساز را که شاید تاکنون از نظرها دور مانده باشد روشن کند.

امیرسرتیپ سعید پورداراب، از امیران مجرب و کهنه‌کار ارتش جمهوری اسلامی ایران از جمله شاهدان عینی صحنه‌های جنگ تحمیلی در نخستین روزهای نبرد با دشمن بعثی است. پورداراب که هم اکنون شصتمین بهار زندگی خود را پشت سر گذاشته و به افتخار بازنشستگی نائل شده است، با شروع جنگ تحمیلی به عنوان افسر ارشد نیروی زمینی راهی مناطق عملیاتی جنوب غرب کشور (خوزستان) شده و همراه دیگر همرزمان خود فرماندهی بسیاری از عملیات را بر عهده داشته و در این راه مورد اصابت تیر و ترکش‌های دشمن قرار گرفته که هنوز هم آثار جراحاتی بر تن دارد.

سعید پورداراب در برنامه دیدار گروهی از اصحاب رسانه از مناطق عملیاتی جنوب که به همت معاونت فرهنگی و روابط عمومی سازمان عقیدتی سیاسی نزاجا تدارک دیده شده بود و در آستانه بهار ۹۱ با خبرنگاران همسفر شد، در نقاط حماسه‌ساز خوزستان به تشریح گوشه‌هایی از صحنه‌های افتخارآفرین دفاع مقدس پرداخت.

کنار کرخه

ارتش عراق در نخستین روزهای جنگ تحمیلی تا دشت عباس و حاشیه غربی کرخه پیش آمده بود و برای اشغال این محدوده از مجهزترین لشگر مکانیزه که بیش از ۳۰۰ دستگاه تانک و به همین تعداد نفربر بود استفاده می‌کرد، در چنین شرایطی فقط نیروی نظامی ما که در مقابل لشگر مکانیزه عراق مقابله می‌کرد، تیپ زرهی دزفول بودکه فرماندهی آن را سرهنگ مظاهری بر عهده داشت. اما استعداد نیروهای ما در آن شرایط فقط ۳۵ دستگاه تانک بود که در منطقه عین‌خوش مستقر بودند و این ناشی از موقعیت آن زمان بود که موجب شده بود، استعداد تیپ دزفول هم مثل سایر تیپ‌ها به ۳۰ درصد برسد. دشمن بعثی با ۳۰۰ دستگاه تانک و حداقل هفت گردان توپخانه سرزمین ما را مورد هجوم قرار داده بود و نیروهای ما فقط یک گردان توپخانه و ۳۵ دستگاه تانک داشتند، حال حساب کنید چگونه باید عمل می‌کردیم، دلاورمردان ارتش جمهوری اسلامی با رشادت و شجاعت و ایثار با همین تجهیزات قلیل هفت شبانه روز تمام در مقابل انبوه نیرو و تجهیزات دشمن ایستادگی و مقاومت کردند و در حقیقت با نیرویی به استعداد ده برابر نیروی خود جنگیدند و شهدا و مجروحان بسیار دادند تا جایی که سرهنگ مظاهری به علت جراحات شدید از صحنه خارج شد و سرهنگ امرالله شهبازی عملاً فرماندهی تیپ را به عهده گرفت که او نیز در جریان نبرد با دشمن به شدت مجروح شد.

در همین جا (غرب کرخه) با سرهنگ شهبازی مصاحبه می‌کنند، او می‌گوید که برای من فقط ۱۵ دستگاه تانک ۵ دستگاه نفربر و ۱۵۰ نیرو باقی مانده است...

امیر سرتیپ پورداراب در ادامه به ذکر نام عده‌ای از شهدای همرزمش می‌پردازد و پس از لحظه‌ای سکوت، با لحنی بغض‌آلود می‌گوید: در آن روزها، لشگر ۹۲ زرهی خوزستان حماسه آفرید، اینطور نبود که لشگر یک مکانیزه عراق خیلی راحت به غرب کرخه برسد... یگان‌هایی از لشگر ۹۲ زرهی در مناطق موسیان و نواحی اطراف آن آنقدر مقاومت کردند که لشگر ۱۰ زرهی عراق مجبور به تغییر وضعیت شده بود. شهید ستوان وحدانی نخستین فرمانده تانکی بود که در پاسگاهی نزدیک یکی از پاسگاه‌های مرزی عراق به شهادت رسید و از تانک‌هایی که در اختیار داشت، فقط یک تانک سالم مانده بود. نبرد در روزهای اول جنگ از نظر میزان تجهیزات و استعداد نیروها واقعاً نابرابر بود و به همین علت نیروهای مؤمن، مخلص و ایثارگر لشگر ۹۲ زرهی در این روزها هر آنچه در توان داشتند به صحنه آوردند تا زمینه‌ساز پیروزی‌های بعدی شوند.

زمین‌گیر شدن دشمن

سعید پورداراب ادامه می‌دهد: پس از سه شبانه روز مقاومت جانانه، دشمن با توجه به تجهیزات ۱۰ برابری توانست خود را به عین‌خوش برساند و این در حالی بود که از همه تانک‌های ما فقط ۲۰ تانک باقی مانده بود که با همین مقدار نیرو سه روز دیگر هم در مقابل آنان ایستادگی می‌شود تا اینکه دشمن بعثی به ارتفاعات غرب کرخه می‌رسد، اما در این محل مجبور به توقف می‌شود و جلوی پیشروی آن گرفته می‌شود.

تقویت نیروها

امیر پورداراب ادامه داد، هفتم آبان سال ۵۹ از تهران مأموریت یافتیم به این محل (پل کرخه) بیائیم و عملیات تدافعی را ادامه دهیم. نیروهای عراقی هم چند کیلومتر دورتر سنگر گرفته بودند. البته تیپ دزفول تا یکماه بعد از شروع جنگ تحمیلی در این محل حضور داشت و همچنان در برابر دشمن مقاومت می‌کرد.

زمانی که ما این مواضع را از تیپ دزفول تحویل گرفتیم، استعداد نیرو و تجهیزاتمان بیشتر شده بود، چرا که یک تیپ از لشگر ۲۱ به این محل اعزام شده بود. به همین دلیل ما به تدریج ارتفاعات سپتون را در اختیار گرفتیم و به این ترتیب دشمن در دشت باز قرار گرفت و ما بر آنها تسلط کافی داشتیم. حالا ما با گردان تانک دشمن که روبرویمان قرار داشت، فاصله چندانی نداشتیم.

روز سخت نبرد

دو روز بعد (۵۹/۸/۹) لشگر ۱۰ زرهی رژیم بعث عراق ما را به شدت مورد حمله قرار داد و قصد تصرف مواضع جدید ما و عبور از کرخه را داشت. واقعاً روز سخت و دشواری بود. از ساعت ٤ بامداد تا ۱۹ عصر چهار بار حمله کرد و در این محل جایی نیست که آثار اصابت گلوله‌های سبک و سنگین دشمن دیده نشود. دشمن به شدت منطقه را گلوله‌باران می‌کرد، اما ارتفاعات «سپتون» هنوز دست ما بود و یک گردان تانک هم جلوتر بود که سخت مقاومت می‌کرد.

سعید پورداراب پس از مکث کوتاهی با یادی از سرگرد توکلی فرمانده گردان ۲۹۱ تانک از لشگر ۷۷ گفت: در همین لحظه‌های بحرانی، عده‌ای از کماندوهای عراقی رسیدند به نزدیکی تانک‌های ما. در این موقع فرمانده گردان تانک از فرمانده وقت تیپ خواست اجازه دهد تا قسمت شرق کرخه عقب‌نشینی کنند. اما پاسخ فرمانده تیپ این بود: «تانک‌ها که هنوز هستند، مهمات هم دارید، نارنجک هم که دارید، اگر کماندوهای عراقی نزدیک‌تر شدند، آنها را با نارنجک بزنید...»

کمی آن طرف و در پشت ارتفاعات «سپتون» ستوان آرام فرمانده دسته خمپاره‌انداز و از افسران رشید ارتش حماسه‌ای دیگر آفرید. حدود ۱۵۰ کماندوی عراق از همین محور می‌آمدند که ما را دور بزنند، ستوان آرام به محض اینکه دیده‌بان می‌گوید کماندوهای عراقی در حال نزدیک شدن هستند، دستور می‌دهد چند نفر بمانند پهلوی خمپاره‌اندازها و بقیه بروند روی ارتفاع بالای تپه درازکش کنند و با نارنجک و تیربار و تفنگ آنها را بزنند که این کار با موفقیت انجام شد و آن روز حدود ۵۰ جنازه کماندوهای دشمن در آنجا شمرده شد. حال اگر رشادت‌های شهید آرام و افراد تحت امر او نبود و دشمن به این سوی ارتفاعات رخنه می‌کرد، کار بسیار مشکل می‌شد. این مقاومت و پایداری در روز نهم آبان سال ۵۹ در حقیقت شکست و ناکامی لشگر ۱۰ زرهی عراق در مقابل لشگر ۲۱ ما بود و سبب شد لشگر ۱۰ زرهی عراق کمی عقب‌تر رود و در موضع خود حالت پدافندی بگیرد و بعد از آن ما حرکت خیلی مؤثر و آنچنانی از نیروهای بعث عراق در این محور ندیدیم، اما ما عملیات محدود و ضربه‌آفرین خود را علیه دشمن ادامه دادیم تا اینکه موفق به گرفتن ارتفاعات دیگری در پشت تپه‌های سپتون شدیم در فروردین سال ۶۰ بیش از ۵۷ اسیر هم گرفتیم و با تسلط بر تنها ارتفاع این منطقه که از دست دشمن خارج شد، زمینه‌های اصلی برای انجام عملیات بزرگ فتح‌المبین مهیّا شد.

در همین زمان یگان‌های مهندسی ارتش جمهوری اسلامی ایران پنج پل (P.M.P) در مسیر کرخه احداث کردند. پل‌های بسیار قوی که می‌توانند تانک‌های ۵۰ تنی از روی آنها عبور کنند. امیر سرتیپ پورداراب جراحات وارده بر ناحیه دست و پشت خود را یادگار همین دوران ذکر کرد و گفت: اوایل شروع جنگ تحمیلی در منطقه شوش مجروح شدم، امّا در منطقه ماندم، زیرا هنوز نیروهای مردمی شکل نگرفته و ساماندهی نشده بودند و فقط شهادت‌ها، جانبازیها و ایثارگری‌های نیروی مصمم و رشید ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که ارتش مجهز دشمن را در تمام مناطق مرزی غرب کشور متوقف کرد...

شوش، زیر آتش دشمن

پس از یک هفته نبرد سنگین با دشمن، نیروهای باقی‌مانده خودی با عبور از کرخه در شرق شوش مستقر شدند، امّا شوش همچنان در زیر آتش دشمن می‌سوخت. بیشتر خانه‌ها تخلیه شده و ساکنان آن به مناطق دیگر رفته بودند. فقط پاسگاه ژاندارمری شوش به مقاومت در مقابل دشمن با تمام توان ادامه می‌داد، این پاسگاه رئیس بسیار شجاعی داشت که در همان روزها هنگام عبور از کرخه در کمین دشمن گرفتار شد و به شهادت رسید.

نیروهای ژاندارمری و نفرات تازه سازمان یافته کمیته انقلاب اسلامی شوش با گردانی از نیروی زمینی ارتش که در این شهر مستقر بود همکاری خوبی داشتند، استعدادشان بیشتر از ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر نبود، اما منطقه را خوب می‌شناختند.

نبرد در کوت کاپن

امیرسرتیپ سعید پورداراب در منطقه «کوت کاپن»، روی خاکریزی بر جای مانده از دوران دفاع مقدس ایستاده است، جایی که تا شوش و غرب کرخه فقط چند کیلومتر فاصله دارد. او پس از تشریح موقعیت جغرافیایی منطقه و اهمیت «کوت کاپن» در موقعیت جنگی، می‌گوید: «دشمن بعثی وقتی در پای پل کرخه موفق به عبور از این پل نشد، از موقعیت طبیعی کوت کاپن استفاده کرد و حدود یک تیپ از لشگر ۱۰ زرهی خود را در این محل مستقر کرد که این استقرار تا سال ٦١ ادامه داشت.

او ادامه می‌دهد: در مهر سال ٦٠ فرمانده تیپ ۳ لشگر ۲۱ حمزه شدم. نیروهای این تیپ به صورت نیم دایره از غرب کرخه تا شرق کوت کاپن عبور داده شده بودند و دو گردان جدید نیز همزمان با آمدن من به آنها اضافه شد.

حال تیپ ۳ لشگر ۲۱ در مقابل نیروهای مستقر در کوت کاپن قرار داشت، یعنی ما درست رو در روی دشمن بودیم.

«کوت کاپن» نام منطقه‌ای به وسعت حدود ۲۰ هکتار است که به شکل چهارضلعی به ابعاد (٤ × ٥ کیلومتر) است.

به گفته پورداراب، ظاهراً اضلاع این چهارضلعی دیواره‌های قطور و رفیع دژ محکمی از ادوار پیشین (ساسانیان) بوده که در میان برج‌هایی محصور شده بودند و بعدها بر اثر عوامل طبیعی برج و باروها روی هم تخریب شده و آوار بر جای مانده خاکریزی طبیعی در چهار طرف این دژ به وجود آورده است.

وی در ادامه با اشاره به زاویه غرب این محدوده که عمده‌ترین ادوات و تجهیزات دشمن بعثی را در خود جای داده بود، می‌گوید: خاکریز این زاویه کمی بلندتر از زوایای دیگر آن است، من و یکی از محافظانم برای دیده‌بانی موقعیت دشمن تا بالای این قسمت آمده بودیم که به سوی ما تیراندازی شد و محافظم مورد هدف تک تیراندازان عراقی قرار گرفت و با اصابت گلوله به پهلوی چپ او به شهادت رسید. در این موقع تا نیروهای دشمن ۳۰۰ تا ٤٠٠ متر بیشتر فاصله نداشتیم و هیچ نیروی مردمی در این منطقه همراه نیروهای ما نبود. پیش از عملیات فتح‌المبین، عراقی‌ها قسمت‌های گسترده‌ای از نواحی مقابل «کوت کاپن» را مین گذاری کرده بودند که همین کار مشکلات ما را در عملیات فتح‌المبین دو چندان کرده بود. پورداراب به محل استقرار تانک‌های عراق اشاره می‌کند و با تأکید بر این که ارتش بعث عراق از همین جا و با همین تانک‌ها دزفول را زیر آتش گرفته بود، ادامه می‌دهد: ولی هر طور بود ما منطقه غرب کرخه را از دشمن گرفتیم و موفق به ایجاد چند خاکریز در کوت کاپن شدیم، چرا که من به عنوان فرمانده تیپ می‌دانستم برگ برنده دشمن در کوت کاپن است. در چنین موقعیتی ما از تمام تجهیزات موجود دشمن در کوت کاپن آگاه شده بودیم و حتی ۱۵۰ تانک دشمن در دیدگاه ما قابل شمارش بود.

سعید پورداراب با تأکید بر این که رسیدن به مواضع جدید برایمان بسیار سخت و پر هزینه بود، از شهادت چند تن از همرزمان خود برای رسیدن به این اهداف نام برد و یادشان را گرامی داشت.



امیر سرتیپ سعید پور داراب هنگام تشریح عملیات فتح المبین در حاشیه پل کرخه (عکس از علیرضا غفاری)

روایت برکناری شهید صیاد شیرازی از فرماندهی نیروی زمینی ارتش

برگرفته از کتاب «ناگفته‌های جنگ»، نوشته احمد دهقان – قسمت دوم و پایانی

بنی‌صدر نامه را مستقیم برده بود خدمت حضرت امام که صیاد شیرازی تمرد کرده. حضرت امام مرا که نمی‌شناخت. ایشان هم طبق همان اعتقادی که به اصول دین داشتند، دستور داده بودند: با ایشان طبق مقررات رفتار کنید. مقررات یعنی چه؟ نه فقط برکناری با قاطعیت، بلکه گرفتن درجه و حتی دادگاهی کردن. البته این‌ها تا این حد مساله را غلیظ نکرده بودند. ولی آماده بودند که اقدام کنند و کاری انجام بدهند، منتها من نمی‌دانستم در تهران چه می‌گذرد.

بعدها متوجه شدم که پیرو این مساله، در سراسر ایران پیچید که چنین کاری شده و همه این را توطئه روشن بنی‌صدر می‌دانستند. این حادثه نقش عجیبی در روشن شدن چهره بنی‌صدر داشت. حالا اینجا مساله شخصی بود، ولی عملاً یک محور سیاسی هم پیدا کرد، یعنی دلیل روشنی به دست همه مسئولان افتاد که چقدر بنی‌صدر نسبت به کارهایش نادان است یا واقعاً نسبت به اوضاع سوء نیت دارد. این مطلب خیلی مهم بود.

شاید هم بسیاری از این حوادث را من متوجه نشدم. ولی ائمه جمعه بزرگ آن زمان مثل: شهید آیت‌الله دستغیب، شهید آیت‌الله مدنی، شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله خادمی از اصفهان و شهید آیت‌الله صدوقی از یزد خدمت امام رفته بودند. داشتند به شدت، با استفاده از آن سند، با من به عنوان متمرد برخورد می‌کردند. دیگر مساله عوض شده بود. حتی یادم هست فرمانده لشکری که خود من بر سر کار گذاشته بودم، چقدر دورو و مزورانه عمل کرد. آمد و به من نصیحت کرد: شما به حرف‌ها گوش کن و بیا بغل دست من کار کن.

در صورتی که با ایشان مساله‌ای نداشتم که موضوع بغل دست کار کردن سخت باشد. اصلاً ایشان اگر بالای سرش نبودم، برای کار مشکل داشت و اگر خودم بودم، تا اندازه‌ای می‌شد از تخصصی که داشت استفاده کرد. به او محکم تذکر دادم: تا روزی که من اینجا هستم، یادت باشد همچنان فرماندهی برقرار است و شما نباید کاری بکنید. حالا دیگر چه اقداماتی کرد، نمی‌دانم.

در جواب نامه من هم یک تلکس آمد. طول پاسخ ٩٤ سانتی‌متر بود! مطالب عجیب و بد و بیراه گفته بودند. این جواب از طرف نیروی زمینی آمده بود. نیروهای ما و نیروهای حزب‌الله داشتند کلافه می‌شدند. خودشان را به آب و آتش می‌زدند که مبادا فرماندهی از بین برود و من از صحنه خارج شوم. برای این کار، بچه‌های سپاه در همه جا در تلاش و دوندگی بودند. این حالتی که عرض کردم، در مورد روحانیت هم وجود داشت؛ مخصوصا ائمه جمعه و نمایندگان خط امام و آن بزرگواران که نام بردم. خیلی تلاش کردند. بعد از این، نامه‌ای که آمد که به صورت مختصر و مفید نوشته بود: شما از امروز برکنار هستید و باید از منطقه خارج شوید.

همان موقع با سرهنگ زکیایی، فرمانده لشکر ٦٤ در میاندوآب جلسه داشتم. خیلی جالب بود. با هلی‌کوپتر رفتم آنجا. هماهنگ کردیم و واحدی که باید عمل می‌کرد، مشخص شد. به فرمانده واحد گفتم به مقر سپاه بیاید تا نسبت به عملیات توجیه‌اش کنم. همچنین به او وقت بدهم که چه موقع وارد عملیات شود. تیپ، فرمانده خیلی خوبی داشت. حداقل مرد بود و مروت داشت.

در آن جلسه، من روی ویلچر نشسته بودم و داشتم صحبت می‌کردم. نقشه را نشان دادم. گفتم: این منطقه شماست و ماموریت شما این است که بروید طرح‌ریزی کنید و آماده شوید. بعد می‌آیم طرحتان را می‌بینم. دیدم فرمانده گردان عمل کننده با حالت حجب و حیا نگران است و می‌خواهد چیزی را بگوید، ولی عقب می‌اندازد. پرسیدم: تو چه می‌خواهی بگویی؟ گفت: حقیقتاً یک نامه آمده که در منطقه شما هیچ کاره هستید و هیچ مسئولیتی ندارید. حالا شما این دستور را به ما می‌دهید. ما نمی‌دانیم چه کار کنیم؟

فرمانده تیپ خیلی ناراحت شد و با یک حالت عصبانیت گفت: صحبت نکن، حرف نزن. نگو او هم می‌دانسته ولی روی احترامی که داشته و می‌دانسته که بچه‌ها چه خدماتی کرده‌اند و من هم جزو آن‌ها بودم، چیزی نگفته. حتی شنیدم وقتی بیرون رفته بود، بگو مگویی رخ داده، اصلا می‌خواسته فرمانده گردان را بزنند که تو چه جرأتی کردی این حرف را زدی. این‌ها را من می‌گفتم. تو چرا جلوی جمع گفتی. البته در آنجا خودم را نگه داشتم و گفتم: اشکال ندارد. من هم الان دستور اجرا به شما ندادم. گفتم فعلاً بروید طرح‌ریزی کنید. این طوری توجیه کردم که آبروی همه حفظ شود.

بعدها فهمیدم که همان فرمانده لشکر، این نامه را حتی به آشپزخانه هم فرستاده. یعنی علاوه بر واحدهای اجرایی و رزمی، تا رده آشپزخانه هم ابلاغ کرده که صیاد شیرازی هیچ‌کاره است. دیدم وضع خیلی خراب شد. البته قبل از آمدن به منطقه یک هماهنگی ضمنی با آیت‌الله خامنه‌ای داشتم. ایشان واقعاً پشتیبان من بود و راهنمایی‌هاشان خیلی اثر داشت. تماس گرفتم و گفتم که وضع به اینجا رسیده و نامه را همه جا پخش کرده‌اند که هیچ کاره‌ام، باز هم بمانم یا نه؟ ایشان فرمود: دیگر درنگ نکن و آنجا نمان. سریع منطقه را ترک کن. فهمیدم خدمت حضرت امام هم رفته‌اند و حضرت امام فرموده‌اند: با او طبق قانون برخورد کنید.

آن‌ها بررسی کرده بودند که طبق قانون با کسی که تمرد کرده چه می‌کنند؟ درجه اصلی‌ام سرگرد بود. دو درجه گرفتم و سرهنگ تمام شده بودم. ابلاغ شد؛ درجه مرا پس گرفتند و از فرماندهی هم سلب شدم. چون مصدوم بودم، باید خودم را به ستاد مشترک معرفی می‌کردم. یعنی مرا از نیروی زمینی هم بیرون کردند.

با این شرایط، همه چیز قابل تحمل بود، ولی از نیروی زمینی رفتن، خیلی مشکل بود. هم علاقه داشتم در نیروی زمینی بمانم و هم این‌که این مطلب را گران می‌دانستم. مگر چه کرده بودم که مرا از نیروی زمینی بیرون کنند؟ با آیت‌الله خامنه‌ای مشورت کردم که تا اینجا همه چیز را تحمل کردم، این یکی را نمی‌توانم تحمل کنم. چه معنی دارد که مرا از نیروی زمینی اخراج کنند؟ ایشان با خونسردی فرمودند: مساله‌ای نیست. با حوصله و خونسردی این را هم اجرا کن و خودت را به ستاد مشترک معرفی کن.

گفتگو با «زبیگنیو برژینسکی» در شورای روابط خارجی آمریکا

چین؛ دغدغه استراتژیک کاخ سفید

■ ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی ■ بخش دوم

اشاره:
«زبیگنیو برژینسکی» مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا چندی پیش به بهانه انتشار کتاب جدیدش تحت عنوان «نگاه راهبردی؛ آمریکا و بحران قدرت در دنیا» در محل شورای روابط خارجی آمریکا حضور یافت و به پرسش‌های حاضران پاسخ داد.
این استراتژیست نام‌آشنا در این نشست به نکاتی اشاره کرد که تقریباً محور نگاه راهبردی آمریکا به دلمشغولی‌هایش در عرصه روابط بین‌الملل بود و به همین سبب، ما نیز بی‌مناسبت ندیدیم که مهمترین بخش‌های گفت‌وگوی یاد شده را از نظر خوانندگان علاقه‌مند به مباحث روابط جهانی بگذرانیم.

***

***: حالا می‌رسیم به پرسش‌های حاضران. خواهش می‌کنم درباره مسائلی بپرسید که من هم به آن‌ها علاقه دارم، اما خود در مورد آنها چیزی نپرسیدم.**

مثل مسائل چین، خاورمیانه، افغانستان و بقیه مسائل دنیا.

*** لطف کنید و کمی درباره چین برای ما بگویید. ما نکته‌های جورواجوری شنیده و می‌شنویم. اول می‌گویند باید با چینی‌ها همکاری کرد و یک بار دیگر می‌گویند چین تهدید آمریکاست. شما خود بهتر با هر یک از این مواضع و داستان‌هایی که می‌گویند، آشنایی دارید. حال لطفاً نظر خودتان را برای ما بیان کنید.**

** بسیار خوب، اما خلاصه‌تر می‌گویم و اگر کسی توضیحات بیشتری خواست، لطفاً بگوید. ببینید، ما قبلاً هم در وضع مشابه این بوده‌ایم. در تاریخ هم در نزاع برای کسب سیادت، هر بار که دو قدرت بزرگ پدید آمده‌اند، کارشان معمولاً به نبرد با یکدیگر کشیده است. من یک بار با «جان میرشایمر» در این باره بحث کرده‌ام. او دانشمند برجسته‌ای در علوم سیاسی است. او می‌گفت علوم سیاسی، در نظر به ما می‌گوید که هرگاه دو قدرت پدید آیند، لاجرم به نبرد با هم خواهند رسید. من گفتم شاید نظرت درست باشد، اما این نظریه علوم سیاسی که می‌گویی، خودش چیست؟ اگر کار ما و چین با هم به جنگ نکشد، این نظریه باید عوض شود (خنده حاضران) و اصل قضیه هم همین است. اما حالا بیایید بیشتر وارد موضوع شویم.

به عقیده من، ما دو راه داریم. یکم این که با چین بجنگیم و یکدیگر را نابود کنیم. دوم این که کینه و دشمنی بورزیم و هر دو آسیب ببینیم. این را هم می‌دانیم که در دنیا مسائل مهم دیگری هم هست که اگر جمعاً و متفقاً به آن نپردازیم، به ما لطمه می‌زند. پس دلایل زیادی هست که ما و چینی‌ها را به هشیاری درباره روابط دوجانبه دعوت می‌کند. معنی دیگرش این است که هیچیک از ما نباید دیگری را طرد کند یا اهریمن بخواند. باید در روابط بین خود، محتاط باشیم که امری است واگیردار و سیال. من امید دارم که چرخش ما به سوی خاور دور با بعد نظامی آن درآمیخته نشود، چرا که از آغاز توجه ما به آسیا و حضور ما در آسیا ظرف ۷۰ سال گذشته و در کشورهای کره، فیلیپین و مخصوصاً در ژاپن، نظامیان خود را هم مستقر کرده‌ایم. این است که به نظر من ما و چین اگر امکان جنگ داریم، فرصت همکاری هم داریم و باید سخت مراقب باشیم.

*** خیلی متشکرم من از روی دیگر سکه می‌پرسم. من در نشست دو روزه «سنجش امنیت جهان» که اینجا برگزار شد و شرکت‌کنندگان مختلفی داشت حاضر بودم. سخن آنها این بود که باید به آب و هوا، خوراک، جمعیت و اشتغال توجه شود. یعنی فهرست بلندبالایی هست که باید در دست بگیریم و براساس آن با هم کار کنیم تا آن مسائل حل و فصل شود و زندگی پابرجا بماند، اما پرسش این است که این چگونه ممکن خواهد شد؟**

** راه تحقق اینها دوری گزیدن از راه و رسمی است که در ۲۰۰ سال گذشته بر سیاست دنیا حکمفرما بوده است. یعنی لازم است واحدهایی داشته باشیم که تا حدودی در حالت موازنه و تعادل قرار داشته باشند و در نتیجه آن موازنه قوا، بر این نکته واقف باشند که یکی از آنها نمی‌تواند بر دیگران چیره شود. فکر می‌کنم چیزی که مرا مقداری خوش‌بین می‌کند، همین است که می‌دانم فعلاً در دنیایی به سر می‌بریم که در آن چیره شدن یکی از قدرت‌ها میسر نیست، زیرا مردم دنیا به بیداری سیاسی رسیده‌اند. درباره این مفهوم بیداری سیاسی دنیا من مطالب زیادی نوشته‌ام و این پدیده تازه‌ایست که در طول تاریخ وجود نداشته است. این بیداری سیاسی با انقلاب فرانسه آغاز شد و سپس با جنگ اول جهانی و تبعات آن وارد آسیا شد. در حال حاضر هم جهان را فراگرفته و همین امر نمی‌گذارد که هیچ قدرتی خود را برتر و چیره بیابد.

لابد شنیده‌اید که جورج بوش دوم یک بار گفته بود خداوند آمریکا را برگزیده تا سرمشق دنیا باشد. خوب، من البته نمی‌دانم که او این نکته را از چه طریق و از چه منابعی گرفته بود ـ آیا کار سازمان «سیا» بود ـ چون منابع من به من می‌گویند که خداوند وارد این قبیل امور نمی‌شود (خنده حاضران). اما هرچه هست، «دنیا دیگر مستعد قبول سیادت یک قدرت واحد نیست.»

باری، ما و چین در محیطی عمل می‌کنیم که با محیط پر از رقابت و تهدید ما و شوروی، یا با محیطی که در آن با نازی‌ها جنگیدیم، یا با محیطی که در آن انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها با آلمان جنگیدند و بعداً باز در جنگ اول جهانی با هم متحد شدند و امثال آن، فرق اساسی دارد، زیرا این مسائل مثل جنگ‌هایی که کردیم یا حتی بیش از جنگ‌ها، مهیب و ویرانگر است.

*** پرسش من از شما این است که اصولاً سامانه‌ای داریم که از پس بررسی و تحلیل این قبیل مسائل برآید؟**

** خوب گفتید، این یکی از دلمشغولی‌هایم در کتاب اخیر است. یعنی در این کتاب از پاره‌ای ضعف‌های بنیادین آمریکا سخن گفته‌ام که نافی توانایی ما برای اجرای نقش مسلط است. و بحث را هم تقریبا باز گذاشته‌ام که معلوم و مشخص نباشد از پس این امری که گفتید، برمی‌آییم یا بر نمی‌آییم.

یکی از ضعف‌های ما همین نکته است که ما در مقام دموکراتیکی که قرار داریم، می‌توانیم سیاست خارجی خود را بر پایه و در حدود هشیاری مردم آمریکا بنا کنیم. اما شوربختانه مردم آمریکا مردم خیلی باهوشی نیستند و دنیا را هم خوب نمی‌شناسند. واقع امر این است که اصلاً نمی‌شناسند. و جامعه‌ای که ناآگاه باشد، در روند نبرد یا رقابت برای کسب قدرت در معرض عوامفریبی قرار می‌گیرد، در معرض هیجان‌زدگی، و در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

این جاست که من خیلی نگران می‌شوم. می‌دانیم که همین حالا هم آمارهایی موجود است از این که آمریکایی‌ها چه‌قدر از دنیا، از وقایع دنیا و مردم آن، از تاریخ دنیا و از جغرافیای دنیا بی‌خبرند. این آمارها را که می‌بینید، واقعاً یأس و اضطراب می‌آورد.

به‌علاوه ما رسانه‌های گروهی هم نداریم که عموم مردم را از مسائل دنیا، منظماً، به‌طور گسترده و عمیق آگاه کنند. چیزی از اینجا، چیزی از آنجا که در برنامه‌های خبری و امثال آن گفته می‌شود، اما قاطبه مردم از اوضاع بی‌خبر می‌مانند. آمار و اعدادی هم که رسانه‌های دیداری ـ شنیداری ما می‌دهند، آنقدرها درست نیست. روزنامه‌ها هم همین‌طور.

عقیده من این است که رئیس جمهوری می‌تواند این جا نقش فعالی ایفا کند. وقتی ایشان می‌خواست رئیس جمهوری شود، سخنانی می‌گفت که مرا خیلی تحت تاثیر قرار داد. وی نیروی منحصر به فردی در امر برقرار کردن ارتباط با دیگران دارد. البته بگویم که در پاره‌ای مسائل به او ایراد دارم، خیلی هم ایراد دارم، اما به گمان من او جان و روح تازه سده بیستم را خوب درمی‌یابد و بر اوست که این درک و دریافت را بر پایه محکمی به مردم آمریکا منتقل کند و من می‌بینم که خوب هم از پس این کار برمی‌آید. هرگاه چنین شود، نگرش عامه مردم یکجا عوض خواهد شد و گرنه باز همان مطالبی را خواهیم داشت که در خلال مناظره‌های انتخاباتی به دست می‌آوریم که واقعاً مایه آشفتگی، ننگ و خطر است، زیرا این افراد که نامزد انتخابات می‌شوند، یا خود را به مواضع افراطی می‌چسبانند که واقعاً هم آن را باور دارند، یعنی واقعاً آدم‌های ابلهی هستند (خنده حاضران) یا به گمان این که مردم این حرف‌ها را می‌پذیرند و می‌خواهند، چنین مواضعی می‌گیرند که در این صورت آدم‌هایی دروغ‌گو هستند.

در هر دو صورت، این نامزدها زندانیان مواضعی هستند که می‌گیرند و آن وقت، خطر موقعی فرا می‌رسد که این قبیل آدم‌ها در انتخابات برنده شوند.

*** برژینسکی: دلایل زیادی وجود دارد که آمریکا و چین را به هشیاری در روابط دوجانبه دعوت می‌کند. چرخش ما به سوی خاوردور نباید با بعد نظامی آمیخته شود، چرا که دو کشور به همان اندازه که امکان جنگ دارند، فرصت همکاری هم دارند**

*** مثل این که از رئیس جمهوری بابت از کف دادن فرصتی مهم، دلسرد شده‌اید.**

** ببینید، «دلسرد» کلمه‌ای است که خیلی معنا دارد. من می‌دانم که رئیس جمهوری آمریکا در این سه ساله با چه مناقشات سهمگینی دست و پنجه نرم کرده است. این بحران مالی و اقتصادی، نکته پابرجایی است که فقط موقتاً بر آن غلبه کرده‌ایم، اما واقعاً دشواری‌های اصلی آن را جمع و جور نکرده‌ایم. تازه، عامه مردمی را هم داریم که به هر سو می‌روند و اساساً ناآگاهند و در جریان انتخابات ـ یا در مواقع هیجان و ناراحتی ـ ترس‌ها و دل‌نگرانی‌های آنها به اوج می‌رسد و جامد می‌شود.

*** «بارت سوزیسک» هستم از مدرسه حقوق «ویلمر هیل». آقای برژینسکی، لطفاً برخی از رئوس طرح اجرایی دیدگاه راهبردی خود را بیان کنید. سازوکارهای نهادینه‌ای که با عنایت به واقعیت‌های سیاسی قابل طرح است تا بتواند همکاری ایالات متحده را با اتحادیه اروپا و حتی با روسیه و ترکیه منسجم‌تر کند، چیست؟**

** قبلاً به برخی از آن رئوس اشاره کردم. گمان نمی‌کنم امروز فرصت باشد که وارد گفت‌وگو درباره طرح‌ها شویم. هر طرح، هزاران صفحه می‌شود، اما قبل از هر چیز باید بگویم پاره‌ای از مسائلی که درباره‌اش صحبت می‌کنیم، از جهت امنیتی اهمیت خیلی خیلی زیاد دارد، در مرحله بعد به وارد کردن ملت‌ها به همکاری با یکدیگر و قائل شدن به امتیازات برای دولت‌هایی می‌رسیم که دوستدار همکاری با ما هستند، مخصوصاً ترکیه. روسیه هم وقتی دموکراتیک بشود، گمانم جامعه‌ای باز و نامزد مناسبی برای رابطه صمیمانه خواهد بود. اما از چین اگر بخواهیم صحبت کنیم (باز هم بگویم که می‌خواهم به اختصار صحبت کرده باشم) از نظر من سیاست ما در خاور دور، لازم است همان سیاستی باشد که بریتانیا در سده ۱۹ در قبال اروپا در پیش گرفت، یعنی بیگانه‌ای که موازنه برقرار می‌کند، اما وارد امور نمی‌شود. خصوصاً وارد جنگ‌هایی که در آن سرزمین جریان دارد، نمی‌شود. ما هم با چین جنگی نداریم و نتیجه هرچه باشد، ارزش آن را دارد که با چینی‌ها وارد همکاری شویم. از طرفی، لازم داریم که چین و ژاپن را آشتی دهیم. مثل کاری که با فرانسه و آلمان کردیم، مثل کاری که بین آلمان و لهستان کردیم و مثل کاری که بین روسیه و لهستان کردیم. آشتی چین و ژاپن امری است که روسیه را هم بیشتر وارد مسائل منطقه خواهد کرد.

با ترکیه هم حتماً باید همکاری تنگاتنگ بکنیم. با ترکیه در پاره‌ای مسائل باید همکاری کنیم؛ مثل مورد سوریه، که بر سر آن اشتراک موضع داریم.

باز به چین برگردیم. درباره چین بگوییم که باید مراقب باشیم و بدانیم که همکاری جهانی به معنی مسئولیت‌پذیری مشترک است و ابداً به سلطه یک طرف بر دیگری ختم نخواهد شد. به نظرم غامض‌ترین دشواری فراروی ما همین روابط با چین است.

*** من «جنی نگوین» از رادیو آمریکا بخش ویتنام هستم. لطفاً بفرمایید که درباره فضا، فضای مجازی و درباره قطب چه نظرهایی دارید. به عقیده شما ایالات متحده باید به این مسائل توجه کند؟**

** درباره تمامی این مسائل که گفتید نظری نمی‌توانم بدهم، چون بعضی از اینها خیلی خاص است و به موضوع بحث ما که عبارت است از بررسی روابط منطقه‌ای در مهم‌ترین قاره دنیا یا همان اوراسیا، نمی‌خورد، یعنی حفظ موازنه، پس از موازنه و رسیدن به همکاری سازنده بین‌المللی. فضای مجازی و آن موضوعات، خارج از بحث ماست، اما قطب. قطب یعنی قطب شمال؟ منظور شما کدام قطب است؟

*** قطب شمال.**

** قطب شمال. بله. این دو قطب معمولاً در ذهنم جابه جا می‌شود. خوب، قطب شمال مسأله جالبی است و به نظرم، مادام که به آن نپردازیم، مساله‌ای خواهد بود قدیمی و مرزی و سرزمینی و در همین حدود. کشورهای اسکاندیناوی دارند درباره این مسأله خوب کار می‌کنند.

توافقی هم که نروژ و روسیه کردند، توافقی بود در جهت مثبت، اما روس‌ها کارهای غیرمفیدی هم می‌کنند. زیر دریاها پرچم‌هایی کار گذاشتند که مدعی آن قسمت‌ها باشند.

می‌دانید، ما در کره ماه پرچم خودمان را گذاشتیم (خنده حاضران)، اما گمان نکنم این کار معنای مالک بودن بدهد (خنده حاضران). روس‌ها را می‌بینیم که دارند از تشکیل قشون قطب سخن می‌گویند. قشون برای چه؟ پس می‌بینید که اینجا مسأله دارد جدی می‌شود و این یکی از مسائلی است که باید با روس‌ها درباره آن به تفاهم برسیم. باید معلوم شود که آیا کسی دنبال این می‌گردد که مناقشه سرزمینی تازه‌ای برپا شود؟ گمان نمی‌کنم حتی اگر چنین مناقشه‌ای دربگیرد، روس‌ها بتوانند آن را ببرند. شاید خیال می‌کنند طی این قضایا بتوانند امتیازی به دست بیاورند و شاید توافق روس‌ها با نروژی‌ها هم در همین جهت باشد.

*** به نظر شما کنگره آمریکا باید «ماده نهایی» را تصویب کند؟ منظور، ماده نهایی قانون دریاهاست. ماده نهایی معاهده ملل متحد در قانون دریاها.**

** نمی‌دانم. نمی‌دانم. در این باره نظری ندارم. من که برای هر پرسشی، پاسخ ندارم (خنده حاضران).

*** «ریک اسمیت»، از «پی.بی.اس». ما سرگرم صحبت از اروپا و آسیا هستیم، اما جایی که فراموشش کرده‌ایم قوس خطرناکی است که از افغانستان و عراق تا ویتنام امتداد می‌یابد. درباره ایران این قدر ابراز نگرانی می‌شود، اما از پاکستان چیزی گفته نمی‌شود؛ حال آن که پاکستان خطرناک‌ترین سرزمین دنیاست. چه سیاستی برای آن قسمت از دنیا پیشنهاد می‌کنید که در آن مصر را با تحولاتش داریم، سوریه آشوب‌زده را داریم و جنگ‌هایی را که همین حالا درگیرش هستیم؟**

** تا حدودی با اجرای همان چیزی که به گمان من مطلوب و لازم است. همان دیدگاه راهبردی. چنانچه پاره‌ای از تحولاتی را ظرف ۲۰ سال آینده شاهد باشیم که وقوع آن امکان‌پذیر است، موضع بهتری نسبت به بخش اعظم اوراسیا خواهیم داشت که فعلاً در حال انفجار و سرچشمه اضطراب است. اما در کوتاه مدت هم باز همان نسخه را تجویز می‌کنم.

مثلاً اگر می‌خواهیم با دقت‌نظر و ضمن حفظ ثبات از افغانستان خارج شویم ـ نه به طوری که هرج و مرج برپا شود ـ باید عملیات ضداطلاعات و ضدشورش موفقی را به مدت یک سال به اجرا بگذاریم و افزون بر آن باید با طالبان هم درباره احتمال مصالحه گفت‌وگو کنیم که مجموعه‌ای است فاقد انسجام، یکپارچگی، سلسله مراتب سازمانی و مرکزیت.

از طرفی چتر گفت‌وگو باید تمامی همسایه‌های افغانستان را هم در بر بگیرد که در آن صورت پاکستان هم مشمول آن خواهد شد، به علاوه «ستان»ها[1]، ایران و در ورای اینها با هند، روسیه و چین، تا به ترتیبات مساعدی در امور بین‌المللی برسیم که متضمن ثبات بوده و احتمال ناآرامی گسترده را در افغانستان، در پی خروج ما از آن سرزمین کم کند، زیرا اگر ناآرامی برپا شود به پاکستان و هند و بعد از آنها به «ستان»ها در شمال، به روسیه و حتی به «سین کیانگ» چین هم دامن خواهد گسترد.

پس این‌ها مسائلی است که سراسر با حرف‌های من همخوانی دارد. یعنی اگر می‌خواهیم بر مسائلی که در اوراسیا جاری است چیره شویم، خصوصاً مسائلی که سرچشمه بزرگ‌ترین اختلافات در اوراسیاست، نیاز داریم پاره‌ای از نکاتی را که در کتابم برشمرده‌ام، پیاده کنیم.

اگر می‌خواهیم باز فراتر از اینها بر مسائل جهانی چیره شویم که مسائلی مبرم هم هستند، باید در اوراسیا به موازنه و اعتدال دست پیدا کنیم تا دیگر به دامن منازعات سده بیستم و سده نوزدهم سقوط نکنیم؛ چه در هیأت جدیدی باشد، یا با کشورهای جدیدی وارد منازعه شویم، هرچه باشد ویرانگر است و همه را از پا درمی‌آورد.

این گرفتاری‌هایی است که هر روز بیش از روز قبل بدان مبتلاییم و موظفیم و باید که آن را دریابیم. یکی از نکته‌هایی که مرا نگران می‌دارد و درباره‌اش نوشته‌ام ـ در کتابم درباره‌اش نوشته‌ام ـ همین است که حتم ندارم که مملکت ما از عهده دریافت آن برآید، مگر آن که راه و روش دریافت و تحصیل و تربیت ما تغییر حاصل کند و این‌ها هم به تحصیلات متوسطه و مخصوصاً تحصیلات ابتدایی ربط پیدا می‌کند.

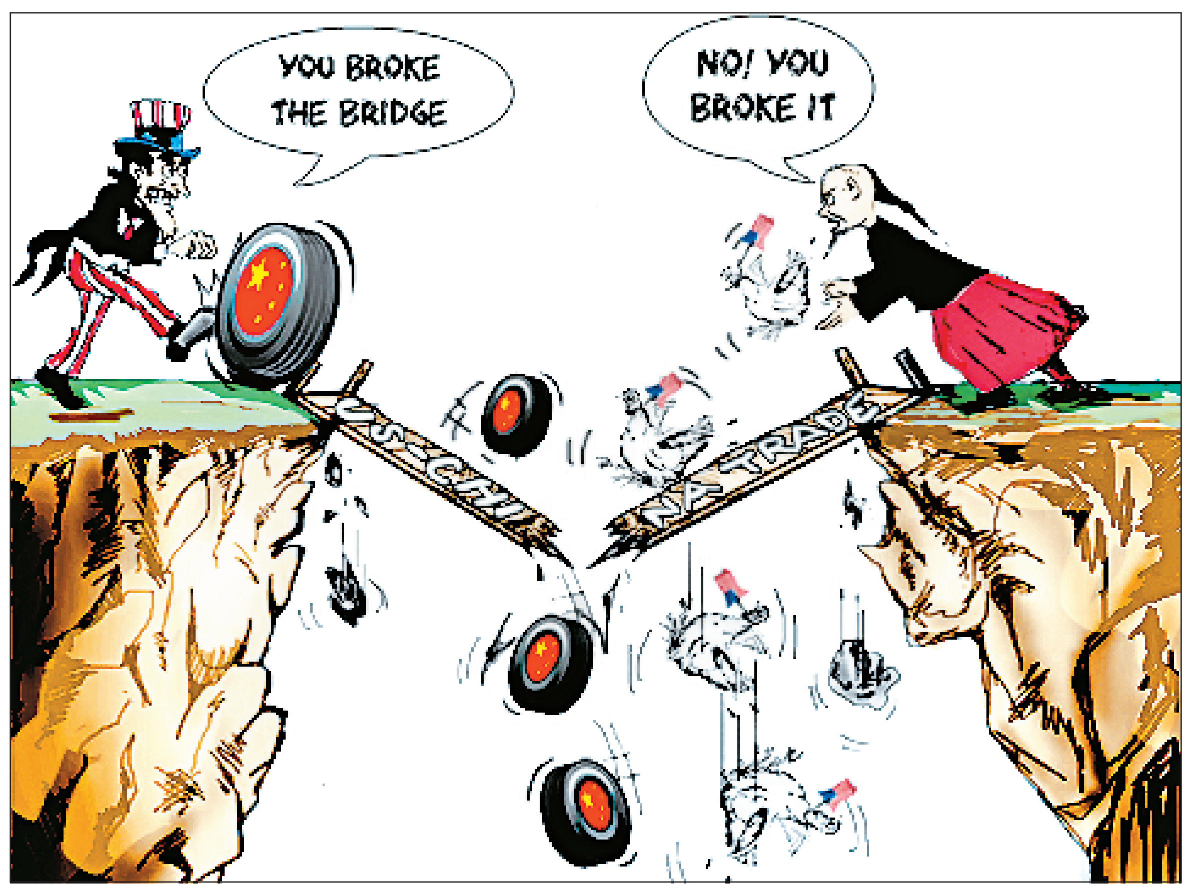
این جا مثالی را درباره جغرافیا برای شما می‌آورم. در آزمون‌های دوره کارشناسی به دانشجویانی که می‌خواهند لیسانس بگیرند نقشه دنیا را نشان داده و از آن‌ها پرسیده بودند عراق کجاست. این واقعه البته مربوط به قبل از سال ۲۰۰۳ و حمله به عراق بود. حدود ۷۰ درصد کسانی که مورد پرسش قرار گرفته بودند، نتوانستند کشور عراق را روی نقشه دنیا پیدا کنند. از همان گروه، باز ۵۰ درصد نتوانسته بودند شهر نیویورک را روی نقشه دنیا نشان بدهند (خنده حاضران). و با این که می‌دیدند قسمت بزرگ نقشه دنیا به رنگ آبی است، همان دانشجویان نتوانسته بودند اقیانوس آرام را نشان بدهند (خنده حاضران).

منظور این که مبتلا به جهل و بی‌سوادی هستیم. مثلاً به آمارها نگاه کنید تا بدانید که در آمریکا چه تعدادی از مردم در قیاس با همسایگان ما یا اتباع دیگر کشورها به سفر خارج می‌روند.

میانگین سفر اهالی مکزیک به خارج، از آمریکایی‌ها بیشتر است. ما جامعه‌ای داریم بسته و بی‌بهره از آگاهی‌های لازم.

ادامه دارد

پی‌نویس:
۱ـ مراد از «ستان»ها کشورهای همسایه افغانستان که نام آنها به «ستان» ختم می‌شود: تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان. (توضیح مترجم)





اخبار کوتاه

معاون اول رئیس جمهوری خواستار پیگیری جدی تر موضوع زمین خواری شد

محمد رضا رحیمی معاون اول رئیس جمهوری در جلسه ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی با اشاره به تاکیدات مقام معظم رهبری در مورد مقابله با کسانی که قصد دست اندازی به اراضی ملی را دارند، خواستار تسریع در روند پیگیری پرونده‌های زمین خواری و جلوگیری از سوء استفاده گران شد.

وی یکی از مهمترین برنامه‌های ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی را مقابله با پدیده زمین خواری ذکر کرد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت در این جلسه نماینده وزارت جهادکشاورزی گزارشی در باره تصرفات اراضی ملی و دولتی و شبکه‌های زمین‌خواری ارائه کرد و درباره راهکارها و الزامات مورد نیاز مقابله با زمین‌خواری بحث و بررسی و پیشنهاداتی نیز مطرح شد. استاندار خوزستان هم در این نشست گزارشی از اقدامات انجام شده در این استان در زمینه مبارزه با مفاسد اقتصادی و بویژه پدیده زمین خواری ارائه کرد.

بازنشستگی ۹۵۰ مشمول مشاغل سخت و زیان آور در شرق تهران

بیش از ۹۵۰ نفر پارسال در شرق تهران مشمول مشاغل سخت و زیان آور شدند و این درحالی بود که ۱۵۰۰ درخواست به اداره کل تامین اجتماعی شرق تهران واصل شد.

این مطلب را رضا امینی مدیر کل تامین اجتماعی شرق تهران در گفت و گو با ایرنا اعلام کرد و افزود: برخی شرکت‌ها به دلیل درج نکردن عناوین شغلی درفهرست‌های ارسالی حق‌بیمه و نداشتن احکام پرسنلی برای تائید اشتغال پرسنل مشکلاتی را برای بررسی مشاغل سخت و زیان آور ایجاد می کنند.

او تاکید کرد: بیمه شدگانی که حداقل ۲۰ سال سابقه کار متوالی یا ۲۵ سال سابقه کار متناوب و پرداخت حق بیمه در کارهای سخت و زیان آور داشته باشند، بدون شرط سنی می‌توانند از مزایای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور بهره‌مند شوند. به گفته او مهمترین مشاغل سخت و زیان آور شناخته شده شامل کار در معادن، حفرقنات، کار در مخازن سربسته، تخلیه مواد مذاب از کوره، حمل و دفن زباله شهری است.اکنون تامین اجتماعی شرق تهران بیش از ۲۰۰ هزار مستمری‌بگیر را زیر پوشش دارد که میانگین حقوق دریافتی آنان در پارسال ۶۳۲هزارتومان بود.

تعقیب قضایی مدیر شرکت افشاکننده اطلاعات بانکی

سرویس حوادث: یک منبع آگاه در پلیس گفت: علاوه بر افشاکننده رمزهای کارتهای بانکی، مدیر شرکت «ف.آ» نیز تحت تعقیب قرار گرفت.

وی به مهر گفت: مدیر شرکت ف ـ آ علاوه بر خسرو ـ ز (افشاکننده اطلاعات کارت‌های بانکی) به علت سهل انگاری تحت تعقیب قرار گرفته است. متهم اصلی نیز تحت تعقیب پلیس اینترپل است.وی ادامه داد: پلیس قبل از افشای اطلاعات در پی تهدید متهم و شکایت بانک‌ها تحقیقات خود را آغاز کرده بود .این منبع آگاه تاکید کرد: پس از افشای اطلاعات، بانک مرکزی هم با اطلاع رسانی نادرست موجب تشویش اذهان هموطنان شد. براساس اطلاعات موجود نیاز به تغییر رمز وجود نداشت و مسؤولان بانک مرکزی می توانستند در هفته‌های آینده به تدریج اقدام به تغییر رمزها کنند چرا که هیچ خسارت مالی دارندگان کارت را تهدیدنمی کرد.

سامانه الکترونیک خدمات قضایی راه‌اندازی می‌شود

سرویس خبر ـ رئیس مرکز آمار و فن آوری اطلاعات قوه قضائیه از راه‌اندازی سامانه الکترونیکی خدمات قضایی از اول اردیبهشت خبر داد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حمید شهریاری گفت: در فاز نخست این سامانه؛ ۱۴ خدمت الکترونیکی به صورت آزمایشی در مجتمع قضایی عدالت تهران و سه دفتر حقوقی دیگر به مردم خدمات ارائه خواهند داد.وی با بیان این که مرحله آزمایشی این طرح سه ماه طول خواهد کشید، تصریح کرد: در این سه ماه اشکالاتی احتمالی بررسی و با رفع آنان، در هفته قوه قضائیه این طرح به صورت کامل و یکپارچه در تهران اجرا خواهد شد.

تدوین آیین‌نامه اجرایی تغییر گواهینامه‌های رانندگی

سرویس خبر: جانشین رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی از آغاز کار تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی تغییر گواهینامه‌های رانندگی در پلیس راهور ناجا خبر داد.

سردار مهری گفت: تصویب قانون تغییر گواهینامه‌های رانندگی به پایه یک، دو و سه در آخرین روزهای کاری پارسال در هیات دولت صورت گرفت.

وی تاکید کرد: براساس این قانون گواهینامه پایه یک برای رانندگی با خودروهای سنگین، گواهینامه پایه دو برای رانندگی با خودروهای نیمه سنگین و پایه سه ویژه رانندگی با خودروهای سبک خواهد بود.سردار مهری یادآور شد: کمیسیون تدوین آیین نامه اجرایی این قانون در پلیس راهور ناجا تشکیل شده است تا درخصوص آموزش‌های لازم و شرایط صدور گواهینامه‌های جدید تصمیم گیری‌شود.

اختصاص ۱۵ میلیارد ریال برای کمک هزینه سفرهای زیارتی بازنشستگان

صندوق تامین اجتماعی مبلغ ۱۵ میلیارد ریال برای کمک هزینه سفرهای زیارتی، سیاحتی به کانون‌های بازنشستگی اعم از کارگران و کارکنان اختصاص داد.

به گزارش رسیده از سازمان تامین اجتماعی، این سهمیه در اختیار ادارات کل استان‌ها قرار گرفته است و براساس تعداد کانون‌ها، شمار مستمری‌بگیران و ضریب محرومیت استان‌ها اختصاص می یابد. گفتنی است اکنون ۲۵۴ کانون بازنشستگی با یک میلیون و ۶۱۰ هزار و ۳۶۱ عضو در سراسر کشور فعالیت می کند.

دومین همایش حقوق مالکیت ادبی و هنری برگزار می‌شود

سرویس خبر: دومین همایش ملی «حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط» پنجم اردیبهشت در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما برگزار می‌شود.

احمدعلی محسن‌زاده، دبیر این همایش گفت: از تمامی پژوهشگران، استادان، صاحب‌نظران، دانشجویان و علاقه‌مندان حوزه حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط دعوت می‌شود تا در این همایش شرکت کنند.

وی از چشم انداز حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط، صنعت نشر، سینما و موسیقی و حقوق مالکیت ادبی ـ هنری و حقوق مرتبط، پالش‌های حقوق مالکیت ادبی و هنری به عنوان محورهای اصلی این همایش یاد کرد.

افتتاح بوستان شهید احمدی روشن در منطقه ۷

نامگذاری بوستانی در مرکز تهران به نام شهید احمدی روشن «بوستان شهید احمدی‌روشن، واقع در میدان سبلان، به زودی بهره‌برداری خواهد شد.»

به گزارش روابط عمومی شهرداری منطقه ۷، رمضان میرعباسی با بیان این مطلب اظهار داشت: این بوستان در فضایی بالغ بر ۲۵۰۰ مترمربع احداث شده و از امکاناتی چون زمین چمن، زمین بازی، آبنما، نیمکت، مخازن زباله و چراغ‌های فانوسی سه‌شعله برخوردار است.میرعباسی، به جرای نقاشی دیواری در دیواره‌های جانبی این بوستان هم اشاره کرد و ادامه داد: در این نقاشی های دیواری، چشم‌اندازهای طبیعی نواحی روستایی ایران به تصویر کشیده شده است.

تکمیل دیوار صوتی بزرگراه کردستان در نیمه اول امسال

مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران گفت: نصب دیوار صوتی در بزرگراه کردستان در نیمه اول امسال تکمیل می‌شود که با نصب آن، آلودگی صوتی در این محدوده حدود ۱۵ دسی‌بل کاهش خواهد یافت.

دکتر یوسف رشیدی در گفتگو با «تهران سما» افزود: عملیات اجرایی نصب دیوار صوتی در بزرگراه کردستان در محدوده بزرگراه جلال‌آل احمد بیش از ۷۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است که امید است در نیمه اول امسال این پروژه تکمیل شود.وی افزود: همچنین بخش‌های دیگری از شهر برای نصب دیوار صوتی انتخاب شده است که امسال حدود ۶۰۰ متر دیوار صوتی جدید در یکی از بزرگراه‌های شهر نصب و راه‌اندازی خواهد شد.

مرگ نیلوفر ۲ ساله بر اثر شکنجه‌های قاچاقچی موادمخدر

سرویس حوادث: قاچاقچی موادمخدر که به واسطه رفت و آمد به خانه زنی معتاد، با ضرب و شتم شدید دختر دوساله این زن، سبب مرگ او شده بود با ردیابی پلیس آگاهی مشهد به دام افتاد.

نیلوفر ۲ساله در روز ۱۳ فروردین درحالی که جانی در بدن نداشت و آثار کبودی و سوختگی در بدنش مشهود بود توسط مادرش به بیمارستانی در مشهد منتقل شد. با اعلام موضوع به پلیس تحقیقات از مادر این کودک آغاز شد و او به ماموران گفت: نیلوفر در حال بازی در مقابل خانه بود که با اتومبیلی تصادف کرد و راننده از محل گریخت و من سریع دخترم را به بیمارستان رساندم. با توجه به اظهارات متناقض این زن، ماموران تحقیقات خود را بر روی او متمرکز کردند و معلوم شد این زن چند سال قبل به دلیل ازدواج مجدد همسرش و اعتیاد خودش خانه را ترک کرده و همراه دخترش به مشهد آمده بود.

با تشکیل پرونده به دستور قاضی شاکر، بازپرس ویژه قتل تحقیقات از این زن ادامه یافت.

سرهنگ احدکریمی فرمانده انتظامی مشهد در این باره گفت: با توجه به مرگ نیلوفر مادر این کودک که اعتیاد شدیدی به کراک داشت، بازداشت شد.

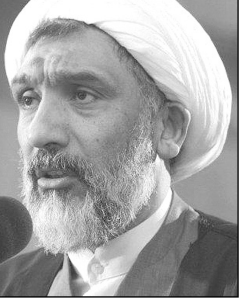
وی افزود: مادر این کودک در اظهارات خود مدعی شد که یکی از آشنایانش به نام «جواد»، نیلوفر را مورد ضرب و شتم قرار داده است.

کریمی گفت: ماموران در بررسی‌ها دریافتند جواد برای این زن خانه‌ای اجاره کرده و پیش آنها زندگی می‌کردند. کریمی اضافه کرد: این زن که اعتیاد شدیدی به ماده مخدر کراک دارد دربازجویی گفت: در روز حادثه قرار بود با جواد برای سپری کردن سیزده‌بدر به بیرون از خانه برویم، در حال آماده‌شدن بودیم که نیلوفر گریه کرد. جواد سیلی محکمی به صورت او زد که این ضربه موجب شد گریه نیلوفر بیشتر شود و جواد برای ساکت کردن فرزندم ضربه‌ای با شیلنگ به سر او وارد کرد که این مساله موجب اعتراض من شد، اما جواد مرا در داخل اتاقی محبوس کرد.

فرمانده انتظامی مشهد افزود: این زن مدعی است که پس از ساعتی خود را از اتاق رها کرده و کودکش را به بیمارستان رسانده‌است.وی گفت: جواد که از قاچاقچیان موادمخدر است، پس از شش روز تعقیب و گریز در مخفیگاهش دستگیر شد و تحقیقات از این دو نفر برای تکمیل پرونده ادامه دارد.

رئیس سازمان بازرسی کل کشور خبر داد

وجود پرونده‌های دیگری از جنس فساد کلان بانکی



سرویس خبر: هر نهاد و سازمانی که از اول شهریور امسال قانون سلامت اداری را به درستی اجرا نکند، تحت تعقیب قضایی قرار می گیرد.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور با اعلام این خبر در همایش نحوه اجرای قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، قانون ارتقای سلامت نظام اداری را کامل ترین قانون در حوزه اداری کشور دانست و گفت: این قانون در دولت هشتم تبیین شد و به مجلس رفت ولی در مجلس شکل جدیدی به خود گرفت و زیر و رو شد و در سال ۸۷ قانون تصویب شد و به شورای نگهبان رفت و در اواخر سال ۸۷ به دلیل اختلاف نظر میان شورای نگهبان و مجلس قانون به مجمع تشخیص وارد شد تا این که بالاخره بعد از هشت سال کشمکش در مجمع تشخیص در سال ۹۰ تصویب و ابلاغ شد.وی افزود: متاسفانه در برخی از دستگاه‌های نظارتی کم و کاستی هایی وجود داشت و خیلی از موارد موازی‌کاری و هم پوشانی به وجود می آمد که در سال ۸۷ با تشکیل شورای دستگاه‌های نظارتی و تائید مقام معظم رهبری و سران قوا نظارت‌ها شکل تازه‌ای به خود گرفت که در ماده ۲۲۱ برنامه پنجم توسعه هم به آن اشاره شده است. رئیس سازمان بازرسی کل کشور پیگیری نکردن مصوبات و قوانین را یکی از مهمترین مشکلات دستگاه‌های اداری اعلام کرد و افزود: با اجرای این قانون این مشکل در دستگاه‌ها رفع می‌شود و فعلا در مقام تبیین آن هستیم که شش ماه نخست امسال اطلاع رسانی‌ها و آموزش‌ها انجام شود، ولی از شهریور هر دستگاه و نهادی که قانون فوق را اجرا نکند، تحت تعقیب قرارمی گیرد. حجت‌الاسلام‌والمسلمین پورمحمدی درادامه سخنان خود به سه اصل مهم در این قانون اشاره کرد و گفت: نخستین اصل اداره کشور به‌شکل مطلوب است، اگر کشور با کمترین هزینه و بهره وری خوب اداره شود و نیروی حرفه‌ای و مطلوب وارد دستگاه‌های اجرایی شوند آن وقت دیگر آمار فساد کاهش می‌یابد. همچنین تحصیل رضایت مردم هم در اولویت این قانون است زیرا رضایت مردم از دستگاه‌های اجرایی رضایت نفسانی، نشاط و انسجام نظام را در پی دارد. رئیس سازمان بازرسی کل کشور سلامت اداری را خط مقدم مبارزه با تهدیدات دشمنان دانست و یادآور شد: دشمنان می خواهند در داخل ما را از پای درآورند و در خارج ما را بی آبرو کنند، ولی نظام اداری سالم می تواند برگ برنده‌ای برای انقلاب باشد.

هدفمندی یارانه‌ها

رئیس سازمان بازرسی کل کشور همچنین در حاشیه این مراسم به سؤال‌هایی پیرامون نقش این سازمان در تحقق پیام نوروزی مقام معظم رهبری، اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و نامه به دفتر مقام معظم رهبری، وجود پرونده‌هایی از جنس پرونده فساد مالی اخیر پاسخ داد. حجت‌الاسلام والمسلمین پورمحمدی درباره نامگذاری سال جدید از سوی مقام معظم رهبری، تأکید کرد: این موضوع دارای چند بخش است. یکی از آنها این است که دستگاه‌های مختلف اداری کشور وظایف خود را در قبال تولید، کار وسرمایه‌گذاری به خوبی انجام دهند زیرا فرایندهای طولانی، ابهامات و اجرای ضعیف یا ناقص یا اجراهای غیر عادلانه و غیر منصفانه مخل نظام تولید و سرمایه‌گذاری کشور است. رئیس سازمان بازرسی کل کشور افزود: ما نظارت می‌کنیم که این موارد بهتر انجام شود و طبعاً موارد ذکر شده سهم بسیار زیادی در افزایش تولید دارد. وی با بیان این که فساد مانع توسعه و رشد است، یادآور شد: در تمام تئوری‌های جدید رابطه میان فقر، فساد و نبودن تولید مطرح شده است و یکی از محورهای اساسی توسعه و کاهش فقر، تولید به شمار می‌رود؛ لذا برای افزایش تولید باید از فساد جلوگیری کنیم و سازمان بازرسی در این راستا تلاش می‌کند که برای ارتقای جایگاه تولید، با فساد مخل تولید مبارزه کند.اولویت ما در مبارزه فساد در حوزه تولیدوسرمایه گذاری است بنابراین سعی می‌کنیم موانع تولید و سرمایه گذاری را تحت نظارت و بازرسی خود قرار دهیم. بخش دیگری از نظارت ما مربوط به کاستی‌ها و کمبودهای مقرراتی می‌شود زیرا برخی از مقررات برای تولید، سنگ‌اندازی می‌کنند که امیدواریم با اجرای قانون سلامت اداری، گام بلندی را در زمینه تولید برداریم. رئیس سازمان بازرسی تصریح کرد: حدود ۱۰ روز دیگر سمینار گسترده ارتقای سلامت اداری و تولید ملی را با حضور روسای قوا خواهیم داشت و سیاست‌های کلی‌تر و محوری‌تری را در خصوص حمایت از تولید بیان می‌کنیم. حجت‌الاسلام والمسلمین پورمحمدی در پاسخ به این سئوال ایسنا که پیش از این مطرح کرده بودید، از قبیل پرونده‌های فساد مالی اخیر زیاد داریم، گفت: به این رقم و میزان خیر، اما از این جنس پرونده‌ها متاسفانه متعدد داریم. تلاش ما این است که با جدیت مبارزه و مهمتر از آن پیشگیری کنیم.وی درباره اظهاراتش در استان خوزستان مبنی بر ارسال نامه به دفتر مقام معظم رهبری در مورد هدفمندی یارانه‌ها، گفت: ما در مورد موضوعات مختلف به ویژه هدفمندسازی یارانه‌ها گزارش‌های متعددی را تهیه کرده‌ایم که یکی از مراجع گیرنده ما دفتر رهبری بوده است. رئیس سازمان بازرسی در پاسخ به این سؤال که آیا نامه شما در خصوص انتقادات بوده است؟ تاکید کرد: اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها نقاط مثبتی دارد که آنها را مورد تاکید قرار داده‌ایم و نقاط ضعفی هم دارد که ناشی از اجرانشدن برخی مواد دیگر است. خود قانون نیز ابهاماتی دارد که باید اصلاحاتی روی آن صورت گیرد. وی افزود: مهم‌ترین محوری که در این موضوع مورد اشاره قرار دادیم این است که پرداخت‌ها باید متناسب با دریافت‌ها باشد. این تناسب رعایت نشده و دیگر این که از مهم‌ترین اهداف این قانون تقویت تولید و افزایش بهره‌وری است که به این بخش توجه چندانی نشده و این نگرانی نیز جدی است. وی در پاسخ به سؤالی در خصوص تهیه گزارش درباره بازار سکه و ارز نیز تصریح کرد: ما گزارش‌هایی تهیه کردیم و تذکر دادیم، اما فکر می‌کنیم موضوع سکه و ارز جزو موضوعات کاملاً اجتماعی ـ روانی است. ضمناً برخورد با مفاسد سکه و ارز جزو کارهای ما نیست و از کارهای وزارت اطلاعات به شمار می‌رود. ما با سیاست‌گذاری‌ها کار داریم.

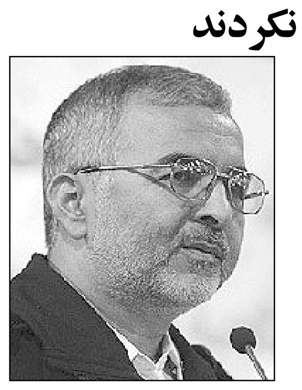
حذف نمره منفی رانندگانی که در نوروز تخلف نکردند

سرویس خبر: رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی با اشاره به کاهش ۱۳/۵ درصدی تصادفات در نوروز امسال، از حذف نمره منفی رانندگانی که در نوروز تخلف نکردند، خبر داد.

سردار اسکندر مؤمنی با بیان این که در تعطیلات نوروز امسال آمار تصادفات به میزان زیادی کاهش یافت، افزود: در نوروز امسال ۱۳/۵ درصد تصادفات کاهش یافت و ۱۱ درصد کشته‌های سر صحنه نیز کمتر شد. وی اظهار داشت: امسال تجلی و نماد یک کار بین بخشی بود چرا که همه دستگاه‌ها اعم از پلیس، اورژانس، هلال احمر، امداد خودرو، شهرداری‌ها، آتش نشانی، در کنار رسانه‌ها بسیار خوب عمل کردند و در راس همه این‌ها مردم بودند که با رانندگی بهتر، مشارکت مناسبی داشتند.

رئیس پلیس راهور کشور با بیان این که امسال در آغاز سال، آرامش در رانندگی مردم به وجود آمد، تصریح کرد: با مشارکت خوب مردم و کاهش سرعت و احترام به قوانین، شمار تلفات در تعطیلات نوروز در مقایسه سال‌های قبل کاهش چشمگیری داشت که آمار دقیق قربانیان تصادفات در تعطیلات نوروز بزودی توسط پزشکی قانونی اعلام می‌شود.سردار مؤمنی با بیان این که مردم در نوروز امسال کمتر جریمه شدند، یادآور شد: شمار جریمه‌ها بیش از ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است.وی به کاهش ۱۴ درصدی آمار تصادفات در سال ۹۰ در مقایسه با سال ۸۹ اشاره کرد و گفت: این کاهش در حالی اتفاق افتاد که یک میلیون و ۹۰۰ هزار راننده جدید، ۸۰۰ هزار موتورسیکلت جدید و یک میلیون و ۷۰۰ هزار وسیله نقلیه به چرخه حمل و نقل اضافه شد.سردار مؤمنی تأکید کرد: در سال ۸۹، حدود ۲۳ هزار نفر در تصادفات کشته شدند که این آمار پارسال به کمتر از ۲۰ هزار نفر رسید و این کاهش ۳۲۰۰ نفری آمار بسیار خوبی است، هرچند آمار حوادث رانندگی در کشورمان هنوز بسیار بالاست.رئیس پلیس راهور با بیان این که شعار «جریمه، هدف نیست» محقق شد، افزود: با سختگیری‌هایی که در قبال تخلفات حادثه‌ساز انجام شد و با برخوردهای جدی‌تر، بیش از ۲۰ درصد حوادث کاهش پیدا کرد و ما کمتر اعمال قانون کردیم و تا حدود زیادی به آن هدفی که می‌خواستیم رسیدیم.وی تصریح کرد: بدون شک ما از این که یک نفر تخلف نکند و ریالی جریمه نشود بسیار خوشحال می‌شویم و کاهش نمرات منفی رانندگان نشان می‌دهد تعداد جریمه‌ها کمتر شده است.

رئیس پلیس راهور با اشاره به اجرای قانون جدید راهنمایی و رانندگی



اظهار داشت: این قانون نسبت به گذشته کارآمد و روزآمد شده و با توجه به این که شرایط و زمان همیشه در حال تغییر است، قوانین هم با شرایط موجود تغییراتی می کند و فعلاً برنامه خاصی برای اصلاح قانون جدید در سال جاری نداریم مگر این که مجلس بخواهد تصمیماتی بگیرد یا نیاز به تبصره خاصی باشد.

سرطایفه «هاشم زهی» ترور شد

مهر: خدابخش هاشم زهی عضو دسته رزمی لشکر مردم پایه ۴۱ ثارالله و سرطایفه هاشم‌زهی هنگام نماز صبح دیروز توسط افراد ناشناس ترور شد.

خدابخش هاشم‌زهی ساعت ۶ و ۲۵ دقیقه وقتی برای نماز صبح از منزلش خارج شد توسط دو نفر موتور سوار ترور شد. سرهنگ داود بدر آبادی، فرمانده ناحیه مقاومت سپاه شهرستان ریگان در این باره اظهار داشت: هاشم زهی یکی از بسیجیان فعال منطقه بود که در امنیت شهرستان و مناطق عشایری همکاری خوبی داشت. وی افزود: این شهید سرطایفه عشایری هاشم زهی است که در روستای هشتصد متری زندگی می کرد.

فرمانده ناحیه مقاومت سپاه شهرستان ریگان گفت: دو نفر که در ترور این بسیجی دست داشتند به مناطق کوهستانی شهرستان گریخته‌اند که بسیجیان شهرستان برای دستگیری آنها به مناطق عشایری اعزام شدند. بدر آبادی گفت: احتمال دارد که در ترور این بسیجی گروه «سابکی» دست داشته باشند.وی افزود: چند سال قبل شرور مسلحی به نام جواد ـ س که با قتل عام افرادی سبب رعب و وحشت در بین مردم شده بود با همکاری هاشم زهی و سپاه مورد تعقیب قرار گرفته بود. طوایف سنی ریگان با تاکید بر وحدت و یکدلی، ترور هاشم زهی را محکوم کردند.

سارق، مالباختگان را به جان هم می‌انداخت!

سرویس حوادث: سارق سابقه داری که با سرقت مدارک و اسناد هویتی افراد اقدام به ارائه مدارک شناسایی و جعل امضای مالباختگان برای برداشت از حساب‌های بانکی دیگر افراد می کرد و با این شیوه مالباخته‌ای را جای دزد به مالباخته دیگر نشان می‌داد، با ردیابی تخصصی پلیس آگاهی و درحالی که او خودرا در خانه‌ای مجهز به دوربین‌های مداربسته مخفی کرده بود به دام افتاد.

فردی اواسط اسفند پارسال به ماموران کلانتری ۱۳۹ مرزداران اطلاع داد که کیف حاوی اسناد و مدارکش از داخل خودرو اش به سرقت رفته است. با تشکیل پرونده به دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای ناحیه ۲ تهران، پرونده به پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران ارسال شد.مالباخته هم با کسب دستور برای مسدود کردن حساب شخصی خود به شعبه بانک مراجعه کرد، اما متوجه شدند که دزدان مبلغ هشت میلیون تومان از حسابش برداشت کرده‌اند. باشناسایی شعبه بانک محل برداشت پول‌ها در خیابان آیت الله کاشانی، ماموران متوجه شدند که فردی با مراجعه به بانک و ارائه مدارک شناسایی سرقتی ، اقدام به برداشت مبلغ ۳ میلیون تومان وجه نقد از حساب شاکی کرده است که با بررسی تصاویر دوربین مداربسته بانک موفق به شناسایی تصویر متهم شدند. ماموران در ادامه مطلع شدند که سارق به همراه خانمی با مراجعه به یک طلا فروشی درغرب تهران نیز اقدام به خرید ۵میلیون تومان طلاو جواهرات کرده است که با تطبیق تصاویر این خریدار با تصاویر بانک مشخص شدکه در هر دو مورد سارق با هویت شاکی اقدام به برداشت وجه و خرید طلا کرده است. در ادامه باتطبیق تصاویر سارق با یکی از مجرمان سابقه دار نزد پلیس به نام علیرضا معلوم شدکه این متهم از ۱۵سال پیش به دلیل جرایم مختلف نزد پلیس پرونده دارد و پس از آزادی، به ماده مخدر شیشه معتاد شده است.در ادامه، رسیدگی به پرونده و با طرح شکایت‌های مشابه در خصوص سرقت اسناد و مدارک همراه به شیوه داخل خودرو، کارآگاهان در تحقیقات خود متوجه این موضوع شدند که علیرضا پس از سرقت اسناد و مدارک مالباختگان، با سوء استفاده از مدارک شناسایی متعلق به سایر مالباختگان و جعل مدارک آنها (با توجه به سابقه قبلی خود در خصوص سرقت خودرو به شیوه سند نمره) اقدام به برداشت وجوه نقد از حساب‌های بانکی افراد کرده است.با شناسایی هویت برخی افراد به عنوان دریافت کننده پول از حساب مالباختگان که غالباً از طریق جعل چک‌های سرقت شده داخل مدارک انجام شده بود، صاحبان حساب‌های بانکی به تصور این که فرد دریافت کننده پول همان سارق مدارک است، اقدام به طرح شکایت از این افراد می‌کردند، غافل از آنکه در تمامی این موارد مشخص شد که تمامی افراد که از هویت آنها برای دریافت پول از حساب شکات پرونده سوء استفاده شده است خود مالباختگانی هستند که اسناد و مدارک شناسایی و بانکی آنها نیز به شیوه مشابه (سرقت داخل خودرو) مورد سرقت قرار گرفته و از حساب‌های شخصی آنها نیز برداشت غیرمجاز انجام شده بود. کارآگاهان با اطمینان ازاین که علیرضا علاوه بر شاکی اولیه پرونده شکات دیگری نیز دارد، با ردیابی‌های خود ابتدا همسر متهم به نام مینا را که در خرید طلاها او را همراهی کرده بود در شهرزیبا و سپس علیرضا را در جنت آباد بازداشت کردند و در بازرسی از دو مخفیگاه متهم علاوه بر کشف اسناد و مدارک متعلق به مالباختگان و چند قبضه سلاح کمری، در بازرسی از قسمت‌های مختلف مخفیگاه متهم سیستم دوربین‌های مداربسته‌ای کشف شد که علیرضا در زمان حضور در مخفیگاهش، با استفاده از این سیستم تمامی مناطق و زوایای اطراف مخفیگاه خود را تحت پوشش تصویری قرار می‌داد. علیرضا در بازجویی به ده‌ها فقره سرقت داخل خودرو و برداشت وجه از حساب‌های بانکی و جعل اوراق شناسایی با هویت مالباختگان، اعتراف کرد. علیرضا به افسر پرونده‌اش گفت: در داخل و یا خارج شعبات بانکی اقدام به زاغ زنی افراد کرده و آن دسته از مشتری‌های بانکی را که به همراه خود کیف دستی حاوی پول و مدارک داشتند، شناسایی و آنها را تعقیب می کردم؛ از آنجائی که افراد مراجعه کننده به شعبات بانکی یا وجه نقد داشته و یا مدارک حساب‌های بانکی را با خود به همراه دارند، از غفلت آنها در خصوص قرار دادن و یا جا گذاشتن اسناد و مدارک در داخل خودرو و یا صندوق عقب خودروها استفاده کرده و پس از سرقت کیف و وجوهات نقد داخل آنها، با استفاده از مدارک شناسایی هویتی و اسناد و مدارک بانکی سرقت شده به شعبات بانکی مراجعه و با هویت صاحب حساب اقدام به برداشت پول از حساب‌های دفترچه‌ای می کردم؛ در برخی از موارد نیز که در داخل مدارک بانکی دسته چک وجود داشت، با جعل امضای صاحبان حساب‌ها و با هویت سایر مالباختگانی که پیش از این مدارک آنها را سرقت کرده بودم، اقدام به دریافت وجه نقد از شعبات بانکی می کردم؛ در خصوص عابر بانک‌ها نیز در صورتی که رمز عابر بانک‌ها بر روی آنها نوشته شده بود، بدون هیچگونه مشکلی پول داخل حساب‌ها را از طریق خرید طلا و سکه برداشت و در صورتی که رمز عابر بانک‌ها را پیدا نمی کردم، با استفاده از مدارک شناسایی سرقت شده متعلق به صاحب عابر بانک‌ها بلافاصله پس از سرقت اقدام به سوزاندن عابر بانک قبلی و گرفتن عابر بانک جدید کرده و قبل از مسدود شدن حساب‌ها از سوی صاحبان اصلی، این عابر بانک‌ها را نیز خالی می کردم . سرهنگ عباسعلی محمدیان، رئیس پلیس آگاهی تهران با اشاره به شناسایی شماری از شکات متهم گفت: از همه کسانی که طی ششماه گذشته و در سطح شهر تهران به ویژه در مناطق غرب و شمال غرب تهران بدین شیوه مورد سرقت قرار گرفته‌اند می‌خواهیم برای پیگیری پرونده به پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران در خیابان آزادی ـ خیابان زنجان شمالی مراجعه کنند.

وی با اشاره به کشف چندین قبضه سلاح کمری از متهم، گفت: با توجه به سوابق متعدد متهم در ارتکاب جرایم مختلف و احتمال ارتکاب سایر جرایم در تهران و دیگر شهرها و استان‌ها، به ویژه به شیوه مسلحانه، به دستور بازپرس متهم پرونده قرار بازداشت موقت برای متهم صادر و تحقیقات تکمیلی ادامه دارد.

اخبار حوادث

۲ سوداگر مرگ در زنجان اعدام شدند

زنجان ـ دو نفر سوداگر مرگ دیروز در زندان به دار مجازات آویخته شدند.

مسئول روابط عمومی دادگستری کل استان زنجان گفت: این دو سوداگر مرگ از محکومان موادمخدر بودند که به جرم خرید و فروش، حمل و نگهداری ۶۴۸ گرم هروئین، ۱۹۵ گرم کراک و دو گرم شیشه بدون لفافه دستگیر شده بودند.

رابطی افزود: این قاچاقچیان پس از محاکمه و تائید حکم در دیوان عالی کشور و انجام تشریفات قانونی در زندان مرکزی زنجان به دار مجازات آویخته شدند.

وقوع زلزله ۴/۲ ریشتری در قیروکارزین

مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران اعلام کرد: زمین‌لرزه‌ای به قدرت ۴/۲ ریشتر بامداد دیروز منطقه فتح‌آباد از توابع شهرستان قیروکارزین فارس لرزاند.

این زلزله ساعت ۷ و هفت دقیقه و ۴۰ ثانیه رخ داد.

موقعیت زلزله یاد شده در ۲۴ کیلومتری فتح‌آباد؛ ۵۶ کیلومتری فیروزآباد و ۸۱۹ کیلومتری تهران؛ ثبت شده است.براساس گزارش‌های اولیه، این زلزله تلفات جانی و زیان‌های مالی نداشته است.

مرگ مقنی در چاه ۵۰ متری

سرویس حوادث: بی توجهی به نکات ایمنی مرگ مقنی چهل‌ونه ساله را در خیابان دربند رقم زد.

در پی وقوع این حادثه ساکنان یک مجتمع مسکونی موضوع را به آتش‌نشانی اطلاع دادند آتش‌نشانان ایستگاه ۶ به محل حادثه در میدان تجریش، خیابان دربند، خیابان ناو دانک اعزام شدند.

علی امینی معاون عملیات منطقه سه گفت: در چاهی به عمق ۵۰متر درون حیاط یک مجتمع مسکونی، کارگران در حال تعویض لوله و قرار دادن پمپ درون چاه بودند که یکی از مقنی‌ها ناگهان با پمپ به‌داخل چاه سقوط کرد. وی افزود: با انتقال پیکر این مقنی به خارج از چاه، امدادگران اورژانس اعلام کردندکه او بر اثر ضربه‌های وارده و برخورد به دیواره چاه جان باخته است.

دستگیری شرور منطقه لویزان

سرویس حوادث: رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی تهران ازدستگیری متهمی ملقب به فلفلی از اوباش منطقه لویزان خبر داد که با وجود چماق کشی اعضای خانواده‌اش نتوانست از دست قانون فرار کند.

سرهنگ علیرضا محرابی گفت: بر اساس دستور فرمانده انتظامی تهران بزرگ و در راستای اجرای طرح امنیت محله محور به دنبال شکایت شماری از ساکنان محدوده خیابان لویزان از یکی از اشرار این منطقه، تیم عملیات پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ وارد عمل شد.

وی اضافه کرد: ماموران به هنگام دستگیری این متهم باجوسازی خانواده او و درگیری مواجه شدندکه ماموران با عمل به قانون و اقدام ضربتی متهم و هشت نفراز اعضای خانواده‌اش را دستگیر کردند.

محرابی افزود: در بازرسی از محل سکونت این افراد چهار عدد گرز، یک عدد افشانه اشک‌آور، دو قبضه چاقو، یک پنجه بکس و تعدادی مشروبات الکی و سلاح‌های سرد نا متعارف کشف شد. تحقیقات درخصوص پرونده این متهم ادامه دارد.

مهندس چمران: کانال‌های جمع آوری آب در تهران قابل اعتماد نیست

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: روند مهار آبگرفتگی اخیر در تهران دیروز در جلسه علنی شورای شهر بررسی شد و مهندس چمران در این زمینه تأکید کرد: دیواره‌های کانال آب پایتخت قابل اعتماد نیست و شهرداران مناطق باید از همه آنها بازدید کنند.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، رئیس شورای شهر با اشاره به آبگرفتگی خط ۴ مترو افزود: این حادثه در کانالی موازی با اتوبان کرج رخ داد و به دلیل سست‌بودن پنل‌هایی بود که آب رودخانه و کانال را از مسیر مترو جدا می‌کرد. او ادامه داد: تلاش های شبانه‌روز برای مهار آبگرفتگی تهران انجام شد و حتی جان شهردار تهران هنگام برگشت یک دستگاه جرثقیل به خطر افتاده بود.

چمران در عین حال تأکید کرد: شیب خیابان‌ها و بزرگراه‌های تهران عموماً مناسب نیست و شورای شهر بررسی این مسائل را در دستور کار خود دارد.

حسن بیادی نایب رئیس شورا هم درباره آبگرفتگی اخیر گفت: مشکل اصلی در خارج از تهران بود و شهروندان به طور عادی تردد می‌کردند.

از سوی دیگر، معصومه ابتکار رئیس کمیته محیط زیست اظهار داشت: خیابان نیایش به دریاچه تبدیل شده بود و شهروندان انتظار دارند مسئولان به این مشکلات رسیدگی کنند.

او ادامه داد: وقتی با طبیعت خوب رفتار نکنیم، به قهرش دچار می‌شویم و این گرفتاری‌ها پیش می‌آید. در برخی نقاط، رفتار شهروندان و انباشت زباله به آبگرفتگی انجامید.

به گفته ابتکار، طراحی غیراصولی مسیل‌ها هم از دیگر علل رویدادهای شهری اخیر است و باید با در نظر گرفتن آرای کارشناسان، اصلاح شود.

این عضو شورای شهر به سیل تجریش در چند سال گذشته اشاره کرد و ادامه داد: باید از این سیل درس عبرت می‌گرفتیم؛ اکنون هم اصطلاح جمع‌آوری آب‌های روان برای جلوگیری از وقوع سیلاب، نادرست است؛ باید مدیریت آب‌های روان صورت گیرد.

ابتکار با اشاره به وضع رود دره‌های تهران تأکید کرد: کف رود دره‌ها با وجود تذکرهای شورای شهر، هنوز بتونی است و نمی‌تواند آب رودها را جذب کند؛ همه تهران بتون و آسفالت شده است و اعضای شورا در این زمینه نگرانی بسیار دارند.

علیرضا دبیر عضو هیأت رئیسه شورا هم در این زمینه اظهار داشت: مردم با مشاهده نقاطی که دچار آبگرفتگی شده‌بود، به‌سرعت با گوشی‌های همراه خود فیلم و عکس تهیه کردند و ما به یاد زمانی افتاده بودیم که در شهری سیل جاری شده بود، اما باید اکنون دیگر قبول کنیم تهران مقابل بارندگی‌ها به گونه‌ای طراحی نشده است که مشکلی پیش نیاید.

گزارش شهرداری

در ادامه جلسه چهارصد و پنجاه و چهارم، تقوی معاون پارلمانی شهردار تهران گزارشی از فعالیت‌های شهرداری برای مهار آبگرفتگی‌ها ارائه کرد.

او گفت: هنوز این رویداد در جریان است و نمی‌توانیم برآورد دقیقی ارائه کنیم، بهتر است با زمان پیش برویم و از بررسی‌های گذرا و نسبی به دور باشیم.

معاون شهردار ادامه داد: نقاط آبگیر تهران اخیراً از ۱۲۳۴ نقطه به ۱۴۸ نقطه کاهش یافته است، اما در برخی مناطق حساسیت آن‌قدر زیاد است که فقط با افتادن یک پاکت زباله به مسیر آب، مشکلاتی بزرگ ایجاد می‌شود.

تقوی در واکنش به تصویری که رئیس کمیسیون عمران از آبگرفتگی مترو در جلسه به نمایش گذاشته بود گفت: تا ۷۲ساعت آینده کانالی در این مسیر ساخته می‌شود تامشکلات احتمالی عواقب کمتری به همراه داشته باشد.

تغییر نام میدان

در ادامه جلسه دیروز اعضای شورای شهر به اتفاق آرا نام میدان کاج در سعادت‌آباد را به نام شهید تهرانی‌مقدم تغییر دادند.

درگیری منجر به قتل در حومه صومعه‌سرا

بازار جمعه ـ خبرنگار اطلاعات: زن و شوهری در صومعه‌سرا به اتهام قتل یک جوان بازداشت شدند.

قتل این جوان شامگاه ۲۷ فروردین در روستای «نخاله اکبری» از توابع شهرستان صومعه‌سرا رخ داد. در پی مشاجره لفظی بین این جوان و متهمان، جوان مقتول به خانه‌اش رفت و با برداشتن تفنگ شکاری به سمت خانه این زن و شوهر برگشت و دو گلوله به سمت پنجره خانه آنها شلیک کرد.

به گزارش خبرنگار ما، متهمان به دنبال این تیراندازی با خروج از خانه با این جوان درگیر شدند و با افتادن سلاح بر زمین، یکی از آنها سلاح را برداشت و به سمت جوان شلیک کرد و او را کشت.

با اطلاع از این حادثه، مأموران پاسگاه انتظامی دهستان هنده‌خاله در محل حضور یافتند و متهمان را بازداشت و به اداره آگاهی شهرستان صومعه‌سرا منتقل کردند.

در حال حاضر تحقیق از این دو متهم برای شناسایی علت اصلی این جنایت ادامه دارد.

خط ارتباطی اطلاعات با مردم

۲۲۲۲۶۰۹۰

۲ تا ۷ بعدازظهر بجز پنجشنبه و تعطیلات

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:
* موضوعات پیامها جنبه خصوصی، حقوقی و قضایی نداشته باشد.
* از تکرار یک پیام روی پیامگیر اکیداً خودداری بفرمایید.
* پیام‌ها مختصر و مفید، شمرده و دقیق باشد.
* چاپ پیامها بر اساس نوبت است

باتشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

راه چاره توسعه مترو تهران است

در ایام عید امسال که خیابان‌ها خلوت بود، با طی مسیرهای همیشگی مصرف سوخت خودرو من حدود ۳۵ درصد پایین آمد. حال اگر خطوط مترو توسعه بیشتری یابد، طبعاً خیابان‌ها هم خلوت‌تر می‌شود و مصرف سوخت پایین می آید. از اینرو دولت باید هرچه سریعتر اعتبارات مورد نیاز توسعه خطوط مترو را تأمین و پرداخت کند، تا ضمن کاهش مصرف سوخت خودروها، در وقت و هزینه جابه‌جایی شهروندان هم صرفه‌جویی شود.

شهروند تهرانی

وضعیت اسفبار آسفالت خیابان‌ها

لاهیجان در شرایطی شهر نمونه گردشگری شناخته شده است که وضع آسفالت خیابان‌هایش خیلی خراب و رفت و آمد از آن‌ها بسیار مشکل است.

لاهیجان ـ فلاح

نمایندگان مجلس شورای اسلامی چقدر احساس رضایت می کنند؟

آیا نمایندگان دوره هشتم مجلس شورای اسلامی از خدمات چهارساله‌ای که برای مردم انجام داده‌اند احساس رضایت می کنند؟ و آیا در این مدت یک بار از خود پرسیده‌اند که چه اقدام مثبتی برای مردم انجام داده‌اند؟ به نظر من نمایندگان دوره هشتم مجلس شورای اسلامی، بی‌خطرترین نمایندگان کشور بودند. زیرا قوانینی تصویب می کردند که رئیس جمهوری آنها را اجرا نمی کرد و به صراحت عنوان می کرد که مجلس در رأس امور نیست؛ آنان هم هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دادند. با همه این تفاسیر نمایندگان مجلس دیگر به خود زحمت ندهند تا قانون جدیدی تصویب کنند.

قائمشهر ـ حسن اکبری

قبوض همراه اول به دست غریبه‌ها می‌افتد

چند روز پیش تعدادی قبض تلفن همراه اول به در منزلمان آمد، برخی اسامی را می‌شناختم و قبوض را به آنان تحویل دادم اما برخی را نمی‌شناختم و قبوضشان را در صندوق پست انداختم. جالب اینجاست که قبض همراه اول خودمان در میان قبوض نبود!

آیا صحیح است که قبض‌های همراه اول به دست غریبه‌ها بیفتد و آنان به مشخصات کامل صاحبان قبوض دسترسی پیدا کنند؟ چه ارگان یا نهادی سوءاستفاده احتمالی از مشخصات قبض‌ها را به عهده می گیرد؟ لطفاً شرکت ارائه‌کننده خدمات تلفن همراه اول به این امر رسیدگی و مسأله رساندن قبوض به دست صاحبانشان را پیگیری کند.

مشترک تلفن همراه اول در خیابان بعثت

راه‌اندازی خط بی‌آرتی در بزرگراه رسالت

اخیراً در خبرها خواندم که قرار است در اتوبان رسالت خط اتوبوس تندرو (BRT) راه‌اندازی شود حال آنکه این بزرگراه با حجم خودرو فعلی ظرفیت لازم برای تردد را ندارد چه رسد به آنکه خط بی‌آرتی هم در آن راه‌اندازی شود!

کاوه خردپیشه

بیمه درجه ۲ طراحی شود

اخیراً بیمه شخص ثالث خودروها به خاطر افزایش دوبرابری دیه‌ها افزایش یافته و این خطر به وجود آمده است که رانندگان خودروهای ارزان قیمت از بیمه کردن صرفنظر کنند. این امر پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. با توجه به اینکه بیمه شخص ثالث موتورسیکلت‌ها یک دهم خودروهاست به شرکت‌های بیمه پیشنهاد می‌کنم یک بیمه درجه ۲ با یک چهارم حق بیمه‌های فعلی طراحی کنند که صرفاً دیه بیمه باشد و رانندگانی که توان پرداخت مبلغ فعلی دیه را ندارند حداقل تحت پوشش این بیمه قرار گیرند. در این صورت دغدغه رانندگان هم کمتر می‌شود و شاهد عواقب ناگوار ناشی از نداشتن بیمه نخواهیم بود.

یک شهروند

رئیس مجلس در تصمیم خود مصمم باشد

رئیس مجلس شورای اسلامی اطلاع دارند که با اجرایی شدن مرحله اول طرح هدفمندی یارانه‌ها ۵ تا ۱۰ برابر هزینه‌های آب، برق و گاز و همچنین مایحتاج زندگی افزایش یافت. از اسفندماه پارسال تا زمان فعلی قیمت آذوقه مردم از برنج و گوشت و مرغ گرفته تا مواد لبنی حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. به این دلیل آقای لاریجانی خواستار توقف مرحله دوم اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها شده است و امیدوارم در تصمیم خود مصمم باشد.

ساری ـ سیدمحمود محمودی

مالیات برخرید و فروش سهام افزایش یابد

در حال حاضر مالیات بر خرید و فروش سهام در بورس اوراق بهادار تهران نیم درصد از کل مبلغ فروش سهام است. از مجلس شورای اسلامی و وزارت اقتصاد و دارایی خواهشمندم با توجه به حجم کلان معاملات روزانه در بورس که حدود ۱۰۰ میلیارد تومان است این رقم به ۱ درصد افزایش یابد تا از این محل، توزیع عادلانه ثروت و محرومیت‌زدایی مطلوب نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا کند. ضمن اینکه افزایش نیم درصدی مالیات بر فروش سهام بر هیچ کس فشار وارد نمی کند اما درآمد کلانی را وارد خزانه کشور می کند.

یک سهامدار

شهرداری پیگیری کند

با بهاری شدن هوا، استفاده مردم از پارک‌ها و فضای سبز بیشتر می شود. از شهرداری‌های مناطق مختلف شهر تهران خواهشمندم پارک‌هایی که روشنایی مطلوبی در شب ندارند را روشن کنند.

علی نیاکان

رسانه‌ها اطلاع رسانی کنند

خواهشمندم ترکیبات مختلف مواد غذایی از طریق رسانه‌ها به مردم اطلاع‌رسانی شود و کارشناسان تغذیه درباره کیفیت این اقلام خوراکی و موادی که در آن به کار رفته است، اظهارنظر کنند تا مردم آگاه شوند و تحت تأثیر تبلیغات تجاری به خوردن خوراکی یا آشامیدنی خاصی تشویق نشوند.

آذربایجان ـ یک شهروند

سازمان حمایت از مصرف کنندگان سکوت نکند

سکوت سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و سازمان تعزیرات حکومتی در برابر گرانفروشی‌ها و زیاده‌خواهی‌های مکرر شرکت‌های تولیدکننده فرآورده‌های مواد لبنی در کشور قابل تحمل نیست و برای مردم ایران توجیه ندارد. خوب است این دو سازمان از طریق روزنامه اطلاعات اطلاع‌رسانی کنند تا کی می‌خواهند به نفع این شرکت‌ها و به بهای به خطر افتادن سلامت مردم ایران در برابر تخلف آنان سکوت کنند؟

یک شهروند

مسئولان دانشگاه رسیدگی کنند

در سال ۱۳۸۸ در رشته نرم‌افزار کامپیوتر از جهاد دانشگاهی اهواز به اخذ مدرک فوق دیپلم نائل شدم متأسفانه دانشگاه از آن تاریخ تاکنون مرا در گرفتن مدرک سرگردان کرده است. چند سال است که جهاد دانشگاهی اهواز و دانشگاه شهید چمران این شهر مرا به همدیگر پاس می‌دهند بی‌آنکه مدرکم را ارائه کنند. با توجه به اینکه صدور مدرک کارشناسی‌ام در گرو گرفتن مدرک کاردانی است، از رؤسای دانشگاه‌های یاد شده و همچنین از وزیر علوم و تمام مسئولان مربوط تقاضای رسیدگی به مشکلم را دارم.

باغ ملک ـ صادق درخشان

تکریم سالمندان نباید در حد شعار باشد

تکریم سالمندان نباید در حد یک حرف و شعار باشد. دولت، شهرداری و همه نهادهای دولتی اعلام کنند در سالی که گذشت چه کارهای مفید و کاربردی برای سالمندان انجام دادند و چه برنامه‌هایی برای امسال دارند؟

یک شهروند

بقیه درصفحه ۹

دیدار تدارکاتی تیم ملی فوتبال با موریتانی؛ امروز در آزادی

دیدار تدارکاتی تیم ملی فوتبال کشورمان با تیم ملی موریتانی، ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه امروز با حضور تماشاگران در ورزشگاه آزادی تهران برگزار می‌شود.

کارلوس کی‌روش تاکید کرده است که این بازی با حضور تماشاگران برگزار شود، به همین دلیل حضور تماشاگران و اهالی رسانه برای تماشای این بازی و پوشش خبری و تصویری آن بلامانع است.

مدیر رسانه‌ای تیم ملی فوتبال ایران گفت: کارلوس کی‌روش، سرمربی تیم ملی کشورمان از تلاش‌های فدراسیون در پیگیری برای انجام این دیدار در مدت ۴۸ ساعت قدردانی کرد.

اردوی تیم ملی فوتبال کشورمان که از شنبه هفته جاری آغاز شده و قرار بود دیروز به پایان برسد تا پایان دیدار با موریتانی ادامه خواهد داشت.

فرصت برای جوانان

سرمربی تیم ملی فوتبال ایران با اشاره به اینکه دیدار با موریتانی و ازبکستان بخشی از برنامه‌های آماده‌سازی تیم ملی است و فرصتی برای بازیکنان جوان است، گفت: قبل از جام جهانی، موزامبیک یک نیمه کابوس وار را برایم رقم زد.

کارلوس کی روش، پس از پایان تمرین دیروز تیم ملی از خبرنگاران عذرخواهی و اعلام کرد: حرفی برای گفتن ندارد، زیر ا دیروز مصاحبه کرده است ، ولی به اصرار خبرنگاران پاسخ مثبت داد.

وی با اشاره به اینکه تیم ملی به این اردو و مینی کمپ نیاز داشت در مورد بازی با موریتانی ، گفت: این یک بازی تدارکاتی خوب است زیرا بازیکنان در روزهای حساس لیگ قرار دارند و فشار اضافه نباید به آنها وارد شود. گاهی لازم است، تیم‌های بزرگ مانند ما که با موریتانی و منچستر که با هنگ کنگ بازی می کند، مسابقه‌ای انجام داده که این در برنامه آماده سازی قرار دارد. آنها کار خودشان و ما هم کار خودمان را در این بازی پیگیری می کنیم.

سرمربی تیم ملی افزود: ۹ روز قبل از جام جهانی به همراه تیم پرتغال مقابل موزامبیک بازی کردیم که نیمه اول آن دیدار برایم کابوس بود، زیرا انتظار این گونه بازی را از این تیم نداشتم.

وی در پاسخ به این سئوال که آیا دیدار با موریتانی و موزامبیک همان دیدارهایی است که پیش از دیدار با ازبکستان و قطر به آنها نیاز دارد، گفت: این دو بازی قسمتی از برنامه‌های آماده سازی ما و فرصتی برای بازیکنان جوان است که دیدارهای ملی را تجربه می کنند، ولی در اردویی که در ترکیه انجام خواهیم داد دو بازی برگزار می کنیم که نوع و شیوه بازی حریفان مانند ازبکستان و قطر باشد.

کی روش با اشاره به اینکه ژاپن در بین این دو تیم قرار ندارد، افزود: تلاش فدراسیون این است که تیم هایی شبیه ازبکستان و قطر را برای برگزاری دیدار تدارکاتی با تیم ملی پیدا کند. امیدوارم امروز فردا هم تماشاگران بسیاری به ورزشگاه آزادی آمده و از مسابقه ایران و موریتانی که رایگان است، استقبال کرده و از بازیکنان جوان حمایت کنند زیرا در این دیدار یک سری جوان و نفرات جدید را در تیم ملی خواهند دید.

کی روش در مورد حضورش در سالن بسکتبال ورزشگاه آزادی برای تماشای دیدار مهرام و الریاضی گفت: جو ورزشگاه واقعا عالی بود و فوتبال نیز احتیاج به چنین جوی دارد، استادیوم پر بود و ما می‌خواهیم برای بازی‌های تیم ملی ورزشگاه این گونه باشد.

وی صحبت‌هایش را این گونه ادامه داد: دیروز و در گذشته با تماشای بازیهای تیم‌های بسکتبال و والیبال ایران چیزهای جدیدی دیدم و من به این نتیجه رسیدم که بازیکنان ایران در مسابقات می جنگند همان گونه که مهرامی‌ها در چهار کوارتر جنگیدند. من در فوتبال هم چیزی شبیه همین می‌خواهم نباید لیگ بازیکنان خودشان را الکی زمین بزنند و باید مانند این دیدار بجنگند.

صعود با یک نیمه بازی

مصطفی دنیزلی گفت: با این تیم‌هایی که در گروه ایران حضور دارند، زشت است بپرسیم آیا تیم ملی به جام جهانی صعود می کند یا خیر !

مصطفی دنیزلی، سرمربی تیم پرسپولیس که صبح دیروز لحظاتی در محل تمرین تیم ملی حاضر شده بود، به خبرنگاران گفت: کارلوس کی‌روش، مربی با تجربه‌ای است .

وی در پاسخ به این سوال که آیا این تیم می تواند به جام جهانی صعود کند، پرسید، حریفانتان در گروه، چه تیم‌هایی هستند که خبرنگاران گفتند کره جنوبی، ازبکستان و قطر و لبنان. دنیزلی پس از آن کمی مکث کرد و خندید و گفت: زشت است که واقعا چنین سوالی را بپرسید، اگر ایران یک نیمه بازی کند و این تیم‌ها دو نیمه بازی کنند، ایران باز هم صعود می کند .دنیزلی در پاسخ به این سوال که آیا پرسپولیس با پیروزی مقابل الغرافه صعودش قطعی خواهد شد؟ گفت: ما در صورتی صعودمان را قطعی می‌دانیم که ۱۱ امتیاز کسب کنیم. پیروزی مقابل الغرافه پرسپولیس را ۱۰ امتیازی می کند و بعد از آن اگر حداقل یک امتیاز هم مقابل الهلال بگیریم، دیگر مطمئنیم که صعود کرده‌ایم .

مصاف حساس استقلال و سپاهان با نمایندگان فوتبال امارات و قطر



دور برگشت مسابقات مقدماتی لیگ قهرمانان آسیا ، امروز در شرایطی پیگیری می‌شود که دو نماینده دیگر ایران یعنی استقلال و سپاهان به مصاف الجزیره امارات و لخویای قطر می روند. این دو تیم در این دیدارها با انگیزه‌های متفاوت به میدان خواهند رفت.

تیم فوتبال استقلال در حالی در امارات به مصاف تیم الجزیره می‌رود که در بازی رفت غافلگیر شد و در ورزشگاه آزادی مقابل این تیم با نتیجه ۲ بر یک شکست خورد. در آن مسابقه بازیکنان استقلال نتوانستند از موقعیت‌های زیادی که برای گلزنی به دست آوردند، استفاده کنند. ترکیب و سیستم بازی تیم استقلال در مسابقه رفت، انتقاد بسیاری از کارشناسان را در پی داشت، کارشناسانی که معتقد بودند ترکیب پرویز مظلومی در این بازی خانگی محتاطانه بوده است.

البته شرایط استقلال و مصدومیت بازیکنان این تیم، یکی از دلایلی بود که شاگردان پرویز مظلومی نتوانستند مقابل الجزیره پیروز شوند. استقلال در حالی بازی برگشت را در امارات انجام می‌دهد که بازیکنان آسیب دیده هم به ترکیب تیم برگشته‌اند و دو بازیکن کلیدی‌آنان آندرانیک تیموریان و مجتبی جباری می‌توانند برای استقلال به میدان بروند.

شانس صعود استقلال به عنوان سرگروه در حالی تحقق پیدا می کند که آنها الجزیره را در خانه خود شکست دهند. نماینده امارات در حال حاضر با ۹ امتیاز در صدر جدول قرار دارد و استقلال با ٤ امتیاز دوم است. پیروزی شاگردان مظلومی در این مسابقه که چندان دور از دسترس نیست ،خیال هواداران این تیم را برای زنده ماندن شانس صعود تا اندازه زیادی راحت می‌کند. بازیکنان تیم استقلال به واسطه پیروزی های پرگل در بازی‌های دو هفته اخیر لیگ برتر از نظر روحی و روانی در شرایط خوبی به سر می‌برند. آنها هفته گذشته تیم صبای قم را با سه گل شکست دادند تا همچنان در کورس قهرمانی لیگ برتر باقی بمانند.

دو تیم پیش از این در لیگ قهرمانان آسیا پنج بار در مرحله گروهی لیگ‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ به مصاف هم رفته‌اند که هنوز استقلال موفق به شکست این حریف اماراتی در دیدارهای رو در رو نشده است. ۳ تساوی و ۲شکست حاصل رویارویی استقلال و الجزیره است.

بازی امروز دو تیم ساعت ۲۰ و ۱۵ دقیقه به میزبانی الجزیره برگزار می‌شود. در دیگر دیدار این گروه نسف قارسی ازبکستان در ورزشگاه اختصاصی خود از الریان قطر میزبانی می‌کند.در دیگر بازی این گروه هم تیم‌های الریان قطر و نسف قارشی ازبکستان به مصاف هم می‌روند؛ که این دو تیم به ترتیب با ۳ و یک امتیاز پایین‌تر از استقلال قرار گرفته اند.

سپاهان در آستانه صعود

سپاهان دیگر نماینده ایران، امروز در خانه لخویا به مصاف قهرمان دو دوره لیگ ستارگان قطر می رود. سپاهان برای صعود دوباره به جمع ۱٦ تیم برتر آسیا مقابل پدیده لیگ برتر قطر کار آسانی در پیش ندارد، ولی طلایی‌پوشان قصد دارند با کسب هر ۳ امتیاز صعود خود را به مرحله حذفی در پایان هفته چهارم قطعی کنند.

این تیم که در هفته دوم با پنالتی دقیقه پایانی مقابل الاهلی عربستان امتیاز از دست داد در صورت یک برد دیگر مقابل نماینده فوتبال قطر با ۱۰ امتیاز صعودش قطعی می‌شود و در دو هفته پایانی مقابل النصر و الاهلی برای صدرنشینی گروه و میزبانی در تک‌بازی مرحله یک هشتم نهایی به میدان خواهد رفت.بازی رفت دو تیم با نتیجه ۲ بر یک و با گل دقایق پایانی بهترین بازیکن این روزهای سپاهان یعنی سزار برزیلی به پایان رسید و با توجه به محرومیت انضباطی عمادرضا و حضور این بازیکن در ترکیب تیم ملی عراق مقابل مصر در دیدار تدارکاتی دیروز، باز هم چشم امید هواداران نماینده زردپوش ایران به ساق‌های سزار دوخته شده است تا با جادوگری‌های زوج برزیلی سزار - جان‌واریو ۳ امتیاز شیرین دیگر به حساب سپاهان در لیگ قهرمانان آسیا واریز شود.

این دیدار ساعت ۲۰و۳۰دقیقه امروز در ورزشگاه اختصاصی لخویا برگزار می‌شود. از همین گروه تیم‌های الاهلی عربستان و النصر امارات در عربستان به مصاف هم می‌روند.

پیروزی در بازی امروز

سرمربی استقلال معتقد است که تیم الجزیره با چاشنی شانس استقلال را در تهران شکست داد.

پرویز مظلومی در نشست خبری پیش از بازی با الجزیره امارات درباره این بازی، گفت: بازی بسیار سختی است و نقش مهمی در صعود ما دارد. الجزیره تیم بسیار خوبی است، اما در تهران شانس با آن‌ها یار بود که پیروز شدند. وی افزود: الجزیره نقاط ضعف زیادی دارد، ولی ما نتوانستیم در تهران از آن‌ها استفاده کنیم،اما سعی می‌کنیم که امروز از نقاط ضعفشان استفاده کنیم، آن‌ها به خصوص در خط حمله و هافبک بازیکنان خوبی دارند .

سرمربی استقلال گفت: نسبت به بازی قبل دو نفر از بهترین بازیکنانمان که ملی‌پوش هستند و مصدوم بودند به این بازی رسیده اند و تفاوت این بازی با دیداری که در تهران برگزار شد، این است که در تهران فشار تماشاگران باعث شد که بازی که می‌خواستیم را ارائه ندهیم. در آن بازی ۱۲ موقعیت داشتیم که فقط یک موقعیتمان به گل تبدیل شد و تاکتیک الجزیره هم ضد حمله بود که از سه فرصت دو گل به ثمر رساند و گل سوم را روی اشتباه خودمان زدند .

وی افزود: استقلال نشان داده است که خارج از خانه بهتر نتیجه می گیرد و شکست الریان نیز گواه این موضوع است .

در دیدار امروز پیروز می شویم ، اما اگر هم شکست بخوریم، شش امتیاز دیگر باقی می ماند که ما را به ادامه صعود امیدوار می کند. او گفت: الجزیره همیشه رقیب قدرتمندی بوده است و در دیدارها با این تیم سه بازی مساوی شد و در دو دیدار شکست خوردیم. اما در این بازی پیروز می‌شویم و آمار را عوض می کنیم .

انگیزه بازیکنان سپاهان

سرمربی تیم فوتبال سپاهان گفت: در بازی با لخویا می خواهیم خیالمان را بابت صعود راحت کنیم.

زلاتکو کرانچار در جمع خبرنگاران گفت: امروز بازی سختی را پیش رو داریم و قطعا دیدار قهرمانان ایران و قطر همچون بازی رفت دیداری جذاب و با کیفیت خواهد بود.

وی افزود: مساله بسیار مثبت برای تیم من انگیزه فوق العاده بالایی است که در بازیکنانم موج می زند و این انرژی و انگیزه مثبت، کمک شایانی به ما می کند. سرمربی سپاهان با تمجید از تیم لخویا، گفت: لخویا تیم شایسته‌ای است که در دو سال گذشته قهرمانی لیگ ستارگان قطر را از آن خود کرده و بازیکنان بزرگ و مهره های تاثیر گذاری را در اختیار دارد.

رقابت دیدنی صعود و سقوط در لیگ دسته یک فوتبال

مرحله گروهی لیگ دسته یک فوتبال درحالی روزهای پایانی هفته جاری به پایان می‌رسد که پس از صعود پیکان و آلومینیوم به لیگ برتر، حضور ایرانجوان در پلی‌آف و سقوط برق شیراز، هفت تیم برای بقا و سه تیم برای صعود به میدان می‌روند.

هفته بیست و ششم لیگ دسته یک فوتبال باشگاه‌های کشور چهارشنبه و پنجشنبه با برگزاری ۱٤ دیدار پیگیری می‌شود که با صعود پیکان به لیگ برتر و حضور ایرانجوان در دیدار پلی‌آف، رقابت در گروه «الف» فقط در قعر جدول خواهد بود.در این گروه تیم‌های استیل آذین، مخابرات فارس، پارسه تهران، مس رفسنجان و صنعت ساری که خطر سقوط به دسته دوم را احساس می‌کنند، روز سرنوشت سازی را پیش رو دارند. مس، قعرنشین گروه در خانه میزبان سایپای قائمشهر است و پیام مخابرات که در رده سیزدهم جدول قرار دارد، در یزد میهمان فولاد این شهر است. این دو تیم برای بقا در لیگ دسته یک باید مقابل حریفان خود به پیروزی دست یابند.براساس این گزارش، امروز صنعت ساری در بوشهر به مصاف تیم ایرانجوان می‌رود که صعود خود به دیدار پلی‌آف را قطعی کرده، پارسه تهران در خانه پذیرای ابومسلم است و استیل آذین در سمنان به مصاف شهرداری اراک می‌رود.

رقابت ۳ تیم

در گروه «ب» ماشین سازی تبریز، گهر زاگرس دورود و پاس همدان سه تیمی هستند که برای حضور در پلی‌آف به مصاف حریفان می‌روند که در این بین کار ماشین‌سازی به مراتب سخت‌تر از دو تیم دیگر است. این تیم تبریزی در یزد میهمان تربیت است که برای بقا در دسته یک نیاز به کسب امتیاز در این بازی دارد. در این شرایط اگر ماشین‌سازی امتیاز از دست بدهد، گهر زاگرس دورود در صورت پیروزی مقابل استقلال صنعتی خوزستان در اهواز به پلی‌آف صعود خواهد کرد.پاس همدان هم که شانس کمتری نسبت به تیم‌های ماشین‌سازی و گهر برای صعود به دیدار پلی‌آف دارد، در تهران میهمان نیروی زمینی است و برای حضور در دیدار پلی‌آف، امید به ناکامی ماشین‌سازی در یزد و گهر زاگرس در اهواز دارد.در انتهای جدول پس از سقوط برق شیراز، تیم کاوه تهران حاشیه امنیت کمتری نسبت به تیم تربیت یزد دارد .آنها که از حریف یزدی ۳ امتیاز عقب‌تر هستند باید در خانه مقابل شهرداری یاسوج پیروز شوند و پس از آن امیدوار به شکست خانگی تربیت مقابل ماشین‌سازی باشند.

اعزام ملی‌پوشان والیبال به آرژانتین به جای چین

فدراسیون والیبال چین به درخواست ایران برای برگزاری اردوی تدارکاتی در این کشور در فاصله چند روز مانده به مسابقات انتخابی المپیک مخالفت کرد.

مسئولان تیم ملی والیبال قصد دارند تا در فاصله چند روز مانده به آغاز مسابقات انتخابی المپیک در ژاپن، اردوی تدارکاتی در شرق آسیا برگزار کنند. ژاپن اولین گزینه برای برگزاری این اردو بود که سفر زودهنگام به این کشور به دلیل مخالفت مسئولان فدراسیون والیبال ژاپن منتفی شد.

به همین دلیل فدراسیون والیبال ایران با چین رایزنی کرد تا برپایی اردو در این کشور را در برنامه داشته باشد، ولی فدراسیون والیبال چین هم با درخواست ایران مخالفت کرد.

با این وجود مسئولان فدراسیون والیبال همچنان در نظر دارند تا پیش از آغاز مسابقات گزینشی المپیک اردویی چند روزه در شرق آسیا داشته باشند که از نظر آب و هوایی شرایطی مشابه توکیو - محل برگزاری مسابقات - را دارد.

رقابت‌های انتخابی المپیک لندن در قاره آسیا از ۱۱ تا ۲۱ خرداد در کشور ژاپن برگزار می‌شود.

ایران، چین، کره‌جنوبی، استرالیا، ژاپن و سه تیم از قاره‌های اروپا، آفریقا و آمریکا در این رقابت‌ها شرکت خواهند کرد و در نهایت قهرمان و بهترین تیم آسیایی سهمیه حضور در بازی‌های المپیک را به دست می‌آورد.

مردان ولاسکو در آرژانتین

فدراسیون والیبال آرژانتین با ارسال دعوتنامه‌ای از مردان والیبال ایران برای برگزاری دو دیدار دوستانه با تیم ملی آرژانتین و دو دیدار دوستانه با تیم «ب» این کشوردر بوینوس آیرس دعوت کرد.

طبق برنامه، این دیدارهای دوستانه از ۱۱ تا ۱۵ اردیبهشت امسال برگزار می‌شود.

به‌این ترتیب مردان والیبال ایران که خود را برای حضور پرقدرت در رقابت‌های انتخابی المپیک در توکیوی ژاپن آماده می‌کنند، بامداد یکشنبه هفته آینده برای برگزاری دو دیدار تدارکاتی با اسلوونی و دو دیدار تدارکاتی با صربستان به این کشورها سفر می‌کنند و سپس برای برگزاری چهار مسابقه دوستانه به آرژانتین خواهند رفت.

تعویق جشن صعود پرسپولیس در پرتماشاگرترین بازی آسیا

تیم فوتبال پرسپولیس در آخرین دقیقه بازی با الغرافه قطر، پیروزی را از دست داد تا این دیدار با تساوی یک بر یک به پایان رسیده و صعود پرسپولیس به تعویق بیافتد.

حرکت زیبای علی کریمی در دقیقه ۸۵ و ضربه این بازیکن با اشتباه مدافعان الغرافه همراه شد و توپ درون دروازه نماینده قطر قرار گرفت تا سرخ پوشان ایران درآستانه کسب ۳ امتیاز و صعود قرار بگیرند.

اما در دقیقه ۹۰، «کوائیه» با یک ضربه زیبا و مهار نشدنی دروازه پرسپولیس را باز کرد تا نماینده کشورمان این برتری را از دست بدهد.

پرسپولیس با این تساوی، هشت امتیازی شد و همچنان در صدر جدول رده بندی گروه چهارم باقی ماند و الغرافه به امتیاز سوم خود رسید.

پرسپولیس در حضور بیش از ۹۰ هزار تماشاگر سرخ پوش درمرحله گروهی لیگ قهرمانان آسیا پذیرای الغرافه قطر بود، ولی نتوانست نمایش خوبی داشته باشد. فرهاد مجیدی، بازیکن ایرانی تیم الغرافه در دقیقه ۷۳ این دیدار دومین کارت زرد خود را از «روشن ایرماتوف» دریافت کرد و از زمین بازی اخراج شد. نیمه نخست این دیدار با اشتباهات مکرر بازیکنان دو تیم همراه بود، ولی درنیمه دوم پرسپولیس حملات بیشتری برای گلزنی انجام داد که در دقیقه ۵۵ «ایمون زاید» پاس زیبای علی کریمی را به بیرون زد.

چلسی - بارسلونا؛ مصاف شکست ناپذیران در لیگ قهرمانان اروپا

دیدار رفت از مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا، امشب با دیدار دو تیم شکست ناپذیر پیگیری می‌شود.

تیم فوتبال بارسلونا که پنجمین حضور پیاپی در مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا را تجربه می کند با قهرمانی در این رقابت‌ها، نخستین تیمی خواهد بود که از سال ۱۹۹۰ (میلان) دوبار متوالی قهرمانی لیگ اروپا می‌شود.

چلسی از سال ۲۰۱۲ هنوز در بازی خانگی شکست نخورده و از ۱۱ بازی گذشته در هشت دیدار پیروز بوده ضمن اینکه رکورد شکست ناپذیری بارسلونا به ۱۵ بازی می‌رسد. بارسلونا در لیگ قهرمانان این فصل در چهار بازی پیروز شده و یک بار هم مساوی کرده است.

چلسی در ۹ سال گذشته شش بار به مرحله نیمه نهایی راه پیدا کرده و فقط یک بار راهی دیدار پایانی شده است. این تیم در فصل ۰۸-۲۰۰۷ مقابل منچستریونایتد در ضربات پنالتی شکست خورد و از قهرمانی بازماند. آبی‌ها در پنج بازی این فصل لیگ قهرمانان اروپا برنده بوده‌اند.این دو تیم تا به حال ۱۰ بار با هم رو به رو شده‌اند و سهم هر کدام سه پیروزی بوده و چهار بار دیدارهای این دو تیم با تساوی به پایان رسیده است.تیم بارسلونا، شنبه هفته آینده در چارچوب رقابت‌های لالیگا در ورزشگاه نیوکمپ میزبان رئال مادرید است. «پپ گواردیولا» در این باره گفت: در حال حاضر تمام فکر و ذکر ما معطوف به بازی با چلسی است و به رئال فکر نمی‌کنیم. این نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپاست.نخستین دیدار رفت مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا، دیشب بین تیم‌های بایرن مونیخ و رئال مادرید در ورزشگاه آلیانتس آره نا شهر مونیخ برگزار شد.

سومین قهرمانی تیم بسکتبال مهرام در غرب آسیا

تیم مهرام در حالی قهرمان مسابقات بسکتبال باشگاه‌های غرب آسیا شد که میزبانی ضعیف و مشکلات ایجاد شده برای ورود تماشاگران و حتی خبرنگاران این قهرمانی را تحت‌الشعاع قرار داد.

پنجمین و آخرین دیدار مرحله نهایی مسابقات بسکتبال قهرمانی باشگاه‌های غرب آسیا، پریروز با حضور هزاران تماشاگر ایرانی و قضاوت داورانی از فیلیپین و قزاقستان در تالار بسکتبال مجموعه ورزشی آزادی تهران بین دو تیم مهرام و الریاضی لبنان برگزار شد.

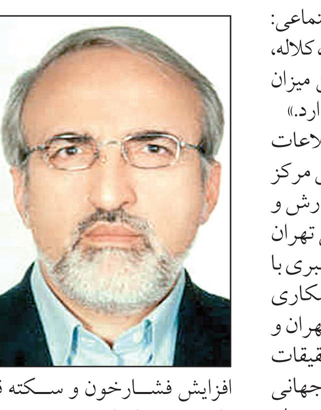
بازیکنان مهرام کوارتر نخست را کاملا توفانی و یکطرفه آغاز کردند طوری که در چهار دقیقه ابتدایی بدون اینکه به حریف فرصتی برای گلزنی دهند، صاحب ۱۰ امتیاز شدند، ولی در ادامه با تایم اوت «فواد ابوچاکرا» سرمربی تیم الریاضی، لبنانی‌ها که از حضور تماشاگران ایرانی و تشویق پی در پی آن بهت‌زده شده بودند گلزنی خود را آغاز کردند اما با این وجود نتوانستند اختلاف امتیاز ایجاد شده را جبران کنند و این کوارتر را، ۳۱ بر ۱۳ واگذار کردند.

مهرام در حالی کوارتر نخست را با پیروزی خود تمام کرد که در هر سه کوارتر دیگر نتیجه بازی را واگذار کرد البته در جریان کوارتر دوم این تیم با تکیه به پرتاب‌های حامد آفاق، صمد نیکخواه بهرامی و مهدی کامرانی اختلاف امتیاز خود با حریف را بیشتر کرد، ولی چهار فوله شدن نیکخواه بهرامی حمله مهرام را دچار مشکل کرد و همین امر موجب شد تا این کوارتر با پیروزی تیم لبنانی تمام شود.

مهرام در مجموع دو کوارتر نیمه نخست تیم برنده این نیمه بود به همین دلیل سرمربی تیم الریاضی در آغاز کوارتر سوم با تغییر تاکتیک تیم خود را به سمت کاهش اختلاف امتیاز هدایت کرد. مهرام این کوارتر را بدون نیکخواه بهرامی برگزار کرد.اگرچه لبنانی‌ها اختلاف امتیاز خود را با مهرام کمتر کردند و کوارتر سوم را هم با پیروزی تمام کردند، ولی بازی سازی مهدی کامرانی در کنار دفاع دیگر بازیکنان مهرام کمک کرد تا این تیم در دیدار خانگی حریف خود را ۹٦ بر ۸٦ شکست دهد و قهرمان آسیا شود.پس از سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ این برای سومین بار بود که مهرام عنوان قهرمانی غرب آسیا را از آن خود کرد.

این قهرمانی در حالی بدست آمد که مشکلات ایجاد شده برای تماشاگران و خبرنگاران در ورود آنها به سالن، میزبانی ایران را تضعیف کرد در حالی که دیدار تیم‌های مهرام و الریاضی دقایق ابتدایی خود را پشت سر می گذاشت، بسیاری از تماشاگران و حتی خبرنگاران پشت درهای بسته بودند و نیروهای حراست با کمک یگان ویژه مانع از ورود آنها می‌شدند.

دکتر ملک‌زاده: تریاک عامل بروز ۵ نوع سرطان است



سرویس سیاسی ـ اجتماعی: «استان گلستان در مناطق گنبد، کلاله، آق‌قلا و مینودشت بیشترین میزان شیوع سرطان مری را در دنیا دارد.»

به گزارش خبرنگار اطلاعات دکتر رضا ملک‌زاده، رئیس مرکز تحقیقات پژوهشکده گوارش و کبد دانشگاه علوم پزشکی تهران دیروز در یک نشست خبری با بیان مطلب بالا گفت: با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران و گلستان، مرکز ملی تحقیقات آمریکا، سازمان بهداشت جهانی و دانشگاه کمبریج انگلستان مطالعه‌ای روی جمعیت ۵۰ هزار نفری در استان گلستان انجام گرفت و ۱۷ درصد آن‌ها که مصرف مستمر تریاک داشتند به مدت شش سال مورد بررسی قرار گرفتند.

وی ادامه داد: مصرف تریاک به تنهایی میزان مرگ و میر را در افراد دوبرابر افزایش می‌دهد و در بانوان معتاد به تریاک، مرگ و میر تا ۱۵۰ درصد بیشتر از آقایان است.

ملک‌زاده با تأکید بر این که مصرف تریاک شانس ابتلا به سرطان مری را سه برابر می کند، افزود: افراد مورد بررسی از ۳۹ سالگی اقدام به مصرف تریاک کرده‌اند، به گونه‌ای که این افراد در مدت ۱۲/۵ سال روزانه ۰/٦ گرم تریاک مصرف می‌کنند.

رئیس مرکز تحقیقات گوارش و کبد دانشگاه علوم پزشکی تهران با اشاره به باورهای نادرستی که در زمینه تأثیر مثبت تریاک در درمان برخی بیماری‌ها وجود دارد، اظهار داشت: تریاک عامل بروز پنج نوع سرطان دهان، مری، معده، ریه و مثانه است و بیماری‌هایی مثل افزایش فشارخون و سکته قلبی را هم به همراه دارد.

ملک‌زاده با بیان این که براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، ایران بیشترین شمار معتادان به تریاک در سطح جهان را دارد، تصریح کرد: مصرف تریاک علت اصلی ۱۵ درصد مرگ و میر در شرق استان گلستان محسوب می‌شود و مصرف این ماده مخدر به اشکال گوناگون از جمله شیره، سوخته و هرویین، عوارض مشابهی دارد.

وی در ادامه با تأکید بر این که جامعه ایران مستعد بیماری‌های قلبی ـ عروقی است، گفت: ۵۰ درصد مردم تا ٦۰ سالگی دچار فشارخون می‌شوند.

ملک‌زاده با بیان این که ٤۰ درصد ایرانی‌ها چربی خون بالا دارند، افزود: مردم ایران عادت به پرخوری دارند و ٦۰ درصد افراد دارای اضافه وزن هستند

وی ادامه داد: ۱۵ تا ۲۰ درصد مردم سیگار می کشند و دلیل مرگ و میر نیمی از مردم، سکته‌های قلبی و مغزی است که سالانه ۱۲۰ هزار نفر در کشور به دلیل بیماری‌های قلبی ـ عروقی جان خود را از دست می‌دهند.

تکمیل راه‌آهن قزوین ـ رشت، امسال

معاون وزیر راه با اشاره به سرمایه‌گذاری برای ساخت راه‌آهن قزوین ـ رشت گفت: این خط‌آهن امسال از سه محل بودجه، اوراق مشارکت و مهر ماندگار تامین اعتبار می‌شود.

سیداحمد صادقی در گفتگو با فارس اظهار داشت: راه‌آهن قزوین ـ رشت ـ انزلی ـ آستارا یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های ریلی کشور است که کشورهای آسیای میانه را به اقیانوس هند و کشورهای اروپایی و خلیج‌فارس متصل می کند.

وی با بیان اینکه این مسیر یکی از فنی‌ترین پروژه‌های عمرانی کشور است، خاطرنشان کرد: این خط‌آهن دارای ۲۲ کیلومتر تونل و ۱۲ کیلومتر پل بزرگ است که پل زیبای شاهرود به صورت قوسی بتونی در قالب دهانه‌های ٦۰ متری به عنوان شاهکاری بزرگ در حال احداث است.

معاون وزیر راه خاطرنشان کرد: تاکنون حدود ۳۵۰۰ میلیارد ریال برای اجرای این پروژه هزینه شده است.

وی با بیان اینکه طبق برنامه زمانبندی این پروژه باید سال آینده به اتمام برسد، یادآور شد: اما با توجه به اعتبارات طرح ماندگار تلاش می‌کنیم این خط‌آهن در قالب پروژه‌های مهر ماندگار با تامین نقدینگی تا پایان سال مالی ۹۱ به اتمام برسد.

جزئیات تازه از انهدام شبکه تروریستی صهیونیستی

به دنبال اطلاعیه مورخ ۲۲ فروردین ماه سال جاری وزارت اطلاعات در خصوص بازداشت تعدادی از جاسوسان و تروریست‌های وابسته به رژیم اشغالگر قدس، اطلاعات تکمیلی در این باره از سوی این وزارتخانه انتشار یافت.

به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی وزارت اطلاعات، متن اطلاعیه به این شرح است:

۱ـ در این راستا تاکنون بیش از ۱۵ نفر از عوامل عملیاتی و پشتیبانی اعم از دارندگان شناسنامه ایرانی و اتباع بیگانه دستگیر شده‌اند.

۲ـ تعدادی از تروریست‌ها با مشاهده اشراف اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان(عج) بر بسیاری از جزئیات سناریوی طراحی شده توسط موساد، لب به سخن گشوده و ضمن اعتراف صریح پیرامون مأموریت‌هایی که به عهده آنها گذاشته شده، ابعاد دیگری از مأموریت شیطانی خود را بازگو نمودند.

۳ـ از جمله مأموریت‌هایی که بازداشت‌شدگان به عهده داشتند، شناسایی و ترور یکی از متخصصان کشورمان بوده است که با عنایات الهی کلیه عناصر مرتبط با این مأموریت تروریستی دستگیر شده و تمامی تجهیزات همراه آنها کشف و ضبط گردیده است.

٤ـ بمب‌گذاری در برخی تأسیسات زیربنایی کشور، مأموریت تعداد دیگری از بازداشت شدگان بوده است که ضمن شناسایی و دستگیری هسته‌های عملیاتی آنان، محموله‌های آماده انفجار که در پوشش ابزارآلات فنی و به شکل کاملاً حرفه‌ای ساخته شده، کشف و ضبط گردیده و به دستگاه‌های ذیربط نیز در جریان مقاصد شوم دشمن صهیونیستی قرار داشته‌اند.

۵ـ از دیگر اطلاعات واصله، آگاهی یافتن از قصد دشمن برای انجام یکی از عملیات‌های تروریستی مورد نظر، در روز ۲۱ بهمن سال گذشته بوده است. انتخاب چنین روزی که بیانگر عمق دشمنی و رذالت رژیم منفور صهیونیستی نسبت به ملت شریف ایران است، در چارچوب یک پروژه عملیات روانی و به منظور تحت‌الشعاع قرار دادن یوم‌الله ۲۲ بهمن و راهپیمایی‌های سراسری و باشکوه ملت سرافراز ایران صورت گرفته بود.

٦ ـ در خلال جمع‌آوری‌های گسترده اطلاعاتی که منجر به شناسایی تیم‌های تروریستی وابسته به رژیم صهیونیستی شد، اطلاعات موثقی به دست آمد که دلالت بر بهره‌برداری نامشروع و گسترده رژیم متجاوز صهیونیستی از امکانات، تسهیلات، پوشش‌ها و نمایندگی‌های دیپلماتیک در خاک تعدادی از کشورهای [illegible] مدعا [illegible] دروغین [illegible] حقوق [illegible] تروریزم [illegible] محذور [illegible] خواهد [illegible] جاسوس [illegible] همجوار شناسایی و مستندسازی گردیده است. استقرار پر حجم سرویس موساد و بهره‌برداری مستقیم از آن منطقه علیه اتباع، امنیت و منافع [illegible] انقلاب [illegible] شهید [illegible] کشورمان، [illegible] استدعا [illegible] را [illegible]

کمیته پیگیری خانه‌های تاریخی تهران تشکیل شد

دبیر کمیته پیگیری خانه‌های تاریخی تهران با محوریت خانه ـ باغ امین‌السلطان (اتحادیه) از تشکیل این کمیته با هدف پیگیری وضعیت نامناسب برخی خانه‌های تاریخی پایتخت از جمله خانه ـ باغ امین‌السلطان خبر داد.

به گزارش ایسنا سجاد عسگری گفت: کمیته پیگیری خانه‌های تاریخی تهران با محوریت خانه ـ باغ‌امین‌السلطان توسط تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان میراث فرهنگی و خبرنگاران حوزه میراث فرهنگی تهران کار خود را در این زمینه آغاز کرد.

به گفته عسگری، خانه ـ باغ امین‌السلطان، هویت تهران قدیم و قلب تپنده محله‌های لاله‌زار و فردوسی محسوب می‌شود و مهم‌ترین و تنها باغ باقی‌مانده از باغ‌های ایرانی در دوره فتحعلی‌شاه است.

او با اشاره به قرار گرفتن بلندترین و سالم‌ترین بادگیر تهران در این خانه ـ باغ، ادامه داد: قطعاً تخریب این بنا، صدمه بزرگی به میراث فرهنگی شهر تهران می‌زند و رویه بدی را ایجاد می‌کند که مالکان خانه‌های تاریخی در سراسر کشور با خارج کردن بناهای خود از فهرست آثار ملی، آن‌ها را تخریب کنند. با این شرایط، در ۱۰ سال آینده هیچ بنای تاریخی در شهر تهران نخواهد ماند.

او ادامه داد: این کمیته به نمایندگی از طرف همه NGOهای سراسر کشور و فعالان میراث فرهنگی تشکیل شده است تا از هویت پایتخت دفاع کند و از تخریب احتمالی این بنا و دیگر بناهای تاریخی با حمایت از نهادهای خصوصی و دولتی از آن‌ها حفظ و حمایت و در صورت نیاز، آن‌ها را احیا کند.

به گزارش ایسنا، خانه ـ باغ امین‌السلطان یکی از بناهای شاخص شهر تهران است که سال ۱۳۸٤ در فهرست آثار ملی ثبت شد، اما متأسفانه این خانه سال گذشته بنا به درخواست خاندان اتحادیه و با رأی دیوان عدالت اداری از فهرست آثار ملی خارج شد. در این بنا بخش‌هایی از شش کاخ فتحعلی‌شاه در باغ لاله‌زار وجود دارد و در واقع، به نوعی این بنا به دوره‌های ناصرالدین شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی شاه متعلق است که اتفاق‌های مهمی مانند واگذاری خرید تنباکو به شرکت تالبوت و لغو آن، امتیاز دارسی و فرمان مشروطیت در آن رخ داده است.

تهیه طرح نوسازی بافت فرسوده در ۹۱ شهر

معاون وزیر راه و شهرسازی از تهیه طرح بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده در ۹۱ شهر خبر داد و گفت: طرح بهسازی ۱۰ هزار و ۳۰٤ هکتار از بافت فرسوده در ۷٤ شهر در دست تهیه است.

مجید کیان‌پور در گفتگو با مهر با اشاره به اهمیت انجام مطالعات تهیه طرح بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده اشاره کرد و گفت: تاکنون طرح‌های مطالعاتی بهسازی و نوسازی در ۳۳ هزار و ۷۹۰ هکتار بافت فرسوده شهری در ۹۱ شهر تهیه شده است.

وی با بیان اینکه طرح بهسازی ۱۰ هزار و ۳۰٤ هکتار از بافت فرسوده در ۷٤ شهر در دست تهیه است، افزود: براساس برنامه اجرایی امسال تشریفات انتخاب مشاور برای تهیه طرح بهسازی و نوسازی بافت فرسوده در ۲٦ شهر صورت گرفته است.

معاون وزیر راه و شهرسازی درخصوص تسهیلات اختصاص یافته به واحدهای مسکونی در بافت‌های فرسوده شهری، اظهار داشت: با توجه به برنامه نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده از سال ۸۵ تا پایان بهمن پارسال به ۲۰۱ هزار و ٦۲۹ واحد مسکونی تسهیلات اختصاص یافت.

وزش باد شدید در تهران ۱۵ مجروح داشت

سرویس حوادث ـ وزش باد شدید در تهران که بعدازظهر دیروز روی داد، خساراتی به بار آورد.

وزش شدید باد موجب شکسته شدن چندین پنجره، شاخه‌ها و سقوط چندین اصله درخت شد.

سرعت وزش باد در برخی نقاط تهران به حدی بود که برای مدتی تردد عابران پیاده و نیز خودروها را مشکل کرد.

حسن عباسی مدیر روابط عمومی مرکز اورژانس تهران از شکسته شدن و سقوط چند درخت در خیابان‌های سعدی و حافظ خبر داد و گفت: در چنین هنگامی شهروندان باید مراقب خود از خطرات ناشی از سقوط درخت در خیابان‌ها باشند.

او افزود: ۱۵ نفر هم بر اثر حوادث ناشی از وزش باد شدید آسیب دیدند.

ترحیم

هوالباقی

اگر چند بر درد هستی دواست
چنین خواب سنگین ز تو نارو است
برد رنج هستی‌ها و خفتنش به
کسی کو به هستی اسیر هواست
هوا تا تو بودی اسیر تو بود
خوش آن کس که بر خویشتن پادشاست
زبان خرد چیست بر خاک خلق
یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست
خرد را به خاک تو باید نوشت
که چون آمد افزود و چون رفت کاست

بانهایت تألم ارتحال قاضی عالی‌رتبه و دانشمند عالی‌مقام دیوانعالی کشور زنده یاد فتح‌الله یاوری را به استحضار خویشان و دوستان میرساند.
مجلس بزرگداشت آن بزرگ در روز چهارشنبه ۳۰ فروردین از ساعت شش تا هفت و نیم بعد از ظهر در مسجد الرضا(ع) واقع در میدان نیلوفر منعقد است.
انجمن ادبی - اجتماعی قمی‌های مقیم تهران
ابومحمدوکیلی

بانهایت تاسف درگذشت مرحوم مغفور جناب آقای دکتر **فتح‌الله یاوری** قاضی عالیرتبه و بازنشسته دادگستری را به اطلاع دوستان و آشنایان میرسانیم.
مجلس ترحیم آن مرحوم در روز چهارشنبه ۹۱/۱/۳۰ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد الرضا(ع) واقع در خیابان خرمشهر میدان نیلوفر برگزار می‌گردد.
خواهشمند است از آوردن تاج گل خودداری فرمایند.
خانواده‌های: یاوری، رهنما، سیف‌زاده، فرزانفر



با نهایت تأسف درگذشت شادروان احمد مظاهری دبیر بازنشسته دبیرستان‌های تهران و بابل را به اطلاع می‌رساند.
به همین مناسبت مجلس یادبودی در روز جمعه ۱۳۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می‌گردد.
خانواده‌های: مظاهری - اخوان

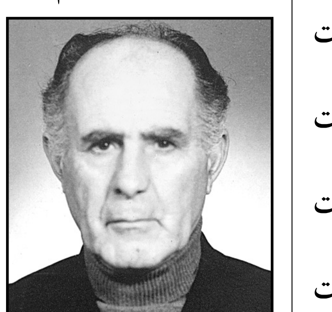
بازگشت همه بسوی اوست
با اندوه بسیار درگذشت شادروان حمید نیراحمدی را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند.
به‌همین مناسبت مجلس ترحیم آن مرحوم روز جمعه مورخ ۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۵ الی ۱۸ در باغ سعادت واقع در سعادت آباد - خیابان سروغربی - بین کاج و شهرداری - خیابان صرافها - نبش خیابان هفدهم غربی - پلاک یک منعقد می‌باشد.
حضورتان در این مراسم موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: نیراحمدی - بهنام و سایر اقوام و وابستگان

هو
۱۲۱
با اندوه بسیار درگذشت مرحوم آقای حمید نیراحمدی را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند.
به‌همین مناسبت مجلس ترحیم آن مرحوم روز جمعه مورخ ۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۵ الی ۱۸ در باغ سعادت - واقع در سعادت آباد - خیابان سروغربی - بین کاج و شهرداری - خیابان صرافها - نبش خیابان هفدهم غربی - پلاک یک منعقد می‌باشد.
حضورتان در این مراسم موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: نیراحمدی - بهنام - صفوی - ظهیری - پیله‌ور - بحق - کوکبی - فرشادیان - احدی - طاهری موسوی و سایر اقوام و وابستگان

بازگشت همه به سوی اوست
با نهایت تأسف درگذشت شادروان حاج نورالدین الوفی شبستری را به اطلاع بستگان، دوستان و همشهریان محترم می‌رساند.
مجلس ختم آنمرحوم روز پنج‌شنبه ۹۱/۱/۳۱ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد نور شبستریها واقع در میدان دکتر فاطمی، اول خیابان بکم برگزار می‌گردد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آنمرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: الوفی شبستری - پور علیمحمدی - شناسی - دولتی - اویسی - دخانی - حلیمی - پور آذری - خسروی و سایر وابستگان سببی و نسبی

بنام پروردگار
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت بانوی بزرگوار شادروان شهین تاج کامرانی را به اطلاع خویشان می‌رساند. بنابر میل و خواسته ایشان هیچ‌گونه مراسمی برگزار نمی‌شود و هزینه آن صرف امور خیریه خواهد شد.
خاندان کامرانی - خاندان امیرسلیمانی

رفتی ز دیده و داغت به دل ماست هنوز
هر کجا می‌نگرم روی تو پیداست هنوز
آن قدر مهر و وفا بر همگان کردی تو
نام نیکت همه جا ورد زبانست هنوز



باکمال تأثر و تأسف فراوان درگذشت شادروان مرحوم مغفور حاج سیدمحمد علی مقبره را به اطلاع کلیه بستگان، دوستان و آشنایان می‌رسانیم.
مجلس تذکری روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۹۱/۱/۳۱ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد امیر(ع) واقع در خیابان کارگر شمالی، بالاتر از چهارراه فاطمی، مقابل پمپ بنزین منعقد می‌گردد.
حضور کلیه بستگان، دوستان و سروران گرامی موجب تسلی خاطر بازماندگان و شادی روی آن مرحوم خواهد بود.
برادر: سید حسن آل طه
خواهران: نوشین، نگار، فاطمه، رباب، میمنت (مقبره)
عروس: بهناز بدری
داماد: علی جهانبخش رفیعی

اناالله و انا الیه راجعون
با نهایت تأثر و تأسف درگذشت ثلاثة السادات حاج سید محمدعلی مقبره طاب ثراه فرزند جلیل القدر مرحوم حاج سید علینقی مقبره «آل طه» در شهرستان خوی را به اطلاع می‌رساند.
بدینوسیله از همدردی همشهریان گرامی در مراسم تشییع و ترحیم آن مرحوم در شهرستان خوی قدردانی و سپاسگزاری می‌نماییم.
مجلس تذکری روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۱/۱/۳۱ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد امیر(ع) واقع در خیابان کارگر شمالی بالاتر از چهارراه فاطمی مقابل پمپ بنزین منعقد می‌گردد.
حضور همشهریان و آشنایان گرامی موجب تسلی خاطر بازماندگان و شادی روح آن مرحوم خواهد بود.
حاج شیخ خلیل قبله‌ای - حاج شیخ اسماعیل حجتی
حاج شیخ احمد روحانیان - حاج شیخ یدالله مروج
- حاج شیخ علی محسنی - حاج سید جواد سیدعلوی
- حاج شیخ محمدتقی زنوزی - حاج سید طه مرقاتی
- حاج شیخ سعید فاضلی - حاج شیخ محمد الوان ساز
خویی - حاج شیخ جمیل هنرور - حاج شیخ حسین مروج

بازگشت همه بسوی اوست
آهسته باز از کنارم گذشت
اما خیال بود، او مرده است
ای وای مادرم، باز پرستار حال ماست
با اندوه فراوان درگذشت مادر عزیز و مهربان، شادروان مهین‌دخت مالک تهرانی همسر دکتر حسین عسگری را به اطلاع دوستان و کلیه بستگان می‌رساند.
به‌همین‌مناسبت مجلس ترحیم آن مرحومه روز جمعه ۱۳۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد الرضا(ع) واقع در خیابان عشقیار، میدان نیلوفر برگزار می‌گردد.
مالک تهرانی - عسگری - شورینی - پورقاسمی - سالاری - روحانی - مالک - سعادت - میرسپاسی - خواجه‌نوری - رفعت - بدر

با اندوه فراوان درگذشت استاد ماشاالله کامران را به اطلاع میرساند.
مجلس ختم آن مرحوم روز جمعه اول اردیبهشت از ساعت ۱۶/۳۰ الی ۱۸ در مسجد الجواد(ع) واقع در میدان هفت تیر برگزار می‌گردد.
مصطفی کامران - مرتضی کامران - احمد کامران
خانواده‌های: کامران - بنکدار - آهنچی - بقایی - محمدی‌نژاد - آزاد - خاک‌نگار مقدم - ابراهیمی - خرمدل - کاشانیان - اورنگ

با اندوه فراوان، درگذشت همسری فداکار، پدری دلسوز و برادری مهربان، شادروان مهندس وحید گل سرخی، را در خارج از کشور به آگاهی می‌رساند.
مراسم یادبود آن عزیز از دست رفته روز پنجشنبه ۳۱ فروردین ماه ۹۱ از ساعت ۱۸ الی ۲۰ در نشانی تجریش - دزاشیب - سه راه عمّار - کوی کنی بن بست مریوان - پلاک ۸ برگزار می‌گردد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن شادروان و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
الیزه آذرخش - سورنا و آریانا گل سرخی، فریده، حمید و مجید گل سرخی و خانواده‌های: گل سرخی، آذرخش، مقدم، حق شناس و شیخ الاسلامی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان یحیی آریان وکیل محترم دادگستری را به اطلاع می‌رساند.
مجلس سوم روز ختم روز چهارشنبه ۹۱/۱/۳۰ از ساعت ۱۸ تا ۱۹/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می‌گردد.
مجلس هفتم روز جمعه ۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۵ تا ۱۶/۳۰ در حسینیه ابیانه‌ایها واقع در خیابان هفده شهریور نرسیده به میدان خراسان منعقد می‌باشد.
کانون و کلای دادگستری مرکز

بازگشت همه به‌سوی اوست
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحوم مغفور شادروان حمید سمیعی زنوز فرزند مرحوم حاجی موسی سمیعی زنوز را به اطلاع کلیه همشهریها، اقوام، دوستان و آشنایان محترمه و محترم می‌رساند.
مجلس ترحیم زنانه و مردانه آن شادروان روز پنجشنبه ۱۳۹۱/۱/۳۱ از ساعت ۱۷ الی ۱۸/۳۰ در حسینیه دریانیها واقع در خیابان ستارخان - خیابان پاتریس لومومبا (پشت اداره گذرنامه) برگزار خواهد شد.
شرکت کلیه سروران گرامی در این مجلس باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.
خانواده‌های سوگوار: سمیعی زنوز - سید زنوزی و کلیه اقوام، وابستگان، دوستان و آشنایان
ضمناً هزینه تهیه گل برای مجلس ترحیم از طرف خانواده متوفی صرف امور خیریه خواهد شد و از عزیزان شرکت‌کننده در مراسم نیز تقاضا می‌شود چنانکه قصد تهیه گل جهت استفاده در مراسم را دارند به‌منظور شادی روح مرحوم و اجر معنوی بیشتر، هزینه آن را صرف امور خیریه فرمایند.

بازگشت همه بسوی اوست
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحومه مغفوره حاجیه‌خانم زهرا مستجابی بزرگ خاندان مستجابی، همسر مرحوم سرهنگ اسماعیل دیهیم را به اطلاع کلیه اقوام، دوستان و آشنایان می‌رساند.
به همین مناسبت مراسم ترحیمی روز جمعه ۹۱/۲/۱ از ساعت ۹ الی ۱۰/۳۰ صبح در مسجد نور واقع در میدان دکتر فاطمی برگزار می‌گردد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
فرزندان: دکتر علیرضا - محمدحسین - حسن - مهری - مریم و فرزانه دیهیم
برادر: دکتر فتح‌اله مستجابی
عمو: سیدمهدی حسینی
دامادها: محمدرضا سلطان‌زاده - فرهاد بالاگر - رضا طالبیون
عروسها: سوسن خوش‌باطن - فریبا سمیعی - سهیلا صفائی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان محمد ترکمنی وکیل محترم دادگستری را به اطلاع می‌رساند.
مجلس ختم روز چهارشنبه ۹۱/۱/۳۰ از ساعت ۱۴/۳۰ تا ۱۶ در مسجدالرضا(ع) واقع در میدان نیلوفر برگزار می‌گردد.
کانون وکلای دادگستری مرکز

به نام اهورا مزدا
پرسه
بااندوه فراوان درگذشت روانشاد پرویز سروش سروشیان را در خارج از کشور به آگاهی خویشاوندان دوستان و آشنایان گرامی می‌رساند.
آئین پرسه آن بهشتی روان روز هومن امشاسپند واردیبهشت ماه ۳۷۵۰ دینی زرتشتی برابر با آدینه ۱۳۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۱/۳۰ الی ۱۳/۳۰ نیمروز در تالار ایرج واقع در خیابان جمهوری اسلامی، خیابان میرزا کوچک خان، کوچه زرتشتیان، شماره ۶ برگزار می‌گردد.
همسر: پروانه فلاح‌زاده پارسی
فرزندان: تیرداد - تیرا - بهارا - مهردخت
خانواده‌های: سروشیان - فلاح‌زاده پارسی - کیانیان - فرهمندی - شهریاری - فرهادیه - وزراء - زرتشتی - زمردیان - فروهر - مهربانی - فرهی - طهمورثی و سایر خانواده‌های وابسته و پیوسته

به نام اهورا مزدا
پرسه
با اندوه فراوان درگذشت همسر، پدر، برادر عزیزمان روانشاد هرمزدیار جمشید جمشیدی بزرگ خاندان جمشیدی را به آگاهی خویشاوندان دوستان و آشنایان گرامی می‌رساند.
آئین پرسه آن بهشتی روان روز هومن امشاسپند واردیبهشت ماه ۳۷۵۰ دینی زرتشتی برابر با آدینه ۱۳۹۱/۲/۱ از ساعت ۴/۳۰ الی ۶/۳۰ پسین در تالار ایرج واقع در خیابان جمهوری اسلامی، خیابان میرزا کوچک خان، کوچه زرتشتیان، شماره ۶ برگزار می‌گردد.
همسر: مروارید
فرزندان: اردشیر، دولت، جمشید
برادران: خسرو، رستم، سهراب
خانواده‌های: جمشیدی، هرمزدیاری، باختری، پورنارنجی، بلندیان، پرتوی، کیخسروپور، بامسیان، جهانیان، امانت نعیمی، اورمزدی، کیومرثی، مرزبانیان، مرادیان، نیکخو، مزده، سروشیاری، ایدلجی، مهررستمی، خرسندی، خدیوی، کیانیان، خداشناس، خورشیدیان، هرمزدیاری، اهورائی، خدابخشی، اختر خاوری و سایر خانواده‌های وابسته و پیوسته

اناالله و انا الیه راجعون
آن روز که هجران تو بنیاد گرفت
دست و دل ما دامن فریاد گرفت
روزی که تو را اشک فشان می‌بردند
آن روز خدا هرچه به ما داد گرفت
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحومه مغفوره، حاجیه خانم کبری سینا (مهرانور) مادر گرامی آقایان منصور و لطف و خانم‌ها: خدیجه، فاطمه، شمسی، افسر و سرور مهرانور را به اطلاع می‌رساند.
مجلس ترحیم آن مرحومه از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ روز پنج‌شنبه مورخ ۹۱/۱/۳۱ در مسجدالرسول(صلی‌الله) واقع در میدان کاج سعادت‌آباد برگزار می‌گردد. تشریف فرمایی عزیزان موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های مهرانور، سینا، صولتی، فرج‌زاده اهری، پاشازاده، پرتاش، نعمتی، کرانی‌زاده، پیرمحمدی.

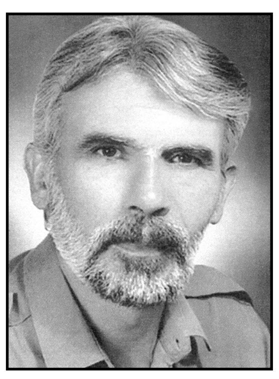
یادبود

هوالباقی
مرگ را دانم ولی تا کوی دوست
راهی ار نزدیکتر دانی بگو



اول اردیبهشت ماه، سومین سالگرد درگذشت زنده یاد «سید عباس رضوی نعمت اللهی» می‌باشد.
یادش را گرامی می‌داریم.
خانواده‌های: رضوی نعمت اللهی - مدنی کرمانی

ویبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام
مرا هر گه بهار آید، به‌خاطر یاد یار آید.
به‌خاطر یاد یار آید، مرا هر گه بهار آید.

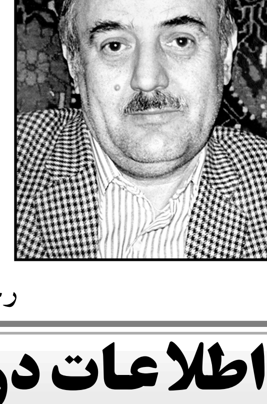


اگر دهها بهار آید و به خزان گراید، اردیبهشت هر سال خاطره خزان جسمی برادر مجاهدمان «علی‌اصغر» و داغی تازه بر جانمان می‌نشاند.
در نخستین سالگرد کوچ ابدی خادم الرضا، فرهنگی جانباز و پارسا مرحوم **حاج علی اصغر کسائیان دامغانی**
مجلس یادبودی برپا می‌داریم تا با تلاوت کلام حق و مرور مروّت و ایثار همه مجاهدان فی سبیل الهی، فصل وصل را باور کنیم و از رستاخیز بهارانه طبیعت، عبرتی مکرر گیریم.
زمان: پنج‌شنبه ۳۱ فروردین ۹۱، ساعت ۱۱/۳۰ تا ۱۴
مکان: دامغان حسینیه معصوم زاده
خانواده‌های: کسائیان، خلیل نژاد، تقوی، بنائیان و کلیه فامیلهای وابسته

سی‌ام فروردین ماه دومین بهاری است که عزیز بزرگمان **محمود درود** که مظهر پاکی، صداقت، علم و معرفت بود ما را تنها گذاشت و به دیار باقی شتافت.
روحش شاد و یادش جاودان باد.
سیمیندخت طاهباز، امیرعباس و امیرحسین درود، بدیع‌الزمان اعتماد مقدم، شهره آفاق، شیرین، شهر آشوب و شهریار درود و شاهین رضائی

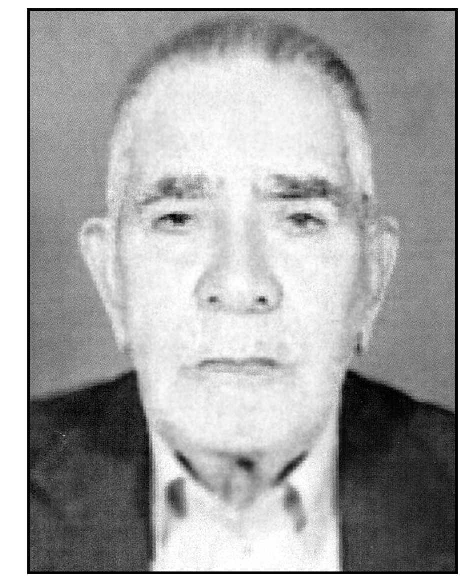
سی و یکم فروردین شش سال از عروج همسر - مادر و مادربزرگمان فریده حسین نژاد (اسلامی) گذشت.
شش بهاری که تو را از خزان برایمان غم انگیز تر بود.
تو گفتی مسعود صبوری کن صبوری کن
از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار
کان تحمل که تو دیدی همه برباد آمد
تو گفتی مسعود مواظب نوه‌هایم باش
ولی نگفتی شب و روز را تو صدا می‌کنند چه جوابی به آنها بدهم
تو رفتی که بی من تنها سفر کنی
من ماندم که بی تو سحر کنم
تو رفته‌ای که عشق من از سر بدر کنی
من ماندم که عشق تو به سر جاویدان کنم
امسال نیز چون سالهای قبل هزینه سالگرد عروجت را به یتیمانی که به آنها عشق می‌ورزیدی هدیه گردید.
همسر: مسعود اسلامی
فرزندان: فرناز - بهناز - طناز
نوه‌ها: سلماز - ساناز - یاسمین

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق



به مناسبت نهمین سال درگذشت دایی و برادر عزیزمان آقای حاج رضا کلاهدوزیان طبق سالهای گذشته بر سر مزارش گردهم می‌آییم و یادش را گرامی می‌داریم.
رحیم تبریزی - کلاهدوزیان

یک سال با غم و اندوه گذشت
آن کس که مرا مونس جان بود پدر بود
آن کس که مرا روح و روان بود پدر بود
آن کس که پی تربیتم گاه نصیحت
شیرین سخن و نیک زبان بود پدر بود
آن کس که شب و روز نیاسود برایم
تا در تن او تاب و توان بود پدر بود



به مناسبت اولین سالگرد درگذشت مرحوم مغفور شادروان حاج نقی علی اسلامی مجلس یادبودی روز جمعه مورخ ۹۱/۲/۱ از ساعت ۱۴ الی ۱۵/۳۰ به وقت رسمی، در مسجد امام زمان (عج) واقع در میدان ابوذر، خیابان ۲۰ متری ابوذر، خیابان شهید بهبودی، جنب بیمارستان ضیائیان کوچه شهدای جم برگزار می‌گردد.
شرکت شما سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
از طرف بازماندگان

تسلیت

جناب آقای عبدالله وجدی
با نهایت تأسف درگذشت برادر گرامیتان را به جنابعالی و خاندان معزز تسلیت عرض نموده و علو درجات برای آن مرحوم از خداوند منان آرزومندیم.
خانواده‌های: تقی‌زاده، فرهمند، همتی

بسمه تعالی
جناب آقای تقی‌زاده
مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده گرامیتان صمیمانه تسلیت عرض نموده و بقای عمر بازماندگان را از خداوند متعال آرزومندیم.
همکاران شما در آرشیو

یاد خدا آرامبخش قلبهاست
جناب آقای محمد جاویدنیا
«تولد و مرگ، دو مظهر از بالاترین مظاهر شجاعت‌اند و مرگ، آخرین راز زندگی است.»
درگذشت پدر بزرگوارتان را از صمیم قلب تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای جنابعالی و خانواده محترمتان آرزوی شکیبایی و تندرستی می‌نماییم.
احمد حلّت
مدیر مسئول و صاحب امتیاز مجله موفقیت

جناب آقای حاج رئوف محمدیان
نماینده محترم روزنامه اطلاعات در شهرستان جوانرود
ضایعه درگذشت پدر گرامیتان را خدمت شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده، برای آن عزیز سفرکرده علو درجات را از خداوند خواستاریم.
ایوان غرب: نمایندگان و خبرنگاران روزنامه‌های اطلاعات - ایران - جمهوری اسلامی - قدس -
علی خان حاتمی - سعید حاتمی

همکار گرامی جناب آقای دکتر فرزانفر
با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم.
هیأت مدیره، پزشکان و پرسنل
بیمارستان مدائن

خانواده محترم مهرانور
با کمال تأسف و تأثر درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.
محمود - مجید و احمد بابالو

جناب آقای تیمسار اکبر آریان
با کمال تأسف مصیبت وارده را به شما و خانواده مرحوم تیمسار دکتر یحیی آریان تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزد یکتا برای آن مرحوم علو درجات و برای شما و خانواده محترم صبر و شکیبایی مسئلت داریم.
دفتر هواپیمایی سورنا سیر: علیرضا صیاد

استاد ارجمند جناب آقای دکتر مرتضی مصفا
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت همشیره گرامیتان را تسلیت عرض می‌نماییم.
دکتر محمدحسین رحیمی و بانو

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال هشتاد و ششم

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۱
۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۳ ـ ۱۸ آوریل ۲۰۱۲

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۴ دقیقه
غروب آفتاب	۱۹ و ۴۰ دقیقه
اذان مغرب	۱۹ و ۵۹ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰ و ۱۹ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۵۷ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۲۶ دقیقه

اعتصاب هزاران اسیر فلسطینی در زندان‌های رژیم صهیونیستی

سرویس خارجی: همزمان با «روز اسیرفلسطین» ۱۶۰۰ اسیر در زندان‌های رژیم صهیونیستی در اعتراض به رفتارهای تحقیرآمیز زندانبانان صهیونیست از دیروز دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش فارس، به دنبال مخالفت اداره زندان‌های رژیم صهیونیستی با مطالبات اسرا اعم از توقف سیاست حبس انفرادی، توقف بازرسی عریان اسرا و اجازه ملاقات به اسرا با خانواده‌های خود، اسرای فلسطینی دست به اعتصاب غذا زدند. روز اسیر فلسطین روزی است که نخستین اسیر فلسطین در اولین تبادل اسرا بین اسرائیل و فلسطینیان در سال ۱۹۷٤ از زندان رژیم صهیونیستی آزاد شد. در این حال هزاران فلسطینی با تجمع در شمال کرانه باختری؛ روز اسیر را گرامی داشتند. این تجمع با آزادی خضر عدنان، زندانی فلسطینی و همچنین آغاز اعتصاب غذای ۱٦۰۰ زندانی فلسطینی همزمان شده بود. از سویی اسماعیل هنیه رییس دولت منتخب در نوار غزه به مناسبت روز اسرای فلسطینی گفت: آزادی اسرا از زندان‌های اسرائیل وظیفه ملی، شرعی و اخلاقی است که نباید نسبت به آن بی‌توجهی شود. هنیه همه گروه‌های فلسطینی را به برنامه‌ریزی برای مبارزه و جهاد و بکارگیری همه امکانات در جهت آزادی اسرای فلسطینی از زندان‌های اشغالگران با هر ابزار ممکن؛ فرا خواند. وی همچنین از برخی کشورهای عربی و اسلامی خواست در پاسخ به نقض مکرر حقوق اسرای فلسطینی روابط خود را با رژیم صهیونیستی، قطع کنند.



تظاهرات غزه در حمایت از اسرا

هزاران نفر از مردم غزه همزمان با روز اسیر فلسطین و در حمایت از اسرای در بند رژیم صهیونیستی که دست به اعتصاب غذا زده‌اند، تظاهرات کردند.
مردم غزه در حالی که پرچم‌های فلسطینی و تصاویر اسرا را در دست داشتند به سمت مقر کمیته جهانی صلیب سرخ راهپیمایی کردند.
گروه‌های فلسطینی نیز که در این تظاهرات شرکت داشتند خواستار انجام تبادل اسرای دیگر برای پایان دادن به رنج‌های اسرای در بند رژیم صهیونیستی شدند و تاکید کردند مقاومت تنها راه آزادسازی اسرای فلسطینی است.
همچنین همزمان با روز اسیر فلسطین جنبش حماس آغاز انتفاضه سوم و مرحله جدیدی از مقاومت در برابر اشغالگران با هدف یاری اسرای فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی را خواستار شد.

انتقاد از عباس

جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی مخالفت خود را با اظهارات محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین که بر پایبندی به همکاری امنیتی با رژیم صهیونیستی تاکید کرده بود ابراز کردند. آنها تاکید کردند تداوم همکاری امنیتی و بیان چنین اظهاراتی مانع اصلی بر سر راه اجرای توافق آشتی به شمار می‌رود و عباس باید به همکاری‌های امنیتی با دشمن پایان داده و گروه‌های ملی فلسطین را جایگزین آن کند.

خبر دیگر اینکه پلیس رژیم صهیونیستی به محض ورود شیخ «رائد صلاح» رهبر جنبش اسلامی فلسطین در اراضی اشغالی سال ۱۹٤۸ به فرودگاه بن گوریون وی را دستگیر و به وی ابلاغ کرد از ورود به قدس ممنوع است. شیخ رائد صلاح در بازگشت از لندن به محض ورود به فرودگاه بن گوریون توسط پلیس اسرائیل دستگیر و به اتاق بازجویی انتقال داده شد. وی در فرودگاه مورد استقبال ۲۷۰ فعال وابسته به جنبش اسلامی قرار گرفت.

وتوی زود هنگام

سفیر آمریکا در سرزمین‌های اشغالی گفت: واشنگتن به اقدام خود علیه تلاش‌های فلسطینی‌ها برای به رسمیت شناخته شدن توسط سازمان ملل ادامه خواهد داد و اگر لازم باشد آمریکا از حق وتو خود برای خاتمه دادن به این روند استفاده می‌کند. «دانیل شاپیرو» از فلسطینی‌ها خواست بدون هیچ قید و شرطی به انجام دوباره مذاکرات بپردازند.

وی افزود: هیچ میان‌بری برای دستیابی به صلح در خاورمیانه وجود ندارد و فلسطینی‌ها باید بدون هیچ شرطی و بر پایه آنچه محورهای اصلی اعلام شده از سوی رئیس جمهوری آمریکا است، به انجام دوباره مذاکرات با رژیم صهیونیستی بپردازند.

اقدام دانمارک

به دنبال اقدام نیروهای رژیم صهیونیستی در حمله به فعالان صلح و ضرب و شتم آنها، وزارت خارجه دانمارک از این رژیم خواست در خصوص این رخداد شفاف‌سازی کند.

«ویلی سوندال» وزیر خارجه دانمارک در خصوص حمله نیروهای اسرائیلی به فعالان صلح از مقامات تل آویو خواست در این زمینه شفاف سازی کنند.

وی تصریح کرد: ما از تمامی وقایعی که حول محور این حادثه به وقوع پیوسته آگاه نیستیم. سفیر دانمارک در تل آویو نیز از مقامات رژیم صهیونیستی خواست هر چه سریعتر در این باره توضیح دهند.

روز شنبه هفته جاری، نیروهای رژیم صهیونیستی به سمت فعالان حافظ صلح حمله ور شدند و یکی از نیروهای این رژیم با سلاح خود به صورت یکی از فعالان ضربه وارد آورد.

سیدحسن نصرالله: اولویت ما آزاد سازی خاک لبنان است



سرویس خارجی: دبیرکل حزب الله لبنان تاکید کرد که اولویت مقاومت، آزاد سازی خاک لبنان و حفاظت از این کشور در برابر خطر رژیم صهیونیستی است.

سید حسن نصرالله در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی روسیا الیوم افزود: اولویت ما همچنان آزادسازی خاک خود و حفاظت از لبنان در برابر خطر اسرائیل است، زیرا لبنان همچنان در معرض تهدید قرار دارد. دبیرکل حزب الله لبنان تصریح کرد: هدف واقعی ما آزاد سازی سرزمین لبنان است و هیچ یک از لبنانی‌ها درباره این هدف اختلاف نظری ندارند.

وی افزود: ما برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ میلادی وارد دولت شدیم و هدف از این امر، مشارکت در قدرت نبود، بلکه حفاظت از مقاومت بود تا این دولت هیچ گامی علیه مقاومت برندارد و ما از هر گونه خصومتی به خاطر این هدف، پرهیز می‌کنیم.

سیدحسن نصرالله تصریح کرد: اگر کمترین محاکمه عادلانه‌ای وجود داشته باشد، باید به متهم فرصت دهند تا از خود دفاع کند و ما نزد دولت آمریکا متهم هستیم و حق دفاع از ما سلب شده است. وی در ادامه گفت‌وگو به اوضاع سوریه و دخالت‌های برخی کشورهای عربی و غیر عربی در امور داخلی این کشور و حمایت مالی و تسلیحاتی آنها از افراد مسلح اشاره کرد و گفت: برخی کشورها برای مخالفان پول و سلاح ارسال و درگیری در داخل سوریه را تشویق می‌کنند که برخی از این کشورها، عربی و برخی غیر عربی هستند. سیدحسن نصرالله گفت: تجربه سی ساله عمر حزب‌الله ثابت کرده است که من دوست سوریه هستم، نه مامور آن و امروز کسانی که از حضور سوریه در لبنان استفاده کردند، همان کسانی هستند که با ما دشمنی و خصومت می‌ورزند. وی درباره اوضاع سوریه گفت: جناح مخالفی وجود دارد که آماده گفت‌وگو و پذیرش اصلاحات نیست و فقط سقوط نظام را می‌خواهد.

دبیرکل حزب الله لبنان تصریح کرد: من شخصا دریافتم که بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه، آمادگی زیادی برای اجرای اصلاحات ریشه‌ای و مهم دارد و ما در خصوص سوریه، خواهان گفت‌وگو و پذیرش اصلاحات و اجرای آن هستیم. وی تاکید کرد: نظام بشار اسد رئیس جمهوری سوریه نظامی مقاوم و مخالف سلطه استکبار است و این نظام در کنار مقاومت در لبنان و فلسطین ایستاده است. دبیرکل حزب الله گفت: ما با طرف‌هایی از مخالفان سوریه برای ترغیب آنها به مصالحه و تسهیل روند گفت‌وگو با نظام، تماس گرفتیم، اما این طرف‌ها گفت‌وگو را رد کردند. سید حسن نصرالله گفت: اساساً ما در امور داخلی کشورهای عربی دخالت نمی‌کنیم و این سیاست دائمی ما بوده است. دبیرکل حزب الله لبنان سپس به اوضاع و تحولات فلسطین اشاره کرد و گفت: تنها راه حل، تشکیل کشوری واحد در خاک فلسطین است که در آن مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در صلح زندگی کنند.

وی تصریح کرد: اسرائیل رژیمی غیرقانونی است و اساس این رژیم بر پایه اشغال اراضی دیگران بنا نهاده شده است.

زاویه

طالبانی: جدایی از عراق به نفع کردها نیست



رئیس‌جمهوری عراق و دبیر کل حزب اتحاد ملی کردستان عراق تاکید کرد که استقلال و جدایی کردها از دولت مرکزی مطلقا به نفع آنها نیست و کردها ترجیح می‌دهند در چارچوب دولت فدرالی عراق باقی بمانند.

جلال طالبانی رئیس جمهور عراق و دبیر کل حزب اتحاد ملی کردستان بار دیگر تاکید کرد که اعلام دولت مستقل کرد، غیرممکن به نظر می‌رسد و کردها بر ضرورت باقی ماندن در چارچوب دولت مرکزی عراق تاکید دارند، زیرا به قانون اساسی و دائمی عراق رای داده‌اند. ضمن اینکه استقلال و جدایی از عراق مطلقا به نفع ملت کرد نیست.

رئیس‌جمهوری عراق به شبکه الجزیرۀ قطر گفت که شخصاً معتقد است که امکان تشکیل دولت مستقل کرد فراهم نیست.

دبیر کل حزب اتحاد ملی کردستان گفت: درست است که منطقه کردستان قوی و پیشرفته است، اما ما باید برای تقویت ارکان کشور عراق تلاش کنیم. بویژه اینکه اکثریت ملت کرد به قانون اساسی عراق رای داده‌اند.

این یعنی اینکه آنها می‌خواهند در چارچوب دولت فدرالی دموکراتیک باقی بمانند، لذا ما نیز باید از قانون اساسی حمایت کنیم. تحقق دمکراسی در دولت فدارالی عراق به نفع کردها و سایر ملت‌ها خواهد بود.

وی تاکید کرد که منافع کردها در باقی ماندن در دولت فدرالی عراق است، زیرا در جهان کنونی، جایی برای دولت ضعیف و سست نیست.

طالبانی تصریح کرد: اگر حتی فرض کنیم که پارلمان کردستان، امروز استقلال منطقه کردستان را از دولت فدرالی عراق اعلام کند و نیز اگر فرض کنیم که ترکیه، ایران، سوریه و عراق وارد دخالت نظامی در این امر نشوند، صرفا بسته شدن مرزها از سوی این کشورها بر روی کشور جوان و نوپا، خود، مشکلات زیادی خواهد داشت. بنابراین جوانان کرد باید واقع‌گرا باشند و بدانند که اعلام استقلال در آینده مورد نظر آنها، امری غیر ممکن خواهد بود.

دبیر کل حزب اتحاد ملی کردستان و رئیس‌جمهوری عراق درحالی این اظهارات را عنوان داشت که «مسعود بارزانی» رئیس منطقه کردستان عراق، بارها تهدید به جدایی کامل این منطقه از دولت مرکزی عراق کرده است.

نوری مالکی نخست‌وزیر عراق نیز اعلام کرده است که بسیاری از کردها از مواضع بارزانی ناراضی هستند.

* خبرگزاری فارس

«طارق الهاشمی» در ترکیه سکنی گزید

سرویس خارجی: یکی از روزنامه‌های ترکیه‌ای از اجاره دو واحد آپارتمان در حومه استانبول از سوی طارق الهاشمی برای اقامت در این کشور پرده برداشت.

روزنامه ترکیه‌ای خبر در تازه‌ترین شماره خود با انتشار خبری نوشت: طارق الهاشمی، معاون رئیس جمهوری عراق پس از دیدار با رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه دو واحد آپارتمان را در اطراف شهر استانبول به منظور اقامت در این کشور اجاره کرده است.

این روزنامه نوشت: یکی از این دو آپارتمان به الهاشمی و خانواده‌اش اختصاص دارد و آپارتمان دوم به محافظان شخصی وی اجاره داده شده است. بنا به نوشته این روزنامه، این اقدام الهاشمی پس از دیدار وی با اردوغان صورت گرفته است، تا جایی که قرار است ۱۷ افسر پلیس از جمله یکی از افسران بلندپایه دفتر محافظان شخصی اردوغان به حمایت از جان الهاشمی بپردازد. از سوی دیگر، یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ترکیه نیز نوشت: قرار است یک محافظ شخصی جداگانه برای همسر الهاشمی و دخترانش اختصاص داده شود.

در همین حال منابع آگاه ترکیه‌ای اعلام کردند که الهاشمی از ترکیه درخواست پناهندگی نکرده است و عراق نیز از ترکیه نخواسته است که الهاشمی را به مسئولان این کشور تحویل دهد. از سویی، رئیس منطقه کردستان عراق قرار است به زودی به استانبول برود تا با معاون اول فراری رئیس‌جمهوری عراق دیدار کند.

«مسعود بارزانی» رئیس منطقه کردستان عراق قرار است هفته آینده برای دیدار با «طارق الهاشمی» به ترکیه سفر کند.

از طرفی، منابع امنیتی عراق از ترور ناکام وزیر کشور سابق عراق در دولت انتقالی این کشور در سال ۲۰۰٤ خبر دادند.

منابع امنیتی عراق اعلام کردند که «فلاح‌النقیب» وزیر کشور دولت انتقالی عراق به ریاست ایاد علاوی در سال ۲۰۰٤ از ترور نجات یافت.

بنابر اعلام این منابع، النقیب یکی از نمایندگان فهرست العراقیه است که خودروی وی در نزدیکی شهر الدجیل واقع در استان صلاح‌الدین هدف قرار گرفت.

این منابع افزودند: افراد مسلح ناشناس خودروی وی که در حال رفتن به منزل خویش در سامراء بود شلیک کردند. در این حمله یکی از محافظان النقیب زخمی شد و به خودروهای محافظ وی آسیب رسید.

کرزی با حزب حکمتیار به توافق رسید

سرویس خارجی: رئیس‌جمهوری افغانستان و حزب حکمتیار در مورد صلح با دولت در بیشتر موارد به توافق رسیدند. دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری افغانستان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که حامد کرزی و «غیرت بهیر» نماینده هیأت اعزامی حزب حکمتیار در کاخ ریاست جمهوری دیدار کردند. دو طرف در مورد پیشنهادهای یکدیگر به توافق رسیدند و فقط در موارد کمی اختلاف نظر بین آنها هیأت حزب حکمتیار به ریاست «غیرت بهیر» پیشنهادهای این حزب را به حامد کرزی تحویل داد و در مورد آنها نیز بحث و تبادل نظر شد.

مسئول امور سیاسی حزب حکمتیار گفت: در این دیدار علاوه بر مذاکره درباره صلح با دولت، در مورد امضای پیمان راهبردی با آمریکا نیز تبادل نظر شد.

«قریب‌الرحمن سعید» در گفتگو با رسانه‌ها افزود: این هیأت طرحی ۱۵ ماده‌ای در مورد چگونگی مذاکرات صلح به دولت افغانستان ارائه کرد. وی گفت در اصل طرح‌های حزب حکمتیار و شورای عالی صلح افغانستان اختلاف نظر وجود ندارد و فقط روی برخی کلمات استفاده شده در این طرح‌ها باید بازنگری شود. سعید افزود: هیأت حزب اسلامی در این سفر با مقامات سفارت فرانسه در کابل نیز دیدار کرد. «مذاکرات رسمی هیأت بلندپایه حزب حکمتیار با دولت این کشور از هفته گذشته آغاز شد. رئیس «جنبش ملی اسلامی افغانستان» نیز حمایت خود را از طرح صلح عربستان سعودی که به پیشنهاد پادشاه این کشور ارائه خواهد شد، اعلام کرد.

دوستم که در بازگشت از سفر عربستان سعودی در جمع هواداران خود در شهر «مزارشریف» سخن می‌گفت: خاطرنشان کرد من از طرح صلح با طالبان و به خصوص طرحی که از سوی عربستان ارائه خواهد شد، حمایت می‌کنم. وی به جزئیات این طرح اشاره نکرد و تاکنون مشخص نیست که چه مسائلی در این طرح گنجانده شده است.

رئیس جنبش ملی اسلامی افغانستان از تمامی طرف‌های درگیر در افغانستان از جمله «ملاعمر» سرکرده طالبان و شبکه «حقانی» خواست تا به روند صلح بپیوندند و از جنگ، برادرکشی و خرابی افغانستان دست بکشند.

حملات تروریستی

در همین حال، رئیس جمهوری افغانستان گفت: طالبان که ادعای مخالفت با حضور نظامیان خارجی در این کشور را دارند؛ در عمل با انجام حملات تروریستی، فقط زمینه را برای باقی مانده آنان فراهم می‌کنند. حامد کرزی در مراسمی افزود: گروه طالبان اعلام کردند که حملات دو روز پیش در کابل را در واکنش به سوزاندن قرآن کریم توسط نیروهای خارجی در «بگرام» و همچنین به منظور خروج آنها از این کشور انجام داده‌اند؛ اما آنان نمی‌دانند که با انجام چنین اعمال خشونت‌باری، نتیجه برعکس خواهد شد. وی گفت: در انجام حملات تروریستی، طالبان به خارجیان زیانی نرساندند، بلکه افغان‌ها را به کام مرگ بردند و مردم افغانستان را متحمل زیان اقتصادی فراوانی کردند.

عملیات بهاره

در همین حال وزیر دفاع آمریکا گفت: انجام حملات اخیر کابل نشان می‌دهد که عملیات بهاره از سوی طالبان و شبه نظامیان وابسته به آنها آغاز شده است.

«لئون پانتا» در کنفرانس خبری خود در واشنگتن تاکید کرد؛ اطلاعات جمع آوری شده نشان می‌دهد که شبکه «حقانی» در پشت حملات به سفارتخانه‌ها، مقر ایساف و ساختمان پارلمان افغانستان بوده است. وی در ادامه افزود: در حالی که این حملات بیانگر آغاز حملات بهار طالبان است، اما گسترده نبودن و به قصد اهداف خاص صورت می‌گیرد.

این در حالی است که یک مقام دولتی در استان اکنر در شرق افغانستان اعلام کرد که یک فرمانده سابق جهادی و یکی از بزرگان قومی توسط افراد ناشناس ترور شد.

زمانی که سید کمال از منزلش به سوی دفتر کارش در حرکت بود، هدف تیراندازی قرار گرفت و کشته شد. به گفته وی؛ سید کمال یکی از فرماندهان سابق حزب گلبدین حکمتیار بود.

اخبار ضد و نقیض از وقوع کودتا در قطر

سرویس خارجی: برخی رسانه‌های عربی به نقل از شبکه العربیه اعلام کردند که شماری از افسران عالی رتبه ارتش قطر اقدام به کودتا کرده‌اند و امیر قطر با کمک نیروهای آمریکایی از کاخ خود به مکان نامعلومی منتقل شده است.

برخی منابع خبری عربی گزارش دادند که درگیری شدید بین نیروهای گارد سلطنتی قطر و شماری از نیروهای ارتش این کشور روی داده است.

روزنامه الجمعه به نقل از تلویزیون العربیه گزارش داده که درگیری بین نیروهای ارتش و نیروهای مشترک آمریکایی و گارد سلطنتی در بیرون از کاخ «شیخ حمدبن عیسی آل ثانی» امیر قطر روی داد. العربیه اعلام کرد که فرماندهی کودتاگران را که متشکل از ۳۰ افسر ارتش بودند «حمدبن عطیه» فرمانده ارشد گارد سلطنتی بر عهده داشته است. بنابراین گزارش، بالگردهای آمریکایی شیخ حمدبن جاسم امیر قطر و همسر وی را به مکان نامعلومی منتقل کردند. این منابع ادعا کردند با دستگیری این ۳۰ افسر، عملیات کودتا ناکام ماند. همچنین خبرهایی هم از وقوع انفجارهای بزرگ نزدیک کاخ امیر قطر منتشر شد. برخی سایت‌ها هم نوشته‌اند برخورد شدیدی میان دو کامیون رخداده است که یکی از آنها حامل بنزین بوده و سبب منفجر شدن آن نزدیک کاخ امیر قطر شده است که این امر استقرار گسترده نظامیان آمریکایی برای تامین امنیت کاخ را به دنبال داشته است.

منابع قطری تاکید کرده‌اند این خبرها هیچ پایه و اساسی ندارد و شیخ حمد و همسرش در ایتالیا هستند. این اخبار از سوی منابع رسمی سیاسی، خبرگزاری‌های معتبر و شبکه‌های تلویزیونی نیز تأیید نشده‌اند.

از سوی دیگر، پایگاه اینترنتی الجمعه مصر نوشت؛ منابعی در سفارت قطر در قاهره فاش کرده‌اند تلاش‌های نافرجام برای کودتا علیه امیر قطر از مدتی پیش آغاز شده و تصادفی و ناگهانی نبوده است. این رسانه نوشت، حالتی از خشم بر دستگاه‌های نظامی و خاندان حاکم سایه افکنده و نشست‌های پنهانی میان اعضای خاندان حاکم در دو هفته گذشته در انگلیس، فرانسه و سوئیس با هدف یکپارچه کردن صفوف و مقابله با هرگونه تلاشی که ممکن است به سرنگونی رژیم حاکم بر قطر منجر شود، برگزار شده است.

از دیگر سو، منابع آگاه عرب از واگذاری ۷۰ درصد مسئولیت‌های امیر قطر به ولیعهد این کشور و کشمکش بین امیر قطر و نخست‌وزیر این کشور خبر دادند. این منابع فاش کردند امیر قطر از بیماری کلیوی رنج می‌برد و پزشکان به وی توصیه کرده‌اند که باید استراحت کند.

در این حال، شیخ حمدبن خلیفه آل ثانی، امیر قطر و «ماریومونتی»، نخست‌وزیر ایتالیا با موضوع سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در دو کشور دیدار و گفتگو کردند. ماریومونتی در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی با امیر قطر در رم، بر اهمیت روابط اقتصادی با قطر و سرمایه‌گذاری‌های این کشور در ایتالیا تاکید کرد.

رکود اقتصادی و تشدید بحران مالی در ایتالیا، باعث شده است تا دولت مونتی به سرمایه‌گذاری‌های قطر به‌عنوان کمکی برای خروج از بحران بنگرد. مونتی در این کنفرانس مطبوعاتی گفت: ما از اینکه قطر به سیاست سرمایه‌گذاری در اروپا ادامه می‌دهد با نگاهی مثبت می‌نگریم و فکر می‌کنیم که سرمایه‌گذاری‌های مهمی در ایتالیا نیز انجام شود.

***یمن**

مقامات آل سعود در عربستان سعودی طرحی را در دست دارند که براساس آن یک دیوار حائل در مرز با یمن احداث خواهند کرد.

ریاض با حفر گودال‌های عظیم در نزدیکی روستای «ام‌القویع» در مرز با یمن، در صدد احداث دیوار حائل است. بنابراین گزارش؛ آل سعود بدون مواجه شدن با هر گونه واکنشی از سوی دولت وابسته به علی عبدالله صالح و ریاض؛ در مناطق مرزی منبه در استان صعده نیز اقدام به حفر گودال برای احداث دیوار حائل کرده است.

در تحولی دیگر، یک مقام امنیتی یمن اعلام کرد که جنگنده‌های نیروی هوایی این کشور سه منطقه تحت کنترل شبه نظامیان القاعده را در استان ابین هدف قرار دادند که به دلیل این حمله، دست کم ۱۰ شبه نظامی القاعده کشته و ۹ تن دیگر زخمی شدند.

این مقام امنیتی یمن که خواست نامش فاش نشود به خبرگزاری شینهوا گفت که جنگنده‌های نیروهای هوایی یمن به سه منطقه تحت کنترل گروه القاعده در مناطق کوهستانی منطقه لودر در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی زنگبار حمله کردند. این مقام امنیتی یمن در ادامه خاطرنشان کرد که این حملات هوایی همچنین یک مجتمع را که گفته می‌شود توسط شبه نظامیان القاعده در اطراف منطقه لودر مورد استفاده قرار گرفته، هدف قرار دادند.

***بحرین**

مردم بحرین با برگزاری تظاهرات سراسری خواستار سرنگونی رژیم آل خلیفه و آزادی عبدالهادی الخواجه فعال بحرینی و دیگر فعالان دربند رژیم منامه شدند. مردم بحرین به دعوت گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی این کشور در تظاهراتی گسترده با عنوان «پایداری و چالش» خواستار سرنگونی رژیم آل خلیفه شدند. معترضان در جریان این تظاهرات خواسته خود را در رابطه با سرنگونی رژیم آل خلیفه فریاد زدند.

معترضان بحرینی در حالیکه علیه رژیم فریاد اعتراض سر می‌دادند، شعارهایی را با این مضامین سر دادند: «بحرین اشغال‌شده؛ ما در مقابل گمراهان تسلیم‌نمی‌شویم».

در تحولی دیگر نیز مردم شهرک الدیر بحرین در تظاهراتی خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند. از سوی دیگر؛ جوانان بحرینی در جزیره ستره علیه برگزاری مسابقات اتومبیلرانی فرمول یک در این کشور تظاهرات کردند.

***عربستان**

یک منبع آگاه عربستانی فاش کرد که اطلاعات مهمی در اختیار دارد که ثابت می‌کند، شیعیان عربستان در بمب‌گذاری برج‌های «الخبر» این کشور در سال ۱۹۹٦ دست نداشته‌اند.

فردی که در عربستان به نام «مجتهد» شناخته می‌شود و هر از چندگاهی اطلاعات محرمانه‌ای از خاندان سعودی حاکم بر این کشور را فاش می‌کند، در جدیدترین افشاگری خود از بی‌گناهی شیعیان این کشور در بمب‌گذاری برج‌های خبر عربستان خبر داد. مجتهد در آخرین افشاگری خود در صفحه اینترنتی‌اش افشا کرد که اطلاعات موثقی در اختیار دارد که ۹ شهروند عربستانی شیعی که به اتهام دست داشتن در بمب‌گذاری در برج‌های خبر در سال ۱۹۹٦ بازداشت و تاکنون در زندان‌های رژیم آل سعود بسر می‌برند، اصلا در این حادثه دست نداشته‌اند.

خبر دیگر این که معارضان منطقه «القطیف» در شرق عربستان از آغاز فعالیت‌های هفته «زندانیان‌قلم» خبر دادند که هدف آن برگزاری راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیزی برای آزادی زندانیان نویسنده عربستانی است.

گروه‌ها و جریان‌های معارض و همچنین فعالان اجتماعی القطیف در بیانیه‌ای آغاز فعالیت‌های هفته «زندانیان قلم» در مناطق شرقی عربستان را اعلام کردند. این جریان‌ها و فعالان معارض عربستانی هدف از برگزاری هفته «زندانیان قلم» را اعتراض به اقدام رژیم سعودی در بازداشت نویسندگان مناطق شرقی عربستان اعلام کردند که تنها اتهام آنها حمایت از خواسته‌های مردمی و تایید تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز آنها بود. این در حالی است که، سازمان عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه‌ای از دولت عربستان سعودی به دلیل محکوم کردن یک فعال حقوق بشری به چهار سال زندان، به شدت انتقاد کرد.

این سازمان مستقر در لندن اعلام کرد که صدور حکم چهار سال زندان و پنج سال ممنوعیت سفر برای «محمد صالح الباجدی»، توسط یک دادگاه مخفی نشانگر نقض آشکار حقوق اساسی وی است. عفو بین‌الملل افزود: ما گزارش‌های قابل اعتمادی دریافت کرده‌ایم که نشان می‌دهد دادگاه ویژه جنایی ریاض هفته گذشته حکم محکومیت الباجدی را در یک نشست محرمانه صادر کرده است.



اعتراضات بحرین به لندن رسید

دو جوان معترض بحرینی با بالا رفتن از دیوار سفارت بحرین در لندن به ادامه سرکوب و بازداشت فعالان حقوق بشری در آن کشور اعتراض کردند.

این دو جوان بحرینی پس از بالا رفتن از ساختمان سفارت پلاکاردهای اعتراضی خود را به نمایش گذاشتند که در آنها آزادی زندانیان سیاسی بویژه عبدالهادی الخواجه و حسن مشیمع درخواست شده بود.

استعفای ناگهانی رئیس هیات ناظران سازمان ملل در سوریه

سرویس خارجی: سخنگوی «رابرت مود» ژنرال نروژی که ریاست هیأت ناظران بین‌المللی سوریه را برعهده داشت، اعلام کرد وی سوریه را به مقصد کشورش ترک کرد و دیگر در هیأت ناظران بین‌المللی سوریه شرکت نخواهد کرد.

وی ادامه داد: سازمان ملل باید دلایل این اقدام رابرت مود را اعلام کند. در پی کناره‌گیری مود از سمتش، ریاست هیأت به‌طور موقت به «احمد حمیش» ژنرال مغربی سپرده شده تا رئیس جدیدی برای ناظران بین‌المللی سوریه انتخاب شود.

از سویی کمیته وزارتی اتحادیه عرب دیروز نشستی را در دوحه با حضور کوفی عنان برای بررسی وضع سوریه تشکیل داد.

در این نشست عنان گزارش کاملی از روند پیشرفت طرح خود در سوریه را قرائت کرد.

به گفته مقامات اتحادیه عرب، گزارش کوفی عنان بر ارسال ناظران بین‌المللی به سوریه، نظارت بر آتش‌بس و نیز اعزام آنها به مناطق مختلف سوریه تمرکز دارد. در این حال همزمان با سفر وزیر خارجه سوریه به پکن؛ یک روزنامه دولتی چین نوشت: همه طرف‌ها باید از تلاش‌های کوفی عنان و تداوم آتش‌بس حمایت کنند.

روزنامه «مردم» ارگان حزب حاکم چین افزود: دولت سوریه و نیروهای مخالف، آتش‌بس را پذیرفته‌اند اما در این شرایط باید از بروز چالش‌های دیگر جلوگیری کرد.

گفتنی است ولید معلم وزیر خارجه سوریه برای گفت‌وگو با مقام‌های چین درخصوص فرآیند آتش‌بس و پیشبرد روند سیاسی حل مسأله کشورش وارد پکن شد.

وی قرار است تلاش‌های دولت سوریه برای حل مسائل و پیگیری آتش‌بس را به اطلاع مقام‌های چین برساند.

از سویی بان کی‌مون از مخالفان سوری خواست همکاری‌های لازم را برای اجرای طرح کوفی عنان انجام دهند.

دبیرکل سازمان ملل از نظام حاکم سوریه نیز خواست تا جایی که می‌تواند نسبت به شرایط موجود در این کشور خویشتن‌دار باشد.

این درحالی است که امیر قطر در ادامه مانع تراشی خود برای حل بحران سوریه و بازگشت امنیت و ثبات برای مردم این کشور ادعا کرد میزان موفقیت طرح کوفی عنان برای حل بحران سوریه بیشتر از سه درصد نخواهد بود.

کنفرانس پاریس

۵۷ کشور که تاکنون در دو نشست ضدسوری تحت نام «دوستان سوریه» در تونس و ترکیه گرد هم آمده بودند، دیروز نیز در پاریس نشست برگزار کردند.

پس از کنفرانس استانبول که حدود دو هفته گذشته برگزار شد، نمایندگان کشورهای مختلف از جمله مدیران سیاسی وزارت خارجه ۵۷ کشور در پاریس گرد آمدند اما این نشست پشت درهای بسته برگزار شد. کنفرانس پاریس لیست تحریم جدید اقتصادی علیه سوریه منتشر نخواهد کرد زیرا مدیران سیاسی مامور این کار نیستند. اما هدف، ارسال پیامی قوی به نظام سوریه و باقی گذاشتن فشارهای شدید بر نظام سوریه و همراهی کردن با طرح کوفی عنان است تا دمشق این طرح را اجرا کند.

این در حالی است که سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه از رویکرد غرب در مسأله سوریه که بر مداخله در امور داخلی این کشور و حمایت از مخالفان دولت این کشور استوار شده است؛ انتقاد کرد.

وی خاطرنشان کرد از همه کشورها دعوت می‌کنیم قبل از هر چیز با در نظر گرفتن منافع ملت سوریه در قبال تحولات این کشور رفتار کنند.

اعتراض آرام

تعدادی از احزاب داخلی سوریه در حضور نیروهای تحصنی آرام برگزار کردند و در دست نوشته‌های خود بر وحدت ملی سوریه و رد هرگونه دخالت نظامی در کشورشان تاکید کردند.

احزاب معارض سوریه در دمشق اعتصاب کردند و پس از تجمعی یک ساعته پراکنده شدند.

خبر دیگر اینکه برخی جریان‌های معارض داخلی سوریه اعلام کردند قصد ندارند در سایه درگیری‌های موجود در سوریه، در انتخابات پارلمانی شرکت کنند.

انتخابات پارلمانی سوریه در ادامه اصلاحات فراگیر سیاسی بشاراسد ۱۸ اردیبهشت (۷ مه) برگزار می‌شود. هیأت هماهنگی ملی سوریه، مهترین جریان مخالف داخلی سوریه اعلام کرد قصد ندارد در انتخابات شرکت کند.

حضور سرزده اسد

رئیس جمهوری سوریه به‌طور سرزده در جمع جوانانی حاضر شد که داوطلبانه در حال جمع‌آوری و تنظیم و ارسال کمک برای مردم آسیب‌دیده از حملات تروریست‌ها بودند.

جمعی از جوانان سوری در طرح «اهل شام» شرکت کردند که با حضور بشار اسد و همسرش غافلگیر شدند چرا که رئیس جمهوری سوریه با آنان مشغول بسته‌بندی سبدهای غذایی برای مردمی شد که به دلیل فعالیت گروهک‌های تروریستی مسلح دچار خسارت و آسیب شده‌اند.

بشار اسد و همسرش شام را میهمان این جوانان بودند. در تحولی دیگر ۲۰۳ فرد مسلح در شهر حما خود را همراه با سلاح تسلیم نیروهای امنیتی سوریه کردند.

سوریه در راستای عفو عمومی اعلام کرده است افراد مسلح در صورت تسلیم خود و مشارکت نداشتن در قتل و جنایت شهروندان؛ به سرعت پس از سپردن تعهد آزاد می‌شوند.

ارتش مصر: پیش از ماه ژوییه قدرت را تحویل می‌دهیم

سرویس خارجی: یک مقام نظامی مصر اعلام کرد که ارتش این کشور خود را ملزم می‌داند تا پیش از آغاز ماه ژوئیه (۱۱ تیر) آینده قدرت را تحویل دهد.

این مقام مصری به روزنامه «الحیات» چاپ لندن گفت: یکی از اصولی که شورای نظامی به آن متعهد است ترک قدرت و تحویل مدیریت کشور تا ژوئیه آینده است.

وی افزود: در صورت عدم تدوین قانون اساسی تا پیش از آغاز انتخابات یک شورای ریاست جمهوری تشکیل خواهد شد. وی در خصوص جزئیات این شورا هیچ توضیحی نداد. به گفته مقام مذکور، شورای نظامی هیچ تمایلی به تعویق انتخابات ریاست جمهوری ندارد، زیرا این امر به منزله یک فاجعه است و ارتش بر ضرورت تدوین قانون اساسی تا قبل از انتخابات تاکید دارد.

وی ایده شورای ریاست جمهوری را یکی از موارد جایگزین در صورت عدم تدوین قانون اساسی تا زمان مقرر دانست و ابراز امیدواری کرد که این کار تا قبل از انتخابات صورت گیرد. انتخابات ریاست جمهوری مصر روزهای سوم و چهارم خرداد ماه سال جاری ۲۳ و ۲٤ مه سال ۲۰۱۲ میلادی، برگزار می‌شود. این نخستین انتخابات ریاست جمهوری در مصر پس از سقوط حسنی مبارک در بهمن ۱۳۸۹ است.

واکنش شدید پکن علیه رزمایش آمریکا و فیلیپین

سرویس خارجی: رزمایش مشترک آمریکا و فیلیپین بار دیگر تنش‌ها در روابط بین پکن ـ مانیل را تشدید کرده است.

رسانه‌های چین با انتشار اخبار و گزارش‌های خبری، برگزاری این رزمایش را که از دیروز با حضور هزاران نظامی آمریکایی آغاز شد، تحریک‌آمیز و حرکتی در جهت محاصره چین قلمداد کردند.

روزنامه «چاینادیلی» نوشت: نزدیک به ۷۰۰۰ نیروی آمریکایی و نظامی فیلیپینی رزمایش مشترک ۱۲ روزه خود را آغاز کرده‌اند.

این نشریه خاطرنشان کرد که هدف از این رزمایش چیزی جز تلاش برای محدود کردن چین در آب‌های تحت تملکش در دریای جنوبی نیست. «این رزمایش با نام «بالیکاتان» به معنای «شانه به شانه یکدیگر» برگزار می‌شود.

اگر چه آمریکا و فیلیپین به طور مشخص به چین اشاره‌ای نکرده‌اند، اما اعلام شده که این رزمایش نشان‌دهنده اتحاد دو کشور در منطقه است.

«شی این هونگ»، استاد مسایل آمریکا در دانشگاه خلق پکن می‌گوید آمریکا و فیلیپین بر این باورند که چین یک هدف است و این دو کشور تمرین‌های نظامی را با هدف محدود کردن پکن انجام می‌دهند.

خبرگزاری چین در این باره گزارش داد: تجهیزات و نفرات شرکت‌کننده در این رزمایش و نوع تمرین‌ها نشان می‌دهد که آمریکا در صدد بازدارندگی چین در یک دوره زمانی است و می‌کوشد تا با تهدید نظامی روابط با فیلیپین را تقویت کند.

بخشی از رزمایش در اطراف منطقه «پالاوان» برگزار می‌شود که دارای میادین و چاه‌های غنی نفت و گاز است.

این رزمایش بخشی از اقدامات نظامی مشترک واشنگتن و مانیل در یک منطقه بسیار حساس محسوب می‌شود که چین آن را تحت حاکمیت و بخشی از تمامیت ارضی خود می‌داند.

کوتاه از سراسر جهان

توطئه امارات علیه حزب‌الله لبنان

ایرنا: ۹ لبنانی در ادامه اجرای طرح سیاسی اخراج لبنانی‌های مقیم امارات به ویژه شیعیان نزدیک به حزب‌الله؛ که از یک سال و نیم پیش شروع شده است؛ اخیرا از این کشور اخراج شده و ۳۰ هزار لبنانی نیز در معرض تهدید اخراج قرار گرفته‌اند.

«حسان علیان» رئیس کمیته اخراج شدگان لبنانی از کشور امارات با اشاره به سیاست این کشور در تنگ کردن عرصه بر لبنانی‌های مقیم در امارات گفت: طی دو هفته اخیر ۹ لبنانی مقیم امارات به دلیل همکاری نکردن با دستگاه امنیتی امارات در جمع آوری اطلاعات از حزب‌الله لبنان از این کشور اخراج شدند این افراد متولد روستای یحمر در جنوب لبنان هستند.

نقش آمریکا و اسرائیل در کودتا علیه اربکان



ایرنا: «چنگیز چاندار» روزنامه‌نگار کهنه‌کار ترکیه از دست داشتن آمریکا و رژیم صهیونیستی در کودتا علیه «نجم‌الدین اربکان» نخست‌وزیر فقید اسلامگرای این کشور خبر داد.

وی گفت: آمریکا و اسرائیل به همراه برخی رسانه‌های خبری؛ اتحادیه‌های کارمندان و برخی از سندیکاهای کارگری اقدام به کودتای پسا مدرن علیه دولت اربکان کردند.

اخراج یکی از رهبران مسلمان فرانسه

ایرنا: دستگاه قضایی فرانسه در پی خودداری از لغو حکم اخراج یکی از رهبران مسلمانان این کشور که الجزایری تبار است؛ اعلام کرد. بازگشت وی به فرانسه امکان‌پذیر نخواهد بود.

پایگاه اطلاع‌رسانی روزنامه فرانسوی «لوفیگارو» نوشت: به رغم ناتوانی دادگاه در اثبات اتهام افراط‌گرایی بر ضد «علی بالحداد» رهبر مسلمان الجزایری تبار که از ۲۰ سال پیش در فرانسه زندگی می‌کرد و آخرین مجوز اقامت قانونی وی تا سال ۲۰۱۹ میلادی اعتبار دارد، دستگاه قضایی این کشور حاضر نشد حکم بازداشت وی را صادر کند.

رئیس‌جمهوری اکوادور: «گوانتانامو» را ببندید



ایرنا: رافائل کوره‌آ، رئیس‌جمهوری اکوادور؛ پس از اظهارات باراک اوباما مبنی بر اینکه زمانی آمریکا سیاست خود را نسبت به کوبا ملایم می‌کند که این کشور به حقوق بشر احترام بگذارد: از دولت اوباما خواست که زندان «گوانتانامو» را ببندد.

کوره‌آ افزود: بهتر است که آمریکا سیاستش را ملایم کند اما قبل از آن؛ زندان گوانتانامو را ببندد زیرا این زندان بزرگترین نقض حقوق بشر و توهین به قلمروی کوبا است.

آمادگی مشروط سودان جنوبی برای عقب‌نشینی از «هجلیج»

ایرنا: شبکه الجزیره اعلام کرد؛ سودان جنوبی آماده عقب‌نشینی مشروط از منطقه هجلیج در کشور سودان است.

نایال دنک وزیر خارجه سودان جنوبی گفت؛ آمادگی مشروط «جوبا» برای خروج نیروهایش از هجلیج به معنی کوتاه آمدن سودان جنوبی از تملک بر این منطقه نیست، زیرا ایمان دارد که منطقه هجلیج بخشی از خاک این کشور است. وی تاکید کرد سودان جنوبی برای بررسی همه امور از جمله هجلیج و مناطق مرزی مورد اختلاف دو کشور از راه مذاکره آماده است.

تأکید رئیس شورای انتقالی لیبی بر تقویت روابط با الجزایر



ایرنا: مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای ملی انتقالی لیبی پس از دیدار با رئیس جمهوری الجزایر؛ با امیدواری از آینده روشن و رو به جلوی روابط دو کشور بر تقویت پیوندهای دوستی و برادرانه با کشور الجزایر تاکید کرد.

رئیس شورای ملی انتقالی لیبی که به دعوت «عبدالعزیز بوتفلیقه» رئیس جمهوری الجزایر به این کشور سفر کرده است در زمینه تحولات جاری کشورهای عربی؛ منطقه شمال آفریقا و بین‌المللی و توسعه همکاری‌های دوجانبه با مقامات این کشور گفت و گو کرد.

قاتل نروژی: چاره‌ای جز کشتار نداشتم!



فارس: سرانجام پس از حدود ۹ ماه انتظار اولین جلسه دادگاه «آندرس بریویک»، قاتل نروژی وابسته به جریان راست افراطی برگزار شد.

نماینده‌دادستان، اتهامات‌قاتل نروژی‌رابمب گذاری مقابل مقر حزب «کارگر» در مرکز «اسلو» و همچنین تیراندازی به نوجوانان در جزیره «اوتدیا» دانست.

«آندرس بریویک» زمانی که در مقام دفاع از خود ظاهر شد، اشک ریخت و بار دیگر بر جنایتی که صورت داده بود مهر تأیید زد. قاتل نروژی خطاب به خانواده قربانیان گفت که چاره‌ای جز کشتار فرزندان آنها با هدف مقابله با چند ملیتی و چند فرهنگی شدن جامعه نروژ نداشته است!

هزینه گزاف سفرهای «پانتا»



ایسنا: وزیردفاع آمریکا از هزینه‌های سرسام‌آور سفرهای هفتگی خود به کالیفرنیا ابراز تاسف کرد و اظهار داشت: به دنبال راه‌هایی برای صرفه‌جویی در هزینه پروازهایی است که تا به حال ۸٦۰ هزار دلار برای مالیات‌دهندگان آمریکایی هزینه داشته است.

«لئون پانتا» از ژوئیه ۲۰۱۱ وزیر دفاع آمریکاست و از همان موقع هر هفته به مزرعه خود با جت‌های مخصوص نظامی که هر پرواز آنها به کالیفرنیا ۳۲ هزار دلار برای مالیات‌دهندگان آمریکایی هزینه دارد، سفر می‌کند.

اعمال فشار واشنگتن بر پاکستان برای مهار شبکه «حقانی»

فارس: پس از حملات انتحاری کابل، وزیر امور خارجه آمریکا در گفت‌وگو با همتای پاکستانی‌اش به دست داشتن «شبکه حقانی» در این حملات تأکید کرد و از اسلام‌آباد خواست تا فشار بر این شبکه را افزایش دهد.

هیلاری کلینتون گفت: ما شواهدی داریم که نشان می‌دهد شبکه حقانی در حملات انتحاری به سفارت آمریکا در کابل دست داشته است. کلینتون که هم‌اکنون در برزیل به سر می‌برد در گفت‌وگو با خبرنگاران، با اشاره به اینکه در سفر قبلی خود به پاکستان نیز از این کشور خواسته بود علیه شبکه حقانی وارد عمل شود، تصریح کرد که شبکه حقانی دشمن سرسخت کاخ سفید است.

«خوان کارلوس» و رسوایی شکار فیل

ایرنا: آگاهی مردم اسپانیا از سفر خوان کارلوس پادشاه این کشور برای شکار فیل؛ این اقدام را به رسوایی سیاسی بدل کرد.

روزنامه فرانسوی «فیگارو» در گزارشی در مورد تبدیل سفر محرمانه کارلوس به بوتسوانا برای شکار فیل به یک رسوایی سیاسی نوشت؛ این سفر در حالی برنامه‌ریزی شد که اسپانیا فشار و وضعیت سخت بی سابقه‌ای را در بازارهای مالی خود تجربه می‌کرد.



یارانه‌ای که هدفمند نشد

*** استفاده بی‌رویه از کودهای شیمیایی بخصوص در مورد برخی محصولات از جمله سبزی و صیفی‌جات به حدی است که عمر ماندگاری، طعم، مزه و خواص برخی از آنها در مقایسه با نوع سالم و ارگانیک افت کرده است**

*** ایران که روزگاری با استفاده از کودهای گیاهی و حیوانی از تولیدکنندگان با کیفیت محصولات کشاورزی بود، امروز با استفاده غیراصولی از این نهاده شیمیایی با مسائلی همچون فرسایش خاک، آلودگی آب و محصولات مواجه شده است**

***اگرچه کود از مهمترین نهاده‌های بخش کشاورزی است که از تاثیرگذاری فوق‌العاده‌ای بر کیفیت و کمیت محصولات کشاورزی برخوردار است، اما مصرف غیرعلمی آن می‌تواند ضمن کاهش ارزش کیفی محصولات، صدمات جدی به بهره‌برداران و سلامت جامعه وارد سازد**

پرونده اعطای یارانه‌های متنوع به شهروندان ایرانی آذر سال ۸۹ و با اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بسته شد. اما علیرغم اجرای طرح مذکور، یارانه‌ای که سلامت شهروندان و منابع آب و خاک را نشانه رفته است، همچنان پرداخت می‌شود و گویا قرار نیست حذف یا تعدیل شود.

بنا به آمارهای مختلف سالانه حدود ۳میلیون تن کودشیمیایی با یارانه‌ای بیش از ۵۰۰میلیارد تومان به بخش کشاورزی تزریق می‌شود.

این حجم عظیم اعتبار که صرف یارانه این نهاده شیمیایی می‌شود گرچه با افزایش تولید مایه خرسندی کشاورز و دستگاه متولی‌بخش کشاورزی است اما در هیاهوی این حجم تولید باید در جستجوی سلامت شهروندان،آب و خاک کشور بود. عواملی که ارکان تولید هستند و فقدان هریک تولید را مورد مخاطره قرار می‌دهد.

استفاده بی‌رویه از این نهاده شیمیایی به خصوص در مورد برخی محصولات از جمله سبزی و صیفی‌جات به حدی است که عمر ماندگاری، طعم و مزه و خواص برخی از محصولات در مقایسه با نوع سالم و ارگانیک آن افت کرده است. محصولاتی که تا پیش از این برای استمرار سلامتی توصیه به مصرف آنها می‌شد، اینک توسط کارشناسان مورد سؤال قرار گرفته است.

دکتر حسین بشارتی رئیس موسسه تحقیقات خاک و آب وزارت جهاد کشاورزی در گفت‌وگو با اطلاعات با اعلام اینکه به لحاظ کیفی خاک کشاورزی کشور در حال تخلیه شدن از عناصر غذایی است و متاسفانه به این مساله توجه نمی‌شود، می‌گوید: دائماً در حال کاهش این عناصر هستیم و تداوم این روند، کشور را به جایی خواهد رساند که دیگر تولید کشاورزی در آن اقتصادی نباشد.

این مقام مسئول خاطرنشان می‌سازد به کارگیری کودهای شیمیایی در تخریب خاک هم نقش دارد، اما متاسفانه به آن هم توجهی نمی‌شود و مطالعه کافی در این خصوص صورت نمی‌گیرد. در حالی که پیش از مصرف کودشیمیایی باید شرایط خاک، نیاز گیاه و شرایط اقلیمی مورد بررسی قرار گیرد.

دکتر بشارتی یادآور می‌شود: اگر بخشی از یارانه کودشیمیایی به تهیه نقشه حاصلخیزی و آزمون خاک اختصاص یابد، این امر به مراتب منطقی‌تر از تخصیص مستقیم یارانه به کودشیمیایی است. اما متاسفانه ترسیم این نقشه‌ها به علت نبود اعتبار انجام نشده است.

اگر تهیه این نقشه‌ها برای کل کشور انجام شود،آنگاه براساس آن کودشیمیایی در اختیار کشاورزان قرار گیرد، در کاهش مصرف این نهاده تحول زیادی صورت خواهد گرفت. به عبارتی با کاربردی شدن چنین نقشه‌ای، مصرف کودشیمیایی بهینه، هزینه تولید واقعی و محصول سالم به سفره مردم راه خواهد یافت.

وی می‌گوید: در چندسال گذشته ۳۵۰ آزمایشگاه خاک ایجاد شد که ۱۵۰آزمایشگاه آن اکنون فعال است، اما از آنجایی‌که کشاورزان باید ۹۰ هزارتومان برای آزمایش خاک بدهند، از آن استقبال نمی‌شود چرا که با این رقم می‌توانند کودشیمیایی تهیه کنند و محصول خود را افزایش دهند.

در این میان باید خاطرنشان کرد استفاده غیرعلمی و در برخی محصولات استفاده افراطی از کودشیمیایی بر روی صادرات کشورمان هم تاثیرگذار بوده است. در این رابطه یک کارشناس صادرات محصولات کشاورزی می‌گوید: استفاده بی‌رویه از کودهای شیمیایی به معضلی برای صادرات برخی محصولات کشاورزی کشورمان تبدیل شده است.

وی می‌گوید: اشکال سیاست‌های صادراتی ایران در این است که به علت فقدان استراتژی فقط در این فکر هستیم که مثلاً امسال را صادر کنیم و فارغ از نگاه بلندمدت در حوزه صادرات هستیم که این معضل بزرگی است و نظر کشور هدف را نسبت به کل محصولات ایرانی منفی و بدبین می‌کند.

این کارشناس می‌گوید: حتی عراق که دارای اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی است هم محصولات وارداتی را آزمایش می‌کند و سلامت شهروندانشان برایشان اهمیت دارد.

وی ذائقه شهروندان هر کشور را هم آزمایشگاهی می‌داند که این امر در استقبال‌نکردن برخی از محصولات ایرانی در کشورهای هدف مؤثر است.

کارشناس صادرات درخصوص تولید ارگانیک برای صادرات می‌گوید: تولید ارگانیک هزینه‌بر و مستلزم برنامه‌ریزی است. زیرا با درنظر گرفتن بحث آیش و تناوب و پایین‌آمدن تولید به علت استفاده‌نکردن از کودهای شیمیایی، درآمد کشاورز کاهش زیادی می‌یابد. بنابراین از سوی کشاورزان استقبال نخواهد شد. از سوی دیگر، کشاورز در فکر منافع خود است و از آنجائیکه بسیاری از محصولات از جمله پیاز و سیب‌زمینی به رقم ناچیزی خریداری می‌شو، بنابراین با استفاده از کود شیمیایی و افزایش تولید در فکر جبران هزینه‌های خود است.

وی یادآور می‌شود: یکی از اشکالات وزارت کشاورزی این بوده است که هر کشاورز در هر محصولی که بیشترین تولید را داشت، او را کشاورز نمونه اعلام کردند. فارغ از اینکه او چگونه به این حجم از تولید در واحد سطح دست یافته است. در واقع در منطقه‌ای با میانگین ۲۰ تن اگر کشاورزی به ۱۰۰ تن تولید دست می‌یافت، او را کشاورز نمونه اعلام می‌کردند، در حالیکه باید به سراغ کمترین مقدار تولید می‌رفتند زیرا او محصول سالم تولید کرده است و در نتیجه حجم تولیدش پایین است.

میزان مصرف کودهای شیمیایی و یارانه اختصاصی به آن در تولیدات کشاورزی به گونه‌ای است که حتی شهرداری تهران هم با انتقاد از بکارگیری این نهاده عنوان داشته است: کود کمپوست به عنوان عالی‌ترین کود موجود برای استفاده در زمین‌های کشاورزی و تولیدات باغی به شمار می‌رود، اما رقابتی‌نشدن مصرف این کود در قبال کودهای شیمیایی عامل مهمی در بروز مشکلات بخش کشاورزی است.

مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند تهران در این رابطه می‌گوید: واردات و استفاده بی‌رویه کودهای شیمیایی مجال چندانی به استفاده از کود کمپوست نمی‌دهد.

به گفته وی، ایران که روزگاری با استفاده از کودهای گیاهی و حیوانی از تولیدکنندگان با کیفیت محصولات کشاورزی بود، امروز با استفاده غیراصولی از این نهاده شیمیایی با مسائلی چون فرسایش خاک، آلودگی آب و محصولات مواجه شده است، چیزی که با استفاده از کمپوست می‌توان از وقوع چنین معضلاتی جلوگیری به عمل آورد.

بقیه درصفحه ۱۸

پرونده اصلاح قانون کار به مجلس نهم می‌رسد؟

۲دولت و ۲ مجلس در فاصله ۷ سال گذشته در کشور فعالیت کرده‌اند اما ماراتن اصلاح قانون کار به سرانجام نرسید، با این حال قرار است پرونده اصلاح این قانون به مجلس نهم سپرده شود. به گزارش مهر، از زمانی که موضوع اصلاح موادی از قانون کار مطرح شده است دو وزیر در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی فعالیت کرده‌اند و دو دوره مجلس هم در حال جابه‌جایی است.

۷ سال پیش وزارت سابق کار و امور اجتماعی اعلام کرد به دنبال اصلاح موادی از قانون کار و طرح برخی به روزرسانی‌ها است اما از آن زمان تاکنون جمع بندی کارگران، دولت و کارفرمایان در این زمینه نهایی نشده است.

پیش نویس‌ها و پیشنهاداتی هم از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به نمایندگی از دولت در این رابطه مطرح شد، اما هنوز اقدامات دیگری نیز در اینباره باید انجام شود تا پرونده اصلاح قانون کار برای طرح در دولت و مجلس، ارسال شود.

سرانجام پارسال از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پیش نویسی ۷٤ ماده ای ارائه شد که باعث واکنش‌های متفاوتی از سوی جامعه کارگری و در برخی موارد هم توسط کارفرمایان شد.

یکی از مهم‌ترین مواردی که از سوی نمایندگان کارگری مطرح شد، این بود که دولت زمان کافی در اختیار آنها برای بررسی اصلاحات قانون کار و ارائه جمع بندی در نظر نگرفته است.

برای این منظور نشست‌ها و جلساتی با حضور مقامات کارگری، کارفرمایی و دولت در شورای عالی کار برگزار شد که در آن هر یک از گروه‌ها نظرات مطابق با دیدگاه‌های حوزه فعالیتی خود ارائه کردند.

اما قرار بود طبق پیش بینی برنامه پنجم توسعه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تا پایان سال اول برنامه پنجم توسعه لایحه اصلاح قانون کار را به دولت و سپس به مجلس ارائه کند.

به درازا کشیدن نشست‌ها و جمع بندی‌های کارگران و کارفرمایان باعث شد تا وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موفق به ارسال لایحه نشود و کار به امسال کشیده شد.

برای سال ۹۱ شنیده می‌شود که قرار است برخی مباحث و پیگیری‌های دیگر در این باره انجام شود، اما در پایان پارسال اعلام شد که نشست‌ها و جمع‌بندی‌های کارگران و کارفرمایان در خصوص اصلاح قانون کار نهایی شده است و پیش نویس تحویل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی شده است.با این حال، مجموع شرایط منجر به ارسال لایحه اصلاح قانون کار به دولت و مجلس نشد و گفته می‌شود این روزها که وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درگیر طرح استیضاح برخی از نمایندگان مجلس است، پیگیری این مسئله کمی کمرنگ شده است.همچنین مطرح می‌شود که به دلیل قرار داشتن مجلس در فصل بررسی‌های بودجه‌ای و صرف زمان زیاد از سوی نمایندگان برای بررسی لایحه بودجه، احتمالا ارسال و آغاز بررسی لایحه اصلاح قانون کار به مجلس نهم خواهد رسید.

علی دهقان کیا در گفتگو با مهر با تایید اینکه هنوز لایحه اصلاح قانون کار به دولت و مجلس ارسال نشده است، گفت: فعلا کار در جریان است و نتیجه مذاکرات سه جانبه کارگران، کارفرمایان و دولت به مجلس نرفته است.

عضو هیأت مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار استان تهران، می‌گوید: قرار داشتن مجلس در فصل بودجه می‌تواند به عنوان یکی از دلایل اصلی مطرح در این بخش باشد که باعث تاخیر در ارسال لایحه اصلاح قانون کار به مجلس شود.

دهقان‌کیا ادامه می‌دهد: ممکن است موضوع مربوط به اصلاح قانون کار به مجلس جدید کشیده شود، چون هنوز به دولت ارسال نشده است.

این مقام مسئول کارگری کشور، می‌افزاید: وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به تازگی اعلام کرده است که در بخش مربوط به مسائل کارگران و کارفرمایان، دولت اعمال نظر خاصی در پیش نویس نهایی نخواهد کرد و بیش از ۹۰ درصد نظرات دو گروه را خواهد پذیرفت.

وی با اشاره به اینکه نظر شیخ الاسلامی این است که شاید لازم باشد در برخی از موارد مربوط به دولت در قالب لایحه اصلاح قانون کار تغییراتی اعمال شود، می‌گوید: دو گروه کارگر و کارفرما توانسته‌اند در خصوص موضوعات مهمی مانند شیوه تعیین دستمزدها و عیدی پایان سال کارگران، به توافق نهایی برسند.



یارانه‌ای که هدفمند نشد

بقیه ازصفحه۱۷

سیدمحمد فیاض می‌افزاید: مهمترین زمینه مصرف کود کمپوست در تولیدات کشاورزی است که هم اکنون به دلیل ارزان‌بودن کودهای شیمیایی چندان موردتوجه قرار نمی‌گیرد.

وی از بهبود بخشی به کیفیت محصولات کشاورزی، تسریع‌دهندگی به رشد، تأمین‌کنندگی عیار غذایی موردنیاز گیاهان، فقدان بو، قیمت ارزان، کاهش فرسایش خاک و افزودن مواد معدنی به عنوان برخی ویژگی‌های کمپوست یاد می‌کند که وجود منیزیم و فسفات در این کود سبب آبرفتی‌شدن خاک‌های کشاورزی و جذب سریع مواد مغذی درون خاک می‌شود.

سیمین خاکپور نماینده ایرانی شرکت BCS آلمان در زمینه کنترل و گواهی محصولات ارگانیک هم در گفت‌وگو با اطلاعات مشکل فعلی کشورمان درخصوص تولید محصول سالم را علاوه بر اعطای یارانه به کودهای شیمیایی، سطح پایین تقاضای جامعه برای محصولات سالم و ارگانیک می‌داند.

به گفته وی، در کشورهای اروپایی و امریکا به علت تقاضا برای میوه و محصولات کشاورزی سالم از سوی مردم، دولت و تولیدکنندگان هم در تکاپوی تولید چنین محصولاتی برمی‌آیند، اما در ایران حتی بسیاری از تحصیلکردگان هم از کیفیت محصولاتی که مصرف می‌کنند بی‌اطلاعند.

خاکپور به سهم ناچیز آموزش و اطلاع‌رسانی هم اشاره کرده و می‌گوید: در اینجا وقتی با کشاورزان صحبت می‌کنیم، اظهار می‌دارند تا برداشت محصول بعضاً ۱۰ بار سمپاشی می‌کنند. غافل از اینکه از گذر چنین اقدامی پیش از آسیب به مصرف‌کننده و آب و خاک، خود کشاورز است که دچار بیماری‌های مرگبار می‌شود اما متأسفانه آنان از چنین عارضه‌ای بی‌اطلاعند.وی در خصوص استفاده از کود شیمیایی در اروپا می‌گوید: البته در آنجا هم از این نهاده استفاده می‌شود اما از کودهای مجاز با دوره کارنس مشخص و از همه مهمتر بنا به نیاز خاک و در حد محدود. اما چنین شرایطی در ایران رعایت نمی‌شود و کشاورزان بنا به وسع و حدس خود اقدام به استفاده از کود شیمیایی می‌کنند. نامبرده درخصوص تکنیک تولید محصولات ارگانیک چنین توضیح می‌دهد: پس از شناسایی و بازرسی باغ‌ها و مزارع، اگر خیلی نیاز به اصلاح داشته باشند ابتدا اقدامات برای اخذ گواهی T۱ را انجام می‌دهیم و این کار به مدت سه سال تا اخذ مرحله T۳ انجام می‌شود. پس از طی این مراحل و در سال چهارم چنانچه تخلفی در استفاده از نهاده‌های شیمیایی از سوی باغدار صورت نگرفته باشد، گواهی ارگانیک صادر خواهد شد.

گفتنی است، کود یکی از مهمترین نهاده‌های بخش کشاورزی است که از تاثیرگذاری فوق‌العاده بر کیفیت و کمیت محصولات کشاورزی، سلامت جامعه و به خصوص اکوسیستم خاک برخوردار است.

همچنان که مصرف صحیح و کنترل شده این نهاده می‌تواند افزایش عملکرد گیاهان زراعی و باغی، غنی شدن محصولات و در نتیجه ارتقاء سلامت جامعه را فراهم سازد، مصرف غیرعلمی آن هم می‌تواند با کاهش ارزش کیفی محصولات، افزایش تجمع آلاینده‌ها در گیاه، تخریب محیط زیست و حتی کاهش عملکرد، صدمات جدی را به بهره‌برداران این بخش و سلامت جامعه وارد سازد.

مهندس قاسمی کارشناس ارشد کودهای ارگانیک و کارشناس ارشد کودهای ریزمغذی و ارگانیک از دانشگاه سویل اسپانیا در این خصوص به خبرنگار ما می‌گوید: در ایران به علت بهره‌مندی از منابع نفتی غنی و سهل‌الوصول بودن استحصال کودهای شیمیایی از صنایع پتروشیمی متاسفانه با معضل استفاده بی‌رویه از این کودها در بخش کشاورزی مواجه هستیم.

به گفته وی، بدون اینکه نیاز خاک تشخیص داده شود کودهای شیمیایی به اراضی داده می‌شود. درحالی که اگر یکبار کود اوره در خاک استفاده شود، بیشترین میکروارگانیزم‌ها و باکتری‌های مفید خاک را از بین می‌برد.

این کارشناس کشاورزی می‌گوید: برخی کشاورزان هم بدون اطلاع از عوارض این نهاده شیمیایی، آن را نابجا استفاده می‌کنند و همین معضل باعث شده است که میوه‌های تولیدی‌مان دچار درشتی کاذب، افزایش موادشیمیایی و عمر کوتاه انباردار می‌شود. زیرا در اثر استفاده بیش از حد مجاز از کودهای ازته، سلول‌ها و ملکول‌های موجود در میوه به جای استفاده از مواد معدنی از آب پر می‌شود و در نتیجه در زمان انبارشدن، سریعاً فاسد می‌شوند. به عنوان مثال وقتی سیبی را می‌خوریم آبدار بودن آنرا دال بر کیفیت می‌دانیم، حال آن که به علت استفاده از کود ازت و خاصیت جذب کردن آب توسط این کود، سیب آبدار شده است، درحالیکه سیب سالم باید مملو از مواد معدنی باشد.

وی با بیان اینکه کشاورزان آموزش ندیده‌اند که چه زمانی و چه مقدار و از چه کودی استفاده کنند، می‌افزاید: از این رو بعضی میوه‌های تولیدی کشورمان از مسیر اصلی و صحیح تولید دور شده‌اند و طعم، مزه اصلی و رنگ طبیعی فاصله گرفته‌اند.همچنین در بخش تولید گلخانه‌ای متاسفانه با درصد بسیار بالایی از آلودگی‌های شیمیایی مواجه‌ایم. زیرا مثلاً برخی گلخانه‌دار برای مقابله با تریپس و شته از سم کنفیدور استفاده می‌کنند، در حالیکه باید دوره کارنس ۱۴ روزه (استفاده نکردن از محصول یا عرضه نکردن به بازار تا ۱۴ روز پس از سمپاشی) رعایت شود، اما متاسفانه این دوره رعایت نمی‌شود.این کارشناس کشاورزی می‌گوید: متاسفانه برای مقابله با آفت سن گندم، سم دسیس در اختیار کشاورزان قرار داده می‌شود، در حالیکه سالهاست مصرف اینگونه سموم در دنیا منسوخ شده است.

کارشناس کودهای ریزمغذی و ارگانیک در خصوص تولید محصول سالم و ارگانیک در دیگر نقاط جهان می‌گوید: اروپا و کشورهای پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که هر چقدر برای تولید ارگانیک هزینه کنند، در مقابل از بسیاری هزینه‌های بهداشتی جامعه کاسته می‌شود. از این رو ایران هم باید دیر یا زود به این سو برود. گرچه حرکت‌هایی از پارسال در این زمینه انجام شده است.

انتقاد و نگرانی کارشناسان و مسئولین بابت عوارض و پیامدهای استفاده نابجا، غیرعلمی و بعضاً بی‌رویه از کودهای شیمیایی در شرایطی است که خلیلی خشنود معاون تولیدات گیاهی وزارت جهاد کشاورزی در پاسخ به سؤال خبرنگار اطلاعات مبنی بر علت تداوم اعطای یارانه به کود شیمیایی و علت استفاده بی‌رویه از این نهاده در تولید، اظهار می‌دارد: هم‌اکنون نزدیک به ۳ میلیون تن کودشیمیایی در بخش کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد که این رقم می‌بایست به ۴/۵ میلیون تن افزایش یابد.

وی ایران را در ردیف اندک کشورهای تولیدکننده محصولات سالم کشاورزی ذکر کرده و می‌گوید:

فقط برخی کشاورزان سبزی و صیفی‌کار به دلیل تأثیر ملموس کود ازته که باعث تحریک و رشد سریع گیاهان سبز همچون خیار می‌شود، بیش از حد لازم از این کود برای تولید محصولات کشاورزی استفاده می‌کنند.

خلیلی خشنود یادآور می‌شود: براساس اصول علمی نیاز کود کشور در حوزه تولید محصولات کشاورزی ۴ تا ۴/۵ میلیون تن است.اظهارنظر این مقام مسئول در وزارت جهاد کشاورزی در حالی است که محمدجواد محمدی‌زاده معاون رئیس‌جمهوری پارسال در نشست کیفی رودخانه‌های خوزستان گفته بود: استفاده از کود شیمیایی و سموم توسط کشاورزان کشورمان به صورت لجام‌گسیخته و مدیریت نشده‌ای انجام می‌شود که این امر زیان‌های فراوانی برای محیط‌زیست و آب رودخانه‌ها به همراه داشته است.

به گفته وی، براساس بررسی‌های صورت گرفته مواردی مشاهده شده است که کشاورزان تا ۱۲۰ برابر حد مجاز از کود و سموم شیمیایی استفاده می‌کنند. در همین ارتباط دکتر علی دادار محقق مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان خراسان شمالی در گفتگو با ایسنا با اشاره به مصرف بسیار بالای کود شیمیایی در ایران و از جمله در استان مذکور می‌گوید: در حالی برخی کشاورزان در محصولی مانند اسفناج باید نهایتاً ۸۰ کیلوگرم در هکتار کود ازت استفاده کنند، ۹۰۰ کیلوگرم استفاده می‌کنند.

در گوجه‌فرنگی هم که حداکثر باید ۱۵۰ کیلوگرم کود اوره در هکتار استفاده شود، حدود ۶۰۰ کیلوگرم از این کود مصرف می‌شود.

در این خصوص دکتر بشارتی رئیس مؤسسه تحقیقات خاک و آب وزارت جهاد کشاورزی هم در پاسخ به سؤالی مبنی بر آزمایش محصولات و میزان آلودگی آنها می‌گوید: مقدار نیترات موجود در مورد برخی محصولات کشاورزی از جمله پیاز و سیب‌زمینی توسط این مؤسسه در ۱۰ استان و میادین میوه و تره‌بار استان تهران مورد بررسی قرار گرفت که در ۳۰ درصد موارد مقادیر آن بالاتر از حد استاندارد بود. از جمله در برخی از قطب‌ها و مناطق تولیدی مانند جیرفت و کهنوج میزان مصرف کود شیمیایی بسیار بالاست.

وی تأکید می‌کند: اگر دولت به ما کمک کند تا نقشه حاصلخیزی خاک را برای همه استانها تهیه کنیم و بر مبنای این نقشه کود ارائه شود، تحول چشمگیری در کاهش مصرف صورت خواهد گرفت که البته متأسفانه فعلاً چنین روالی مرسوم نیست.شدت استفاده از کودهای شیمیایی در کشاورزی برخی اراضی به قدری است که پاره‌ای از آنها به علت استفاده بیش از حد از کود فسفاته از رده خارج شده‌اند.

در این رابطه مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی در پاسخ به ابراز نگرانی خبرنگار ما مبنی بر مشکل‌ساز شدن استفاده از گوگرد برای منابع آب و خاک مانند آنچه که کودهای شیمیایی ایجاد کرده‌اند، می‌گوید: در برخی مزارع به دلیل استفاده بیش از حد از کود فسفاته ما اینک با انباشت این عنصر مواجه هستیم که براساس آزمایش‌های انجام شده با تزریق اسید می‌توان این اراضی که از دسترس خارج شده‌اند را به چرخه تولید بازگرداند.قابل ذکر اینکه انجمن صنفی تولیدکنندگان فرآورده‌های آلی و زیستی کشاورزی هم اخیراً از ۵۶۰ میلیارد تومان یارانه اختصاصی سالانه به کودهای شیمیایی توسط دولت انتقاد کرده است.سید محمد آستانه مدیر اجرایی این انجمن می‌گوید: براساس قانون برنامه پنجم ۱۰ درصد یارانه کود شیمیایی باید به کودهای عالی زیستی اختصاص می‌یافت که تاکنون تحقق نیافته است.وی از نفوذ ۲۰۰ میلیارد PPM نیترات به خاک‌های کشاورزی کشور خبر داده و می‌گوید: در حال حاضر ۸۸ درصد خاک‌های کشور مواد آلی کمتر از یک درصد دارند در حالی که با استفاده از کودهای آلی در یک دوره ۳ تا ۵ ساله می‌توان مواد آلی خاک را افزایش داد.

در همین نشست محمدحسین محمدی عضو هیأت مدیره انجمن صنفی فرآورده‌های آلی و زیستی میزان آلودگی در برخی تولیدات سبزی و صیفی کشور را ۶۰۰ برابر بیش از حد مجاز ذکر کرده و می‌گوید: در سال ۸۷ استفاده از کودهای زیستی سبب افزایش میزان عملکرد گندم در کرج از ۶۰۰۰ کیلوگرم به ۸۰۰۰ کیلوگرم شد. همچنین استفاده از کودهای آلی باعث افزایش ۱۰درصدی عملکرد کلزا در کرج، ۲۷/۴ درصدی گندم آبی در اردبیل، ۸۳/۴ درصدی چغندر در اردبیل، ۸۷ درصدی ذرت در بوشهر، ۸۶ درصدی سیب‌زمینی، ۵۰ درصدی گندم و ۴۵ درصدی سیب دماوند شده است.

گزارش خبرنگار ما حاکی است متاسفانه تاکنون استاندارد مدونی در خصوص سلامت محصولات کشاورزی تدوین یا اجرایی نشده و همچنین جای یک شبکه مراقبت با همکاری دستگاه‌های مرتبط خالی است.در سایه چنین خلأهایی، تغذیه نامتعادل و غیرعلمی محصولات کشاورزی سالهاست ادامه دارد و یارانه کلانی هم برای آن پرداخت می‌شود.

در این خصوص ضروری است ضمن عرضه کودهای شیمیایی بنابر نیاز خاک منطقه به کشاورزان، محصولات کشاورزی هم از جهت حداکثر بقایای سموم، فلزات و... مورد کنترل قرار گرفته و فرآورده‌های پروتئینی و لبنی از حیث بقایای توکسین‌ها، هورمون و آنتی‌بیوتیک‌ها مورد پایش قرار گیرند.از سوی دیگر، نیاز به ایجاد نظام مدیریت اطلاعات هوشمند در خصوص پایش و کدینگ، شناسه‌گذاری و سورتینگ محصولات ورودی و خروجی براساس شاخص کیفیت و سلامت محصول کاملاً محسوس است.

به هر صورت، حمایت از سلامت جامعه و حق برخورداری و دسترسی به غذای خوب و سالم حق اولیه شهروندان است، از این رو زمینه خروج محصولات پر خطر از چرخه عرضه به سرعت باید اجرایی شود.

محمد داود بیگی

تجارت طلایی

هرچند در سال گذشته دیگر آمار تجارت طلا در آمارهای گمرک ایران ثبت نشد اما تا پیش از آن طبق آمارهای رسمی، در دهه ۹۰ شمسی، ایران حدود ۳۳۳ تن طلا و نقره به ارزش



بیش از یک میلیون دلار وارد و بیش از ۶ تن طلا و نقره به ارزش ۵۵ میلیون دلار صادر کرده بود. این اختلاف فاحش در ارزش صادرات طلا نسبت به واردات آن نشان می‌دهد که ایران پس از وارد کردن طلا و نقره خام، مصنوعاتی را با آنها ساخته که صادرات آنها چندین برابر واردات اولیه ارزش‌افزوده به همراه داشته است.

موضوع قابل توجه دیگر وجود شرکای تجاری مانند آمریکا و انگلیس در این بخش در سال‌های گذشته است. در این سال‌ها بیش از ۱۵۵۳ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش ۵۱۴ هزار دلار از ایران به کشور آمریکا صادر شده که البته این روند سه سالی می‌شود که دیگر متوقف شده است. این آمار حاکی از سهم ۲۵ درصدی کشور آمریکا از صادرات طلا و نقره ایران در دهه ۹۰ (البته به جز سال ۹۰) است.

به گزارش ایسنا، در حالی که در آمارهای گمرک ایران اثری از واردات و صادرات طلا در سال گذشته نیست اما به گفته رئیس کل گمرک ایران در ۱۶ بهمن ماه سال گذشته، تنها در ۱۰ ماهه سال ۹۰ بیش از ۱۵ میلیارد دلار شمش طلا به ایران وارد و ۴۷۰ میلیون دلار طلا و فراورده‌های ساخته شده از طلا صادر شد.

طبق اظهارات عباس معمارنژاد، بخش عمده‌ای از واردات شمش طلا توسط دولت و بانک مرکزی انجام می‌شود، اما بخش خصوصی هم به این امر روی آورده و مقادیر قابل توجهی طلا وارد کرده است. همچنین صادرات و خروج طلا و مصنوعات آن از کشور هم تنها با مجوز بانک مرکزی امکان‌پذیر است.

با وجود این، مراجعه به آمارهای گمرک ایران نشان می‌دهد که در سال ۹۰ هیچ طلا و نقره‌ای از ایران خارج نشده و تنها یک کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۸۸۹ دلار از کشور چین وارد ایران شده است. پیگیری‌ها از گمرک ایران نشان می‌دهد که علت نبود آمار طلا و نقره در آمارهای گمرک محرمانه شدن این اطلاعات است.

اما پیش از محرمانه شدن این اطلاعات در سال ۹۰، گمرک آمارهایی از تجارت طلا در دهه ۹۰ شمسی را منتشر کرده بود که بررسی آنها نشان می‌دهد در دهه ۹۰ شمسی در حالی که حدود ۳۳۳ تن طلا و نقره به ارزش بیش از یک میلیون دلار وارد ایران شده، اما بیش از شش تن طلا و نقره به ارزش ۵۵ میلیون دلار از ایران خارج شده است.

آمارهای گمرک ایران نشان می‌دهد در سال‌های ۸۱، ۸۲ و ۸۳ هیچ طلا و نقره‌ای وارد ایران نشده و سال ۸۴، سال آغاز واردات طلا و نقره به ایران بوده است.

در سال ۸۴ بیش از ۱۹۶ هزار و ۶۵۷ کیلوگرم طلا به ارزش ۵۲۱ هزار دلار وارد ایران شد. از این میزان واردات، ۳۶۴هزار دلار از کشور امارات متحده عربی، حدود ۸۹هزار دلار از کشور چین، ۳۶ هزار دلار از کشور ترکیه، ۱۰ هزار دلار از کشور انگلیس، بیش از ۶۰۰۰ دلار از کشور آلمان، حدود شش هزار دلار از کشور تایوان، حدود ۶۰۰۰ دلار از جمهوری کره و ۳/۵هزار دلار از کشور ایتالیا وارد ایران شده است.

در سال ۸۵ بیش از ۱۱۸ هزار و ۸۳۶ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۳۷۳ هزار دلار وارد ایران شد. از این میزان ۲۱۷ هزار دلار از کشور امارات متحده عربی، حدود ۷۷ هزار دلار از کشور چین، ۳۱ هزار دلار از کشور ترکیه، ۱۹ هزار دلار از کشور انگلستان و ۲۹ هزار دلار از سایر کشورهای خارجی بوده است.

سال ۸۶ را می‌توان سال آغاز کاهش واردات طلا و نقره به ایران دانست. در سال ۸۶ بیش از ۱۷ هزار و ۳۳۶ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۹۵ هزار دلار وارد ایران شد. در این سال ۴۰ هزار دلار از کشور امارات متحده عربی، ۳۶ هزار دلار از کشور چین، حدود ۱۳ هزار دلار از کشور ترکیه و ۶۰۰۰ دلار از کشور تایوان وارد ایران شد.

اما این روند واردات در سال ۸۷ شیب نزولی‌تری به خود گرفت و در این سال فقط ۱۰۴ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۱۳ هزار دلار از کشور چین وارد ایران شد. در سال‌های ۸۸ و ۸۹ هم به ترتیب تنها چهار و پنج کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۴۴۲ دلار و۱۰۰۰ دلار از دو کشور ژاپن و هند وارد ایران شد.

هرچند در سال ۹۰ آمار صادرات طلا و نقره دیگر محرمانه شد، اما آمارهای پیش از آن نشان می‌دهد که در دهه ۹۰ بیش از ۶۷۰۰ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۵۵ میلیون دلار از ایران خارج شده است.

هرچند در سال‌های ۸۱ تا ۸۳ هیچ طلا و نقره‌ای از ایران خارج نشده، اما در سال ۸۴ این روند آغاز شد. در این سال بیش از ۷۲۲ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۴ میلیون و ۲۰۳ هزار دلار از ایران صادر شده است. از این میزان بیش از ۳ میلیون و ۹۳۵ هزار دلار به کشور امارات متحده عربی، حدود ۱۰۵هزار دلار به کشور افغانستان، حدود ۱۰۴هزار دلار به کشور ترکیه، حدود ۵۲ هزار دلار به کشور ایالات متحده آمریکا، حدود ۶۰۰۰ دلار به کشور انگلیس و ۱۰۲ دلار به کشور یونان صادر شده است.

در سال ۸۵ هم ۲۲۹۳ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش ۹ میلیون و ۲۸۳هزار دلار از ایران خارج شد. از این میزان ۹ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار به کشور امارات و ۸۳ هزار دلار به کشور ایالات متحده آمریکا صادر شده بود.

در سال ۸۶ این روند همچنان ادامه یافت و در مجموع ۱۰۲۶ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۴ میلیون دلار از ایران خارج شده است. از این میزان حدود ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار به کشور امارات متحده عربی، ۲۸۲ هزار دلار به کشور ایالات متحده آمریکا و ۲۳ هزار دلار به کشور انگلستان صادر شد.

در سال ۸۷ هم این صادرات ادامه یافت و ۱۰۴۵ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار از ایران خارج شد. در این مدت ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار به کشور امارات متحده عربی، حدود ۹۷ هزار دلار به کشور ایالات متحده آمریکا، ۲۲ هزار دلار به کشور سوریه و ۲۰ هزار دلار به کشور انگلیس صادر شد.

در سال ۸۸ شاید تنها تفاوت، نسبت به قبل از توقف صادرات طلا و نقره به کشور آمریکا بود. در این سال هرچند ۱۶۱۵ کیلوگرم طلا و نقره به ارزش ۲۶ میلیون دلار از ایران صادر شد، اما کشور آمریکا این بار دیگر سهمی نداشت. در این سال بیش از ۲۵ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار به کشور امارات متحده عربی، ۴۵۳ هزار دلار به کشور ترکیه، ۱۸۶ هزار دلار به کشور عراق، حدود ۱۵ هزار دلار به کشور قطر و ۱۰ هزار دلار به کشور لبنان صادر شد.

اما سال ۸۹ آخرین سال صادرات طلا و نقره ایران بود. در سال ۸۹ تنها ۴۶ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش ۱۹/۵ هزار دلار به کشور اردن صادر شده است. پس از آن هم به گواه آمارهای گمرک ایران هیچ طلا و نقره‌ای از ایران خارج نشد.

در سال‌های ۸۴ تا ۸۷ در مجموع بیش از ۱۵۵۳ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش ۵۱۴ هزار دلار از ایران به کشور آمریکا صادر شده که البته از سال ۸۸ دیگر این مبادلات قطع شده‌اند. ایران در سال ۸۴ بیش از ۲۵۹ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش حدود ۵۲ هزار دلار، در سال۸۵ معادل ۲۳۳ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش ۸۳ هزار دلار، در سال ۸۶ معادل ۷۵۲ کیلوگرم طلا و نقره با ارزش ۲۸۲ هزار دلار و در سال ۸۷ هم معادل ۳۰۹کیلوگرم طلا و نقره با ارزش حدود ۹۷ هزار دلار به کشور ایالات متحده آمریکا صادر کرده است.

آگهی تغییرات شرکت توسعه مسکن سمنان سهامی خاص شماره ثبت ۱۷۴۹ و شناسه ملی ۱۰۴۸۰۰۷۷۷۹۷

برابر صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹۰/۱۲/۷ که در تاریخ ۹۰/۱۲/۱۴ واصل شد: صورتهای مالی و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۰/۹/۳۰ مورد تصویب قرار گرفت.
مؤسسه حسابرسی مفید راهبر به عنوان بازرس اصلی برای مدت ۱ سال مالی تعیین شد.
روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.

منصور شهاب
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان سمنان

آگهی تغییرات شرکت توسعه مسکن کویر سهامی خاص به شماره ثبت ۵۶۵۰ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۰۸۵۴۰۶

به موجب صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹۱/۱/۷ تصمیمات ذیل اتخاذ گردید: ۱-صورتهای مالی سال ۱۳۹۰ مورد تصویب قرار گرفت. ۲- روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید. ۳- موسسه حسابرسی مفیدراهبر به عنوان بازرس قانونی و حسابرس برای سال مالی منتهی به ۹۱/۱۰/۳۰ انتخاب گردید.

رئیس ثبت یزد- حاجی ده آبادی

آگهی ابلاغ وقت دادرسی پرونده کلاسه ۹۱۰۰۱۵ شورای حل اختلاف شماره ۸ شهرکرد

خواهان: محمدخدری فرزندعلی، شهرکرد دروازه فارسان ک۷۸/۱ پلاک۱۴
خوانده: بهرام خدری فرزند بلال: مجهول المکان
خواسته مطالبه مبلغ پنجاه میلیون ریال
وقت رسیدگی ۹۱/۲/۳۰ ساعت ۹ صبح
خواهان دادخواستی به خواسته مذکور در مورخ ۹۱/۱/۲۳ به طرفیت خوانده تقدیم شورای حل اختلاف شماره ۸ نموده که به کلاسه ۹۱۰۰۱۵ ثبت گردیده و با عنایت به مجهول المکان بودن خوانده مراتب در اجرای ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده ضمن مراجعه به دفتر شعبه و اخذ نسخه‌ثانی دادخواست و ضمائم‌آن در تاریخ فوق در جلسه دادرسی حاضر شود.

دبیرخانه شورای حل اختلاف شماره ۸ شهرکرد

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم صونا عزیزی فرزند جبار دارای شناسنامه شماره ۲۴۹ به شرح دادخواست به کلاسه ۴۰/۹۱ ۱۵۰ از این دادگاه درخواست صدور گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده است که شادروان جبار عزیزی به شناسنامه شماره ۱۴۴ در تاریخ ۸۹/۷/۶ در اقامتگاه دائمی خود فوت نموده و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱ـ غلامعلی عزیزی فرزند جبار ش‌ش ۹ نسبت با متوفی: فرزند
۲ـ شیرعلی عزیزی فرزند جبار ش‌ش ۳۸۹ نسبت با متوفی: فرزند
۳ـ فیروز عزیزی فرزند جبار ش‌ش ۲۷۰ نسبت با متوفی: فرزند
۴ـ شوکت عزیزی فرزند جبار ش‌ش ۷ نسبت با متوفی: فرزند
۵ـ صونا عزیزی فرزند جبار ش‌ش ۲۴۹ نسبت با متوفی: فرزند
۶ـ خدیجه عزیزی فرزند جبار ش‌ش ۳۰۹ نسبت با متوفی: فرزند
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور در یک نوبت آگهی می‌گردد تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تسلیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

رئیس شعبه ۴۰ شورای حل اختلاف قم

آگهی تاسیس شرکت ارم صنعت گلپا(سهامی خاص)

خلاصه اظهارنامه و اساسنامه شرکت ارم صنعت گلپا(سهامی خاص) که در تاریخ ۹۰/۱۲/۲۴ تحت شماره ۱۲۷۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۰۱۸۳۸۰۷ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۹۱/۱/۲۷ از لحاظ ذیل ثبت تکمیل گردیده برای عموم در روزنامه رسمی و کثیرالانتشار اطلاعات آگهی می‌شود.
۱- موضوع شرکت: ساخت و ایجاد و بهره‌برداری از کارخانجات صنعتی و تجهیزات آن و ورود کلیه مواد اولیه و قطعات و لوازم یدکی و ماشین آلات از هرقبیل۲- بسته‌بندی و سفارشی انواع مواد غذایی و بهداشتی و آرایشی در داخل و خارج از کشور۳- توزیع و پخش سراسری کلیه کالاهای داخلی و خارجی۴- کلیه امور بازرگانی و صادرات و واردات کالاهای مجاز و شرکت در مناقصات و مزایدات و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی از کشور و عقد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی در داخل و خارج کشور۵- اخذ و اعطای نمایندگی از افراد حقیقی و حقوقی در داخل و خارج از کشور۶- تاسیس و مشارکت و سرمایه‌گذاری در واحدهای خدماتی و بازرگانی و اقتصادی و مالی و اعتباری۷- تحصیل اعتبار از بانک‌ها و شرکت‌ها و موسسات و هر نوع استقراض و اخذ وجه به هر مبلغ و به هر مدت و میزان بهره و کارمزد و یا هرگونه شرایطی که مقتضی باشد پس از اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح
۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود می‌باشد.
۳- مرکز اصلی شرکت: گلپایگان- ضامن آباد روبروی مدرسه فاقد کدپستی
۴- سرمایه شرکت: مبلغ ده میلیون ریال منقسم به یکصد سهم یکصدهزار ریالی که کل مبلغ طی گواهی شماره ۹۰-۲-۱۲-۱۲ مورخه ۹۰/۱۲/۱۳ به شماره حساب ۲۴۲۴۱۲۹۷۲۲۳۲۱ بانک قرض‌الحسنه مهر ایران واریز شده است.
۵- اولین مدیران و دارندگان حق امضاء: آقای مرتضی عموکرمی به سمت رئیس هیئت مدیره آقای محسن نیکی بین به سمت نایب رئیس هیئت مدیره آقای مهدی علی‌آبادی به سمت عضو اصلی هیئت مدیره و مدیرعامل برای مدت دو سال انتخاب شدند و مقرر شد کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت با امضای ثابت مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره(در غیاب رئیس-نایب رئیس) همراه با مهر شرکت معتبر است و اوراق عادی و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر است.
۶- اختیارات مدیرعامل: مجری مصوبات هیئت مدیره می‌باشد.
۷- بازرس اصلی و علی‌البدل: آقای علیرضا امیدواری به سمت بازرس اصلی و آقای علی امیدواری به سمت بازرس علی البدل شرکت برای مدت یک سال انتخاب شدند.

رئیس ثبت اسناد گلپایگان- ذکاوتمند

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده شرکت شهاب فروزان مینودر (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۴۱۱۰ قزوین

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت شهاب فروزان مینودر (سهامی خاص) دعوت می‌شود که در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده شرکت که در تاریخ ۹۱/۲/۱۴ رأس ساعت ۱۷ در محل قانونی شرکت واقع در قزوین ـ خیابان خیام ـ پاساژ خیام ـ پلاک ۱۶ تشکیل می‌شود، حضور به هم رسانند.
موضوع جلسه: ۱ـ بررسی گزارش هیأت‌مدیره ۲ـ انتخاب اعضای هیئت‌مدیره ۳ـ انتخاب بازرسان

هیئت‌مدیره شرکت

IndianOil

واحد بازاریابی ـ دفتر مرکزی ـ بمبئی

دعوت به شرکت در مناقصه جهانی

شماره پیشنهاد / نام کار:

5781/GT-02/12-13/ LUBES: عرضه روغن معطر به عمده توسط کشتی های بالک ISO در بندر Nhava Sheva، بمبئی

دوره فروش: 2012/04/18 تا 2012/05/21

اطلاعات تماس:
مدیر ارشد(اطلاعات مربوط به روغن ها)
تلفن: +91-22-26447387
ایمیل: bhaskarp@indianoil.in

جهت کسب اطلاعات بیشتر به این وبسایت رجوع کنید:
www.indianoiltenders.com

شرکت سهامی توزیع نیروی برق استان فارس (سهامی خاص) آگهی مناقصه(شماره۱۰-۹۱)

۱-نام مناقصه گزار: شرکت توزیع برق فارس به آدرس شیراز خیابان معدل حد فاصل فلسطین و ملاصدرا تلفن ۸۰-۲۳۱۹۳۷۴- تلفن امور تدارکات۰۷۱۱-۲۳۱۷۸۶۹
۲- موضوع مناقصه: خرید کنتور هوشمند آب و برق
۳- زمان دریافت اسناد مناقصه: در ساعت اداری(از ساعت ۷/۳۰ الی ۱۴/۳۰ از تاریخ ۹۱/۱/۳۱ لغایت ۹۱/۲/۵ به مدت ۵ روز کاری
۴-محل خرید اسناد: شرکت توزیع برق فارس به آدرس فوق طبقه اول- امور تدارکات
۵- مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد: فیش واریزی به مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال واریز به حساب جاری شماره ۷۴۸۲۷-۰۷۸۶۰ بانک تجارت شعبه فلسطین شیراز
۶- آدرس محل دریافت اسناد: شیراز خیابان معدل حد فاصل فلسطین و ملاصدرا شرکت توزیع نیروی برق استان فارس- امور تدارکات تلفن ۰۷۱۱-۲۳۱۷۸۶۹
۷- آدرس محل تحویل پیشنهادها: شیراز- خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا شرکت توزیع برق فارس اداره دبیرخانه
۸- زمان تحویل اسناد: ساعت ۸ صبح روز شنبه مورخ ۹۱/۲/۱۶
۹- محل برگزاری مناقصه: شرکت توزیع نیروی برق استان فارس- طبقه اول- دفتر معاونت پشتیبانی
۱۰- زمان بازگشایی پاکتها: پیشنهادهای واصله ساعت ۱۰:۳۰ صبح روز شنبه مورخ ۹۱/۲/۱۶ با حضور اعضاء کمیسیون مناقصه باز و قرائت می‌گردد. به پیشنهادهای فاقد امضاء مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعداز موعد مقرر در بند۸ آگهی مناقصه واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۱۱- ذکر شماره مناقصه روی پاکتها الزامی بوده و حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد است.
۱۲- تضمین شرکت در مناقصه: مبلغ ۶۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال که به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی، چک بانکی یا چک تضمین شده در وجه مناقصه‌گزار یا مطالبات بلوکه شده توسط امور مالی این شرکت می‌باشد که بایستی در پاکت الف قرار گرفته و همزمان با سایر پاکتها تحویل مناقصه‌گزار گردد. ضمناً تضمین کمتر از مبلغ یاد شده یا سایر موارد(چک شخصی، وجه نقد و...) قابل قبول نمی‌باشد.
۱۳- شرکت توزیع برق فارس در رد یا قبول کلیه پیشنهادها مختار می‌باشد.
۱۴- مناقصه در ۲ جلسه برگزار می‌گردد.
۱۵- پرداخت هزینه چاپ آگهی در روزنامه، حمل و کسورات قانونی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۱۶- ضمنا دسترسی به اسناد مناقصه از طریق شبکه اطلاع رسانی معاملات توانیر به نشانی www.tavanir.org.ir و شرکت توزیع نیروی برق استان فارس به آدرس www.farsedc.ir و پایگاه ملی مناقصات به آدرس www.iets.mporg.ir امکان پذیر می‌باشد.
۱۷- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی نوبت اول

بدینوسیله از کلیه اعضای محترم تعاونی مسکن فرهنگیان البرز دعوت به‌عمل می‌آید تا در مجمع عمومی عادی نوبت اول که در روز چهارشنبه مورخ ۹۱/۲/۲۰ ساعت ۴ بعدازظهر در مکان قزوین ـ شهر صنعتی البرز ـ بلوار معلم ـ کانون شهید مطهری تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: ۱ـ انتخابات بازرسین به مدت یک سال ۲ـ تصویب آیین‌نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی (موضوع تبصره ۳ ماده ۳۳ قانون بخش تعاونی) ۳ـ پاداش هیئت‌مدیره و بازرسین

هیئت‌مدیره شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان البرز

آگهی ابلاغ اجرائیه طبق ماده ۱۸ آئین‌نامه اجرا

بدینوسیله به ۱ ـ آقای مهدی صدری فرزند محمد ش ش ۵۱۲ میامی به آدرس شاهرود ابلاغ می‌گردد که بانک سپه شعبه فروغی شاهرود به استناد قرارداد داخلی لازم‌الاجرا به شماره ۱۷۸۵۰۳۱۰۶ ـ ۸۵/۷/۱۸ تقاضای صدور اجرائیه علیه خانم زهرا بیگم موسوی (بدهکار) و شما به عنوان ضامنین جهت وصول مبلغ ۴۲/۱۳۳/۹۲۷ ریال اصل طلب و مبلغ ۱۰/۹۶۶/۶۷۳ ریال سود و مبلغ ۱۱/۹۰۸/۲۱۵ ریال وجه‌التزام تا ۸۹/۵/۳۱ که از این تاریخ به بعد روزانه مبلغ ۲۹/۰۹۷ ریال به بدهی اضافه می‌شود را نمود که پس از تشکیل پرونده اجرایی ب ـ ۴۸۴۵ برگهای لازم‌الاجرا جهت ابلاغ ۱۳۹۰۰ ـ ۸۹/۱۱/۲ تسلیم مأمور اجرا شد که برابر گزارش وارده ۱۰ ـ ۹۰/۱/۷ مأمور اجرا برگهای لازم‌الاجرا مورخ ۸۹/۱۲/۱۲ به بدهکار ابلاغ و به ضامن دیگر مورخ ۹۰/۹/۲۰ ابلاغ گردید و به شما به علت عدم قید آدرس ابلاغ میسر نگردید لذا بستانکار طی نامه ۸۶ ـ ۸۹/۱۲/۱۲ درخواست ابلاغ اجرائیه از طریق ماده فوق را نموده لذا مفاد اجرائیه یک مرتبه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار درج و ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت و غیر از آگهی مزایده آگهی دیگری منتشر نخواهد شد.

حمیدرضا طاهری
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شاهرود

شرکت سهامی توزیع نیروی برق استان فارس (سهامی خاص) آگهی مناقصه(شماره۱۲-۹۱)

۱ـ نام مناقصه‌گزار: شرکت توزیع برق فارس به آدرس شیراز خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا ساختمان ۱۴۷ تلفن ۸۰-۲۳۱۹۳۷۴- تلفن امور تدارکات ۰۷۱۱-۲۳۱۷۸۶۹
۲ـ موضوع مناقصه: خرید انواع ترانسفورماتور ۲۰ کیلوولت از تولیدکنندگانی که دارای گواهی تائید صلاحیت از شرکت توانیر می‌باشد.
۳ـ زمان دریافت اسناد مناقصه: در ساعت اداری (از ساعت ۷/۳۰ الی ۱۴/۳۰ از تاریخ ۹۱/۱/۳۱ لغایت ۹۱/۲/۵ به مدت ۵ روز کاری
۴ـ محل خرید اسناد: شرکت توزیع برق فارس به آدرس فوق طبقه اول ـ امور تدارکات
۵ـ مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد: فیش واریزی به مبلغ ۵۰۰۰۰ریال واریز به حساب جاری شماره ۷۴۸۲۷-۰۷۸۶۰ بانک تجارت شعبه فلسطین شیراز
۶ـ آدرس محل دریافت اسناد: شیراز خیابان معدل حد فاصل فلسطین و ملاصدرا شرکت توزیع نیروی برق استان فارس ـ امور تدارکات تلفن ۰۷۱۱-۲۳۱۷۸۶۹
۷ـ آدرس محل تحویل پیشنهادها: شیراز ـ خیابان معدل حد فاصل فلسطین و ملاصدرا شرکت توزیع برق فارس اداره دبیرخانه
۸ـ زمان تحویل اسناد: ساعت ۸ صبح روز شنبه مورخ ۹۱/۲/۱۶
۹ـ محل برگزاری مناقصه: شرکت توزیع نیروی برق استان فارس ـ طبقه اول ـ دفتر معاونت پشتیبانی
۱۰ـ زمان بازگشایی پاکت‌ها: پیشنهادهای واصله ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۹۱/۲/۱۶ با حضور اعضای کمیسیون مناقصه باز و قرائت می‌گردد، به پیشنهادهای فاقد امضا مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از موعد مقرر در بند۸ آگهی مناقصه واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۱۱ـ ذکر شماره مناقصه روی پاکت‌ها الزامی بوده و حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد است.
۱۲ـ تضمین شرکت در مناقصه: مبلغ ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال که به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی، چک بانکی یا چک تضمین شده در وجه مناقصه‌گزار یا مطالبات بلوکه شده توسط امور مالی این شرکت می‌باشد که بایستی در پاکت الف قرار گرفته و همزمان با سایر پاکتها تحویل مناقصه‌گزار گردد. ضمناً تضمین کمتر از مبلغ یاد شده یا سایر موارد (چک شخصی، وجه نقد و...) قابل قبول نمی‌باشد.
۱۳ـ شرکت توزیع برق فارس در رد یا قبول کلیه پیشنهادها مختار می‌باشد.
۱۴ـ مناقصه در ۲ جلسه برگزار می‌گردد.
۱۵ـ پرداخت هزینه چاپ آگهی در روزنامه، حمل و کسورات قانونی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۱۶ـ ضمناً دسترسی به اسناد مناقصه از طریق شبکه اطلاع رسانی معاملات توانیر به نشانی www.tavanir.org.ir و شرکت توزیع نیروی برق استان فارس به آدرس www.farsedc.ir و پایگاه ملی مناقصات به آدرس www.iets.mporg.ir امکان‌پذیر می‌باشد.
۱۷ـ سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس

آگهی تغییرات شرکت سلیم البرز (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۰۹۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۲۰۴۲۳۳۲

به استناد صورتجلسات مجمع عمومی عادی مورخ ۹۰/۱۲/۵ و هیأت‌مدیره مورخ ۹۰/۱۲/۲۱ شرکت تغییرات ذیل اعمال گردید:
۱ـ باتوجه به استعفای دسته جمعی اعضای هیأت‌مدیره آقایان سیدمرتضی ـ سیداسماعیل ـ سیده‌مریم همگی رئیس‌الاسلام‌زاده و بابک مصطفوی شاهاندشتی و خدیجه کمالی بعنوان اعضای هیأت‌مدیره انتخاب شدند.
۲ـ آقایان محمد غضنفری و مسلم سلیمانی بعنوان بازرسین شرکت برای یکسال انتخاب شدند.
۳ـ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
۴ـ آقای سیداسماعیل رئیس‌الاسلام‌زاده بعنوان رئیس هیأت‌مدیره و آقای سیدمرتضی رئیس‌الاسلام‌زاده بعنوان نائب رئیس و آقای بابک مصطفوی و خانمها مریم رئیس‌الاسلام‌زاده و خدیجه کمالی بعنوان اعضای عادی هیأت‌مدیره انتخاب شدند.
۵ ـ آقای سیدهادی رئیس‌الاسلام‌زاده خارج از اعضای هیأت‌مدیره بعنوان مدیرعامل شرکت برای دو سال انتخاب گردید.
۶ ـ کلیه قراردادها و اسناد رسمی و تعهدآور بانکی از قبیل چک، سفته، برات و اوراق بهادار با امضای مدیرعامل و یا نائب رئیس هیأت‌مدیره به همراه یکی از اعضای هیأت‌مدیره و مهر شرکت معتبر بوده و اوراق عادی و نامه‌های معمولی با امضای مدیرعامل و مهر شرکت دارای اعتبار است.

ابراهیم حسین‌زاده
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک محمودآباد

آگهی افراز قسمتی از پلاک ۱۳۴۴ـ اصلی واقع در بخش یک خمین

پیرو آگهی دعوت به افراز منتشره در روزنامه کار و کارگر به شماره ۵۲۸۹ : ۸۸/۴/۱۴ اشعار میدارد:
برابر محتویات پرونده ثبتی پلاک۱۳۴۴- اصلی بخش یک خمین مقدار ۳۰۲ سهم مشاع از ۴۵۹ سهم مشاع از ۸۴۰۰ سهم مشاع از ۹۶ شعیر ششدانگ پلاک مذکور برابر سند قطعی شماره ۶۹۴۱۵ : ۱۳۸۷/۱۱/۲۴ دفتر اسناد رسمی شماره ۳ خمین و مقدار ۱۵۷ سهم مشاع از ۴۵۹ سهم مشاع از ۸۴۰۰ سهم مشاع از ۹۶ شعیر ششدانگ برابر سند قطعی شماره ۳۷۶۱ : ۱۳۹۰/۱۱/۹ دفتر اسناد رسمی شماره ۴ خمین به آقای رضا احمدی منتقل شده و سند مالکیت مورد خریداری تاکنون صادر نگردیده است. سپس نامبرده طی درخواست وارده به شماره ۲۳۱۷۴ : ۸۷/۱۲/۱۳ تقاضای افراز تصرفات خود که به صورت دو قطعه زمین می‌باشد را از اداره ثبت نموده‌اند متعاقب آگهی دعوت به افراز مورد خریداری منتشره در تاریخ فوق؛ نماینده و نقشه‌بردار به محل وقوع ملک مراجعه در موقع تعیین طول ابعاد و مساحت ملک مفروزه مجاورین حضور نداشتند و شهرداری خمین نیز برابر نامه شماره ۲۰۱۲۱ : ۹۰/۱۲/۲۰ منضم به نقشه‌افرازی که ممهور به مهر شهرداری شده با افراز ملک موافقت نموده؛ لذا باستناد ماده پنج آئین‌نامه قانون افراز عملیات افراز بلامانع تلقی و حدود و مشخصات مورد مفروزه به شرح ذیل است.
حدد ششدانگ یک قطعه زمین محصور قطعه اول افرازی به مساحت ۱۷۴/۱۰ مترمربع که در سهم آقای رضا احمدی قرار می‌گیرد.
شمالاً: اول بطول ۱۰متر بدیوار پلاک۱۶ فرعی از ۱۳۴۳ ـ اصلی دوم که غربی است بطول ۱۰ سانتیمتر بدیوار پلاک مذکور سوم بطول ۲متر بدیوار پلاک۱۷ فرعی از ۱۳۴۳ ـ اصلی بخش یک
شرقاً: بطول ۱۴/۷۶ متر پی است به پی قطعه دوم افرازی از پلاک۱۳۴۴ ـ اصلی
جنوباً: بطول ۱۲ متر پی دیواریست به گذر تعریضی موجود
غرباً: بطول ۱۴/۴۵ متر بدیوار پلاک۴ فرعی از ۱۳۴۴ ـ اصلی بخش یک
حقوق ارتفاقی: ندارد
حدود ششدانگ یک قطعه زمین محصور، قطعه دوم افرازی به مساحت ۱۸۰/۷۵مترمربع که در سهم آقای رضا احمدی قرار می‌گیرد.
شمالاً: اول بطول ۱۲ متر بدیوار پلاک۱۷ فرعی از ۱۳۴۳ ـ اصلی دوم بطول ۰/۳۰ متر به پیاده رو بلوار شورا
شرقاً: اول بطول ۱۱/۱۵ متر پی است به بلوار شورا دوم که به صورت پخی است بطول ۵/۵۵ متر پی است به تقاطع بلوار و گذر تعریضی
جنوباً: بطول ۹/۰۵ متر پی دیواریست به گذر تعریضی موجود
غرباً: بطول ۱۴/۷۶ متر پی است به پی قطعه اول افرازی از پلاک ۱۳۴۴ ـ اصلی
حقوق ارتفاقی: ندارد
بدینوسیله اعلام می‌گردد چنانچه مجاورین و مالکین مشاعی نسبت به مالکیت و تصرفات متقاضی افراز اعتراضی دارند می‌توانند برابر ماده ۲ قانون افراز ظرف مدت ۱۰روز اعتراض خود را به دادگستری خمین تسلیم نمایند. مضافاً اینکه قطعه افرازی فوق‌الذکر کاملا محاط و داخل در محدوده صورت جلسه تحدیدی اولیه می‌باشد و حدود باقیمانده نیز باستثنای پلاکهای فرعی که تاکنون سند مالکیت صادر و تسلیم گردیده همان است که در صورت جلسه تحدیدی منعکس شده است.



تاریخ انتشار ۹۱/۱/۳۰

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک خمین
شاه محمدی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

خواهان اکبر صائمی دادخواستی به طرفیت ۱- بیژن برزگر ۲- بهزاد برزگر ۳- فرشته برزگر ۴- محترم طهماسبی به خواسته مبلغ ۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال تقدیم دادگاههای عمومی شهرستان که جهت رسیدگی به شعبه ششم دادگاههای آمل ارجاع و به کلاسه پرونده ۹۰۰۱۲۴/۶ ثبت گردیده و وقت رسیدگی آن ۹۱/۲/۱۱ ساعت ۱۰ صبح تعیین شده است که به علت مجهول المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خواندگان پس ازنشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر شود.

مدیر شعبه ششم حقوقی آمل - بابائی

دلیل سکوت ۳ ماهه درباره نرخ تورم

رئیس کمیسیون طرح تحول اقتصادی مجلس درباره دلیل سکوت سه ماهه مرکز آمار درباره نرخ تورم توضیح داد: با اینکه بانک مرکزی نرخ تورم را در پاییز سال قبل ۲۱/۵ درصد اعلام کرد اما اخباری است که دلیل ارائه نکردن نرخ تورم از سوی مرکز آمار بالا بودن میزان آن نسبت به بانک مرکزی است.

غلامرضا مصباحی مقدم در گفتگو با مهر در پاسخ به این سئوال که چرا مرکز آمار بیش از سه ماه است که میزان تورم را اعلام نکرده است و آیا مجلس پیگیری در این زمینه انجام داده است، گفت: ارائه آمار تنها به عهده مرکز آمار ایران است و مجلس نمی تواند به این موضوع وارد شود ولی باید گفت با اینکه بانک مرکزی نرخ تورم را در پاییز سال قبل ۲۱/۵ درصد اعلام کرد اما اخباری است که دلیل ارائه نکردن نرخ تورم از سوی مرکز آمار بالا بودن میزان آن نسبت به بانک مرکزی است.

وی درباره اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها گفت: تاکنون چراغ سبزی از ناحیه دولت مبنی بر اجرا نکردن فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها صورت نگرفته و آنها به هیچ وجه از موضع خود کوتاه نیامده‌اند. سخنی هم از سوی دولت مطرح نشده که نشان دهد آنها از اجرای فاز دوم منصرف شده‌اند.

رئیس کمیسیون طرح تحول اقتصادی با اشاره به نامه رئیس مجلس شورای اسلامی به مقام معظم رهبری درباره اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها گفت: باید هیأت حل اختلاف میان قوا تشکیل شود نامه رئیس مجلس را بررسی کنند تا اختلاف پیش آمده میان دولت و مجلس در مورد فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها برطرف شود.

نایب رئیس دوم کمیسیون اقتصادی مجلس هم گفت: با توجه به افزایش قیمت‌ها و گرانی‌های اخیر، نرخ تورم ۲۱ درصد شک‌برانگیز است و بانک مرکزی باید درباره اعلام این نرخ پاسخ بدهد.

مصطفی مطورزاده اظهار کرد: با توجه به اینکه نرخ تورم سال ۹۰ از سوی یک منبع رسمی اعلام شده، بنابراین خود باید پاسخگوی نحوه بررسی نرخ تورم و چیزی که عنوان کرده باشد.

وی افزود: امروز این قضیه برای مردم قابل هضم نیست و مسئولان مرتبط باید در این خصوص چاره‌اندیشی کنند.

نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس هشتم بیان کرد: افزایش قیمتی که ناشی از انتظارات تورمی است، امکان دارد قیمت کالاها را به بیش از قیمت واقعی افزایش دهد.

وی اضافه کرد: همه اقشار جامعه نسبت به نرخ تورم اعلامی از سوی دستگاه‌های متولی حساس و تأثیرپذیر هستند، از سوی دیگر افزایش قیمت‌ها به خصوص در بخش‌های تولید و خدماتی نگرانی‌های زیادی را ایجاد کرده است.

مطورزاده خاطرنشان کرد: بسیاری از کارخانه‌های کشور مواد اولیه خود را از کشورهای خارجی تهیه می کنند که طبیعی است در زمان افزایش نرخ ارز، آن‌ها هم افزایش قیمت دهند.

وی همچنین اضافه کرد: در زمینه اجرای این طرح باید حقوق و مزایای طبقات مختلف جامعه را برای گذراندن امور جاری زندگی‌شان در نظر گرفت در غیر این‌صورت مشکلات زیادی ایجاد می‌شود.

به گفته نماینده مردم خرمشهر در مجلس شورای اسلامی با توجه به افزایش قیمت‌ها و گرانی‌های اخیر، نرخ تورم ۲۱ درصد شک‌برانگیز است.

وی با بیان اینکه افزایش قیمت‌های اخیر به خصوص پس از آغاز اجرای فاز اول قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، شک و تردید در مورد این نرخ تورم را دوچندان می‌کند، گفت: بانک مرکزی باید پاسخگوی آن چیزی باشد که اعلام می‌کند.

مطورزاده اشاره کرد: با این روند، نرخ تورم مبنای بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرد.

وی در پایان اظهار کرد: باید با تمهیدات لازم و برنامه‌ریزی‌های مطلوب بتوان مردم را از بحران گرانی نجات داد.

استقبال صندوق بین‌المللی پول از تغییر سیاستهای ارزی چین

صندوق بین‌المللی پول و آمریکا از تصمیم جدید چین برای اصلاح سیاستهای ارزی خود استقبال کردند.

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از فرانس پرس گرچه بانک مرکزی چین آمادگی خود را برای افزایش ارزش یوان در برابر دلار اعلام کرده است ولی کارشناسان اقتصادی بر این باورند که ارزش یوان در کوتاه مدت رشد قابل توجهی نخواهد داشت.

بر اساس این گزارش بانک مرکزی چین اعلام کرد ارزش یوان در برابر دلار آمریکا را بیش از یک درصد افزایش خواهد داد. کارشناسان غربی بر این باورند که مقام‌های چینی ارزش یوان در برابر دلار را عمدا پایین نگه داشته‌اند تا قدرت رقابت شرکت‌های چینی در بازارهای بین‌المللی افزایش یابد.

کاهش رشد اقتصادی چین در سه ماه نخست ۲۰۱۲ میلادی به شدت موجب نگرانی سیاستگذاران این کشور شده است. بر اساس گزارش موسسه آمار چین رشد اقتصادی این کشور طی سه ماه نخست امسال به کمتر از ۸/۱ درصد رسیده است که این پایین‌ترین رقم در سه سال اخیر به شمار می‌رود.

کریستین لاگارد ضمن استقبال از این تصمیم چین آن را گامی مهم ارزیابی کرد و گفت این تصمیم چین نشانگر تلاش و عزم مقامهای پکن برای ایجاد تعادل در اقتصاد این کشور و تمرکز بیشتر بر تقاضا و مصرف داخلی به جای افزایش صادرات است.

پرداخت وام اشتغال ۶۰ هزار نفر

بانک صادرات ایران در زمینه افزایش اشتغال، رفع بیکاری از جامعه و انجام تکالیف اجتماعی خود پارسال به ۵۹ هزار و ۷۷۱ نفر وام خوداشتغالی و مشاغل خانگی و کسب و کار خرد پرداخت کرده است.

به گزارش روابط عمومی بانک صادرات ایران، این بانک در راستای افزایش سطح اشتغال، رفع بیکاری و کمک به افراد کم‌درآمد جامعه پارسال به ۵۹ هزار و ۷۷۱ نفر وام خوداشتغالی، مشاغل خانگی و کسب و کار خرد پرداخت کرد. براساس گزارشهای به‌دست آمده این بانک پارسال مبلغ یک‌هزارو ۱۳۰ میلیارد ریال به ۱۴ هزارو ۳۹۱ نفر تسهیلات خوداشتغالی پرداخت نموده و همچنین مبلغ یک هزارو ۵۰۵ میلیارد ریال تسهیلات را به بخش مشاغل خاکی و کسب و کار خرد اختصاص داده است.

شایان ذکر است سقف تسهیلات فردی وام خوداشتغالی در این بانک مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال و تسهیلات مشاغل خانگی ۵۰ میلیون ریال می‌باشد که در قالب عقد قرض‌الحسنه به معرفی‌شدگان سازمان‌هایی نظیر کمیته امداد امام خمینی(ره)، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، صندوق مهر امام رضا(ع)، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و بهزیستی پرداخت می‌شود. آمارهای عملکردی این بانک نشان می‌دهند که مدیریت شعب این بانک در استان فارس توانسته است بیشترین اعتبارات را جذب و به مددجویان پرداخت کند.

بحران بدهی اروپا اقتصاد جهان را تهدید می کند

رئیس صندوق بین‌المللی پول هشدار داد بحران بدهی اروپا مهمترین تهدید علیه رشد و رونق اقتصاد جهان به شمار می‌رود.

به گزارش فارس به نقل از فرانس پرس کریستین لاگارد در نشست اقتصادی در شهر واشنگتن آمریکا تصریح کرد: گر چه شرایط اقتصادی آمریکا و برخی از کشورهای توسعه یافته و صنعتی نسبت به ماههای قبل بهبود یافته است ولی همچنان ریسکها و خطرات زیادی اقتصاد جهانی را تهدید می‌کند.

بر اساس این گزارش وی تصریح کرد صندوق بین‌المللی پول برای کمک به کشورها در برخورد با مشکلات اقتصادی به منابع مالی بیشتری نیاز دارد.

وی ضمن انتقاد از بی تفاوتی برخی از کشورهای جهان نسبت به مساله افزایش منابع مالی مورد نیاز صندوق بین‌المللی پول گفت، هزینه بی تفاوتی این کشورها می‌تواند به مراتب هزینه‌های بیشتری را بر اقتصاد جهانی تحمیل کند.

بر این اساس قرار است مقامهای ارشد صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و بسیاری از کشورهای عضو این دو نهاد مالی بین‌المللی هفته آینده برای بحث درباره رشد اقتصادی، بیکاری و مسائل دیگر اقتصاد جهانی در شهر واشنگتن جمع شوند.

استقبال از متنوع‌سازی سبد ارزی

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت با استقبال از متنوع سازی سبد ارزی کشور از سوی بانک مرکزی، آن را راهکاری مفید برای تجارت ایران دانست و گفت: این بانک برخی از مقاطع زمانی برای استفاده یا استفاده نکردن از برخی ارزها در تجارت کشور توصیه‌هایی داشته است.

حمید صافدل در گفتگو با مهر در مورد تنوع‌بخشی به سبد ارزی کشور گفت: سیاستگذاری سبد ارزی کشور بر اساس سیاستهای بانک مرکزی است، این درحالی است که بر اساس سیاست‌های این بانک ممکن است که سبد ارزی کشور بر اساس سیاست‌های کلی کشور تغییر کند و ارزهای دیگری جایگزین دلار و یورو در تبادلات تجاری شود.

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت افزود: پیش از این هم در مقاطعی بانک مرکزی توصیه به حذف موقت یک ارز یا توصیه به استفاده از ارز دیگر در تجارت و تعاملات تجاری ما با سایر کشورها کرده است و بر این اساس ما کماکان تابع سیاستهای بانک مرکزی هستیم.

وی تصریح کرد: در حال حاضر به طور مشخص نمی‌توان گفت که تصمیم به حذف یک ارز در مبادلات تجاری کشور گرفته شده است و قطعا متناسب با نوسانات ارزی، تصمیمات جدیدی گرفته خواهد شد.

صافدل در پاسخ به این سئوال که در یکی دو ماه اخیر مبادلات تجاری کشور با روبل و روپیه انجام شده است، گفت: ما از تنوع پذیری سبد ارزی کشور استقبال می کنیم، چراکه تصور می‌رود استفاده از سایر ارزهای منطقه‌ای می تواند منافع ایران تامین کند.

وی اظهار داشت: این موضوع مورد علاقه کشورهای منطقه هست و برخی از این کشورها از مبادلات بر اساس سبد ارزی مورد توافق طرفین نیز استقبال می کنند، بنابر این باید از این راهکار استقبال کرد.

اختصاص ۱۸ درصد منابع صندوق توسعه ملی

نماینده کمیسیون صنایع در کمیسیون تلفیق از مصوبه تلفیق برای اختصاص ۱۸ درصد از منابع صندوق توسعه ملی برای اجرای طرح‌های بالادستی نفت و گاز در حوزه‌های مشترک خبر داد.

علی اصغر یوسف‌نژاد در گفتگو با فارس، اظهار داشت: در جلسه کمیسیون تلفیق با حضور وزیر نفت توضیحاتی درباره صنایع بالادستی نفت و شرایط حوزه‌های مشترک مطرح شد.

وی ادامه داد: بر اساس مصوبه کمیسیون تلفیق مقرر شد که در سال جاری حداکثر تا ۱۸ درصد از منابع صندوق توسعه ملی بابت اجرای طرح‌های بالادستی نفت و گاز در حوزه‌های مشترک به پیمانکاران بخش خصوصی ایرانی و تعاونی‌ها اختصاص یابد.

یوسف‌نژاد تصریح کرد: این تسهیلات با سود حداقل ۸ درصد و با تضمین شرکت ملی نفت از طریق بانک‌های عامل پرداخت خواهد شد.

۱۴ میلیارد دلار وام به سیستم بانکی

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی با بیان اینکه مصوبه هیأت امنا انجام سرمایه‌گذاری‌ها به شکل ارزی و ریالی است، گفت: از نظر ما کل مبلغ ۱۴/۶ میلیارد دلار قرداد بسته شده با بانک‌ها قابل برداشت است، اما این که مثلا متقاضی شرایط بانک عامل از نظر وثیقه و سایر مدارک را تامین نکند، ربطی به صندوق ندارد.

به گزارش فارس، رحیم قربانی رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی در پاسخ به این پرسش که آیا تاکنون منابع از صندوق توسعه ملی به بخش خصوصی پرداخت شده است، گفت: نکته جالب این است که همه از صندوق به عنوان سرچشمه این منابع سوال می‌کنند و کسی از مشتری و بانک عامل سوال نمی‌کند. خیلی‌ها نمی‌دانند که صندوق توسعه مستقیم با مشترک ارتباط ندارد بلکه با بانک عامل طرف حساب است.

قربانی افزود: در مورد مطلبی که برخی اعلام کرده بودند رئیس‌جمهوری برای دریافت وام از صندوق شرط گذاشته اینگونه نیست و هیچ شرطی قرار داده نشده، اما این طبیعت یک سرمایه‌گذاری است که اجرای یک پروژه فقط با دلار و ارز امکانپذیر نیست بلکه برخی از ماشین‌آلات و دستگاه‌ها داخلی بوده و احتیاج به ریال دارد همچنین ساختمان و تاسیسات زیربنایی نیز مخارج ریالی دارد و نمی‌توان این واقعیت را در نظر گرفت که صفر تا ۱۰۰ یک پروژه فقط با دلار امکانپذیر نیست. بلکه به صورت طبیعی در هر طرح بین ۳۰ تا ۴۰ درصد به صورت ارزی و بقیه به صورت ریالی اجرا می‌شود.

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی یادآور شد: از طرفی نمی‌توان اجرای طرحهای سرمایه‌گذاری استفاده کننده از منابع صندوق توسعه ملی را به صورت عجولانه پیگیری کرد بلکه باید با صبر و برنامه‌ریزی جلو رفت.

قربانی افزود: اگر سرمایه‌گذار مهلت کافی داشته باشد، می‌تواند محصول باکیفیت‌تر و سرمایه‌گذاری بهتری انجام دهد.

قربانی در پاسخ به این پرسش که آیا صندوق توسعه ملی یک نهاد دولتی است، گفت: این صندوق یک نهاد عمومی غیردولتی است که به وسیله هیأت امنا که در راس آن رئیس‌جمهوری قرار دارد و سپس هیأت عامل اداره می‌شود.

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی در مورد اینکه ۱۰ درصد از منابع صندوق توسعه ملی در بخش کشاورزی و آب امکان استفاده به صورت ریالی دارد، آیا امکان استفاده دولت از این منبع وجود دارد، گفت: اگر قانونگذار گفته نیاز بخش کشاورزی و آب به صورت ریالی است و بنابراین ۱۰ درصد منابع این صندوق ریالی پرداخت شود، اولاً دولت که کشاورز نیست که بخواهد از آن استفاده کند ثانیا اساسا دولت نمی‌تواند از منابع صندوق توسعه ملی استفاده کند آنچه در قانون بودجه ۹۰ آمده این است که ۱۰ درصد از منابع صندوق برای بخش کشاورزی و آب به صورت ریالی پرداخت شود که در پارسال از مجموع ۳۰ میلیارد دلار منابع صندوق حدود ۳ میلیارد ریال به شکل ریالی به این دو بخش اختصاص یافت.

وی افزود: آقای رئیس‌جمهوری به عنوان رئیس هیأت عامل وظیفه نظارت بر صندوق را دارد و حق دارد سوال کند آیا پول به صورت موثر هزینه شده یا نه و همچنین می‌خواهد پرداخت‌های صندوق به صورت سازماندهی پرداخت شود.

وی گفت: پرداخت ۱۰ درصد منابع صندوق به صورت ریالی با مجوز قانون بوده و اگر برای امسال مصوب کند ۲۰ درصد یا بیشتر باز هم آن را اجرا می‌کند و اگر نمایندگان تصویب کنند که اصلا به صورت ریالی پرداخت نشود به هر حال ما قانون را اجرا می‌کنیم.

قربانی در پاسخ به این پرسش که آیا هیأت عامل شرط گذاشته که برای استفاده از منابع صندوق منابع ریالی فراهم شود گفت: این شرط جزء طبیعت اجرای پروژه است که انجام یک سرمایه‌گذاری فقط نیاز ارزی ندارد بلکه نیاز ریالی دارد و هیأت امناء برای این شرط گذاشته که اگر ریال طرح تامین نشود عملا با دلار نمی‌توان همه طرح را اجرا کرد.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا هیأت عامل می‌تواند برای بانک تعیین تکلیف کند، گفت: از یک زاویه که صندوقدار هستیم به هر حال دنبال سود بالاتر برای منابع صندوق هستیم اما از طرف دیگر این صندوق برای توسعه ملی است و باید برنامه‌ریزی شود بنابراین منابع این صندوق باید



منجر به سرمایه‌گذاری‌هایی شود که به توسعه ملی منجر می‌شود.

قربانی افزود: صندوق توسعه ملی بنگاه نیست که فقط به فکر سود آنی باشد بلکه اهداف توسعه ملی هم برایش مهم است.

وی تاکید کرد: قانونگذار تصویب کرده که منابع صندوق به صورت ارزی پرداخت و دریافت شود. در مورد پرداخت منابع ریالی که ۱۰ درصد از کل منابع بود آن هم برای دو مورد کشاورزی و آب استفاده می‌شد و آن هم برای سال ۹۱ بود اگر این تکلیف برای سال جاری نیز تصویب شود اجرا خواهد شد وگرنه هر تصمیم دیگری که مجلس بگیرد و تبدیل به قانون شود همان را اجرا می‌کنیم. ولو اینکه گفته شود همه منابع صندوق به صورت ارزی پرداخت شود.

قربانی افزود: صندوق توسعه ملی به این معنا نیست که دولت‌ها در شرایطی به ذخیره‌سازی منابع می‌پردازند که هر جهت بی‌نیاز باشند، البته این ایده‌آل است اما گاهی پس‌انداز انجام می‌شود و نباید این منابع پس‌انداز صرف ولخرجی شود.

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه‌ملی تاکید کرد: رئیس‌جمهوری گفته دولت‌های قبلی تلاش می‌کردند همه پول نفت را خرج کنند و ما در دو سال اخیر ۳۵ میلیارد دلار از پول نفت را کنار گذاشتیم و در صندوق توسعه ملی جمع‌آوری شد که باید به صورت اقتصادی عمل کنیم و آنچه از منابع در صندوق توسعه ملی جمع شده ماحصل تلاش دولت و مجلس و دلسوزی برای پشتوانه اقتصادی کشور و جامعه است.

وی در مورد آخرین منابع صندوق توسعه ملی گفت: آخرین موجودی صندوق تا ۱۷ فروردین ۲۶/۸ میلیارد دلار همچنین ۳ میلیارد دلار به صورت ریالی در اختیار بانک کشاورزی قرار داده شده و نیز ال‌سی‌های گشایش یافته توسط بانک صنعت و معدن در مجموع ۳۲ میلیارد دلار منابع صندوق به شمار می‌رود.

قربانی در مورد حذف اجازه استفاده منابع ریالی صندوق در کمیسیون تلفیق گفت: آنچه هم اکنون بررسی می‌شود لایحه بودجه ۹۱ است و آنچه در حال حاضر اجرا می‌شود هنوز ادامه قانون بودجه ۹۰ کل کشور است که در ماده ۱۶ آن آمده است، ۱۰ درصد از منابع صندوق برای کشاورزی و آب به صورت ریالی اختصاص یابد.

قربانی گفت: اگر قانونگذاری می‌گوید ۲ میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی به مترو و قطار شهری شهرهای بزرگ پرداخته‌اند تا پایان بودجه ۹۰ فرصت وجود دارد.

قربانی در پاسخ به این پرسش که برخی از نمایندگان مجلس سوال می‌کنند با وجود اختصاص منابع صندوق هنوز هیچ دلاری به بخش خصوصی پرداخت نشده گفت: این سوال و بحث مجلس نیست، چون صندوق تاکنون چهار بار به مجلس گزارش رسمی داده یک بار برای هیأت رئیسه مجلس یک بار هیأت رئیسه کمیسیون تلفیق و دو بار در کمیسیون‌های صنایع و اقتصاد گزارش داده است و تاکنون ۱۴ میلیارد و ۶۷۰ میلیون دلار قرارداد صندوق با بانک‌های عامل بسته شده و از نظر صندوق این منابع به بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران پرداخت شده است.

وی گفت: اگر امروز هم متقاضی همه مدارک و شرایط را آماده داشته باشد از نظر ما کل مبلغ ۱۴/۶ میلیارد دلار قابل برداشت است، اما این که مثلاً متقاضی شرایط بانک عامل از نظر وثیقه و سایر مدارک را آماده نکرده باشد ربطی به صندوق ندارد.

نامبرده افزود: از اینکه منابع به دست متقاضی رسیده یا نه، نه من و نه شما خبر نداریم بلکه باید از مشتری و بانک عامل سوال شود، از طرفی ممکن است مشتری مسائلی مانند وثیقه و یا سایر استعلام‌ها را فراهم نکرده باشد از نظر صندوق قرارداد عاملیت بیش از ۱۴ میلیارد دلار ظرف کمتر از یک سال نشانگر چالاکی و چابکی هیأت عامل صندوق توسعه ملی برای اجرای طرح‌های ملی در بخش خصوصی و تعاونی است.

وی افزود: اتفاقا من از بانک‌ها سؤال کردم که چرا طرح‌های اولویت‌داری ملی مانند نیروگاه‌ها و پتروشیمی‌ها هنوز تقاضایی ارائه نکردند و آنها گفتند اگر این طرح‌ها شرایط دریافت تسهیلات داشته باشند بلافاصله صندوق به آنها پرداخت می‌کند.

رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی در مورد اینکه آیا طرح‌ها ابتدا در ارکان اعتباری بانک تصویب نمی‌شود پس چرا با وجود بستن قرارداد عاملیت این منابع به دست متقاضیان نرسیده گفت: وقتی از بانکهای عامل پیگیری کردیم برخی از مشکلات متقاضیان مربوط به فراهم نکردن شرایط مدارک و وثیقه‌های لازم بود و برخی از مشکلات به خاطر شرایط تحریم و گشایش خطوط اعتباری ال‌سی از طرف خارجی بوده است.

وی گفت: حتی مهمترین طرحهای نیروگاهی و پتروشیمی که انتظار می‌کشیدیم زودتر ارائه شود، هنوز تقاضای آن به صندوق واصل نشده و گاهی مشکل از طرف صندوق نیست بلکه از طرف متقاضی است.

افزایش حجم معاملات بورس کالا

شـرکت بورس کالای ایران بررسی ورود کالاهای جدید برای عرضه در تالارهای این شرکت را از جمله برنامه‌های سال جاری خود می‌داند .

بررسـی کالاهـای جدید بـرای پذیرش در بـورس کالا و عرضه در تالارهای این شـرکت از جمله اهداف اعلام شـده در سـال ۹۱ با امید به افزایش حجم عرضه معاملات است.

ورود کالاهـای جدیـد در حالی به عنوان یکـی از برنامه‌های بورس کالا در سـال جدید اعلام شـده اسـت که پیش‌تر محمدرضا پورابراهیمی در گفت‌وگو با ایسـنا، حفظ کالاهای پیشتر پذیرش شده و رونق به عرضه آنها را از جمله اولویت‌های بورس کالا در سال ۹۱ بیان کرده است.در این زمینه در جهت اسـتقرار زمینه‌های رشد و توسـعه بازار در بورس کالا در سال جدید، علاوه بر شناسایی تولیدکنندگان و کالاهای قابل معامله جدید در بورس، راه‌اندازی تابلوی فرعی یا همان بازار سوم بعد از بازار فیزیکی یا همان تالارهای سـه گانه و نیز بازار آتی بورس، در دسـت اقدام است. بـه منظور راه‌اندازی تابلوی فرعی به شناسـایی کالاهـای مرتبط و حجم معاملاتی آنها و تهیه تغییرات لازم در دستورالعمل پذیرش و پاسخ سازمان بـورس و اوراق بهادار در قبال پیشـنهاد بورس کالا نیاز اسـت .همچنین بورس کالا برای رسیدن به هدف رشد و توسعه بازار برای امسال، شناسایی ظرفیت‌هـای قوانیـن و مقررات موجـود و بهره‌گیری از آنها در راسـتای گسـترش بازار را در پیـش دارد .طبق اعلام حسـین پناهیان ـ مدیر عامل شـرکت بورس کالای ایران ـ برای رسـیدن به هدف فوق به قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید نیاز اسـت تا معافیـت مالیاتی ۱۰ درصدی برای معاملات در بورس کالا عملیاتی شود.

قانون افزایش بهره‌وری بخش کشـاورزی و منابع طبیعی با همکاری وزارت جهاد کشاورزی در ادامه فعالیت‌های پارسال مدیریت توسعه بازار بورس کالا ادامه خواهد داشـت، تا به این ترتیب شـاید امسـال آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۳ قانون فوق در راستای افزایش عرضه محصولات کشاورزی در بورس، ابلاغ شـود.همچنین بورس کالا قصد دارد از این طریق عرضه انواع کود، سموم نباتی و بذرهای اصلاح شده را پیگیری کند .

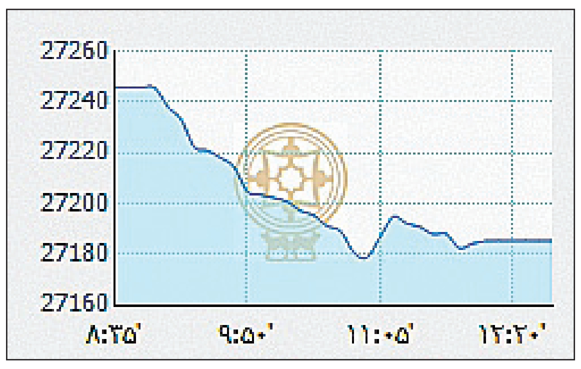
بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۲۷۱۸۵/۳	۲۷۲۴۵/۷	۲۷۱۷۸/۶	(۶۰/۳)	(۰/۲۲)
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۱۶۰۱/۵	۱۶۰۶/۵	۱۶۰۰/۸	(۵/۳)	(۰/۳۳)
شاخص آزادشناور	۳۴۵۷۹/۸	۳۴۶۶۲	۳۴۵۶۷/۵	(۸۲/۱)	(۰/۲۴)
شاخص بازاراول	۲۲۶۴۴/۹	۲۲۶۸۹/۵	۲۲۶۳۳/۷	(۵۳/۸)	(۰/۲۴)
شاخص بازاردوم	۳۶۵۶۱/۶	۳۶۶۴۹/۵	۳۶۵۶۱/۶	(۵۳/۳)	(۰/۱۵)
شاخص صنعت	۲۱۸۴۲/۵	۲۱۸۷۹/۶	۲۱۸۳۲/۸	(۳۷)	(۰/۱۷)

آمار آخرین روز معاملاتی(سه شنبه۹۱/۱/۲۹)

مجموع حجم معاملات	۱۷۴ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۴۵۰/۴۲۷ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۱۸۷۶۵ معامله
ارزش بازار	۱/۳۴۶/۵۸۰ میلیارد ریال



نخستین عرضه اولیه فرابورس

معـاون عملیـات شـرکت فرابورس بـا اعلام جزئیات عرضه ۲۴ میلیون سـهم فـولاد صبانور که نخسـتین عرضه اولیه سـال جدید بشـمار می‌رود توصیه‌هایی به سهامداران کرد.

حسـن محمدتبار در جریان برگزاری جلسـه معارفـه قبل از حضور در فرابورس شـرکت تامین مواد اولیه فولاد صبانور با بیان اینکه ارزش روز بازار فرابورس از ۱۲هـزار به ۳۳ هزار میلیارد تومان بالغ شده اظهار داشـت: در پی پذیرش و درج نام فولاد صبا نور در بازار اول فرابورس، ۱۰ درصد معادل ۲۴ میلیون سهم این شرکت ۲۴ میلیارد تومانی از طریق ۷۰۰ ایستگاه معاملاتی شرکت‌های کارگزاری برای اولین بار عرضه شد.

به گفته وی سـهامداران باید نسـبت قیمت به درآمـد شـرکت‌هایی که برای اولین بـار وارد بازار می‌شـوند به دقت بررسـی کرده و از سـویی دیگر کارگزاران هم سـفارش‌های محـدودی را دریافت کنند.

واگذاری ۷۷۷ میلیون سهام دولتی به خصوصی



تعـداد ۷۷۷ میلیـون سـهم دولتی به ارزش ۱۱ هزار میلیارد ریال در سـه ماهه پایانی پارسال به بخش غیردولتی فروخته شـد. به گزارش پایگاه اطلاع رسـانی بازار سرمایه(سـنا)، در سه ماهه چهارم پارسال تعداد ۷۷۷ میلیون و ۱۰۷ هزار و ۱۳۶ سـهم دولتی به ارزش ۱۱ هزار و ۹۷۴ میلیارد و ۳۲۷ میلیـون ریـال بـه بخش خصوصی واگذار شد.

از این میزان سهام، تعداد ۲۰ میلیون و ۱۵۰ هزار سهم به وکالت از سوی شـرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتـی ایران به ارزش ۲۵ میلیـارد و ۲۷۵ میلیون ریال؛ تعداد ۳ میلیون سـهم به وکالت از سوی شـرکت مادر تخصصی وزارت امـور اقتصادی و دارایی به ارزش ۵ میلیارد و ۴۴۲ میلیون ریال و ۲۵۰ میلیون و ۳۸۷ هزار و ۷۰۲ سهم به ارزش ۳۳۲ میلیارد و ۸۷۶ میلیـون ریـال به وکالت از سوی شـرکت مادر تخصصی سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایـع معدنی ایـران از بدنه دولت جدا شده است.

همچنین در زمستان پارسال تعـداد ۴۶ هزار و ۶۰۴ سـهم به ارزش یـک هـزار و ۲۳ میلیارد و ۱۴۰ میلیـون ریـال به وکالت از سوی شـرکت مادر تخصصی سازمان میراث فرهنگی و توسعه گردشـگری ایـران و تعـدد ۴۳ میلیون و ۹۰۴ هزار و ۶۹۵ سـهم به ارزش ۵۴ میلیارد و ۱۰ میلیون ریال به وکالت از سـوی شرکت مادر تخصصی سازمان گسترش و نوسـازی صنایع ایران توسـط بخش خصوصی خریداری شد.

از سوی دیگر ۴۴۸ میلیون و ۷۱۱ هزار و ۸۴۳ سهم به ارزش سـه هزار و ۹۵۸ میلیارد و ۵۳۶ میلیون ریال به وکالت از سـوی شرکت مادر تخصصی ملی صنایع پتروشـیمی و ۸۸۰ هزار و ۱۴۳ سهم به ارزش یک میلیارد و ۸۱۰ میلیون ریال به وکالت از سـوی شـرکت مادر تخصصـی عمران و بهسازی شـهری ایران توسط بخش خصوصی خریداری شد.

سهم شرکت مادر تخصصی ملی نفـت ایران از واگذاری‌های سـه ماهـه چهارم سـال ۹۰ هم تعـداد ۱۰ میلیـون و ۲۶ هزار و ۱۴۹ سهم به ارزش ۲۱ میلیارد و ۵۶۰ میلیون ریال و شرکت مادر تخصصـی ۶۵۵۱ میلیارد و ۶۷۸ میلیون ریال بوده است. همچنین مدیریـت امـور اعضـای کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار اعـلام کـرد: حـدود ۵۰ درصد حجم معاملات سهام، حق تقدم سـهام، اوراق مشـارکت، کالاها و اوراق مشـتقه در بورسـها و بازارهای خارج از بورس توسط ۱۵ شـرکت کارگزاری در سـال ۱۳۹۰ انجام شده است. به ترتیب شـرکت‌های کارگـزاری مفید، خبرگان سـهام، بانک ملی ایران، مبین سـرمایه و حافظ بیشـترین ارزش معامـلات در تمامـی بورس‌هـا و بازارهـای خارج از بورس را در دوره مورد بررسـی داشته‌اند.

یـادآور می‌شـود، اگرچـه برخی از شـرکت‌های کارگزاری صرفـاً مجـوز فعالیـت در یک بورس را داشـته‌اند، امـا نام آنها در بالای جدول ارزش معاملات کارگزاران قرار دارد.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
مخابرات ایران	۳,۲۵۰	۲۳	سیمان تهران	۲,۲۳۲	۱۱	قندهکمتان	۱۷,۷۸۴	(۷۴۰)
بیمه البرز	۳,۸۰۰	(۷۲)	سیمان‌خاش	۲,۶۵۰	(۱)	آبسال	۸۲۹	۲۰
کابل البرز	۱,۲۷۸	(۵۳)	سیمان خزر	۲,۲۳۶	(۶۵)	گروه‌صنعتی‌بوتان	۱,۸۸۱	(۵۳)
ایران ترانسفو	۳,۴۸۲	۸۸	سیمان دورود	۴,۴۰۰	(۴۱)	پارس خزر	۱,۴۲۰	۰
پارس‌سویچ	۲,۹۸۵	۴۴	سیمان‌شاهرود	۲,۶۳۰	۱۶	سرما آفرین	۱,۳۹۰	(۲۰)
لامپ پارس شهاب	۳,۶۵۱	(۱۵۲)	سیمان شرق	۹۲۵	(۱۸)	داده‌پردازی‌ایران	۳,۳۴۷	۱۲۸
موتوژن	۳,۰۰۱	۱۵	سیمان شمال	۹۶۰	(۱۹)	ایران‌ارقام	۲,۹۸۰	۷۳
نیروترانس	۴,۷۹۱	۱۸۴	سیمان صوفیان	۱,۱۰۰	(۱۰)	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۱,۲۴۵	(۵۱)
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۱,۷۹۰	(۳۵)	سیمان‌غرب	۲,۷۲۰	(۶)	سرمایه گذاری آتیه دماوند	۱,۱۵۳	۲۷
مجتمع‌صنعتی‌آرتاویل‌تایر	۱,۷۳۲	(۷۲)	سیمان فارس و خوزستان	۱,۱۲۱	(۱)	سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	۳,۶۶۹	۱۰۳
بیمه پارسیان	۲,۶۵۰	۵۳	کارخانه‌فارسیت‌درود	۴۶۲	۰	گروه سرمایه گذاری امید	۳,۵۸۰	(۷۹)
ایران‌یاساتایرورابر	۵,۵۶۸	۱۸۴	سیمان فارس نو	۲,۵۵۰	(۶)	بانک انصار	۲,۸۵۱	۶
سرمایه گذاری پردیس	۱,۰۸۴	۲۴	سیمان قائن	۲۷,۷۰۰	(۵۳۴)	توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۲,۰۵۰	(۵۲)
صنایع لاستیکی سهند	۱,۵۷۰	(۵۳)	سیمان‌هگمتان	۲,۳۲۵	(۶۶)	بانک صادرات ایران	۱,۰۹۶	(۳)
گازلوله	۴۳۲	(۱۱)	سیمان ایلام	۲,۰۱۲	۷۷	بانک ملت	۱,۶۰۰	(۲۸)
گروه صنعتی بارز	۱,۴۹۳	(۴۴)	سیمان کارون	۲,۶۶۴	(۱۱۰)	سرمایه‌گذاری‌بهمن	۸۴۰	(۱۰)
تراکتورسازی‌ایران	۲,۴۵۶	(۲۷)	سیمان کرمان	۴,۰۰۰	(۱۹)	سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۹۳۰	(۱۰)
پمپ سازی ایران	۲,۹۵۰	(۶۵)	پتروشیمی شازند	۶,۱۵۴	۲۳۶	سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۱۷۷	(۴۷)
تولیدتجهیزات‌سنگین‌هپکو	۷۶۹	۱۴	نفت بهران	۱۱,۷۵۰	(۲۵۵)	بانک‌پارسیان	۲,۵۱۵	۱۴
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۸۲۲	۲۷	بین المللی محصولات پارس	۱,۸۰۳	(۵۱)	بانک پاسارگاد	۱,۹۰۰	۱۳
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۳,۳۳۷	۱۲۸	پاکسان	۲,۶۲۰	۲۴	سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۹۴۵	(۵۸)
تکنوتار	۱,۵۲۲	۰	پتروشیمی آبادان	۴,۵۳۴	(۱۸۸)	داروپخش (هلدینگ	۸,۶۰۰	۲۷۷
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۱,۵۵۲	(۴۱)	پالایش نفت اصفهان	۵,۵۰۰	(۲۰)	پست بانک ایران	۴,۲۳۰	(۱۷۶)
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۲,۸۵۶	(۸)	دوده صنعتی پارس	۱,۸۲۰	۱۹۳	بانک تجارت	۱,۵۲۹	(۲۱)
سامان گستراصفهان	۱,۹۳۴	(۸۰)	تولید سموم علف کش	۳,۴۰۰	(۱۲۹)	توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲,۲۰۲	۴۹
سرمایه گذاری شاهد	۲,۱۴۸	(۱۱)	پتروشیمی‌فارابی	۳,۳۲۷	(۱۳۸)	سرمایه گذاری پارس توشه	۲,۰۳۸	۴۳
سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۷۳۰	۱۵	پتروشیمی فناوران	۱۲,۶۶۰	۸۴	توسعه‌صنعتی‌ایران	۱,۲۴۸	(۵۱)
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۳,۱۵۰	۲۸	گلتاش	۵,۷۲۷	(۲۳۸)	سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	۲,۹۰۰	۱۰۶
کارتن ایران	۱,۶۸۰	۱۲	تولیدموادولیه‌والیاف‌مصنوعی	۱,۰۲۱	(۱۲)	سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۱,۰۸۹	(۴۵)
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۴,۲۰۳	(۱۷۵)	نفت پارس	۷,۱۵۰	۹۰	ح . سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۳۳۹	(۱,۱۴۵)
تایدواترخاورمیانه	۳,۳۶۷	۱۲۹	پتروشیمی‌شیراز	۴,۱۷۲	۱۶۰	سرمایه‌گذاری سایپا	۲,۲۶۱	(۹۴)
حمل‌ونقل‌توکا	۵,۴۹۳	۸۶	کربن ایران	۸۳۵	۳۲	سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۲,۲۱۵	۳۳
حمل و نقل بین المللی خلیج فارس	۱,۰۸۰	(۱۷)	کشت‌وصنعت‌پیاذر	۴,۰۷۵	۱۵۶	سرمایه‌گذاری سپه	۱,۳۴۰	۵۰
حفاری شمال	۲,۳۶۰	(۳۴)	پارس مینو	۱,۷۰۵	۳۱	گروه‌صنعتی‌سدید(هلدینگ	۱,۶۹۵	۶۵
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۸۷۵	۳۳	کشت و صنعت چین چین	۲,۱۹۹	۱۳	بانک سینا	۲,۵۵۲	(۱۵)
سایپاآذین	۶۲۱	(۱۰)	شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۲,۶۷۰	۰	گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۲,۰۵۰	(۳۷)
گروه‌بهمن	۲,۱۸۲	(۹۰)	شهد ایران	۱,۲۴۴	(۴۵)	سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۲,۴۰۰	۵
پارس خودرو	۹۵۹	(۲۵)	بیسکویت گرجی	۲,۳۰۷	۸۷	سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۱,۰۶۰	(۳۴)
سازه پویش	۱۱,۵۷۸	(۴۸۲)	تولیدی‌مهرام	۱,۹۹۳	۱۴	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۴,۳۵۶	۲۴
چرخشگر	۲,۲۳۸	۶۱	صنایع آذرآب	۲,۶۱۰	۷	لیزینگ رایان سایپا	۴,۱۴۸	(۶۹)
رینگ‌سازی‌مشهد	۱,۱۹۹	۱۷	ماشین سازی اراک	۱,۷۴۰	(۶۷)	لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱,۲۵۰	(۱۳)
زامیاد	۱,۰۸۶	(۴۵)	کالسیمین	۷,۳۴۱	۶۰	لیزینگ‌خودروغدیر	۵۸۲	(۱۲)
سایپا	۱,۷۸۳	(۷۴)	آلومتک	۲,۰۷۷	۷۹	لیزینگ‌ایران	۱,۹۶۰	(۴۷)
الکتریک خودرو شرق	۸۷۰	(۲۲)	صنعتی آما	۳,۳۰۰	۷	توسعه‌معادن‌وفلزات	۳,۷۳۸	(۹۷)
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۱,۶۰۰	(۳۴)	آلومینیوم‌ایران	۱۴,۸۰۰	(۴۴۲)	ح . توسعه‌معادن‌وفلزات	۲,۵۳۰	(۱۷۲)
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۲,۰۵۰	(۱۴)	مس شهیدباهنر	۱,۱۴۰	(۳۱)	سرمایه‌گذاری‌ملت	۵۵۰	۶
نیرو محرکه	۱,۴۱۳	(۵۸)	جام‌دارو	۲,۵۴۰	(۱۰۵)	سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۱,۰۸۶	۱۲
تولیدمحورخودرو	۱,۱۴۳	(۴۷)	فولاد امیرکبیرکاشان	۱,۶۶۳	(۴۷)	بانک‌اقتصادنوین	۳,۰۵۰	(۴۷)
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۸۸۰	(۲۹)	فولاد خراسان	۵,۹۰۰	۷۰	سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱,۱۵۰	۰
ایران خودرو	۱,۷۵۴	(۶۸)	فولاد خوزستان	۱۶,۱۰۳	۶۱۹	سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۱,۳۵۲	(۴۸)
محورسازان‌ایران‌خودرو	۸۲۸	(۳۱)	فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۶,۹۰۰	(۱۸۲)	بانک کارآفرین	۲,۶۰۰	۲
کاربراتورایران	۲,۰۸۰	(۷۵)	فروسیلیس ایران	۳,۶۰۲	(۹۹)	آبگینه	۴۴۲	۱۵
سایپا دیزل	۶۲۰	(۱۷)	گروه‌صنعتی‌سپاهان	۵,۳۶۶	۲۰۵	معادن بافق	۱۳,۸۳۲	(۲۰۳)
کمک‌فنرایندامین	۸۷۶	(۳۳)	لوله و تجهیزات سدید	۱,۱۰۸	۴۲	پشم‌شیشه‌ایران	۱,۷۱۸	۳۹
البرزدارو	۱۲,۳۰۰	۲۵۰	ملی سرب‌وروی ایران	۳,۶۲۰	۷۶	معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۶,۶۹۰	(۱۵)
داروسازی جابرابن‌حیان	۳,۳۳۷	۱۲۸	لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۲,۵۶۲	(۱۰۳)	چینی ایران	۴,۱۲۵	۶۷
داملران	۸,۹۴۶	۰	آلومراد	۲,۶۷۴	۱۰۲	کاشی وسرامیک حافظ	۱,۲۵۰	(۳۸)
دارویی رازک	۱۱,۵۵۰	۳۶۳	ملی صنایع مس ایران	۵,۰۴۲	۱۲	صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۰,۸۸۸	(۴۵۳)
داروسازی روزدارو	۴,۸۰۷	۳۸	نورد آلومینیوم	۲,۴۷۲	(۱۰۳)	صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۴,۶۹۹	۱۱۵
گروه دارویی سبحان	۴,۱۲۳	۱۵۸	نوردوقطعات فولادی	۱,۶۵۶	(۶۸)	توسعه معادن روی ایران	۳,۵۸۹	۱۲۱
داروسازی سینا	۱۲,۴۹۹	(۹۷)	فولاد مبارکه اصفهان	۳,۳۱۲	۱۱	ح . توسعه معادن روی ایران	۲,۰۳۰	۶۵
داروسازی فارابی	۹,۷۸۹	۲۰۰	فولاد آلیاژی ایران	۳,۶۱۵	(۱۵۰)	صنایع کاشی و سرامیک سینا	۴,۳۳۰	(۵۵)
دارویی لقمان	۴,۰۸۰	۳۵	فولادکاویان	۱,۸۴۲	۷۰	سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۷,۱۶۳	۳۳
ایران‌دارو	۵,۲۴۰	۱۸۰	فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۱۷,۰۶۴	(۷۱۱)	کاشی سعدی	۲,۷۸۱	(۱۱۵)
داروسازی کوثر	۲,۲۹۶	۸۸	قند ثابت خراسان	۴,۳۵۹	(۱۸۱)	ذغال‌سنگ نگین طبس	۵,۴۴۰	(۱۹)
کیمیدارو	۲,۳۲۰	۴۱	فرآورده‌های غذایی وقندتربت‌جام	۷,۲۸۴	(۳۰۳)	فراورده های نسوزایران	۳,۲۷۰	(۳)
خدمات‌انفورماتیک	۱۴,۵۷۱	۵۶۰	قند شیرین خراسان	۵,۴۸۱	(۲۴۳)	شیشه و گاز	۱,۶۴۳	۶۳
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۳,۶۰۰	۱۰	شهد	۱۵,۰۳۶	(۶۲۶)	معدنی و صنعتی گل گهر	۷,۳۳۰	(۱۰۲)
کارت اعتباری ایران کیش	۱۳,۰۲۷	۵۰۱	قند لرستان	۳۲,۹۹۸	۱,۲۳۴	معادن‌منگنزایران	۲۳,۸۰۱	(۳۰۳)
سیمان‌ارومیه	۳,۰۳۰	۶۳	قندنقش‌جهان	۱۳,۶۰۱	(۵۶۶)	تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۱,۳۰۵	(۱۴)
سیمان‌سپاهان	۱,۱۳۶	۱۶	قند نیشابور	۱۰,۸۵۰	۱۱۸	شیشه همدان	۱,۹۲۵	۴۲

فرهنگی ۷۹

- چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۱
- شماره ۲۵۲۹۱ـ ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
- ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلام و ایران

آیینه



خاطرات احتشام‌السلطنه
صفحات ٤ و ٥

استاد



استادان ما
صفحه ۳

سایه



مسیح و بودا
صفحه ۳

سفر



تاسیس بیمارستان
صفحه ٦

عکس



زود می‌روند قطارها
صفحه ٥

قلم



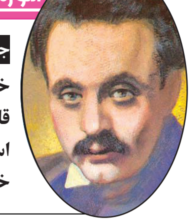
دیوانگی محض!
صفحه ۷

ایران



تا انطاکیه
صفحات ٤ و ٥

آموزه



جبران خلیل جبران:

خداوند مشعلی از زیبایی و دانایی در قلب تان به ودیعت نهاده است. گناه است اگر بگذارید خاموش شود و به خاکستر بدل گردد.

سر سخن

کریم فیضی

ذهن امروزی

هنـر و علـم و ادبیات و تاریـخ و اصولاً هیچ زمینه دیگری را نمی‌تـوان در نظـر گرفت که بدون در نظـر گرفتن اصالت تغییر و تنـوع روایت و بدون اعتقاد بـه پویایی روایت و بدون تلاش برای شـیوه‌های روایی نو و متناسـب، بتواند حیات خودش را در مسیر تاریخی خویش حفظ کند. ذهن هر دوره‌ای، عصری را رقم می‌کند که می‌توان از آن به عنوان روزگار جدید یاد کرد. این روزگار جدید، شـمایل و نمادها و خصوصیات خودش را از باب شـدن الفاظ و کلمات نو و نوع لباس‌هایی که کودکان و نوجوانان به علاقه نشـان می‌دهند تا نوع غذاها و ظروف و اشـیاء و وسـایلی که مورد اقبال و استقبال مردم قرار می‌گیرد، شروع می‌کند و می‌رسد به مسائل کلان و مجموع این مسـائل، قضایایی را به صورت مرتب می‌آفریند که بیان آنها به شیوه‌های گذشته یا ممکن نیست یا اگر هم ممکن باشد، کامل نیست و جذابیتی را بر نمی‌انگیزد.

آنچـه تـا اینجا بیان کردیم، کلیاتی بود دربارهٔ روایت و ذهن و اینکه ذهن منشـأ تحولات اسـت و همین‌جا، منشأ تغییرات روایی اسـت. شاید مجموع این سـخنان، بازبانی دیگر در منابع مربوط به روایت‌هـای ادبی یا سـینمایی در ذیل بحث‌هـای زبان یا خلاقیت آمده باشـد و شاید کم نباشند کسانی که اگر به صورت کامل چنین دیدگاهی ندارند، در حوزه مسـائل هنری و ادبی و ریشه‌یابی زبان و خلاقیت به صورت اجمالی می‌توان دیدگاهی نظیر این مطالب را در منظومه فکری‌شان سراغ کرد.

امـا در این میان آنچـه اهمیت زیادی دارد، در عرض موضوع «ذهن و روایت» یا «روایت و ذهن» مسئله روایت ذهن است، به این معناکه: آیا ذهن که مادر همهٔ روایت‌هاست و همه روایت به صورت مستقیم به آن بر می‌گردد، خود نیز روایتی دارد یانه؟ به عبارت دیگر: ذهن، همه چیز و همه‌کس را روایت می‌کند. آیا خود ذهن، آنگونه که ذهن است، مورد روایت قرار می‌گیرد؟ در اینجا چند مسئله قابل طرح وجود دارد: نخست اینکه آیا ذهن روایتی، غیر از آنچه روایت می‌کنـد، دارد کـه بتوان از آن به عنوان روایت خود ذهن یاد کرد نام برد و دیگر اینکه: آیا ذهن، فارغ از آنچیزی که روایت می‌کند، قابل روایت هم هست و در صورتی که روایت ذهن وجود دارد، چگونه باید آن را روایت کرد؟ قدر مسـلم این اسـت که روایت ذهن ـ در صورت اثبات چنین چیزی ـ جز با خود ذهن ممکن نیست به این معنا که ذهن را هم خود ذهن باید روایت کند، اما نکته اول هم به نظر مسلم می‌رسد و ما با استناد به حالات و اطوار ذهن، فارغ از مدخل اندیشه‌ها و مسائلی که به نحو کلی یا جزئی با آنها در تماس است و نسبت به آنها مأموریت دارد، با خود ذهن هم روبرو می‌شویم.

شاید این تقسیم‌بندی، بخصوص با استناد به مقداری از آنچه در مطالـب مربـوط به «فعان ز جغد ذهن» و «رسـانه و روح» طرح کرده‌ایم، خطا نباشد که بگوییم: ذهن دارای دو سلسله فعل و انفعال و نگاه و عملکرد است، نخست عملکردهایی که به لحاظ درونی انجام می‌دهد و دسـت به محاسـبات متعدد و موضع گیریهای گوناگون می‌زنـد و دیگر عملکردهای بیرونی، به این صورت که از بیرون به خودش و میزان کار و فعالیت و افت و خیز و قبض و بسـط‌هایش نگاه می‌کند و دست‌کم دست به ارزیابی می‌زند.

اگر به آن‌چیزی که در فلسفه‌های کلاسیک و از جمله فلسفه اسـلامی به عنوان مراتب عقل بیان می‌شـود، توجه داشـته باشیم، موضوعی که می‌گوییم برای ما نشان دهندهٔ دو مرتبه از عقل یا ذهن خواهـد بود: ذهن عملی یا حین انجام کار و مواجهه‌های گوناگون و ذهنـی کـه از خودش فاصله می‌گیـرد و از بیرون به خودش نگاه می‌کند. در اینکه ذهن، جدای از فعلیت‌های مستقیم خودش که به صورت مرتبه و همیشه و پیوسته و بی‌هیچ توقفی، همواره نسبت به خـودش و فعالیت‌های خودش می‌نگرد و میزان و نوع فعلیت‌های خودش را مورد نظارت قرار می‌دهد و می‌سـنجد، نمی‌توان شـک کرد. غالب انسانها این نکته را تجربه کرده‌اند و می‌پذیرند که ذهنشان ساحتی غیر از میدان‌های روزمره هم دارد و آن ساحت، در تفکرات شخصی تجلی می‌کند که بخشی از آن تفکّرات به خود ذهن مربوط است. مقصود از اشاره به این مسئله با این دریچه و زاویه، این است که بگوییم: اگر روایت ذهن حقیقت داشـته باشد و اگر این روایت ممکن باشد، با همین بخش از ذهن که گفتیم قابل انجام یا روایت و بازگویی اسـت. حال اگر انسان امروزی و ذهن امروزی را در برابر بگذاریم و فعالیت‌های درونی و بیرونی آن را مورد اشـاره و اشـعار قرار دهیم، در حقیقت ما ذهن را روایت کرده‌ایم. در این روایت آنچه مهم اسـت، گستردگی غیرقابل توصیف عملکرد ذهن است که به هیچ عنوان قابل مقایسه با ذهن‌های گذشته نیست.

واقعیت این است که ذهن امروزی، به لحاظ چالش، درگیری، ارتباط و مواجهه و نسبت، در شرایطی بسیار متفاوت به سر می‌برد، چرا که عوامل گوناگونی دسـت به دسـت هـم داده تا درگیری و تماس و مواجههٔ ذهن جدید، به طرز سرسـام‌آوری بالا برود، تابه آن حد که تقریباً نمی‌توان لحظه‌ای را برای ذهن خالی از ردّ و قبول و نفی و اثبات و فعل وانفعال یافت. مشاهدات ما نشان می‌دهد که ورودی‌های ذهن افزایش توصیف‌ناپذیری پیدا کرده‌است، به گونه‌ی که نمی‌توان چیزی را یافت که در شرایط فعلی ، ذهن از کنار آن عبور کند و نسبت به آن علی‌السویه یا بی‌طرف باشد. در واقـــع پایان بی‌طرفی ذهن را باید اعلام کرد.

ادامه دارد



بهرام قاسمی

با یاد صفارزاده

و پاییز مثل هر فصل دیگر/ باز آمد و رفت/ و این رسم زمان من و توست/ هر آمدنی را رفتنی است در کار...

دو پاییز از رفتن‌اش گذشـت* و این پاییز نیز بسـان تمام پاییزها، در روزگاری مثل همه روزها، و باز همه‌چیز تمام می‌شود تا پاییزی دیگر و احتمالاً باز یادی و یادمانی، و ای بسا کمتر و کوچک‌تر و باز خاموشی، و باز به فراموشی سپردن. اصلا دوست نداشتم در سال مرگِ کسی چون او حرفی و سخنی و بروز و ظهوری داشته باشم، می‌خواستم اگر سخنی و یادی می‌کنم در سال مرگ او نباشد. می‌خواستم چونان خروس بی‌محلی باشـم که در جایی کلمه و سـخن آغاز کنم که تمامی دیگرانی که به یاد او هسـتند آن هم در حول و حوش آبان‌ماه و ایام سـال‌مرگ‌اش سکوت کرده باشـند و گفتنی‌ها گفته و تجلیل و تمجیدها شـده باشـد. آخر این چه رسـمی اسـت که آموخته‌ایم که اگر خیلی وفادار باشـیم و قدردان و وظیفه‌شناس، عزیزان و بزرگان خود را در روزی مشخص و در تشریفات و قواعد مشخص و بستگی به خوشامد این و آن و کوچکی و بزرگی‌شان و بعد از کلی وزن‌کشـی و محاسـبه سـود و زیان، یادمانی به پا می‌کنیم و بعد به فراموشـی می‌سـپاریم. پس در سـال مرگش ننوشـتم، آبان را نیز گذاشـتم سـپری گردد و حتی آذر را به تماشا ماندم، که جامعه فرهنگی مـا، نهایتا چگونه یادمانی برای یک زن شـاعر، عـارف، دین‌پژوه و قرآن شـناس و مترجم قرآن و بسـیاری از ادعیه برگزار می‌کند. مراسمی در ٤ آبان در فرهنگسرای ملل پارک قیطریه از طرف برادر ایشان آقای مهندس صفارزاده برگزار شده بود و جلسه کوچک و دیگری در انجمن شاعران که هیچکدام در قد و اندازه و مورد انتظار شخصیت وی نبود و صد افسوس در کشوری که مدعی فرهنگ و تمدن و دین‌مداری است، شاعران و ادیبان و شخصیت‌های برجسته فرهنگ و دینی و قرآنی آن، آن‌گونه که باید ارج نهاده نمی‌شـوند. در گذشـته‌ها و حتی حال گفته می‌شد مردم ما مردمی مرده‌پرسـت‌اند و تا کسـی زنده است سراغی از او نمی‌گیریم و یا به قول آن دوسـت، هیچ زنده خوبی وجود ندارد اما هر مرده‌ای خوب اسـت. آه مژده باد شما را، که در این سرا و ملک آن رسم نیز روزبه‌روز کمرنگ و بی‌رنگ‌تر می‌شود.

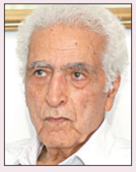
خیلی جوان بودم، سـال‌های نخسـت دهه پنجاه که با بخشـی از اشعار او و بعضی دفترهایش که به چاپ رسیده بود همچون «طنین در دلتا»، «رهگذر مهتاب» و «چتر سرخ» آشنا شدم. سبک خاص و تا حدی منحصربه‌فرد او، او را از دیگر معاصرانش متمایز می‌کرد. بعد از سال ۵۵ رفته‌رفته تحولات خاصی در سطح کشور و جامعه در حال اتفاق افتادن بود، می‌شد جنب و جوش‌هایی را در همه سطوح دید. اتفاقات جدید و نوینی پدیدار می‌شـد. در مهرماه ٥٦ در انسـتیتو گوته ده شب نزدیک به حدود پنجاه شاعر و نویسنده و منتقد و هنرمند و مترجم سخن گفتند و شعر خواندند. در شـب سوم شعر انستیتو گوته، طاهره صفـارزاده را برای اولین‌بار دیدم. یکی از تنها سـه زنی بود که در این ده شـب به صحنه آمدند. در نخسـتین شب، فکر می‌کنم سخنرانی دکتر سیمین دانشور را به گوش نشسـتیم. او آن شـب در آن خیل انبوه مشتاقان شعر و ادب و هنر بعضی سـرود‌هایش را خواند. آن شـب‌ها نیز با تمامی هیجانات و زیبایی‌هایش و شنیدنی و نشنیدنی‌هایش گذشت. من دانشجوی دانشگاه ملی آن روز و دانشـگاه شهید بهشـتی امروز بودم و بعدها فهمیدم خانم صفارزاده بخشـی از وقت خود را به تدریس مبانی ترجمه در دانشـکده ادبیات آن دانشـگاه که ساختمانش شاید آخرین ساختمان تهران آن روز بود و بعدش تپه بود و کوه و دیگر هیچ، می‌گذراند. چندباری تلاش کردم برای دیدارش که نشد.

در بخشی از جامعه و کشور به خصوص از نیمه دوم سال ٥٦ و عمدتا در بخش‌های دانشـگاهی و روشنفکری می‌شد حالا خیلی محسوس‌تر یکسـری علائم و نشـانه‌هایی از بعضی تغییرات و تحولات سیاسی ـ اجتماعـی را کـه به سـرعت در جریان بود مشـاهده کرد. رندان و تیزهوشان می‌توانستند رفته‌رفته نوعی از تحولات و اینکه ظاهرا کشور آبستن تحولات خاصی است را به خوبی مشاهده کنند. گرچه اما و اگرها باز بسـیار بود، جوش و خروش و جنبشـی در جریان؛ و هر کس نیز در تفسیر و تحلیل این اتفاقات از ظن خویش به نتیجه‌ای می‌رسید، می‌دید چیـزی را یا اصـلاً نمی‌دید. اما هرچه بود واقعیت این حرکت و غلیان و جنبش کتمان‌شـدنی نبود، که اتفاقات و حوادث و پارامترهای جدید و نوین نیز هر روزه رخ می‌نمود.

بقیه در صفحه ۲

مصر بعد از ناصر

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن/ ۲



«کلیّه البنات» پیش از این صاحب موقوفه بوده که آن را از او گرفته‌اند، با این همه دانشگاه ثروتمندی است، که کشورهای نفت‌خیز نظیر عربستان سعودی به آن کمک می‌کنند.

شـبانروزی‌ای داشت که دانشجو برای آن هر ماه پنج لیره می‌پرداخـت. دولت برای هر دانشـجو ۲۵ لیـره در ماه هزینه می‌کند. (هر لیره در آن زمان معادل دو دلار بود(یعنی ۱۳ تومان آن روز). مرا به بازدید قسـمت‌های مختلف دانشـگاه بردند. دخترهـا بعضی محجّب بودند، ولی عدهٔ زیادی هم بی‌حجاب یا کم‌حجاب در میان آنان دیده می‌شدند. راهروها حالت کهنه و بدبو و گرد گرفته داشت.

شـبگاه، دکتر شـتا مرا به خانه‌ای برد که عده‌ای جوان در آن جمع بودند. جمع آنها کمی حالت سیاسی معترضانه نسبت به دولت داشـت. ولی از این بابت به من چیزی نگفتند. جوان صاحبخانه سخنرانی مؤثری کرد. بعد آواز خواند و عود نواخت. موسیقی اصیل عربی. جوانان مصری نمی‌شد گفت که یکسره مذهبی بودند، ولی در جسـتجوی راهی بودند، راه میانه، از آن مقدار آزادی سیاسی که در اختیارشان بود استفاده می‌کردند. به نظرم نیامد که «سـازمان امنیت» مصر خیلی سختگیر باشد. یک جریان چپی تند در جریان بود که بعد با مذهب آمیخته گشت.

از سـفر کوتاه خود در مصر، دو استنباط یا استشمام داشتم، که بعدها بروز کرد و به واقعیت پیوست:

* یکی آن که روزی ـ و نه چندان دور ـ مصر با اسـرائیل کنار خواهد آمد. هنوز در مصر کسی چنین تفوّهی نکرده بود، ولی احساس می‌شد که کشور از این بار سنگین جنگی و اشغال قسـمتی از خاکش خسته شده است، و در صدد چاره‌ای ـ ولو دردناک ـ برخواهد آمد. چند سال بعد، سادات به اسرائیل رفت که اقدامی فوق‌العاده جسارت‌آمیز بود.

* دوم آن که حکومت مصر پشت خود را به سرمایه‌داران داده، و پس از مرگ ناصر چرخشی بزرگ در سیاست این کشور پدیده آمده بود.

مقاطعـه‌کاران، دولت نواز شـده بودند و این می‌نمود که تکانی به جامعهٔ مصر خواهد داد.

بقیه در صفحه ۷

پاسخهای تاریخی دکتر محمد مصدق به شاه

سلطنت کردن چه مشکل!



دکتر مصدق

نظـر به اینکـه چنین عملی با رویـهٔ قانونی من مخالف بود بقا و سـقوط دولت خودرا تابع رأی ملت یعنـی صاحبان حقیقی مملکت کـردم که چنانچه با ابقـای دولت موافق اسـت من بـه کار ادامه دهم والا دولت دیگری روی کار بیاید و به هر طریقی که صلاح دانست عمل کند و همه دیدند که دولت با اکثریتی که در تاریخ مشـروطیت ایران سابقه نداشت مورد توجه ملـت قرار گرفت و دیگر راهی برای سـقوط دولت نبود مگر اینکه شاهنشاه تصمیمات جلسهٔ پایگاه آلپ را بـه موقع اجـرا گذارند و آراء یـک ملتی را به هیچ شمردند و دستخط عزل مرا صادر فرمایند و جا دارد که عرض کنم: «از شاهنشـاهی ۲۵۰۰ سـاله دم زدن چه آسان، در شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله سلطنت کردن چه مشکل!

راجـع به مطبوعات عرض می‌کنم در هیچ زمانی جرائد کشـور مثـل ایـام تصدی مـن آزاد نبودند و از این چه بیشـتر آزادی که وقتی نخسـت‌وزیر شـدم به اطلاع عموم رسـانیدم. هر قدر از من و دولت مـن انتقـاد کنند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت و نتیجه این بود اگر انتقاداتی منصفانه می‌شـد دولت رفتـار خود را تصحیح می‌کرد و این در صـلاح ملت و دولت هر دو بود و چنانچه انتقادات مغرضانـه بود در مردم تأثیر نمی‌کرد و انتقادکننده خود رسوا و مفتضح می‌گردید و آن دسته از جرائد که با پول و تشـویق عمال بیگانه اداره می‌شدند هر چه خواستند نوشتند و هیچ‌وقت تعقیب نشدند و در جامعه هم تأثیر نکرد و بهترین دلیل همان رأئی است که ملت در رفراندم به دولت داد.

راجع به تمدید حکومت نظامی عرض می‌کنم که قانـون حکومت نظامی بـرای جلوگیری از عملیات عمال محمدعلی‌میرزا از مجلس گذشت و مقصود از تصویب این بود که در مصالح مملکت اعمال شود و مخالفت من با اجرای این قانون قبل از این که نخست‌وزیر از این جهت بود که برعلیه مصالح مملکت به کار می‌رفت. قانون حکومت نظامی در حکم حربه‌ای است که دوست و دشمن می‌توانند آن را به کار برند و از آن به نفع و یا ضرر مملکت استفاده کنند و بعد از ۲۸ مرداد که دولت کودتا متصدی کار شد احتیاج نداشت از این قانون استفاده کند. هرکس را که خواستند گرفتند و از بین بردند.و امّا راجع به اختیارات شاهنشاه؛ هرچه در این باب عرض کنم تکرار مکررات است.

بقیه در صفحه ٦

شاعر

ادامه از صفحه اول

بستگی داشت چقدر نگاهت را تیز کرده باشی، به سال ۵۷ رسیدیم. عملا دیگر دانشگاه‌ها به سمت تعطیلی و اعتصاب‌های سراسری رفته بودند و حالا بیشتر و بهتر می‌شد صدای قلب آن جنین در حال رشد را که در تمامی سطوح کشور شنیده می‌شد، درک و حتی کمی تحلیل کرد. اگرچه پیش‌بینی و پیش‌گویی آینده هنوز سخت می‌نمود، اتفاقات بسیاری از پی هم می‌آمدند و گذر می‌کردند. اما پیدا بود هنوز و هنوز گردنه‌های سخت پیش‌رو بسیار است. پاییز ۵۷ بود و دانشگاه خالی از دانشجو، در مقابل ساختمان ریاست دانشگاه تعدادی از اساتید به اعتراض و در سکوت ایستاده بودند. سرها هنوز پر شور، و امیدها بود بسیار.

در جمع آن اساتید، چند نفری نیز دانشجو بودیم. چرا؟ نمی‌دانم. در میان آن جمع که بخشی آشنا بودند و بخشی ناآشنا، متوجه حضور خانم صفارزاده شدیم. من بودم و آقای حاتم قادری. فرصتی بود مغتنم. آشنا شدیم در آن فرصت و گپی دوستانه و جانانه درگرفت. نمی‌دانم چرا باورمان کرد و باورش کردیم، تماس‌ها و دیدارها ادامه یافت. بحث‌های آن روزگار روشن بود. اگر از شعر و هنر فاصله می‌گرفتی، سخن از تحولات، اتفاقات آینده، گذشته و دلواپسی و نگرانی‌ها و تبادل اخبار بود. طاهره یا به قول جلال عزیز «طاهره‌بانو»، از همان روزها و در همان نشست‌ها نشان می‌داد که جنس خاصی دارد. متفاوت از همه، متفاوت از شعرا، متفاوت با دیگر اساتید دانشگاهی. روشنفکر بود اما از نوع خودش؛ گاهی سخت یک‌دنده و لجوج. در ادامه دیدارها و گپ‌زدن‌ها و با خصوصیاتی که طاهره از خود بروز می‌داد در نپذیرفتن خیلی از حرف و حدیث‌ها، و از آنجایی که دوست دیگرمان نیز گاهی سخت به سماجت و اصرار و ابرام بر افکار خود پای می‌فشرد، رفته‌رفته دیدارها و تماس‌های او با خانم صفارزاده در آن ایام کمتر شد. اما دیدارها و تماس‌های من ادامه داشت. او در مباحث خود بسیار راحت بود. افکار و ذهن خود را گاهی بلندبلند می‌خواند و ابایی نداشت که هرچه را می‌اندیشد بیان کند. ابهامات او بسیار بود. بسیاری از مسایلی را که در آن روزها اتفاق می‌افتاد نمی‌پسندید. به بسیاری از تصمیمات معترض بود. اعتراف می‌کنم بسیاری از ابهامات و دلواپسی‌هایش به جا و درست بود. و امروز بعد از سه دهه از آن مباحث می‌شود فهمید که او بی‌جهت نگران نبود. چیزهایی که او آن روز می‌پرسید و از آن عبور نمی‌کرد و هر پاسخی قانع‌اش نمی‌کرد، امروزه و این روزها پرسش بسیاری شده است از افراد آگاه، اما و دریغ...

او در عین اینکه به نوعی به جامعه روشنفکری کشور تعلق داشت، اما در بسیاری موارد حرف و حدیث و منش خویش را دارا بود. فکر می‌کنم همیشه منتقد بود، تا آخر هم بود. در بعد از پیروزی انقلاب در میانه راه و میدان، سخت مانده بود. نه به جماعت روشنفکر سنتی قبل از انقلاب تعلق خاطری جدی نشان می‌داد و نه با خیلی از آنهایی که به نام شاعر و ادیب انقلابی در رسانه‌ها و تلویزیون و رادیو بروز و ظهور یافته بودند سازگاری داشت. اصلاً خیلی اهل کار جمعی نبود. روحیه‌اش و تربیت‌اش این بود، در خودش بود. اما در سالیان اخیر و به خصوص بعد از رفتن‌اش از این دنیا، باز کسانی که همیشه فکر می‌کنند آدم خوب و مصلح کسی است که باید قبل از انقلاب کار تشکیلاتی ـ سیاسی و سازمانی کرده باشد، سخن از آن گفته‌اند که او در سال‌های پیش از انقلاب سعی در ایجاد تشکلی از نویسندگان و شعرای مسلمان و انقلابی داشته است؛ که این نیز متاسفانه بخشی از یک بیماری مزمن اجتماعی دامن‌گیر جامعه ماست؛ که همه «آن‌گونه دوست داریم باشند که ما دوست داریم آن باشد» و برای تجلیل از هر شخصیتی و عالمی دوست می‌داریم از نخستین سال‌های کودکی‌اش تا لحظه مرگ، برای او شناسنامه‌ای مطابق افکار و امیال خود تهیه کنیم.

صفارزاده‌ای که من شناختم مبری از تمام این حرف و سخن‌ها بود، اما صفارزاده در افکار سیاسی ـ اجتماعی و هنری اش هرچه بود، عارفی به تمامی معنی بود. اهل زهد و عرفان و از قبیله خداپرستان. او ساعت‌ها در خلوت خود به نماز می‌ایستاد و سیر و سلوک او به تمام معنا به راه بود و به راه می‌رفت. بسیار تنها بود. تنهایی را گویی بسیار دوست می‌داشت. ساده می‌زیست. او بود و راز و نیازهایش. او بود و کتاب‌هایش، که مدتی این امکان برای من نیز فراهم بود که به تمامی آنها سرک بکشم و در نهایت هم کتابخانه‌اش را کمی مرتب و تنظیم نمایم و برایش چیده‌مان موضوعی جدیدی آماده نمایم. او هنوز در آپارتمان گوشه شمال غربی میدان کاخ (فلسطین امروز) زندگی می‌کرد.

روزی فراخوان‌ام داد. به دیدارش رفتم. پیش از ظهری بود. سروده جدیدیش را به دستم داد. ظاهرا شب قبل سروده بود. «سروش قم». نظرم را پرسید، از تب و تاب نیفتادم. حرف‌هایی زدم و با نسخه‌ای از آن شعر به بیرون زدم و شاید هنوز غروب نشده بود که به واسطه دوستی در نسخ بسیاری آن شعر تکثیر شد.

بعد از انقلاب در سال ۵۸ به دلیل نوع ارتباطات و کاری که انجام می‌دادم گاه‌گاهی مرا با کل نظام و انقلاب اشتباه می‌گرفت و هرچه انتقاد داشت بر سر من خالی می‌کرد که چرا چنین؟ و چرا چنان است؟ گاهی تنها با عوض کردن بحث می‌شد فضا را آرام کرد. صفارزاده دنیادیده بود، فرنگ‌رفته بود و هم نشین با جماعتی از روشنفکران، با پیشینه خاص خانوادگی و زندگی شخصی ویژه‌ای که اثرات تمامی آنها بر روحیه او مشهود بود. تا گذشته‌اش را نمی‌شناختی و مجموعه داستان‌هایی که بر او رفته بود، تعامل با او سخت می‌نمود. بسیار مهربان بود و حساس و همه رنگ‌ها را دیده

بهرام قاسمی

با یاد صفارزاده



بود، و خوب می‌شناخت و تجربه کرده بود. آگاه بود، خدا را داشت، با تو سخن می‌گفت، بسیار بی‌پیرایه سخن می‌گفت، اما گاهی خیلی صریح و بی هیچ ملاحظه‌ای. گاهی نهیب هم می‌زد. مادری هم می‌کرد. مدتی بود بعد از چند جابه‌جایی، تقدیر ما را به روزنامه اطلاعات کشاند، بعد از زمانی که آقای سیدمحمود دعایی حکم سرپرستی و نمایندگی ولی فقیه در این موسسه عظیم را دریافت کرد. او می‌دانست چه می‌کنم و چگونه؟ اطلاعات را نیز حالا می‌خواند. گاهی خرده‌هایی نیز می‌گرفت. در ابتدا با تعاریفی که من از محیط کاری خود داشتم، خیلی اظهار خشنودی یا خوش‌بینی نداشت، اما رفته‌رفته بعضی سخن‌ها و حرف‌ها را باور کرد، سر مقاله‌های روزنامه را خوانده بود، درمورد نویسنده سرمقاله‌ها، آقای جلال رفیع، با او حرف‌ها زده بودم. قلم جلال و سرمقاله‌ها را می‌پسندید. می‌گفت این جلال اگر ادامه دهد، جلال دیگری خواهد بود. رگه‌های مشترک بسیاری در قلم این جلال و آن جلال می‌دید.

نیمه دوم ۵۹ اتفاق بزرگی به نظرم در زندگی عارفانه خانم صفارزاده به وقوع پیوست و آن آشنایی و دیدار او با آقای سیدمحمود دعایی بود. علی‌رغم همه عزلت و تنها گزینی‌اش، بعد از گپ‌های زیادی که با او داشتیم، خود او اظهار تمایل کرد برای دیدار. من خیلی مایل بودم او را یک روز به روزنامه دعوت کنم تا از نزدیک هم موسسه را ببیند و هم واجب‌تر از آن دیداری با آقای دعایی داشته باشد. می‌دانستم با یک نشست با آقای دعایی تازه‌های بسیاری خواهد یافت و بعضی باورش‌هایش نیز تغییر رنگ خواهند داد.

در اینجا من نمی‌توانم در مورد ویژگی‌های جناب آقای دعایی سخن گویم. آنان که او را می‌شناسند که کم هم نیستند، به خصوص در بین اهل علم و هنر و معرفت، خصلت و خوی او را خوب و بهتر از من می‌شناسند. فردی دل سوخته، پراحساس و لبریز از عاطفه، هنرشناس و اهل معرفت و پاسدار و قدردان تمامی اهل فرهنگ و ادب این مرز و بوم (به خصوص اگر تنهاتر و مظلوم هم باشند). نیازی به گفتن سخنی از من نیست، آینه‌ها بسیارند که او را نشان خواهند داد.

با آقای دعایی صحبت کرده بودم در مورد خانم صفارزاده و وقتی دوباره بحث دیدار مطرح شد، ایشان بر طبق سنت و روش مألوف خویش گفتند ما به خانه ایشان می‌رویم. و این شد که روزی به اتفاق جلال رفیع و در معیت ایشان به همان آپارتمان میدان فلسطین، به دیدار خانم صفارزاده رفتیم. این دیدار و آشنایی او با آقای دعایی به نظرم سرفصل مهم دیگری در زندگی معنوی و حتی کاری و تخصصی وی پدید آورد. فروتنی و نجابت آقای دعایی در دل او نشست. آقای دعایی در بعضی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش در مورد دیدار خانم صفارزاده با امام(ره) سخن گفته‌اند. آن دیدار معنوی طاهره را در مسیری که خود یافته بود راسخ‌تر و در مسیر خویش با شتاب بیشتری در این سیر تکاملی معنوی قرار گرفت. او علاوه بر حوزه شعر و ادب در کار ترجمه قرآن با توجه به تسلطش بر امر ترجمه و شعر فارسی کاری سترگ انجام داد که هنوز جامعه فرهنگی و دینی سر در گریبان و سرگشته ما، به قدر و منزلت کار او آگاه نیست. و به نظر می‌رسید که بعید است فعلا نیز قصد چنین کاری داشته باشد.

صفارزاده تا لحظه مرگ سعی کرد دور از جار و جنجال‌های رایج در جامعه در آن خلوت خود در کنار سیر و سلوک و کارهای ترجمه و قرآن‌پژوهی، مستقل و پاک، روزگار به سر آرد.

خرید روزمره او، خوراک و پوشاک او، درآمد و هزینه‌هایش، تمامی حساب و کتاب خاص خود را داشت.

از شوربختی‌ام آخرین دیدار ما اسفند ۸۵ بود. تعدادی از بزرگان علم و ادب و هنر و اساتید و فرهیخته‌گان و متخصصین نشر و روزنامه مراسمی را به مناسبت هشتادمین سال فعالیت‌های فرهنگی و انتشاراتی موسسه و روزنامه اطلاعات در فرهنگسرای ارسباران برگزار کرده بودند. مراسم آغاز شده بود که به فرهنگسرا رسیدم. بسیار تصادفی هم از وجود چنین مراسمی مطلع شدم.

در پایان مراسم در صف نخست مدعوین خانم صفارزاده را دیدم. به سراغش رفتم و کمی بعد قرار شد برویم در چایخانه فرهنگسرا هم کمی حرف بزنیم، هم استکانی چای بخوریم. قبول کرد. اما شرط کرد که او باید حساب کند. می‌دانستم رسمش چنین است. بعدا به خیابان آمدیم. قرار شد تا منزل برسانمش، نم‌نم بارانی شروع شده بود. در اولین سه راه بعد از خروجی از درب اصلی فرهنگ‌سرا، جلال رفیع بود که با سهیل محمودی ایستاده بودند. جلال را شناخت و خوشحالیش عیان بود. دقایقی سخن گفتند. باران حالا با دانه‌های درشت‌تری می‌بارید. هوا هم هنوز آنقدر که بخواهی سرد است، هنوز زمستان است. خداحافظی می‌کنند. تا درب مقابل منزلش در مقصود بیک بدرقه‌اش می‌کنم. چقدر خوشحالم. آخر فکر نمی‌کردم آخرین دیدار است.

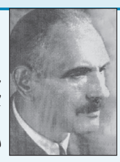
در ایران نبودم. می‌دانستم بیمار است، خبرش را مرتب می‌گرفتم. اما نمی‌دانستم بیماری اش به این حد جدی شده است. صبح روزی که به تهران رسیدم، کمی چشم بر هم نهادم تا بعدش سری به بیمارستان بزنم و دیداری تازه کنم. اما دقایقی بعد دخترم آرام در گوش من نجوا کرد. خانم دکتر فوت کردند. نه این مرگ را نیز هنوز باور ندارم.

بسیار گل که از کف من برده است باد/اما من غمین/گل‌های یاد کسی را پرپر نمی‌کنم/من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کنم.

گاه گداری به امامزاده صالح سری می‌زنم، آخر غیر از او عزیز دیگری نیز از سال گذشته در آنجا خفته است. اما گاهی با خود می‌اندیشم طاهره از ابتدا تنها بود. تنهاتر از آن که فکر کنی. از سالیان کودکی تا انقلاب، و حتی در طول این همه سالیان. راستی اگر کسی غیر از طاهره صفارزاده این همه آثار به یادگار نهاده بود، یا اگر غیر از اویی در حوزه قرآن‌پژوهی و ترجمه قرآن سترگ کاری بایسته و شایسته کرده بود، جامعه فرهنگی و مقامات و متولیان مدعی در شعر و ادب و دین و قرآن با او چنین حدی از بزرگداشت و تجلیل و تکریم را برگزار می‌کردند؟ شاید تنها شانس و بختی که بتوان برای طاهره در سالیان اخیر و بعد از مرگش برشمرد، باز حضور شخص آقای دعایی است؛ که اگر تکریم‌ها و نکوداشت‌ها در این دو سال به بار نشست، به یاری و مدد او بود. اما از امامزاده صالح گفتم که بخت دیگر طاهره دفن او در محوطه این امامزاده است.

اما در یکی از سردابه‌های امامزاده. که معمولاً درب آنجا نیز بسته است یا کسی از آن سردابه خیلی خبر ندارد. او آنجا نیز پشت درهای بسته، پنهان، و باز تنهاست. تنهاتر از آن که می‌شد تصور کرد. حتما آن زندگی و این مرگ و این مقبره و سال مرگ‌های کمرنگ هم حکمتی دارد. مگر می‌شود نداشته باشد؟ آخر سخن از طاهره بانو است...

شعری برای فرزان



■ مرحوم یغمایی

در هفتاد سالگی فرزان قطعه‌ای گفته‌ام مناسب است درج شود، چون نثری نظم و چون عقدی واسطه و زیوری ناتمام:

شمار عمر به صد گررسد پس از هفتاد
مسلم است که آخر بمیرد آنکه بزاد
به شان دانش و دین آیه‌ها به قرآن در
خدای عزوجل بر رسول بفرستاد
زجمله اهل جهان برگزید اهل قلم
به خواندن و به نبشتن نخست فرمان داد
بدان رهی که خدایش نمود بنهد روی
شریف مردم پاک اعتقاد پاک‌نژاد
به دین و دانش سید محمدفرزان
در این زمان نتوان یافت نیک مردی راد
فرشته‌ای است به پاکی و نیک خویی و مهر
اگر فرشته بود در فنون علوم استاد
ز اولیای کرام است کاسمان درها
زمعجزات فضیلت به روی او بگشاد
غلام همت آنم که در تواضع و لطف
چنان زید که ورا بندگی کند آزاد
به اهل علم و ادب تا رسد هزاران سود
خدا به صد برساناد عمرش از هفتاد

اما دعای بنده مستجاب نشد و چند سال بعد از هفتاد سالگی، سید بزرگوار که در هر مرحله امام و راهنمای ما بود، از جهان رفت.

زندگی

آرش تبریزی

مهندس تلویزیون قرمز

از تلویزیونی حرف می‌زنم که هیچ وقت مایهٔ دلخوشی نشده، هیچ وقت در خانواده مان نقش مثبتی ایفا نکرده، همواره هم مایهٔ اعصاب خوردی و افسوس و اندوه و خودخوری است. گویا می‌داند چه زمانی باید قفل شود و نشان ندهد.

عجیب است که هر وقت جار می‌افتد که امشب یا فردا فیلم خوبی پخش می‌شود، یا فلان فیلم سینمایی جمعه پخش خواهد شد، دستگاه محیرالعقول و فوق باهوش ما مرض پیدا می‌کند و لنگ می‌شود. لنگی در مشتش است. کافی است تقی به توقی بخورد. همین که باد چپکی می‌وزد، حال تلویزیون مان ناخوش می‌شود و می‌رود به کما! حکایتی دارد جعبهٔ سرخی که قرار بود تلویزیون معرکه ما باشد و هر روز، ما را به سفری در اعماق یک قصه و یک داستان ببرد.

ماهی نمی‌گذرد که خرجی روی دست‌مان نگذارد. نشده مدید مدتی که مرا به این تعمیرگاه و آن تعمیرگاه و چانه زدن بر سر زمان تعمیر و قیمت تعمیر نکشاند. چانه‌های من بیشتر بر سر زمان تعمیر است، تا پول.

> **وقتی اشکال و ایرادی در کارش پیدا می‌شد، به جایی نمی‌بردیمش، بلکه سنگین ـ رنگین در جای خودش می‌ماند، تعمیرکاران به خانه می‌آمدند تا مداوایش کنند**

گوش شیطان کر، پدرم درخصوص تلویزیون و تعمیر آن به طرز بی‌سابقه‌ای دست و دل بازی می‌کند. مردی که در شرایط معمولی به خاطر ۵ تومان ناقابل تلخی می‌کند و اخم می‌کند و چهره ترش می‌کند و بساط دعوا علم می‌کند، هر وقت بحث تلویزیون می‌شود، بی‌هیچ درنگی از هزار تومان هم مضایقه ندارد و خیلی راحت می‌دهد. عجیب است که تعمیر حتی ۱۰ بار در سال هم که تکرار می‌شود و ۱۰ برابر معمول هم پول لازم می‌شود، راحت دست در جیب می‌کند و اصلاً عین خیالش نیست. انگار همان بابایی نیست که صدای «ندارم، ندارم» تا هفت کوچه آن طرف‌تر هم می‌رود. این موضوع را هم باید به حساب شگفتی‌های آن جعبهٔ جادو بگذارم.

از تلویزیون همواره به عنوان جعبهٔ جادو یاد شده است. اگر دیگران در جادویی بودن این جعبه شک و تردید داشته باشند، من در جادویی بودن جعبه‌ای که داریم، هیچ شکی ندارم. چه جادویی از این بالاتر که یخ سختگیری و خست پدری چون اسد را شکسته است و هرچقدر که می‌خواهد، هزینه و خرج می‌تراشد، آن هم برای چنان مردی که آهش همیشه از بی‌پولی و نداری بلند است و از زن و بچه تا راننده و بقال و چگال و قصاب و میوه‌فروش بر سر ۱ تومان و ۲ تومان جدال همیشگی دارد؟ چه جادویی بالاتر از اینکه پایش یکجا بند نمی‌شود و مرتب در سفر است، از خانه به آن محله که تازه تعمیرگاه زده و چون بار اولش است که تلویزیون را دستش می‌سپریم زیاد خجالت نمی‌کشیم و دفعه بعد به محله‌ای دیگر و تعمیرگاهی دیگر و همین جور مرتب می‌رود و می‌آید!

چه جادویی از این بالاتر که از پخش کردن و نمایش دادن فیلم، اصولاً خوشش نمی‌آید، بلکه خودش نمایش می‌دهد و همچون عروس ناز می‌کند و ادا درمی‌آورد و طنازی می‌کند و من داماد هم که تا جان در بدن و توان در قدم دارم باید در رکابش حاضر باشم، حتی اگر نفسم بریده شود!

این عروس قبل از اینکه پردهٔ حیایش دریده شود و هر جایی شود، به شدّت خجالتی و مستور بود. به همین جهت، آن اوایل که تازه به خانه ما آمد و عزیز و گرامی و نور چشم خانه و اهل خانه بود و بخصوص پدرم ـ که جادویش کرده بود ـ وقتی اشکال و ایرادی در کارش پیدا می‌شد، به جایی نمی‌بردیمش، بلکه سنگین ـ رنگین در جای خودش می‌ماند، تعمیرکاران به خانه آمدند تا خدمت جناب عروس برسند و مداوایش کنند.

شوخی نمی‌کنم. تا حدود ۲ سال، هر بار که تلویزیون عزیز ـ به هر دلیلی ـ نشان نمی‌داد و برفکی می‌شد و دیگر مصائبش، به جای اینکه آن را کول کنیم و ببریم تعمیر شود، با صلاحدید پدرم تعمیرکار به خانه می‌آمد که البته لازمه این کار پرداخت حق و حقوق و مزد و اجرت بیشتری بود، ولی چه باک، وقتی اسدخان مشکلی در پرداخت همه نوع هزینه‌ای احساس نمی‌کرد و خیلی راحت، با جان و دل پرداخت می‌کرد و خوشحال هم بود!

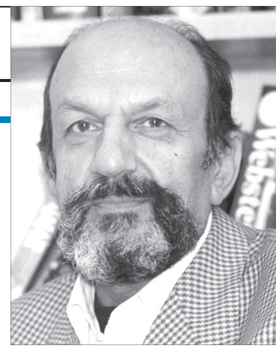
هربار که پدرم می‌رود سراغ تلویزیون – در طاقچه – و پرده گل‌دارش را کنار می‌زند و آهسته و با احترام دگمه‌اش را فشار می‌دهد، ولی تصویر سفید می‌شود، با اشاره پدرم می‌روم به اولین تعمیرگاه و می‌گویم: پدرم سلام رساند. گفت بیایید نگاهی به تلویزیون ما بیندازید! تعمیرکار هم که لابد خوب می‌داند اگر از آن لکنته برای ما آب درنیاید، برای او نان خوبی درمی‌آید، با ناز و اکراه قول می‌دهد که: کارم که تمام شد، می‌آیم ببینم چه اش شده!

■

در همین دوره و در همین ایام که هنوز تلویزیون قرمز ما به جایی نمی‌رفت و تعمیرکارهای جور وا جور به خانه ما می‌آمدند و تا پاسی از شب به قول خودشان رفع اشکال می‌کردند و بعد چند ده قطعه اسکناس می‌گرفتند و می‌رفتند، پای مردی به خانه ما باز می‌شود که هم نام پدرم است: اسد. خودش به خودش می‌گوید: مهندس. مردی است چرب‌زبان که با قد و قامتی کوتاه ادعای مهندس بودن دارد و خودش را متخصص تعمیر تلویزیون و دیگر لوازم الکتریکی و مسائل مربوط به برق و سیم‌کشی می‌داند.

استاد

علیرضا ملایی


دکتر حق شناس

مرحوم صفا بیشتر کتاب تاریخ ادبیات خود را تدریس می‌کردند. استاد فروزانفر شخصیتی هزار پهلو و ذوفنون بود. از جهات بسیار آدم را شگفت‌زده می‌کرد. حافظه‌اش حیرت انگیز بود. هنوز خاطرهٔ اولین‌بار که به کلاس آمد در ذهنم هست. با هیبت تمام پشت میز نشست، آرنج را روی میز گذاشت، ساعد روی ساعد، به اطراف نگاهی کرد و رو به نزدیکترین دانشجو به خود کرد و پرسید فرزند اسم تو چیست؟ دانشجو اسم خود را گفت. استاد اسم پهلودستی او را پرسید و همین طور اسامی همه را یکی‌یکی پرسید و ما سی تن بودیم. بعد هم شروع به درس‌دادن کرد. در آخر هم کتاب حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر را برای هفته بعد تعیین کرد و گفت: هفته آینده درباره این کتاب صحبت می‌کنیم. هفتهٔ بعد با همان هیبت آمد و همان‌طور پشت میز نشست. آنگاه به اطراف نگاهی انداخت و گفت: اتابکی تو هفتهٔ گذشته اینجا نشسته بودی چرا به آنجا رفته‌ای؟ حق‌شناس تو اینجا بودی چرا آنجا نشسته‌ای؟ استاد در واقع، همه افراد را با دقت تمام و به ترتیب نشستنشان در کنار هم از حفظ داشت. این به لحاظ حافظهٔ او. به لحاظ شوخ‌طبعی نیز همه می‌دانیم که استاد شهره بود. بد نیست یکی دو مورد را نمونه‌وار در اینجا بیاورم. همان دوستمان اتابکی ـ که یادش خیر! ـ همیشه دیر به کلاس می‌آمد. کارمند بانک بود و مجبور بود کارهای بانک را اول راست و ریس کند و بعد به کلاس بیاید. این بود که معمولاً دیر می‌کرد. استاد هم هر بار نگاهی به او می‌کرد و می‌گفت: اتابکی دیر آمدی. اتابکی هم شرمزده عذری می‌خواست و می‌رفت و می‌نشست. اتفاقاً یک روز اتابکی زودتر از استاد آمده بود. استاد که وارد شد، اتابکی گفت: استاد دیر آمدید! فروزانفر نگاهی به او انداخت. سکوتی کرد و آنگاه گفت: فرزند ما ابوالوقتیم؛ تو ابن‌الوقتی!

یک روز هوا برفی بود و استاد نیامدند. ما واقعاً به کلاس ایشان علاقه داشتیم. هفتهٔ بعد که آمدند پرسیدیم. استاد هفتهٔ گذشته تشریف نیاوردید، ان‌شاءالله که خیر بوده و حالتان خوب بوده باشد. استاد گفتند: از خواب بیدار شدم. دیدم حالم بهتر از آن است که با شما بگذرانم و نیامدم. اما وقتی سر حال بودند و درباره مطلبی سخن می‌گفتند، انصافاً داد سخن می‌دادند و حق مطلب را از هر جهت ادا می‌کردند. یک روز دربارهٔ عشق سخن می‌گفتند، از پیش تعیین کرده بودند که باب عشق و جوانی را در گلستان و بوستان سعدی بخوانیم، آن روز چنان شوری در مجلس افکندند که لااقل من هنوز گرم آن شورم. یک روز دیگر دربارهٔ آلات موسیقی در شعر فارسی سخن می‌گفتند. چنان از انواع آلات موسیقی و اجزای آنها و طرز کوک‌کردن هر یک و مقام استفاده بهینه از آنها صحبت کردند که ما حیرت کردیم.

من از اوان کودکی: مرتکب شعر گفتن شدم. مشوق من در این زمینه عمویم آقا

استاد علی محمد حق شناس

استادان ما

سیدابراهیم حق‌شناس بود. ایشان شعرهای مرا می‌خواند. با هم مشاعره می‌کردیم. مرا تشویق می‌کرد، شعرهایم را تصحیح می‌کرد، برایم جایزه می‌خرید از جمله دیوان حافظ، کلیات سعدی، دیوان پروین اعتصامی، در واقع از سال سوم یا چهارم ابتدایی شعر می‌گفتم.

طی مدتی که در شیراز بودم شعرهایم کم‌کم به مرتبه‌ای رسید که قابل طرح در حلقه محدود دوستانم باشد و وقتی به دانشسرای عالی رسیدم شعرهایم آن‌قدر پخته شده بود که بتوان در مجالس خودمانی خواندشان. یادم هست کتاب حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر، که گفتم به توصیهٔ استاد فروزانفر خواندیم، در من اثری فوق‌العاده گذاشت. از این رو گزارشی که باید در آن‌باره به استاد عرضه می‌کردم خواسته و ناخواسته به صورت شعر درآمد. شعر را پیش از کلاس برای دوستان خواندم. استاد که آمد دوستان ایشان را در جریان گذاشتند. استاد امر فرمودند که شعر را در کلاس بخوانم و خواندم.

گر به پای دل سری می‌داشتم
بر سر خود افسری می‌داشتم
گر نمی‌بودم عنان در دست نفس
رسم و راه دیگری می‌داشتم
چون صدف در سینهٔ خاموش خویش
از حقیقت گوهری می‌داشتم...

تا آخر استاد لطف فرمودند و یکی چند جا به‌به و آفرینی حوالتم کردند. از جمله وقتی به این بیت رسیدم که:

مَرد نحوی مُردهین محوم کنید
کاشکی تلقین‌گری می‌داشتم

شعر که تمام شد، استاد فروزانفر گفتند: صلهٔ شعر تو، فرزند، دکتری ادبیات است. برو پیش دکتر صفا ـ که در آن وقت رئیس دانشکدهٔ ادبیات بود ـ و در دوره دکتری شرکت کن. غرض اینکه تا به دانشسرا برسم شعرم در این مایه و در این حدود بود. اما از اواخر دورهٔ لیسانس و اوائل دورهٔ دکتری اندک اندک پا به وادی شعر جدید گذاشتم و رفته رفته در اینجا مستقر شدم. البته در همان حدی که اسم مرا می‌شود شاعر گذاشت و اسم چیزهایی را هم که می‌نویسم می‌توان شعر گذاشت.

خاطره‌ای از فروزانفر

عنایت‌الله مجیدی: به شهادت شاگردان و کسانی که به نحوی به بدیع‌الزّمان فروزانفر در طی زندگی پُربار علمی او، در ارتباط و محشور بوده‌اند. اگر کلمات قصار، خاطرات، لطیفه‌ها، نکته‌سنجی‌ها و شوخی‌هایی که از وی در خاطر مُشتاقانش باقی مانده، گرد می‌آمد. بدون مبالغه، مجموعه‌ای می‌شد پُرحجم، شیرین و آموزنده، خاطراتی که هر یک، نشان‌دهندهٔ هوش، استعداد و نکته‌سنجی این بدیع زمانه بود.

خاطره‌ای که در زیر می‌خوانید، یکی از آن خاطرات است که این بندهٔ نگارنده از حضرت شیخ عبدالله نورانی شنیده است و او از شهید مطهّری روایت کرده است.

پس از تأسیس دانشکدهٔ علوم معقول و منقول (الهیّات فعلی) به سال ۱۳۱۳، مرحوم سیّد نصرالله تقوی به عنوان نخستین رئیس و مرحوم فروزانفر به عنوان استاد و سپس معاون دانشکدهٔ مذکور انتخاب شدند. از جمله اقداماتی که در برنامهٔ آموزشی این دانشکده قرار گرفت، ترتیب‌دادن جلسات سخنرانی بود و آن چنین بود که به فاصلهٔ هر پانزده روز یکی از فضلای کشور دربارهٔ موضوعات موردعلاقهٔ دانشکده، به سخنرانی می‌پرداخت. گرچه مرحوم ذکاءالملک فروغی رسماً نخستین خطابه را در موضوع «افلاطون» ایراد کرد، امّا خطابهٔ «مدارس اسلامی و چگونگی تعلیمات و تشکیلات آن» را که فروزانفر به مناسبت افتتاح دانشکدهٔ معقول و منقول ایراد نمود، باید اولین خطابه در جلسات مذکور محسوب داشت. تا آنجا که این بنده اطلاع دارد، فضلای نامبردهٔ زیر در مناسبتی که عرض کردم در این دانشکده به ایراد سخن پرداخته‌اند: محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، سیّدولی‌الله نصر، غلامحسین رهنما، علی اصغر حکمت، ملک‌الشعراء بهار، حکیم اعظم، عیسی صدیق، علی‌اکبر سیاسی، حسن وثوق، قاسم غنی.

این خطابه‌ها غالبا با «بیانات قبلی» مرحوم تقوی و یا فروزانفر استقبال می‌شده است که در این پیشگفتارها موضوع سخن و سخنران معرّفی می‌شدند. خاطره‌ای که نقل می‌شود به همین «بیانات قبلی» فروزانفر ارتباط پیدا می‌کند.

رسم برگزاری این جلسات چنین بود که چند روز قبل از تاریخ ایرادِ خطابه، موضوع سخنرانی به اطلاع استادان و دانشجویان می‌رسید. در این فرصت مرحوم فروزانفر به کسب اطّلاع دربارهٔ شخصیت سخنران و مطالعه در موضوع سخنرانی او می‌پرداخت و با تسلّط فوق‌العاده‌ای که او در نطق و خطابه داشت، این جلسات میدان مناسبی برای هنرنمایی او بود. فروزانفر به اهمیّت این جلسات، به اعتبار آنکه از این رهگذر شخصیّت خود را می‌شناساند، دقیقاً آگاه بود. از این‌رو آن جلسات را سخت مُغتنم می‌شمرد، و در همان فرصت کوتاه و محدود که در اختیار داشت، بسیار استادانه به معرّفی سخنران و موضوع سخنرانی می‌پرداخت. سطح سخنان او از چنان مقامی برخوردار بود که سخنران اصلی، قادر نبود نکتهٔ بدیع و بکری، فراتر از آنچه او در همان زمان محدود و به طور فشرده گفته بود بگوید. خیلی زود پیشگفتارهای او شهرت یافت. آن‌چنان که، این «بیانات قبلی»، «مرگ سخنران» تلقّی شد! نوبت ایراد سخن، به مرحوم علی‌اصغر حکمت (کفیل وقتِ وزارت معارف) رسید. با آنکه مرحوم حکمَت، برای فروزانفر احترام خاصی قائل بود و معتقد بود در ادبیّات فارسی، «نعم‌البدلی» برای وی نمی‌توان یافت، ظاهراً از این «بیاناتِ قبلی» او دل خوش نمی‌داشت. شاید به همین علت، «موضوع سخن» خود را تا هنگام سخنرانی آشکار نساخت! فروزانفر هر گاه جویای موضوع سخنرانی می‌شد، مرحوم حکمت می‌گفت: «به زودی اعلام می‌کنم». کوشش فروزانفر برای آگاهی از موضع خطابهٔ حکمت بی‌نتیجه ماند. وقت سخنرانی فرا رسید. فروزانفر پشت میز خطابه رفت. با چهره‌ای نه چندان شاد، سخنران جلسه را معرّفی کرد. در بین سخنان او، شخصی موضوع خطابه را به زبان انگلیسی، احتمالاً به عمد، بر روی تخته سیاه نوشت با این کلمات: TOMAS KARLAYL

فروزانفر نگاهی به نوشتهٔ روی تخته انداخت، به این امید که شاید در این دقایق آخر، چیزی از موضوع خطابه بفهمد. اما او که در آن زمان، از زبان انگلیسی هیچ نمی‌دانست، نتوانست موضوع سخنرانی را دریابد! لذا پس از یک معرّفی اجمالی از سخنران، گفت: «موضوع سخنرانی استاد همان است که بر روی تختهٔ سیاه مشاهده می‌فرمایید» و از پشتِ میز خطابه پایین آمد.

مرحوم حکمت ـ که ظاهراً نفسی آسوده کشیده بود ـ پشت میز خطابه قرار گرفت. ضمن تشکر از فروزانفر، گفت: همان‌طور که حضّار محترم می‌فرمایند موضوع خطابهٔ من «توماس کارلایل» است!...

فروزانفر که در میان حضّار نشسته بود، آهی کشید و گفت: «توماس کارلایل؟» آه چقدر دربارهٔ او می‌دانستم».

افسوس که فرصت رفته بود. روان این هر دو استاد شاد باد.

در راه فرنگستان

سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ

چند عدد گیلاس


مظفرالدین شاه

پس از صرف ناهار، قدری استراحت نموده؛ ناصر همایون، حکیم‌الملک و محمدصادق میرزا حاضر بودند. عصر، مبشرالدّوله بعضی تلگراف‌ها آورده از اخبار طهران که تمام دالّ بر امنیت و سلامتی بود، استفسار نموده؛ ناصر همایون تلگراف‌ها و اخبار خارجه را خوانده؛ نزدیک غروب، حسام‌السّلطنه، اعلم‌الدّوله و عیسی خان شرفیاب شده؛ حاجب‌الدّوله، موثق‌الملک و دکتر شنیدر هم آمده؛ وزیر افخم هم مشرّف شد. اول شب، یک دو دستخط به جناب اشرف صدراعظم نوشته و مقرّر فرمودیم که فردا به سلامتی در باغ مدیریّه رفته ناهار را آنجا صرف کنیم. سیف‌السّلطان، معتضدالسّلطان، خازن‌السّلطان و سایر عمله‌جات خلوت حاضرند.

شب شهر را چراغان نموده، تمام دکاکین و بازارها را آئین بسته بودند. واقعاً عضدالسّلطان خیلی خوب خدمت کرده و کمال رضایت را از او داریم.

یکشنبه شانزدهم ربیع‌الاوّل که در رشت اتراق است، پس از نماز و دعا، چند گیلاس آب کارلسباد خوردیم؛ خیلی مفید واقع شد. صبح، وزیر دربار با علاءالملک و بعضی از عمله‌جات خلوت شرفیاب شدند. چند فرمان و دستخط بود، صحّه گذاشتیم و خودمان هم چند دستخط نوشتیم به ولیعهد و شعاع‌السّلطنه و غیرهما؛ دستخطی هم به ناب اشرف صدراعظم نوشته، نشان اقدس که بالاترین امتیازات دولتیّه و مخصوص خانوادهٔ سلطنتی و سلاطین است، به او مرحمت فرمودیم. عین‌الدّوله صدر اعظم قریب چهل سال است که نوکر مخصوص ماست؛ همه وقت مشغول خدمات بوده، درجات نوکری را از روی صدق و لیاقت، و مقامات جانفشانی را از راه درستی و کفایت، پیموده، مصدر خدمت‌های بزرگ بوده و همه وقت تکلیف خود را به طوری اداء نموده و انجام داده است که مطبوع خاطر ما واقع شده ادارات یا حکومت‌هائی را که به عهدهٔ کفالت او سپرده شده بود، در هر وقت با کمال نظم و ترتیب نگاهداشته در شاه‌پرستی و پیشرفت امور ابداً یک ذره خودداری نکرده؛ الحال هم که مسند صدارت عظمی را چندی است به او سپرده‌ایم، تمام همّ خود را مصروف انتظام کار و اصلاح نواقص نموده، منتها درجهٔ رضایت را از او داشته و به وجود این چنین نوکر قابلی که به درد دولت و ملت می‌خورد، همه وقت احساس خوشوقتی نموده، خرسندیم. علیهذا، امروز او را به اعطای نشان مزبور که واقعاً از روی حقیقت و خدمت، استحقاق آن را کسب نموده است، مفتخر فرمودیم. اعلم‌الدّوله حامل نشان و دستخط مبارک شد. یک دو ساعت از دسته گذشته، سوار شده به باغ مدیریه رفتیم. وزیر دربار و امیر آخور و اغلب نوکرها در رکاب بودند. جناب اشرف صدراعظم را احضار فرموده؛ در حالتی که اعلم‌الدّوله نشان اقدس را باحمایل مخصوص آن، زیب پیکر افتخار او نموده بود، شرفیاب شده؛ خیلی به او اظهار مرحمت فرمودیم؛ و امر شد که دستخط مبارک را هم قرائت نمایند. پس از آن، صدراعظم مرخص شده؛ آن‌وقت، بعضی تلگراف‌ها و کاغذهای مکتوبی را که از طهران رسیده بود، خوانده جواب دادیم. چند رأس گاو جنگی در زمین چمن‌زار که جلوی عمارت واقع است آورده جنگ انداختند؛ عکاسباشی عکس آنها را به انواع و اقسام برداشته. کاشف‌السّلطنه قدری برگ تازهٔ چای آورده بود که حضوراً آنها را پرورده و حاضر و بو داده کند.

> اعلم‌الدّوله نشان اقدس را باحمایل مخصوص آن، زیب پیکر افتخار او نموده بود، شرفیاب شده؛ خیلی به او اظهار مرحمت فرمودیم؛ و امر شد که دستخط مبارک را هم قرائت نمایند

تفصیل چای از این قرار است: در تاریخ هزار و سیصد و پانزده که کاشف‌السّلطنه مأمور قنسول ژنرالی هندوستان بود، ضمناً حسب‌الامر به تحصیل ترتیب چای اوقاتی صرف نموده؛ پس از تکمیل، با مقدار زیادی نهال و تخم چای مراجعت به ایران کرده، در خطّهٔ گیلان مشغول ترتیب این نبات که محتاج الیه عموم است، گردید. اگرچه امسال سال سیّم است که از ثمرهٔ چای جدیدالاحداث خودمان جمعی چشیده و متلذّذ شده‌اند، ولی در این روز که به باغ مدیرالملک رفته بودیم، محض تماشا دادن و مشاهده به رأی‌العین، مقداری برگ حاضر نموده در حضور خودمان مشغول درست کردن آن شد. عجالتاً مقدار چهارصد هزار بتّه چای در مزرعه‌ای واقع در بلوک لاهیجان موجود است.

آنچه برگ از درخت چای می‌روید، تمام چای نیست؛ فقط سه چهار برگ نازک سرشاخه را می‌توان چای درست کرد؛ به این قسم که قبل از گرمی هوا، آنچه برگ نازک است باید چیده در مکان بسیار محفوظ تمیزی بگسترانند؛ مدت بیست و پنج ساعت مانده تا حدی پلاسیده شود؛ بعد، جمع نموده در کیسه‌ای ریخته با قوت تمام از روی کیسه مالش می‌دهند. پس از آن، در روی غربال ریخته به حرارت بسیار ملایمی خشکانیده؛ در ضمنی که غربال بر روی آتش است...

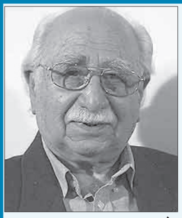
مسیح و بودا

استاد دکتر فتح‌الله مجتبایی /۲

این داستان نیز اصل هندی دارد، و کهن‌ترین صورت آن در یکی از جاتکه‌های بودائی (جاتکه شماره ٤٨) آمده است، و چون مطالب زائد و مکرر در آن بسیار است، نقل و ترجمه آن به اختصار آورده می‌شود.

برهمنی بود که افسون خاصی از بر داشت، و آن چنان بود که هرگاه که وی اوضاع فلکی را مساعد می‌دید، به آسمان می‌نگریست، و افسون را می‌خواند، و در همان حال ناگهان انواع گوهرهای گرانبها چون باران از آسمان فرو می‌ریخت. بدهیستوه در آن روزگار شاگرد این برهمن بود. روزی استاد و شاگرد به قصد سر از روستا بیرون شدند، و در راه، در جنگلی که قرارگاه راهزنان «گروگان‌گیر» بود، به اسارت درآمدند. راهزنان بنا بر روش معمول خود، برهمن را گروگان نگاه داشتند، و شاگرد را برای آوردن وجه استخلاص گروگان به روستا فرستادند. بدهیستوه پیش از ترک برهمن به او گفت: «هیچ نگران مباش. من تا دو سه روز دیگر باز خواهم گشت. ولی در این روزها اوضاع فلکی خاص و مناسب برای افسون تو فرا می‌رسد. به هوش باش که افسون را بر زبان نیاوری، که موجب هلاکت مردمان بسیار خواهد شد.» چون شب فرا رسید، راهزنان برهمن را بستند و بر پای او کنده نهادند. در همین حال برهمن طلوع ماه تمام را بر بالای افق دید و دانست که اجتماع ستارگان برای افسون او بسیار مناسب است. با خود گفت: «اگر مقصود این راهزنان مال و خواسته است، من چرا خود را در رنج و اسارت نگاه دارم. با خواندن افسون هرچه بخواهند خواهند یافت و مرا رها خواهند کرد». پس، از راهزنان خواست تا دست و پای او را باز کنند تا او آماده آداب و اعمال افسون خواندن شود، و پس از غسل و طهارت لازم، رو به آسمان کرد و ورد را خواند. ناگهان باران گوهرهای قیمتی فرو ریختن گرفت. راهزنان آنچه فرو ریخته بود گرد آوردند، و در جامه‌های خود پیچیدند و از آنجا دور شدند. برهمن نیز در پی آنان روان شد. اما در راه، گروه راهزنان اول به گروهی بزرگ‌تر از راهزنان دچار شدند، و معلوم شد که آنچه راهزنان اول با خود حمل می‌کنند به دعای آن برهمن از آسمان فرو ریخته است. گروه دوم راهزنان برهمن را گرفتند، و از او خواستند که باز هم باران گوهرها را تکرار کند. برهمن گفت: «اگر تا یک سال صبر کنید برای شما هم از آسمان باران گوهر خواهم آورد، ولی پیش از آن، چنین کاری دیگر ممکن نیست». رازهنان خشمگین، برهمن را با شمشیر دو پاره کردند، و شتابان خود را به گروه راهزنان پیشین رسانده، همه را از دم تیغ گذراندند، و آنچه از آنان بر جای مانده بود خود برداشتند. ولی دیری نگذشت که بر سر تقسیم مال باهم درافتادند، و کار به پیکار و کشت و کشتار کشید، و چندان یکدیگر را کشتند که از آن همه تنها دو تن زنده ماندند، و آنچه بر جای مانده بود به آن دو رسید. این دو راهزن گوهرها را در جنگلی نزدیک روستا در زمین پنهان کردند. یکی از آنان در کنار دفینه با شمشیر آخته، به پاسداری مشغول شد، و دیگری به روستا رفت تا خوراک فراهم کند. در غیبت او، شریکش با خود گفت: «این مرد نیمی از این مال را طلبکار خواهد بود. پس بهتر است که چون باز آمد او را مهلت مطالبه ندهم». و با این قصد منتظر بازگشت ماند. از سوی دیگر، راهزنی که به روستا رفته بود نیز با خود گفت: «چرا او در نیمی از این مکنت شریک و سهیم کنم؟ بهتر است که زهر در خوراک بریزم، تا او هلاک شود و مال را به تمامی خود مالک شوم». با این قصد، پاره‌ای از خوراک را خورد و پارهٔ دیگر را به زهری کشنده آلوده کرد، و روانهٔ جنگل شد. اما هنوز خوراک را بر زمین ننهاده بود که شریکش با یک ضربت شمشیر او را به دو نیم کرد، و با خاطری آسوده به خوردن مشغول شد، و او نیز در همان جا جان سپرد.

چند روز بعد بدهیستوه با وجهی که فراهم کرده بود به محل موعود بازگشت، اما از برهمن و راهزنان اثری ندید. از چند پاره گوهری که بر زمین افتاده بود دریافت که استادش کاری را که نباید بکند کرده است. راهی را که راهزنان رفته بودند پی گرفت. و هرچه روی داده بود، از کشته شدن برهمن و کشتار راهزنان، و مرگ دو شریک واپسین، همه را به چشم دید.



این داستان در سده‌های میانه از شرق به غرب رسیده بود، و در اواخر سدهٔ ١٤ میلادی، جئوفری چاوسر، شاعر انگلیسی، هنگامی که در ایتالیا بود، آن را در مجموعه‌ای از داستانها به زبان ایتالیایی خواند، و سپس در مجموعهٔ معروف داستان‌های خود، به نام افسانه‌های کنتربری آن را به زبان انگلیسی میانه، زیر عنوان «داستان امرزش فروش» به نظم درآورد. بخش مقدماتی داستان در اینجا به گونهٔ دیگری است:

سه جوان ماجراجو، در میخانه‌ای با یکدیگر هم پیمان می‌شوند که مرگ را بیابند و به وجودش پایان دهند و دنیا را از شرّ او خلاص کنند. هر سه با این قصد به راه می‌افتند، و نخستین کسی را که می‌بینند رهگذر پیری است که اتفاقاً همان روز مرگ را دیده است که در همان حوالی در کنار جاده زیر درختی نشسته است. جوانان شتابان خود را به آن محل می‌رسانند، ولی به جای مرگ، گنجینه‌ای را در پای درخت می‌بینند، و آن را میان خود به سه بخش برابر تقسیم می‌کنند. جوانی که از دیگران جوان‌تر است برای خرید خوراک و شراب به روستا می‌رود. در غیبت او دو جوان دیگر بر آن می‌شوند که او را چون بازگشت از میان بردارند و سهم او را بر سهم خود بیافزایند. جوان غایب نیز به همین نیّت زهر در شراب می‌ریزد تا سهم دو شریک دیگر را از آن خود کند. اما هنگامی که با آنچه آورده بود به نزد آنان بازمی‌گردد، ناگهان بر او حمله‌ور شده هلاکش می‌کنند، و خود به نوشیدن شراب می‌نشینند. و بدین‌سان هر سه جوان ماجراجو مرگ را همچنان که رهگذر پیر نشانی داده بود، در زیر همان درخت دیدار می‌کنند.

پایان

گفتگو

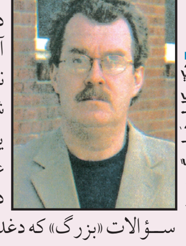
مناسبات علم و دین؛ گفتگو با دکتر کارل دَبیلو. گیبرسون-۳

این دغدغهٔ عملی، بسیاری از رهبران کلیسا را تحریک کرد که مثلاً طب مطالعه کنند. ٤. کشف طرح‌ها در طبیعت، عبادتی مشروع تلقی می‌شد؛ راهی برای ستودن خالق.

این چهار انگیزه، به درجات مختلف، مطمئناً در تفکر دانشمندانی که مسئول انقلاب علمی بودند، نقشی ایفا کرد. تعیین اینکه آیا این نقش اساسی بود، مشکل است. مسلما این عقاید برای علم کافی نیست، وگرنه علم هزار سال زودتر ظهور می‌کرد. اما می‌توان استدلال کرد که یک یا بیشتر از این عقاید ممکن است برای علم ضروری باشد. در خلال هزارهٔ اول ـ که فرهنگ غربی و علم یونانی در حال انحطاط بود ـ علم در جامعهٔ اسلامی در حال شکوفایی بود؛ جایی که یک «الهیات خلقت» مشابه مؤثر بود.

دانشمندان ممکن است هرگز توافق نکنند که علم در مبدأی خود تا چه حد به دین مدیون است. اما می‌توان از این مطلب قویاً دفاع کرد که دیدگاه الهیاتی مسیحی ـ یهودیِ دربارهٔ خلقت، نقشی اساسی، شاید مرکزی و احتمالاً حتی ضروری، در ظهور علم جدید ایفا کرد.

۶. آیا می‌توانیم یک علم دینی داشته باشیم؟



دکتر کارل دَبیلو. گیبرسون

اگر منظور ما از علم دینی علمی است که در آن معانی مناسب دینی به نظریه‌های علمی وابسته شود، شک دارم که بتوانیم یک علم دینی داشته باشیم. علم به طور عمده به این دلیل موفق است که دربارهٔ سؤالات «بزرگ» که دغدغهٔ طولانی دین بوده است، بحث نمی‌کند؛ [سؤالاتی نظیر] هر چیز از کجا آمد؟ چرا چیزی وجود دارد به جای آنکه وجود نداشته باشد؟ هدف از وجود انسان چیست؟ آیا «واقعیات» دیگری ورای این جهان وجود دارد؟ سخت است تصور کنیم که علم چگونه حتی می‌تواند دربارهٔ این سؤال‌ها فکر کند، چه رسد به اینکه به آنها پاسخ دهد. علم به طور عمده به این دلیل زیرک به نظر می‌رسد که کوشش می‌کند تنها به سؤالات آسان جواب دهد. اگر شما از من به عنوان یک دانشمند بپرسید که چگونه معلوم می‌کنم آیا شخصیت انسانی بعد از مرگ باقی می‌ماند، یا اینکه هدف از گرانش چیست، حتی در این‌باره که چگونه تفکر در این موارد را شروع کنم، هیچ ایده‌ای ندارم.

از طرف دیگر، اگر منظور ما از علم دینی، علمی باشد که به نحو مناسب در برابر بصیرت‌های دین متواضع و باز است، در این صورت من فکر می‌کنم چنین علمی در حال شکل گرفتن است. این یکی از مشخصات دورهٔ «پست‌مدرن» ما است که دانش در حال غیرتخصصی شدن است و سؤالات مربوط به معنا بار دیگر به سؤالات مربوط به حقایق ملحق می‌شوند. از این وحدت ممکن است یک علم دینی ظهور کند که در آن توضیحات کل‌انگارانه، شامل حقایق و ارزش‌ها، به تدریج شکل بگیرد. اما به نظر من، همیشه می‌توان بخش دینی توضیح را از بخش علمی آن تشخیص داد.

۷. آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟

مطمئناً عمدهٔ فعالیت علمی بدون دین انجام می‌شود. اما علت این نیست که علم دین را کنار گذاشته است؛ بلکه به این دلیل است که ملاحظات دینی ارتباط صریحی با علم ندارند. برای مثال، دربارهٔ انتقال قاره‌ها، چه توضیحی در دین هست؟ اما، علم فعالیتی گسترده است و مشخص کردن مرزهای آن همواره دشوار بوده است. علم حتی از نظر تاریخی تغییر کرده است؛ همان‌طور که سؤالات نوعاً دینی از لحاظ علمی قابل تحقیق شده‌اند. فعالیت علمی همیشه به سؤالات جدید منجر می‌شود و این سؤالات گاهی در مرزهای پذیرفته شدهٔ فعلی علم و گاهی فراتر از آنها هستند. کاوش‌های کیهان‌شناختی فعلی دربارهٔ نبودِ احتمالی یک «آغاز» زمانی واقعی برای دنیا، مطمئناً تجاوز از مرزهای علم و برخاسته از مسائل دینی است. تا زمانی که علم یک «لبهٔ برّنده» دارد، شکی نیست که با دین تلاقی خواهد داشت.

همچنین باید در نظر داشته باشیم که کار علمی را دانشمندان انجام می‌دهند و آنان در مقام انسان، غالباً دینی هستند. کاملاً به جا است که از یک دانشمند بپرسیم هدف وی آنگاه که در کتاب‌هایش از نبودن هدف در طبیعت سخن به میان آورده، چه بوده است؛ یا چرا اصلاً کار علمی می‌کند؛ یا چگونه تصمیم گرفته است تحقیقات زیست‌پزشکی انجام دهد، یا چرا فکر می‌کند از بعضی انواع تحقیق دربارهٔ DNA جلوگیری شود.

۸. آیا می‌توان حوزه‌های فعالیت علم و دین را کاملاً از هم جدا کرد؟

نه، نه به طور کامل؛ اما ما باید دقت کنیم که از مناقشاتی که در مرز مبهم و مشکل‌دار بین علم و دین مطرح می‌شوند، آن‌قدر پریشان نشویم که نتوانیم به محدوده‌های مسالمت‌آمیز وسیعی که در نزدیکی آن مرز نیستند، توجه کنیم. آموزنده است که یک متن الهیات را برداریم و سعی کنیم بخش‌های ذی‌ربط آن به علم را مشخص کنیم. این بخش‌ها زیاد نیستند. به همین ترتیب، پیدا کردن موضوعات مورد توجه دین در یک متن علمی دشوار است.

پایان

آیینه

زیر نظر: دکتر محمد کاظم حسینیان



خاطرات احتشام‌السلطنه؛ شاهزاده عصیانگر

مشروطیت؛ عدم همکاری ابوالمله‌ها

اشاره: احتشام‌السلطنه به روایت اهل تاریخ، مردی بود بی‌باک و جسور که با اینکه تباری قاجاری داشت، از دیرباز ساز مخالفت با «ائیل» می‌زد. او در این قسمت حضور خود را در مشروطه ذکر کرده است.

ممتحن‌الدوله و نیرالملک وزیر علوم گفتند: به چه‌دلیل شما می‌گوئید که دیگر کار از ما ساخته نیست؟ گفتم. بانفاق کار پیش نمی‌رود و عقل من حکم می‌کند که جای صفا و صمیمیت و پاکدلی و بی‌نظری روز اول را اکنون نفاق و اغراض شخصی گرفته است...

نیرالملک گفت: ممکن است عقل شما نرسد و کله شما برای درک صحیح آماده نباشد و به همین ملاحظات اعلیحضرت همایونی برطبق فرمان مخصوص ریاست و سرپرستی انجمن و مدارس را به بنده محول فرموده‌اند.

دیدم مزخرفات شروع شد و قصد حضرات توهین است و با حمایت دربار و شاه تصور می‌کنند که هرچه می‌خواهند می‌توانند بگویند، فلذا. رشته اختیار از کف من خارج شد و با خیلی تندی و عصبانیت گفتم:

«شاه غلط کرده که تو را بر ما رئیس قرارداده. این مؤسسات یک شرکت خصوصی و ملی است و رئیس هم لازم ندارد. رئیس حقیقی کسی است که از جان و مال خود کوشش و گذشت بیشتر بکند و در پیشرفت این هدف ملی مؤثر باشد.

من توپچی و سرباز نیستم که شاه فرماندهی مرا به‌دست تو یا دیگری بسپارد، از شدت عصبانیت بعضی جملات دیگر هم گفتم که تکرار آن در اینجا لزومی ندارد».

از فرط عصبانیت، بعد از اظهار این مطالب، حمله کردم به‌طرف حضرات و چوب کشیدم وزیر علوم را بزنم. او و همدستانش از اطاق و حیاط انجمن گریختند و سایر حضار هم از ترس عواقب آن جلسه جملگی رفتند و غیر از اعتماد السلطنه احدی باقی نماند...

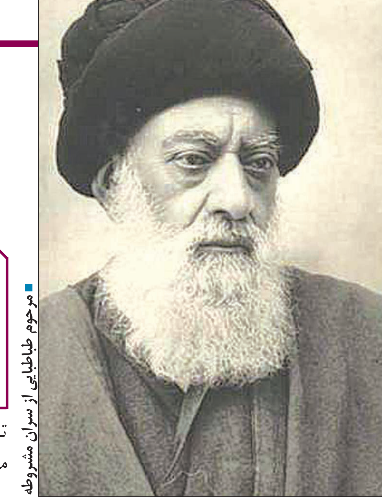
بعداًمعلوم شد حاضرین عموماً به خانه نیرالملک می‌روند تا پس از آنکه اظهارات خود را آماده نمایند، به‌حضور باهرالنور اعلیحضرت قدر قدرت راپورت بدهند و فحاشی و عدم اطاعت از احکام دولت و یاغی گری بنده را به‌عرض مبارک برسانند...

بالجمله،شنیدم‌آقای‌صدیق‌السلطنه‌به‌مظفرالدین شاه گفته بود روزی در منزل یمین‌الممالک جمع بودیم اول غروب آفتاب چشم من به ماه افتاد. چون احتشام‌السلطنه عادت دارد که همیشه قرآن در بغل بگذارد، قرآن خواستم. کتاب فرانسه را داد به این جهت فهمیدم، که او به‌هیچ چیز اعتقاد ندارد.

هر ساعت اخبار تازهٔ از اقدامات و توطئه‌های شاه و اطرافیانش و وزیر علوم و دار و دسته‌ای که بدور خود برضد من جمع کرده بود. می‌رسید تا جائی که دیدم، عجب شخص مهمی شده‌ام که شاه بیچاره از من بیچاره‌تر است و با اینکه می‌توانست امر کند یک فراش دولتی گوش مرا گرفته و به خارج بیندازد، گوش به این حرف‌های بچگانه می‌دهد و در مرافعه و دسته‌بندی برعلیه من شرکت می‌نماید و مثل پیرزنها، درخلوت یا در حضور وزرا و درباریان «قر» می‌زند و نفرین و ناله می‌کند!!

در فعالیت‌های مشروطه‌خواهی

اول دفعه که نیت قلبی خود را با کسی اظهار کردم، به شخص حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی بود که در ملاقات با او در منزلش درد دلهای هفت ساله مفارقت و از آن روزها که وقایع انجمن معارف و مدارس پیش آمد و مرا از وزارت خارجه به ایالت کردستان فرستادند و پس از دو سال به وزیر مختاری آلمان روانه کردند و پنج سال در آنجا محترمانه تبعید بودم برای او شرح دادم و از اوضاع دنیا و مفاسد دولت و دربار و رذایل درباریان و دولتیان و احوال شخصی رئیس اوباش (یعنی شاه!) سخن گفتم و توسط او از حوادث ایران و دارالخلافه و اقداماتی که برای بیدار و آگاه ساختن طبقات مختلف مردم به عمل آورده بودند، گفت‌وگو کرده و آگاه شدم.



مرحوم طباطبایی از سران مشروطه

در همان روز ماجرای، مجلس شب‌نشینی «بال ماسکه» و شرکت «مسیونوز» پلژیکی، مدیر گمرکات با لباس روحانیت، در آن مجلس بر سر زبان‌ها بود و عکس‌هایی را که به یادبود از آن شب برداشته بودند و تکثیر شده بود، دست به دست می‌گشت و محافل روحانی طهران را به شدت خشمگین و عصبانی ساخته بود. مردم و روحانیون عمل مسیو نوزرا توهین به اسلام و شریعت مطهر می‌دانستند و به شدت انتقاد می‌کردند، جسته و گریخته این شکایت‌ها به مجالس عمومی راه یافت و بر سر منابر گفته شد.

عده‌ای از رجال و صاحبان القاب و شاهزادگان که بیکار بودند و یا کسی آنها را به بازی نمی‌گرفت، از هر قماش و طبقه از عالی تا دانی و مخصوصاً آن دسته که با ورود آذربایجانی‌ها و همراهان و اطرافیان بیشمار مظفرالدین‌شاه و اشغال جمیع مقامات مملکتی بیکار شده و از اوضاع دل‌تنگی داشتند، کم و بیش به صف اصلاح طلبان و ترقی خواهان پیوستند که در آن ایام تمام توقعاتشان در تشکیل عدلیه که بعداً نام «عدالتخانه» بر آن نهادند، خلاصه می‌شد.

مجامع و جلسات و مهمانی‌ها دایر می‌شد و افراد مذکور گروه، گروه در آن جلسات حضور می‌یافتند. عادتاً این قبیل مجالس، خالی از وجود چند تن خفیه‌نویس و خبرچین هم نبود!

بعد از آن روز که در منزل حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی مذاکرات مفصل کردیم، حاجی ملک‌المتکلمین هم به جمع ما پیوست. این آقایان چنانکه گفتم، از شاه، یک عدلیه صحیح می‌خواستند و اجتماعات‌شان بدین منظور بود.

بنده در یکی از این جلسات که عده نسبتاً زیادی از سرجنبانان طبقات مختلف از علماء و اعیان و وعاظ و بازاریان حضور داشتند، گفتم: «به فرض که دولت امروز بر حسب میل اهالی عدلیه‌ای را که توقع دارید، تشکیل داد و ده روز دیگر، از قوای عدلیه و اجرای احکام آن جلوگیری نمود، به طوریکه عدلیه مطلوب آقایان، صورت تحقق و اجرا پیدا نکرد. چه کسی و با کدام قدرت مطمئن می‌تواند از عدلیه حمایت نماید؟

عدلیه بدون داشتن مرجعی که حمایت از او بکند، غیرممکن است و قدرتی که می‌تواند از عدلیه حمایت نماید و مانع مداخلات عمر و زید، در صدور یا اجرای احکام کیفی (فرمایشی) بشود، مجلس شورای ملی است و لاغیر، مجلسی که متشکل از نمایندگان منتخب مردم بوده و اعضاء آن مصون از تعرض حکومت و دولت باشند.»

حضرات، البته تا اینجا و این حدود خیالشان نمی‌رفت و بعضی اصولا از نظام مشروطه سلطنتی و حکومت پارلمانی آگاهی نداشتند. بعضی هم که بی‌خبر نبودند، هنوز جرأت اظهار آن را پیدا نکرده و یا طرح این مطالب را زود می‌دانستند.

بالجمله، با جمعی که در صداقت و صمیمیتشان اطمینان کامل بود، به قید قسم هم عهد شدیم و تا مدت شش ماه محرمانه دور هم جمع می‌شدیم و اغلب شب‌ها در منزل حاجی سیدمحمد طباطبایی اجتماع می‌کردیم.

ملک‌المتکلمین و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، از ارکان معاهدین بودند و به اتفاق برای حاضر کردن آقای طباطبایی کوشش می‌کردیم.

آقا سید محمد طباطبایی، شخص بسیار ساده و فی‌الواقع اهل بهشت بود. به آزادی و مشروطیت حقیقتاً دل بست و با صداقت برای تحصیل آن قیام نمود. سید تحت امر و فرمان پسر دومش آقا سید صادق بود. او هم سر پرشوری داشت و مایل به این اقدامات بود و با صداقت کار می‌کرد.

نظامنامه تشکیل عدالتخانه

بنده، روزها دربخانه، ساکت و صامت حاضر می‌شدم. یک شب امریه‌ای رسید، که: فردا صبح در قصر فرح‌آباد حاضر شوم. چون در ساعت مقرر، به قصر فرح‌آباد رسیدم جماعت زیادی مثل بنده احضار شده بودند که شاه همه را با هم به حضور پذیرفت و من دنبال سایرین راه افتادم و پشت سر آنها ایستادم.

شاه بیاناتی مفصل در لزوم دادخواهی و

برای من مسأله مهم و حیاتی این بود که جنبش و حرکت مردم و آرزوهای بیست ساله من که به زور شاه شکست خورد، تحقق یابد

رسیدگی صحیح به تظلمات مردم ستم‌دیده و حقگذاری در حقوق افراد نسبت به یکدیگر و اجزاء دولت و حکام و فرمانروایان ایراد فرمود و نتیجه گرفت که: برای نیل به این هدف احتیاج بداشتن عدلیه مبری و مقید به قوانین صحیح داریم و سپس امر فرمود کمیسیونی مرکب از چند نفر همه روزه در منزل نظام‌الملک وزیر عدلیه حاضر و اصلاحاتی در کار عدلیه بنمایند و قوانین و مقررات لازم را چنانکه در ممالک فرنگ معمول است، تهیه و برای تصویب پیشنهاد نمایند. اعضاء کمیسیون را شاه شخصاً تعیین فرمود. علاءالملک، ممتازالدوله، محتشم‌السلطنه و بنده.

من که تا آن لحظه ساکت بودم، اجازه خواستم و اصرار کردم که صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه هم حضورشان لازم است. قبول کردند. درست در خاطر ندارم گویا مشیرالملک میرزا حسن‌خان را هم انتخاب کردند.

فردای آن روز به خانه نظام‌الملک رفتیم و در تالار بزرگ نظامیه که به دستور صدراعظم نوری دور تا دور آن را صنیع‌الملک نقاشباشی با تابلوهایی از صورت شاهزادگان و رجال و اعیان و امراء شصت هفتاد سال اول عصر قاجار آراسته است، اجلاس نمودیم.

به حاجی محتشم‌السلطنه و ممتازالدوله مأموریت دادند که راپورت جلسات را به حضور شاه و صدراعظم ببرند. مذاکرات مفصل و بی‌حاصل شروع شد. علاءالملک که وزیر علوم و به طبیعت شغلش محافظه‌کار و طبعاً شوخ بود، بیشتر شوخی می‌کرد و من با وجودی که می‌دانستم آن کمیسیون بازی و صحنه‌سازی برای سرگرم داشتن مردم است و شاه و دولت که به متحصنین زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم به توسط امیرخان سردار وعده تشکیل عدلیه داده‌اند، می‌خواهند وانمود کنند که دست در کار تهیه قوانین و مقررات و تشکیلات عدلیه جدید هستند و واقعاً قصد ایفای تعهد و انجام مواعیدی که داده‌اند، ندارند. اعضاء کمیسیون هم آلت دست و ابزار کار هستند، معذلک، به طبیعت اخلاق و روال شخصی، علیرغم شوخی و مزاح علاءالملک که واقع‌بین‌تر از من بود، قضیه را جدی گرفته، بدون علت و بی‌نتیجه احساسات به خرج می‌دادم.

صورت مجلس‌هایی تهیه گردید و قواعد و نظامات و قوانین لازم برای تشکیل عدلیه صحیح که قدرت دادرسی و امکان حقگذاری و رسیدگی به شکایات متظلمین داشته باشد و احکامی که از محاکم آن صادر می‌شود فارغ از اعمال نفوذ و قدرت این و آن به مرحله اجرا درآید، نوشته شد و به وسیله آقایان حاجی محتشم‌السلطنه و ممتازالدوله به حضور رفت و به عرض صدارت رسید، ولی دیگر برنگشت و خبری از سرنوشت آن نشد.

عدم همکاری ابوالمله‌ها

بعد از خاتمه کار آن کمیسیون، در دربخانه، حاضرین با استهزاء به ما می‌خندیدند و یا پوزخند می‌زدند. یک عصری به منزل صنیع‌الدوله رفتم و ایشان را به اتفاق مخبرالسلطنه و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک، با اصرار به خانه خود بردم و وضع حاضر مملکت را به تفصیل برای ایشان شرح داده و اهمیت موضوع و فوریت و حساسیت امر و آمادگی موقع را برای بعضی اقدامات به میان آوردم.

خلاصه، پس از مذاکرات زیاد، ایشان اظهار داشتند که هنوز وقت نرسیده و زود است، و اگر اقدامی بنماییم متفقاً از میان خواهیم رفت و مملکت ایران، مثل ما زیاد ندارد و ما باید برای مملکت ذخیره باشیم.

هر چهار نفر آقایان حاضر، متفق‌الرأی بر این شدند که موقع مناسب نیست و باید سکوت اختیار کرد و متحداً از همراهی با من امتناع کردند.

اگرچه عدلیه موعود را به فرض تشکیل «خیبرگیر!» و معجزه‌کننده نمی‌دانستم، از آنان درخواست کردم لااقل، نتیجه راپورت کمیسیون را مطالبه نماییم. از همراهی در این قسمت هم خودداری کردند و اظهار داشتند: اگر شاه می‌خواست و راپورت را پسندیده بود آن را صحه می‌گذارد و اجرایش را فرمان می‌داد.

اصرار و پافشاری بیشتر معنی نداشت. به آقایان گفتم: من شما را نمی‌توانم مجبور نمایم ولی چیزی که هست این است که من داخل کار شده‌ام و به قدری جلو رفته‌ام که دیگر نمی‌توانم برگردم. اگر من از میان بروم، بحمدالله شماها برای مملکت هستید! فلذا، من کار خود را دنبال می‌کنم.

یحتمل آقایان هم حق داشتند و اصولاً دماغ ما با یکدیگر تفاوت بسیار داشت، چنانکه ایشان در هر دوره و با هر شرایطی خود را مطابق کرده و همکاری و همراهی داشتند و حتی بعد از به توپ بستن مجلس، از شرکت در دولت و قبول همکاری با رژیم استبدادی محمدعلی‌شاه خودداری ننمودند و این کارها، از من ساخته نبود.

برای من مسأله مهم و حیاتی این بود که جنبش و حرکتی در مردم پیدا شده بود و به کمک و همراهی مردم آرزوهای بیست ساله من که یک بار هشت سال قبل به زور شاه و خیانت بعضی از همکاران در قضیه مدارس و انجمن معارف شکست خورد، تحقق یابد. من در خارج دست‌اندرکار شده و حقیقتاً تا جایی جلو رفته و با جمعی مشغول همکاری بودم که عمده ایشان، آقا سیدمحمد طباطبایی و پسرش آقا سید محمدصادق، میرزا یحیی دولت‌آبادی و ملک‌المتکلمین بودند و به علاوه به وسیله حاجی میرزا علی‌محمد دولت‌آبادی برادر حاج‌میرزا یحیی که دستی در بازار و نفوذی در مزاج آقا سیدعبدالله بهبهانی داشت و با حاجی سیدمحمدرضا شیرازی ـ که بعداً معروف به مساوات شد ـ دوست بودند و به اتفاق او در میان طلاب نفوذ و رخنه بسیار داشتند و با آقا سیدمحسن برادر صدرالعلماء و داماد آقا سیدعبدالله مجتهد (که برای جلب نفع با عین‌الدوله هم آمد و شد پنهان و آشکار می‌کرد) قرار همکاری گذارده و جلسات متعدد داشتیم و نقشه‌های وسیع و همه‌جانبه طرح کرده و به موقع عمل گذارده بودیم و دریغ بود که با مصلحت‌اندیشی آقایان مذکور دنباله این اقدامات مهمه را رها کرده و کوتاه بیایم. فلذا چنانکه به آنان هم اعلام نمودم، بهتر دانستم که فعالیت‌ها و اقدامات مخفی و آشکار خود را تعقیب نمایم.

با آقا سید محمد طباطبایی گرم بوده و رفت و آمد صمیمانه داشتیم. یکی از روزها که در دربخانه و در باغ شاه بودم، از من سؤال کردند که: آخر کار عدلیه به کجا رسید؟ با این که موذیانه سؤال شد، اما چون همراه پوزخند و لحن استهزاءآمیز بود و جمعی حضور داشتند، خیلی به من برخورد.

طباطبایی، شخص بسیار ساده و فی‌الواقع اهل بهشت بود. به آزادی و مشروطیت حقیقتاً دل بست و با صداقت برای تحصیل آن قیام نمود

گفت‌وگوی تند با عین‌الدوله

روز بعد که مثل روزهای قبل حاشیه‌نشین مجلس صدراعظم بودم، وقتی که غذا صرف شد و با صدراعظم از سر سفره برخواستیم، نزدیک تالار تخت مرمر به من گفت:

آقای احتشام‌السلطنه! هیچ خدمت شما نمیرسم. گفتم: حضرت والا! بنده هر روز خدمت شما حاضر هستم و تقریباً از اول وقت صبح تا غروب حاشیه‌نشین محضر و دفتر صدراتم.

عین‌الدوله گفت: خیر اینجا نمی‌توانم شما را ببینم. بیایید منزل. گفتم هر وقت امر بفرمائید خدمت می‌رسم. گفت: همین امشب بیایید. گفتم: بسیار خوب، شرفیاب خواهم شد...

چند روز قبل از این گفت‌وگو و قول و قرار یعنی تقریباً دو هفته قبل از آن روز، برحسب امر صدارت قرار شد در خانهٔ آقای علاءالملک وزیر علوم اجلاسی شود که آقای معین‌الدوله و سعدالدوله و بنده و چندتن دیگر حاضر شدیم. مسئله و دستور کار جلسه این بود که: شاه می‌فرمایند می‌خواهم برای حضرت عبدالعظیم راه شوسه صحیح و اساسی ساخته شود و چه و چه؛ یعنی چند نقشه مسخره و مبتذل دیگر.

تقریباً همه حاضرین نیات خیرخواهانه و افکار بلند شاهانه!! را مورد تقدیس و تأیید قرار دادند، به استثناء بنده و سعدالدوله که عقیده مخالف داشته و گفتیم: کارهای لازم‌تر از توسعه و تعمیر راه شوسه حضرت عبدالعظیم فراوان است و این مخارج گزاف را می‌توان صرف یک یا چند کار مهم و مؤثر در زندگی مردم نمود.

صورت مجلس نوشتند و حاضرین مهر کردند و علاءالملک صورت مجلس را برای ملاحظهٔ صدراعظم و تقدیم به حضور ملوکانه برد.

معلوم نشد، چرا عین‌الدوله صدراعظم از مخالفت ما با توسعه و تعمیر راه شوسه حضرت عبدالعظیم و صرف مبالغی گزاف در این راه بیشتر از شاه رنجیده خاطر گردید؟

روز بعد که دختر شاه عشرت‌السلطنه عیال آصف‌السلطنه فوت شده بود، در مراسم تشییع جنازهٔ عین‌الدوله از علاءالملک به صدای بلند پرسید: دیروز «شیخ شیپور هم جزء مجلس شما بود؟» علاءالملک جواب داد: همان شیخ شیپور کم بود!! چون معلوم بود منظور نظر صدراعظم و وزیر علوم از آن مذاکره بی‌موقع من هستم، گفتم: «بلی، مجلسی را که شما ریاست نمایید باید امثال شیخ شیپور هم عضویت داشته باشند و ظاهراً ما اشتباه به آنجا راه یافته بودیم.»

چند شب بعد، این طور در نظر دارم که در منزل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بودیم. سعدالدوله هم آنجا بود. وقت بیرون آمدن، سعدالدوله اصرار کرد به منزل او بروم و شام با هم بخوریم. دعوتش را قبول کردم. یکی دو نفر از خصیصین سعدالدوله از قبیل میرزا حسینخان (مهام) اطریشی منشی سفارت اطریش و یکی دیگر که گویا دامادش میرزا محمودخان بود، آنجا بودند. سعدالدوله از دشمنی شاه و صدراعظم با خود به شدت نگران بود. پس از صرف شام به منزل رفتم. فردای آنروز، سعدالدوله را به فرح‌آباد احضار و از همانجا در کالسکه گذاشتند با چند نفر سوار محبوساً به یزد فرستادند. وقتی آن خبر به من رسید، متوجه شدم که دولت در کار تحصیل اطلاعات از کم و کیف اجتماعات ملی و تعطیل و جلوگیری از فعالیت آنها و متفرق ساختن سران و سرکردگان آن است.

در خانه صدراعظم

شب آن روز که عین‌الدوله به من گفت «خدمت نمی‌رسیم!» و قرار گذارد شب به منزلش بروم، به خانه او رفتم. منتظر شدم تا مراجعین و حاضرین را مرخص و بنده را احضار کرد.

با وجودی که در اطاق تنها بویدم، او مدتی طولانی به تلگرافات و اوراقی که پیش رویش بود، ور رفت و مرا معطل گذارد. بالاخره سکوت را شکست و گفت: خوب آقای احتشام‌السلطنه! اوضاع را چه میبینی؟ جواب دادم: خوب نمی‌بینم. اوضاع خوب نیست. گفت: چه باید کرد؟ مگر علماء فلان، فلان شده می‌گذارند مملکت و مردم آرام باشند؟

گفتم: آقا! علماء تقصیری ندارند. از طرف شما، باید اقداماتی برای اصلاح امور مردم و مملکت بشود. در این صورت علماء هم البته و قهراً ساکت خواهند شد به علاوه اسبابی در دست نخواهند داشت تا به قول جنابعالی مردم را محرک شوند. گفت: من اینجا ده روز است مجلس روضه دارم. تعزیه‌داری امام است، کسی نمی‌آید. گفتم: اولاً چه کسانی را توقع دارید بیایند؟ ثانیاً مجالس تعزیه‌داری در شهر، در مساجد و منازل اعم از خانه‌های اعیان و رجال و کسبه و تجار زیاد است. حضرت والا، حتماً توجه دارید کسانی که برای شرکت در تعزیه‌داری و کسب فیض از ذکر مصیبت و به اصطلاح استخوان سبک کردن به مجالس روضه‌خوانی و عزاداری می‌روند، ترجیح می‌دهند که لااقل شایبه و ریایی در این امر مستحب داخل نکنند و به این ملاحظه مجالس عمومی و حتی مساجد محلی را مرجح می‌دارند و البته جمع کثیری هم که در مجلس تعزیه‌داری حضرت والا شرکت می‌کنند، فیض محضر صدارت و سوابق ارادت دیرین با حضرت والا را هم در نظر دارند. اگر علماء و روحانیون چنانکه می‌فرمایید از دولت رنجش دارند، کمترین عکس‌العمل آنها همین است که ملاحظه فرموده‌اید. حال بفرمایید چه کسی را مقصود و منظور دارید که شرفیاب خدمتشان بشود؟

ایران

دکتر زرین‌کوب ۸

آموختن برای آینده

تا انطاکیه



[illegible]

بازگشت به کشور خود ناچار به پرداخت فدیه و باج به وی شد و یک امپراطور هم به اسارت وی افتاد و تا پایان عمر در اسارتش باقی ماند.

شاپور که در ادامه سیاست تعرضی پدر در بین‌النهرین و سوریه به تاخت و تاز در اراضی روم پرداخته بود، در همان آغاز جلوس، نصیبین و حَرّانْ را گرفته بود، و سپاه او در آن سوی فرات تا انطاکیه سوریه پیش رفته بود. در این هنگام کریانوس، امپراطور جوان که داعیه کسب قدرت در روم او را به مقابله با این تهدیدها واداشته بود؛ همراه پدرزن خویش تیمه‌سیوس که سرداری جنگ‌آزموده بود لشکری گران به دفع وی تجهیز کرد. گردیانوس انطاکیه را از تعرض سپاه ایران خلاص کرد، نصیبین و حران را بازپس گرفت و درفش روم را تا سواحل دجله پیش برد. اما در این میان پدرزنش تیمه‌سیوس ناگهان بیمار شد و درگذشت. در سپاهش هم اختلافات درگرفت و ناچار به عقب‌نشینی شد و در شورشی که ظاهراً فیلیپ، فرمانده جدید سپاهش، بر ضد او راه انداخت کشته شد (۲٤٤) و نقشه‌های او در غلبه بر بابل عقیم ماند. جانشین او فیلیپ، معروف به عرب، که سردار سپاهش هم شده بود و از جانب سربازان به امپراطوری انتخاب شده بود برای تحکیم امپراطوری متزلزل خود بازگشت به روم را ضروری یافت و به همین سبب مذاکره با شاپور را الازم دید. امپراطور جدید، چنانکه شاپور در کتیبه خود در کعبه زرتشت یاد می‌کند، نزد وی آمد، پانصد هزار دینار فدیه داد و با پرداخت مبلغی غرامت با پادشاه پارس پیمان متارکه‌ای منعقد کرد که برای ایران متضمن منفعت بود و برای روم هم چنانکه بعضی مورخان از روی انصاف خاطرنشان کرده‌اند تا حدی که مقتضای احوال اجازه می‌داد متضمن وهن نمی‌شد.

این متارکه تقریباً تا چهارده سال از هر دو جانب رعایت شد. در ایران به شاپور فرصت داد تا وحدت و تمرکز را در تمام کشور برقرار سازد و کسانی را که در مدت درگیریهای او با روم داعیه طغیان و استقلال یافته بودند و به انقیاد وادارد. در واقع اقوام و ولایات ساحل خزر از آغاز سلطنت او سر به طغیان برآورده بودند. از وقایعنامه اربلا چنان برمی‌آید که شاپور در اولین سال سلطنت ـ در واقع بعد از تاجگذاری ـ با طوایف خوارزمی، مردم ماد در نواحی جبل، طوایف گیل و دیلم و گرگان جنگید و آنها را به اظهار طاعت وادار کرد. از کتاب پهلوی شهرستانهای ایران، نیز چنان مستفاد می‌شود که وی در خراسان با فرمانروایی به نام پهله‌زاگ جنگید و در آنجا شهر نوشاپور (نیشابور) را بنیاد نهاد. در همین سالها ارمنستان هم کوششی برای اعاده استقلال از دست رفته کرد (۲۵۳) اما سپاه شاپور در دفع این اقدام با چنان قاطعیت و سرعتی عمل کرد که تا چندین سال بعد از مرگ او نیز تیرداد، پسر خسرو و مدعی تاج و تخت ارمنستان، برای تجربه تازه‌ای در این زمینه جرأت نیافت. گرجستان نیز که در گذشته متحد روم و ارمنستان بود در این ایام به وسیله شاپور مغلوب شد، و آن‌گونه که از وقایعنامه‌های گرجی برمی‌آید، پسری از آن وی به نام مهران بنیانگذار سلسله خسروی در گرجستان شد و بعدها آیین عیسی گرفت. غلبه بر گرجستان و ارمنستان و رفع هرگونه دغدغه از جانب آن نواحی، شاپور را به تعرض در سوریه هم تحریک کرد. وی در سوریه تا پای دیوار انطاکیه پیش راند و در کاپادوکیه نیز تاخت و تاز کرد. پسر وی هرمزد در آن نواحی شهر طوانه و قیصریه را گرفت و غنایم بسیار از خزاین حکام این نواحی به دست آورد. در این هنگام والریان، امپراطور شصت ساله، تصمیم به جنگ گرفت. وی سپاه شاپور را از حوالی انطاکیه بازپس راند (۲۵۹) و به خاطر

غلبه بر گرجستان و ارمنستان و رفع هرگونه دغدغه از جانب آن نواحی، شاپور را به تعرض در سوریه هم تحریک کرد

همین مختصر پیروزی به عنوان فاتح پارت و منجی شرق سکه زد. ولی قسمتی از سپاه وی در راه دچار بیماریهای واگیر شد، در نواحی ادسا هم بخشی دیگر از سپاه گرفتار بیماری گشت و در حرکت به شرق در بین آنها تردید و تزلزل پیش آمد. امپراطور خواستار مذاکره و پرداخت غرامت شد. در مذاکره‌ای رویاروی که طرفین در باب آن توافق کردند ظاهراً برخوردی خصمانه روی داد و والریان با عده کثیری از سپاهیان خویش به اسارت افتاد (۲٦۰). این بار گویی چیزی از جنایت کاراکالا امپراطور روم به وسیله شاپور تلافی شد.

این پیروزی برای شاپور نیل به اوج افتخاری را که طالب آن بود تامین کرد. از این رو وی نقش برجسته آن را بر صخره‌های پارس همه جا در دل کوهها تصویر کرد. هرچند در بازگشت از این سفر جنگی سپاه وی از جانب اذینه، پادشاه تدمر که طالب فرصتی بود تا انتقام اهانتی را که فاتح پارسی در حق او کرده بود بکشد، مورد تعرض واقع شد و قسمتی از غنایم را با خسارات و تلفات قابل ملاحظه از دست داد، اما پیروزی بر امپراطور برای شاه بیش از آن افتخارآمیز بود که شکست یکدسته سپاه وی از یک شیخ عرب از اهمیت آن بکاهد. والریان ظاهراً تا پایان عمر در اسارت شاپور ماند و پسرش، گالیه‌نوس، هم که در روم جای او را گرفت چندان کوششی برای آزادی پدر یا تلافی شکست روم به جا نیاورد. شاپور والریان را با تعدادی از رومیهایش در شهر نوساخته خویش جندیشاپور ـ واقع بین شوش و شوشتر و ظاهراً در محل خرابه‌های شاه‌آباد کنونی ـ سکونت داد و در بنای سد کارون، در شوشتر، مهندسان رومی را به کار گرفت: سد قیصر. تعدادی دیگر از رومیان را در پارس و در پارت جای داد. با آنکه در دنبال ماجرای والریان رابطه ایران و روم در نوعی فترت، که نه جنگ بود و نه صلح، واقع شد، شاپور خود را از دغدغه تعرض و تحریک روم آزاد یافت و در داخل به کار آبادانی، و در خارج به بسط قلمرو خویش در نواحی شرقی کشور پرداخت. وی در نواحی شمال شرقی، چنانکه خودش در یک کتیبه طولانی ـ در دیوار آتشگاه نقش رستم ـ یاد می‌کند، نه فقط پیشاور بلکه باختر و قسمتی از سغد را نیز گرفت.

در نواحی شمال غربی هم، چنانکه از کتیبه‌هایش برمی‌آید، قلمرو او غیر از گرجستان و ارمنستان شامل نواحی آلبانی هم می‌شد. این که شاپور خود را پادشاه ایران و انیران می‌خواند ناظر به وسعت دامنه فتوحاتش در خارج از فلات بود ـ چیزی که پدرش اردشیر هم به آن اندیشیده بود، اما به تحقق دادنش کامیاب نشده بود.

ادبستان

زهیر رضوی

احتشام السلطنه از نگاه دیگران

ناظم الاسلام کرمانی: احتشام السلطنه که از رجال متدین و متمول بود و هیچ وقت ملاحظه از کسی نداشت و غرض نوعی را مقدم برغرض شخصی می‌داشت، مدتی هم در خارجه به‌عنوان سفیری و وزیر مختاری به‌سر برده درجواب گفت: صلاح دولت بر اجراء دستخط است. چه اگر دستخط اعلیحضرت را اجراء ندارید، دیگر ملت اعتماد به قول و دستخط شاه نمی‌کند و نیز شرف دولت می‌رود، چه ملت، آن هم رؤسای آنها و روحانیون تقاضای عدالتخانه می‌کنند. تأسیس عدالتخانه و تشکیل آن به‌طور صحیح ضرری بر دولت وارد نخواهد آورد. اگر دولت برطبق میل ملت رفتار نکند هم مخالف قول خود را نموده و هم در نزد خالق و مخلوق مسئول است.

وزیر دربار (امیر بهادر) گفت: خیر چنین نیست، صلاح دولت برعدم اجراء دستخط است، البته باید این دستخط اجراء نشود. چه، اگر عدالتخانه بر پا شود، آن وقت پسر پادشاه با بقال مساوری خواهد بود و نیز دیگر هیچ حاکمی نمی‌تواند دخلی بکند و راه دخل امناء دولت مسدود خواهد شد.

احتشام السلطنه گفت: جناب وزیر دربار! دیگر بس است، دخل تا کی، ظلم تا چه وقت؟ مردم را ذلیل و رعیت را به چه اندازه فقیر می‌خواهید؟ دخل و جمع مال حدی دارد، خوب است قدری به حال رعیت رحم کنید. ملت را با دولت طرف نکنید. رعیت را از شاه دلخور نخواهید، علماء و روحانیون را دشمن شاه قرار ندهید!

حاجب الدوله گفت: اگر عدالتخانه برپا شود، سلطنت منقرض خواهد شد.

ناصرالملک وزیر مالیه گفت: بلی چنین است، و امروز صلاح نیست. هنوز در ایران وقت تأسیس مجلس نیست. عدالتخانه منافی با این سلطنت است.

وزیر دربار گفت: جناب احتشام السلطنه! شما که از قاجاریه می‌باشید. نباید راضی شوید به رفتن سلطنت از این خانواده.

احتشام السلطنه گفت: والله قوت دولت و ترقی سلطنت با اتفاق و همراهی ملت است، امروز کوکب اقبال دولت طلوع نموده، که ملت در مقام اصلاح نواقص برآمده است. قدر بدانید! با ملت متفق شوید؛ دست به هم داده نواقص را تکمیل کنید، دولت را صاحب اعتبار و مایه کنید. قانونی در ایران دایر کنید که احدی تخلف از آن نتواند. دیگر دخل بس است، ظلم کفایت است، شاه را بد نام نکنید، دولت را مفتضح نسازید.

امیر بهادر روی به اتابک نمود و گفت: احتشام السلطنه خیال دارد شاه را ضعیف کند. احتشام السلطنه گفت: من میل دارم پادشاه و ولی النعمت خود را مانند امپراطور آلمان و انگلیس مقتدر و صاحب اعتبار ببینم. لکن شما می‌خواهید پادشاه را مثل خدیو مصر و امیر افغانستان نمایید.

امیر بهار گفت: من تا جان دارم، نمی‌گذارم عدالتخانه برپا شود. خوب است شما که احتشام السلطنه می‌باشید، بروید به مملکت آلمان و خدمت برای امپراطور آلمان کنید. آقای من و پادشاه من این گونه خدمات را لازم ندارد.

عین الدوله دید مقصودش به عمل آمد و بیش از این صلاح نیست چشم و گوش مردم باز شود، گفت: من باید این مذاکرات را خدمت اعلیحضرت عرض کنم و از خود شاه تکلیف بخواهم. مجلس منقضی گردید. چند روز بعد از آن احتشام السلطنه مأمور برفتن برسرحد ایران و عثمانی و از طهران خارج شد.

تبعید احتشام السلطنه با تبعید سعدالدوله تفاوتی که داشت، این بود که احتشام السلطنه محترماً تبعید شد و سعدالدوله به‌طور بد. به قول خودش سه فرسخ پیاده با شلاق قزاق طی راه یزد را نمود.

(تاریخ بیداری ایرانیان. تألیف ناظم السلام کرمانی با هتمام سعیدی سیرجانی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (جلد دوم صفحه ١٤٥-١٤٦)

احمد کسروی: بدین‌سان اسفند به پایان آمد، و سال نوین ۱۲۸۵، که از سالهای تاریخی ایران خواستی بود، فرا رسید. مردم روزهای نوروز را در میان بیم و امید به‌سر دادند.

درآخرهای فروردین، یکشب نشینی میان عین‌الدوله با طباطبایی رخ داد، و آن چنین بود که احتشام السلطنه، که از کسان نیکنام شمرده می‌شد و تازه از سفارت آلمان بازگردیده بود، به‌خانهٔ طباطبایی آمد؛ و با او سخن از عین‌الدوله و کارهای او به میان آورد، و چنین درخواست که طباطبایی، دیدی با عین‌الدوله کند که دو تن تنها باهم نشینند، و چنین بازنمود که: گره کار، از همین دیدار، بازخواهد شد. شادروان طباطبایی گفتهٔ او را پذیرفت، و شبانه در تاریکی به‌خانهٔ عین الدوله رفت، و دو تن تنها باهم نشستند و به سخن پرداختند. عین‌الدوله قرآن خواست، و به آن سوگند خورد که: «من با مقصود شما حاضرم و قول می‌دهم که به همین زودی مجلس تشکیل گردد. من خیال شما را مقدس می‌دانم، و تاکنون که مسامحه کردم خواستم موانع را از جلو بردارم. اینک به‌شما قول می‌دهم که همین چند روزه عدالتخانه صحیح برپا شود...» طباطبایی، به‌این سوگند و پیمان، دلگرم گردیده بازگشت، ولی در بیرون نشانی از این نوید دیده نشد، و در همان روزها، داستان نشست باغشاه پیش آمد که دانسته شد همهٔ آن سخنان دروغ بوده.

نشست در باغشاه:

در این هنگام مظفرالدین شاه در باغشاه می‌نشست. ین الدوله روز سه‌شنبه دهم اردیبهشت نشستی در آنجا برپا کرد، و از وزیران درباره عدالتخانه و به‌کار بستن دستخط شاه سکالش خواست. چنانکه گفتیم عین‌الدوله هیچگاه نمی‌خواست گردن به‌درخواست‌های کوشندگان بگزارد. گذشته از آنکه نمی‌خواست رشتهٔ فرمانروایی خود کامانه را از دست دهد. چون خود مردکم دانشی می‌بود، از قانون و مجلس و اینگونه اندیشه‌ها می‌رمید، و آنها را دشمن می‌داشت. این بود پافشاری در نپذیرفتن درخواست‌ها می‌کرد. چیزی که هست نمی‌خواست همهٔ گناه به‌گردن او باشد و می‌خواست کسانی را نیز همباز گرداند. این نشست برای آن بود و از پیش به برخی وزیران سفارشها شده بود.

عکس‌ها سخن می‌گویند / ۴۱



عکس: مهر

زود می‌روند قطارها

گفتم یا نگفتم؟ یادت هست یا یادت رفته؟ گفتم: بابا! اینقدر بازی در نیار! گفتم یا نگفتم؟ برای من که فرقی نمی‌کرد. می‌کرد؟ نه، خدایی برای من فرق می‌کرد؟ من هم یکی مثل خودتم؛ دیوونه و مست! عاصی و قاتی ولی او که من نبود. سنّی ازش رفته بود. پیر شده بود. حق داشت ببیند بچه‌اش دوماد شده و مثلاً سروسامان گرفته. نه، حق نداشت؟ دخترخاله که نبود. مادر بود. حق نداشت ببیند من هم شده‌ام مرد زندگی: می‌روم سرکار، صنار شاهی پول درمی‌آورم و سرم گرم کاروبار است؟ چقدر بهت گفتم: من جهنمم، این پیرزن رو اذیت نکن! اونقدر مسخره بازی درآوردی تا افتاد مُرد...

بابا! آدم خوب! زندگی است. شوخی که نیس! نگیریش، می‌پره. لامسّب عین کفتره. یکهو می‌پره! می‌فهمی چی می‌گم؟ عین قطاری می‌مونه که وقت حرکتش گذشته باشه. زود می‌ره. اونقدر می‌ره که انگار نبوده... آدمی که کل وسایل زندگی‌اش شده دو تا کیسهٔ زباله، اذیت کردن داشت؟

گفتگو

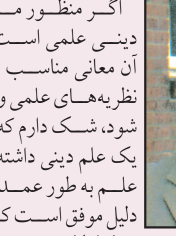
مناسبات علم و دین؛ گفتگو با
دکتر کارل دَبیلو. گیبرسون-۳

این دغدغهٔ عملی، بسیاری از رهبران کلیسا را تحریک کرد که مثلاً طب مطالعه کنند. ٤. کشف طرح‌ها در طبیعت، عبادتی مشروع تلقی می‌شد؛ راهی برای ستودن خالق.

این چهار انگیزه، به درجات مختلف، مطمئناً در تفکر دانشمندانی که مسئول انقلاب علمی بودند، نقشی ایفا کرد. تعیین اینکه آیا این نقش اساسی بود، مشکل است. مسلما این عقاید برای علم کافی نیست، وگرنه علم هزار سال زودتر ظهور می‌کرد. اما می‌توان استدلال کرد که یک یا بیشتر از این عقاید ممکن است برای علم ضروری باشد. در خلال هزارهٔ اول ـ که فرهنگ غربی و علم یونانی در حال انحطاط بود ـ علم در جامعهٔ اسلامی در حال شکوفایی بود؛ جایی که یک «الهیات خلقت» مشابه مؤثر بود.

دانشمندان ممکن است هرگز توافق نکنند که علم در مبدأی خود تا چه حد به دین مدیون است. اما می‌توان از این مطلب قویاً دفاع کرد که دیدگاه الهیاتی مسیحی ـ یهودی دربارهٔ خلقت، نقشی اساسی، شاید مرکزی و احتمالاً حتی ضروری، در ظهور علم جدید ایفا کرد.

۶. آیا می‌توانیم یک علم دینی داشته باشیم؟



دکتر کارل دَبیلو گیبرسون

اگر منظور ما از علم دینی علمی است که در آن معانی مناسب دینی به نظریه‌های علمی وابسته شود، شک دارم که بتوانیم یک علم دینی داشته باشیم. علم به طور عمده به این دلیل موفق است که دربارهٔ سؤالات «بزرگ» که دغدغهٔ طولانی دین بوده است، بحث نمی‌کند؛ [سؤالاتی نظیر] هر چیز از کجا آمد؟ چرا چیزی وجود دارد به جای آنکه وجود نداشته باشد؟ هدف از وجود انسان چیست؟ آیا «واقعیات» دیگری ورای این جهان وجود دارد؟ سخت است تصور کنیم که علم چگونه حتی می‌تواند دربارهٔ این سؤال‌ها فکر کند، چه رسد به اینکه به آنها پاسخ دهد. علم به طور عمده به این دلیل زیرک به نظر می‌رسد که کوشش می‌کند تنها به سؤالات آسان جواب دهد. اگر شما از من به عنوان یک دانشمند بپرسید که چگونه معلوم می‌کنم آیا شخصیت انسانی بعد از مرگ باقی می‌ماند، یا اینکه هدف از گرانش چیست، حتی در این‌باره که چگونه تفکر در این موارد را شروع کنم، هیچ ایده‌ای ندارم.

از طرف دیگر، اگر منظور ما از علم دینی، علمی باشد که به نحو مناسب در برابر بصیرت‌های دین متواضع و باز است، در این صورت من فکر می‌کنم چنین علمی در حال شکل گرفتن است. این یکی از مشخصات دورهٔ «پست‌مدرن» ما است که دانش در حال غیرتخصصی شدن است و سؤالات مربوط به معنا بار دیگر به سؤالات مربوط به حقایق ملحق می‌شوند. از این وحدت ممکن است یک علم دینی ظهور کند که در آن توضیحات کل‌انگارانه، شامل حقایق و ارزش‌ها، به تدریج شکل بگیرد. اما به نظر من، همیشه می‌توان بخش دینی توضیح را از بخش علمی آن تشخیص داد.

۷. آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟

مطمئناً عمدهٔ فعالیت علمی بدون دین انجام می‌شود. اما علت این نیست که علم دین را کنار گذاشته است؛ بلکه به این دلیل است که ملاحظات دینی ارتباط صریحی با علم ندارند. برای مثال، دربارهٔ انتقال قاره‌ها، چه توضیحی در دین هست؟ اما، علم فعالیتی گسترده است و مشخص کردن مرزهای آن همواره دشوار بوده است. علم حتی از نظر تاریخی تغییر کرده است؛ همان‌طور که سؤالات نوعاً دینی از لحاظ علمی قابل تحقیق شده‌اند. فعالیت علمی همیشه به سؤالات جدید منجر می‌شود و این سؤالات گاهی در مرزهای پذیرفته شدهٔ فعلی علم و گاهی فراتر از آنها هستند. کاوش‌های کیهان‌شناختی فعلی دربارهٔ نبودِ احتمالی یک «آغاز» زمانی واقعی برای دنیا، مطمئناً تجاوز از مرزهای علم و برخاسته از مسائل دینی است. تا زمانی که علم یک «لبهٔ بُرنده» دارد، شکی نیست که با دین تلاقی خواهد داشت.

همچنین باید در نظر داشته باشیم که کار علمی را دانشمندان انجام می‌دهند و آنان در مقام انسان، غالباً دینی هستند. کاملاً به جا است که از یک دانشمند بپرسیم هدف وی آنگاه که در کتاب‌هایش از نبودن هدف در طبیعت سخن به میان آورده، چه بوده است؛ یا چرا اصلاً کار علمی می‌کند؛ یا چگونه تصمیم گرفته است تحقیقات زیست‌پزشکی انجام دهد، یا چرا فکر می‌کند از بعضی انواع تحقیق دربارهٔ DNA جلوگیری شود.

۸. آیا می‌توان حوزه‌های فعالیت علم و دین را کاملاً از هم جدا کرد؟

نه، نه به طور کامل؛ اما ما باید دقت کنیم که از مناقشاتی که در مرز مبهم و مشکل‌دار بین علم و دین مطرح می‌شوند، آن‌قدر پریشان نشویم که نتوانیم به محدوده‌های مسالمت‌آمیز وسیعی که در نزدیکی آن مرز نیستند، توجه کنیم. آموزنده است که یک متن الهیات را برداریم و سعی کنیم بخش‌های ذی‌ربط آن به علم را مشخص کنیم. این بخش‌ها زیاد نیستند. به همین ترتیب، پیدا کردن موضوعات مورد توجه دین در یک متن علمی دشوار است.

پایان



آیینه

زیر نظر: دکتر محمد کاظم حسینیان

خاطرات احتشام‌السلطنه؛ شاهزاده عصیانگر
مشروطیت؛ عدم همکاری ابوالمله‌ها

اشاره: احتشام‌السلطنه به روایت اهل تاریخ، مردی بود بی باک و جسور که با اینکه تباری قاجاری داشت، ازدیر باز ساز مخالفت با «ائیل» می زد. او در این قسمت حضور خود را در مشروطه ذکر کرده است.

ممتحن الدوله و نیرالملک وزیر علوم گفتند: به چه‌دلیل شما می گوئید که دیگر کار از ما ساخته نیست؟ گفتم. بانفاق کار پیش نمی‌رود و عقل من حکم می کند که جای صفا و صمیمیت و پاکدلی و بی‌نظری روز اول را اکنون نفاق و اغراض شخصی گرفته است...

نیرالملک گفت: ممکن است عقل شما نرسد و کله شما برای درک صحیح آماده نباشد و به همین ملاحظات اعلیحضرت همایونی برطبق فرمان مخصوص ریاست و سرپرستی انجمن و مدارس را به بنده محول فرموده‌اند.

دیدم مزخرفات شروع شد و قصد حضرات توهین است و با حمایت دربار و شاه تصور می کنند که هرچه می خواهند می توانند بگویند، فلذا. رشته اختیار از کف من خارج شد و با خیلی تندی و عصبانیت گفتم:

«شاه غلط کرده که تو را بر ما رئیس قرارداده. این مؤسسات یک شرکت خصوصی و ملی است و رئیس هم لازم ندارد. رئیس حقیقی کسی است که از جان و مال خود کوشش و گذشت بیشتر بکند و در پیشرفت این هدف ملی مؤثر باشد.

من توپچی و سرباز نیستم که شاه فرماندهی مرا به‌دست تو یا دیگری بسپارد، از شدت عصبانیت بعضی جملات دیگر هم گفتم که تکرار آن در اینجا لزومی ندارد».

از فرط عصبانیت، بعد از اظهار این مطالب، حمله کردم به‌طرف حضرات و چوب کشیدم وزیر علوم را بزنم. او و همدستانش از اطاق و حیاط انجمن گریختند و سایر حضار هم از ترس عواقب آن جلسه جملگی رفتند و غیر از اعتماد السلطنه احدی باقی نماند...

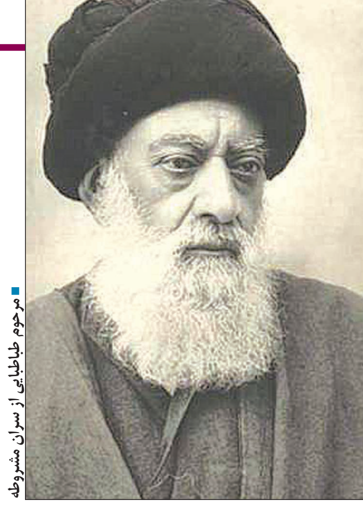
بعداًمعلوم شد حاضرین عموماً به خانه نیرالملک می روند تا پس از آنکه اظهارات خود را آماده نمایند، به‌حضور باهرالنور اعلیحضرت قدر قدرت راپورت بدهند و فحاشی و عدم اطاعت از احکام دولت و یاغی گری بنده را به‌عرض مبارک برسانند...

بالجمله،شنیدم آقای صدیق السلطنه به‌مظفرالدین شاه گفته بود روزی در منزل یمین الممالک جمع بودیم اول غروب آفتاب چشم من به ماه افتاد. چون احتشام السلطنه عادت دارد که همیشه قرآن در بغل بگذارد، قرآن خواستم. کتاب فرانسه را داد به این جهت فهمیدم، که او به‌هیچ چیز اعتقاد ندارد.

هر ساعت اخبار تازهٔ از اقدامات و توطئه‌های شاه و اطرافیانش و وزیر علوم و دار و دسته‌ای که بدور خود برضد من جمع کرده بود. می‌رسید تا جائی که دیدم، عجب شخص مهمی شده‌ام که شاه بیچاره از من بیچاره‌تر است و با اینکه می‌توانست امر کند یک فراش دولتی گوش مرا گرفته و به خارج بیندازد، گوش به این حرف‌های بچگانه می‌دهد و در مرافعه و دسته‌بندی برعلیه من شرکت می‌نماید و مثل پیرزنها، درخلوت یا در حضور وزرا و درباریان «قر» می‌زند و نفرین و ناله می‌کند!!

در فعالیت‌های مشروطه‌خواهی

اول دفعه که نیت قلبی خود را با کسی اظهار



مرحوم طباطبایی از سران مشروطه

کردم، به شخص حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی بود که در ملاقات با او در منزلش درد دلهای هفت ساله مفارقت و از آن روزها که وقایع انجمن معارف و مدارس پیش آمد و مرا از وزارت خارجه به ایالت کردستان فرستادند و پس از دو سال به وزیر مختاری آلمان روانه کردند و پنج سال در آنجا محترمانه تبعید بودم برای او شرح دادم و از اوضاع دنیا و مفاسد دولت و دربار و رذایل درباریان و دولتیان و احوال شخصی رئیس اوباش (یعنی شاه!) سخن گفتم و توسط او از حوادث ایران و دارالخلافه و اقداماتی که برای بیدار و آگاه ساختن طبقات مختلف مردم به عمل آورده بودند، گفت‌وگو کرده و آگاه شدم.

در همان روز ماجرای، مجلس شب‌نشینی «بال ماسکه» و شرکت «مسیونوز» پلژیکی، مدیر گمرکات با لباس روحانیت، در آن مجلس بر سر زبان‌ها بود و عکس‌هایی را که به یادبود از آن شب برداشته بودند و تکثیر شده بود، دست به دست می‌گشت و محافل روحانی طهران را به شدت خشمگین و عصبانی ساخته بود. مردم و روحانیون عمل مسیو نوزرا توهین به اسلام و شریعت مطهر می‌دانستند و به شدت انتقاد می‌کردند، جسته و گریخته این شکایت‌ها به مجالس عمومی راه یافت و بر سر منابر گفته شد.

عده‌ای از رجال و صاحبان‌القاب و شاهزادگان که بیکار بودند و یا کسی آنها را به بازی نمی‌گرفت، از هر قماش و طبقه از عالی تا دانی و مخصوصاً آن دسته که با ورود آذربایجانی‌ها و همراهان و اطرافیان بیشمار مظفرالدین‌شاه و اشغال جمیع مقامات مملکتی بیکار شده و از اوضاع دل‌تنگی داشتند، کم و بیش به صف اصلاح طلبان و ترقی خواهان پیوستند که در آن ایام تمام توقعاتشان در تشکیل عدلیه که بعداً نام «عدالتخانه» بر آن نهادند، خلاصه می‌شد.

مجامع و جلسات و مهمانی‌ها دایر می‌شد و افراد مذکور گروه، گروه در آن جلسات حضور می‌یافتند. عادتاً این قبیل مجالس، خالی از وجود چند تن خفیه‌نویس و خبرچین هم نبود!

بعد از آن روز که در منزل حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی مذاکرات مفصل کردیم، حاجی ملک‌المتکلمین هم به جمع ما پیوست. این آقایان چنانکه گفتم، از شاه، یک عدلیه صحیح می‌خواستند و اجتماعات‌شان بدین منظور بود.

بنده در یکی از این جلسات که عده نسبتاً زیادی از سرجنبانان طبقات مختلف از علماء و اعیان و وعاظ و بازاریان حضور داشتند، گفتم: «به فرض که دولت امروز بر حسب میل اهالی عدلیه‌ای را که توقع دارید، تشکیل داد و ده روز دیگر، از قوای عدلیه و اجرای احکام آن جلوگیری نمود، به طوریکه عدلیه مطلوب آقایان، صورت تحقق و اجرا پیدا نکرد. چه کسی و با کدام قدرت مطمئن می‌تواند از عدلیه حمایت نماید؟

عدلیه بدون داشتن مرجعی که حمایت از او بکند، غیرممکن است و قدرتی که می‌تواند از عدلیه حمایت نماید و مانع مداخلات عمر و زید، در صدور یا اجرای احکام کیفی (فرمایشی) بشود، مجلس شورای ملی است و لاغیر، مجلسی که متشکل از نمایندگان منتخب مردم بوده و اعضاء آن مصون از تعرض حکومت و دولت باشند.»

حضرات، البته تا اینجا و این حدود خیالشان نمی‌رفت و بعضی اصولاً از نظام مشروطه سلطنتی و حکومت پارلمانی آگاهی نداشتند. بعضی هم که بی‌خبر نبودند، هنوز جرأت اظهار آن را پیدا نکرده و یا طرح این مطالب را زود می‌دانستند.

بالجمله، با جمعی که در صداقت و صمیمیتشان اطمینان کامل بود، به قید قسم هم عهد شدیم و تا مدت شش ماه محرمانه دور هم جمع می‌شدیم و اغلب شب‌ها در منزل حاجی سیدمحمد طباطبایی اجتماع می‌کردیم.

ملک‌المتکلمین و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، از ارکان معاهدین بودند و به اتفاق برای حاضر کردن آقای طباطبایی کوشش می‌کردیم.

آقا سید محمد طباطبایی، شخص بسیار ساده و فی‌الواقع اهل بهشت بود. به آزادی و مشروطیت حقیقتاً دل بست و با صداقت برای تحصیل آن قیام نمود. سید تحت امر و فرمان پسر دومش آقا سید صادق بود. او هم سر پرشوری داشت و مایل به این اقدامات بود و با صداقت کار می‌کرد.

نظامنامه تشکیل عدالتخانه

بنده، روزها دربخانه، ساکت و صامت حاضر می‌شدم. یک شب امریه‌ای رسید، که: فردا صبح در قصر فرح‌آباد حاضر شوم. چون در ساعت مقرر، به قصر فرح‌آباد رسیدم جماعت زیادی مثل بنده احضار شده بودند که شاه همه را با هم به حضور پذیرفت و من دنبال سایرین راه افتادم و پشت سر آنها ایستادم.

شاه بیاناتی مفصل در لزوم دادخواهی و

> **برای من مسأله مهم و حیاتی این بود که جنبش و حرکت مردم و آرزوهای بیست ساله من که به زور شاه شکست خورد، تحقق یابد**

رسیدگی صحیح به تظلمات مردم ستم‌دیده و حقگذاری در حقوق افراد نسبت به یکدیگر و اجزاء دولت و حکام و فرمانروایان ایراد فرمود و نتیجه گرفت که: برای نیل به این هدف احتیاج بداشتن عدلیه مبری و مقید به قوانین صحیح داریم و سپس امر فرمود کمیسیونی مرکب از چند نفر همه روزه در منزل نظام‌الملک وزیر عدلیه حاضر و اصلاحاتی در کار عدلیه بنمایند و قوانین و مقررات لازم را چنانکه در ممالک فرنگ معمول است، تهیه و برای تصویب پیشنهاد نمایند. اعضاء کمیسیون را شاه شخصاً تعیین فرمود. علاءالملک، ممتازالدوله، محتشم‌السلطنه و بنده.

من که تا آن لحظه ساکت بودم، اجازه خواستم و اصرار کردم که صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه هم حضورشان لازم است. قبول کردند. درست در خاطر ندارم گویا مشیرالملک میرزا حسن‌خان را هم انتخاب کردند.

فردای آن روز به خانه نظام‌الملک رفتیم و در تالار بزرگ نظامیه که به دستور صدراعظم نوری دور تا دور آن را صنیع‌الملک نقاشباشی با تابلوهایی از صورت شاهزادگان و رجال و اعیان و امراء شصت هفتاد سال اول عصر قاجار آراسته است، اجلاس نمودیم.

به حاجی محتشم‌السلطنه و ممتازالدوله مأموریت دادند که راپورت جلسات را به حضور شاه و صدراعظم ببرند. مذاکرات مفصل و بی‌حاصل شروع شد. علاءالملک که وزیر علوم و به طبیعت شغلش محافظه‌کار و طبعاً شوخ بود، بیشتر شوخی می‌کرد و من با وجودی که می‌دانستم آن کمیسیون بازی و صحنه‌سازی برای سرگرم داشتن مردم است و شاه و دولت که به متحصنین زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم به توسط امیرخان سردار وعده تشکیل عدلیه داده‌اند، می‌خواهند وانمود کنند که دست در کار تهیه قوانین و مقررات و تشکیلات عدلیه جدید هستند و واقعاً قصد ایفای تعهد و انجام مواعیدی که داده‌اند، ندارند. اعضاء کمیسیون هم آلت دست و ابزار کار هستند، مع‌ذلک، به طبیعت اخلاق و روال شخصی، علیرغم شوخی و مزاح علاءالملک که واقع‌بین‌تر از من بود، قضیه را جدی گرفته، بدون علت و بی‌نتیجه احساسات به خرج می‌دادم.

صورت مجلس‌هایی تهیه گردید و قواعد و نظامات و قوانین لازم برای تشکیل عدلیه صحیح که قدرت دادرسی و امکان حقگذاری و رسیدگی به شکایات متظلمین داشته باشد و احکامی که از محاکم آن صادر می‌شود فارغ از اعمال نفوذ و قدرت این و آن به مرحله اجرا درآید، نوشته شد و به وسیله آقایان حاجی محتشم‌السلطنه و ممتازالدوله به حضور رفت و به عرض صدارت رسید، ولی دیگر برنگشت و خبری از سرنوشت آن نشد.

عدم همکاری ابوالمله‌ها

بعد از خاتمه کار آن کمیسیون، در دربخانه، حاضرین با استهزاء به ما می خندیدند و یا پوزخند می‌زدند. یک عصری به منزل صنیع‌الدوله رفتم و ایشان را به اتفاق مخبرالسلطنه و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک، با اصرار به خانه خود بردم و وضع حاضر مملکت را به تفصیل برای ایشان شرح داده و اهمیت موضوع و فوریت و حساسیت امر و آمادگی موقع را برای بعضی اقدامات به میان آوردم.

خلاصه، پس از مذاکرات زیاد، ایشان اظهار داشتند که هنوز وقت نرسیده و زود است، و اگر اقدامی بنماییم متفقاً از میان خواهیم رفت و مملکت ایران، مثل ما زیاد ندارد و ما باید برای مملکت ذخیره باشیم.

هر چهار نفر آقایان حاضر، متفق‌الرأی بر این شدند که موقع مناسب نیست و باید سکوت اختیار کرد و متحداً از همراهی با من امتناع کردند.

اگرچه عدلیه موعود را به فرض تشکیل «خیبرگیر!» و معجزه‌کننده نمی‌دانستم، از آنان درخواست کردم لااقل، نتیجه راپورت کمیسیون را مطالبه نماییم. از همراهی در این قسمت هم خودداری کردند و اظهار داشتند: اگر شاه می‌خواست و راپورت را پسندیده بود آن را صحه می‌گذارد و اجرایش را فرمان می‌داد.

اصرار و پافشاری بیشتر معنی نداشت. به آقایان گفتم: من شما را نمی‌توانم مجبور نمایم ولی چیزی که هست این است که من داخل کار شده‌ام و به قدری جلو رفته‌ام که دیگر نمی‌توانم برگردم. اگر من از میان بروم، بحمدالله شماها برای مملکت هستید! فلذا، من کار خود را دنبال می‌کنم.

یحتمل آقایان هم حق داشتند و اصولاً دماغ ما با یکدیگر تفاوت بسیار داشت، چنانکه ایشان در هر دوره و با هر شرایطی خود را مطابق کرده و همکاری و همراهی داشتند و حتی بعد از به توپ بستن مجلس، از شرکت در دولت و قبول همکاری با رژیم استبدادی محمدعلی شاه خودداری ننمودند و این کارها، از من ساخته نبود.

برای من مسأله مهم و حیاتی این بود که جنبش و حرکتی در مردم پیدا شده بود و به کمک و همراهی مردم آرزوهای بیست ساله من که یک بار هشت سال قبل به زور شاه و خیانت بعضی از همکاران در قضیه مدارس و انجمن معارف شکست خورد، تحقق یابد. من در خارج دست‌اندرکار شده و حقیقتاً تا جایی جلو رفته و با جمعی مشغول همکاری بودم که عمده ایشان، آقا سیدمحمد طباطبایی و پسرش آقا سید محمدصادق، میرزا یحیی دولت‌آبادی و ملک‌المتکلمین بودند و به علاوه به وسیله حاجی میرزا علی‌محمد دولت‌آبادی برادر حاج‌میرزا یحیی که دستی در بازار و نفوذی در مزاج آقا سیدعبدالله بهبهانی داشت و با حاجی سیدمحمدرضا شیرازی ـ که بعداً معروف به مساوات شد ـ دوست بودند و به اتفاق او در میان طلاب نفوذ و رخنه بسیار داشتند و با آقا سیدمحسن برادر صدرالعلماء و داماد آقا سیدعبدالله مجتهد (که برای جلب نفع با عین‌الدوله هم آمد و شد پنهان و آشکار می‌کرد) قرار همکاری گذارده و جلسات متعدد داشتیم و نقشه‌های وسیع و همه‌جانبه طرح کرده و به موقع عمل گذارده بودیم و دریغ بود که با مصلحت‌اندیشی آقایان مذکور دنباله این اقدامات مهمه را رها کرده و کوتاه بیاییم. فلذا چنانکه به آنان هم اعلام نمودم، بهتر دانستم که فعالیت‌ها و اقدامات مخفی و آشکار خود را تعقیب نمایم.

با آقا سید محمد طباطبایی گرم بوده و رفت و آمد صمیمانه داشتیم. یکی از روزها که در دربخانه و در باغ شاه بودم، از من سؤال کردند که: آخر کار عدلیه به کجا رسید؟ با این که موذیانه سؤال شد، اما چون همراه پوزخند و لحن استهزاءآمیز بود و جمعی حضور داشتند، خیلی به من برخورد.

> **طباطبایی، شخص بسیار ساده و فی‌الواقع اهل بهشت بود. به آزادی و مشروطیت حقیقتاً دل بست و با صداقت برای تحصیل آن قیام نمود**

گفت‌وگوی تند با عین‌الدوله

روز بعد که مثل روزهای قبل حاشیه‌نشین مجلس صدراعظم بودم، وقتی که غذا صرف شد و با صدراعظم از سر سفره برخواستیم، نزدیک تالار تخت مرمر به من گفت:

آقای احتشام‌السلطنه! هیچ خدمت شما نمیرسم. گفتم: حضرت والا! بنده هر روز خدمت شما حاضر هستم و تقریباً از اول وقت صبح تا غروب حاشیه‌نشین محضر و دفتر صدراتم.

عین‌الدوله گفت: خیر اینجا نمی‌توانم شما را ببینم. بیایید منزل. گفتم هر وقت امر بفرمائید خدمت می‌رسم. گفت: همین امشب بیایید. گفتم: بسیار خوب، شرفیاب خواهم شد...

چند روز قبل از این گفت‌وگو و قول و قرار یعنی تقریباً دو هفته قبل از آن روز، برحسب امر صدارت قرار شد در خانهٔ آقای علاءالملک وزیر علوم اجلاسی شود که آقای معین‌الدوله و سعدالدوله و بنده و چندتن دیگر حاضر شدیم. مسئله و دستور کار جلسه این بود که: شاه می‌فرمایند می‌خواهم برای حضرت عبدالعظیم راه شوسه صحیح و اساسی ساخته شود و چه و چه؛ یعنی چند نقشه مسخره و مبتذل دیگر.

تقریباً همه حاضرین نیات خیرخواهانه و افکار بلند شاهانه!! را مورد تقدیس و تأیید قرار دادند، به استثناء بنده و سعدالدوله که عقیده مخالف داشته و گفتیم: کارهای لازم‌تر از توسعه و تعمیر راه شوسه حضرت عبدالعظیم فراوان است و این مخارج گزاف را می‌توان صرف یک یا چند کار مهم و مؤثر در زندگی مردم نمود.

صورت مجلس نوشتند و حاضرین مهر کردند و علاءالملک صورت مجلس را برای ملاحظهٔ صدراعظم و تقدیم به حضور ملوکانه برد.

معلوم نشد، چرا عین‌الدوله صدراعظم از مخالفت ما با توسعه و تعمیر راه شوسه حضرت عبدالعظیم و صرف مبالغی گزاف در این راه بیشتر از شاه رنجیده خاطر گردید؟

روز بعد که دختر شاه عشرت‌السلطنه عیال آصف‌السلطنه فوت شده بود، در مراسم تشییع جنازهٔ عین‌الدوله از علاءالملک به صدای بلند پرسید: دیروز «شیخ شیپور هم جزء مجلس شما بود؟» علاءالملک جواب داد: همان شیخ شیپور کم بود!! چون معلوم بود منظور نظر صدراعظم و وزیر علوم از آن مذاکره بی‌موقع من هستم، گفتم: «بلی، مجلسی را که شما ریاست نمایید باید امثال شیخ شیپور هم عضویت داشته باشند و ظاهراً ما اشتباه به آنجا راه یافته بودیم.»

چند شب بعد، این طور در نظر دارم که در منزل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بودیم. سعدالدوله هم آنجا بود. وقت بیرون آمدن، سعدالدوله اصرار کرد به منزل او بروم و شام با هم بخوریم. دعوتش را قبول کردم. یکی دو نفر از خصیصین سعدالدوله از قبیل میرزا حسینخان (مهام) اطریشی منشی سفارت اطریش و یکی دیگر که گویا دامادش میرزا محمودخان بود، آنجا بودند. سعدالدوله از دشمنی شاه و صدراعظم با خود به شدت نگران بود. پس از صرف شام به منزل رفتم. فردای آنروز، سعدالدوله را به فرح‌آباد احضار و از همانجا در کالسکه گذاشتند با چند نفر سوار محبوساً به یزد فرستادند. وقتی آن خبر به من رسید، متوجه شدم که دولت در کار تحصیل اطلاعات از کم و کیف اجتماعات ملی و تعطیل و جلوگیری از فعالیت آنها و متفرق ساختن سران و سرکردگان آن است.

در خانه صدراعظم

شب آن روز که عین‌الدوله به من گفت «خدمت نمی‌رسیم!» و قرار گذارد شب به منزلش بروم، به خانه او رفتم. منتظر شدم تا مراجعین و حاضرین را مرخص و بنده را احضار کرد.

با وجودی که در اطاق تنها بویدم، او مدتی طولانی به تلگرافات و اوراقی که پیش رویش بود، ور رفت و مرا معطل گذارد. بالاخره سکوت را شکست و گفت: خوب آقای احتشام‌السلطنه! اوضاع را چه میبینی؟ جواب دادم: خوب نمی‌بینم. اوضاع خوب نیست. گفت: چه باید کرد؟ مگر علماء فلان، فلان شده می گذارند مملکت و مردم آرام باشند؟

گفتم: آقا! علماء تقصیری ندارند. از طرف شما، باید اقداماتی برای اصلاح امور مردم و مملکت بشود. در این صورت علماء هم البته و قهراً ساکت خواهند شد به علاوه اسبابی در دست نخواهند داشت تا به قول جنابعالی مردم را محرک شوند. گفت: من اینجا ده روز است مجلس روضه دارم. تعزیه‌داری امام است، کسی نمی‌آید. گفتم: اولاً چه کسانی را توقع دارید بیایند؟ ثانیاً مجالس تعزیه‌داری در شهر، در مساجد و منازل اعم از خانه‌های اعیان و رجال و کسبه و تجار زیاد است. حضرت والا، حتماً توجه دارید کسانی که برای شرکت در تعزیه‌داری و کسب فیض از ذکر مصیبت و به اصطلاح استخوان سبک کردن به مجالس روضه‌خوانی و عزاداری می‌روند، ترجیح می‌دهند که لااقل شایبه و ریایی در این امر مستحب داخل نکنند و به این ملاحظه مجالس عمومی و حتی مساجد محلی را مرجح می‌دارند و البته جمع کثیری هم که در مجلس تعزیه‌داری حضرت والا شرکت می‌کنند، فیض محضر صدارت و سوابق ارادت دیرین با حضرت والا را هم در نظر دارند. اگر علماء و روحانیون چنانکه می‌فرمایید از دولت رنجش دارند، کمترین عکس‌العمل آنها همین است که ملاحظه فرموده‌اید. حال بفرمایید چه کسی را مقصود و منظور دارید که شرفیاب خدمتشان بشود؟

ایران

دکتر زرین‌کوب ۸



آموختن برای آینده
تا انطاکیه

در این ایام در نوعی هرج و مرج نظامی و سیاسی غوطه می‌خورد. هرج و مرج چنان بود که در مدت سلطنت سی و یک ساله شاپور بیش از سی تن در آنجا به عنوان فرمانروا بر مسند نشستند. غالب این فرمانروایان هم به وسیله سربازان خویش به امپراطوری انتخاب می‌شدند و چند صباح بعد نیز به دست آنها برکنار یا کشته می‌شدند. ادامه این وضع به شاپور فرصت داد تا جنگ تعرضی به قلمرو روم را ادامه دهد. در این جنگها یک امپراطور روم در حال عقب‌نشینی از مرزهای وی کشته شد، امپراطوری دیگر برای بازگشت به کشور خود ناچار به پرداخت فدیه و باج به وی شد و یک امپراطور هم به اسارت وی افتاد و تا پایان عمر در اسارتش باقی ماند.

شاپور که در ادامه سیاست تعرضی پدر در بین‌النهرین و سوریه به تاخت و تاز در اراضی روم پرداخته بود، در همان آغاز جلوس، نصیبین و حَرّانْ را گرفته بود، و سپاه او در آن سوی فرات تا انطاکیه سوریه پیش رفته بود. در این هنگام کریانوس، امپراطور جوان که داعیه کسب قدرت در روم او را به مقابله با این تهدیدها واداشته بود؛ همراه پدرزن خویش تیمه‌سیوس که سرداری جنگ‌آزموده بود لشکری گران به دفع وی تجهیز کرد. گردیانوس انطاکیه را از تعرض سپاه ایران خلاص کرد، نصیبین و حران را بازپس گرفت و درفش روم را تا سواحل دجله پیش برد. اما در این میان پدرزنش تیمه‌سیوس ناگهان بیمار شد و درگذشت. در سپاهش هم اختلافات درگرفت و ناچار به عقب‌نشینی شد و در شورشی که ظاهراً فیلیپ، فرمانده جدید سپاهش، بر ضد او راه انداخت کشته شد (۲۴۴) و نقشه‌های او در غلبه بر بابل عقیم ماند. جانشین او فیلیپ، معروف به عرب، که سردار سپاهش هم شده بود و از جانب سربازان به امپراطوری انتخاب شده بود برای تحکیم امپراطوری متزلزل خود بازگشت به روم را ضروری یافت و به همین سبب مذاکره با شاپور را الازم دید. امپراطور جدید، چنانکه شاپور در کتیبه خود در کعبه زرتشت یاد می‌کند، نزد وی آمد، پانصد هزار دینار فدیه داد و با پرداخت مبلغی غرامت با پادشاه پارس پیمان متارکه‌ای منعقد کرد که برای ایران متضمن منفعت بود و برای روم هم چنانکه بعضی مورخان از روی انصاف خاطرنشان کرده‌اند تا حدی که مقتضای احوال اجازه می‌داد متضمن وهن نمی‌شد.

این متارکه تقریباً تا چهارده سال از هر دو جانب رعایت شد. در ایران به شاپور فرصت داد تا وحدت و تمرکز را در تمام کشور برقرار سازد و کسانی را که در مدت درگیریهای او با روم داعیه طغیان و استقلال یافته بودند و به انقیاد وادارد. در واقع اقوام و ولایات ساحل خزر از آغاز سلطنت او سر به طغیان برآورده بودند. از وقایعنامه اربلا چنان برمی‌آید که شاپور در اولین سال سلطنت ـ در واقع بعد از تاجگذاری ـ با طوایف خوارزمی، مردم ماد در نواحی جبل، طوایف گیل و دیلم و گرگان جنگید و آنها را به اظهار طاعت وادار کرد. از کتاب پهلوی شهرستانهای ایران، نیز چنان مستفاد می‌شود که وی در خراسان با فرمانروایی به نام پهله‌زاگ جنگید و در آنجا شهر نوشاپور (نیشابور) را بنیاد نهاد. در همین سالها ارمنستان هم کوششی برای اعاده استقلال از دست رفته کرد (۲۵۳) اما سپاه شاپور در دفع این اقدام با چنان قاطعیت و سرعتی عمل کرد که تا چندین سال بعد از مرگ او نیز تیرداد، پسر خسرو و مدعی تاج و تخت ارمنستان، برای تجربه تازه‌ای در این زمینه جرأت نیافت. گرجستان نیز که در گذشته متحد روم و ارمنستان بود در این ایام به وسیله شاپور مغلوب شد، و آن‌گونه که از وقایعنامه‌های گرجی برمی‌آید، پسری از آن وی به نام مهران بنیانگذار سلسله خسروی در گرجستان شد و بعدها آیین عیسی گرفت. غلبه بر گرجستان و ارمنستان و رفع هرگونه دغدغه از جانب آن نواحی، شاپور را به تعرض در سوریه هم تحریک کرد. وی در سوریه تا پای دیوار انطاکیه پیش راند و در کاپادوکیه نیز تاخت و تاز کرد. پسر وی هرمزد در آن نواحی شهر طوانه و قیصریه را گرفت و غنایم بسیار از خزاین حکام این نواحی به دست آورد. در این هنگام والریان، امپراطور شصت ساله، تصمیم به جنگ گرفت. وی سپاه شاپور را از حوالی انطاکیه بازپس راند (۲۵۹) و به خاطر همین مختصر پیروزی به عنوان فاتح پارت و منجی شرق سکه زد. ولی قسمتی از سپاه وی در راه دچار بیماریهای واگیر شد، در نواحی ادسا هم بخشی دیگر از سپاه گرفتار بیماری گشت و در حرکت به شرق در بین آنها تردید و تزلزل پیش آمد. امپراطور خواستار مذاکره و پرداخت غرامت شد. در مذاکره‌ای رویاروی که طرفین در باب آن توافق کردند ظاهراً برخوردی خصمانه روی داد و والریان با عده کثیری از سپاهیان خویش به اسارت افتاد (۲۶۰). این بار گویی چیزی از جنایت کاراکالا امپراطور روم به وسیله شاپور تلافی شد.

> **غلبه بر گرجستان و ارمنستان و رفع هرگونه دغدغه از جانب آن نواحی، شاپور را به تعرض در سوریه هم تحریک کرد**

این پیروزی برای شاپور نیل به اوج افتخاری را که طالب آن بود تامین کرد. از این رو وی نقش برجسته آن را بر صخره‌های پارس همه جا در دل کوهها تصویر کرد. هرچند در بازگشت از این سفر جنگی سپاه وی از جانب اذینه، پادشاه تدمر که طالب فرصتی بود تا انتقام اهانتی را که فاتح پارسی در حق او کرده بود بکشد، مورد تعرض واقع شد و قسمتی از غنایم را با خسارات و تلفات قابل ملاحظه از دست داد، اما پیروزی بر امپراطور برای شاه بیش از آن افتخارآمیز بود که شکست یکدسته سپاه وی از یک شیخ عرب از اهمیت آن بکاهد. والریان ظاهراً تا پایان عمر در اسارت شاپور ماند و پسرش، گالیه‌نوس، هم که در روم جای او را گرفت چندان کوششی برای آزادی پدر یا تلافی شکست روم به جا نیاورد. شاپور والریان را با تعدادی از رومیهایش در شهر نوساخته خویش جندیشاپور ـ واقع بین شوش و شوشتر و ظاهراً در محل خرابه‌های شاه‌آباد کنونی ـ سکونت داد و در بنای سد کارون، در شوشتر، مهندسان رومی را به کار گرفت: سد قیصر. تعدادی دیگر از رومیان را در پارس و در پارت جای داد. با آنکه در دنبال ماجرای والریان رابطه ایران و روم در نوعی فترت، که نه جنگ بود و نه صلح، واقع شد، شاپور خود را از دغدغه تعرض و تحریک روم آزاد یافت و در داخل به کار آبادانی، و در خارج به بسط قلمرو خویش در نواحی شرقی کشور پرداخت. وی در نواحی شمال شرقی، چنانکه خودش در یک کتیبه طولانی ـ در دیوار آتشگاه نقش رستم ـ یاد می‌کند، نه فقط پیشاور بلکه باختر و قسمتی از سغد را نیز گرفت.

در نواحی شمال غربی هم، چنانکه از کتیبه‌هایش برمی‌آید، قلمرو او غیر از گرجستان و ارمنستان شامل نواحی آلبانی هم می‌شد. این که شاپور خود را پادشاه ایران و انیران می‌خواند ناظر به وسعت دامنه فتوحاتش در خارج از فلات بود ـ چیزی که پدرش اردشیر هم به آن اندیشیده بود، اما به تحقق دادنش کامیاب نشده بود.

ادبستان

زهیر رضوی

احتشام السلطنه از نگاه دیگران

ناظم الاسلام کرمانی: احتشام السلطنه که از رجال متدین و متمول بود و هیچ وقت ملاحظه از کسی نداشت و غرض نوعی را مقدم برغرض شخصی می‌داشت، مدتی هم در خارجه به‌عنوان سفیری و وزیر مختاری به‌سر برده درجواب گفت: صلاح دولت بر اجراء دستخط است. چه اگر دستخط اعلیحضرت را اجراء ندارید، دیگر ملت اعتماد به قول و دستخط شاه نمی کند و نیز شرف دولت می‌رود، چه ملت، آن هم رؤسای آنها و روحانیون تقاضای عدالتخانه می کنند. تأسیس عدالتخانه و تشکیل آن به‌طور صحیح ضرری بر دولت وارد نخواهد آورد. اگر دولت برطبق میل ملت رفتار نکند هم مخالف قول خود را نموده و هم در نزد خالق و مخلوق مسئول است.

وزیر دربار (امیر بهادر) گفت: خیر چنین نیست، صلاح دولت برعدم اجراء دستخط است، البته باید این دستخط اجراء نشود. چه، اگر عدالتخانه بر پا شود، آن وقت پسر پادشاه با بقال مساوری خواهد بود و نیز دیگر هیچ حاکمی نمی تواند دخلی بکند و راه دخل امناء دولت مسدود خواهد شد.

احتشام السلطنه گفت: جناب وزیر دربار! دیگر بس است، دخل تا کی، ظلم تا چه وقت؟ مردم را ذلیل و رعیت را به چه اندازه فقیر می خواهید؟ دخل و جمع مال حدی دارد، خوب است قدری به حال رعیت رحم کنید. ملت را با دولت طرف نکنید. رعیت را از شاه دلخور نخواهید، علماء و روحانیون را دشمن شاه قرار ندهید!

حاجب الدوله گفت: اگر عدالتخانه برپا شود، سلطنت منقرض خواهد شد.

ناصرالملک وزیر مالیه گفت: بلی چنین است، و امروز صلاح نیست. هنوز در ایران وقت تأسیس مجلس نیست. عدالتخانه منافی با این سلطنت است.

وزیر دربار گفت: جناب احتشام السلطنه! شما که از قاجاریه می‌باشید. نباید راضی شوید به رفتن سلطنت از این خانواده.

احتشام السلطنه گفت: والله قوت دولت و ترقی سلطنت با اتفاق و همراهی ملت است، امروز کوکب اقبال دولت طلوع نموده، که ملت در مقام اصلاح نواقص برآمده است. قدر بدانید! با ملت متفق شوید؛ دست به هم داده نواقص را تکمیل کنید، دولت را صاحب اعتبار و مایه کنید. قانونی در ایران دایر کنید که احدی تخلف از آن نتواند. دیگر دخل بس است، ظلم کفایت است، شاه را بد نام نکنید، دولت را مفتضح نسازید.

امیر بهادر روی به اتابک نمود و گفت: احتشام السلطنه خیال دارد شاه را ضعیف کند. احتشام السلطنه گفت: من میل دارم پادشاه و ولی النعمت خود را مانند امپراطور آلمان و انگلیس مقتدر و صاحب اعتبار ببینم. لکن شما می خواهید پادشاه را مثل خدیو مصر و امیر افغانستان نمایید.

امیر بهار گفت: من تا جان دارم، نمی گذارم عدالتخانه برپا شود. خوب است شما که احتشام السلطنه می‌باشید، بروید به مملکت آلمان و خدمت برای امپراطور آلمان کنید. آقای من و پادشاه من این‌گونه خدمات را لازم ندارد.

عین الدوله دید مقصودش به عمل آمد و بیش از این صلاح نیست چشم و گوش مردم باز شود، گفت: من باید این مذاکرات را خدمت اعلیحضرت عرض کنم و از خود شاه تکلیف بخواهم. مجلس منقضی گردید. چند روز بعد از آن احتشام السلطنه مأمور برفتن برسرحد ایران و عثمانی و از طهران خارج شد.

تبعید احتشام السلطنه با تبعید سعدالدوله تفاوتی که داشت، این بود که احتشام السلطنه محترماً تبعید شد و سعدالدوله به‌طور بد. به قول خودش سه فرسخ پیاده با شلاق قزاق طی راه یزد را نمود.

(تاریخ بیداری ایرانیان. تألیف ناظم السلام کرمانی با هتمام سعیدی سیرجانی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (جلد دوم صفحه ۱٤٥-١٤٦)

احمد کسروی: بدین‌سان اسفند به پایان آمد، و سال نوین ۱۲۸۵، که از سالهای تاریخی ایران خواستی بود، فرا رسید. مردم روزهای نوروز را در میان بیم و امید به‌سر دادند.

در آخرهای فروردین، یکشب نشینی میان عین‌الدوله با طباطبایی رخ داد، و آن چنین بود که احتشام السلطنه، که از کسان نیکنام شمرده می‌شد و تازه از سفارت آلمان بازگردیده بود، به‌خانهٔ طباطبایی آمد؛ و با او سخن از عین‌الدوله و کارهای او به میان آورد، و چنین درخواست که طباطبایی، دیدی با عین‌الدوله کند که دو تن تنها باهم نشینند، و چنین بازنمود که: گره کار، از همین دیدار، بازخواهد شد. شادروان طباطبایی گفتهٔ او را پذیرفت، و شبانه در تاریکی به‌خانهٔ عین‌الدوله رفت، و دو تن تنها باهم نشستند و به سخن پرداختند. عین‌الدوله قرآن خواست، و به آن سوگند خورد که: «من با مقصود شما حاضرم و قول می‌دهم که به همین زودی مجلس تشکیل گردد. من خیال شما را مقدس می‌دانم، و تاکنون که مسامحه کردم خواستم موانع را از جلو بردارم. اینک به‌شما قول می‌دهم که همین چند روزه عدالتخانه صحیح برپا شود...» طباطبایی، به‌این سوگند و پیمان، دلگرم گردیده بازگشت، ولی در بیرون نشانی از این نوید دیده نشد، و در همان روزها، داستان نشست باغشاه پیش آمد که دانسته شد همهٔ آن سخنان دروغ بوده.

نشست درباغشاه:

در این هنگام مظفرالدین شاه در باغشاه می‌نشست. ین الدوله روز سه‌شنبه دهم اردیبهشت نشستی در آنجا برپا کرد، و از وزیران درباره عدالتخانه و به‌کار بستن دستخط شاه سکالش خواست. چنانکه گفتیم عین‌الدوله هیچگاه نمی‌خواست گردن به‌درخواست‌های کوشندگان بگزارد. گذشته از آنکه نمی‌خواست رشتهٔ فرمانروایی خود کامانه را از دست دهد. چون خود مردکم دانشی می‌بود، از قانون و مجلس و اینگونه اندیشه‌ها می‌رمید، و آنها را دشمن می‌داشت. این بود پافشاری در نپذیرفتن درخواست‌ها می‌کرد. چیزی که هست نمی‌خواست همهٔ گناه به‌گردن او باشد و می‌خواست کسانی را نیز همباز گرداند. این نشست برای آن بود و از پیش به برخی وزیران سفارشها شده بود.

عکس‌ها سخن می‌گویند / ۴۱



عکس: مهر

زود می‌روند قطارها

گفتم یا نگفتم؟ یادت هست یا یادت رفته؟ گفتم: بابا! اینقدر بازی در نیار! گفتم یا نگفتم؟ برای من که فرقی نمی‌کرد. می‌کرد؟ نه، خدایی برای من فرق می‌کرد؟ من هم یکی مثل خودتم؛ دیوونه و مست! عاصی و قاتی ولی او که من نبود. سنّی ازش رفته بود. پیر شده بود. حق داشت ببیند بچه‌اش دوماد شده و مثلاً سروسامان گرفته. نه، حق نداشت؟ دخترخاله که نبود. مادر بود. حق نداشت ببیند من هم شده‌ام مرد زندگی: می‌روم سرکار، صنار شاهی پول درمی‌آورم و سرم گرم کاروبار است؟ چقدر بهت گفتم: من جهندم، این پیرزن رو اذیت نکن! اونقدر مسخره بازی درآوردی تا افتاد مُرد...

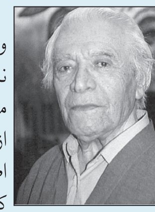
بابا! آدم خوب! زندگی است. شوخی که نیس! نگیریش، می‌پره. لامسّب عین کفتره. یکهو می‌پره! می‌فهمی چی می گم؟ عین قطاری می‌مونه که وقت حرکتش گذشته باشه. زود می‌ره. اونقدر می‌ره که انگار نبوده... آدمی که کل وسایل زندگی‌اش شده دو تا کیسهٔ زباله، اذیت کردن داشت؟

نما

ایرج آدیگوزلی

خاطرات یک مترجم؛ محمد قاضی

مگر من نوکرم؟



روزهایم در خانه به بیکاری می‌گذشت و اگر مصاحبت افسرخانم و برادرش ناصرخان نبود سخت کسل می‌شدم. دو ماهی از آمدنم نگذشته بود که یک روز خانم از دست بدقلقی‌ها و شاید هم دله‌دزدی‌های اصغر، نوکر ترک خانه، به تنگ آمد و جوابش کرد. شاید بودن من نیز دلگرمی موجهی بود که خانم ناز خدمه را نکشد و در صورت عدم رضایت به حسابشان برسد.

نزدیک‌های ظهر بود و خانم برای نخستین بار مرا صدا زد که بروم به بازار و نان و سبزی و یخ بخرم. نمی‌دانم چرا چنین دستوری را نسبت به خود توهین تلقّی کردم و از رفتن سر باز زدم. شاید فکر می‌کردم که با این عمل تا به حدّ نوکر یا خانه شاگرد تنزل خواهم کرد، و بسیار عارم می‌آمد که زنبیل بگیرم و در کوچه، در جلو چشم همه، بار ببرم. در مهاباد هرگز چنین کاری نکرده بودم و وضع خانهٔ قاضی بزرگ در آنجا طوری نبود که نیازی به خدمت من باشد. باد «ارباب زادگی» در کله‌ام بود و هنوز زود بود بفهمم که بزرگی و بزرگ‌زادگی به اصل و نسب و به این تفرعن‌های احمقانه نیست و کارکردن یکی از مظاهر شرافت و اصالت آدمی است. خانم از نافرمانی من یکه خورد و سخت متعجب و مکدر شد، و بعدازظهر که آقا از اداره برگشت موضوع را با او در میان گذاشت.

خود شما خوب می‌توانید حدس بزنید که عمو به چه حالی شد و چگونه دیگ خشمش به جوش آمد و چه توپ و تشرها به من زد. زن و شوهر به باد ملامتم گرفتند و چنان تند و بی‌امان به من حمله‌ور شدند که نمی‌دانستم جواب کدامشان را بدهم. خانم می‌گفت: تو خیال می‌کنی که هستی؟ آدم که با کار کردن برای خانهٔ خودش نوکر نمی‌شود. مگر تا به حال که نوکر داشتیم کسی کاری به تو مراجعه می‌کرد؟ این بازی‌های احمقانه را کنار بگذار و آدم بشو! اگر تو نان نخری پس که بخرد؟ آقا برود به بازار؟ من بروم؟ تو اگر نان نخری خودت چه خواهی خورد؟ که به تو گفته است که به بازار رفتن یا کارکردن برای خانهٔ خودت عیب است؟ این فکرهای احمقانه را از سر به در کن!

گوش کن پسر! تو یتیمی بودی که در مهاباد بی‌کس وکار مانده بودی و امکان ادامهٔ تحصیل نداشتی. چندین‌بار نامه نوشتی و...

من ساکت سر به زیر انداخته بودم و جوابی نداشتم که بدهم، عمو نهیب زد که: ها،چرا خفقان گرفته‌ای؟ حرف بزن! پس که برود و مایحتاج روزانهٔ زندگی را بخرد؟ پس فایدهٔ تو در این خانه چیست؟

جرئتی به خود دادم و گفتم:من آمده‌ام که درس بخوانم، نیامده‌ام که نوکری بکنم.گفت: احمق بی‌شعور، مگر کمک کردن به کارهای خانه نوکری است؟ برو گم شو!

من به آشپزخانه خزیدم و در گوشه‌ای کز کردم. ظرف ناهارم را درست به همان وضع که غذا جلو سگ یا گربه می‌گذارند روی سکوی آشپزخانه انداختند و رفتند. عصر که آقا و خانم از خواب بیدار شدند، به هنگام صرف چای عصرانه اتمام حجت خود را به عنوان من تکمیل کرده بودند و عمو بر عهده گرفته بود که آن را به من ابلاغ کند. این‌بار زن‌عمو ساکت نشسته بود و عمو حرف می‌زد.

بااینکه صحنهٔ اعلام اتمام حجت بود و خشونت از سرتاپای مجلس می‌بارید. یک چای هم برای من ریختند و اجازهٔ نشستن دادند. عمو به سخن آغاز کرد و چنین گفت: گوش کن،پسر! تو یتیمی بودی که در مهاباد بی‌کس وکار مانده بودی و امکان ادامهٔ تحصیل نداشتی. چندین‌بار نامه نوشتی و التماس کردی و حتی کار سماجت را به وقاحت رساندی که ما تو را به تهران پیش خودمان بیاوریم و به مدرسه بفرستیم. اینک ما این کار را کرده و تو را آورده و به فرزندی پذیرفته‌ایم و می‌خواهیم در اول سال تحصیلی به مدرسه‌ات بفرستیم. اینجا مهاباد نیست که در دستگاه عریض و طویل و بی در و پیکر قاضی خدم و حشم زیاد باشند و نیازی به کار تو نباشد. اینجا فقط منم و زنم و تو، و هر کدام کاری داریم: من به اداره می‌روم و خرج زندگی را تأمین می‌کنم. خانم کدبانو است و غذا می‌پزد و کارهای خانه را اداره می‌کند...

پایان یک رمان: «جان شیفته»

رنج بردن، آموختن است؛ درخشش این سخن، خود رنج را کور کرد. تن که در له‌له‌بود، بی‌حس گردید. دیگر هیچ چیز باقی نماند، جز چشم‌ها، چشم‌هایی که رو به درون داشت... «من رودخانه‌ام» این نام من بود. سرنوشت من از آغاز چنین رقم زده شده بود ولی تنها امروز است که معنای آن روشن می گردد: رودخانهٔ هستی، رودخانه آفریده‌ها، رودخانه اعصار که از پهلوی تند شیب کوه مارپیچ بالا می‌رود... در هر جهش که لرزه آن سرتاسر تودهٔ گدازه را می‌پیماید، پیگر آنت کشیده می‌شود. تیر می‌رود که از کمان به در جهد...

جریان هستی، سراسر از آن کس که زندگی هم اکنون ترکش کرده است، به سوی کسانی که جریان در ایشان سرریز خواهد کرد، به سوی دهانهٔ رود روان است... با هستی والا یکی می‌شود و هستی، همچنانکه او را از خود تهی می‌سازد، در خود می گواردش : « تو از آن منی و من از آن توام.» ای همه سرشاری، یکسانی... در این ثانیه، او همه چیز را می‌فهمد : فراسوی نیکی ، فراسوی هستی، اینک تجربهٔ کلی انجام می گیرد. دایرهٔ «جان شیفته» به انجام می‌رسد...

او یک پلهٔ نردبانی بود که به سرپیچی برفراز خلأ افکنده شده بود... و خداوندگار ، روی کمان به زه کرده تنش از پرتگاه می گذرد. همهٔ درد زندگی‌اش زاویه خمش گذار به پیش سرنوشت بوده است: «سرنوشت! پیش‌برو! تو را از آن سپاس می گویم که مرا پله‌ای شمردی و پا بر من گذاشتی... و من توأم . من سرنوشتم... همچنان که محبوبان ما ـ که پیش از ما مرده‌اند ـ به ما پیوسته‌اند و ما را در مرگمان در آغوش فشرده‌اند، اینک با هم راه می‌سپاریم. یک رودخانه‌ایم...

زن مختصر آهی کشید... جان شیفته پرواز کرده بود: فوارهٔ بذر در شیاری که مرگ شخم می‌کند، به سوی آسمان، بر فراز کوه که کهکشان از آن روان می گردد، آن گردنبند شب‌ها، مار جهانها که حلقه‌های هستی خود را در چمنزار لایتناهی باز می‌کند: **جان شیفته ، نوشتهٔ رومن‌رولان، ترجمهٔ محمود.ا.به. آذین**، نشر دوستان، ج ٤ /١٧٢٩ـ١٧٢٦.

سفر

احمد یاوری

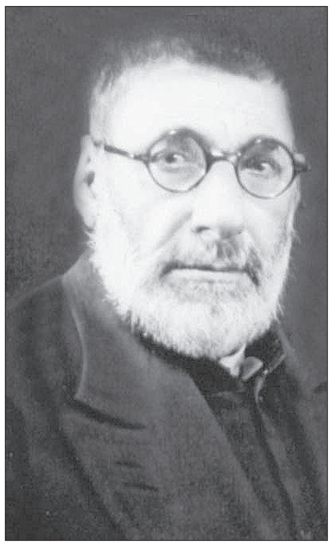
خاطرات فاطمی
تاسیس بیمارستان

از آن تاریخ، روزهای پنجشنبه بعدازظهر همه هفته، به قم رفته با مهندس، و روز جمعه را در مریضخانه مشغول ترتیب خرید مصالح و بنای مریضخانه و حساب مخارج با حاج فهیم بودم و عصر، مراجعت می‌کردم.آقای حاج شیخ عبدالکریم هم هر روز که من قم بودم، می‌آمدند مریضخانه. به اندازه‌ای جدیت در بنای آنجا شد که تا آخر آن سال، اساس بنا تمام شده و همان‌طور که در روزنامه اطلاعات شماره ١٥٦٧ مورخ ٢٩ اسفند ١٣١٠ ش نوشته شده، فقط قسمت ساختمان، درها و سفیدکاری آن باقی مانده بود. مساحت بنای مریضخانه، یک هزارو یکصد متر زیربنا است و گنجایش پنجاه تخت خواب دارد.

بنای دیگری در سردر ورود مریضخانه، ساخته شد، برای دواخانه و مطب عمومی. تقریباً دویست سیصدمتر زیربنای آن است و تا اواسط ١٣١٣ ش مشغول تکمیل ساختمان‌ها و در فکر ترتیب اداره آن [بودم]. بالاخره چون اداره آن از من ساخته نبود و فکرهایی هم که در این زمینه کرده شد به جایی نرسید، با جناب آقای محمدعلی ذکاءالملک که رئیس الوزرا بودند، مشورت کردم و صلاح دانسته شد که اداره آن به صحیه کل مملکتی واگذار شود و با حضور ایشان، با جناب آقای جم که وزیر داخله بودند، مذاکره شد و از امردادماه ١٣١٣ ش شروع به کمک در مخارج مریضخانه کردند و تا موقع افتتاح مریضخانه، با مخارج افتتاح، تقریباً در حدود ده هزار تومان هم از طرف وزارت داخله خرج شده است که جمع تقریبی آن، بیست‌وهفت هزار تومان می‌شود.

افتتاح بیمارستان فاطمی

در پانزدهم شعبان ١٣٥٤ ق مطابق بیست‌ویکم آبان ١٣١٤ ش بنای عمارت بیمارستان و عمارت سردرب و دوطرف آن، ساخته و همان روز، افتتاح شد. قبلاً مذاکره افتتاح آن با آقای محمدعلی فروغی ـرئیس‌الوزرا ـو آقای جم ـوزیر داخله ـو آقای حکمت ـوزیر معارف ـشده و قرار شد در آن روز مریضخانه افتتاح و سنگ بنای دبیرستان گذارده شده و موزه آستانه هم افتتاح شود. و برای ساعت ده صبح روز چهارشنبه بیست‌ویکم آبان ماه ١٣١٤ ش که مصادف با روز پانزدهم ماه شعبان ١٣٥٤ ق و ولادت حضرت حجت می‌باشد، کارت دعوت برای شرکت در جشن افتتاح مریضخانه فاطمی، برای جماعتی از اهالی تهران و قم فرستاده شد و چون وقت تنگ بود، به عجله، تهیه اسباب افتتاح و پذیرایی واردین صورت گرفت. حتی چند شب قبل



در قم رفته، و شب هم افراد بنا مشغول کار بودند. آقایان وزرا و آقای محتشم‌السلطنه اسفندیاری ـرئیس مجلس ـو جماعتی، شب قبل (شب بیست‌ویکم آبان) در قم ماندند و

حاج شیخ عبدالکریم هم هر روز که من قم بودم، می‌آمدند مریضخانه...

در ساعت مقرر، تمام مدعوین، حاضر شدند. آقای محمود جم ـوزیر داخله ـخطابه‌ای ایراد، و پس از آن، مدعوین، اتاق‌های بالا و پایین مریضخانه را ملاحظه و از آنجا به باغ وقفی، جایی که باید سنگ دبیرستان گذارده شود، رفتند و آنجا هم حکمت ـوزیر معارف ـخطابه‌ای ایراد کرده و در موقع بنا، آقای رئیس‌الوزرا بعد از نطق مختصری، سنگ بنا را نصب کردند.

مساحت و گنجایش بیمارستان

به‌طوری که سابقاً ذکر شد، زمین مریضخانه به عنوان دوازده هزارو یکصدوپنجاه ذرع خریداری شد، ولی با ملاحظهٔ مسامحهٔ ذرعی مطابق معمول آن زمان در قم، از طرف معمارها و تبدیل ذرع به متر، تقریباً چهارده‌هزار متر می‌شود و یک هزارو صد متر زیربنای وسط است. هشتصد ذرع هم از تولیت آستانه برای جلوخان و معبر مریضخانه اجاره شد. متجاوز از دویست ذرع هم، بنای سردرب و جنبین مریضخانه است که برای مطب عمومی و دواخانه و غیره ساخته شد؛ و این بناها در موقع افتتاح مریضخانه، تمام شده بود.

در موقعی که شروع به بنای مریضخانه شد، خیابان ارم و خیابان مریضخانه هنوز ساخته نشده بود و می‌بایست از کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ عبور کرد. از همان وقت، من با وزارت داخله، مشغول مذاکره شدم که خیابان ارم را باز کنند و چند سفر، آقایان رئیس‌الوزرا و وزیر داخله و زرین کفش ـکفیل وزارت داخله ـو احمد فریدونی و بعضی اجزای دیگر وزارت داخله را به مریضخانه قم دعوت کردم و برای این کار، پافشاری نموده، با جمعی که مانع بودند، معارضه کردم. اشخاصی که خانه آنها خراب می‌شد، حاضر بودند و اظهار رضایت، کتباً و شفاهاً کردند و دیگران مانع بودند، تا بالاخره خیابان ارم افتتاح و خیابان جلو مریضخانه تا خیابان ارم درست شد.

مریضخانه دو طبقه است: طبقه بالا سرسرای بزرگ و اتاق‌های دوازده نفره و یک نفر و دو نفر و غیره برای مرضی و حمام‌های متعدد است و گنجایش پنجاه‌وهشت نفر مریض دارد. لیکن فعلاً از سی نفر پذیرایی می‌کنند. در ابتدا که مذاکره شد، آقای جم فرمودند شانزده هزار تومان بودجه آنجا معین شده و قول دادند تا سی هزار تومان برسانند. در موقع افتتاح مریضخانه، دکتر صمدی را مدیر مریضخانه کردند. بعد از مدتی دکتر سالاری و پس از آن دکتر مدرسی.

سفر به مشهد

روز پنجشنبه ششم محرم ١٣٥١ ق مطابق بیست‌ودوم اردیبهشت ١٣١١ ش به طرف مشهد حرکت کردم، با اهل خانه، شب در جابان و یک ساعت روز بعد، وارد دامغان شده شب شنبه را آنجا مانده، صبح حرکت کرده، ناهار در عباس‌آباد خورده، شب در نیشابور مانده، بعدازظهر تاسوعا، وارد مشهد شدیم، خانه حاجی عباس توکلی ـمدیر گاراج ـبه معرفی آقاجعفر.

تا شب دوازدهم محرم آنجا بودم. بعد خانه‌ای اجاره کردم. روز سیزدهم و شب چهاردهم مهمان دکتر حسن خان زاهدی و روز جمعه چهاردهم مهمان رکن‌الملک ـ رئیس استیناف ـ.

روز شنبه کتابخانه حضرتی را دیدم. دو قرآن منتسب به حضرت امیر به تصدیق شیخ بهایی و قرآن منسوب به حضرت مجتبی و قرآن ٦٦ ورق که هر صفحه آن یک نحو، تذهیب شده، کتاب الخواص با اشکال کتاب طب قدیم، ترجمه حنین، قرآن خط یاقوت که در صحافی آن، خیلی صنعت شده، قرآن خط آقا شفیع با تذهیب کامل و غیر آنها ملاحظه شد.

روز دوشنبه هفدهم محرم، دوم خرداد ١٣١١ ش مریضخانه جدید و باغ منبع. روز سه‌شنبه هجدهم، طوس و مقبره فردوسی ملاحظه شد.

نوزدهم محرم، (چهارم خرداد) دفتر آستانه و مدرسه ابتدایی حضرت و عدلیه، کارخانه چرم‌سازی، دارالتربیه شیر و خورشید و پرورشگاه اطفال حضرتی در معیت نظام‌التولیه ملاحظه شد.

بیستم محرم (پنجم خرداد) خواجه ربیع، مدرسه متوسطه و مریضخانه حضرتی، پرورشگاه اطفال حضرتی. شب بیست‌ودوم منزل عاملی (شیخ‌الحرم) روز بیست‌وسوم محرم (هشتم خرداد) ناهار منزل حاج شیخ محسن.

روز بیست‌وپنجم محرم (دهم خرداد) مجدداً به همراهی آقایحیی، پسر حاج‌آقا حسین کتابخانه رفته، قرآن خط حضرت سجاد و خط عبدالوهاب الحسینی و آقا ابراهیم‌قمی و خواص وغیره، دیده‌شد.رئیس کتابخانه، چهار جلد فهرست کتابخانه را به من داد.شب جمعه بیست‌وهشتم محرم (دوازدهم خرداد) با آقایحیی، خزانه حضرتی [دیده شد].روز جمعه بیست‌وهشتم محرم (سیزدهم خرداد) به دعوت حاج شیخ مرتضی آشتیانی در قاسم‌آباد، دو فرسخی مشهد و بعد از ناهار رفتیم وکیل‌آباد.

روز سه‌شنبه دوم صفر ١٣٥١ ق (هفدهم خرداد ١٣١١ ش) عصر از مشهد حرکت کرده، شب در نیشابور، ظهر سبزوار، شب در... زیدر، ظهر دامغان، شب فیروزکوه، ظهر جابان، عصر وارد منزل شدیم.

کتیبه سردر بیمارستان

در موقع افتتاح بیمارستان فاطمی، هنوز کتیبهٔ بالای درب‌ها ساخته نشده بود. برای کتیبه سردرب ورود به عمارت مریضخانه، عبارت ذیل ذکر شد:

در عهد دولت اعلی حضرت همایون، این بیمارستان به همت حاجی سیدمحمد فاطمی ـرئیس شعبه دیوان عالی تمیز ـ ساخته و وقف مؤبد شد. سال شروع بنا ١٣١٠ هجری شمسی مطابق ١٣٥٠ قمری و سال اختتام و افتتاح ١٣١٤ ش (١٣٥٤ ق). و به خط عمادالکتاب، کاشی پخته و نصب شد.برای کتیبه سردرب ورود به باغ بزرگ، اشعاری گفته شد. شعری که انتخاب و به خط عمادالکتاب نوشته و کاشی پخته و نصب شد، اشعار ذیل است:

ذات احد را سزد ستایش بی‌حد
وز پی ذات احد، نیایش احمد

ادامه دارد

تاریخ

دکتر مصدق

پاسخ به شاه

سلطنت‌چه مشکل!

به کوشش: ایرج افشار

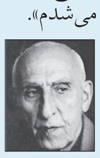
ادامه از صفحه اول

در استبداد شاه هرچه خواست بکند مملکت مشروطه نیست و مجلس لزوم ندارد و من خدا را به شهادت می‌طلبم که هیچ وقت نظری برای برانداختن سلسلهٔ پهلوی نداشتم و همیشه خواهان این بودم که اعلی‌حضرت محمدرضا شاه پهلوی طبق مقررات قانون اساسی سلطنت کنند. نسبت من هم از طرف مادر به سلسلهٔ قاجار دلیل نمی‌شود که من با سلسلهٔ پهلوی مخالف باشم. من با خود محمدعلی میرزا که ششمین پادشاه سلسلهٔ قاجار بود مخالف بودم و با کودتای سوم اسفند ١٢٩٩ هم از این نظر مخالفت کردم که به دستور سیاست خارجی صورت گرفت و در آن وقت شاه سابق شهرتی در مملکت نداشتند که من با شخص ایشان مخالفت کرده باشم.

و امّا اینکه فرموده‌اند: «می‌خواستم به وی (دکتر مصدق) فرصت کافی بدهم که به انجام مقاصد ملی ایرانیان توفیق یابد» عرض می‌کنم تصدی من در کار از همان ابتدا برای شاهنشاه ملالت‌انگیز بود و همیشه می‌خواستند من و دولتم از بین بروند.

پس از تشکیل دولت جمهوری‌خواه در آمریکا و فوت استالین ایدن وزیر خارجهٔ انگلیس موقع را مناسب دید که با رئیس جمهوری آمریکا وارد مذاکره شود. از این نظر سفری در روزهای آخر اسفند ١٣٣١ به آمریکا نمود و مذاکراتش با آیزنهاور به این نتیجه رسید که آزادی ملت ایران با ٤٠ درصد از سهام شرکت نفت به نفع شرکت‌های آمریکائی مبادله شود و چندی بعد آلن دالس رئیس انتللی ژان سرویس آمریکا مأمور اجرای این تصمیم شد و جلسه‌ای در پایگاه آلپ سوئیس تشکیل گردید. سپس دستخط عزل من صادر شد و چون به نتیجه نرسید کودتای ٢٨ مرداد به موقع اجرا رسید.

ادعای شاه: راجع به این که فرموده‌اند من (دکتر مصدق) «به یک عقیده‌ای که از خارج ایران سرچشمه می گرفت بیشتر تسلیم می‌شدم».



جواب مصدق: چه خوب بود که می‌فرمودند به کدام یک از سیاست‌ها تسلیم شدم و در مدت زمامداری من کدام یک از دول به نفع خود و ضرر مملکت استفاده کردند.

ادعای شاه: روزنه اسفند ١٣٣١ مصدق به من توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم.

جواب مصدق: جواب این قسمت از فرمایشات شاهنشاه در فصل دوم از بخش اول عرض شده است.

ادعای شاه:در تابستان سال ١٣٣٢ تغییرات محسوسی در روحیه ملت ایران نسبت به اعمال مصدق آشکار گردید و بسیاری از یاران و پیروان او از اطرافش پراکنده شدند، زیرا متوجه شدند که سیاست ضدخارجی وی جنبه انتخاب یافته و منظور اصلی او آن است که انگلیسی ها را بیرون کند و کمونیست‌ها را به ایران بکشاند. جریان وقایع مردم را آگاه ساخت که کشورشان باسرعت تمام به سوی اضمحلال سیاسی و اقتصادی می‌رود. عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند. روزنامه‌نگاران از تهدیدات اوباش طرفدار مصدق و اعمال حزب توده نهراسیده سیاست وی را برای مردم تشریح و توجیه می‌کردند. بسیاری از روحانیون و دانشجویان و بازرگانان که قبلاً در زمره حامیان مصدق بودند از او رو برگردانیده و علم مخالفت برداشتند، ولی با تمام این احوال واضح بود که برانداختن قطعی وی جز با اعمال قدرت راه دیگری نیست. سیاست آمریکا در طول دوره زمامداری حاکی از این بود که نگرانی آن از اوضاع ایران روزافزون و در اتخاذ طریق مؤثری برای ایجاد ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی ایران دچار تردید است.

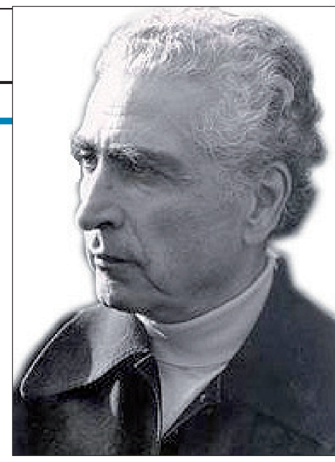
جواب مصدق: جواب قسمتی از این فرمایشات در شماره ٢٦ عرض شده و راجع به قسمت دیگر از فرمایشات که می‌فرمایند: «عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند» با قسمت دیگر این فرمایشات که می‌فرمایند «ولی با تمام احوال واضح بود که برانداختن وی جز با اعمال قدرت راه دیگری نیست» متناقض است. اگر افکار عمومی برخلاف من بود چه شد متجاوز از دو ملیون رأی آن هم فقط در شهرها بر له دولت دادند، چنانچه افکار عمومی با بقای مجلس موافق بود چه شد که بیش از صد هزار رأی برای ابقای مجلس داده نشد.

ادامه دارد

روایت

مصر بعد از ناصر

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن/۳


دکتر اسلامی ندوشن

ادامه از صفحه اول

سرانجام همان شد. نهضت اسلام‌گرائی با حدّت روی کرد، بدانگونه که دیگر کاباره‌ها جرأت عرض اندام نداشته باشند، و جهانگردان، در یکی از مهم‌ترین کشور توریستی جهان، احساس امنیت نکنند.

در سیاست خارجی مصر نیز، بعد از ناصر، تغییر شگرفی روی داد. سادات که در کنفرانس اسلامی مراکش با شاه ایران این شعر سعدی را خواند:

هر که نان از عمل خویش خورد
منّت از حاتم طائی نبرد

یعنی ما اعتنا به پول نفت ایران نداریم، چند سال بعد، یک میلیارد دلار از ایران کمک گرفت، و دوست نزدیک و پناه‌دهندهٔ شاه ایران گشت.

دنیای عجیبی است. سادات، انقلابی سابق، جان بر سر مجموع این احوال نهاد، و همسرش، به جای بانوی اول بودن، در دانشگاه‌های آمریکا ادامهٔ تحصیل می‌دهد، و ملّت مصر که در میان عربان، از همه مسالمت جوتر شناخته می‌شد، کشور خود را به یک سرزمین ناآرام تبدیل کرده است. تا سرنوشت، این کشور نازنین، صاحب یکی از کهن‌ترین تمدّن‌ها، با مردمی نجیب ولی عصیان‌زده، چه آینده‌ای را رقم بزند، باید دید.

در تلویزیون قاهره

تلویزیون قاهره دعوتی کرد که گفت و شنودی داشته باشیم. دوست ما آقای دکتر شتا ترجمه می‌کرد. مصاحبه‌کننده یکی از آن زنان چکمه‌پوش سیگار به دست بود. نظیر بعضی از خانم‌های تلویزیون آن زمان ایران. به این نوع زنان در راهرو ساختمان تلویزیون قاهره زیاد برمی‌خورید. جوان‌های کارمند هم کم و بیش از همان قماش بودند. بعضی ریش گذارده بودند، که آن نیز نه نشانهٔ دینداری، بلکه ناشی از مد بودن بود. به من گفتند که زیباترین زنان مصر در تلویزیون کار می‌کنند، و گویا تمایلی هست که بشره‌های سفید و بورهای از نژاد بالکان، بیشتر به این دستگاه راه پیدا کنند. البته رنگ کردن مو هم جزء فرائض بود. خانم «جیلان» که مصاحبه‌گر من بود، یک روسری پشمی در هوای گرم روی سرش انداخته بود، که او را به شکل زیبایان سردسیری سوئدی درآورد. ادعا داشت که داستان‌نویس نیز هست. با آن که سراپای خانم در تجدد غوطه‌ور بود، دم از اسلام هم می‌زد. (در آن زمان جریان اسلامی شدن شروع به دم زدن کرده بود.) این وصلت اسلام‌گرائی و تجدد، یعنی همکاری «جیلان» و آن جوان محاسن‌دار که از بیخ حلق حرف می‌زد دو قطب تلویزیون قاهره را تشکیل می‌داد، و مصر میان این جاذبه در نوسان بود. در دنیای معاصر شرق هیچ چیز از قشر بیرونی آنسوتر نمی‌رود. بدوبدوهای متظاهرانه دیده می‌شود، که مثلاً از فرط کار تا چهار بعد از ظهر ناهار نخورده‌اند، در حالی که کار چندانی صورت نگرفته، تظاهر به دینداری و دین‌گرائی نیز هست، در حالی که تا مغز استخوان غرب زده‌اند.

خانم «جیلان»، ایران را کشور «صدیق شفیق مصر» خواند، و سه سوال از من کرد، که گویا این هر سه موضوع در خود مصر هم مطرح بود:

۱ـ ارتباط شعر جدید ایران با سنت اسلامی ایران.

۲ـ زبان عامیانه و زبان کتابی و چگونگی برخورد این دوباهم.

۳ـ خیام و دیدی که راجع به او هست در ایران.

جوابهایی در حد توان دادم که دکتر شتا ترجمه کرد. چند روز بعد پخش شد. ساختمان تلویزیون با آنکه بیش از پانزده سال نبود، که ساخته شده بود، کم‌نظافت و بی‌انضباط نگاه داشته می‌شد.

چون دور، دور نمایش و تحریک و تخدیر عوام است، کسی که استعدادی در نمایشگری داشته باشد، پول خوبی عاید خود می‌کند، درحالی که حقوق یک استاد سابقه‌دار را ۱۰۰ لیره در ماه ذکر کردند، گفتند که خانم جیلان برای هر جلسه مصاحبه (نیم ساعت) ۲۰ لیره مزد می‌گیرد، که به این حساب ممکن است درآمد روزانهٔ او معادل درآمد ماهانه یک استاد یا یک قاضی باشد.

گفتگو با چند مصری

به ما گفتند که پانصد سرمایه‌دار در مصر هستند که به آنها «گربه‌های چاق» Fat Cat لقب داده شده است. پنج تن از میان آنان از همه فربه‌تراند و خود سادات هم یکی از آنان دانسته می‌شد.

عثمان احمد عثمان، فرد دیگری بود. داماد سادات، دیگر، و خالهٔ ناصر، دیگر، و اشرف مروان هم یکی از آنها بود.

اینان گروه تازه به دوران رسیده بودند که سررشتهٔ کارها در دست آنها بود. رابطهٔ مصر با کشورهای نفتی عرب مبتنی بر سازش است. آنها به او کمک مادی می‌کنند و مصر به آنها کمک معنوی. البته سازش در بالا در میان طبقهٔ حاکمه صورت گرفته است.

مصریها به نفتی‌ها می‌گویند که سربازان مصر در صحرای سینا کشته شدند و نفت بدان علت گران شد. اگر آنها کشته نشده بودند، این درآمد عاید کشورهای شما نمی‌شد، پس باید سهم مصر را بپردازند.

استدلال درستی هم هست، حتی سهم مصر کمتر از آنچه مستحق بود، پرداخته می‌شد. روشنفکران دلزده و فقیر بودند. می‌بایست وقت و نیروی خود را صرف تلاش معاش کنند. بعضی از آنان خود را به مزدوری در خدمت کشورهای ثروتمند عرب می‌گذاشتند. از این وضع البته ناشاد بودند. ولی چاره‌ای هم نداشتند. به من گفتند که رئیس سابق دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه قاهره، به نام بکر، در عربستان سعودی دیوانه شد و خود را از طبقهٔ نهم ساختمان پرت کرد. او گفته بود که زندگی در این کشور (یعنی عربستان) دیگر تحمل‌پذیر نیست، زیرا هیچ معنویت در آن وجود ندارد.

جوانهای مصر بیش از پیش به مذهب روی برده‌اند، بخصوص بعد از شکست سال ٦٧. کمونیست در مصر زیاد نیست. البته تعدادی التقاطی هستند، یعنی کمونیست مذهبی که هم این را بخواهند و هم آن را.

موضوع ناصر هنوز مورد بگومگو است. بعضی می‌گویند ریگی به کفشش بود، و گرنه پسرش اینهمه پول را از کجا آورده و یا زنش که ۱۰۰ تاکسی دارد. گفته می‌شد که روزنامه‌ها گاهی حمله‌هایی به ناصر می‌کنند، ولی منظورشان سادات است. جرأت ندارند که مستقیم از سادات انتقاد کنند.

همهٔ روشنفکران مهم و با نام، در زمان ناصر، او را تمجید کرده و مدح گفته بودند، ولی هم اینان اکنون از او بد می‌گویند. شخصی کتابی نشر داده، و مدایح کسانی را که اکنون بدگوی او هستند، در آن جمع نموده است. طه حسین و توفیق الحکیم هم مداح ناصر بوده‌اند، و اکنون توفیق الحکیم طور دیگری از او حرف می‌زند. خانوادهٔ ناصر هنوز حقوق او را دریافت می‌کنند و مبلغ آن در ماه ۱۰۰۰ لیره بوده است.

این حرفها را که در این جا نقل کردم، از زبان کسانی شنیدم که جزو ناآرامان کشور و مخالفان دولت بودند. بر سر هم می‌توانم بگویم که عسرت دوران ناصر و سیاست حادثه‌آفرین او خوشایند روشنفکران و آرامش‌طلبان مصر نبوده است. سادات تعدیلی نهاده، ولی در مقابل فساد رشد کرده بود.

تابلوهایی که در ادارات از عکس سادات (رئیس) بر دیوار نصب بود، به من گفتند که پشت آن عکس ناصر است، تا در صورت اقتضا آن را بگردانند.

اقصر

عازم اقصر شدیم که در نیمه راه جنوب است، به فرودگاه رفتیم، ولی پرواز هواپیما لغو شد. جهانگردان سویسی غُر می‌زدند و عصبانی بودند. می‌خواستند پول خود را پس بگیرند. وقتی سویسی با بی‌نظمی روبرو شود، آن را یک فاجعه می‌بیند. فرودگاه‌های مصر برای هواپیماربایی مناسب‌ترین جاست. عجیب است که هر روز یک چنین اتفاقی نمی‌افتد. کسی به کسی کاری ندارد. واردشوندگان و خارج شوندگان باهم مخلوط می‌شوند، و نظارتی در کار نیست. ولی در عوض، محیط نرم و دوستانه و آزاد برقرار است.

سرانجام سوار شدیم. از فراز هوا باز همان باریکهٔ زندگی بخش نیل را می‌بینید، و گرداگردش صحرای برهوت. نیل با پیرامون سبزش، در کنار دریای رمل، چون موجود فکور غریبی است که به راه خود می‌رود و با همهٔ اطراف خودبیگانگی دارد.

اقصر واقعاً زیباست. نیل در آن با تمام شکوه و هیمنهٔ خود جلوه می‌کند. درخت‌ها در دو سویش قد کشیده‌اند، بی‌اعتنا به یادگارهای چندهزار ساله گرداگرد خود.

ما را در هتل Winter Palace منزل دادند که یک هتل قدیمی معنون است. جمعیت خارجی در آن موج می‌زد.

شب به برنامهٔ «آوا و نور» رفتیم (الصورت و التصویر) به سه زبان عربی و انگلیسی و فرانسوی متکلم بود. پایگاه آن معبد «کارناک» است که پرستشگاه آمون، خدای خدایان مصر بوده است. شب با شکوهی بود.

نزدیک سیصد نفر بودیم. اکثراً فرانسوی. عده‌ای نیز ایتالیایی و اسپانیایی بودند. پیر و جوان و زن و مرد. بعضی بچه به بغل.

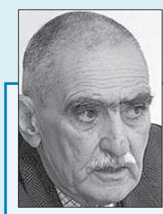
همگی با خضوع و خلوص ایستاده گوش می‌دادند.

در برابر هیبت تاریخ و هیبت هنر، در برابر ارواح کاروان رفتگان که به قول خیام «هفت هزار سالگان» دهر بودند. «کارناک» مهمترین معبد مصر است، و گویا عظیم‌ترین بنای مذهبی دنیا باشد.

در هوای ملایم، در زیر آسمان پرستارهٔ شفاف نیلی رنگ ایستادیم. آسمانی روحانی که سهمی اساسی در ایجاد این کاخ عجیب مذهبی داشته است. گوش دادیم به صوت ویرانه‌ها، غرقه در نور.

ادامه دارد

یادگارهایی از فروزانفر



ایرج افشار: درگذشت فروزانفر برای من که شاگرد او نبودم کمتر از شاگردانش غم‌آور نبود؛ زیرا همانند دانشجویانش بسیاری از او آموخته بودم و سال‌های درازی سعادت آن داشتم که یکی دو بار همه ماه از فیض سخن و نکته‌سرایی‌هایش بهره‌وری می‌یافتم. اما آنچه پس از مرگش در راهنمای کتاب نوشتم به هیچ روی گویای دردخیزی مرگ او نبود. شمّه‌ای بود از خصالی که از او شناخته بودم.

قلم فروزانفر بسیار گیرنده بود. او خواننده را با خویش به پهنه ادبیات و آفاق تصوف می‌برد و لذت می‌بخشاند. اما محضرش شور و حالی دیگر داشت. در چهره جذاب و متبسم و چشمان ژرف گیرا و گویایش، نور دانایی، لطافت فکر، ذوق سرشار و ذهن کنجکاو و متجلی بود. چون زبان می‌گشود نکته‌ها و طرفه‌ها و تازه‌هایی از او شنیده می‌شد که از دیگری آن گونه کلام دست‌یاب‌شدنی نبود.

فروزانفر در سفر خوش سخن‌تر و دلپذیرتر بود از هر مجلس دیگر. یک پارچه ظرافت می‌شد و یک کوه استواری. آزادی و زیبایی طبیعت ذوق و حال او را برتر می‌ساخت و به جهانی بالاتر پرواز می‌داد. گلگشت دوست بود.

در این سال‌های پایانی زندگی که حول و حوش خانه شهریش جایی نمانده بود تا بتواند راه‌پیمایی کند خود را به مزارع اطراف ونک می‌رسانید و در آن کوچه باغ‌ها و کناره رودخانه قدم می‌زد. گاهی دستور می‌فرمود تا در آن گونه هواخوری همقدم او باشم. می‌پنداشت که آدمی اگر از طبیعت محروم شود مرده‌ای بیش نیست. آوارگی به کوه و بیابان را از مولانا فرا گرفته بود. می‌گفت در جوانی با حسین گل‌گلاب و علی نقی وزیری و نصرالله فلسفی و محمد سعیدی و علی دشتی و سعید نفیسی، سوهانک و گلاب‌دره و فرحزاد را زیرپا می‌گذاشتند و گردش ییلاقات دیگر اطراف تهران از خوشی‌های زندگی آنها می‌بوده است.

قلم

حمید مجتهدی

زندگی و سرگذشت ژول ورن به قلمِ نواده‌اش

دیوانگی محض!


ژول ورن در جوانی

«این واقعاً لذتی است که شخص با ادبیات سروکار نزدیک داشته باشد، واقعیتی که در شهر نانت، بیش از اندازه مورد سوء‌تعبیر قرار گرفته. وقتی آدم احساس می‌کند که در دنیای ادبیات چه نوآوریهایی پدیدار می‌گردد و شاهد تجلیات و جلوه‌گریهایی می‌شود که ناشی از نوسان دائمی بین راسین و شکسپیر، اسکریب و کلرویل است، بی‌اختیار محظوظ و مسرور می‌شود. دربارهٔ ادبیات دوران معاصر می‌توان مطالعات عمیقی به عمل آورد و از آن بالاتر دربارهٔ ادبیات آینده، امکان چه بررسی‌هایی فراهم است. متأسفانه، سیاست‌بازیهای دوزخی، پردهٔ تیره و تار و یکنواخت خود را بر زیباییهای شعر می‌گستراند. اگر همهٔ این وزیران و رئیس جمهوری و پارلمان از بین بروند و گورشان را گم کنند تا زمانی که در فرانسه یک شاعر باشد که بتواند دلهای ما را به لرزه درآورد، هیچ چیز را از دست نخواهیم داد. سیاست، آن طور که تاریخ نشان داده است امری صرفاً عارضی و زودگذر است. من شخصاً بر این اندیشه‌ام و با گوته همزبان می‌شوم: «هیچ چیز را که به ما شادی ببخشد نمی‌توان وهم و پندار خواند.»

این نقل قول که خیلی هم معصومانه نمی‌نمود به مذاق پی‌یر ورن خوش نمی‌آمد؛ زیرا به گمان وی، رنگی از ثنای لذت‌جویی و عشرت‌طلبی داشت و با اصول اخلاقی مورد احترام خودش که بر توبه و پرهیزگاری استوار بود مغایرتی آشکار نشان می‌داد و حاکیِ از یک نوع آسان‌گیری کولی‌وار بود و برای شخصی که می‌بایست بعداً به حرفهٔ قضاوت و وکالت دادگستری مشغول شود به هیچ روی زیبنده نمی‌نمود. به همین جهت بی‌درنگ زنهاری سخت به سوی پسرش که دستخوش چنان اندیشه‌ها و تمایلاتی شده بود فرستد و او را از معاشرت با هنرمندان هرزه و بی‌بندوبار در پاریس برحذر داشت؛ زیرا به گفتهٔ وی، با آن معاشرت‌ها، امیدهای پسرش برای رستگاری برباد می‌شد. ژول‌ورن با این زنهار سخت و تلخ پدرش با استدلالی که در خور یک آدم آشنا به مبانی حقوقی و قضایی بود و با لحنی آمیخته با خونسردی پاسخ داد. در نامه‌ای به تاریخ ٢٤ ژانویهٔ ١٨٤٩، چنین آغاز می‌کند:

«از اندرز بسیار عالی شما سپاسگزارم... تا امروز من دقیقاً به همان شیوه‌ای که برایم ترسیم کرده‌اید رفتار کرده‌ام... من خودم نخستین کسی بودم که به خوبیها و بدیهای ناشی از آمیزش با اجتماع این هنرمندان پی بردم و بدین واقعیت رسیدم که آنقدر هم که شما گمان برده‌اید بد و بی‌بندوبار نیستند....»

در چند سطر بعد نامه‌اش با لحنی اطمینان‌دهنده برای پدرش این طور می‌نویسد:

«قرار است سه‌شنبهٔ آینده سر جلسهٔ امتحانات سال آخر دانشکدهٔ حقوق بنشینم و می‌توانم به شما اطمینان بدهم که سخت نگران قبول شدنم نیز هستم. گمان دارم می‌توانم به شما قول بدهم که در این امتحانات موفق خواهم شد گرچه نمی‌توانم از این بابت سوگندی بخورم. از مدتها پیش برای آماده ساختن خود در امتحانات، سخت کوشیده‌ام و هم اکنون نیز مرتباً دروسم را مطالعه می‌کنم و به همین جهت آرزو دارم ماجرای این امتحانات هرچه زودتر به خوبی و خوشی به پایان برسد. ولی این بدان معنی نیست که پس از فراغت از امتحان، به گوشه‌ای بنشینم و دیگر دست به سوی کتابهای حقوقی نبرم... من می‌دانم که پذیرفته شدنم در حد نهایی و توفیقم در دریافت دانشنامه تا اندازهٔ زیادی بستگی به گذراندن پایان‌نامهٔ تحصیلی‌ام دارد و اطلاع دارم که باید از این پایان‌نامه در ماه اوت دفاع کنم تا دریافت دانشنامه برایم میسر گردد...

اگر من اشتغال به حرفه‌ای دیگر را در نظر داشتم آیا حاضر می‌شدم بدین‌سان خودم را برای موفقیت در امتحانات و دریافت دانشنامهٔ فراغت از تحصیل آماده سازم؟ محققاً این کار دیوانگی صرف می‌بود...»

به نظر می‌رسد، پدر ژول‌ورن که بدین ترتیب خیالش از بابت پسر آسوده شده بود نتوانسته باشد معنا و اهمیت واقعی آنچه را به دنبال مطالب بالا، در نامهٔ پسرش آمده دریابد: «شما خیلی خوب می‌دانید پاریس چه جذبهٔ مقاومت‌ناپذیری برای همهٔ مردم و به خصوص جوانان دارد.

ادامه دارد

زبانزد

منیره طباطبایی



«ت»

تا به آب نزنی شناگر نمی‌شوی

* تا به آب نزنی، شناگر نمی‌شوی.
* تا بیایی ثابت کنی خر نیستی، صد من بارت کرده‌اند!
* تابین ندارد، می‌گوید سه صف بایستید!
* تا پای بردم سگ ننهند، نگزد.
* تا پا روی دم سگ نگذارند، سگ صدا نمی‌کند.
* تا پدر نشوی، قدر پدر ندانی.
* تا پریشان نشود کار، به سامان نرسد.
* تاپو، پشت و رو ندارد.
* تا پول داری رفیقتم، قربان بندکیفتم!
* تا پول داری، کله جوش بخور!
* تا پول ندهی آش نخوری.
* تا پیش من بودی سنجد بودی، این جا آمدی قُبیده بادام شدی؟
* تا تریاق از عراق آورند، مارگزیده مرده باشد.
* تا توانی درون کس مخراش.
* تات نپرسند، همی باش گنگ.
* تات نخوانند، همی باش لنگ.
* تا تنور گرم است نان را باید پخت.
* تا تو از بغداد بیرق آوری / درکلاته کشت نگذارد کلاغ!
* تا توانستم ندانستم چه سود / چونکه دانستم توانستم نبود
* تا توانستم ندانستم چون دانستم نتوانستم.
* تا توانی به سه کس سودا مکن / مال جدم، لاتکلم، چوخ دمه
* تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن /به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی
* تا توانی پردهٔ کس را مدر / تا ندرّد پرده‌ات را پرده‌دار
* تا توانی دلی به دست آور، دل شکستن هنر نمی‌باشد
* تا توانی سعی کن درکارآش /کاسه‌گر چینی نباشدگو مباش
* تا توانی می‌گریز از یار بد.
* تا توانی ضمان مشوکس را.
* تا تو باشی که دگرآرغ بی جا نزنی!
* تا تو بخواهی لب ترکنی من از یونجه‌زار هم گذشته‌ام.
* تا تو بگویی «ف» من به فرح‌زاد رسیده‌ام.
* تا تو به داد من رسی من به خدا رسیده‌ام!
* تا تو تفنگ و یراق ببندی، دعوا تمام شده است!
* تا تو خاکساری بدان که سروری.
* تا تو دربند قلیه و نانی /کی رسی در بهشت رحمانی؟
* تا تو را مثل خودم گدا نکنم، دست از سرت رها نکنم.
* تا تو فکر رخت بکنی ننه، منو سیا بخت می‌کنی ننه!
* تا تو کوک کنی، ما رنگش را هم زده‌ایم!
* تا تیغ و سرخاب از فرنگ می‌آید، هم مردها خوشگلند هم زنها!
* تا جان در خطر ننهی، بر دشمن ظفر نیابی.
* تا جان هست، امید هست.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۲، (برابر با ۵ ربیع الاول ۱۳۹۲، ۱۹ آوریل ۱۹۷۲) نقل شده است

کلاه‌برداری از جواهر فروشها و صرافهای تهران

دو مرد میانسال که به عنوان کشف گنج، از بعضی جواهرفروشها و صرافهای تهران کلاهبرداری کرده بودند بوسیله ماموران آگاهی دستگیر شدند.

این دو نفر با چند سکه طلای کج و معوج و چکش خورده به جواهرفروشهامراجعه و خود را چوپان، و اهل شمال معرفی کرده بودند و گفته بودند که چند خمره از این سکه‌ها پیدا کرده‌اند و به این ترتیب از هرکدام مبلغی پول گرفته بودند تا سکه‌ها را تحویل دهند و بعد با یک رشته عملیات ماهرانه فرار کرده بودند.

براثر شکایت شاکیان، ماموران آگاهی این دو نفر را دستگیر کردند. یکی از شاکیان گفت این دو نفر لباسهای چوپانی برتن داشته و به قدری طبیعی رفتار می‌کردند که جای شک وجود نداشت. این شخص این دو نفر را هنرپیشگانی که نقش خود را «عالی» بازی کردند توصیف کرد.

اینهم نتیجه «حرف حساب»!

این هم حادثه جالبی است که بین یکی از مسافرین مینی‌بوسهای خط اصفهان ـ جرقویه با کمک راننده بر سر گرفتن کرایه رخ داد.

خبرنگار ما در جرقویه می‌نویسد:

هنوز مینی‌بوس چندکیلومتری از جرقویه دور نشده بود که کمک راننده مشغول جمع‌آوری کرایه از مسافرین شد. یکی از مسافران از این وضع ناراحت شد و از دادن کرایه بکمک راننده امتناع ورزید. و در جواب کمک راننده گفت: هر وقت به مقصد رسیدم، کرایه را خواهم پرداخت.

اما این حرف بگوش کمک راننده فرو نمی‌رفت و او در گرفتن کرایه مصر بود. من «خبرنگار اطلاعات» که مسافر همین مینی‌بوس بودم برای پایان یافتن جر و بحث از کمک راننده خواستم که کرایه وی را در مقصد وصول کند.

اما کمک راننده حرف دیگری داشت.

او می‌گفت:

ـ چون مینی‌بوس ما اوراق می‌باشد و ممکن است به مقصد نرسد، بهمین جهت من در وسط راه کرایه‌ها را از مسافرین طلب می‌کنم تا اگر مینی‌بوس در راه از کار باز ایستاد، سرمان کلاه نرود!!

بدنبال این حرف، نزاع شدیدی بین مسافرین مینی‌بوس و کمک راننده در گرفت و جریان از طریق پاسگاه ژاندارمری تحت تعقیب قرار گرفت.

قبل از زلزله، شهاب سقوط کرد و ماهی‌ها مردند!

جهرم ـ حسین زارع یکی از ساکنان «قیر» گفت: شب زلزله من مشغول آبیاری کشتزارها بودم و سحرگاه که بخانه برمی‌گشتم ناگهان دیدم جسمی آتشین، شبیه شهاب به سرعت در قیر بزمین خورد و متعاقب آن زمین بلرزه درآمد و چند لحظه بعد گرد و خاک عجیبی از زمین برخاست که من مدهوش بزمین افتادم.

مردی بنام کاکائی که باغبان باغی در ناحیه داقاره‌ای، در شش کیلومتری جهرم است گفت:

ـ مشغول باز کردن راه برکه آب بودم که ناگهان صدای مهیبی برخاست و از شدت این صدا من به گوشه‌ای پرتاب شدم و چند ثانیه بعد که از جایم برخاستم دیدم رنگ آب چشمه قهوه‌ای تیره شده و ماهی‌های آن مرده‌اند، و به سطح آب آمده‌اند. در کاوش‌های آوارهای قیر، صندوقی که گفته می‌شود ۵۰۰ هزار ریال پول نقد داشت کشف شد و در اختیار ماموران انتظامی قرار گرفت.

دیروز نیز بر اثر زلزله‌ای دیگر، خانه زنی بنام ربابه فولادی ساکن محله کارزان جهرم فروریخت و فرزند وی زیر آوار ماند که با کمک مردم نجات یافت.

هم اکنون زنان یک محله جهرم شبانه روز مشغول پختن نان برای بازماندگان زلزله هستند.

رهبران سنای آمریکا وارد پکن شدند

هنگ کنگ ـ سناتور مایک مانسفیلد و «هیو اسکات» رهبران فراکسیون‌های دموکرات و جمهوری‌خواه سنای آمریکا امروز وارد پکن شدند و از طرف مقامات عالیرتبه چینی مورد استفاده قرار گرفتند. دو سناتور سرشناس آمریکائی که بدعوت مقامات پکن و باتفاق همسرانشان به چین سفر کرده‌اند برای اولین‌بار در تاریخ روی کارآمدن کمونیستها در پکن قدم به خاک اصلی چین گذاشته‌اند.

منشاء زندگی در زمین کشف شد

واشنگتن ـ تصادفی که در سه میلیارد و ششصد میلیون سال پیش نزدیک بود بین کره ماه و زمین واقع شود شرایط مساعدی را که منجر به پیدایش حیات در کره زمین شد بوجود آورده است.

این ماحصل عقیده‌ای است که بوسیله دکتر رابرت مالکویت استاد زمین‌شناسی دانشگاه دولتی میشیگان درباره منشاء پیدایش زندگی در کره زمین ابراز شده است. دکتر مالکویت ضمنا عقیده دارد کره زمین باحتمال زیاد تنها جائی در تمام دستگاه عظیم کاینات است که در آن نوع بشر زندگی میکند. طبق نظر دکتر مالکویت که روز گذشته فرضیه نوظهور خود را در جلسه سالانه اتحادیه ژئوفیزیک آمریکا در واشنگتن بیان میکرد ماه در اصل سیاره کوچکی بود که در کمربند و ستارگان فیمابین مدارهای شمسی ـ مریخ و مشتری بوجود آمده و یکبار در سه میلیارد و ششصد میلیون سال پیش در جریان گردش‌مداری خود بگرد خورشید تا فاصله ۶۴۰۰ کیلومتری به کره زمین نزدیک شده است.

قاب امروز



رعد و برق و توفان در آمریکا / منبع: Msnbc

امروز با حافظ

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت
و ای مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت

خوابم بشد از دیده در این فکر جگرسوز
کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت

درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد
اندیشه آمرزش و پروای ثوابت

راه دل عشّاق زد آن چشم خماری
پیدا است از این شیوه که مست است شرابت

تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت
تا باز چه اندیشه کند رای صوابت

هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی
پیدا است نگارا که بلند است جنابت

دور است سر آب از این بادیه، هش دار
تا غول بیابان نفریبد به سرابت

تا در ره پیری به چه آیین روی ای دل
باری به غلط صرف شد ایّام شبابت

ای قصر دل افروز، که منزلگه انسی
یا رب مکناد آفت ایّام خرابت

حافظ نه غلامی است که از خواجه گریزد
صلحی کن و باز آ که خرابم ز عتابت

داستان کوتاه

پسر خوب

سه زن می‌خواستند از سر چاه آب بیاورند. در فاصله‌ای نه چندان دور از آنها پیر مرد دنیا دیده‌ای نشسته بود و می‌شنید که هر یک از زن‌ها چه طور از پسرانشان تعریف می‌کنند.

زن اول گفت: پسرم چنان در حرکات اکروباتیک ماهر است که هیچ کس به پای او نمی‌رسد.

دومی گفت: پسر من مثل بلبل آواز می‌خواند. هیچ کس پیدا نمی‌شود که صدایی به این قشنگی داشته باشد.

هنگامی که زن سوم سکوت کرد، آن دو از او پرسیدند:

پس تو چرا از پسرت چیزی نمی گویی؟

زن جواب داد: در پسرم چیزی خاصی برای تعریف کردن نیست. او فقط یک پسر معمولی است. ذاتاً هیچ صفت بارزی ندارد. سه زن سطل هایشان را پر کردند و به خانه رفتند. پیرمرد هم آهسته به دنبالشان راه افتاد. سطل ها سنگین و دست‌های کار کرده زن‌ها ضعیف بود. به همین خاطر وسط راه ایستادند تا کمی استراحت کنند؛ چون کمرهایشان به سختی درد گرفته بود. در همین موقع پسرهای هر سه زن از راه رسیدند. پسر اول روی دست‌هایش ایستاد و شروع کرد با پا دوچرخه زدن. زن‌ها فریاد کشیدند: عجب پسر ماهر و زرنگی است! پسر دوم هم مانند یک بلبل شروع به خواندن کرد و زن‌ها با شوق و ذوق در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود، به صدای او گوش دادند. پسر سوم به سوی مادرش دوید. سطل را بلند کرد و آن را به خانه برد. در همین موقع زن‌ها از پیرمرد پرسیدند: نظرت در مورد این پسرها چیست؟ پیرمرد با تعجب پرسید: منظورتان کدام پسرهاست؟ من که اینجا فقط یک پسر می‌بینم.

امروز در تاریخ

فرانک‌ها فنون جنگی ایرانیان را به اروپا منتقل کردند



مجسمه یک مرسنر فرانک اوایل قرن اول میلادی

۱۹ اپریل سال ۲ میلادی سنای روم تصویب کرد که برای جنگ قریب الوقوع با ایران ده هزار مرد «فرانک» اجیر شوند و به جای انتقال با کشتی از طریق بنادر ایتالیا، از راه دانوب و دریای سیاه خود را به آسیا برسانند.

آن دسته از فرانک‌ها که در آن زمان در جنوب آلمان بسر می‌بردند برای جنگ با ایرانیان داوطلب نمی‌شدند. نام کشور فرانسه از فرانکها گرفته شده است. ژرمن‌ها (اقوام آلمانی) با این که قرنها زیر سلطه رومیان بودند حاضر نمی‌شدند که به صورت «مرسنر رومی» با ایرانیان وارد جنگ شوند.



کلاه خود سرباز ایرانی عهد اشکانیان

ایرانیان ژرمن‌ها را «آلمانیان» خطاب می‌کنند که نام یک قبیله ژرمن در جنوب شرقی این کشور است.

در طول تاریخ، دیده نشده است که آلمان و آلمانی بر ضد ایران و ایرانی قدمی برداشته باشد.

ایران در جریان دو جنگ بزرگ قرن بیستم، به خاطر داشتن احساس دوستی و هم نژادی با آلمانی‌ها آسیب بسیاردید.

بسیاری از آن فرانک‌هایی که طبق مصوبه اپریل سال ۲ میلادی به جبهه ایران فرستاده شده بودند، در جنگ با ایران اسیر یا کشته شدند و تنها چند صد تن از آنان موفق به بازگشت شدند و همین عده تلاش کردند شیوه‌های جنگی ایرانیان را به فرانک‌ها بیاموزند که تیراندازی در جهت مخالف تاخت اسب یکی از این فنون بود.

تاخت و تاز اسماعیل آقا سمیتقو

سی‌ام فروردین سال ۱۳۰۱ اسماعیل سمیتقو (کُرد) معروف به اسماعیل آقا که در کردستان و غرب آذربایجان دست به قدرت نمایی مسلحانه زده بود و با افراد خود به شهرها و روستاها حمله می‌بُرد با نیروی ژاندارم وارد جنگ شد که در این زد و خورد یکروزه ژاندارم‌ها موفق نشدند.

اسماعیل آقا از آن زمان به مدت هشت سال با سوء استفاده از ضعف نظامی ایران متناوبا در شمال غربی کشور تاخت و تاز می‌کرد که اواخر تیرماه ۱۳۰۹ در اشنویه به دام ارتش افتاد و خود و بسیاری از افرادش کشته شدند و غائله پایان یافت. وی نخستین تاخت و تاز خود را زیر حمایت نیروهای عثمانی انجام داده بود.

واردات خودرو به ایران

در فروردین ۱۳۴۳ شورای وزیران دولت وقت ایران به منظور جلوگیری از افزایش بهای اتومبیل دست دوم که بازار سیاه پیدا کرده و خرید «اتومبیل نو» نوبتی شده بود با تصویب آیین نامه‌ای که مورد موافقت شورای عالی اقتصاد قرار گرفت «اتومبیل» را یک کالای ضروری اعلام و ورود آن را آزاد اعلام کرد.

درباره واردات اتومبیل دست دوم تاکید شده بود که این نوع اتومبیل باید با مسافر وارد شود و شرط شماره گذاری آن در ایران منوط بر این است که اتومبیل از نوعی باشد که وسائل یدکی آن در ایران یافت شود (نمایندگی فروش داشته باشد). این تبصره بعدا چند بار لغو و ابقاء شد.

نخستین لغو آن در پی انتقاد روزنامه‌ها بود که نوشته بودند به دولت مربوط نیست که در آزادی عمل اتباع نسبت به اموالشان مداخله کند؛ یک شهروند شاید بخواهد بدون انتقال ارز اتومبیل کمیابی را به کشور بیاورد یا این که پس از نیاز به تعمیر، آن را آتش بزند.

پس از مدتی تبصره دوباره ابقاء شد زیرا در مجلس، نمایندگان گفته بودند که ایران به قبرستان اتومبیل‌های کهنه وارداتی تبدیل شده است.

بعداً معلوم شد نمایندگانی این حرف را زده بودند که در شرکت‌های واردکننده اتومبیل یا مونتاژ آن (فیات و...) سهیم بودند و دوباره تبصره لغو شد!.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول سودوکو

سودوکو (Sudoku) یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون های حل جدول سودوکو:

۱ـ در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲ـ در هر مربع ۳×۳ اعداد ۱ تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

آسان ۱۱۵۹

					۳			
	۷		۶				۳	۵
		۳		۱		۹		
		۶	۱	۹		۲		۴
۷			۲	۶	۴		۵	
		۹	۳	۵	۸			
۹			۵		۶	۴	۲	۳
۲		۴					۷	
	۵	۸			۲	۱	۹	

حل جدول شماره ۱۱۵۸

۶	۱	۳	۹	۲	۵	۸	۷	۴
۸	۲	۹	۴	۶	۷	۳	۱	۵
۴	۵	۷	۱	۳	۸	۶	۹	۲
۹	۶	۱	۵	۸	۴	۲	۳	۷
۵	۷	۴	۳	۹	۲	۱	۶	۸
۲	۳	۸	۶	۷	۱	۵	۴	۹
۱	۹	۲	۷	۵	۶	۴	۸	۳
۷	۸	۶	۲	۴	۳	۹	۵	۱
۳	۴	۵	۸	۱	۹	۷	۲	۶

دشوار ۴۸۲

	۱	۹	۶			۵		۲
۴					۱	۹	۸	
			۷					
				۷	۶			۸
	۵	۴				۷		
					۲	۶		
۹	۴	۵					۷	
۸					۵	۲		۹
		۶				۱		

حل جدول شماره ۴۸۱

۵	۶	۳	۲	۱	۸	۷	۹	۴
۷	۴	۱	۶	۹	۳	۲	۸	۵
۹	۲	۸	۷	۴	۵	۳	۶	۱
۲	۱	۹	۴	۸	۶	۵	۳	۷
۶	۳	۷	۵	۲	۹	۱	۴	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۶	۲	۹
۱	۹	۲	۳	۷	۴	۸	۵	۶
۳	۵	۴	۸	۶	۱	۹	۷	۲
۸	۷	۶	۹	۵	۲	۴	۱	۳